تاریخ نامه انقلاب ۲

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب/ دوره هشتم/ شماره دوم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۵
شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶ شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

- **سیاست‌های عشایری در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی**

امین آریان راد

- **رفتار سیاسی جبهه ملی در مواجه با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان**

فریده‌باوریان

- **بررسی سیر صعودی قیمت‌ها و علل آن در خلال اجرای برنامه پنجم عمرانی(۱۳۵۶-۱۳۵۲)**

محسن پرویش

- **بازخوانی انتقادی دیدگاه‌های مهدی بازرگان در باب توسعه نیافتگی ایران**

فرهاد دشتکی‌نیا و محمدامین افشارپور

- **عملکرد و دستاورد برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم در بخش حمل‌ونقل (۱۳۵۶-۱۳۲۷)**

محسن سراج و زهره پرنیان

- **مسئله پیشرفت در دوره پهلوی دوم به روایت کارگزاران**

مهدی قنواتی

- **تحلیل راهبردهای مکتب قرآن کردستان در بازتعریف هویت کردی و نسبت آن با حاکمیت ملی**

حسام محمدزاده، میلاد مرادی

- **نقش فرهنگ سیاسی تشیع در فرایند گذار گفتمان‌های سیاسی شیعی؛ از صفویه تا انقلاب اسلامی**

محمدمحمودی کیا

- **قطار شهری مشهد از ۱۳۴۰**

(بررسی تجربه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر شکل‌گیری شخصیت پنج مدیر قطار شهری)

سید علی مزینانی، سید محمدرضا مزینانی

- **بررسی تطبیقی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی**

نرگس خاتون میرحسینی، علیرضا ملایی توانی

- **تأثیرات راهبردی کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا بر ساختار اقتصادی و سیاسی ایران دوره پهلوی دوم**

فرهاد نام‌برادرشاد، آسیه حسینی

- **انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی ۱۳۶۰**

محمدعلی همایون کاتوزیان



تاریخ نامه انقلاب

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب، دوره هشتم،
شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۵

| شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶ | شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵ |

- **صاحب امتیاز:** پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی
- **مدیر مسئول:** حمید بصیرت‌منش
- **سردبیر:** علیرضا ملائی توانی
- **هیأت تحریریه:**

غلامحسین زرگری‌نژاد	استاد گروه تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
علیرضا ملائی‌توانی	استاد گروه پژوهشی تاریخ فکری و فرهنگی در ایران، پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
سهیلا ترابی فارسانی	استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، نجف‌آباد، ایران.
باقرعلی عادل‌فر	استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
فاطمه طباطبایی	دانشیار گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
سید محمود سادات بیدگلی	دانشیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
محمدرضا طالبان	دانشیار گروه جامعه شناسی انقلاب، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

- **مدیراجرایی:** توران منصوری
- **ویراستاران:** نعیمه خداترس
- **صفحه‌آرا و طراح جلد:** زهرا شیرخان‌زاده

- **نشانی دفتر فصلنامه:** تهران، بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام خمینی(س)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی کدپستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱ـ صندوق پستی: ۱۳۴/۱۸۱۵۵
- **دورنویس:** ۵۵۲۳۵۶۶۱ **تلفن:** ۵۱۰۸۵۵۷۹
- **وب‌سایت اینترنتی:** https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir
- **پست الکترونیکی:** tarikhname@ri-khomeini.ac.ir

- مطالب مندرج در دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب لزوماً بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی نیست.
  - نقل مطالب این دوفصلنامه با ذکر مآخذ آزاد است.
  - دوفصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.
  - این فصلنامه هم‌چنین از طریق پایگاه‌هاي اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می‌باشد:
  - بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)
  - پایگاه مجلات تخصصی نور
  - پرتال جامع علوم انسانی
  - سیویلیکا

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

- مطالب مندرج در دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب لزوماً بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی نیست.
- نقل مطالب این دوفصلنامه با ذکر مآخذ آزاد است.
- دوفصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.
- این فصلنامه هم‌چنین از طریق پایگاه‌های اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می‌باشد:

- بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)
- پایگاه مجلات تخصصی نور
- پرتال جامع علوم انسانی
- سیویلیکا

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. موضوع مقالات باید در راستای هدف دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب مبنی بر تبیین تاریخی تکوین و چگونگی و مراحل انقلاب اسلامی باشد.

۲. مقالات باید پژوهشی، علمی و مستند باشد.

۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.

٤. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی‌زبان داخل یا خارج ازکشور چاپ شده باشد.

٥. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.

٦. مقاله در قالب ۸ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.

۷. چکیده ساختاریافته فارسي و انگلیسی مقاله، هرکدام حداکثر در ۲۵۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، هدف، روش تحقیق و نتیجه‌گیری باشد. پنج تا ده واژة کلیدی برای مقاله تهیه شود.

۸. برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه) عمل شود. به عنوان مثال: (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ٥، ص. ۱۲۱).

۹. منابع در پایان مقاله بدین صورت ارائه شود:

کتاب

نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب. نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

- میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطار زاده، تهران: گام نو.

همین ترتیب در مورد کتب لاتین نیز رعایت گردد.

مقاله

- نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحات.

● فرزندی اردکانی، عباسعلی (۱۳۸٦). مبانی صدور انقلاب اسلامی (چرایی، اهمیت و ضرورت صدور انقلاب). پژوهشنامه متین، ۹ (۳٦)، ۹۷-۱۱۷.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1386.9.36.4.0

پایان‌نامه

- نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان پایان‌نامه، مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی، نام دانشگاه، نام شهر، نام کشور.

● مرتضایی، محمد (۱۳۷۰). مفهوم صلح از دیدگاه اسلام. رساله دکتری، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

اسناد

- (نام مراکز آرشیوی کشور، شماره بازیابی، شماره سند، شماره پیوست.)*

● آرشیو سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، شماره بازیابی ۲۰٤، سند شماره ۸٤۸۱، سند پیوست شماره ۲.

روزنامه

- (اسم روزنامه، تاریخ انتشار، سال انتشار، شماره روزنامه).

● روزنامه بهار (۱۳۱٤/٤/۲۸)، سال ۱۸، شماره ۱۹۷۱.

مصاحبه

- (نام خانوادگی، نام (مصاحبه کننده)، تاریخ مصاحبه، مصاحبه‌شونده، مکان مصاحبه.)

● نوعی، غلامحسین (۱۳۹٤/٦/۳۱). مصاحبه با جواد محمدی زاده، مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.

نگارش آدرس کتابشناختی مقاله برگرفته از مجله الکترونیکی آنلاین (پیوسته):

● میربابایی، حامد (۱۳۹۶). ارتباطات سیاسی در عصر جهانی. به آدرس:

http://ertebatat.Journals.isu.ac.ir/article_2098_e0a9ff0ef93bd1a3dfbb27fd84a481e5.pdf

---

***کوته‌نوشت‌ها**

نام مراکز آرشیوی کشور، به‌منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوهٔ زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کِمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اِستادوخ (estādux): ادارهٔ اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مُتما (motamā): موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

فهرست مطالب

۱ **سیاست‌های عشایری در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی**
امین آریان راد

۳۱ **رفتار سیاسی جبهه ملی در مواجه با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان**
فریده باوریان

۵۱ **بررسی سیر صعودی قیمت‌ها و علل آن در خلال اجرای برنامه پنجم عمرانی(۱۳۵٦-۱۳۵۲)**
محسن پرویش

۷۷ **بازخوانی انتقادی دیدگاه‌های مهدی بازرگان در باب توسعه نیافتگی ایران**
فرهاد دشتکی‌نیا و محمدامین افشارپور

۱۰۱ **عملکرد و دستاورد برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم در بخش حمل‌ونقل (۱۳۵٦-۱۳۲۷)**
محسن سراج و زهره پرنیان

۱۳۱ **مسئله پیشرفت در دوره پهلوی دوم به روایت کارگزاران**
مهدی قنواتی

۱۶۱ **تحلیل راهبردهای مکتب قرآن کردستان در بازتعریف هویت کردی و نسبت آن با حاکمیت ملی**
حسام محمدزاده، میلاد مرادی

۱۸۷ **نقش فرهنگ سیاسی تشیع در فرایند گذار گفتمان‌های سیاسی شیعی؛ از صفویه تا انقلاب اسلامی**
محمد محمودی‌کیا

۲۱۹ **قطار شهری مشهد از ۱۳٤۰**
(بررسی تجربه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر شکل‌گیری شخصیت پنج مدیر قطار شهری)
سید علی مزینانی، سید محمدرضا مزینانی

۲۴۳ **بررسی تطبیقی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی**
نرگس خاتون میرحسینی، علیرضا ملایی توانی

۲۶۷ **تأثیرات راهبردی کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا بر ساختار اقتصادی و سیاسی ایران دوره پهلوی دوم**
فرهاد نام‌برادرشاد، آسیه حسینی

۲۸۹ **انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی ۱۳٦۰**
محمدعلی همایون کاتوزیان

Print ISSN: 2588-3496
OnlineISSN:3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Nomadic Policies in the Pahlavi & Islamic Republic Periods

Amin Aryan Rad[1]

1. Assistant Professor at Humanities Research Centre, Tehran, Iran.

Abstract

In the Islamic period, the nomads became an important political and military force, therefore, from the Safavid period, the policy of resettling and deporting the nomads was on the agenda with the aim of weakening them, and it continued during the Afsharid period until the Qajar period. The Pahlavi government put a new nomadic policy on the agenda with relatively different goals and implementation ways. The findings of this research show that the nomadic policy of the Pahlavi government was formulated with the aim of establishing security and social engineering and integrating the Nomads into a single settlement in the hope of creating a single geography in the land of Iran. In the beginning, the implementation of this policy was accompanied by the suppression of nomads, but in the future, it was followed in a peaceful and continuous way to replace them and change the way of livelihood of nomads to herd management and agriculture. In response to the nomadic policy of the Pahlavi period, the government of the Islamic Republic encouraged the nomads to migrate at the beginning, but soon, due to the failure to solve the problems faced by the nomads and the loss of interest of the nomads in this way of life, it adopted the policy of voluntary resettlement of the nomads. Failure to properly follow this policy also led to the voluntary & independent settlement by Nomads.

Article Info

Article type: Research

Received: October 20, 2025

Received in revised from:
November 06, 2025

Accepted: November 13, 2025

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Nomads, Nomadic Policies, Pahlavi, Islamic Republic.

*Corresponding author:
a.aryanrad@rch.ac.ir

Cite this article: Aryan Rad, A. (2026). Nomadic Policies in the Pahlavi & Islamic Republic Periods. Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 1 (2), 1-30. https://doi.org/10.22034/te.2024.200858

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامهٔ
تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم /شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

سیاست‌های عشایری در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی

امین آریان راد[۱]

۱. استادیار پژوهشکده علوم انسانی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

عشایر، سیاست عشایری، پهلوی، جمهوری اسلامی، کوچ‌نشینی.

* **نویسنده مسئول:**

a.aryanrad@rch.ac.ir

چکیده

در دوره اسلامی، عشایر به نیروی سیاسی و نظامی مهمی تبدیل شدند؛ از همین‌رو، از دوره صفویه سیاست اسکان و تبعید عشایر با هدف تضعیف آن‌ها در دستور کار قرار گرفت و این روند در دوران افشاریه تا قاجاریه نیز تداوم یافت. حکومت پهلوی، اما سیاست عشایری نوینی را با اهداف و شیوه‌های اجرایی متفاوت تدوین کرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست عشایری حکومت پهلوی با هدف برقراری امنیت، مهندسی اجتماعی و ادغام جمعیت کوچ‌رو در ساختار یکجانشینی، به امید ایجاد جغرافیای واحد در سرزمین ایران اجرا شد. این سیاست در آغاز با سرکوب نظامی همراه بود، اما در ادامه به شکلی آرام و مستمر، از طریق یکجانشین کردن و تغییر شیوه معیشت عشایر به رمه‌گردانی و کشاورزی دنبال شد. حکومت جمهوری اسلامی در واکنش به سیاست‌های دوره پهلوی، در ابتدا عشایر را به کوچ‌نشینی تشویق کرد؛ اما دیری نپایید که به سبب ناکامی در حل مشکلات پیش روی عشایر و کاهش تمایل آن‌ها به این شیوه زندگی، سیاست اسکان داوطلبانه را در پیش گرفت. در نهایت، عدم پیگیری بایسته این سیاست نیز منجر به شکل‌گیری پدیده «اسکان خودخواسته و خودبنیاد» عشایر گردید.

استناد: آریان‌راد، امین (۱۴۰۵). سیاست‌های عشایری در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی. *تاریخ نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۱-۳۰.
https://doi.org/10.22034/te.2024.200858

مقدمه

زندگی عشایری در محدوده فلات ایران، از پیشینه‌ای کهن برخوردار است و طبق داده‌های باستان‌شناسی پیشینه اجتماعات عشایری در ایران به پیش از تاریخ بازمی‌گردد (Bacon, 1954, pp.47-48؛Potts, 2014, pp.5-6). محدودیت‌های طبیعی این محدوده شامل کوهستانی بودن، بریده بریده بودن اراضی و فقدان ارتباط آسان و منظم، شوره‌زار بودن زمین‌ها، قرار داشتن در معرض گرما و سرمای شدید با تغییرات ناگهانی و کمبود منابع آب جاری و بارش سالانه، انسان‌ها را ناگزیر ساخته که در جستجوی آب‌وهوای بهتر برای بخش دیگر ایام سال با نوعی تحرک کارآمد در شکل‌بندی زندگی اجتماعی خود باشند. بدین ترتیب بخش بزرگی از اهالی به زندگی عشایری روی آورده‌اند (پرهام، ۱۳۶۲، ص ۳۷۲؛ Deplanhol, 1968, pp. 409-412؛ Ghirshman, 1978, pp.21-22).

وجود دستجات عشایری در ایران از دوره پیش از اسلام (آتالی، ۱۳۹۸، ص.۱۱۰؛ فره‌وشی، ۱۳۷۹، صص.۸-۷) و مهاجرت دستجات عشایر عرب، ترک و مغول به ایران، عشایر ایران به‌ویژه ترکان را طی سده‌های دوره اسلامی به نیروی نظامی مهمی تبدیل کرد (Morgan, 2016, pp.35-36) که نقش مهمی در برآمدن سلسله‌ها و تداوم حیات آن‌ها داشتند. با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری سیاسی و نظامی عشایر (دوراند-گدی، ۱۴۰۱، صص. ۱۷۴-۱۴۳)، سلسله‌های حاکم بر ایران به‌ویژه از دوره صفویان سیاست‌هایی را برای کنترل اعضای این جامعه از طریق جابجایی، تبعید یا کوشش برای یکجانشین کردن آن‌ها در پیش گرفتند. این سیاست در دوره کوتاه سلطنت نادرشاه افشار و سپس حاکمان زندیه و با شدت بیشتری در دوره قاجاریه تداوم یافت (مشفقی‌فر، ۱۳۸۶، صص.۴۲-۲۵).

سیاست عشایری حکومت پهلوی با هدف برقراری امنیت و مهندسی اجتماعی از طریق ادغام جمعیت کوچ‌رو در یکجانشین به امید ایجاد جغرافیای واحد در سرزمین ایران تدوین گردید. گرچه اجرای این سیاست در آغاز با سرکوب عشایر همراه بود، در ادامه به شکل یکجانشین کردن و تغییر آرام و مستمر شیوه معیشت عشایر به رمه‌گردانی و کشاورزی پیگیری شد. در واکنش به سیاست عشایری دوره پهلوی، حکومت جمهوری اسلامی در آغاز عشایر را به کوچ‌نشینی تشویق کرد، اما به‌زودی به سبب ناکامی در حل مشکلات پیش روی عشایر و از دست رفتن علاقه عشایر به این شیوه معیشت، سیاست اسکان خودخواسته عشایر را در

پیش گرفت. چگونگی و روند تدوین و اجرای سیاست‌های عشایری حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی و عوامل تغییر در این سیاست‌ها مسئله اصلی این پژوهش است.

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های انجام شــده در زمینه سیاســت عشــایری در ایران محدود به بررســی سیاست عشــایری دوره پهلوی اول (واعظ، ۱۳۸۸) یا سیاســت عشــایری جمهــوری اسلامی در دهه نخســتین این حکومــت بوده‌اند (کیاونــد، ۱۳۸۰). امری که این پژوهــش را از پژوهش‌های یادشده متمایز می‌کند. اهمیت چنین مطالعه‌ای در آن است که جامعه عشایری ایران به‌رغم جمعیت اندکش، همچنان دارای اهمیت اقتصادی است، چنان‌که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۷ این جامعه حدود ۳۰ درصد دام سبک کشور (حدود ۱۳۶۰۰۰۰۰ رأس گوسفند و بره و ۸۳۴۹۰۰۰ رأس بــز و بزغاله) را در اختیار دارد و بنابراین همچنان در تولید گوشــت قرمز کشــور دارای جایگاه بســیار مهم و تأثیرگذاری است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، ص.۶۲؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹، ص.۴). به‌علاوه، در ســال ۱۳۸۷ حدود ۲۴۰۰۰ خانوار عشــایری به تولید حدود ۱۶۰۰۰۰ متــر مربــع قالی، قالیچه و گبه و حدود ۹۵۹۰ خانوار عشــایری به تولید ۶۵۰۰۰ متر مربع گلیم و زیلو پرداختند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، صص. ۱۱۵، ۱۱۹). اعضای جامعه عشایری بر اســاس گزارش سال ۱۳۹۸، تولیدکننده حدود ۴۰ درصد فرش صادراتی و ۳۵ درصد صنایع دستی کشورند (خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، ۱۳۹۸).

در این پژوهش مقصود از عشایر[1]، اجتماعات دامدار کوچنده و مقصود از جامعه عشایری[2]، جامعه‌ای اســت که دارای دو ویژگی مشخص یعنی نظام شــبانی[3] به‌عنوان یک نظام مولد و دیگری زندگی در گروه‌های متحرک و سیال است (تاپر، ۱۳۶۲، صص. ۲۷۴-۲۷۲). براین‌اساس، چادرنشینان دائم که هیچ محل سکونتی در روستا و شهر نداشته باشند، نیمه کوچ‌نشینان که بخشی از سال را در چادرها و بخشی دیگر را در روستاها به سر می‌برند (فیروزان، ۱۳۶۲، ص. ۵۰)

1. Pastoral Nomads
2. Nomadic society
3. Pastoralism

و جمعیت‌های ایلی که نظام و ساختار ایلی خود را از دست داده‌اند، اما شیوه معیشت آنان بر دامداری کوچ‌رو مبتنی است جزو جامعه عشایری ایران‌اند همانند عشایر دامنه‌های جنوبی البرز (هورکاد، ۱۳۶۲، ص. ۱۴۵)؛ اما ایلاتی که در پی اسکان یافتن، خصوصیات شیوه معاش عشایری را از دست بدهند جمعیت عشایری به شمار نمی‌آیند، هرچند که هویت ایلی خود را حفظ کنند (پرهام، ۱۳۶۲، صص.۳۶۵-۳۶۴)، همانند جمعیت‌های یکجانشین‌شده ایل‌های بختیاری و قشقایی.

۲. سیاست‌های عشایری در دوره پهلوی

پس از کودتای ۱۲۹۹ و شکل‌گیری حکومت پهلوی، به‌عنوان نخستین حکومت غیر ایلی ایران در سده‌های اخیر، سیاست عشایری بر پایه خلع سلاح، تخته‌قاپو، تغییر شیوه معیشت از کوچ‌نشینی به رمه‌گردانی و کشاورزی و نیز آموزش عشایر در دستور کار قرار گرفت. از آغاز مشروطه، موضوع اسکان ایلات و عشایر، با توجه به سرکشی آنان، نپرداختن مالیات، غارت و تخریب روستاها و زمین‌های کشاورزی، از سوی منورالفکران و مشروطه‌خواهان مطرح شده بود (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، صص. ۵۱۲-۵۱۱). نقش عمده عشایر در درگیری‌ها و ناامنی‌های دوران جنگ جهانی اول و نهضت جنگل نیز مزید بر علت شد. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد هدف اصلی این سیاست، بیش از هر چیز، تحت نظر گرفتن عشایر (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۲، ص. ۱۱۸) و برقراری امنیت بود (پهلوی، ۱۳۵۵، ص. ۴). البته کوشش برای مهندسی اجتماعی و ادغام جمعیت کوچ‌رو در جامعه یکجانشین، با هدف ایجاد جغرافیای سیاسی و اجتماعی یکپارچه در سرزمین ایران، نیز نباید از نظر دور بماند (Cronin, 2007, p. 191). به‌هرروی، این سیاست در سه دوره به اجرا درآمد: دوره نخست که از حدود ۱۳۰۰ تا شهریور ۱۳۲۰ به طول انجامید، با خلع سلاح عشایر، یکجانشینی اجباری و در نتیجه، جنگ با آنان همراه بود. دوره دوم، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، در آغاز با آزادی عمل عشایر و بازگشت گروه‌هایی از آنان به زندگی کوچ‌نشینی همراه شد، اما به‌تدریج، با تسلط دوباره حکومت بر اوضاع، سیاست پیشین بار دیگر در دستور کار قرار گرفت. دوره سوم، از ۱۳۳۲ و به‌ویژه از ۱۳۴۱ تا پایان حکومت پهلوی، با اجرای اصول انقلاب سفید همراه بود که زمینه اسکان بسیاری از عشایر را فراهم کرد (رسترپو، ۱۳۵۹، ص. ۴۱).

دراین‌راستا، حکومت پهلوی طی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۹ عشایر لر، کرد، ترکمن، بلوچ و

ایلات بختیاری، قشقایی، ممسنی، بویر احمد، عرب و شاهسون را با استفاده از نیروی ارتش و دســته‌هایی از عشایر هواخواهش، سرکوب و خلع سلاح کرد (بیات، ۱۳۶۵، صص. ۹-۸؛ برای جزئیات بیشــتر ر.ک.به: ســردار بهادر بختیاری، ۱۳۷۲، صــص. ۲۲۸-۲۳۷، ۲۰۶-۲۰۵، ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۴۷، ۱۴۲، ۱۲۹-۱۲۸؛ حاج علی رزم‌آرا، ۱۳۲۰، صص.۲۵- ۱۳؛ جهانبانی، ۱۳۳۶، صص. ۸۵-۳۹؛ باور، ۱۳۲۴، صص. ۷۶-۷۲؛ Oberling, 1974, p.163). ســپس با تأسیس اداره اسکان عشایر زیر نظر وزارت داخله (غفاری، ۱۳۶۸، ص. ۲۲۳)، سیاست تخته‌قاپو و اسکان عشایر در دستور کار قرار گرفت. در همین راستا، آبادی‌ها و شهرک‌هایی برای اسکان عشایر احداث شد (حسینعلی رزم‌آرا، ۱۳۵۵، ج ۱۰، ص. ۱۱۲؛ پــور بختیــار، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، صــص. ۴۵، ۴۳، ۳۸-۳۷؛ هورکاد، ۱۳۶۲، ص.۱۳۴؛ کیاوند، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۸-۱۲۶).

هم‌زمان با خلع سلاح و تخته قاپوی عشــایر، تعداد معدودی از اعضای هر ایل، با پروانه مخصــوص و زیــر نظر مأمــوران انتظامی حق کوچ کردن یافتنــد (امان‌اللهــی بهاروند، ۱۳۶۲، صــص.۱۱۸-۱۱۷؛ پور بختیار، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، ص.۴۴؛ اعظام قدســی، ۱۳۴۹، ج ۲، صص. ۱۸۰- ۱۷۹). بدین ترتیب، کوشــش نافرجامی انجام شــد تا این عشایر ضمن بهره‌گیری از مزایای زندگی یکجانشــینی، در قالب رمه‌گردانی شــیوه معیشــت خود را تا حدی حفــظ کنند. همچنین در لرســتان، کرمانشاه و آذربایجان، اراضی خالصه میان عشــایر تقسیم شد تا به کشاورزی بپردازند (واعظ، ۱۳۸۸، صص. ۴۰۱- ۴۰۰، ۳۳۸-۳۳۱؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۹، ج ۲، صص. ۱۳۹-۱۳۵). عمران مناطق عشایری در قالب تأمین هزینه لایه‌روبی قنات‌های لرستان، تسهیل ورود نهال به پشتکوه، راه‌سازی و نیز راه‌اندازی شعب سازمان شیر و خورشید در دستور کار قرار گرفت (واعظ، ۱۳۸۸، صص. ۴۱۷، ۳۵۲-۳۴۶).

قدرت خوانین و ســران عشــایر نیز با فروش و تعویض املاک آن‌ها کنترل گردید (بیات، ۱۳۸۹، ص. ۲۲؛ پــور بختیــار، ۱۳۸۷، صص. ۳۹۴- ۳۹۱). به‌علاوه بــا اصلاح قانون انتخابات در ۱۳۱۳، ایلات و عشایر نمایندگان مستقیم خود در مجلس شورای ملی را از دست دادند (قانون انتخابات مجلس شــورای ملی، ۱۲۹۰). پس از اسکان اجباری با تأسیس اداره تعلیمات عشایری، از ســال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۷ مدارس عشــایری و درالتربیه‌های عشایری شبانه‌روزی آغاز به کار کردند تا کودکان عشــایر به زندگی منظم و شهرنشــینی عادت کنند و اصول و افکار مدنی در آن‌ها تقویت شــود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷، صص. ۲۳۰- ۲۲۵؛ ملک‌زاده، ۱۴۰۱، صص.

۲۷-۲۵). همچنین مسئله‌ای که بر حیات عشایر تأثیر گذاشت، «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت» در ۱۳۰۷ (وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، صص.۱۱-۱۰) و کشف حجاب در ۱۳۱۴ (وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، صص.۱۳۵-۱۳۲) بود.

تا پیش از تصویب آن قانون و متحدالمآل در دوره سلطنت رضاشاه، لباس عشایر با لباس یکجانشینان شهرها و روستاهای هم‌جوار شباهت بسیار داشت. از آن پس با تغییر لباس شهرنشینان و سپس روستانشینان به سبک فرنگی از یک‌سو و مقاومت عشایر در برابر این تغییر و ناتوانی مالی آنان در تأمین پوشاک فرنگی از سوی دیگر، پوشش عشایر جلوه‌ای متمایز و منحصربه‌فرد یافت. اگرچه در اثر محدودیت‌های وضع‌شده در آن دوره، استفاده از چادر که نزد برخی ایلات از جمله «قره‌پاپاق» رایج بود، با ممنوعیت روبه‌رو شد و به نظر می‌رسد از این زمان از رواج افتاد، اما تلاش‌های حکومت برای حذف چارقد زنان عشایر به فرجام نرسید (وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، صص.۳۵۹، ۳۵۷، ۳۵۵-۳۵۴، ۳۵۰). در مجموع، سیاست تخته قاپوی عشایر در این دوره با آزار و اذیت و کشتار آن‌ها همراه شد و تلفات سنگینی بر چهارپایان اهلی وارد آورد و عشایر را فقیر کرد (Lambton, 1953, p.286). همچنین کوشش حکومت پهلوی برای سرکوب ترکمن‌های یموت در ۱۳۰۴ موجب گریز بسیاری از آنان به‌سوی شوروی و سکونت در آنجا گردید (آیرونز، ۱۳۶۲، صص.۱۶۸-۱۶۷؛ Arfa, 1964, pp.166-184). از همین‌رو در واپسین سال‌های سلطنت رضاشاه، تعدیل این سیاست به سبب تأثیر منفی بر اقتصاد کشور در دستور کار قرار گرفت (Lambton, 1953, p.286). به‌علاوه ریشه‌دار بودن شیوه معیشت عشایری، موروثی بودن مقام ایلخانی و خانی و ساخت اجتماعی ایلات زمینه‌ساز حفظ جوامع عشایری و تداوم کوچ گردید (رسترپو، ۱۳۵۹، ص.۴۹). لذا این اقدامات سبب شد جمعیت چادرنشین ایران از ۴۱۳۸۲۳۰ تن در ۱۳۰۲ (نجمی تبریزی، ۱۳۴۲، ص. ۷۸) به حدود ۳۱۰۰۰۰۰ در ۱۳۱۸ کاهش یابد که از آن‌ها با نام «جمعیت سیار» نام برده می‌شد (احتسابیان، ۱۳۱۸، ص. ۲۴۴).

در آغاز دوره محمدرضا شاه پهلوی از دست رفتن کنترل اوضاع موجب آزادی عمل عشایر و در ادامه نوعی همکاری میان حکومت و عشایر در برابر تحرکات بر ضد دولت مرکزی و نیز فعالیت‌های حزب توده شد، اما با پایان یافتن این دوره، سیاست یکجانشین

کردن عشایر و تغییر شیوه معیشت آن‌ها با راه‌اندازی سازمان‌های عمران و نیز گسترش سواد در دستور کار قرار گرفت.

در آغاز این دوره، با بروز آشــفتگی در اوضاع و ناتوانی دولت در تأمین امنیت، هم‌زمان با فروپاشی ارتش، بسیاری از خوانین تبعیدشده به مناطق عشایری بازگشتند و شماری از عناصر ایلی اســکان‌یافته نیز بار دیگر به زندگی عشــایری روی آوردند. افزون بر آنکه کوچ کردن از ملزومات زندگی عشــایری به شمار می‌رفت، روحیه ســرکش عشایر و نیز اخاذی‌های دوران اسکان، آنان را به بازگشت به شــیوه زندگی کوچ‌نشینی ترغیب می‌کرد (Lambton, 1953, p. 286). ایلات و عشایر، سکونتگاه‌های دائمی را که به اجبار وادار به ساختن آن‌ها شده بودند، ویران کردند و بار دیگر به زندگی کوچ‌نشینی بازگشتند (حسینعلی رزم‌آرا، ۱۳۵۵، ج ۱۰، ص. ۱۱۲؛ آیرونــز، ۱۳۶۲، ص. ۱۷۰؛ کیاوند، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۹-۱۲۸). حتی بســیاری از طوایف ایل عرب که فاقد ایلخانی بودند، تحت سرپرستی فرماندهان نظامی، در همان نواحی پیشین، دوباره زندگی کوچ‌نشینی را از سر گرفتند (Garrod, 1946, p. 44; Magee, 1945, pp. 120, 122).

تلاش خوانین قشــقایی، بختیاری و بویراحمدی برای احیای اقتدار محلی و ازســرگیری کوچ‌نشینی و به‌ویژه کوشش خوانین قشقایی برای بازگرداندن املاک مصادره شده خود در سمیرم، موجب بروز ناآرامی‌هایی شد (بیات، ۱۳۸۹، صص.۳۳، ۲۲-۱۳). این رویدادها زمینه‌ساز وقوع «فاجعه ســمیرم» در ســال ۱۳۲۲ شــد که در نتیجه آن، ایلات نام‌برده شهر سمیرم و پادگان ارتش را اشــغال کردند و شهر و بخش سمیرم آســیب‌های جدی دید (ممتحن‌الدوله، ۱۳۵۳، صــص. ۳۶۱-۳۵۷؛ بیات، ۱۳۸۹، صص. ۲۵۳، ۱۸۳، ۱۳۷-۱۳۶). در همین زمان، گروه‌هایی از ایلات مختلــف نیز به راهزنی روی آوردند (ایوانف، ۱۳۸۵، صص. ۱۹۶-۱۹۵، ۱۵۴، ۱۳۱-۱۳۰، ۱۰۷؛ Magee, 1945, p. 119).

بروز این بی‌نظمی‌ها در مناطق عشایری موجب شد، دولت استقرار نظم و امنیت عمومی را به خان‌ها بسپارد. این افزایش قدرت عشایر در فارس بیشتر از دیگر نقاط عشایری بارز بود. چنین اقدامی برخلاف منطقه قراجه‌داغ که رؤســای ایل چلبیانلو با ایجاد رعب و وحشــت از روســتاییان باج می‌گرفتند، در مناطق عشــایری فارس و خوزســتان نتیجه تقریباً مطلوبی به بار آورد. به هر رو به رســمیت شــناختن دیگرباره اختیارات خان‌ها در اداره امور عشایر، موجب تقویت قدرت مالی آن‌ها از طریق دریافت باج و مالیاتی شد که خان‌ها مدعی بودند

برای اداره امور عشـایر بدان نیاز دارنـد (Lambton, 1953, pp.286-288). حکومت پهلوی همچنین کوشـید از نیروهای عشایری غرب و جنوب کشـور برای مقابله با فعالیت‌های کارگری و سیاسـی حزب توده ایران اسـتفاده کند (گـودرزی، ۱۳۲۷، ص.۴۴؛ بیات ۱۳۹۱، صـص.۶۱- ۵۸). در شـمال غرب ایران عشـایر شاهسـون نیز در جریـان حکومت فرقه دموکـرات آذربایجان، در حمایـت از دولت مرکزی با این فرقـه مخالفت کرده و وارد جنگ با آنان شدند (Tapper, 1997, pp.297-298).

با پایان یافتن این بحران‌ها، دوره کوتاه همکاری میان حکومت و عشـایر نیز به سـر آمد و بار دیگر تضعیف عشـایر و یکجانشـین کردن آن‌ها این بار به شـکلی آرام و مسـتمر در دستور کار قرار گرفت (Lambton, 1953, pp.288-289). در ۱۳۲۵ شورای عالی عشایر ایران به‌منظور رسـیدگی به امور عشـایر تأسیس شـد. از مهم‌ترین فعالیت‌های این شورا، پیشنهاد تشـکیل سـازمان‌های عمران منطقه‌ای از جمله سازمان عمران دشـت مغان و کهگیلویه و بویراحمد بوده است (سازمان امور عشایر ایران، ۱۴۰۱).

از ۱۳۲۸ در پی اجرای برنامه عمران دشـت مُغان با هدف راه‌اندازی شـبکه‌های آبیاری گسـترده، روستاهای بسیاری در این محدوده شـکل گرفت و بیش از چهار هزار خانوار از عشایر شاهسون یکجانشین شدند و به کشاورزی با اصول جدید و با استفاده از ماشین‌آلات پرداختند (وزارت آب و برق، سازمان آب و برق آذربایجان، ۱۳۴۶، ص.۱). در همین سال‌ها با توسعه کشـاورزی مکانیزه در دشـت گرگان، ترکمن‌های یموت نیز به یکجانشـینی ترغیب شدند (آیرونـز، ۱۳۶۲، صـص. ۱۷۴-۱۷۳، ۱۷۰). در سیسـتان به‌رغم اجرا نشـدن برنامه‌های عمرانی، خشکسـالی و فقر روزافزون عشـایر بلوچ و سیستانی زمینه‌سـاز تضعیف زندگی عشایری و مهاجرت عشایر به نقاط دیگر ایران و یکجانشینی آنان گردید (رسترپو، ۱۳۵۹، ص.۲۵).

در اول آبان ۱۳۳۲ به فرمان محمدرضا شاه پهلوی، بار دیگر شورای عالی عشایر ایران در وزارت دربار شاهنشـاهی تشکیل شد. سـلیمان بهبودی، نیابت رئیس و علی‌محمد آیرملو، دبیری کل این شـورا را بر عهده گرفتند. این شـورا تا اواخر دهه ۳۰ و با همکاری وزارت فرهنگ در هشـت منطقه کشور، شامل شـیراز، شـاه‌آباد غرب (اسلام‌آباد غرب کنونی)، بهبهان، رضائیه (ارومیه کنونی)، دشـت میشـان (دشـت آزادگان کنونـی)، گنبدکاووس، شـهرکرد و زاهدان، دانشسرای عشایری، تأسـیس و دانش‌آموختگان این دانشسراها را برای

راه‌اندازی دبســتان‌های ثابت و سیار در مناطق عشــایری به این مناطق اعزام کرد. همچنین بــا همکاری وزارت بهداری، درمانگاه‌های ثابت و ســیار و پســت‌های بهداری در مناطق عشایری ایجاد گردید. برای گسترش کشاورزی طبق اصول جدید و توسعه سطح زیر کشت و اصلاح نژاد احشــام نیز، تعداد قابل توجهی تراکتور با دریافت وام از بانک کشــاورزی با اقســاط دراز مدت در اختیار عشــایر کشــاورز قرار گرفت. با همکاری وزارت کشاورزی، دســتجات مجهز دامپزشــکی برای جلوگیری از بیماری‌های شــایع دامی به مناطق عشایری اعزام گردید. این شــورا در راســتای اســکان عشایر و کمک به آگاهی عشــایر از «مزایای زندگی شهرنشینی» با کمک وزارت راه، بخش‌هایی از راه‌های مناطق عشایرنشین را تسطیح و مرمت کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۲، ج ۱، صص.۱۱۵-۱۱۴).

در ۱۳۳۵ حکومت پهلوی سازمان سیاسی عشایر را دچار تحول اساسی کرد؛ کلیه خوانین از رأس قدرت هرم‌های ایلی مانند ایلخان، ایلبیگ و خان حذف شــدند و فقط کلانتران و کدخدایان باقی ماندند که عملکرد محدودی داشــتند (بــک، ۱۳۹۶، ص.۲۸۸؛ دیگار، ۱۳۶۸، صص.۲۱۴، ۱۸۵). در همین ســال شــعبه‌ای از ستاد کل و سپاهی مرکب از افسران تعلیم دیده برای اداره امور عشــایر ایجاد گردید و جایگزین رؤســای سنتی شــدند. این اقدام همراه با تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رفته‌رفته دگرگونی بنیادینی در شکل قشربندی سنتی جوامع عشــایری پدید آورد. بدین ترتیب، با فروپاشی نظام متمرکز قدرت رهبری در ساختار ایل‌هــا، پایگاه و قدرت دســتگاه رهبری و شــأن و منزلت خوانیــن و حکمرانان ایل از هم فروپاشید (بلوکباشی، ۱۳۸۲، ص.۸۲).

سلســله برنامه‌ها و اقدامات یادشــده موجب شــد تا پیش از انقلاب ســفید و در آغاز دهــه ۴۰ اکثر قریب به اتفاق عشــایر ترکمن، ترک، کرد، لر (جمعی از نویســندگان، ۱۳۴۲، ج ۱، صص.۱۴۳- ۱۱۶) و عرب خوزســتان (رزم‌آرا، الف ۱۳۲۰، صص. ۳۰-۲۹) یکجانشــین شــوند. بخشی از طوایف بویر احمد، ایل عرب و ایلات و طوایف محدوده کرمان نیز یکجانشین شــدند، اما بخشــی دیگر این طوایف و ایلات بــه همراه اکثر طوایــف ایلات بختیاری، قشــقایی، باصری، ممســنی و کرد شــولی تقریباً کوچ رو باقی ماندند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۲، ج ۱، صص.۱۶۶- ۱۴۴).

در پی اجرای انقلاب سفید و اتخاذ سیاست‌هایی چون اصلاحات ارضی، قانون ملی شدن

مراتع و صدور پروانه‌های انفرادی مراتع که به اشکال مختلف موجب محدود شدن دسترسی عشـایر به علفزارها و از میان رفتن ایل‌راه‌ها شـد و نیز پایین نگه داشـتن قیمت فرآورده‌های دامـی و در نتیجه کاهش صرفه اقتصادی دامداری، از یک سـو و توسـعه سـرمایه‌داری، راه‌اندازی کارخانه‌های مختلف و افزایش نیاز به نیروی کار، گسـترش شهرنشـینی، توسعه راه‌ها و وسـایل ارتباط جمعی، تأسیس سـازمان‌های عمران عشایری در برخی مناطق، ورود سـپاه دانش و سـپاه بهداشت به جامعه عشـایری، گسـترش مراکز تربیت معلم عشایری، تأسـیس مدارس، افزایش سطح سواد و آشـنایی با فرهنگ شهرنشینی و در نتیجه تحول در نگرش نسل جوان عشایر، افزایش سطح انتظارات و ایجاد تحرک اجتماعی، از سوی دیگر، زندگی عشـایری دچار دگرگونی شـد و بسـیاری از اعضای جامعه عشایری به یکجانشینی گرایش یافتند (رسترپو، ۱۳۵۹، صص. ۵۴-۵۲، ۲۹؛ امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۲، صص.۱۲۹-۱۲۳؛ ۱۳۶۷، صص.۲۵۱- ۲۴۹؛ کرمپور، ۱۳۶۶، ص.۹۱).[۱]

افزایش شـمار آبادی‌های کشـور نیز گواهی بر یکجانشین شدن جمعیت عشایری طی سـال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۲ اسـت، چنان‌که شـمار آبادی‌های کشـور از ۴۹۰۵۴ آبادی در ۱۳۳۵ به ۶۶۴۳۸ آبادی در ۱۳۴۵ و ۸۴۴۴۰ آبادی در ۱۳۵۲ افزایش یافت (آمارهای روستایی و کشاورزی ایران، ۱۳۶۱، ص. ۱۷۸؛ کرمپور، ۱۳۶۶، ص. ۹۳).

هم‌زمان با این تحولات در شیوه معیشت و وضع اجتماعی عشایر و نیز از دست رفتن نیروی رزم‌آوری آنان، در اواخر دوره پهلوی در مکاتبات رسـمی برای بخشیدن هویت تازه به بقایای ایلات و عشـایر، از آن‌ها با عنوان «دامداران متحرک» یاد و حتی سـازمان متولی امور عشایر، سـازمان دامداران متحرک نامیده شد (رسترپو، ۱۳۵۹، صص. ۷-۶؛ کشاورز صدر، ۱۳۷۲، ص. ۲۰).

---

۱. این برنامه‌ها با واکنش عشایر روبرو شد، چنان‌که آخرین رویارویی بزرگ در پی کشاکش میان حکومت و خوانین و سران عشایر استان فارس بر سر اجرای انقلاب سفید و به‌ویژه اصلاحات ارضی به سبب از دست رفتن منابع درآمد خوانین و فشار و سرکوب در پی قتل رئیس «حوزه اصلاحات ارضی منطقه فیروزآباد» روی داد. در پی آن دولت اعلام کرد ایل و طایفه دیگر به‌صورت رسمی وجود خارجی ندارد و این واژه‌ها از مکاتبات اداری و دولتی حذف می‌شود. در ادامه دولت فرمان خلع سلاح را صادر کرد. این رویدادها زمینه‌ساز بروز درگیری میان طرفین طی اواخر ۱۳۴۱ تا تابستان ۱۳۴۲ گردید که سرکوب عشایر و اعدام برخی از سران آن‌ها را در پی داشت (بک، ۱۳۹۶، صص. ۲۹۱-۲۸۸؛ notbmaL, 1969, p.126 ,113).

گرچــه در هیچ‌یک از برنامه‌هــای عمرانی دوره پهلوی فصلی به عشــایر اختصاص داده نشــد، طی برنامه‌های ســوم تا پنجم طرح‌های گسترده‌ای در مناطق عشایری به عمل آمد. برای نخســتین بار طی برنامه عمرانی ســوم کشــور (۱۳۴۶-۱۳۴۱) به مناطق عشایری توجه شــد. در این برنامه طرح‌های گروه‌های آبادانی عشــایری در مناطق عشــایری بختیاری، قشــقایی، بویر احمد، کرد و بلوچ و نیز آموزش عشــایری فــارس پیش‌بینی و اجرا گردید (کیاونــد، ۱۳۸۰، صص. ۱۴۹-۱۴۶). در برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷) نیز طرح آبادانی مناطق عشــایری در قالب دفتر آبادانی مناطق عشــایری در وزارت مســکن و آبادانی و نیز طرح توســعه و تجهیز تعلیمات عشــایری و در برنامه پنجــم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) طرح آبادانی مناطق عشــایری، طرح توسعه اجتماعی و اقتصادی عشایر کرمان و کرمانشاهان و طرح آموزش عشایری مورد توجه قرار گرفت (کیاوند، ۱۳۸۰، صص. ۱۵۵-۱۵۱). همچنین در «قانون تجدید تشــکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی» مصوب ۱۳۵۰، تأســیس سازمان دامداران متحرک «به‌منظور اداره امــور و راهنمایی دامداران متحرک کشــور و اصلاح روش‌های بهره‌برداری از منابع دامی آنان و ایجاد ایستگاه‌های استقرار و انتظار دام و کشتارگاه‌های صنعتی و سردخانه‌ها و کارخانجــات غذای دام و تبدیــل فرآورده‌های دامی در مناطــق تولید و مصرف عمده یا عشــایری و فراهم کردن موجبات اســکان» عشــایر پیش‌بینی گردید. بر پایه اساســنامه این ســازمان مصوب ۱۳۵۳ وظایــف و اختیارات آن عبارت بود از: «مطالعه و شناســایی امکانــات و نیازمندی‌های دامــداران متحرک در مورد امور دام و اســکان؛ فراهم آوردن موجبات اســکان دامداران متحرک، با همکاری وزارت کشــور؛ تهیــه و تنظیم و اجرا و نظــارت بر اجرای طرح‌های عمرانی و نوســازی مربوط به امور دامداران متحرک و تهیه و تنظیم و اجرای برنامه‌های مربوط به صنعتی کردن دامداری عشــایری و اصلاح روش‌های بهره‌برداری از منابع دامی» (روزنامه رســمی دولت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۳). در این قانون شــهر اصفهان کــه از نظر موقعیــت جغرافیایی محل تلاقی بزرگ‌تریــن اجتماع دامداران ایران، یعنی دامداران بختیاری، لر و قشــقایی بود، به‌عنوان مرکز استقرار این سازمان تعیین شــد (سازمان امور عشایر ایران، ۱۴۰۱). در تیرماه ســال ۱۳۵۵ نیز سمینار بررسی مسائل جامعه عشــایری ایران به مدت سه روز در کرمانشاه برگزار شد.

برنامه اسکان عشایر در شرایطی اجرا شد که در ۱۳۵۰ عشایر همچنان نقش عمده‌ای در تولید نیمی از گوشت مصرفی کشور داشتند که حدود دویست میلیون کیلوگرم بود و سهم آن‌ها در تولید ناخالص ملی شش درصد بود. هزینه علوفه مورد نیاز برای تولید این مقدار گوشت حدود بیست میلیارد ریال یا دویست و هشتاد میلیون دلار تخمین زده می‌شد. درحالی‌که عشایر، علوفه مورد نیاز احشام را به رایگان از مراتع تأمین می‌کردند. از همین رو نادر افشار نادری، مردم‌شناس پیشنهاد کرد که برنامه اسکان عشایر به شکلی که به تقلیل میزان تولید آن‌ها بیانجامد متوقف گردد (افشار نادری، ۱۳۶۲، صص. ۳۴۷-۳۴۶، ۳۴۴، ۳۴۱). به‌رغم این واقعیت، کاهش جمعیت عشایر کوچنده، کاهش تولید گوشت و افزایش جمعیت شهرنشین مصرف‌کننده گوشت، زمینه‌ساز واردات فزاینده گوشت در اواخر دوره پهلوی گردید، چنان‌که ارزش گوشت وارداتی حدود پنج میلیارد و دویست میلیون ریال در ۱۳۵۲ به حدود سی‌ویک میلیارد و چهارصد میلیون ریال در ۱۳۵۶ افزایش یافت (رسترپو، ۱۳۵۹، صص.۵۶-۵۵).

هم‌زمان با کوشش برای یکجانشین کردن، تغییر شیوه معیشت از کوچ‌روی به رمه‌گردانی و کشاورزی و گسترش سواد در میان عشایر، از اواخر دوره پهلوی کوشش‌هایی برای پاسداشت و معرفی میراث فرهنگی ایلات و عشایر به‌عنوان فرهنگ قدیم و سنتی ایران آغاز گردید، از جمله جشنواره ایل قشقایی در شیراز در ۱۹۶۶/ ۱۳۴۵ و نمایشگاه‌های سبک زندگی و آداب‌ورسوم عشایر برگزار شد و در رسانه‌ها در این زمینه اطلاع‌رسانی شد. لباس، رقص و موسیقی عشایر در جشنواره هنر و سنت‌های ایرانی در ۱۹۷۷/ ۱۳۵۶ به نمایش درآمد و فروشگاه‌های فرش و صنایع‌دستی عشایر راه‌اندازی شد (بک، ۱۳۹۶، صص.۳۳۹-۳۳۶). همچنین پژوهش‌های دانشگاهی با رویکرد مردم‌شناختی درباره عشایر با تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در ۱۳۳۷ (گلچین، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، ص.۲۴۸) آغاز گردید. در اداره فرهنگ‌عامه (تأسیس ۱۳۳۷، از ۱۳۵۲ با عنوان مرکز ملی پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ‌عامه) و مرکز مردم‌شناسی ایران (تأسیس ۱۳۵۳) در وزارت فرهنگ و هنر نیز پژوهش‌هایی با رویکرد فرهنگی و با تأکید بر آداب‌ورسوم ایلات و عشایر انجام شد که برخی از آن‌ها در مجله هنر و مردم (طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷) و مجله مردم شناسی و فرهنگ‌عامه ایران (طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶) انتشار یافت

(دالوند، ۱۳۸۸، صص.۲۰۹-۲۰۷؛ ۱۳۹۰، صص. ۱۷۳-۱۶۸؛ ۱۳۹۱، صص. ۱۶۲-۱۶۰). در ادامه همین روند، دفتر آبادانی مناطق عشــایری در وزارت آبادانی و مسکن نیز مجموعه پژوهش‌هایی را برای بررسی وضع ایلات و عشایر و ارائه «پیشنهادهایی برای آبادانی سرزمین آن‌ها» تنظیم و منتشر کرد. همچنین در واپسین سال‌های حکومت پهلوی، سازمان برنامه‌وبودجه، مجموعه پژوهش‌هایی را ســازمان‌دهی کرد (مؤسســه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشــگاه تهران، ۱۳۶۶، صــص.۹۴-۷۰). نهاد ایرانی «لژیون خدمتگزاران بشر» (تأسیس ۱۳۴۹) نیز گزارش‌هایی درباره عشایر تهیه و چاپ کرد (مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، صص.۱۵۷-۱۵۵). در این دوره طرح تأســیس دو رشته به نام‌های ایل‌شناســی و فرهنگ عامه و مطالعات ایلی وجود داشت، گرچه به‌جایی نرسید (ططری، ۱۳۸۸، صص.۱۲-۱۱).

۳. سیاست‌های عشایری در دوره جمهوری اسلامی

در دوره جمهــوری اسلامی، سیاســت‌گذاری واکنش‌گونه حکومــت انقلابی و نیز نقش عمده عشــایر در تولید گوشت مصرفی کشــور، موجب طرح سیاست دیگری شد. در آغاز این دوره، سیاست تشویق به کوچ‌نشینی دنبال شد؛ اما به‌زودی در کنار آن، سیاست اسکان خودخواســته و تغییر شیوه معیشت به کشاورزی و رمه‌گردانی نیز در قالب طرح‌های عمران مناطق عشایری در دستور کار قرار گرفت.

در آغاز دوره جمهوری اسلامی، امام خمینی در ۱۳۵۸ از عشایر به‌عنوان «یکی از بهترین خزائــن ملت» (امــام خمینــی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص.۳۵۳) و «ذخیره مملکت» (امــام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص.۱۹) یاد کرد و در چندین ســخنرانی سیاســت‌های حکومت پهلوی درباره عشــایر را نکوهــش کرد (امــام خمینی، ج ۶، ص.۵۲۲؛ ج ۷، صــص. ۴۹۰، ۳۵۴-۳۵۳، ۳۲۸). از همین‌رو در آغاز دوره جمهوری اسلامی سیاســت تشویق و تســهیل کوچ‌نشینی و تقویت عشایر در دســتورکار قرار گرفت (کیاوند، ۱۳۸۰، ص.۱۵۷). عدم مشــارکت عشــایر صرف‌نظر از برخی از ایلات کُرد از قبیل شــکاک و نیز ایل قشــقایی، در درگیری‌های نخستین سال‌های نظام جمهــوری اسلامی با توجه به نیروی نظامی اندکشــان (دیــگار، ۱۳۶۸، صص.۲۳۵-۲۳۴؛ بک، ۱۳۹۶، صــص. ۳۹۶-۳۷۴، ۳۶۰-۳۵۹، ۳۵۵، ۳۵۱- ۳۴۸، ۳۴۷-۳۴۶) و نفی بقایای نفوذ رؤســای ایلات و عشــایر همراه با نفی ارزش‌های دوره شاهنشاهی (عزیزی بنی‌طرف، ۱۳۷۲، صص.۱۳-

۱۲) به آسودگی خاطر حکمرانان از جانب عشایر و ادامه یافتن سیاست یادشده کمک کرد.

در راستای سیاست‌های انقلابی، شورای انقلاب در اردیبهشت ۱۳۵۹، به پیشنهاد وزارت کشور و به‌منظور «رسیدگی به وضع عشایر و بهبود وضع زندگی آنان و همچنین احیای فرهنگ و سنت‌های بومی و عشیره‌ای و جبران لطماتی که در اثر سلطه طاغوت بر عشایر ایران وارد آمده و برای از قوه به فعل درآوردن استعدادهای رزمی و نظامی جنگ‌آوران عشایر و جهت دادن این استعدادها در حمایت از انقلاب اسلامی و حل مسئله دامداری و امنیت ییلاق و قشلاق و خدمات اجتماعی از قبیل مدرسه و بهداشت»، تشکیل دائم شورای عالی عشایر ایران را تصویب کرد. در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های محل سکونت عشایر نیز شوراهایی مشابه شورای یادشده تشکیل شد (روزنامه رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۹).

در ۹ مهرماه ۱۳۶۵ تشکیلات شورای عالی عشایر ایران و ارکان آن، به تصویب هیأت وزیران جمهوری اسلامی ایران رسید (گزارشی از سازمان امور عشایری ایران: عشایر، ذخایر انقلاب، ۱۳۶۸، ص.۸۵). در مهرماه ۱۳۶۵، اولین نشست «شورای عالی عشایر ایران» به ریاست نخست‌وزیر و عضویت تعدادی از وزرا و نخبگان عشایری تشکیل شد. متعاقب تشکیل این شورا، ارکان آن از جمله دبیرخانه شورای عالی عشایر، شوراهای عشایری بیست استان عشایرنشین و شهرستان-های تابعه فعالیت خود را آغاز کردند. این شورا مصوباتی برای ساماندهی و ارائه خدمات به جامعه عشایری تصویب کرد (سازمان امور عشایر ایران، ۱۴۰۱). در تیرماه ۱۳۶۰، سازمان دامداران متحرک به مرکز عشایری ایران و سپس سازمان امور عشایر ایران تغییر نام داد و بدین ترتیب هویت قدیم عشایر به رسمیت شناخته شد (صفی‌نژاد ۱۳۶۸، ص.۵۵؛ منابع و مآخذ عشایر ایران به فارسی، ۱۳۶۶ [مقدمه بدون شماره صفحه]). پس از تصویب قانون تأسیس وزارت جهاد سازندگی در آذر ۱۳۶۲، طبق تبصره ماده چهارم این قانون سازمان امور عشایر (دامداران متحرک) از وزارت کشاورزی جدا و به این وزارتخانه واگذار شد (گزارشی از سازمان امور عشایری ایران: عشایر، ذخایر انقلاب، ۱۳۶۸، ص.۸۴) تا در عمل به‌جای تشویق کشاورزی، کوچ‌نشینی و دامداری مورد تشویق قرار گیرد.

در این زمان مهم‌ترین مشکلات رویاروی جامعه عشایری ایران عبارت بود از: تخریب

بیش‌ازحد مراتع و نامشــخص بودن شــیوه بهره‌برداری، نبود راه‌هــای ارتباطی، بالا بودن نرخ بی‌ســوادی، کمبود منابع آب بهداشــتی و وجود امراض مسری به علت فقدان آب و امکانات بهداشتی و عدم رعایت بهداشت و سوءتغذیه (گزارشی از سازمان امور عشایری ایران: عشــایر، ذخایر انقلاب، ۱۳۶۸، ص. ۸۵). در راســتای رفع این مشــکلات در برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) دولت در خصوص مسائل قضایی، امنیتی و بیمه عشایر تکالیفی بر عهده گرفت. در برنامه دوم (۱۳۷۷-۱۳۷۳) تأمین ســوخت، در برنامه سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) بر توجه به معیشــت و اشتغال با حفظ توانمندی‌های تولیدی عشایر، ایجاد امکانات زیربنایی و خدمات‌رســانی، رفاه عمومی و اجتماعی، در برنامه چهــارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) بر حفظ ذخایــر ژنتیکی دام، بیمه و فرهنگ عشــایر و در برنامه پنجم (۱۳۹۳-۱۳۸۹) بر توســعه راه‌های عشایری تأکید شد. در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نیز به جامعه عشایری توجه گردید (میزبان، ۱۳۹۶، صص.۱۵-۱۲؛ همچنین ر.ک. به: رضایی، ۱۳۹۶، صص.۴۴-۳۱).

بر اســاس این برنامه‌ها بــرای جلوگیری از تخریب مراتــع و جنگل‌ها، اقداماتی برای تأمیــن علوفه دام انجــام و اعتبارات و تســهیلاتی در نظر گرفته شــد (روزنامــه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/ ۹/۲۳، ص.۱۴؛ روزنامه کیهان، ۱۳۹۳/ ۱۱/۱۱، ص.۷؛ روزنامه کیهان، ۱۳۹۴/ ۲/۳، ص.۹) و ســوخت جایگزین فســیلی از زمان برنامه اول توســعه کشــور در اختیار عشایر قرار داده شــد. در ســال ۱۳۸۶ حدود ۷۶۰ جایگاه ذخیره نفــت و ۱۸۰ جایگاه توزیع گاز مایع در مناطق عشــایر کشــور وجود داشــت (روزنامه کیهــان، ۱۳۸۷/ ۸/۲۵، ص.۴). بــه‌علاوه به‌رغم ایــن واقعیت که تغییر آب‌وهوا و گرم شــدن زودهنگام و خشکســالی موجــب کوچ زودهنگام یا دیر هنگام عشــایر گردید (روزنامــه کیهان، ۱۳۸۷/ ۱/۲۸، ص.۳؛ روزنامه کیهــان، ۱۳۸۷/ ۹/۳، ص.۱۱؛ روزنامه کیهــان، ۱۳۸۹/ ۵/۱۰، ص.۱۱؛ روزنامه ایران، ۱۳۹۲/ ۱/۲۸، ص.۱۱؛ روزنامــه جام‌جــم، ۱۳۹۵/ ۵/۲۶، ص.۱۵؛ روزنامــه کیهــان، ۱۴۰۰/ ۱/۱۹، ص.۴)، بــرای جلوگیری از تخریب مراتع نورس، کوچ زودهنگام ممنوع شــد و عشــایر متخلف جریمه شــدند (روزنامه ایــران، ۱۳۹۱/ ۲/۴، ص.۱۱؛ روزنامه جام جم، ۱۳۹۲/ ۸/۱ ص.۱۵؛ روزنامه کیهان، ۱۳۹۴/ ۳/۲، ص.۷؛ روزنامه جام جم، ۱۳۹۸/ ۱/۲۳، ص.۱۶). برای کشــیدن و بهسازی راه‌های عشــایری نیز اقدامات گسترده‌ای صورت گرفت (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۱/۹/۱۸، ص.۶؛ روزنامــه رســالت، ۱۳۸۶/۵/۲۷، ص.۲۰؛ روزنامــه کیهــان، ۱۳۹۱/۵/۲، ص.۱۱؛ روزنامــه

کیهان، ۱۳۹۴/۴/۲۲، ص.۷؛ روزنامه ایران، ۱۳۹۷/۶/۱۵، ص.۱۹). همچنین با راه‌اندازی دفتر آموزش‌وپرورش عشایری و دفتر امور مناطق کمتر توسعه‌یافته و عشایر کشور در وزارت آموزش‌وپرورش، بحث آموزش عشایری مورد توجه بیشتری قرار گرفت (روزنامه رسالت، ۱۱/۱۵/ ۱۳۸۵، ص.۱۶؛ روزنامه کیهان، ۱۱/۷/ ۱۳۹۴، ص.۷).

در راستای بهبود وضع بهداشتی عشایر نیز پست‌های دامپزشکی و مراکز بهداشتی و درمانی راه‌اندازی و حمام و توالت‌های بهداشتی ساخته شد (گزارشی از سازمان امور عشایری ایران: عشایر، ذخایر انقلاب، ۱۳۶۸، ص.۸۷) و عشایر مشمول بیمه درمانی رایگان شدند (روزنامه همشهری، ۱۳۸۵/۲/۲، ص.۶). در ۱۳۸۵ رئیس سازمان امور عشایر ایران با توجه به اینکه این سازمان به تنهایی قادر به رفع همه مشکلات جمعیت ۲۰۰ هزار خانواری عشایر ایران نیست، از پیگیری طرح تشکیل شورای عالی عشایر متشکل از چند وزارتخانه و سازمان از سوی وزیر جهاد کشاورزی خبر داد (روزنامه قدس، ۶/۱۴/ ۱۳۸۵، ص.۶). در این راستا، در ۱۳۹۹ شورای عالی عشایر و توسعه روستایی (از بهمن ۱۴۰۰ به نام شورای عالی جهاد سازندگی، امور عشایر و توسعه روستایی) تأسیس گردید (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۹؛ خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، ۱۴۰۰).

در کنار این اقدامات عملی برای فراهم نگه‌داشتن اسباب و ابزارهای کوچ، جهت تقویت زمینه‌های ذهنی و حفظ بسیاری از آداب‌ورسوم عشایری که در پی ارتباط با جوامع یکجانشین و به‌ویژه شهرنشینان در معرض زوال بود، اقداماتی صورت گرفت. در سال ۱۳۹۲، شورای عالی انقلاب فرهنگی روز ۱۵ مهر را به نام «روز ملی روستا و عشایر» نام‌گذاری کرد (روزنامه شرق، ۱۴۰۰/۷/۴، ص. ۵). ثبت برخی از مواریث فرهنگی عشایر، از جمله ثبت ملی «آیین کوچ عشایر» به‌عنوان میراث معنوی در سال ۱۳۸۸ (روزنامه جام‌جم، ۲/۲۷/ ۱۳۸۸، ص. ۱۹) و کوشش برای ثبت «کوچ عشایر بختیاری» در یونسکو در سال ۱۳۸۵ (روزنامه همشهری، ۱/۲۲/ ۱۳۸۵، ص. ۶) در دستور کار قرار گرفت. افزون بر این، نهادهایی از قبیل نخستین «اکوموزه عشایر کشور» در فیروزآباد در سال ۱۳۸۶ (روزنامه ایران، ۱۰/۱۶/ ۱۳۸۶، ص. ۲۰) و «خانه عشایر ایران» در تهران در سال ۱۳۹۱ راه‌اندازی شدند (روزنامه جام‌جم، ۱۱/۲۳/ ۱۳۹۱، ص. ۵).

همچنین جشنواره‌هایی برای آشنایی همگان با فرهنگ عشایری و معرفی محصولات

دامی و صنایع‌دســتی برگزار شــده اســت (روزنامــه جام‌جــم، ۲/۲۹/ ۱۴۰۰، ص. ۱۶)؛ از آن جمله می‌توان به این موارد اشــاره کرد: «جشــنواره سراســری موســیقی عشایر و اقوام ایران» در سال ۱۳۸۱ (جشنواره حوزه هنری، ۱۳۸۱، صص. ۱۲-۹)، «جشنواره سراسری فرش عشــایری» از ســال ۱۳۸۴ (روزنامه دنیای اقتصاد، ۷/۲/ ۱۳۸۵، ص. ۲۸)، «جشــنواره کوچ عشایر» از سال ۱۳۸۵ (روزنامه همشهری، ۲/۲۳/ ۱۳۸۵، ص. ۸؛ روزنامه جام‌جم، ۱/۲۹/ ۱۳۹۸، ص. ۱۶)، «نخســتین جشــنواره سراســری عکس عشایر ایران» در ســال ۱۳۸۵ (روزنامه اطلاعــات، ۱۳۸۵/۲/۱۹، ص. ۹)، «نخستین جشنواره تکریم فرهیختگان و تلاشگران عرصه علم، فرهنگ و هنر عشــایر ایران» در ســال ۱۳۸۵ (روزنامه اعتماد، ۳/۶/ ۱۳۸۵، ص. ۶) و «جشــنواره ملی صدای عشایر» در سال ۱۳۹۱ (روزنامه ایران، ۱۱/۱۲/ ۱۳۹۱، ص. ۲۴).

همایش‌هایی نیز برای بررســی مسائل جامعه عشایری برگزار گردید؛ از جمله کنفرانس «چشــم‌انداز آینده عشایر» در سال ۱۳۶۴ (موسوی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص. ۶۹)، سمینار «استراتژی توســعه زندگی عشایر» در ســال ۱۳۶۹، کنفرانس بین‌المللی «عشــایر و توسعه» در سال ۱۳۷۱ (قنبری، ۱۳۷۱، ص. ۱۱)، همایش ملی «ساماندهی جامعه عشایر ایران» در سال ۱۳۸۳ (اکبــری، ۱۳۸۲، ص. ۴) و نخســتین و دومیــن همایــش «فرهنگ و هنر عشــایر ایران» در ســال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ (روزنامه کیهــان، ۶/۵/ ۱۳۸۷، ص. ۳؛ روزنامــه اعتماد، ۹/۱۲/ ۱۳۸۸، ص. ۱۲). پژوهش‌های عشــایری به اهتمام مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی نیز ادامه یافت (مســعودیان، ۱۳۹۷). همچنین از زمستان ۱۳۶۶، فصلنامه ذخایر انقلاب و بولتن ماهانه عشــایر در آینه مطبوعات از سوی سازمان امور عشایر ایران انتشار یافت (گزارشی از سازمان امــور عشــایری ایران: عشــایر، ذخایر انــقلاب، ۱۳۶۸، ص. ۸۷). از این میان، انتشــار فصلنامه با وقفه‌هایی تاکنون ادامه داشــته است. گروه‌های مردم‌شناســی در دانشگاه‌ها نیز بر مطالعه ایلات و عشایر متمرکزند.

ازآنجاکــه با حــذف این عناصر و فروپاشــی شــیرازه ایلات بزرگ، ایــن ایلات به شــکل طایفه‌ها و امروزه به شکل دســتجاتی پراکنده فاقد سلســله‌مراتب و سرکرده در ســطح عالی درآمده‌اند و دولت و مأموران دولتی بیشــترین نقش را در اداره امور عشایر عهــده‌دار شــده‌اند (کرمپــور، ۱۳۶۶، ص ۸۹)، در دوره اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶) برای مشــارکت دادن عشایر در امورشان، شوراهای اسلامی در برخی از دهواره‌های عشایری

تشکیل گردید (میزبان، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۵) که هم‌اکنون با عنوان شوراهای اسلامی روستا و تیره‌های عشایری شوراهای روستایی به رتق و فتق امور عشایر می‌پردازند (روزنامه ایران، ۱/۱۷/ ۱۴۰۰، ص.۶).

به‌رغم اقدامات انجام شده، از سویی مشکلات عشایر در مسیر کوچ شامل از بین رفتن اتراقگاه‌های عشایری، از بین رفتن مراتع و گرانی علوفه دستی و آب آشامیدنی و خشکسالی، نبود ایل‌راهای مناسب، گسترش حاشیه‌نشینی، کاهش نیروی رزم‌آوری عشایر و افزایش سرقت رمه‌های عشایر و مقرون به‌صرفه نبودن دامداری (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۱، صص.۱۲۷-۱۲۵؛ روزنامه رسالت، ۷/۲۰/ ۱۳۸۵، ص.۲۰؛ روزنامه جام‌جم، ۱۳۸۹/۱۰/۱۸، ص.۱۵؛ روزنامه جام‌جم، ۱۳۹۲/۲/۱۸، ص.۱)، از دیگر سو گسترش نرخ سواد به حدود ۶۳ درصد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، ص.۲۱)، گرایش به استفاده از تسهیلات و خدمات رفاهی و از دست رفتن علاقه به شیوه زندگی کوچ‌نشینی، رفته‌رفته تمایل عشایر به کوچ را کمتر کرده، زمینه‌ساز تقویت گرایش به کشاورزی و یکجانشینی در عموم ایلات گردیده است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷، صص.۲۵۳-۲۵۱؛ کرمپور، ۱۳۶۶، ص. ۸۹؛ روزنامه رسالت، ۷/۲۰/ ۱۳۸۵، ص.۲۰؛ روزنامه جام‌جم، ۶/۲۹/ ۱۳۸۹، ص.۱۵).

چنین مسائلی خیلی زود زمینه‌ساز توجه به طرح‌هایی برای اسکان برنامه‌ریزی‌شده عشایر شد که در آغاز در قالب طرح عمران مناطق عشایری مطرح گردید، چنان‌که در ۱۳۶۸ طرح مطالعه و عمران دشت‌های مستعد عشایری در دستور کار قرار گرفت که بر اساس آن، می‌بایست دشت‌ها و منابع باقیمانده قلمروهای عشایری، به‌منظور جلوگیری از اختصاص آن‌ها به غیر عشایر، با حفر چاه و تأمین آب از سوی عشایر، به زیر کشت برود. در ادامه و در ۱۳۶۹ طرح یادشده به طرح توسعه جامع مناطق عشایری تغییر نام یافت. گرچه در برخی استان‌ها، زمینه اسکان عشایر و تحول در شیوه معیشت آن‌ها عملاً آغاز گردیده بود، در طرح اخیر اسکان داوطلبانه عشایر با حمایت‌های همه‌جانبه‌تری همراه و به‌عنوان محور فعالیت سازمان امور عشایر مطرح شد (موسوی نژاد، ۱۳۷۷، ص.۷۰).

در ادامه این طرح‌ها، برای نخستین بار اسکان عشایر ماهیت قانونی یافت و در برنامه دوم توسعه، اسکان ۲۰۰۰۰ خانوار عشایری و تأمین تسهیلات موردنیاز و نیز احداث مسکن اسکان تکلیف گردید. در برنامه سوم نیز ساماندهی عشایر مورد تصویب و تأکید قرار

گرفــت، گرچه در هیچ‌کدام از این برنامه‌هــا، آیین‌نامه‌های اجرایی، چگونگی هماهنگی و الزامات کار هرگز تصویب و ابلاغ نشــد (اکبری، ۱۳۸۲، ص.۲). در برنامه چهارم توســعه نیز از اســکان نیمی از جمعیت عشــایری کشور سخن گفته شد، اما در ۱۳۸۵ کارشناسان در غیاب برنامه‌ریزی مناســب آن را دور از دسترس دانســتند (روزنامه سرمایه، ۱۳۸۵/۴/۱۳، ص.۶). در آیین‌نامه ســاماندهی عشــایر مصوب ۱۳۸۴ نیز بر موضوع اسکان عشایر تأکید شد (آیین‌نامه اجرایی ساماندهی عشایر، ۱۳۸۴، صص.۱۹۴-۱۸۵).

در مجموع، خدمات‌رســانی به عشــایر تحت تأثیر موضوع اسکان قرار گرفت و سهم اعتبارات ســالانه عشایر نســبت به اعتبارات عمرانی کل کشور رو به کاهش نهاد (اکبری، ۱۳۸۲، ص.۲). بدین ترتیب فرایند اســکان خودخواســته عشــایر ادامه یافته (برای اطلاع بیشتر درباره اســکان و آسیب‌شناسی آن ر.ک.به: توکلی و ضیاتوانا، ۱۳۸۸، صص. ۸۳-۵۷؛ پرهمت، ۱۳۷۸، صــص.۸۴-۷۱؛ رحیمی، ۱۳۹۶، صــص.۹۴-۷۵؛ ریاحی و کریمی، ۱۳۹۶، صــص.۱۱۲-۹۵؛ حیاتی، ۱۳۸۵، صص.۹۹-۶۷) و در مناطق عشــایری زندگی کوچ‌نشینی جای خود را به یکجانشینی داده اســت، چنان‌که جمعیت عشــایر ایران که از ۱۱۵۳۰۰۰ تن در ۱۳۶۶ (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷، ص.۱) بــه حــدود ۱۳۰۵۰۰۰ تــن در ۱۳۷۷ افزایش یافته بود (مرکز آمــار ایران، ۱۳۷۸، صص.۱۸۰، ۱۳۲، ۸۲)، در ۱۳۸۷ به ۱۱۸۶۸۳۰ تن (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، ص.۱۸) و در ۱۳۹۹ بــه حدود ۱۱۰۹۰۰۰ تن کاهش یافت (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹، ص.۵).

در مجموع، در حالی که در اواخر ســده ســیزدهم قمری جمعیت عشــایری حدود ۲۵ درصد از کل جمعیت کشــور را تشــکیل می‌داد، این میزان در دهه‌های اخیر به کمتر از دو درصــد کاهش یافته اســت (Annamoradnejad & Lotfi, 2010, p.335). در این دوره در پی این تغییر مهم، ایلات و عشایر به گروه‌های قومی تبدیل شده‌اند (بک، ۱۳۹۶، ص.۳۲۸). این گروه‌هــای قومی تا حــدودی آگاهی از هویت ایلی و طایفه‌ای را حفظ کرده و مناســبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها تقریباً از شکل و سامان ویژه‌ای برخوردار است.

نتیجه‌گیری

از آغاز مشـــروطه، موضوع اسکان ایلات و عشـــایر با توجه به سرکشی و غارت‌گری آنان، از ســـوی منورالفکران و مشـــروطه‌خواهان مطرح بود. پس از کودتای ۱۲۹۹ و شکل‌گیری حکومت پهلوی به‌عنوان نخســـتین حکومت غیر ایلی ایران در ســـده‌های اخیر، سیاســـت عشـــایری تدوین و در دســـتور کار قرار گرفت. هدف از این سیاســـت، تحت نظر گرفتن عشـــایر، برقراری امنیت و کوشش برای مهندســـی اجتماعی و ادغام جمعیت کوچ رو در جامعه یکجانشـــین، به امید ایجاد جغرافیای واحد در سرزمین ایران بود.

این سیاســـت طی سه دوره به اجرا درآمد: در دوره نخست که از حدود ۱۳۰۰ تا شهریور ۱۳۲۰ به درازا انجامید با خلع سلاح عشایر و یکجانشینی اجباری و در نتیجه جنگ با آن‌ها همراه بود. در این راســـتا اداره اســـکان عشـــایر زیر نظر وزارت داخله (کشـــور) و دارالتربیه عشـــایری تأسیس شـــد. قدرت خوانین کاهش یافت. با تشکیل ارتش مدرن، عشایر اهمیت نظامی پیشین را از دست دادند. با محدود کردن کوچ و صدور مجوز برای شمار مشخصی از اعضای هر ایل و تشویق به کشاورزی، کوشش شد شیوه معیشت عشایر به رمه‌گردانی و کشاورزی تغییر یابد. در اواخر این دوره تعدیل سیاست یادشده به سبب تأثیر منفی بر اقتصاد کشور در دستور کار قرار گرفت. به هر رو در اثر این سیاست جمعیت عشایر در اواخر این دوره کاهش یافت.

دوره دوم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در آغاز با آزادی عمل عشـــایر و بازگشـــت دسته‌هایی از آن‌ها به زندگی عشایری و نوعی همکاری میان حکومت و عشایر در برابر تحرکات بر ضد دولت مرکزی و نیز فعالیت‌های حزب توده همراه بود اما رفته‌رفته حکومت با مسلط شدن بر اوضاع بار دیگر سیاست قدیم را در دستور کار قرار داد از جمله در ۱۳۲۵ شورای عالی عشایر ایران را تشکیل داد.

در دوره ســـوم از ۱۳۳۲ و به‌ویژه ۱۳۴۱ تا پایان حکومت پهلوی با تشـــکیل شورای عالی عشـــایر ایران، تأســـیس دفتر آبادانی مناطق عشایری در وزارت مســـکن و آبادانی و سازمان دامداران متحرک و تدوین برنامه‌هایی همراه بود که در قالب انقلاب سفید و نیز برنامه‌های عمرانـــی به اجـــرا درآمد. محدود کردن امکان تداوم زندگی عشـــایری از ســـویی و متمایل کردن اعضای جامعه عشـــایری به‌ویژه نسل جوان آنان به یکجانشینی زندگی عشایر را دچار

دگرگونی کرد و بســیاری از آنان متمایل به یکجانشــینی شــدند. افزایش شمار آبادی‌های کشور گواهی بر این امر است. هم‌زمان کوشش‌هایی برای پاسداشت آداب‌ورسوم عشایری انجام شد.

در دوره جمهوری اسلامی سیاســت‌گذاری واکنش‌گونــه حکومت انقلابی و نیز نقش عمده عشــایر در تولید گوشــت مصرفی کشــور موجب شــد در آغاز سیاســت تشویق به کوچ‌نشــینی در دستور کار قرار گیرد. تأسیس شورای عالی عشــایر ایران، تغییر نام سازمان دامداران متحرک به مرکز عشــایری ایران و ســپس ســازمان امور عشــایر ایران و انتقال این ســازمان از وزارت کشاورزی به وزارت جهاد ســازندگی در این راستا انجام شد. این نهادها در قالب برنامه‌های توسعه به فعالیت‌های مختلفی جهت تداوم حیات و بهبود وضع معیشت عشــایر و نیز توجه به فرهنگ و آداب‌ورســوم عشــایری دســت زدند؛ اما به‌زودی از ۱۳۶۸ در کنار این سیاســت، سیاست اســکان خودخواسته و تغییر شــیوه معیشت به کشاورزی و رمه‌گردانی در قالب طرح‌های مطالعه و عمران دشــت‌های مستعد عشایری و عمران مناطق عشایری نیز در دستور کار قرار گرفت. در ادامه این طرح‌ها، برای نخستین بار در برنامه دوم توســعه اسکان عشایر ماهیت قانونی یافت. این سیاست در برنامه‌های بعدی توسعه نیز مورد تأکیــد قرار گرفت. گرچــه در هیچ‌کدام از این برنامه‌هــا، آیین‌نامه‌های اجرایی، چگونگی هماهنگی و الزامات کار هرگز تصویب و ابلاغ نشــد، خدمات‌رســانی به عشایر تحت تأثیر موضوع اســکان قرار گرفت و سهم اعتبارات ســالانه عشایر نسبت به اعتبارات عمرانی کل کشور رو به کاهش نهاد. در چنین شرایطی فرایند اسکان خودخواسته عشایر ادامه یافته و در مناطق عشایری زندگی کوچ‌نشینی جای خود را به یکجانشینی داده است.

منابع

- آتالی، ژاک (۱۳۹۸). انسان خانه به دوش. ترجمه علی‌اصغر سرحدی، تهران: امیرکبیر.
- آیرونز، ویلیام (۱۳۶۲). کوچ‌نشینی به‌عنوان راهی برای سازگاری سیاسی: نمونه ترکمن‌های یموت. ترجمه پیروز الف، تهران: آگاه.
- آیین‌نامه اجرایی ساماندهی عشایر (۱۳۸۴). فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. ۹ (۴۵ و ۴۶)، ۱۸۵-۱۹۴. https://rc.majlis.ir/fa/law/show/123049
- احتسابیان، احمد (۱۳۱۸). جغرافیای نظامی ایران. تهران: دانشکده افسری.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۹). خاطرات من، یا روشن شدن تاریخ صدساله. تهران: ابوریحان.
- افشار نادری، نادر (۱۳۶۲). اسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن. تهران: آگاه.
- اکبری، علی (۱۳۸۲). پیشگفتار. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. ۷ (۳۷ و ۳۸)، ۱-۵.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۲). نظام اجتماعی - سیاسی ایل بهاروند و تغییر و تحول آن. تهران: آگاه.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۷). کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات. تهران: آگاه.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۱). مسائل و مشکلات کوچ‌نشینان (عشایر) از دیدگاه مردم‌شناسی. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، (۱۸)،۱۱۹- ۱۳۰.
- ایوانف، میخائیل سرگی‌یویچ (۱۳۸۵). عشایر جنوب (عشایر فارس): قشقایی، خمسه، کهگیلویه، ممسنی. ترجمه کیوان پهلوان و معصومه داد، تهران: آرون.
- باور، محمود (۱۳۲۴). کوه گیلویه و ایلات آن. گچساران: بی‌نا.
- بک، لوئیز (۱۳۹۶). قشقایی‌های ایران. ترجمه حمیدرضا جهاندیده، قم: نظاره.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۲). جامعه ایلی در ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). شورش عشایری فارس سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۷. تهران: نقره.
- بیات، کاوه (۱۳۹۱). نهضت غرب. گفتگو، ۲۰ (۶۱)، ۵۳-۷۶. http://noo.rs/hlZHu

- بیات، کاوه (۱۳۸۹). نبرد سمیرم، انگلیسی‌ها، قشقایی‌ها و جنگ جهانی دوم. تهران: خجسته.
- پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری (۱۳۹۹).
https://www.president.ir/fa/114810
- پرهام، باقر (۱۳۶۲). طرح مسئله ایلات و عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی. تهران: آگاه.
- پرهمت، جهانگیر (۱۳۷۸). مشارکت مردم و مدیریت هماهنگ در کانون‌های اسکان عشایر. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، ۲ (۲۴)، ۷۱-۸۴.
- پور بختیار، غفار (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷). رضاشــاه و طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری. مسکویه، ۲ (۸)، ۳۳- ۵۶. http://noo.rs/0Oq0V
- پــور بختیار، غفــار (۱۳۸۷). جامعه بختیاری و تحولات ایران از انقلاب مشــروطه تا انقلاب اسلامی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجدسلیمان.
- پهلوی، رضا (۱۳۵۵). رضاشــاه کبیر: سفرنامه خوزستان. تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- تاپر، ریچاردل (۱۳۶۲). ســازمان اجتماع‌های کوچ رو در خاورمیانه. ترجمه ه. مزدا، تهران: آگاه.
- توکلی، جعفر و ضیاتوانا، محمدحســن (۱۳۸۸). پیامدهای فضایی اســکان عشایر در اســتان چهارمحال و بختیاری. روستا و توسعه، ۱۲ (۱)، ۵۳-۸۶.
https://www.ensani.ir/fa/article/14427
- کتاب آگاه (۱۳۶۱). مســائل ارضی و دهقانی. تهران: کتاب آگاه.
- قانون انتخابات مجلس شورای ملی (۱۲۹۰).
https://law.parliran.ir/law/fa/Content/_/173469
- جشــنواره حوزه هنری (۱۳۸۱). گزارش نخستین جشــنواره سراسری موسیقی عشایر و اقوام ایران. مقام موسیقیایی. (۱۷)، ۹-۱۲. http://noo.rs/dUNta
- جمعی از نویســندگان (۱۳۴۲). ایرانشهر. تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۶). عملیات قشــون در بلوچســتان از مــرداد تا بهمن ۱۳۰۷. تهران: چاپخانه مجلس.

- حیاتی، داریوش (۱۳۸۵). تحلیلی بر پیامدها و راهکارهای گزیده شده اسکان عشایر در ایران با نگرشی بر تجربه دشت بکان فارس. مطالعات اجتماعی ایران، ۱ (۱)، ۶۷-۹۹.
http://noo.rs/bGssE
- خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا» (۱۳۹۸).
https://www.isna.ir/news/98071612747
- خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا» (۱۴۰۰). irna.ir/xjHsfk
- دالونـد، حمیدرضا (۱۳۸۸). «تاریـخ پژوهش‌های فرهنگ مردم و مردم‌شناسـی (۸): فعالیت اداره فرهنگ‌عامه از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۶». فرهنگ مردم، ۸ (۲۹ و ۳۰)، ۲۰۱-۲۲۰.
https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/488261 /
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۹۰). تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم و مردم‌شناسـی ایران (۱۰): پیدایـش مرکز ملی پژوهش‌های مردم‌شناسـی و فرهنگ‌عامه. فرهنگ مردم، ۱۰ (۳۷ و ۳۸)، ۱۵۴-۱۷۶. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/985524/
- دالونـد، حمیدرضا (۱۳۹۱). تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم و مردم‌شناسـی ایران (۱۱): کارنامه مرکز مردم‌شناسی ایران (۱۳۵۱-۱۳۵۷). فرهنگ مردم، ۱۱ (۴۳ و ۴۴)، ۱۵۰-۱۶۶.
https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/985625/
- دوراند-گدی، دیوید (۱۴۰۱). وداع با ترکمان‌ها؟ جایگاه نظامی عشایر در ایران سلجوقی به بعد. نیروی نظامی عشایر در ایران و ممالک هم‌جوار در دوره اسلامی، ترجمه حسن افشار، تهران: ققنوس، صص ۱۴۳-۱۷۴.
- دیگار، ژان پی‌یر (۱۳۶۸). عملکرد سـاختار انشـعابی و ساختار قدرت در جامعه ایلی و کوچ‌نشین بختیاری. ترجمه اصغر کریمی، تحقیقات جغرافیایی، ۴ (۱۵)، ۱۸۲-۲۵۳.
- رحیمی، احمد (۱۳۹۶). «پیامدهای اقتصادی اسکان عشایر در کانون‌های توسعه استان آذربایجان غربی». فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، (۵۸)، ۷۵-۹۴.
https://www.jzepn.ir/article_207936.html
- رزم‌آرا، حاج علی (الف ۱۳۲۰). جغرافیای نظامی ایران: خوزستان. تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- رزم‌آرا، حـاج علی (ب ۱۳۲۰). جغرافیای نظامی ایران: لرسـتان. تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.

- رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۵۵). فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادی‌ها). تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- رسترپو، الویا (۱۳۵۹). نظری به ایلات ایران و مسئله اسکان. بی‌جا: مؤسسه پژوهش‌های دهقانی و روستایی ایران.
- رضایی، پژمان (۱۳۹۶). بررســی جایگاه جامعه عشایری در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله اقتصادی و اجتماعی کشــور. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، (۵۸)، ۳۱-۴۴. https://www.jzepn.ir/article_207934.html
- روزنامه اطلاعات (۱۳۸۵/۲/۱۹)، شماره ۲۳۶۲۲.
- روزنامه اعتماد (۱۳۸۵/۳/۶)، شماره ۱۱۲۳.
- روزنامه اعتماد (۱۳۸۵/۹/۱۲)، شماره ۲۱۱۸.
- روزنامه ایران (۱۴۰۰/۱/۱۷)، شماره ۷۵۹۶.
- روزنامه ایران (۱۳۸۶/۱۰/۱۶)، شماره ۳۸۳۰.
- روزنامه ایران (۱۳۹۱/۲/۴)، شماره ۵۰۶۱.
- روزنامه ایران (۱۳۹۲/۱/۲۸)، شماره ۵۳۴۲.
- روزنامه ایران (۱۳۸۵/۶/۱۵)، شماره ۶۸۶۹.
- روزنامه ایران (۱۳۹۱/۱۱/۱۲)، شماره ۵۲۸۸.
- روزنامه جام جم (۱۳۹۲/۲/۱۸)، شماره ۳۶۸۶.
- روزنامه جام جم (۱۳۸۸/۲/۲۷)، شماره ۲۵۶۱.
- روزنامه جام جم (۱۳۸۹/۶/۲۹)، شماره ۲۹۴۸.
- روزنامه جام جم (۱۳۸۹/۱۰/۱۸)، شماره ۳۰۳۷.
- روزنامه جام جم (۱۳۹۱/۱۱/۲۳)، شماره ۳۶۲۸.
- روزنامه جام جم (۱۳۹۲/۸/۱)، شماره ۳۸۲۲.
- روزنامه جام جم (۱۳۹۵/۵/۲۶)، شماره ۴۶۱۶.
- روزنامه جام جم (۱۳۹۸/۱/۲۹)، شماره ۵۳۶۲.
- روزنامه جام جم (۱۳۹۸/۱/۲۳)، شماره ۵۳۶۳.
- روزنامه جام جم (۱۴۰۰/۲/۲۹)، شماره ۵۹۴۱.

- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۸۵/۹/۲۳)، شماره ۷۹۴۱.
- روزنامه دنیای اقتصاد (۱۳۸۵/۷/۲)، شماره ۱۰۶۳.
- روزنامه رسالت (۱۳۸۵/۷/۲۰)، شماره ۵۹۸۶.
- روزنامه رسالت (۱۳۸۵/۱۱/۱۵)، شماره ۶۰۷۶.
- روزنامه رسالت (۱۳۸۶/۵/۲۷)، شماره ۶۲۲۲.
- روزنامه رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۳).
http://www.dastour.ir/brows/?lid=87094
- روزنامه رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۹).
http://www.dastour.ir/brows/?lid=106338
- روزنامه سرمایه (۱۳۸۵/۴/۱۳)، شماره ۲۱۵.
- روزنامه شرق (۱۴۰۰/۷/۴)، شماره ۱۴۰۶.
- روزنامه قدس (۱۳۸۵/۶/۱۴)، شماره ۵۳۶۹.
- روزنامه کیهان (۱۳۸۷/۱/۲۸)، شماره ۱۹۰۶۱.
- روزنامه کیهان (۱۳۸۷/۶/۵)، شماره ۱۹۱۶۶.
- روزنامه کیهان (۱۳۸۷/۸/۲۵)، شماره ۱۹۲۳۱.
- روزنامه کیهان (۱۳۸۷/۹/۳)، شماره ۱۹۲۳۸.
- روزنامه کیهان (۱۳۸۹/۵/۱۰)، شماره ۱۹۷۰۵.
- روزنامه کیهان (۱۳۹۱/۵/۲)، شماره ۲۰۲۶۳.
- روزنامه کیهان (۱۳۹۳/۱۱/۱۱)، شماره ۲۰۹۸۳.
- روزنامه کیهان، (۱۳۹۴/۲/۳)، شماره ۲۱۰۴۱.
- روزنامه کیهان (۱۳۹۴/۳/۲)، شماره ۲۱۰۶۴.
- روزنامه کیهان (۱۳۹۴/۴/۲۲)، شماره ۲۱۱۰۵.
- روزنامه کیهان (۱۳۹۴/۱۱/۷)، شماره ۲۱۲۶۶.
- روزنامه کیهان (۱۴۰۰/۱/۱۹)، شماره ۲۲۷۱۷.
- روزنامه وطن امروز (۱۳۹۱/۹/۱۸)، شماره ۱۰۲۵.
- روزنامه همشهری (۱۳۸۵/۱/۲۲)، شماره ۳۹۵۷.

- روزنامه همشهری (۱۳۸۵/۲/۲)، شماره ۳۹۶۵.
- روزنامه همشهری (۱۳۸۵/۲/۲۳)، شماره ۳۹۸۳.
- ریاحــی، وحید و کریمــی، خدیجه (۱۳۹۶). «پیامدهای اقتصادی طرح‌های اســکان بر جوامع عشــایری (مطالعه موردی شهرک میلاد در دشت شــبیلوی استان آذربایجان غربی)». فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، (۵۸)، ۱۱۲-۹۵.
https://www.jzepn.ir/article_207937.html
- سازمان امور عشایر ایران (۱۴۰۱).
https://ashayer.ir/index.aspx?&siteid=1&pageid=135&siteid=1
- سردار بهادر بختیاری، جعفرقلی بن علیقلی (۱۳۷۲). خاطرات سردار اسعد بختیاری: جعفرقلی خان امیر بهادر، تهران: اساطیر.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۶۸). عشایر مرکزی ایران. تهران: امیرکبیر.
- طــری، علــی (۱۳۸۸). دیروز و امــروز: تاریخ‌نگاری ایلات و عشــایر. (مصاحبه)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۱۴۲)، ۱۵-۸. http://noo.rs/zQkib
- عزیزی بنی‌طرف، یوسف (۱۳۷۲). قبایل و عشایر عرب خوزستان. تهران: آنزان.
- غفاری، هیبت‌الله (۱۳۶۸). ساختارهای اجتماعی عشایر بویر احمد (۶۴ - ۱۳۰۰ هجری شمسی). تهران: نی.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۷۹). ایرانویج. تهران: دانشگاه تهران.
- فیروزان، ت. (۱۳۶۲). درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران. تهران: آگاه.
- قانون انتخابات مجلس شورای ملی (۱۲۹۰).
- قنبری، علی (۱۳۷۱). ضرورت و اهداف کنفرانس بین‌المللی عشــایر و توسعه. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، (۱۹)، ۱۱-۱۲.
- کرمپور، امرالله (۱۳۶۶). زمینه تغییرات و گرایش‌ها در ایل بختیاری. فصلنامه عشــایری ذخایر انقلاب، ۱ (۱)،۹۹-۸۹.
- کتاب آگاه (۱۳۶۱). مسائل ارضی و دهقانی. تهران: کتاب آگاه.
- کشاورز صدر، امیر هوشنگ (۱۳۷۲). جنبه‌هایی از نظام اقتصادی و ساخت اجتماعی در عشایر ایران و درباره یادداشت‌های صدرالدین عینی بخارایی. شیکاگو-ایلینوی: بی‌نا.

- کیاوند، عزیز (۱۳۸۰). سیاســت، حکومت و عشایر. تهران: صنم.
- گزارشــی از ســازمان امور عشایری ایران: عشــایر، ذخایر انقلاب (۱۳۶۸). جهاد، ۱۰ (۱۲۵)، ۸۴-۸۹. http://noo.rs/WigEI
- گلچین، مســعود (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷). مؤسســه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. نامه علوم انسانی، (۱۷)، ۲۴۷.
- گودرزی، کریم (۱۳۲۷). عشایر ایران. رزم، (۲)، ۴۰-۴۵.
- مرکــز آمار ایران (۱۳۶۷). سرشــماری اجتماعی - اقتصادی عشــایر کوچنده ۱۳۶۶- نتایج تفصیلی کل کشور. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۸). سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده - تیرماه ۱۳۷۷- نتایج تفصیلی کل کشور. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۸). سرشــماری اجتماعی - اقتصادی عشــایر کوچنده کشــور- ۱۳۸۷ نتایج کل کشور. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکــز آمار ایــران (۱۳۹۹). خلاصه نتایج ثبت پایه جمعیت عشــایر کوچنده کشــور. تهران: مرکز آمار ایران.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: زوار.
- مســعودیان، مهدی (۱۳۹۷). تحقیقات انجام شده در بخش عشایری موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشــکده علوم اجتماعی دانشــگاه تهران در فاصله شصت‌ساله (۱۳۳۷- ۱۳۹۷). https://isr.ut.ac.ir
- مشــفقی‌فر، ابراهیم (۱۳۸۶). بررسی اهداف سیاســی- نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف ایلات ایران از اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن سیزدهم هجری قمری. گنجینه اسناد، ۱۷(۳)، ۲۵-۴۴. https://ensani.ir/fa/article/178893
- ملک‌زاده، الهام (۱۴۰۱). مدارس عشــایری ایران در دوره پهلوی. تهران: شیرازه.
- ممتحن‌الدوله، مهدی بن رضا قلی (۱۳۵۳). خاطرات ممتحن الدوله. تهران: امیرکبیر.
- مؤسســه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشــگاه تهران (۱۳۶۶). منابع و مآخذ عشایر ایران به فارسی. تهران: انتشارات عشایری.

- موســوی نژاد، ابراهیم (۱۳۷۷). رویکرد جدید در عرضه خدمات به عشــایر کوچنده. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، ۱ (۲۰)، ۶۷- ۷۶.
- میزبان، مهدی (۱۳۸۰). ابعاد تغییر و تحول جامعه عشــایری در کســب ســازوکارهای جدید برای اســتمرار الگوی زیســت کوچندگی. فصلنامه عشــایری ذخایر انقلاب، ۴ (۲۹ و ۳۰)، ۹۵-۱۰۶.
- میزبان، مهدی (۱۳۹۶). خلاصه برنامه راهبردی ســاماندهی و توســعه عشایر کوچنده کشــور در افق سال ۱۴۰۴. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، (۵۸)، ۹-۳۰.
https://www.jzepn.ir/article_207932.html
- نجمــی تبریزی، رضا (۱۳۴۲). کلیات جغرافیای ایران: مشــتمل بــر اوضاع طبیعی و سیاسی و اقتصادی. تهران: بی‌نا.
- وزارت اطلاعات، مرکز بررســی اســناد تاریخی (۱۳۷۸). تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اســناد. تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- وزارت آب و برق، ســازمان آب و برق آذربایجان (۱۳۴۶). طرح عمران دشت مغان و ارزیابی اقتصادی و اجتماعی. بی‌جا: وزارت آب و برق، سازمان آب و برق آذربایجان.
- واعظ (شهرستانی)، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: تاریخ ایران.
- هورکاد، برنار (۱۳۶۲). کوچ و اقتصاد شبانی در دامنه‌های جنوبی البرز. تهران: آگاه.
- Annamoradnejad, R & Sedigheh Lofti (2010). Perspective Demographic Changes of Nomadic Communities in Iran (1956-2008). *Asian Population Studies*, 6 (3), 335-345.
- Arfa, Hasasn (1964), *Under Five Shahs*, London: Murray.
- Bacon, Elizabeth E (1954).Types of Pastoral Nomadism in Central and Southwestern Asia. *Southwestern Journal of Anthropology*, 10 (1), 44-63.
- Cronin, S. (2007). *Tribal Politics in Iran*: *Rural Conflict and the New State, 1921- 1941*.London & New York: Routledge.
- Deplanhol, X (1968), "Geography of Settlement", *the Cambridge History of Iran*, Vo. 1: the Land of Iran, edited by W. B. Fisher, Cambridge: Cambridge University Press.

- Garrod, Captain Oliver (1946), "The nomadic tribes of Persia to day", *Journal of the Royal Central Asian Society*, 33 (1), 32-46.
- Ghirshman, R (1978), *Iran, from the Earliest Times to the Islamic Conquest*, Paris, Penguin.
- Lambton, Ann K.S. (1953). *Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration*. London, New York: Oxford.
- Lambton, Ann K.S. (1969). *The Persian Land Reform 1962- 1966*, London: Oxford University Press.
- Magee, Lieut. G. F. (1945). *The Tribes of Fars*, Simla.

Morgan, D (2016). *Medieval Persia 1040- 1797*, New York: Routledge.

- Oberling, Pierre (1974). *The Qashqai Nomads of Fars*, Paris: Mouton.
- Potts, D. T. (2014). *Nomadism in Iran from Antiquity to the Modern Era*, New York: Oxford University Press.
- Tapper, Richard (1997), *Frontier Nomads of Iran: a Political and Social History of the Shahsevan*, Cambridge: Cambridge University Press.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Political Behavior of the National Front in Confronting the Qisas Bill and Its Consequences for the Political Life of This Movement

Faride Bavaryan [1]

1. Assistant Professor of Islamic Revolution History, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran.

Abstract

The Qisas Bill encompassed criminal laws based on Islamic rulings. Following Imam Khomeini's emphasis on the Islamization of judicial laws, the bill was introduced shortly after the victory of the Islamic Revolution. It was subsequently drafted by the judiciary and submitted to the Islamic Consultative Assembly for approval. However, its proposal immediately provoked objections and criticisms from various parties, groups, and individuals across the country. Among the most outspoken critics was the National Front, which described the bill as inhumane. This stance generated significant reactions within society and left a profound impact on the political life of the National Front. Accordingly, the present study seeks, through a descriptive–analytical method and by drawing upon library and press sources, to examine the positions of this political front toward the Qisas Bill and to assess the consequences of these positions for its political activities. The findings reveal that the National Front did not limit itself to criticism; rather, by calling on people to stage demonstrations, it moved beyond critique to open opposition against the Islamic Republic. Consequently, this marked the peak of its confrontation with the new government and led to its exclusion from the official political arena.

Article Info

Article type: Research

Received: September 12, 2025

Received in revised from:
October 01, 2025

Accepted: October 10, 2025

Published online: December 21, 2026

Keywords:
National Front, Qisas Bill, Islamic Republic, Imam Khomeini.

*Corresponding author:
f.bavaryan@ilam.ac.ir

Cite this article: Bavaryan, F. (2026). The Political Behavior of the National Front in Confronting the Qisas Bill and Its Consequences for the Political Life of This Movement. Biquarterly . Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 1 (2), 31-50.
https://doi.org/10.22034/te.2024.207993

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه
تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب/ دوره هشتم/شمارهٔ دوم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۵

رفتار سیاسی جبهه ملی در مواجه با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان

فریده باوریان [۱]

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

جبهه ملی، لایحه قصاص، جمهوری اسلامی، امام خمینی، مخالفت سیاسی.

* **نویسنده مسئول:**

f.bavaryan@ilam.ac.ir

چکیده

لایحه قصاص دربردارنده قوانین جزایی بر اساس احکام اسلام است. این لایحه، در پی تأکیدهای امام خمینی مبنی بر اسلامی کردن قوانین قضایی، با فاصله اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مطرح گردید. سپس قوه قضائیه آن را تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. لکن طرح آن بلافاصله اعتراض‌ها و انتقاداتی را از سوی احزاب، جریان‌ها و اشخاص مختلف در کشور رقم زد. ازاین‌رو، جبهه ملی یکی از منتقدان صریح طرح مذکور بود که در مخالفت با لایحه قصاص، آن را غیرانسانی توصیف نمود. این رفتار با واکنش‌هایی در جامعه همراه گردید و بر حیات سیاسی جبهه ملی تأثیرات مهمی بر جای نهاد. با توجه به این امر، پژوهش حاضر سعی دارد با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روزنامه‌ای، مواضع این جبهه را نسبت به لایحه مهم قصاص مورد بررسی قرار دهد و بیان نماید که این مواضع چه تأثیراتی بر فعالیت‌های سیاسی این جریان بر جای گذاشته است. در پی این بررسی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جبهه ملی در مخالفت با لایحه قصاص صرفاً به انتقاد بسنده ننمود، بلکه با دعوت مردم به برپایی تظاهرات، از مرحله انتقاد فراتر رفت و به مخالفت علنی با جمهوری اسلامی روی آورد. بدین ترتیب، ضمن آنکه اوج تقابل آن با حکومت جدید رقم خورد، از عرصه سیاست رسمی کشور نیز حذف گردید.

استناد: باوریان، فریده (۱۴۰۵). رفتار سیاسی جبهه ملی در مواجه با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان. *تاریخ نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۳۱-۵۰. https://doi.org/10.22034/te.2024.207993

مقدمه

رونـد ائتلاف میان جریان‌هـای مختلف در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی، تنها شـرایط و التهاب دوران انقلاب ایجاد و تحمیل نمود. شـرایطی که نیروهای سیاسی متعدد را با حفظ فرهنگ سیاسی متفاوت و دیرینشان در ائتلافی نسبتاً یکپارچه برای پیروزی انقلاب استحکام بخشـید. لکن این روند در دوران گذار پس از پیروزی صرفاً اتحادی شـکننده را نشان داد (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸). چون با سـقوط حکومت پهلوی دچار تحولاتی عمیق گردید تا آنجا که دوره‌ای نوین از چالش‌های ژرف گفتمانی را در فضای سیاسی جامعه عینیت بخشید و جامعه به صحنه نزاع گفتمان‌های مختلف اسلام‌گرا، لیبرال و چپ تبدیل شـد. جریان‌هایی که در دوران پس از پیروزی انقلاب، اختلافات وسیع ایدئولوژیکی - عقیدتی خود را عیان نمودند. بااین‌حال، برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت دسـت به تلاش‌هایی زدند، لکن این تلاش‌ها به‌گونه‌ای جدید به‌نوعی نبرد قدرت میان آن‌ها انجامید (حسینی زاده، ۱۳۸۵، صص. ۲۸۲، ۲۷۱). در همین فضا بود که جریان ملی‌گرا با مکانیسم خاص فرهنگی- سیاسی خود توانست بر مبنای واقعیت‌های موجود در مرحله «تثبیت و تحکیم نظام» جدید به‌عنوان یکـی از گروه‌های تأثیرگذار در کنار سـایر جناح‌های موجود، حرکت جدیدی را سـامان بخشـد. آن‌ها در این مرحله برای تثبیت جایگاهشان در درون حاکمیت به تلاش پرداختند، لکـن با توجه به غلبه جریان اسلام‌گرا بر سـایر جریان‌های موجود، برخلاف انتظار خویش نتوانسـتند جایگاه درخور توجهی کسب نمایند. باید اشاره نمود که سال ۱۳۶۰ پر ستیزترین سال در عرصه حیات سیاسی جبهه ملی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جهت مخالفت با نیروهای اسلام‌گرا به شمار می‌رود. در خرداد ۱۳۶۰ یکی از تاریخی‌ترین برهه‌های انقلاب به وقوع پیوسـت. در این ماه سـطح منازعات سیاسی در کشـور روزبه‌روز افزایش یافت و جریان ملی‌گرا که در مسـیر واگرایی از انقلاب اسلامی حرکت می‌کرد، راه خود را تداوم بخشـید. بستری که مسـئله تقابل با آموزه‌های اسلامی در آن فرصت ظهور و بروز بیشتری یافت. در این روزها یکی از رخدادهای پر مناقشـه‌ای که بر شدت تقابل‌ها و دامنه التهابات افزود ماجرای ارائه لایحه قصاص از سـوی شـورای عالی قضایی به مجلس شورای اسلامی بود (هفته‌نامه صبح صـادق، ۱۳۹۹/۴/۳۰، ص. ۱۰). لایحه‌ای که منجر به اظهارنظرهای متفاوتی در بطن معادلات سیاسـی از سـوی اشخاص حقیقی، تشـکل‌های مدنی و احزاب سیاسی

گردید. در این مسیر جبهه ملی یکی از مهم‌ترین جریان‌هایی بود که به انتقادات صریحی از این لایحه پرداخت تا جایی که بحث‌وجدل‌ها در خصوص آن اوج تقابل این جریان را با جریان اسلام‌گرا رقم زد. چنان‌که جبهه ملی به‌واسطه مخالفت با این لایحه با برخورد صریح امام خمینی مواجه شد و از همان زمان از چهارچوب‌های سیاسی کشور خارج شد؛ بنابراین این جریان که در دوران قبل از انقلاب با همگرایی در روند پیروزی، با سایر جریان‌ها و احزاب سیاسی ائتلاف نموده بود در جریان تعارض با جناح حاکم در دوران گذار پس از پیروزی تضعیف و نهایتاً دچار انزوای سیاسی شد. اکنون با توجه به اهمیت این بحث و تأثیر آن در سرانجام فعالیت جبهه ملی، این پژوهش با این طرح سؤال که نحوه مواجه جبهه ملی با لایحه قصاص چگونه بود؟ و این مواضع چه تأثیراتی بر فعالیت‌های سیاسی این جریان برجای گذاشت؟ بر این مبنا استوار است که جبهه ملی در مخالفت با لایحه قصاص صرفاً به انتقاد بسنده ننمود. بلکه با دعوت مردم به برپایی تظاهرات از مرحله انتقاد فراتر رفت و به مخالفت علنی با حکومت جدید روی آورد. بدین ترتیب ضمن آن‌که اوج تقابل آن با جمهوری اسلامی رقم خورد، از عرصه سیاست رسمی کشور نیز حذف گردید.

۱. پیشینه پژوهش

درباره فعالیت‌های جبهه ملی در ادوار مختلف، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است، اما آنچه مربوط به جبهه ملی چهارم است و شاید از نظر محتوایی نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به موضوع حاضر باشند، می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره نمود:

محمدحسین ایوبیان و همکاران در مقاله «تحول گفتمانی جبهه ملی چهارم از مشروطه‌خواهی به جمهوری» (۱۴۰۰)، به بحث تحول گفتمانی تدریجی جبهه ملی از یک اپوزیسیون درون‌حکومتی به یک گروه مخالف نظام جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. محمد بختیاری و محمدحسین ایوبیان در مقاله «گفتمان سکولاریسم و لائیسیته نزد جبهه ملی چهارم» (۱۴۰۳)، تحلیل و تفسیر مواضع جبهه ملی چهارم نسبت به دو گفتمان سکولاریسم و لائیسیته و چگونگی همراهی ملیون با جریان مذهبی در آستانه پیروزی انقلاب را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

بصیرت‌منـش و همکاران در مقاله «بررسـی رونـد جدایی جریان ملی‌گـرا از ائتلاف انقلابی در دوران تثبیت و نهادسـازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی» (۱۳۹۷)، به بررسی مجموعه‌ای از مسـائل در جهت حذف تدریجی جبهه ملی در دوران گذار پس از پیروزی و رویارویـی با انقلابیـون مذهبی پرداخته‌اند که در نهایت رونـد اسلام‌گرایی را در جریان نهادسازی، مهم‌ترین عامل ذکر می‌کنند.

بیشـتر شـباهت پژوهش‌های فوق با مقاله حاضر از این نظر اسـت که چگونه جبهه ملی به‌تدریج از روند سیاسـی کشـور حذف گردید و دراین‌باره، هرچنـد به‌صورت محدود، به اعتراض آن‌ها نسـبت به لایحه قصاص نیز اشـاره شده است. در بخشی دیگر از پژوهش‌ها، چون «واکاوی رفتار سیاسی جبهه ملی در تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (آبان تا بهمن ۱۳۵۷)» (۱۳۹۳) یا «بررسـی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسـی تا دیدار با امام خمینی» (۱۳۹۰)، نوشـته علیرضا ملایی‌توانی و فریده باوریان، بیشـتر نقش جبهه ملی چهارم در تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و فعالیت‌های اجرایی این جریان در دوران پس از پیروزی مورد بررسـی قرار گرفته اسـت. درحالی‌که در مقالـه حاضر، موضوع اصلی صرفاً نحوه مواجهه جبهه ملی با لایحه قصاص و پیامدهای آن بر حیات سیاسی این جریان است؛ موضوعی که در نهایت انتحار سیاسی جبهه ملی را پس از سال‌ها فعالیت در ایران رقم زد؛ بنابراین تأکید بر مواضع جبهه ملی نسبت به لایحه قصاص و تأثیرات آن بر سرانجام این جبهه، وجه تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌های دیگر است.

۲. طرح لایحه قصاص و واکنش‌ها نسبت به آن

دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت انطباق قوانین با شرع اسلام، لایحه قصاص از سوی بهشتی به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. شورای عالی قضایی نیز این لایحه را با تعیین پنج فقیه شـامل بهشتی، جوادی آملی، قدوسی، موسوی اردبیلی و ربانی املشی تهیه و پس از تصویب در دولت، در قالب یک لایحه به مجلس تقدیم کرد (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۳۹۹/۴/۳۰، ص. ۱۰). لایحه‌ای که تمام علمای اهل تسنن و تشیع در مورد ضرورت واجب بودن آن اتفاق‌نظر داشـتند و دراین‌باره رسـماً فتواهایی صادر کرده بودند (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶، ص. ۲)؛ اما طرح آن در مجلس، در نخستین گام طی دو نوبت با واکنش حقوق‌دانان مواجه شد. مهم‌ترین

واکنش در ۳۰ فروردین ۱۳۶۰ متعلق به ۱۱۲ نفر از استادان حقوق، قضات و وکلای دادگستری بود که طی بیانیه‌ای اعتراضی و انتقادی در روزنامه انقلاب اسلامی نسبت به این لایحه، پیشنهاد طرح و بررسی آن را در شورایی مرکب از فقیهان و حقوقدانان دادند. در این بیانیه آنان لایحه قصاص را از جهات گوناگون دارای اشکال جدی حقوقی، اخلاقی و نقایص فقهی دانستند و پیش‌بینی نمودند که آثار نامطلوب آن زیان‌های اجتماعی و بین‌المللی عمده‌ای به بار خواهد آورد. با توجه به این مسئله شورای عالی قضایی جهت بررسی و نقد لایحه مذکور تصمیم گرفت میزگردی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ در وزارت دادگستری تشکیل دهد؛ اما معترضان بهانه آوردند و حضور در این میزگرد را نپذیرفتند (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۴۰۱/۱۲/۲۶، ص. ۱۰). فردای آن روز، همان حقوقدانان به همراه جمعی دیگر از وکلا و استادان حقوق بیانیه‌ای دیگری در اعتراض به لایحه قصاص صادر کردند و ضمن رد پیشنهاد شورای عالی قضایی مبنی بر تشکیل میزگرد نوشتند: «ما تمایلی به شرکت در این‌گونه نمایش‌های تبلیغاتی نداریم و از آقایانی که در محیط طلبگی و دور از آلایش‌های مادی، تربیت شده‌اند، تعجب می‌کنیم که چگونه مسحور این طرز تفکر شده‌اند و در بازتاب‌های خود روح علمی را تابع مانورهای سیاسی ساخته‌اند» (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۳۹۹/۴/۳۰، ص. ۱۰).

اما آنچه در مورد این بیانیه‌ها باید توجه داشت، این است که در این دو بیانیه هیچ توهینی به لایحه قصاص و شرع مقدس صورت نگرفته و در پشت پرده آن هیچ توطئه‌ای پنهان نبوده است. لکن این انتقادات به حقوقدانان، دادرسان و اساتید حقوق دانشگاه‌های کشور منحصر نماند. بلکه در جو سنگین بهار ۱۳۶۰ برخی اشخاص حقیقی و بعضی نهادهای مدنی و احزاب سیاسی نیز زبان به انتقاد گشودند. چنان‌که در بهار ۱۳۶۰ اظهارنظرهای اشخاصی چون محمدجواد غروی، محمدجواد حجتی‌کرمانی، ابوالحسن بنی‌صدر و علی گلزاده غفوری قابل توجه بود. دراین‌میان، تشکل‌های مدنی چون سردفتران اسناد رسمی تهران، جمعیت زنان ایران، سازمان زنان نهضت آزادی ایران، انجمن اسلامی وکلای دادگستری و هفته‌نامه پیام هاجر متعلق به جامعه زنان انقلاب اسلامی نیز طی نامه‌ها، اطلاعیه‌ها، میزگردها و گزارش‌ها، زبان به انتقاد از لایحه قصاص گشودند (ر.ک.به: کدیور، ۱۳۹۶؛ روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۳، ص.۳؛ روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۲/۲۷، ص. ۲؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۲/۳۰، ص.۱۴؛ روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۱۲، ص. ۳؛ روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۲/۱۷، ص. ۸).

در همین زمینه در میان احزاب سیاســی باوجود اظهارنظر نهضت آزادی که به گفته شــیخ جعفر شــجونی زمانی که بهشــتی لایحه قصاص را به مجلس آورد، نهضت آزادی‌ها ترکش کردند و گفتند: «این‌ها می‌خواهند جامعه ما یکدســت و یک‌پا و یک گوش و کور باشــد» (مرکز اســناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷). اعتراض‌های سازمان مجاهدین خلق ایران و جبهه ملی قابل توجه بود. هفته‌نامه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین دو هفته قبل از اعلام راهپیمایی ۲۵ خرداد، تحت عنوان «بررســی لایحه قصاص» ضمن رعایت احتیاط در عدم نفی اصل قرآنی و دینی لایحه قصاص، آن را زیر ســؤال برد و محکوم نمود: «لایحه قصاص اهانت به مقام انســانیت به‌ویژه زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلق‌ها [است]...بنا به گزارش‌های واصله اخیراً مجازاتی از قبیل اعدام و شلاق زدن و امثالهم در پاره‌ای نقاط معمول شــده اســت. ازآنجاکه جاری کردن خود به خودی این حدود منتزع از شــرایط اجتماعی سیاسی و فرهنگی که جرم در ظرف آن صورت گرفته، روح قوانین جزائی اسلام را خدشه‌دار ساخته و ازآنجاکه مجرمین عادی مزبور خود عمدتاً از قربانیان سلطه امپریالیسم و فرهنگ فاسد آن بوده... لذا مجاهدین خلق متذکر می‌گردند که اجرای این قبیل احکام آن‌هم در کمال قاطعیت صرفاً درباره عناصر خائن و جنایتکار باید اعمال شود...». هرچند این بیانیه را سازمان صادر نکرد، اما اعلام مواضع آن در این زمینه محســوب می‌شد. انجمن حقوقدانان مسلمان از انجمن‌های صنفی وابسته به ســازمان مجاهدین خلق نیز در دو اطلاعیه در نقد لایحه قصاص نکاتی را برشــمرد (ر.ک.به: کدیور، ۱۳۹۶؛ روزنامه مجاهد، ۱۳۶۰/۲/۲۴، صص.۸،۱). در کنار انتقادات سازمان مجاهدین، جبهه ملــی یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی بود که به انتقاد صریح علیه طرح لایحه قصاص در مجلس شــورای اسلامی پرداخت. گفته می‌شــود ماجرای لایحه قصاص ازآنجا صبغه کاملاً سیاسی گرفــت که جبهه ملی طی اعلامیه‌ای این لایحه را «غیرانســانی» خواند و در اعتراض به آن، مــردم را دعوت به حضور در خیابان‌هــا و راهپیمایی نمود (روزنامه پیام جبهــه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۲، ص. ۱؛ هفته‌نامه صبح صــادق،۱۴۰۱/۱۲/۲۶، ص.۱۰). رفتاری که در آن فضای بحرانی، بر ابهامات موجود در جامعه بیشتر دامن زد. در نهایت، به‌رغم تقبیح لایحه از سوی چپ‌گرایان و ملیون، مجلس شورای اسلامی اول در مرداد ۱۳۶۲ لایحه قصاص را تصویب نمود و ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات شــدیدی چون تازیانه‌زنی، سنگسار و قطع دست را مشروع اعلام نمود (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۴۷).

۳. حادثه ۱۴ اسفند ۵۹ زمینه‌ساز انتقاد علنی علیه لایحه قصاص

جبهه ملی از مهم‌ترین طرفداران بنی‌صدر در دوران ریاست‌جمهوری او بود. این جریان به همراه گارد ریاست‌جمهوری، دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور، سازمان مجاهدین خلق و نیروهای میلیشیای آن[1]، گروه‌های رنجبران، پیشگام، پیکار، اتحادیه کمونیست‌ها، توفان، فدائیان اقلیت و اکثریت و... در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در حمایت از ابوالحسن بنی‌صدر در دانشگاه تهران نقشی فعال ایفا نمودند. روزی که صف‌های طرفداران بنی‌صدر به‌طورکلی از انقلابیون مخالف او جدا گردید و پس از آن صف‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌های مخالف رودرروی هم ایستادند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، صص.۴۴۲- ۴۳۷). در این روز بلوایی میان طرفداران بنی‌صدر و نیروهای انقلابی مخالف او شکل گرفت. چنان‌که گارد رئیس‌جمهور به همراه میلیشای مجاهدین به نیروهای انقلابی مخالف خود حمله بردند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و حتی تعدادی از آنان را نیز بازداشت کردند. این واقعه به‌عنوان یکی از نقاط اوج تنش‌ها میان جناح‌های سیاسی در آن دوره تلقی می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، صص. ۵۱۱-۵۰۹، ۵۰۳). لکن این حادثه بلافاصله با عکس‌العمل شدید امام، آیت‌الله خامنه‌ای و سایر شخصیت‌ها، گروه‌ها و روحانیون انقلابی مواجه شد. در همین روز روزنامه جمهوری اسلامی سر مقاله مهمی تحت عنوان «مصدق و پایان ایدئولوژی ملی‌گرایی و توده‌گرایی» منتشر کرد که گفته می‌شود این روزنامه با چاپ مقاله مذکور آغازگر دوران موضع‌گیری جمهوری اسلامی در برابر مصدق بوده است (بیل و راجر لویس،۱۳۷۴، صص. ۲۱۲-۲۰۹). دراین‌میان، نخستین واکنش جبهه ملی نسبت به حوادث این روز دو ماه بعد در نشریه پیام منعکس گردید، آنان در این واکنش طرز عمل روحانیون را بر اساس تحولات نیمه آخر اسفند ۵۹ محکوم به شکست دانستند و بیان داشتند: «با آگاهی سریع و روز افزونی که توده‌های مردم از مسائل و مشکلات سهمگین

---

۱. اصطلاح «میلیشیا» در سازمان مجاهدین خلق به گروهی از هواداران و نیروهای داوطلب غیرنظامی این سازمان اطلاق می‌شد که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از شروع درگیری‌های مسلحانه، نقش مهمی در تبلیغات، جذب نیرو و فعالیت‌های خیابانی برای سازمان داشتند. سازمان از عنوان «میلیشیا» برای نشان دادن گستردگی اجتماعی خود و پیوند با مردم استفاده می‌کرد.

کشـــور و سرنوشت انقلاب پیدا می‌کنند بسیار طبیعی است که رهبران روحانی که امروز به انزوای اجباری کشـــیده شده‌اند به ناگهان خود را در متن اصلی تحولات سیاسی [احساس کنند]...» (روزنامه پیام جبهه ملی،۱۳۶۰/۲/۱۵، ص. ۳). اکنون در فضایی که پس از ۱۴ اســـفند در جامعـــه ایجـــاد گردید؛ مهم‌ترین فعالیـــت ملیون، انتقاد از لایحه قصاص بود. بر اســـاس زمینه‌ها و مواضع جبهه ملی بعد از حادثه ۱۴ اســـفند به نظر می‌رســـد انتقاد از لایحه قصاص تنها یک امر ظاهری برای برگزاری تظاهراتی بود که افراد ملی‌گرا قصد برپایی آن را داشتند.

۴. جبهه ملی و لایحه قصاص

در انتقاد نســـبت به لایحه قصاص کـــه بر مبنای قوانین فقهی تدوین یافتـــه بود، ملی‌گراها در اردیبهشـــت و خرداد ۱۳۶۰ طی سلســـله مقالاتـــی به قلم حقوقدانـــان، صاحب‌نظران و برخی جمعیت‌های سیاســـی در هفته‌نامه پیام، این اصل را مخالف بـــا حقوق اجتماعی افراد جامعه و احکام اسلام معرفی کردند. آن‌ها بیان داشـــتند اسلامی و شـــرعی نمودن این قانون موجب تبعیض میان خارجیان، مسلمانان و اقلیت‌ها می‌شود؛ بنابراین با ذکر دلایلی چون «عدم استفاده از حقوقدانان و وکلا با تجربه، عدم اهلیت نویســـندگان لایحـــه، عدم بهره‌وری از اصل انتقاد و تلافی در نظام‌های حقوقی جدید، عدم انطباق لایحه با شـــرایط زمانه با توجه به منبع فقهی آن» پیـــش از تصویب لایحـــه در مجلس، خواســـتار بازنگری در آن شـــدند (روزنامه پیام جبهه ملی،۱۳۶۰/۲/۲۹، ص. ۱).

جمعیـــت زنان هوادار جبهـــه ملی دراین‌باره بـــه چاپ مقاله‌ای تحت عنـــوان «در لایحه (قصاص) زن نیم انســـان فرض شده است» پرداخت. در این اعلامیه آنان وضع این قانون را مغایر با تکامل اجتماعی و احکام اسلامی دانستند و گفتند این‌چنین قوانینی با روح و هدف احـــکام الهی که تزکیه اخلاقی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی اســـت، منافات دارد. ضمن آنکه وضع آن را مســـاوی با نادیده گرفتن حقوق زن در جامعه ایران دانســـتند. عیوبی همچون عدم توجه به جنبه عمومی جرم، به جنبه‌های پیچیده جرائم امروز، به حقوق افراد غیرمســـلمان در جامعه ایران، به نکات دقیقی کـــه در جوامع امروز برای اثبات جرم به کار گرفته می‌شـــود و مخالفت با دیه را بیان داشتند و دراین‌باره نوشتند: «از زمانی که فریاد انقلاب اسلامی... برخاســـت تا امروز زنان ایران در جهت حفظ انقلاب کوشـــیده‌اند، اما

انقلاب اسلامی به آنان چه داده است؟ از سویی مشتی شعار مبنی بر اینکه مساوات حقوق زن و مرد و مقام رفیع و شامخ زن در جامعه اسلامی مطرح شد و از سوی دیگر در عمل با نادیده گرفتن حقوق انسانی زن از جمله کنار گذاشتن زنان از مشاغل مختلف و وضع قوانین دادگاه‌های مدنی خاص و بالاخره تقدیم لایحه قصاص و نیم انسان فرض‌کردن زن ایرانی روبرو هستیم؟... و این است معنا و مفهوم حکومت اسلامی که امت مسلمان ایران امید جهانی شدن آن را داشت؟» (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۲، ص. ۱).

در این میان، با فاصله یک هفته از چاپ اولین اعلامیه جبهه ملی، مهدی آذر، رئیس هیأت اجرایی جبهه ملی در نامه‌ای به مهدوی‌کنی وزیر کشور، تصمیم جبهه ملی را برای برگزاری راهپیمایی در ساعت چهار بعدازظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ مقارن با سالگرد تولد مصدق اطلاع داد و درخواست موافقت با تشکیل این راهپیمایی را در یکی از میدان‌های بهارستان یا انقلاب نمود (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۹، ص. ۱).

آنان قصد خود را از برگزاری میتینگ و راهپیمایی در نشریه پیام، آگاه کردن مردم از خطرات سهمگینی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند، پرده برداشتن از توطئه‌هایی که در هر گوشه و کنار علیه کشور ایران طرح‌ریزی و اقدام می‌شود، اعتراض نسبت به نقض اصول قانون اساسی در مورد حقوق و حاکمیت ملی، تعطیلی حقوق و آزادی‌های اجتماعی، اعلام نظر درباره لوایحی که در مجلس شورای اسلامی تحت بررسی و تصمیم است، ادامه تعطیل دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و نبود هیچ برنامه مشخصی از طرف دولت درباره مشکلات فراوانی که موجود هست و... عنوان کردند. در بخشی از این اعلامیه با اشاره مستقیم به لایحه قصاص آمده است: «جبهه ملی می‌خواهد اعلام نماید... لایحه قصاص بازی با حیثیت انسانی و نابودی شأن آدمی و اختلال در عدالت قضایی است...می‌خواهد... توطئه خطرناکی را که برای تعطیلی دادگستری ایران چیده شده برملا سازد». از نظر جبهه ملی تعطیل دادگستری و ادامه کار دادگاه‌های انقلاب و تنظیم مقرراتی مانند لایحه قصاص کشور را به مرحله‌ای از عقب‌ماندگی سوق می‌داد و هر نوع سلطه کشورهای قدرتمند را بر ملت ایران توجیه می‌کرد. از نظر آنان لایحه قصاص، یک فهم بشری از متون دینی با همه محدودیت‌های انسانی بود و نقد آن تعرضی به متون دینی یا اصل دین نبود و عاملی برای خروج از دین تلقی نمی‌شد، در ادامه از جمله نتایج

بحث این بود که «[اگر] کسی لوایحی که قرار است در مجلس بررسی شود را پایمال‌کننده شـخصیت یا حیثیت انسانی ملت تعبیر کند به‌جایی برخورد نمی‌کند، حتی اگر یکی از این لوایح لایحه قصاص بوده باشد» (روزنامه پیام جبهه ملی،۱۳۶۰/۳/۱۲، ص. ۱).

جبهه ملی با تکرار این موضوع در شـماره ۷۶ پیام جبهه ملی، مطرح کردن لوایحی چون قصاص را لگدمال کننده حیثیت انسـانی ملت سـتمدیده ایران بیان نمـود (روزنامه پیام جبهه ملی،۱۶ /۱۳۶۰/۳، ص. ۱) و در شماره ۷۷ هدف از طرح این لایحه در کنار لایحه احزاب و... را پایمال نمودن شخصیت انسانی ملت ایران دانست (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۹، ص. ۱).

دراین‌راسـتا، سلسـله مقالاتی با عنوان «تحلیلی بر لایحه قصاص» به قلم مجید حائری، وکیل دادگسـتری و عضو جبهه ملی، در نشـریه پیام منتشر شد. سـه بخش از این مقالات در سـه شماره متوالی (۷۷، ۷۶، ۷۵) این نشـریه منتشر شد، اما در نهایت با توقیف نشریه پیام ناتمام ماند (کدیور، ۱۳۹۶، ص. ۳۳). در یکی از مقالات نشریه پیام با عنوان «درباره ایرادها و اعتراضات که بر لایحه قصاص وارد است، باید کتاب‌ها نوشت»، نویسنده از نظر صراحت و قطعیت و روشـن بـودن قوانین اجرایی، ماده هفت لایحه قصـاص را ناقص اعلام کرد و ضمن خطرناک توصیف نمودن اوضاع کشور، مردم را به شرکت در تظاهرات ۲۵ خردادماه فراخواند. همچنین عنوان شد که لایحه قصاص در قرن بیستم نمی‌تواند فلسفه مجازات را به اجرا درآورد. این مقاله بزرگ‌ترین نقص لایحه را در این دانسـت که ثروتمندان از مجازات اسلامی به خاطر تمکن مالی و پرداخت دیه، معاف می‌شـوند، اما افراد بی‌بضاعت به‌واسطه این‌که ثروتی ندارند به‌ناچار تن به قصاص می‌دهند. در دو شـماره ۷۷ و ۷۶ نیز مطالبی در نقد مواد مختلف لایحه بیان شد (روزنامه پیام جبهه ملی، ۱۳۶۰/۳/۱۶، ص. ۱).

در ایـن زمـان آنچه زمینه را برای انتقادات فوق تحت پوشـش انتقـاد از لایحه قصاص فراهم آورده بود، همراهی و همگامی مستقیم و غیرمستقیم گروه‌هایی بود که زمینه را برای شکل‌گیری حادثه دانشـگاه فراهم ساخته بودند. در واقع، این انتقادات جبهه ملی هم‌زمان بـا مقطع جدیدی از رویارویی بنی‌صدر و طرفدارانش با نیروهای انقلابی خط امام بود. این رویارویی سبب شد تا افراد جبهه ملی همگام با احزاب فوق بر شدت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تنش‌زای خود علیه حکومت بیفزایند و همین امر بود که زمینه را برای بستن نشریه آنان یعنی پیام، به همراه نشریاتی چون نشریه آرمان ملت (حزب ملت ایران)، انقلاب اسلامی

(بنی‌صدر)، میزان (نهضت آزادی)، نامه مردم (حزب توده)، عدالت (حزب رنجبران)، در ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ از سوی دادستان انقلاب تهران به دلیل نشر مقالات تشنج آفرین فراهم ساخت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۸، ص. ۴).

اما این تحرکات جبهه ملی در حالی صورت گرفت که امام خمینی در ضمن سخنانی، جبهه ملي را به همراه گروه‌های مؤتلف رئیس‌جمهور، مورد انتقاد قرار داده و این‌چنین صریحاً به آن‌ها هشدار داد: «این گروهک‌های فاسد هم فرصت به دست آوردند و می‌خواهند راهپیمایی کنند... تا دیر نشده است به‌جای خودتان بنشینید و از تحریک عناصر فاسد که در گوش‌های شما مطالبی می‌خوانند، پرهیز کنید و آن‌ها را از خودتان برانید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص.۴۱۷). به‌رغم سخنان امام گروه‌های مذکور در روز ۱۹ خرداد، با تجمع‌های غیرقانونی خود در تهران و شهرستان‌ها آشوب‌هایی به پا کردند. در پی همین تشنج‌آفرینی طرفداران رئیس‌جمهور بود که امام طی حکمی در ۲۰ خرداد بنی‌صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح عزل کردند؛ اما عزل او درگیری‌ها و تشنجات پراکنده‌ای را که در گوشه و کنار کشور وجود داشت، شدت بخشید. چنان‌که عده‌ای از نیروهای حزب‌اللهی در مخالفت با بنی‌صدر به دفتر همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور شعبه تبریز مراجعه کرده و خواهان بستن آن شدند. هرچند که این مسئله با وساطت شهربانی و سپاه بدون درگیری خاتمه یافت، اما سبب شد تا میان گروه‌هایی که سعی در ایجاد آشوب در مقابل خیابان جمهوری، میدان انقلاب، خیابان انقلاب و دانشگاه تهران داشتند شایعه راهپیمایی جبهه ملی تقویت شود و سازمان مجاهدین نیز پشتیبانی خود را از آن اعلام کند. مشاهده این وضعیت از یک‌طرف موجبات شک و تردید بیشتر جناح انقلابی را علیه محور ائتلافی چپ، لیبرال با محوریت بنی‌صدر فراهم آورد و از طرف دیگر سبب شد تا ۱۲۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۲۳ خرداد با امضای نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی، ریاست مجلس، خواستار به بحث و رأی گذاشتن عدم‌کفایت سیاسی رئیس‌جمهور شدند. این نامه با طرفداری نیروهای انقلابی و مخالفت اعضای جبهه ملی و گروه‌های همسو با آنان همراه بود و سبب شد تا تظاهراتی که وعده آن را به مردم داده بودند، عملی کنند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص. ۶۸۷).

۵. جریان تظاهرات ۲۵ خرداد ۱۳۶۰

در آستانه تظاهرات ۲۵ خرداد، رهبران جبهه ملی در اختفا مطلق به سر می‌بردند. به‌طوری‌که آنان شـورای مرکزی خـود را در محل‌های مختلف و به‌صورت پنهانی تشـکیل می‌دادند. این روند از اوایل خرداد آغاز شـده بود. سـنجابی دبیر کل جبهه ملـی قصد جبهه ملی را از تظاهرات این روز، اجتماع و تظاهرات به مناسـبت سـالگرد تولـد مصدق عنوان می‌کند (سنجابی، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۲). در پی اعلام قبلی جبهه ملی برای ساعت ۴ بعدازظهر ۲۵ خرداد، تظاهرات از میدان فردوسـی آغاز شد. در آغاز شروع راهپیمایی، نیروهای مخالف نه‌چندان فراوان، سـاکت و آرام بدون برنامه و شعار به خیابان انقلاب آمدند. طبق گفته کیهان گروه زیادی از مردم برای جلوگیری از برقراری این میتینگ در سـاعات قبل از موعد تعیین‌شـده در میدان فردوسـی اجتماع کردند. جمعیت مسـیر خیابان انقلاب را به‌سوی میدان انقلاب و دانشـگاه تهران در پیش گرفت و با فریاد شـعارهایی علیه جبهـه ملی و رئیس‌جمهوری بـه راه خود ادامه داد. بعدازظهر همان روز بازرگان طـی اعلامیه‌ای، دعوت نهضت آزادی بـه راهپیمایی را تکذیب کرد. روز بعـد کیهان این تکذیب را یک اقـدام زیرکانه و رندانه بـرای اجتنـاب از موضع‌گیری‌هـای صریح مورد درخواسـت امام توصیف نمـود (روزنامه کیهـان، ۱۳۶۰/۳/۲۶، صـص. ۲-۱). جدایی نهضت آزادی از جبهه ملـی، در حالی بود که به گفته سـنجابی آنـان ملیون را در برپایـی و راهپیمایی فوق در صبـح آن روز کمک کرده بودنـد. با جدایی نهضت آزادی و عدم حمایت مردمی از ملیون در جریان راهپیمایی، آن‌ها خود را از صف تظاهرکنندگان در میدان فردوسـی جدا کردند و به خانه‌های خود برگشـتند (سـنجابی، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۳). تظاهرات این روز برخلاف حادثه دانشگاه در ۱۴ اسفند ۵۹ فاقد انسـجام و پیوستگی بود. علت این امر را باید در سخنرانی امام در صبح ۲۵ خرداد دانست، امـام در این روز طی سـخنرانی مفصلی دعوت جبهه را به اعتـراض و راهپیمایی، مقابله با احکام ضروری اسلام، مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و دعوت به شـورش خواند. امام صریحـاً شـرکت در راهپیمایی را نفی و جبهه ملی را مرتد خوانـد و به رئیس‌جمهور توصیه نمود که خط خود را از آن‌ها جدا کند. در بیاناتش تکلیف به روشـن کردن موضع نهضت آزادی و تبری جسـتن از اعلامیه جبهه ملی نمود و با انتقاد شـدید و صریح از بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق که از آنان با عنوان منافقین نام بردند، تأکید کرد:

مردم را دعوت کردند که مقابل لایحه قصاص بایستند... تعبیر این بود که لایحه غیرانسانی! ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند...متأثرم از این‌که با دست خودشان این‌ها گور خودشان را کندند، من نمی‌خواستم این‌طور بشود. من حالا هم توبه را قبول می‌کنم... حالا هم دیر نشده. آقایانی که متدین‌اند اعلام کنند به اینکه این دعوت به راهپیمایی دعوت بر ضد اسلام است ... جدا کنید حساب [خودتان] را از مرتدها. این‌ها مرتدند جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، صص. ۴۶۲ - ۴۴۹).

این سخنرانی تاریخی امام که تا آن زمان سابقه نداشت، جبهه ملی و سران آن را در موضع انفعالی قرارداد. پس از این سخنرانی جبهه ملی عملاً از کشاندن هوادارانش به خیابان و ایجاد آشوب ناکام ماند. به دنبال عدم پاسخگویی جبهه ملی به درخواست امام در خصوص نفی موضع‌گیری ضد دینی‌شان، بلافاصله همه گروه‌ها و نهادهای انقلابی خود را جهت رویارویی با راهپیمایی آماده نمودند. در سایر شهرستان‌ها نیز راهپیمایی‌های وسیعی به حمایت از گفته‌های امام برگزار شد که اخبار و تصاویر آن‌ها در مطبوعات کثیرالانتشار و صداوسیما منعکس شد (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶، صص. ۲-۱). در همان روز پس از راهپیمایی، بنی‌صدر نامه‌ای به امام نوشت و در آن عنوان کرد که در هیچ اتحادی وارد نشده و گفت خبرهایی که در پیام‌های قبلی ایشان بوده است، محتوای منطبق با واقعیت نداشته است. او در این نامه رفتار امام را نسبت به خود غیرعادلانه دانست و نوشت: «این‌جانب هیچ بدی نسبت به شما و کشور نداشتم و با کمال صداقت خدمت کردم» (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص. ۶۹۳).

به دنبال سخنان امام خمینی، گلپایگانی رسماً در فتوایی بیان نمود: «اگر مسلمانی حکم قصاص را در اسلام منکر شود، مرتد می‌شود، چون انکار صریح قرآن و ضروری دین است» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۸، صص. ۲-۱). مرعشی‌نجفی هم طی فتوایی بر مرتد بودن منکران حکم قصاص تأکید کرد. همچنین دستغیب، اشرفی اصفهانی، صدوقی، خادمی، مدنی، سید روح‌الله خاتمی، سید جلال‌الدین طاهری و... در پیام‌هایی خطاب به مردم ائتلاف جبهه ملی و سازمان مجاهدین خلق و بعضی از دستجات مارکسیست را محکوم کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۲۶، ص. ۲).

۶. حوادث بعد از تظاهرات ۲۵ خرداد

راهپیمایی ۲۵ خرداد را می‌توان نمایانگر پایان فعالیت‌های آشکار جبهه ملی در ایران و شکست قطعی جریان ناسیونالیســت سکولار دانســت که با عزل بنی‌صدر به فاصله چند روز پس از برگزاری راهپیمایی و خروجش از ایران تکمیل شد. با توجه به مخالفت‌های صورت‌گرفته علیه بنی‌صدر در جریان ائتلافش با طیف ضدانقلاب، در روز ۲۷ خرداد، دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاســی رئیس‌جمهور را ۱۲۰ نفر از نمایندگان ارائه کردند (روزنامه کیهان،۱۳۶۰/۳/۲۶، ص. ۱). در آن وضعیت حساس کشور این طرح بر اساس دلایلی چون موضع‌گیری بنی‌صدر علیــه نظام جمهــوری اسلامی، اتحاد با نیروهــای ضدانقلاب، مخالفت مســتمر با مجلس شــورای اسلامی، دخالت صریــح در قوه قضاییه، عدم درک صحیــح از بدیهی‌ترین اصول قانون اساسی و عدم اعتقاد به اصل تفکیک قوا تقدیم مجلس شد و در نهایت مورد تصویب قرار گرفت. پس از آن مردم با تجمعات و تظاهرات مختلف در سراسر کشور و در نمازهای جمعه در ۲۹ خرداد، از این اقدام مجلس حمایت کردند و خواستار محاکمه او شدند (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۳۰، صص. ۱۶-۱۵، ۱). در اثنای این وقایع امام خمینی به مناســبت نیمه شــعبان در ۲۸ خرداد طی پیامی با محوریت هشــدار درباره توطئه‌های داخلی جبهه ضدانقلاب، آن روز و روزهای آینده را نه صرفاً روز شکســت فرد یا افراد بلکه روز شکســت جریان انحرافی دانســت که به اسلام معتقد نبودند: «امروز، منافقین و جبهه ملی و حزب دموکرات و تمامی ضد انقلابیون، دست‌به‌دست یکدیگر گذاشته‌اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند... شــما ملت عزیز، هوشیار باشــید و آرامش خودتان را حفظ کنید... و با حضور دائمی خود، کید هرج‌ومرج طلبان را خنثی کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۴۷۵).

بحث و بررســی طرح عدم‌کفایت بنی‌صدر در روزهــای ۳۰ و ۳۱ خرداد در مجلس ادامه یافت و در نهایت با رأی ۱۷۰ نفر از نمایندگان، از ریاست‌جمهوری عزل شد و در ۶ مرداد، پس از مدتی اختفا، از ایران خارج شــد (رضوی، ۱۳۷۶، ص. ۳۹۹؛ روزنامه جمهوری اسلامی،۱۳۶۰/۴/۳، ص. ۸)؛ اما عزل بنی‌صدر به حضور لیبرال‌ها در ایران به‌طور کامل پایان داد و توانست آخرین ســنگر اجرایی را از آنان بگیرد؛ بنابراین به دوران حکومــت لیبرال‌ها که از بهمن ۱۳۵۷ تا ۳۱ خــرداد ۱۳۶۰ یعنی کمتر از ســی ماه تداوم یافته بود، در عرصه سیاســت و امور اجرایی پایان داده شــد. بدین ترتیب، طیف مؤتلف انقلابی که همواره سعی می‌کردند انقلاب اسلامی را

در چارچوب بینش و ذهنیات خود مهار کنند و امور اجرایی را به دست بگیرند، فعالیتشان بی‌نتیجه ماند و با تلاش نیروهای انقلابی حذف شدند و صحنه برای برپایی حکومت اسلامی دین سالار آماده شد (باوریان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۹)؛ اما یکی از مباحث مورد توجه در خصوص تظاهرات ۲۵ خرداد، درخواست امام در روز راهپیمایی از متدینین مبنی بر کفرآمیز دانستن جبهه ملی بود و این‌که راهپیمایی را ضدیت با اسلام بشمارند. لکن در اطلاعیه منتشر شده بازرگان این دو مسئله مسکوت مانده بود. همین امر باعث شد تا بلافاصله نهضت آزادی با انتشار مقاله‌ای، ضمن بیان نظرات خود در مورد لایحه قصاص مجدداً شرکت و اطلاع خود از جریان راهپیمایی را انکار نموده و ائتلاف خود را با احزاب دیگر تکذیب نماید (روزنامه کیهان،۱۳۶۰/۴/۲، ص. ۱۴). پس از آن بازرگان در پاسخ به انتقاد صدوقی در خصوص محکوم نکردن لایحه قصاص و ندادن اعلامیه برای ارتداد جبهه ملی دلایل ذیل را ذکر کرد:

۱. اعلامیه قصاص جبهه ملی را هیچ‌گاه ندیده و اطلاع از کم و کیفش نداشته است و برخی احتمال جعلی بودن آن را می‌دادند.

۲. در کنار جبهه ملی بسیاری از علما عظام و اساتید حقوق مسلمان طرفدار انقلاب نیز، نظریات و مقالاتی علیه تدوین و تقدیم آن لایحه داده بودند.

۳. با بسیاری از سران و افراد جبهه ملی آشنای قدیمی بوده و دوره‌هایی را با آن‌ها در زندان گذرانده است و شاهد نماز و روزه آن‌ها بوده است بنابراین نمی‌توانسته است که به خود اجازه حکم ارتداد آن‌ها را بدهد.

۴. نداشتن تخصص و تعهد در فتوا دادن و تکفیر کردن.

۵. جبهه ملی را خائن، صاحب سوءنیت و ضد اسلام و انقلاب نمی‌داند.

۶. احساس اینکه امام از وی تنها دادن اعلامیه را خواسته‌اند و وظیفه شرعی و سیاسی‌اش دادن اعلامیه تکفیر را ایجاب نمی‌کرده است؛ بنابراین راه خلاف انصاف و انسانیت نرفته است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹، ج ۲، صص.۵۲۲- ۵۱۹).

۷. فعالیت‌های جبهه ملی بعد از تظاهرات ۲۵ خرداد

جبهه ملی در ماجرای لایحه قصاص از مرحله انتقاد از نظام جمهوری اسلامی فراتر رفت و به مخالفت علنی با آن پرداخت. این جریان پس از صدور حکم ارتداد، منحل و مراکز و دفترهای

آن مصادره شـد (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹). در پی این حوادث توقیف سـران جبهه ملی آغاز شد و افرادی چون علی اردلان، ورجاوند، مسعود حجازی به همراه عده‌ای دیگر از فعالین دسـتگیر و زندانی شـدند و حتی یکی از بازاریان فعال آن به نام کریم دستمالچی اعدام شد. از همین روز نیز اختفای چهار ماهه سنجابی دبیر کل جبهه ملی آغاز شد. او پس از این چهار ماه به همراه همسرش مخفیانه از ایران خارج شد و به آمریکا رفت (سنجابی،۱۳۸۱، ص. ۳۸۳). با تکفیر امام بالتبع همه کسانی که با جبهه ملی ارتباط و همکاری داشتند مورد اتهام قرار گرفتند. روی این حسـاب حسـین شاه‌حسـینی از اعضای متدین جبهه ملی و از دوستان دیرین شیخ حسین لنکرانی، خواهان وساطت وی نزد امام و رفع این مشکل شد. لنکرانی بنا به درخواست او وسـاطت کرد و ماجرا تا حدودی تعدیل شد (ابوالحسنی، ۱۳۸۱، صص. ۷۴-۷۳). از آن تاریخ به بعد اغلب کسانی که از طرفداران جبهه ملی بودند در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری رد صلاحیت شدند. در پی این حوادث بسیاری از اعضای فعال جبهه که شامل کادر رهبری، شورای مرکزی و هیأت اجرائیه بودند به‌تدریج از کشور خارج شدند؛ اما بازماندگان جبهه ملی در سـال ۱۳۶۴ به‌منظور سازمان‌دهی و شروع مجدد فعالیت‌های سیاسی خود در داخل کشور به تجدید فعالیت پرداختند. آنان حتی گروهی به نام «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» تشـکیل دادند. لکن در سال ۱۳۶۷، تعدادی از آنان به دلایل مختلف دستگیر شدند. دفاترشـان تعطیل و فعالیتشـان متوقف گردید. تشـکیل این گروه‌ها در حالی بود که تعدادی از افـراد جبهه در سـال ۱۳۶۵ با آزادی از زندان، مجـدداً فعالیت خود را تحت عنوان «هیأت حسن‌نیت» با درج اسامی در پایان اعلامیه‌ها و آگهی‌ها آغاز کرده بودند؛ اما نتیجه‌ای از این فعالیت‌ها به دسـت نیامد. این گروه هم به‌زودی منحل و از آن پس فعالیتی از آنان مشـاهده نشـد (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹). با توجه به این فعالیت‌های محدود باید اذعان نمود که جبهه ملی از همان ۲۵ خرداد ۶۰ از ائتلاف انقلابی حذف و فعالیت قانونی‌شان در ایران پایان یافت؛ اما در خارج از کشور هرچند محدود به فعالیت خود ادامه دادند. در آغاز خروج ملیون از سوی سازمان مجاهدین پیشنهاد همکاری و ائتلاف به آنان داده شد، اما افراد جبهه ملی به خاطر وجود اختلاف‌نظرهایی که در شیوه مبارزاتی و تبلیغاتی و ترتیب تشکیلاتی با مجاهدین داشـتند، از همکاری با آنان خودداری کردند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۸، ج ۲، ص.۷۴۷). پس از خروج اعضای فعال که عمدتاً شـامل کادر اصلی و تعدادی از رهبران جبهه بودند، تلاش

مجددی از سوی آنان برای سازماندهی جبهه ملی و فعالیت بر ضدانقلاب اسلامی صورت گرفت (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹). در این مرحله آنان به‌صورت کانون مبارزه ملی‌گرایان علیه جمهوری اسلامی درآمدند و فعالیت‌های جدیدی را شروع نمودند. چنان‌که در اسفند ماه ۱۳۶۷/فوریه ۱۹۸۹ مرامنامه تشکیلات جدید جبهه ملی طی جزوه‌ای در خارج از کشور منتشر گردید. در این جزوه ملیون تلاش نمودند با ارائه برنامه‌ای همه جانبه و فراگیر مواضعشان را در خصوص مسائل مهم سیاسی- اجتماعی اعلام دارند. جزوه‌ای که حکایت از اراده مجدد ملیون مبنی بر تشخیص ضرورت جمع‌آوری و سازماندهی کلیه نیروهای معتقد به خط‌مشی و مرام جبهه ملی داشت. در این مرامنامه به‌صراحت بیان شده بود: «نیروهای جبهه ملی باید خود را به سلاح دشمن‌شکن تشکیلات مسلح سازند. تجربیات تاریخی چهل سال اخیر به‌وضوح و روشنی نشان می‌دهد که اگر نیروهای ملی تشکیلات سازمان یافته و منسجم خود را در سال‌های ملی شدن صنعت نفت داشتند، هرگز کودتای آمریکایی انگلیسی و ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمی‌توانست صورت واقعیت به خود بگیرد و اگر در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ نیروهای ملی متشکل شده بودند، ارتجاع و استعمار به این سادگی نمی‌توانست ثمره انقلاب را در اختیار گرفته و تبدیل به ضد انقلاب سازد». در این مرامنامه همچون گذشته ضمن تأکید بر ساختار جبهه‌ای و نه حزبی، عضویت همه گروه‌های آزادی‌خواه و ملی‌گرا با هر اندیشه‌ای مؤکداً بیان گردیده بود (کریمی مله، ۱۳۷۵، ص. ۵۷). لکن این بار هم ملیون به دلیل وجود اختلاف‌نظر میان آنان که ریشه اساسی در جبهه ملی داشت و شکست در جذب افراد، توفیق چندانی به دست نیاوردند. بااین‌همه آن‌ها برای مدتی نشریه‌ای با عنوان پیام چاپ کردند و در آن به نگارش مقالاتی علیه کارگزاران جمهوری اسلامی پرداختند، اما این عمل هم نتوانست توفیقی نصیب آنان کند (منصوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۸۹).

نتیجه‌گیری

جبهه ملی که در دوران مبارزات انقلابی به همراهی با نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی پرداخته بود، پس از پیروزی همچون سازمان مجاهدین خلق و برخی دیگر از احزاب و گروه‌های سیاسی حکومت جدید را برخلاف مواضع و دیدگاه‌های خود یافت؛ بنابراین در ائتلاف با این گروه‌ها و تجمع در دفتر ریاست‌جمهوری رویاروی جمهوری اسلامی قرار

گرفت. در این راســتا در جهت مخالفت با حکومت و دستیابی به اهداف و مواضع مورد نظر خویــش در ماجرای لایحه قصــاص به مخالفت صریح‌تری علیه نظام روی آورد. ســپس در پوشــش مخالفت و اعتراض نسبت به این لایحه به دعوت برای برگزاری راهپیمایی ۲۵ خرداد پرداخت؛ اما به نظر می‌رســد برگزاری راهپیمایی صرفاً پوششــی بــرای حمایت از بنی‌صدر و آخرین راه‌حل ممکن برای آن‌ها جهت کســب قدرت بوده اســت. لکن این اقدام برخلاف انتظار آنان، زمینه را برای خاتمه حیات سیاسی‌شــان در کشــور فراهم کــرد و پس از جریان راهپیمایی توقیف سران آن آغاز گردید. بدین ترتیب، با شکست راهپیمایی مذکور آخرین امید ملیون برای همراهی با رئیس‌جمهور جهت ایجاد تغییری در اوضاع به نفع خویش به یأس مبدل گردید. شکستی که باید آن را نمایانگر پایان فعالیت‌های آشکار جبهه ملی در ایران و شکست جریان ناسیونالیسم سکولار- لیبرال دانست که با عزل بنی‌صدر و خروجش از ایران کامل شد.

منابع

- ابوالحســنی، علی (۱۳۸۱). روابط و مناسبات آیت‌الله حاج شــیخ حسین لنکرانی و امام خمینی. تاریخ معاصر، ۶ (۲۱ و ۲۲)، ۷-۱۴۰. https://ensani.ir/fa/article/82067
- ایوبیــان، محمدحســین، فلاح توتکار، حجــت و رحیمی، عبدالرفیــع (۱۴۰۰). تحول گفتمانی جبهه ملی چهارم از مشــروطه‌خواهی بــه جمهوری. پژوهش های تاریخی، ۱۴ (۳)، ۹۲-۷۵. http://noo.rs/XLmQb
- باوریــان، فریده (۱۳۹۳). تعامل جبهه ملی بــا جنبش اسلامی ایران (۶۰-۱۳۴۰). تهران: امیرکبیر.
- بختیاری، محمد و ایوبیان محمدحســین (۱۴۰۳). گفتمان سکولاریســم و لائیســیته نزد جبهه ملی چهارم. تاریخ ایران، ۱۷ (۱)، ۱۴۹-۱۷۴. https://scj.sbu.ac.ir/?_action=article&kw=278302
- بصیــرت منش، حمید، ملایی توانی، علی رضا و باوریان، فریده (۱۳۹۷). بررســی روند جدایــی جریان ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی در دوران تثبیت و نهادســازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۳)، ۱۵۵-۱۸۳. http://noo.rs/N8xn1

- جمعی از پژوهشگران (به کوشش) (۱۳۸۸). سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی نافرجام (۸۴-۱۳۴۴). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بیل، جیمز و راجر لویس، ویلیام (۱۳۷۴). مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: گفتار.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۵). اسلام سیاسی در ایران. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضوی، مسعود (۱۳۷۶). هاشمی و انقلاب. تهران: همشهری.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۶۰/۲/۳۰)، شماره ۱۶۴۳۲.
- روزنامه انقلاب اسلامی(۱۳۶۰/۲/۲۳)، شماره ۵۳۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۳۶۰/۳/۱۲)، شماره ۵۵۳.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۲/۱۵)، شماره ۶۸.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۲/۲۹)، شماره ۷۱.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۲)، شماره ۷۲.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۹)، شماره ۷۴.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۱۲)، شماره ۷۵.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۱۶)، شماره ۷۶.
- روزنامه پیام جبهه ملی (۱۳۶۰/۳/۱۹)، شماره ۷۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۰/۳/۲۶)، شماره ۵۸۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۰/۴/۳)، شماره ۵۹۳.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۳/۱۸)، شماره ۱۱۳۳۳.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۳/۲۶)، شماره ۱۱۳۴۱.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۳/۳۰)، شماره ۱۱۳۴۶.
-روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۴/۲)، شماره ۱۱۳۴۸.
- روزنامه کیهان (۱۳۶۰/۲/۲۷)، شماره ۱۰۹۹۵.
- روزنامه مجاهد (۱۳۶۰/۲/۲۴)، شماره ۱۲۰.
- روزنامه میزان (۱۳۶۰/۲/۱۷)، شماره ۱۷۴.

- زاهدی، محمدجواد، ملکی، امیر، دانش، پروانه و میرزا محمدی، علی (۱۳۹۴). ساخت گفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس شـورای اسلامی (مقایسه روند گفتمانی دوره‌های دوم، ششم و هفتم مجلس). مجلس و راهبرد، ۲۲(۸۴)،۳۱-۷۲.
https://nashr.majles.ir/article_124.html
- سنجابی، کریم (۱۳۸۱). خاطرات سیاسی. تهران: صدای معاصر.
-کدیور، محسن (۱۳۹۶). لایحه قصاص پایمال نمودن حیثیت انسانی ملت؟
https://kadivar.com/16462
-کدي، نيكي آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدي حقيقت‌خواه، تهران: ققنوس.
-كريمي مله، علی (۱۳۷۵). تاریخ چهل‌ساله جبهه ملی ایران. ۱۵ خرداد، (۲۱)، ۲۳- ۶۳.
https://www.ensani.ir/fa/article/29827
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۷/۱۲/۱۷). موضع گیری جبهه ملی علیه لایحه قصاص. کد خبر ۴۵۹۹. https://irdc.ir/fa/news/4599
- ملایی توانی، علیرضا و باوریان، فریده (۱۳۹۳). واکاوی رفتار سیاسی جبهه ملی در تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (آبان تا بهمن ۱۳۵۷). تاریخ‌نامه انقلاب، ۱ (۱)، ۸۹-۱۱۲.
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir/?_action=article&au=148880
- ملایی توانی علیرضا و باوریان فریده (۱۳۹۰). بررسـی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۸ (۲۵)، ۱۳۶-۱۱۱. https://ensani.ir/fa/article/246121
- منصـوری، جواد (۱۳۷۷). قیام ۱۵ خرداد به روایت اسـناد. تهران: مرکز اسـناد انقلاب اسلامی.
- موسـوی اردبیلـی، عبدالکریـم (۱۳۷۷). غائله چهاردهم اسـفند ۵۹ (ظهور و سـقوط ضدانقلاب). تهران: نجات.
- هفته‌نامه صبح صادق (۱۴۰۱/۱۲/۲۶)، شماره ۱۰۴۶.
- هفته‌نامه صبح صادق (۱۳۹۹/۴/۳۰)، شماره ۹۵۹.
-یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۹). در تکاپوی آزادی. تهران: قلم.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

An Examination of the Upward Trend in Prices and Its Underlying Causes During the Implementation of Iran's Fifth Development Plan (1973-1977)

Parvish Mohsen[1]

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences,University of Mohaghegh Ardabili , Ardabil, Iran.

Abstract

The Fifth Development Plan (1973–1977), the final national development program of the Pahlavi II era, was launched under circumstances in which the world was experiencing the 1973 oil crisis and Iran's oil revenues increased abruptly and unprecedentedly. Annual oil income rose from approximately USD 5 billion in 1972 to more than USD 20 billion in 1974. This sudden revenue shock, coupled with the Iranian economy's structural inability to absorb such an extraordinary influx of financial resources, gave rise to severe inflationary pressures and widespread distortions in the markets for goods and services. Adopting a descriptive–analytical approach, this study provides a comprehensive examination of Iran's economic conditions during this critical period and highlights the profound gap between the objectives of the Fifth Development Plan and its actual implementation. It argues that this divergence resulted primarily from inefficient resource management, the ineffectiveness of executive institutions, and the lack of coordination among macroeconomic policies. The findings indicate that the excessive injection of liquidity into the economy—mainly through expanding government expenditures and extending bank credit without corresponding productive capacity—far exceeded the economy's absorptive capacity and generated substantial inflationary pressures.

Article Info

Article type: Research

Received: May 02, 2026

Received in revised from:
May 26, 2026

Accepted: June 19, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Fifth Development Plan; 1973 Oil Crisis; Inflation; Liquidity; Iranian Economy; Infrastructure Bottlenecks.

*Corresponding author:
mohsen.parvish@uma.ac.ir

Cite this article: Parvish. M. (2026). An Examination of the Upward Trend in Prices and Its Underlying Causes During the Implementation of Iran's Fifth Development Plan (1973-1977). *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 81-106.
https://doi.org/10.22034/te.2026.573312.1297

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامه انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

بررسی سیر صعودی قیمت‌ها و علل آن در خلال اجرای برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲)

محسن پرویش [۱]

۱ . استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

برنامه پنجم عمرانی، شوک نفتی، تورم، نقدینگی، اقتصاد ایران، گلوگاه‌های زیرساختی.

* **نویسنده مسئول:**

mohsen.parvish@uma.ac.ir

چکیده

برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) به‌مثابه آخرین برنامه توسعه‌ای دوره پهلوی دوم، در شرایطی آغاز گردید که جهان با بحران نفتی ۱۹۷۳ مواجه شده و درآمدهای نفتی ایران به‌صورت ناگهانی و بی‌سابقه‌ای افزایش یافت؛ به‌طوری‌که درآمد سالانه نفت از حدود ۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ رسید. این شوک در جریان درآمدی در کنار عدم آمادگی ساختاری اقتصاد ایران برای جذب حجم عظیم منابع مالی زمینه‌ساز بحران‌های تورمی و ناهنجاری‌های گسترده در بازار کالا و خدمات گردید. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی به بررسی دقیق‌تر وضعیت اقتصادی ایران در این دوره حساس می‌پردازد و بر گسست عمیق میان اهداف برنامه‌ریزی‌شده و واقعیت‌های اجرایی ناشی از سوء مدیریت منابع، ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی و عدم هماهنگی بین سیاست‌های کلان اقتصادی تأکید می‌ورزد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تزریق انبوه نقدینگی به اقتصاد، عمدتاً از طریق افزایش هزینه‌های دولتی و تسهیلات بانکی بدون پشتوانه تولیدی، فراتر از ظرفیت جذب واقعی اقتصاد، منجر به ایجاد فشار تورمی شدید گردید.

استناد: پرویش، محسن (۱۴۰۵). بررسی سیر صعودی قیمت‌ها و علل آن در خلال اجرای برنامه پنجم عمرانی(۱۳۵۶-۱۳۵۲). *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۵۱-۷۶. https://doi.org/10.22034/te.2026.573312.1297

مقدمه

اقتصاد ایران پس از پشت سر گذاشتن دوران ثبات نسبی در برنامه چهارم عمرانی (با میانگین تـورم ۳.۷ تـا ۶.۲ درصد)، با آغاز برنامه پنجم عمرانی در سـال ۱۳۵۲ وارد فاز جدیدی از تلاطم‌های قیمتی شـد. هدف اولیه برنامه پنجم دسـتیابی به رشد مداوم اقتصادی همگام با ثبات قیمت‌ها بود، اما افزایش ناگهانی قیمت جهانی نفت و به‌تبع آن بودجه‌ریزی انبسـاطی دولت تعادل کلان اقتصادی کشور را به هم زد. درحالی‌که درآمدهای ارزی فرصتی بی‌نظیر برای توسعه فراهم کرده بود عدم تناسب میان رشد هزینه‌های جاری دولت و ظرفیت جذب فیزیکـی اقتصاد، تـورم را از یک معضل گذرا بـه یک بحران سـاختاری تبدیل کرد. این پژوهـش با بررسـی داده‌های آماری دقیق نشـان می‌دهد که چگونه ترکیـب تورم وارداتی شـکاف عمیق عرضه و تقاضا و دستمزد-هزینه باعث شـد تا حتی سنگین‌ترین مداخلات دولتی و یارانه‌های میلیاردی نیز نتوانند مانع از صعود شـاخص هزینه زندگی شوند. در واقع، این نوشـتار تلاشی اسـت برای تبیین این واقعیت که چرا ابزارهای نظارتی و اداری در برابر فشـارهای پولی و نارسایی‌های زیربنایی ناکارآمد مانده و ضرورت بازنگری در سیاست‌های پولی و مالی کشور را بیش‌ازپیش آشکار کرده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

در حـوزه پژوهش‌های تاریخ اقتصادی معاصر ایران، برخی مطالعات در سـال‌های اخیر به بازنگـری در عملکرد نظـام اقتصادی دوره پهلوی دوم پرداخته‌انـد؛ هرچند با رویکردها و محدوده‌های متفاوت. از جمله، اثری که با اسـتعاره چهارچوب نظری «الیگارشـی نوگرا» ادوارد شـیلز، نوشـته محمد رادمرد، سـعی در تبیین سـاختار قدرت ترکیبـی خانوادگی، بوروکراتیک و فنی در آن دوره داشته، تلاش کرده است فضای سیاسی ـ اقتصادی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ را در چهارچوبی جامع‌تر از صرف شـاخص‌های رشد تحلیل کند. همچنین علی وشـمه و همکاران در مقاله «سیاسـت‌های اقتصادی حکومت پهلـوی دوم در زمینه صنعـت بـا تأکید بر روابط ایران و آلمـان از ۱۳۴۰ تا ۱۹۶۱/۱۳۵۷ تـا ۱۹۷۸» (۱۳۹۶)، به بازخوانی تعامل ایران با کشـورهای پیشرفته در زمینه انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی پرداخته‌اند، به‌ویژه در حوزه صنعت که در آن، نقش آلمان غربی به‌عنوان یکی از شـرکای

اصلی در ایجاد زیرساخت‌های صنعتی کلان کشور مستندسازی شده است. آقازاده و پرویش نیز در مقاله «تبیین بحران اقتصادی و تأثیر آن بر گرانی کالاهای اساسی و تورم در سال‌های پایانی پهلوی دوم (بر اساس گزارش روزنامه‌ها)» (۱۴۰۳)، گرانی کالاهای اساسی، تورم و همچنین نحوه مواجهه دولت پهلوی با این بحران در سال‌های پایانی حکومت را مورد بررسی قرار می‌دهند.

۲. گذار از واقع‌گرایی برنامه چهارم به بلندپروازی‌های برنامه پنجم

نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران که از اواخر دهه بیست قوام یافته بود در دوران برنامه چهارم عمرانی (۱۳۵۱-۱۳۴۷) به عالی‌ترین سطح از توازن میان رشد و ثبات دست یافت (ساکما، بی‌تا، س. ش. ۹۷/۳۷۰/۲۲۵). در این مقطع، معماران برنامه نرخ رشد ۱۱.۴ درصدی را مبنا قرار دادند که منجر به ثبت دوران طلایی ثبات قیمت‌ها با میانگین رشد سالانه ۳.۷ درصد در شاخص خرده‌فروشی شد (ساکما، بی‌تا، س. ش. ۲۹۳/۹۹۷۳۰؛ س. ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این انضباط اقتصادی که تورم را به‌عنوان یک معضل ساختاری مهار کرده بود نشان‌دهنده هم‌سویی میان اهداف توسعه‌ای و پتانسیل‌های زیرساختی کشور در آن مقطع تاریخی بود. نقطه عطف انحراف از این مسیر متوازن وقوع شوک اول نفتی در سال ۱۳۵۲ بود که درآمدهای ارزی ایران را از ۵.۲ میلیارد دلار به ۲۲.۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ جهش داد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۴۰/۱۳۴۷۱۲). این انباشت ناگهانی ثروت منجر به غلبه رویکرد اراده‌گرایی سیاسی بر عقلانیت اقتصادی گردید به‌طوری‌که محمدرضا پهلوی با تصور امکان فشرده‌سازی زمان توسعه از طریق تزریق سرمایه دستور بازنگری در اهداف برنامه پنجم و دو برابر کردن بودجه را صادر کرد (ساکما، بی‌تا، س. ش. ۹۷/۳۳۹/۹۴۰؛ لیلاز، ۱۳۹۲، ص. ۱۵). این تصمیم سنگ بنای بحرانی شد که در آن سرمایه مالی به‌جای مکمل به‌عنوان جایگزین محدودیت‌های ساختاری و مدیریت علمی در نظر گرفته شد.

کنفرانس رامسر به‌عنوان نماد این چرخش مخاطره‌آمیز با نادیده گرفتن هشدارهای کارشناسان سازمان برنامه هدف رشد اقتصادی را به رقم نجومی ۲۵.۹ درصد افزایش داد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این افزایش اعتبارات که به بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد ریال رسید (برنامه پنجم عمرانی، ۱۳۵۶، ص. ۷۱۲۴؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۶). بدون توجه به ظرفیت

جذب محدود اقتصاد صورت گرفت. در این مرحله، ناترازی شدیدی میان هزینه‌های جاری و عمرانی پدیدار شد؛ به‌گونه‌ای که در سال اول برنامه پنجم ۵۳.۵ درصد از اعتبارات مصرفی جذب بازار شد، اما تنها ۳۶.۴ درصد از بودجه عمرانی به مرحله اجرا رسید که نشان‌دهنده تزریق پول بدون تقویت هم‌زمان ظرفیت‌های تولیدی بود. این عدم تعادل ساختاری باعث شد بخش خدمات با رشد ۷.۳ درصدی، سهم غالب ۴۳ درصدی در درآمد ملی را کسب کند (هیئت، ۱۳۵۳، ص. ۷۹)، درحالی‌که کشاورزی با کمبود نیروی کار ناشی از مهاجرت روستاییان مواجه شد (علم، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۶۰). این گسست میان تقاضای لجام‌گسیخته پولی و عرضه محدود داخلی، منجر به رشد بیش از ۶۰ درصدی نقدینگی شد که به تشخیص محمد یگانه، رئیس وقت بانک مرکزی، منشأ اصلی تورم لجام‌گسیخته در میانه دهه پنجاه بود (شورای اقتصاد، ۱۳۵۴، ص. ۶). تنگناهای زیربنایی نظیر بن‌بست در بنادر و شبکه حمل‌ونقل در کنار کمبود نیروی انسانی ماهر باعث شد فشار تورمی از تقاضا به سمت هزینه‌های تولید منتقل شود (پهلوی، ۱۳۶۵، ص. ۸۰). اسناد سازمان برنامه تبیین می‌کنند که علت اصلی تورم نه عوامل خارجی، بلکه محدودیت‌های داخلی عرضه بود و سهم تورم وارداتی تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد برآورد می‌شد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۸۱۱). دراین‌میان، بهره‌وری نیروی کار در صنایع به‌شدت سقوط کرد به‌طوری‌که شاخص نسبت ارزش تولید به هزینه کارگر در صنایعی نظیر دخانیات به ۴۹ و در روغن نباتی به ۶۲ رسید که نشان‌دهنده مارپیچ خطرناک «دستمزد-قیمت» بدون پشتوانه تولیدی بود.

در میان چهره‌های کلیدی سیاست‌گذاری اقتصادی دهه پنجاه، یکی از کسانی که نقش محوری در طراحی چهارچوب برنامه پنجم توسعه کشور ایفا کرد، خداداد فرمانفرمائیان بود که چشم‌انداز این برنامه را فراتر از صرف رشد اقتصادی می‌دید و آن را در گرو متحول‌سازی فضای جغرافیایی و ساختار اجتماعی قرار می‌داد. وی بر این باور بود که تحقق یک الگوی توسعه پایدار، مستلزم تغییر بنیادین در نحوه توزیع قدرت و منابع در سطح ملی است؛ ازاین‌رو، ایده «عدم تمرکزگرایی» و تقویت بُعد منطقه‌ای تصمیم‌گیری‌ها را به‌عنوان رکن اصلی در سند برنامه‌ریزی گنجاند. در این راستا، بخش خصوصی نه به‌مثابه رقیب دولت، بلکه به‌عنوان بازوی تکمیل‌کننده سیاست‌های عمرانی و صنعتی دیده شد؛ گامی که در سال‌های نخست اجرای برنامه، منجر به افزایش چشمگیر سهم این بخش

در ساختار اقتصادی گردید (گودرزی و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۶). بااین‌حال، این رؤیای برنامه‌ریزی‌شده زمانی با واقعیت مواجه شد که فرایندهای اجرا تحت تأثیر چرخه‌های درآمدی نفتی، فشارهای جمعیتی و محدودیت‌های وارداتی قرار گرفت. گسترش سریع شهرنشینی بدون زیرساخت کافی توسعه صنایع با مصرف انرژی و سرمایه بالا در مناطقی که ظرفیت پذیرش آن‌ها محدود بود و همچنین افزایش درآمدهای نامتقارن در برخی لایه‌های جامعه شکاف‌های عمیقی را در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرد. این اختلالات به‌ویژه در بازارهای کالاهای اساسی که با سیاست‌های وارداتی انحصاری همراه بودند تورمی فزاینده را به دنبال داشت موضوعی که خود مصوبات رسمی مجلس در آن دوره به‌وضوح به آن اشاره می‌کنند و از آن به‌عنوان یکی از «چالش‌های داخلی مانع تحقق اهداف برنامه» یاد می‌کنند (مجلس شورای ملی، بی‌تا، ص. ۷۱۲۴).

واکنش دولت به این بحران در سال ۱۳۵۴، ورود به فاز مبارزه پلیسی با گران‌فروشی و اعمال جریمه‌های سنگین بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۴/۵/۱۲، ص. ۴؛ روزنامه آیندگان، ۱۳۵۴/۵/۲۸، ص. ۱). اگرچه این اقدامات تحت فرمان محمدرضا شاه، موقتاً رشد شاخص‌ها را در مرداد ۱۳۵۴ نزولی کرد، اما به دلیل عدم حل ریشه‌های پولی تورم، پنهان شد و در سال ۱۳۵۵ با قدرت بیشتری بازگشت. آمارها نشان می‌دهند که تورم نقطه‌به‌نقطه از ۶.۷ درصد در ابتدای سال ۱۳۵۵ به ۱۴.۹ درصد در شهریور همان سال جهش کرد که نشان‌دهنده شکست سیاست‌های دستوری در برابر فزونی تقاضای پولی بود. در سال ۱۳۵۶ بحران به نقطه اوج خود رسید و پایتخت با پدیده «شهر هزار نرخ» و نوسانات روزانه قیمت اقلام اساسی روبرو شد (روزنامه اطلاعات،۱۳۵۶/۴/۹، ص.۵؛ پارسونز، ۱۳۹۰، ص. ۲۹). نرخ تورم که در برنامه چهارم ۲.۶ درصد بود در برنامه پنجم به ۲۴.۹ درصد جهش یافت (فوران، ۱۳۸۶، ص. ۴۹۲). این وضعیت منجر به دعاوی حقوقی گسترده میان پیمانکاران و دولت و توقف بسیاری از طرح‌های عمرانی شد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۸۱۱). در حقیقت، دلارهای نفتی که قرار بود موتور توسعه باشند به دلیل ایجاد تورم و بی‌ثباتی ساختاری به مانعی بزرگ در مسیر همان توسعه بدل گشتند.

در گزارش ارزیابی عملکرد سه‌ساله نخست برنامه پنجم توسعه (۱۳۵۲-۱۳۵۴)، ضریب تحقق سرمایه‌گذاری ثابت کل کشور به‌طور چشمگیری پایین‌تر از پیش‌بینی‌های

برنامه‌ریزی‌شده قرار گرفت. این ناتوانی در تحقق اهداف تعیین‌شده، ناشی از تداخل عوامل ساختاری و فرامدیریتی بود؛ از جمله کاهش درآمدهای نفتی در دو سال اخیر، ناکارآمدی‌های سیستمی در زیرساخت‌های فنی ـ اقتصادی، کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص، ضعف‌های بنیادین در سامانه‌های مدیریت اجرایی و همچنین فشار تورمی شدید در سال‌های آغازین اجرای برنامه. بر اساس داده‌های رسمی مجموع سرمایه‌گذاری ثابت در سه سال اول برنامه تنها معادل ۳۵ درصد از میزان کل پیش‌بینی‌شده در برنامه تجدیدنظرشده پنج‌ساله بوده است. در مقابل، هزینه‌های جاری دولت در همان دوره با روندی صعودی همراه بوده و به ۶۳ درصد از کل اعتبار برنامه‌ریزی‌شده برای کل پنج سال رسیده بود (ساکما، بی‌تا، س. ش. ۲۲۰/۲۴۴۱۹).

۳. انحراف از فعالیت‌های مولد و فلج شدن شبکه توزیع و پارادوکس واردات

سیاست کلان اقتصادی دولت در دوران برنامه پنجم عمرانی بر پایه یک راهبرد اضطراری و درعین‌حال مخاطره‌آمیز بنا شد که هدف آن سرکوب تقاضای فزاینده داخلی از طریق واردات بی‌رویه بود. مطابق با اسناد واردات گمرکی ایران که در سال ۱۳۵۱ در سطح منطقی ۲.۶ میلیارد دلار قرار داشت تحت تأثیر درآمدهای سرشار نفتی تنها ظرف سه سال با جهشی خیره‌کننده به رقم ۱۱.۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسید (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این جهش بیش از چهاربرابری، محصول تلاش نافرجام دولت برای پر کردن شکافی بود که به‌واسطه تزریق نقدینگی حاصل از درآمدهای نفتی در بازار ایجاد شده بود؛ استراتژی‌ای که نه‌تنها تورم را مهار نکرد، بلکه به دلیل نبود آمادگی زیرساخت‌ها، بودجه عمومی را با هزینه‌های سنگین مواجه ساخت و بخش بزرگی از ثروت ملی را در گلوگاه‌های توزیع به هدر داد (روزنامه آیندگان، ۱۳۵۵/۱۲/۲۹، ص. ۲). در همین بازه زمانی، گسترش بی‌محابای هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت در بخش‌های غیرمولد، سطح تقاضای مؤثر را با سرعتی فراتر از توان تولید داخلی افزایش داد. داده‌های آماری نشان می‌دهند که با وجود رشد سریع تولیدات داخلی، ناترازی میان عرضه و تقاضا چنان عمیق شد که سهم واردات در عرضه کل کالاها از ۱۸ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۲۷ درصد در سال ۱۳۵۴ افزایش یافت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این وابستگی فزاینده، اقتصاد

ایران را در برابر نوسانات بازارهای جهانی و هزینه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی به‌شدت آسیب‌پذیر کرد و دولت را در توهمی فرو برد که گویا با ورود فیزیکی کالا می‌تواند بر صعود قیمت‌ها غلبه کند؛ درحالی‌که شبکه توزیع داخلی عملاً در آستانه فلج شدن قرار داشت. تحقق اهداف ضدتورمی دولت با سدی محکم به نام تنگناهای زیربنایی برخورد کرد که در اسناد رسمی به‌صراحت از آن‌ها یاد شده است (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۸۱۱). جریان عظیم کالاهای وارداتی در بنادر کشور متوقف شد و به دلیل کمبود شدید ظرفیت اسکله‌ها، صدها کشتی ماه‌ها در انتظار تخلیه در خلیج‌فارس سرگردان ماندند که منجر به فساد مواد غذایی و نهاده‌های تولیدی شد. فقدان شبکه حمل‌ونقل جاده‌ای مناسب و کمبود کامیون و راننده وضعیت را به بحرانی تمام عیار تبدیل کرد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴) مسئله‌ای که تا اواخر سال ۱۳۵۴ هم حل نشده بود. چنان‌که علم در یادداشت‌های روزانه خود از گلایه‌های عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه‌وبودجه چنین نقل می‌کند:

> آن‌قدر پول هدر داده‌اند چه در پروژه‌های بی‌ثمر چه در خریدهای بی‌ثمر از جمله ۴۰۰۰ کامیون که نه راننده و نه راهی برای استفاده از آن‌ها وجود داشت و چه در خرید گندم و سایر مواد غذایی یا حتی خرید شکر که واقعاً انسان شاخ درمی‌آورد؛ و از همه عجیب‌تر اینکه من به‌عنوان رئیس سازمان برنامه از اغلب این هزینه‌ها تا زمانی که پس از تهیه آن‌ها به گوشم خورد هیچ خبری نداشته‌ام (علم، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۳۶۴).

نقطه عطف این بحران ساختاری را باید در سال ۱۳۵۳ جست‌وجو کرد؛ سالی که هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت با جهشی بی‌سابقه و رشد ۱۲۵ درصدی مواجه شد (مجله بازار خاورمیانه، ۱۳۵۳/۲/۳۱، ص. ۵). در سال ۱۳۵۳، وضعیت کلی کشور از نظر تولید و ظرفیت اقتصادی، نسبت به سال قبل (۱۳۵۲)، به‌طور قابل‌توجهی بهبود یافته بود؛ به‌گونه‌ای که وزن کالاهای واردشده به کشور ۴۷ درصد افزایش یافت و نرخ ارزش افزوده تولید کالاها نیز نسبت به سال ۱۳۵۲، ۴۱ درصد رشد کرد (لیلاز، ۱۳۹۲، ص. ۳۷۹). این ارقام نشان‌دهنده گسترش فیزیکی تولید و واردات است، اما این رشد ظاهری لزوماً نشانگر بهبود کیفیت زندگی یا توزیع عادلانه ثروت نبود. در واقع، این افزایش‌ها در

محیطی رخ داد که همچنان با کمبودهای ساختاری در بازار کالاهای اساسی، مانند گوشت، قند و روغن، و افزایش قیمت‌ها همراه بود. درعین‌حال، گزارش‌های موجود نشان می‌دهند که در سال ۱۳۵۳، با وجود افزایش ۱۰۸ درصدی ظرفیت حمل‌ونقل، به‌عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی توسعه زیرساختی، امکانات جدیدی مانند ترابری و مواصلات داخلی هنوز به‌طور کامل به بهره‌برداری نرسیده بودند. در نتیجه، بنادر ایران به قبرستان کالاهای وارداتی بدل شدند؛ جایی که کالاها زیر آفتاب رسوب می‌کردند و هزینه‌های سنگین انبارداری و نگهداری را بر اقتصاد ملی تحمیل می‌کردند.

افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی که مستقیماً از شوک قیمتی نفت نشأت می‌گرفت، باعث شد آثار انبساطی عملیات مالی دولت در همان سال ۱۳۵ درصد رشد کند. اگرچه درآمد ناخالص ملی به قیمت‌های جاری در سال ۱۳۵۳ رشدی ۷۳ درصدی را نشان می‌داد، اما هم‌زمانی آن با انفجار هزینه‌های دولتی ثابت کرد که این رشد نه محصول بهبود بهره‌وری، بلکه نتیجه تورم ارزشی ناشی از تزریق نقدینگی به اقتصادی بود که زیرساخت‌های آن توان جذب چنین حجمی از پول را نداشت. واکاوی داده‌های پولی، نشان‌دهنده تضادی میان جریان نقدینگی و واقعیت‌های تولیدی است؛ درحالی‌که اعتبارات بانکی بخش خصوصی در سال ۱۳۵۴، رشد ۵۵ درصدی و نقدینگی این بخش در سال ۱۳۵۳، رشد ۵۷ درصدی را تجربه می‌کرد، شاخص «عرضه کل به قیمت‌های ثابت» تنها بین ۱۵ تا ۲۸ درصد رشد داشت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴).

این شکاف عمیق میان رشد نقدینگی (۵۷ درصد) و رشد واقعی عرضه کالا (۱۹ درصد) در سال ۱۳۵۳ به‌خوبی تبیین می‌کند که چرا آتش تورم شعله‌ور شد. در واقع، نقدینگی با سرعتی سه برابر توان تولید رشد کرد که نتیجه‌ای جز ایجاد تقاضای کاذب و فشار بر قیمت‌های داخلی نداشت. در این سال وضعیت تأمین کالاهای اساسی در تهران به‌طور چشمگیری تشدید شد و بحران اقتصادی در سطح زندگی روزمره مردم خود را نشان داد. بر اساس گزارش‌های مطبوعات یومیه کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده به‌صورت علنی اعلام کرد که گوشت، سبزیجات، قند و شکر از میان کالاهای کمیاب شهر محسوب می‌شدند (روزنامه اطلاعات، ۱/۱۹/ ۱۳۵۳، ص.۱۲). این کمبود نه تنها در حوزه مواد غذایی مشهود بود، بلکه سایر محصولاتی مانند روغن نباتی و لبنیات نیز در فهرست

کالاهای نایاب قرار داشتند. چنین شرایطی هم‌زمان با رشد چشمگیر بازار سیاه باعث شد تا قیمت‌ها در مسیری غیرقابل کنترل پیش بروند و فاصله گسترده‌ای میان سخنان رسمی مقامات دولتی و واقعیت‌های خیابانی ایجاد شود. اقدامات ناظران صنفی و رفتار برخی بازرگان به‌ویژه در مورد قند و شکر، مورد سرزنش قرار گرفت. کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده با اشاره به اینکه برخی ناظران اتاق اصناف به‌جای نظارت خود به انبارداری آگاهانه این کالاها دست زده‌اند اتهام صریحی را مطرح ساخت (روزنامه اطلاعات، ۱/۲۲/ ۱۳۵۳، ص. ۶). این امر نشان می‌داد که بحران کمبود تنها ناشی از کاهش تولید یا واردات نبود، بلکه مسائل ساختاری و رفتارهای فرصت‌طلبانه در سطح زنجیره تأمین و توزیع نیز در تشدید بحران نقش فعالی داشتند. در چنین شرایطی، دولت نتوانست با ابزارهای نظارتی خود به‌کارآمدی مطلوبی دست یابد و اعتماد عمومی به سیستم توزیع رسمی به‌شدت فرسوده شد.

ناهماهنگی و رشد نامتناسب بخش‌های مختلف اقتصادی، به‌عنوان تیر خلاص بر پیکره فعالیت‌های مولد عمل کرد. ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های عمرانی برای بخش‌های صنعت و ساختمان، به دلیل کمبود شدید کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه، عملاً بلااستفاده ماند یا با کندی مواجه شد. این عدم توازن باعث شد پروژه‌های کلان ملی در انتظار نهاده‌های اولیه متوقف شوند و عطش بازار برای این مواد، خود به محرکی برای گرانی مضاعف تبدیل گردد؛ وضعیتی که نشان داد هجوم نقدینگی، بدون در نظر گرفتن توانمندی‌های توزیعی و تولیدی، تنها منجر به فلج شدن شبکه اقتصاد و انحراف از اهداف توسعه‌ای می‌شود. جدول زیر نشان‌دهنده هجوم نقدینگی و جهش هزینه‌های دولت پس از افزایش قیمت نفت بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ است:

جدول شاخص‌های کلان اقتصادی (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴)

شاخص اقتصادی	۱۳۵۲		۱۳۵۳		۱۳۵٤	
	مبلغ	درصد رشد	مبلغ	درصد رشد	مبلغ	درصد رشد
درآمد ناخالص ملی (به قیمت جاری)	۱۸۲۵	۵۴	۳۱۵۱	۷۳	۳۶۳۷	۱۵
هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت	۴۷۸	۳۳	۱۰۷۷	۱۲۵	۱۴۴۸	۳۵
هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌ای خصوصی	۱۰۵۹	۱۹	۱۴۴۳	۳۶	۱۹۸۷	۳۸
اعتبارات بانکی بخش خصوصی	۴۹۴	۳۶	۷۰۵	۴۳	۱۰۹۳	۵۵
نقدینگی بخش خصوصی	۵۱۶	۲۹	۸۱۰	۵۷	۱۱۴۶	۴۱
عرضه کل به قیمت ثابت	۱۷۸۹	۱۵	۲۱۲۸	۱۹	۲۷۲۰	۲۸
آثار انبساطی عملیات مالی دولت	۱۶۱	۳۵	۳۸۰	۱۳۵	۴۸۰	۲۶

در پنج‌ماهه اول سال ۱۳۵۴ بخش دولتی (شامل دولت و شرکت‌ها) با داشتن سپرده‌های کلان (۱۶۱.۸ میلیارد ریال) نسبت به بدهی‌های خود در مجموع وضعیت بستانکار نسبت به سیستم بانکی داشته است (خالص بدهی منفی ۱۵۰.۷ میلیارد ریال)؛ اما در سال ۱۳۵۵ این توازن به‌شدت تغییر کرد؛ با کاهش چشمگیر سپرده‌های دولت از ۱۴۸.۳ به ۳۵.۳ میلیارد ریال خالص بدهی بخش دولتی از منفی ۱۵۰.۷ به منفی ۶۹.۵ میلیارد ریال رسید (ساکما، بی‌تا، س. ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این کاهش بستانکاری به معنای آزاد شدن حجم عظیمی از نقدینگی راکد دولتی و ورود آن به چرخه مصرف و سرمایه‌گذاری است که خود یکی از عوامل اصلی تحریک تقاضا و تورم در آن مقطع بود (ساکما، بی‌تا، ش. س. ۲۳۰/۳۱۵۵۵).

آمارها حاکی از آن اســت که دریافت‌های ارزی بخش دولتی در پنج ماهه اول ســال ۱۳۵۵ با رقم ۶۰۲.۲ میلیارد ریال همچنان در ســطح بسیار بالایی قرار داشته است (ساکما، بی‌تــا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). تفاوت میان دریافت‌هــای ارزی و پرداخت‌های ارزی (۳۲۳.۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵) نشان‌دهنده حجم عظیم دلارهای نفتی است که بانک مرکزی آن را بــه ریال تبدیل کرده و به بازار تزریق کرده اســت. ایــن فرایند که در علم اقتصاد به پولی کردن درآمدهای نفتی معروف اســت، مستقیماً باعث رشد لجام‌گسیخته پایه پولی و نقدینگی در جامعه شــد؛ چراکه اقتصاد ظرفیت جذب فیزیکی کالا و خدمات متناســب با این حجم از پول را نداشــت. درصورتی‌که نسبت‌های ارائه‌شده در گزارش‌های رسمی برنامه پنج‌ســاله تجدیدنظرشــده مورد بررسی قرار گیرد، مشاهده می‌شــود که هزینه‌های جاری دولت در ســال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ (دوره سه‌ســاله اول اجرای برنامه) به مبلغ ۹۹۷ میلیارد ریال رســیده بود که معادل ۹۷ درصد از کل عملکرد ســرمایه‌گذاری ثابت در آن دوره بــود. بااین‌حال، این رقم تنها ۲۱۳۸ میلیارد ریــال از هزینه‌های جاری کل دولت را تشــکیل می‌داد، یعنی حدود ۱۸۸ درصد از کل هزینه‌های جاری برنامه سه‌ساله اول. این اختلال شــدید در تخصیص منابع نشان‌دهنده اولویت‌بندی نادرست و فشارهای بودجه‌ای ناشــی از هزینه‌های جاری غیرقابل کنترل است (ساکما، بی‌تا، س. ش.۲۲۰/۸۸۱۱).

داده‌هــای جدول زیر نشــان می‌دهند که کل اثر انبســاطی عملیات مالی دولت، تنها در پنج‌ماهه نخســت سال، از ۱۰۷.۵ میلیارد ریال در ســال ۱۳۵۴ به رقم خیره‌کننده ۲۱۳ میلیارد ریال در ســال ۱۳۵۵ جهش یافته اســت؛ یعنی رشــدی نزدیــک به ۱۰۰ درصد در کمتــر از یک ســال. این جهش عظیم در اثر انبســاطی، به‌وضوح نشــان می‌دهد که چرا سیاســت‌های انقباضی بانک مرکــزی یا برخوردهای تعزیری با گران‌فروشــی عملاً بی‌اثر بودنــد؛ زیرا خود دولت، از طریق مخارج ســنگین و تبدیل ارزهــای نفتی، در حال پمپاژ بی‌ســابقه پول به بازار بود؛ امری که نتیجه‌ای جز تشــدید تورم در ســال‌های پایانی برنامه پنجم نداشت.

جدول تغییرات خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی (۵ ماهه اول)

بخش	پنج ماه اول سال ۱۳۵۴			پنج ماه اول سال ۱۳۵۵		
	بدهی	سپرده و وجوه	خالص بدهی	بدهی	سپرده و وجوه	خالص بدهی
دولت	-۴۱/۸	۱۴۸/۳	-۱۹۰/۱	-۱۸/۸	۳۵/۳	-۵۴/۱
شرکت‌ها و مؤسسات	۵۲/۹	۱۳/۵	۳۹/۴	۵۳/۹	۶۹/۳	-۱۵/۴
بخش دولتی	۱۱/۱	۱۶۱/۸	-۱۵۰/۷	۳۵/۱	۱۰۴/۶	-۶۹/۵
دریافت‌های ارزی بخش دولتی			۵۹۸/۳			۶۰۲/۲
پرداخته‌ای ارزش بخش دولتی			-۳۶۶/۰			-۳۲۳/۵
سایر شامل کمک به سرمایه بانک‌ها دولتی و پرداخت اعتبارات اسنادی			۲۵/۹			۳/۸
اثر انبساطی عملیات مالی دولت			۱۰۷/۵			۲۱۳/۰

در طول برنامه پنجم عمرانی با وجود رشـد سـالانه ۲۴ درصـدی عرضه کل ناترازی شـدیدی میان عرضه و تقاضا ایجاد شـد که ریشـه اصلـی آن تزریق نقدینگی ناشـی از درآمدهای نفتی بود. این وضعیت باعث شـد ماهیت تورم از «کشـش تقاضا» به «فشـار هزینه» تغییر یابد؛ به‌طوری‌که در سـال ۱۳۵۳ شاخص بهای تولید ناخالص داخلی (بدون

نفت) حدود ۱۹ درصد رشد کرد. فزونی تقاضا باعث شد قیمت کالاها و خدمات و به‌تبع آن هزینه‌های تولید و دستمزدها با سرعتی بی‌سابقه افزایش یابد و اقتصاد را در یک مارپیچ تورمی قرار دهد (مجله بازار خاورمیانه، ۳۱ /۲/ ۱۳۵۳، ص.۵.) رونق ناگهانی بخش خصوصی به دلیل کمبود شدید مواد اولیه و نیروی کار ماهر با محدودیت‌های جدی مواجه شد که نتیجه آن رشد سالانه بیش از ۲۴ درصدی بهای مصالح ساختمانی و دستمزد کارگران بود (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۶۹۹؛ روزنامه آیندگان، ۳۱ /۴/ ۱۳۵۵، ص.۳). اگرچه دولت با سیاست‌های تثبیتی و پرداخت کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم تلاش کرد نرخ تورم رسمی را در سطح ۱۵.۵ درصد نگه دارد، اما واقعیت‌های اقتصادی و فشارهای ناشی از هزینه‌های تولید نشان‌دهنده عمق بحرانی بود که ساختارهای اقتصادی کشور توان جذب و مدیریت آن را نداشتند.

بر اساس جدول زیر تورم واقعی در بخش تولید (شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی بدون نفت) در سال ۱۳۵۳ به اوج خود، یعنی ۱۸.۶ درصد رسید. نکته بسیار مهم دیگر رشد ۴۲.۳ درصدی شاخص قیمت کالاهای وارده (سیف) در همان سال است؛ این عدد نشان‌دهنده نفوذ تورم جهانی به داخل کشور و همچنین افزایش هزینه‌های تخلیه و بارگیری به دلیل بن‌بست در بنادر ایران است. اگرچه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (تورم مصرف‌کننده) با سیاست‌های تثبیتی دولت در ظاهر روی ۱۵.۵ درصد نگه داشته شد، اما رشد ناچیز ۳.۹ درصدی شاخص عمده‌فروشی در سال ۱۳۵۴ در کنار تورم دورقمی بخش تولید نشان‌دهنده فشار خردکننده بر تولیدکنندگان و استفاده از یارانه‌های سنگین دولتی برای سرکوب مصنوعی قیمت‌هاست که پایداری اقتصادی را به‌شدت تهدید می‌کرد.

جدول نرخ رشد شاخص‌های قیمت (تورم)

نرخ رشد شاخص‌ها (درصد)	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴
شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی (بدون نفت)	۱۱/۹	۱۸/۶	۱۲/۳
شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (تورم)	۱۱/۲	۱۵/۵	۹/۹
شاخص قیمت کالاهای وارداتی (سیف)	۸/۴	۴۲/۳	۱۰/۲
شاخص بهای عمده‌فروشی	۱۳/۱	۱۵/۹	۳/۹

گرانی بی‌سابقه دستمزدها و مصالح ساختمانی باعث شد که، علی‌رغم افزایش بودجه و پرداخت‌های سریع، حجم فیزیکی پروژه‌ها متناسب با هزینه‌ها رشد نکند و بسیاری از طرح‌ها، پیش از تکمیل، با اتمام منابع مالی مواجه شوند. برای نمونه، در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴، هزینه ساخت هر کیلومتر راه اصلی از ۶.۶ میلیون ریال به ۱۴ میلیون ریال و هزینه هر مترمربع ساختمان خصوصی در تهران از ۴ هزار ریال به ۱۴ هزار ریال (بیش از ۳.۵ برابر) افزایش یافت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این آمار نشان‌دهنده تورم شدیدی است که باعث شد سرمایه‌گذاری‌های کلان به نتایج ملموس و متناسب ختم نشود. تقاضای بی‌سابقه برای نیروی انسانی باعث شد کارگران دستمزدهایی بسیار بالاتر از میزان کارایی خود دریافت کنند و کارفرمایان نیز برای انجام تعهدات قبلی، ناچار به استخدام افراد غیرمتخصص در مشاغل فنی با حقوق گزاف شدند. نتیجه این روند کاهش شدید کارایی در صنایع بزرگ بود؛ به‌طوری‌که شاخص نسبت ارزش تولید به هزینه هر کارگر (با پایه ۱۰۰ در سال ۱۳۵۰) در سال ۱۳۵۴ در صنعت کفش به ۶۹، در روغن نباتی به ۶۲ و در صنعت دخانیات به ۴۹ سقوط کرد که پیامد مستقیم آن کمیابی، افت کیفیت و گرانی روزافزون کالاها در بازار بود (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴).

تورم نقطه به نقطه (نسبت به ماه مشابه سال قبل) در شش‌ماهه اول سال ۱۳۵۵-۱۳۵۳

ماه	۱۳۵۳		۱۳۵۴		۱۳۵۵	
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
فروردین	۰	۱۳/۲	۱/۱	۱۷/۵	۱/۹	۶/۷
اردیبهشت	۲/۴	۱۴/۹	۱/۵	۱۶/۴	۱/۸	۷/۱
خرداد	۲/۹	۱۷/۶	۱/۷	۱۵/۱	۱/۹	۷/۲
تیر	۳/۸	۱۸/۵	۳/۴	۱۴/۸	۴/۳	۸/۱
مرداد	-۰/۶	۱۵/۹	-۲/۵	۱۲/۵	-۰/۶	۱۰/۳
شهریور	۰/۷	۱۳/۶	-۲/۳	۹/۱	۱/۷	۱۴/۹

آمارها حاکی از آن است که تورم در شهرهای کوچک به‌مراتب سریع‌تر از شهرهای بزرگ در حال رشد بوده است (۳.۶ درصد در شهرهای کوچک در چهارماهه اول سال ۱۳۵۵). عامل اصلی این بازگشت تورمی، رشد لجام‌گسیخته نقدینگی بخش خصوصی ذکر شده است که با سرعتی بسیار بیشتر از سال‌های قبل افزایش یافت؛ به‌طوری‌که رشد نقدینگی در سه‌ماهه اول سال ۱۳۵۵ به ۹.۸ درصد رسید، درحالی‌که این رقم در مدت مشابه سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، به‌ترتیب ۶.۱ و ۷.۶ درصد بود (ساکما، بی‌تا، ش. ۴۶۹۴/۲۲۰). این انفجار نقدینگی، در کنار رشد هزینه‌های تولید (خوراک ۸/۷ درصد و مسکن ۱۱.۳ درصد در چهارماهه اول ۱۳۵۵)، نشان‌دهنده فشار شدید تقاضای پولی در اقتصاد کشور بود که پیش‌بینی می‌شد تورم سال ۱۳۵۵ را به‌مراتب فراتر از سال قبل ببرد.

در سال ۱۳۵۳ نرخ تورم عمده‌فروشی نسبت به ماه مشابه سال قبل، از ۱۸.۶ درصد در فروردین آغاز شد و در تیرماه به اوج خیره‌کننده ۲۳.۴ درصد رسید. در مجموع، شش‌ماهه اول این سال شاخص عمده‌فروشی نسبت به اسفند سال قبل ۱۲.۵ درصد رشد کرد که عددی بسیار بالا برای یک بازه زمانی کوتاه شش‌ماهه محسوب می‌شد. در سال ۱۳۵۴ دولت با راه انداختن کارزارهای شدید مبارزه با گران‌فروشی شوک بزرگی به بازار عمده‌فروشی وارد کرد.

آمارها نشـــان می‌دهند که تورم نقطه‌به‌نقطه از ۱۰.۹ درصد در فروردین به منفی ۱.۵ درصد در شـــهریور ســـقوط کرد. نکته حیرت‌انگیز کاهش ماهانه قیمت‌ها در مرداد و شهریور این سال است که به ترتیب منفی ۳.۱ و منفی ۳.۹ درصد ثبت شده است. این روند باعث شد که برآیند تغییرات شاخص در شش‌ماهه اول سال ۱۳۵۴ نسبت به اسفند سال قبل به رقم منفی ۱.۵ درصد برسد که نشان‌دهنده یک رکود دستوری و موقت در سطح قیمت‌های عمده‌فروشی است. با فروکش کردن تب اولیه برخوردهای پلیســی، قیمت‌های عمده‌فروشی بار دیگر روند صعودی گرفتند. اگرچه در ماه‌های ابتدایی ســال ۱۳۵۵ نرخ تورم نســبت به سال قبل تک‌رقمی باقی مانده بود، اما از مرداد ماه با جهشــی دوباره به ۷.۹ درصد و در شهریور به ۱۲.۹ درصد رسید (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این جهش ناگهانی در شهریور ۱۳۵۵ نشان داد که فشارهای زیرپوستی اقتصاد و فزونی تقاضا بر عرضه بار دیگر خود را بر قیمت‌های عمده‌فروشی تحمیل کرده اســت. در کل شاخص در شش ماه اول این سال ۶.۳ درصد نسبت به اسفند قبل رشد کرد که نشان‌دهنده بازگشت دوباره فشارهای تورمی به چرخه اقتصاد بود. جدول زیر شاخص بهای عمده‌فروشی (تغییرات نسبت به ماه مشابه سال قبل) را نشان می‌دهد:

شاخص بهای عمده‌فروشی (تغییرات نسبت به ماه مشابه سال قبل)

ماه	۱۳۵۳		۱۳۵۴		۱۳۵۵	
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
فروردین	۲/۳	۱۸/۶	۱/۹	۱۰/۹	۲/۱	۵/۰
اردیبهشت	۲/۳	۲۰/۱	½	۱۰/۷	۱/۴	۴/۲
خرداد	۳/۵	۲۲/۲	۰/۹	۸/۰	۰/۹	۳/۵
تیر	۳/۲	۲۳/۴	۰/۷	۵/۵	۲/۱	۴/۹
مرداد	−۰/۱	۲۰/۶	−۳/۱	۲/۳	−۰/۳	۷/۹
شهریور	−۰/۱	۱۴/۹	−۳/۹	−۱/۵	۰/۶	۱۲/۹

تمرکز سرمایه‌گذاری‌های عظیم در پروژه‌های صنعتی و ساختمانی شهرها باعث مهاجرت گسترده و سریع روستاییان به مراکز شهری برای کسب درآمد بیشتر شد. این جابجایی جمعیتی بخش کشاورزی را با کمبود شدید نیروی کار و افزایش بی‌رویه دستمزدها مواجه کرد؛ تا جایی که هزینه‌های تولید محصولات کشاورزی به‌شدت بالا رفت و در برخی مناطق حتی کارگر کافی برای جمع‌آوری و برداشت محصول یافت نمی‌شد.

با انتخاب سال ۱۳۵۰ به‌عنوان سال پایه با شاخص ۱۰۰، آمارها نشان می‌دهند که تا سال ۱۳۵۴ بازدهی اقتصادی کارگران در تمامی ۱۶ بخش صنعتی کشور به‌شدت کاهش یافته است. این روند بدان معناست که سرعت رشد دستمزدها و هزینه‌های جانبی کارگران، بسیار فراتر از سرعت رشد تولید و ارزش محصولات بوده است. به عبارت دیگر، صنعت ایران در این دوره چهارساله، علی‌رغم ظاهر پرزرق‌وبرق و تزریق نقدینگی، از درون دچار پوکی ساختاری شده بود و هزینه‌های تولید به شکلی غیرمنطقی بر ارزش تولیدات چیره گشته بود. وخیم‌ترین وضعیت در صنعت دخانیات مشاهده می‌شود که شاخص آن از ۱۰۰ به عدد ناباورانه ۴۹ سقوط کرده است؛ یعنی بازدهی کارگر در این بخش به کمتر از نصف رسیده است. در صنایع حیاتی دیگر مانند روغن نباتی (شاخص ۶۲)، لاستیک اتومبیل (شاخص ۶۳) و وسایل الکتریکی و لوازم‌خانگی (شاخص ۶۳) نیز شاهد افتی نزدیک به ۴۰ درصد هستیم (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). حتی در صنایع سنگین و استراتژیک مانند سیمان و اتومبیل‌سازی که انتظار می‌رفت با افزایش مقیاس تولید بهره‌وری بالا برود شاخص‌ها به ترتیب به ۸۳ و ۹۳ تنزل یافته‌اند. این داده‌ها ثابت می‌کنند که تب حقوق بالا و کمبود نیروی کار ماهر چگونه توان رقابتی و سودآوری واقعی صنایع داخلی را از بین برده بود. وقتی هزینه هر واحد تولید به دلیل دستمزدهای گزاف بدون پشتوانه بهره‌وری بالا می‌رود، تولیدکننده دو راه بیشتر ندارد: یا باید قیمت نهایی کالا را به‌شدت افزایش دهد که منجر به تورم می‌شود، یا در صورت تثبیت دستوری قیمت‌ها از سوی دولت، با زیان‌دهی و ورشکستگی روبرو شود. جدول زیر به‌خوبی نشان می‌دهد که چرا سیاست‌های مبارزه با گران‌فروشی دولت شکست خوردند؛ چراکه گران شدن کالاها نه ناشی از سودجویی صرف، بلکه ناشی از فروپاشی بهره‌وری و انفجار هزینه‌های واقعی تولید در کارخانه‌ها بود. در واقع، این آمار سندی بر تبدیل شدن صنایع ایران به مونتاژکارهای پرهزینه‌ای است که تنها با یارانه‌های نفتی سرپا

مانده بودند. اگرچه علی‌محمد بنکدار پور، دبیر کل اتاق ایران در ۲۷ آذر ۱۳۵۴ اعلام کرد که کشـور در سـه سـال آینده قصد دارد تا حدود یازده هزار متخصص دیگر از کشورهای خارجی اسـتخدام کند. او اذعان کرد که با این افزایش مجموع تعداد کارشناسـان خارجی فعال در ایران به چهل هزار نفر خواهد رسـید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۴/۹/۲۷، ص.۳۷). جدول زیر شاخص نسبت ارزش تولید سرانه به هزینه سرانه کارگر را نشان می‌دهد:

شاخص نسبت ارزش تولید سرانه به هزینه سرانه کارگر (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴)

بخش صنعتی	۱۳۵۰	۱۳۵۴
فرآورده‌های شیر پاستوریزه	۱۰۰	۹۰
روغن نباتی	۱۰۰	۶۲
دخانیات	۱۰۰	۴۹
ریسندگی و پارچه‌بافی	۱۰۰	۸۰
چرم‌سازی	۱۰۰	۹۳
کفش ماشینی	۱۰۰	۶۹
رنگ	۱۰۰	۷۹
لوازم آرایش و صابون	۱۰۰	۷۹
لاستیک اتومبیل	۱۰۰	۶۳
شیشه جام	۱۰۰	۹۲
سیمان	۱۰۰	۸۳
فلزات اساسی	۱۰۰	۹۶
وسایل الکتریکی و لوازم خانگی	۱۰۰	۶۳
رادیو، تلویزیون و تلفن	۱۰۰	۷۵
ابزارالکتریکی	۱۰۰	۶۹
اتومبیل	۱۰۰	۹۳

تحلیل جزئی‌تر شاخص‌ها نشان می‌دهد که بخش مسکن و خوراک پاشنه آشیل اقتصاد در آن دوره بوده‌اند. در بخش مسکن افزایش بی‌سابقه بهای زمین، کرایه‌خانه و قیمت مصالح ساختمانی به‌ویژه سیمان، آجر و تیرآهن رکوردشکنی کرد. در بخش خوراک نیز فرآورده‌های لبنی، گوشت و تخم‌مرغ تحت تأثیر بحران‌های تولیدی و توزیعی با جهش قیمت روبرو شدند. اسناد نشان می‌دهند که پس از فروکش کردن تب اولیه مبارزه با گران‌فروشی، در چهارماهه اول سال ۱۳۵۵ قیمت‌ها مجدداً روند صعودی خطرناکی را آغاز کردند. تنها در تیرماه سال ۱۳۵۵ میزان افزایش ماهانه شاخص به ۳ درصد رسید که به تنهایی با مجموع افزایش سه ماهه اول همان سال برابری می‌کرد و نشان از بازگشت قدرتمند فشارهای تورمی داشت.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۵ فشار تورمی در بازارهای شهری به نقطه بحرانی رسید؛ به‌طوری‌که تنها در یک ماه یعنی بین بهمن تا اسفند قیمت گوشت به میزان بیش از ۲۱ درصد افزایش یافت (روزنامه آیندگان، ۱۲/۲۹/ ۱۳۵۵، ص.۲). این رشد سریع قیمت تنها نشانه‌ای از اختلال در عرضه یک کالای خاص نبود بلکه بیانگر سیستمی بودن بحران در زنجیره تأمین و توزیع محصولات حیاتی بود. در شرایطی که گوشت از جمله کالاهای پروتئینی اصلی در سبد مصرف خانوارهای شهری محسوب می‌شد چنین جهش قیمتی می‌توانست به‌سرعت به بحرانی اجتماعی تبدیل شود به‌ویژه در میان طبقات متوسط و پایین شهرنشین که سهم قابل‌توجهی از درآمد خود را صرف خرید مواد غذایی می‌کردند. این بحران قیمتی هم‌زمان با کمبود عینی در دسترسی به سایر کالاهای پایه نیز همراه بود.

۵. رانت اعتباری و فروپاشی توازن مالی: کالبدشکافی بحران نقدینگی و ناترازی مالیاتی

یکی از مخرب‌ترین پدیده‌های اقتصادی در دوران برنامه پنجم عمرانی، ظهور نرخ بهره واقعی منفی بود که ساختار پولی کشور را به‌شدت تضعیف کرد. در این مقطع، به دلیل پیشی گرفتن نرخ تورم از نرخ بهره بانکی، استقراض از سیستم بانکی به رانتی کلان و توجیه‌ناپذیر تبدیل شد؛ چراکه تورم فزاینده، ارزش واقعی بدهی وام‌گیرندگان را به‌سرعت مستهلک می‌کرد. این وضعیت موجب شد حتی طرح‌های اقتصادیِ فاقد توجیه فنی و کم‌بازده، در ظاهر سودآور جلوه کنند و هجومی بی‌سابقه برای دریافت اعتبارات بانکی

شکل بگیرد. گزارش‌های نظارتی آن زمان هشدار می‌دادند که تا زمانی که هزینه استقراض متناسـب با نرخ واقعی تورم تنظیم نشـود، این عطش کاذب برای نقدینگی، فشـار بر منابع بانکی را برای تأمین فعالیت‌های عمدتاً غیرتولیدی تداوم خواهد بخشـید. پیامد مستقیم این نـرخ بهره منفی، انحراف منابع پولی به سـمت بخش‌های غیرمولد و تشـدید نقدینگی در جامعه بود. هجوم برای دریافت اعتبار، نه به‌منظور توسعه زیرساخت‌های صنعتی، بلکه برای بهره‌مندی از رانت ناشـی از تفاوت میان نرخ تورم و سود بانکی، اقتصاد را با مازاد تقاضای سـاختگی مواجه کرد. بر اسـاس تحلیل‌های آن دوره، تا زمانی که سـطح نقدینگی کنترل نشود و سازوکار عرضه و تقاضای واقعی پول در بازار حاکم نگردد، فشار بر اعتبارات بانکی به‌عنـوان موتور محرک تزریق نقدینگی جدید عمل خواهـد کرد. این چرخه معیوب باعث شـد که دولت عملاً کنترل خود را بر جریان پول از دست بدهد و ابزارهای پولی برای مهار تورم، کارایی خود را از دست بدهند. ریشه اصلی این تلاطمات پولی را باید در سیاست‌های مالی دولت جستجو کرد که در آن مقطع، به‌عنوان منشأ اصلی رشد نقدینگی شناخته می‌شد (شورای اقتصاد، ۱۳۵۶، ص. ۲).

ارقـام موجود نشـان‌دهنده یک جهش جنون‌آمیز در مخارج دولتی اسـت؛ به‌طوری‌که هزینه‌های دولت در سـال ۱۳۵۲ حدود ۳۳ درصد در سال ۱۳۵۳ با جهشی خیره‌کننده ۱۲۵ درصد و در سـال ۱۳۵۴ معادل ۳۴.۵ درصد افزایش یافت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این هزینه‌کرد سـنگین و بی‌محابا شـوک عظیمی به پایه پولی کشـور وارد کرد که فراتر از ظرفیت جذب اقتصاد ملی بود و بستری را فراهم کرد که در آن تورم ساختاری به یک بحران غیرقابل کنترل تبدیل شـد. ابعاد این بحران مالی زمانی آشـکارتر می‌شـود که به وابستگی شدید شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به دولت به سیستم بانکی نگریسته شود. این نهادها برای تأمین هزینه‌های جاری و سـرمایه‌ای خود نه بر بهره‌وری، بلکه بر منابع بانکی تکیه کردند. آمار نشان می‌دهد که بدهی این شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی تنها طی سه سال (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴) با رشدی بیش از ۹ برابر، از ۳۳ میلیارد ریال به رقم عظیم ۲۹۸ میلیارد ریال رسید (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این حجم از استقراض دولتی از بانک‌ها نه‌تنها نقدینگی را به‌شدت منبسط کرد، بلکه منابع مورد نیاز برای بخش خصوصی واقعی را نیز بلعید و به یکی از موتورهای اصلی تولید تورم در اقتصاد ایران تبدیل شد.

در کنار این انبساط مالی، عدم توازن میان درآمدهای نفتی و مالیاتی به‌عنوان یک معضل ساختاری جلوه‌گر شد. با وجود رشد متوسط ۲۱.۴ درصدی درآمدهای مالیاتی در آن سال‌ها، مالیات‌ها همچنان سهم بسیار کوچکی از درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دادند و درآمدهای نفتی کماکان منبع اصلی تأمین مخارج دولتی بودند. برای درک عمق این عقب‌ماندگی، مقایسه‌های آماری نشان می‌دهد که سهم درآمدهای مالیاتی از درآمد ملی در ایران تنها حدود ۸ درصد بود، درحالی‌که این نسبت در کشور همسایه، ترکیه، به ۱۷.۲ درصد می‌رسید. این وابستگی مطلق به نفت، بدان معنا بود که دولت با تزریق مستقیم ارزهای نفتی به بازار، نقدینگی را به‌صورت دستوری افزایش داده و عملاً راه را برای هرگونه مهار پایدار تورم مسدود کرده بود. نسبت درآمدهای مالیاتی به درآمد ملی در ایران (۸ درصد) در رتبه بسیار نازل‌تری نسبت به کره جنوبی (۱۴.۸ درصد) و ژاپن (۲۱ درصد) قرار داشت. حتی سهم مالیات‌های مستقیم در ایران تنها ۴.۵ درصد درآمد ملی بود که در مقایسه با نسبت ۶.۷ درصدی در ترکیه بسیار ناچیز جلوه می‌کرد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). نکته تأمل‌برانگیز اینجاست که اگر درآمدهای حاصل از شرکت ملی نفت و بانک مرکزی از محاسبات خارج شود نسبت واقعی مالیات به درآمد ملی به رقم ناچیز ۳.۹ درصد تنزل می‌یابد. این آمار ثابت می‌کند که نظام مالیاتی عملاً در باز توزیع ثروت و تأمین مخارج پایدار ناتوان بوده و اقتصاد ایران به‌جای اتکا به تولید داخلی به‌طور کامل در دام درآمدهای نفتی و پیامدهای تورمی آن گرفتار شده بود.

۶. راهبردها و سیاست‌های حمایتی و ضرورت ریاضت ساختاری دولت

با تشدید بحران عرضه و افزایش فشارهای تورمی در میانه برنامه پنجم، دولت وقت راهبرد سیاست بازرگانی انبساطی را به‌عنوان نخستین خط دفاعی برگزید. این رویکرد شامل تشویق بی‌رویه واردات، تسهیل ورود کالاهای خارجی و حتی صدور مجوز برای به‌کارگیری هزاران کارگر خارجی، به‌منظور جبران کمبود نیروی کار داخلی، بود. دراین‌راستا، بسیاری از کالاهای ممنوعه آزاد شدند و با کاهش سود بازرگانی، هزینه‌های ثبت سفارش و حذف محدودیت‌های گمرکی، تلاشی همه‌جانبه صورت گرفت تا از طریق اشباع بازار از کالاهای خارجی، از رشد سرسام‌آور قیمت‌ها جلوگیری شود؛ غافل از آنکه این سیاست، صرفاً پاسخی کوتاه‌مدت به

یک معضل عمیق ساختاری بود. هم‌زمان با تسهیل واردات دولت وارد فاز مداخلات مالی مستقیم و پرداخت یارانه‌های سنگین شد تا بهای کالاهای مصرفی را به‌طور دستوری پایین نگه دارد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۹۷/۱۳۲۳۷۰). آمارها نشان‌دهنده جهشی خیره‌کننده در این بخش است؛ هزینه‌های حمایتی دولت برای جبران زیان شرکت‌های دولتی و تفاوت قیمت خریدوفروش کالاهای اساسی از ۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به حدود ۹۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ رسید. این سیاست اگرچه قیمت‌ها را به‌طور مصنوعی ثابت نگه داشت، اما با تحریک مصرف و افزایش تقاضا بار مالی دولت را به ۹۶ میلیارد ریال (معادل یک‌سوم کل کسری بودجه) رساند. این تضاد بزرگ نشان داد که دولت برای مبارزه با تورم به روشی (کسری بودجه) متوسل شده که خود در بطن خود بزرگ‌ترین محرک تورم در کل اقتصاد بود. فراتر از مداخلات قیمتی اقتصاد ایران با کمبود شدید نیروی کار متخصص و گرانی مواد اولیه در بازارهای جهانی مواجه شد که فشار مضاعفی بر قیمت‌های داخلی وارد کرد.

دولت برای جلوگیری از سرایت گرانی به خدمات عمومی تنها در سال ۱۳۵۳ مبلغ ۴۸.۲ میلیارد ریال یارانه برای تثبیت بهای گندم، گوشت، شکر و روغن پرداخت کرد و کمک‌های کلانی نیز به شرکت‌های آب، برق و اتوبوس‌رانی تزریق نمود. بااین‌حال، شاخص‌های اقتصادی در سال ۱۳۵۳ از شکست این تدابیر خبر می‌دادند؛ به‌طوری‌که شاخص هزینه زندگی به ۱۵.۵ درصد و شاخص عمده‌فروشی به ۱۵.۹ درصد رسید که ثابت می‌کرد توزیع سوبسید و کاهش تعرفه‌های گمرکی نتوانسته است امواج تورم را مهار کند.

در مردادماه سال ۱۳۵۴ بانک مرکزی تلاش کرد با اتخاذ سیاست‌های انقباضی نقدینگی سرگردان را مهار کند. افزایش نسبت سپرده قانونی و الزام بانک‌ها به خرید اوراق قرضه دولتی، ابزارهایی بودند که برای کاهش توان وام‌دهی سیستم بانکی به کار گرفته شدند؛ اما عطش سیری‌ناپذیر اقتصاد برای اعتبارات که ناشی از درآمدهای نفتی بود مانع از موفقیت این طرح شد؛ به‌طوری‌که مانده اعتبارات اعطایی بانک‌ها به بخش خصوصی در پایان سال ۱۳۵۴ رشد ۵۵ درصدی را ثبت کرد. این وضعیت نشان داد که وقتی ساختار پولی تحت فشار تقاضای دولتی است، اقدامات انقباضی بانک مرکزی به تنهایی قادر به برقراری تعادل در بازار نخواهند بود. ناکامی سیاست‌های پولی و مالی منجر به ظهور برخورد پلیسی و ضربتی با بازار در سال ۱۳۵۴ شد. در پی صدور فرمان

محمدرضا شـــاه و اجرای اصل ۱۴ انقلاب ســـفید (مبارزه با گران‌فروشـــی) قیمت‌گذاری دســـتوری بر هزاران قلم کالا تحمیل شـــد (ســـاکما، بی‌تا، س.ش. ۲۳۰/۳۱۵۵۵). اگرچه این اقدامات در ماه‌های ابتدایی مرداد تا مهر ۱۳۵۴ منجر به کاهش موقت شاخص‌ها شد، اما به دلیل پایداری ریشه اصلی بحران یعنی فزونی تقاضا بر عرضه، قیمت‌ها در ماه‌های پایانی ســـال مجدداً روند صعـــودی گرفتند. گزارش‌های کارشناســـی آن دوره با صراحت تأکید کردند که برخورد با معلول (قیمت) به‌جای علت (ناترازی مالی) تنها مُســـکنی موقت بوده و برخوردهای پلیســـی در درازمدت توان مقابله با واقعیت‌های اقتصادی را ندارند. اســـناد برای خروج از این بن‌بســـت بـــر ضرورت یک «ریاضت مالی بی‌ســـابقه» و تغییر پارادایم اقتصادی تأکید کردند. راهکار پیشـــنهادی شامل کاهش ۱۴۵ میلیارد ریالی مخارج دولت تمرکز بر افزایش بهره‌وری کشـــاورزی برای کاهـــش ضایعات ۳۰ درصدی مواد غذایی و حذف تدریجی یارانه‌های غیر هدفمند بود (ســـاکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). گزارش‌های ســـازمان برنامه‌وبودجه، با نگاهی کلان، موفقیت در مهار تورم را در گرو سه عامل اصلی می‌دانســـت: انضباط سخت‌گیرانه بودجه‌ای، اصلاح ساختار توزیع برای حذف واسطه‌ها و، مهم‌تر از همه، مبارزه با روحیه مصرف‌زدگی و تجمل‌پرســـتی در جامعه.

نتیجه‌گیری

تحلیل نهایی اســـناد اقتصادی دهه پنجاه نشـــان می‌دهد که بحران تورمی این دوره، نتیجه مســـتقیم ورود لجام‌گســـیخته درآمدهای نفتی به اقتصادی بود که زیرساخت‌های آن توان جـــذب این حجم از نقدینگی را نداشـــت. تزریق این ســـرمایه‌های عظیم، به‌جای تقویت تولید، منجر به انفجار تقاضا و بروز بیماری هلندی شـــد؛ وضعیتی که با تنگناهای فیزیکی در بنادر، نارســـایی در شبکه توزیع و کمبود شـــدید نیروی کار متخصص تشدید گشت. دراین‌میان، ســـقوط فاحش بهره‌وری صنعتی به‌طوری‌که در برخی بخش‌ها بازدهی کارگر بـــه نصف کاهش یافت در کنار رشـــد غیرمنطقی دســـتمزدها، موتور محـــرک تورم را از ســـمت تقاضا به سمت هزینه‌های تولید منتقل کرد و تلاش‌های دولت برای مهار گرانی از طریق یارانه‌های ســـنگین ۴۸ میلیارد ریالی را عملاً بی‌اثر ســـاخت. سیاست‌های پلیسی و برخوردهای تعزیری تحت عنوان مبارزه با گران‌فروشـــی نیز تنها مُســـکنی موقت بود که با

سرکوب مصنوعی قیمت‌ها، فنر تورم را فشرده‌تر کرد و در سال ۱۳۵۵ منجر به بازگشت قدرتمندتر موج گرانی شد. کارشناسان وقت وزارت دارایی، تنها راه نجات را در یک «جراحی اقتصادی دردناک» شامل ریاضت مالی و حذف کسری بودجه ۱۴۵ میلیارد ریالی، کنترل شدید اعتبارات بانکی و حذف تدریجی یارانه‌های غیر هدفمند می‌دیدند. این مجموعه اسناد سندی تاریخی بر این واقعیت است که تزریق پول بدون توجه به ظرفیت‌های تولیدی و بهره‌وری، نه تنها منجر به رفاه پایدار نمی‌شود، بلکه با ویران کردن ساختارهای اقتصادی، ثبات کلان کشور را به مخاطره می‌اندازد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۹۷/۱۳۲۳۷۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۴۰/۱۳۴۷۱۲.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۲۴۴۱۹.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۳۰/۳۱۵۵۵.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۴۶۹۴.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۸۶۹۹.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۸۸۱۱.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۹۷/۳۳۹/۹۴۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۹۳/۹۹۷۳۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۹۷/۳۷۰/۲۲۵.
- آقازاده، جعفر و پرویش، محسن (۱۴۰۳). تبیین بحران اقتصادی و تاثیر آن بر گرانی کالاهای اساسی و تورم در سال‌های پایانی پهلوی دوم (بر اساس گزارش روزنامه ها). تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، ۱۳ (۱)، ۱-۲۹.

https://doi.org/10.30465/sehs.2023.42575.1866

https://economichistory.ihcs.ac.ir/issue_1431_1432.html

- رادمـــرد، محمد (۱۳۹۹). کاربســـت تئوری الیگارشـــی نوگرای ادوارد شـــیلز بر دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۲). دولت پژوهی، ۶ (۲۴)،۴۱-۷۲.
https://journals.atu.ac.ir/article_12269.html
https://doi.org/10.22054/tssq.2021.53864.945
- روزنامه آیند گان (۱۳۵۴/۵/۲۸)، سال ۸، شماره ۲۲۰۰.
- روزنامه آیند گان (۱۳۵۵ /۴/۳۱)، سال ۹، شماره ۲۵۷۹.
- روزنامه آیند گان (۱۳۵۵/۱۲/۲۹)، سال ۱۰، شماره ۲۷۷۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۳/۱/۱۹)، سال ۴۸، شماره ۱۴۳۷۳.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۳/۱/۲۲)، سال ۴۸، شماره ۱۴۳۷۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۲ /۵/ ۱۳۵۴)، سال ۴۹، شماره ۱۴۷۷۵.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۴/۹/۲۷)، سال ۴۹، شماره ۱۴۸۸۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۶/۴/۹)، سال ۵۱، شماره ۱۵۳۵۰.
- برنامه پنجم عمرانی کشـــور (تجدیدنظرشده) (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲)، سال ۱، دوره ۲۳.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۹۰). غرور و سقوط ایران. ترجمه سید صادق حسینی عسکرانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۶۵). فرمایشـــات شـــاه درباره نفت. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- شورای اقتصاد (۱۳۵۴). صورت‌جلسه شورای اقتصاد، (۱۳۵۴/۰۱/۳۱).
- شورای اقتصاد (۱۳۵۶). صورت‌جلسه شورای اقتصاد، (۱۳۵۶/۰۳/۲۳).
- علم، امیر اسدالله (۱۳۹۰). یادداشت‌های علم. تهران: کتاب‌سرا.
- فوران، جان (۱۳۸۶). مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- گودرزی، منوچهر، خداداد فرمانفرمائیان و مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱). توســـعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: گام نو.
- لیلاز، سعید (۱۳۹۲). موج دوم. تهران: نیلوفر.

- مجلس شـــورای ملی (بی‌تا). مصوبات مجلس شورای ملی. دوره ۲۳، شماره ۶.
- مجله بازار خاورمیانه (۱۳۵۳/۲/۳۱)، شماره ۱۹۵.
- وشمه، علی، ترابی فارسانی، سهیلا و جدیدی، ناصر. (۱۳۹۶). سیاست‌های اقتصادی حکومـــت پهلـــوی دوم در زمینه صنعـــت با تأکید بر روابط ایـــران و آلمان از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ش/۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸ م. پژوهش های تاریخی، ۹(۳)، ۶۷-۷۸.
https://doi.org/10.22108/jhr.2017.21783
https://jhr.ui.ac.ir/article_21783.html
- هیئت، ضیاءالدین (۱۳۵۳). تورم جهانی و بازتاب آن در اقتصاد ایران. محیط شناسی، ۲ (۲)، ۹۵-۱۰۶. https://jes.ut.ac.ir/article_14580.html

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

A Critical Reappraisal of Mehdi Bazargan's Views on Iran's Underdevelopment

Dashtaki Nia Farhad*[1] | Afsharpoor Mohammad Amin[2]

1. assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
2. Ph.D. Student in the History of the Islamic Revolution, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Abstract

Reflection and debate on the roots of Iran's underdevelopment and backwardness date back to the Qajar era, following Iran's military defeats by Russia. With the emergence of the intellectual movement during the Qajar period, these discussions evolved into a more systematic discourse encompassing diverse perspectives and have continued to the present day. Among contemporary intellectual currents, religious intellectualism also addressed this issue from an Islamic perspective. One of its most prominent figures was Mehdi Bazargan, who sought to formulate a coherent explanation for the causes of Iran's backwardness in his writings. This study aims to describe, explain, and critically analyze Bazargan's views on Iran's underdevelopment. The primary objective is to enrich the theoretical foundations of the humanities by evaluating the explanatory power and practical relevance of his ideas concerning Iran's developmental challenges, thereby providing society and policymakers with a realistic and applicable framework for pursuing development. This research adopts a historical method with a descriptive–analytical approach. The findings indicate that, according to Bazargan, geographical and economic conditions, authoritarian rule, the transformation of Islam from its original principles, and ethical deficiencies constituted the principal factors contributing to Iran's underdevelopment. He proposed that overcoming these challenges requires embracing a religious ideology, reforming the financial structure of the Shi'a clergy, and promoting bottom-up reforms as the foundation for sustainable development.

Article Info

Article type: Research

Received: June 02, 2026

Received in revised from:
June 26, 2026

Accepted: July 20, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Backwardness; Underdevelopment; Mehdi Bazargan; Religious Intellectualism; Iran..

*Corresponding author:
fdashtakinia@uk.ac.ir

Cite this article: Dashtaki Nia, F. & Afsharpoor, M. (2026). A Critical Reappraisal of Mehdi Bazargan's Views on Iran's Underdevelopment. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 107-130.
https://doi.org/10.22034/te.2026.569567.1294

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه
تاریخ‌نامه انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

بازخوانی انتقادی دیدگاه‌های مهدی بازرگان در باب توسعه نیافتگی ایران

فرهاد دشتکی‌نیا* | **محمدامین افشارپور**

۱. استادیار گروه تاریخ و ایرانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.
۲. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:
عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی، مهدی بازرگان، روشنفکری دینی، ایران.

* **نویسنده مسئول:**
fdashtakinia@uk.ac.ir

چکیده

تأمل و گفتگو درباره ریشه‌هاي توسعه‌نیافتگي و عقب‌ماندگي ایران به عصر قاجار و شکست ایران از روسیه بازمي گردد. با شکل گیري جریان روشنفکري در دوره قاجار این تأملات به‌صورت نظام‌مند و با رویکردهاي گوناگون استمرار یافت و تاکنون نیز ادامه داشته است. در بین جریان‌هاي روشنفکري معاصر روشنفکري ديني از قافله عقب نماند و از منظر ديني به تأمل در این باب نشست. یکي از چهره‌هاي نامدار این جریان مهدي بازرگان بود که در آثارش کوشید علل عقب‌ماندگي ایران را صورت‌بندي کند. پژوهش حاضر مي‌کوشد به توصیف، تبیین و تحلیل دیدگاه‌هاي مهدي بازرگان درباره توسعه‌نیافتگی ایران بپردازد. هدف از انجام این پژوهش غنی شدن حوزه نظری و علوم انسانی در شرح و میزان کارکرد نظرات در باب عقب‌ماندگی ایران بوده است تا جامعه و کارگزاران در مسیر توسعه، چهارچوب و الگوی واقع‌گرایانه و کاربردی داشته باشند. روش تحقیق حاضر، تاریخی، با رویکرد توصیفی- تحلیلی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به نظر بازرگان جغرافیا و معیشت، استبداد، اسلام تغییریافته و مشکلات اخلاقی از مؤلفه‌های مؤثر در عقب‌ماندگي ایران بوده و پیشنهاد وی برای خروج از عقب‌ماندگی روی آوردن به ایدئولوژی دینی، اصلاح وضعیت مالی روحانیت شیعه و اصلاحات از پایین است.

استناد: دشتکی‌نیا، فرهاد و افشارپور، محمدامین (۱۴۰۵). بازخوانی انتقادی دیدگاه‌های مهدی بازرگان در باب توسعه نیافتگی ایران. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۷۷-۱۰۰. https://doi.org/10.22034/te.2026.569567.1294

مقدمه

مهـدی بازرگان از معدود افرادی اسـت که هم در دوره پیش از انـقلاب اسلامی جایگاه اداری مهمی داشـته و هم پس‌ازآن؛ ریاسـت دانشکده فنی دانشگاه تهران، معاونت وزارت فرهنگ، عضو هیأت خلع ید شـرکت نفت ایران و انگلیس و نخسـتین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران در دوران مصدق از سوابق اجرایی او در دوران پهلوی است. بازرگان پس از سقوط دولت مصدق در فاز منتقد حاکمیت ظاهر می‌شود و مهم‌ترین اقدام او در این زمینه پـس از حضور در نهضت مقاومت ملی ایران تأسـیس «نهضت آزادی ایران» بوده اسـت. او فـارغ از فعالیت‌های سیاسـی در زمینه‌های مختلفی همچون دیـن، جامعه، ایدئولوژی و عقب‌ماندگی ایران از خود آثاری برجای گذاشته است.

نظـرات و ایده‌هـای مختلفی درباره عقب‌ماندگـی و چرایی توسـعه‌نیافتگی در ایران، مطرح شده است. غالب نظرات مطرح شـده، در چهار گروه غرب‌گرایان، مارکسیست‌ها، ناسیونالیسـت‌ها و اسلام‌گرایان مطرح می‌شـوند. اندیشـمندان ایرانی تقریباً پس از سقوط صفویه و آشـنایی نسـبی با غرب و سپس بعد از شکسـت در جنگ‌های با روسیه در دوره قاجـار به‌خوبی متوجه این عقب‌ماندگی شـده بودنـد (رحمانیـان،۱۳۹۹، ص. ۳۳). چنان‌که بازرگان هم معتقد بود، این احسـاس عقب‌ماندگی ایران از کشـورهای توسـعه‌یافته، پس از تماس با غرب ایجاد شـد و ایرانیان به این فکر افتادند که چگونه این مسـئله را از بین ببرند (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸، ص.۲۰).

مهـدی بـازرگان به گروه اسلام‌گرایـان از نوع روشـنفکران دینی تعلـق دارد و درباره عقب‌افتادگی ایرانیان و سـایر مسلمین از ملل غربی دست به قلم زده است. آگاهی درباره نقش دین در پیشـرفت یا پسـرفت جوامع چنان برای بازرگان اهمیت داشـت که دلیل ادامه تحصیلش در اروپا را چنین می‌دانست که در فرانسه از نزدیک نظاره‌گر این مسئله باشد که دین‌داری علیه علم و تمدن است یا برعکس؟ (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۵۱). پژوهش حاضر درصدد اسـت نظرات و اندیشـه‌های مهدی بازرگان را دربـاره عقب‌ماندگی ایران و راه‌های برون‌رفت از عقب‌ماندگی را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۱. پیشینه پژوهش

زاگرس زند، در مقاله «بررسی انتقادی نظریه سازگاری ایرانی و پیشنهاد نظریه دوسویه فرهنگی سازگاری-سازش‌کاری ایرانی» (۱۳۹۸)، به نقد نظریه سازگاری ایرانی مهدی بازرگان پرداخته است. داریوش رحمانیان، در کتاب تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمانان، دیدگاه‌های جمعی از روشنفکران ایرانی در ادوار مختلف را درباره علل عقب‌ماندگی ایران بررسی کرده است. محمدرضا جلالی، در مقاله «دانش اجتماعی بومی: سازگاری ایرانی» (۱۳۹۳)، نظریه سازگاری ایرانی بازرگان را نقد کرده است. مرتضی رهبانی نیز در کتاب روحیه ایرانی، روحیه شرقی، نظریه «سازگاری ایرانی» بازرگان را مورد نقد و بررسی قرار داده است. علی‌اکبر در اثر گفتمان عقب‌ماندگی نزد روشنفکران ایرانی، به دیدگاه‌های روشنفکران عصر مشروطه و معاصر درباره عقب‌ماندگی پرداخته، اما به مهدی بازرگان اشاره‌ای نکرده است. رسول جعفریان نیز در مقاله «مهدی بازرگان: از سرّ عقب‌ماندگی مسلمانان تا نظریه سازگاری ایرانی»، خلاصه‌ای از دیدگاه‌های بازرگان درباره علل عقب‌ماندگی مسلمانان و نظریه سازگاری ایرانی ارائه کرده است.

در میان آثار یادشده، نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به تحقیق حاضر، کتاب روحیه ایرانی، روحیه شرقی اثر مرتضی رهبانی و مقالات رسول جعفریان، محمدرضا جلالی و زاگرس زند هستند. رهبانی تمرکز خود را بر بررسی و نقد نظریه سازگاری ایرانی بازرگان قرار داده و جعفریان نیز خلاصه‌ای از دیدگاه‌های وی را درباره دو موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان و نظریه سازگاری ایرانی ارائه کرده است. محمدرضا جلالی و زاگرس زند نیز صرفاً به نقد نظریه سازگاری ایرانی پرداخته‌اند. همچنین داریوش رحمانیان در اثر یادشده، دیدگاه‌های روشنفکران، از جمله بازرگان، را به‌اختصار مطرح کرده است. بااین‌حال، پژوهش حاضر می‌کوشد تمامی ابعاد دیدگاه‌های بازرگان درباره چرایی عقب‌ماندگی ایران را بررسی و نقد کند و از این حیث، واجد نوآوری است.

۲. جغرافیا و عقب‌ماندگی ایران

سازگاری ایرانی معروف‌ترین اثر بازرگان در زمینه بررسی عقب‌ماندگی ایران است که خصوصیات منفی ایرانیان را در زیر سایه وضع جغرافیایی و معاش معرفی می‌کند. در اثر

نامبرده، زندگی روستایی-کشاورزی در برخی وجوه با زندگی شهری-بازرگانی مورد مقایسه قرار گرفته اســت. بازرگان در سازگاری ایرانی هدفش یافتن عوامل روحیه‌ساز ایرانیان است؛ خوی و خصلت‌هایی که باعث عقب‌ماندگی ایران و ساکنانش شده است.

در آغاز بحث بازرگان عنوان می‌کند وضعیت و شخصیت هر انسانی در وهله اول معلول ویژگی‌هایی می‌گردد که از پدر، مادر و اجدادش به ارث برده است. در مرحله دوم تجاربی هستند که خودش در طول زندگی و تحت تأثیر محیط، معاش، اعتقادات، حکومت، تربیت و... به دســت می‌آورد و اجداد انســان هم متأثر از این عوامل بوده‌انــد. در بین این عوامل مهم‌ترین اثر را در روحیه انســان، شــغل و طریقه به دســت آوردن روزی دارد و سایر وجوه زندگی به چگونگی تأمین معاش وابسته می‌باشند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص. ۳۰۳-۳۰۱).

ایران شــرایط اقلیمی و امکانات معاشــی گوناگونی دارد، اما این کشــاورزی و زراعت اســت که به نقل از بازرگان بر سایر شیوه‌های معاش غلبه داشته و ایران «میدان کشاورزی» بوده است. علت اقتصاد زراعی این کشور طبیعت اقلیمی و جغرافیایی بوده؛ به‌نحوی‌که هر جا مقداری آب باشد خاک آماده کشاورزی است و آفتاب فراوانی هم وجود دارد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص. ۳۰۷،۳۱۵).

شــیوه زندگــی کشــاورزی در دهات همچــون دیگر مشــاغل، ویژگی‌هــای روحی و خصوصیات اخلاقی خاص خود را در انسان ایجاد می‌کند. نتایج روحی و اجتماعی زندگی زراعتی در ایران، از نظر مهدی بازرگان، به دو دســته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. نشانه‌های مستقیم عبارتند از:

- بردباری: در زراعت مشــکلات طبیعی و آب و هوایی فراوانی وجود دارد که زارع در کشاورزی سنتی تنها کاری که می‌کرده تحمل بوده است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۱۷).

- شــلختگی: کار کشــاورزی در مقابل حرفه‌های تجارتی و صنعتــی از نظم، دقت و حساب کمتری بهره‌مند است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۱۹).

- وارهائی: تاجران هرچه بیشتر کار کنند سود بیشتری هم به دست می‌آورند، اما کشاورز ممکن است زحمت زیادی بکشد و یک توده سرد هوا تلاش‌هایش را از بین ببرد، یا اینکه به آسانی و بدون سختگیری کار کند و با شرایط مساعد طبیعت، آن سال سود فراوانی به دست آورد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۲۱).

- نوسـان‌های زندگی: در زندگی شهرنشـینی، بین زمان‌های فروش و رکود، اختلاف سـطح زندگی به اندازه فصل دروی محصول با فصل‌هـای دیگر میان خانواده‌های بر پایه اقتصاد کشاورزی وجود ندارد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۲۲).

- زمین‌گیری: وابستگی کشاورز به زمینش باعث تن دادن زارع به هر ذلت و ظلم و رنج می‌شود، چراکه وی مانند یک فرد صاحب‌هنر یا تاجر نمی‌تواند از مکانی به مکان دیگر نقل مکان کند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۲۳).

- تک‌زیستی: قنات خاص ایران است، وجود قنات باعث شکل‌گیری ده در مناطق دور از هم و جدا افتاده می‌شود. در این دهات فرد با اتکا به خود و نزدیکان، نیازهایش را برطرف می‌کند و احتیاجی به خارج از ده ندارد، این اتفاق روح استقلال و بی‌اعتنائی به مردم را در فـرد به وجود می‌آورد و از طرف دیگر باعث عدم اتحـاد و ارتباط افراد و مناطق مختلف با یکدیگر می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۲۴).

نشانه‌های غیرمستقیم شامل:

سـازگاری: قرار گرفتن ایران بر سـر چهارراه تاریخ و محل عبور اقوام مختلف بودن در ایجاد سـازگاری ایرانی نقش داشته اسـت؛ بازرگان برای این مورد از مثال یک شاگرد قهوه‌خانه سـرراهی استفاده می‌کند که برای کسـب درآمد به خواسته و رنگ مشتریانش درمی‌آیـد و «نان را به نرخ روز» می‌خورد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص.۳۲۷-۳۲۶).

آثار و سمینارهای گوناگونی نوشته و برگزار شده‌اند که بقای ایران و ایرانی در طول تاریخ پرآشـوبش را از پتانسیل‌های فرهنگ قوی و غنی این کشور می‌دانند، اما مهدی بازرگان سِرِّ این بقا را در همین روحیه سـازگاری می‌داند که هر قومی بر این سـرزمین غالب می‌شـده، ایرانیان سـریعاً در خدمت آن‌ها درمی‌آمدند و مقام سلطنت از جانب اینان برای خود خطری تصور نمی‌کرده است تا بخواهد در پی حذفشان برآید (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۲۷).

روح مذهبـی: وارهائی و نوسـان‌های زندگی با کمک یکدیگـر روح مذهبی ایرانی را تشـکیل می‌دهند چون‌که انسان هرچه بیشتر خود را در موضع ضعف ببیند، بیشتر به قدرت فراطبیعـی و خداوند ایمـان می‌آورد (بـازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۲۷). بـازرگان راجع به نوع دین‌داری ایرانیان در طول تاریخ اظهار می‌کند که این نوع دین‌داری یک وسـیله شـخصی اسـت تا انسـان را در آخرت نجات دهد و در دنیا دسـتش برای خوش‌گذرانی باز باشـد.

همچنین برای کم‌کاری و عدم تلاش و کوشش همه‌چیز را گردن قسمت، تقدیر و مشیت الهی بیندازد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص.۳۳۲).

تفرقه اجتماعی و مسئله امنیت: روح خودبینی و تک‌زیستی، عدم ارتباط با نقاط مجاور و جمعیت کم باعث عدم شکل‌گیری قدرت دفاعی لازم، امکانات نظامی و اقتصادی کافی در روستاهای ایران شدند. این سه مورد سبب‌ساز اسارت و ضعف روستاییان ایرانی می‌گشتند و مدام مورد هجوم و غارت همسایگان مهاجم قرار می‌گرفتند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۳۳).

تباین شهر و ده در ایجاد حکومت ملی: برخلاف شهر، در ده، زندگی اجتماعی مشترک همراه با روح همدلی وجود داشته و نظام مدیریت این ناحیه با کدخدایی که از طریق خود مردم روستا انتخاب می‌شده، اداره می‌شده است؛ اما محیط کوچک و جمعیت اندک ده، اجازه رشد و توسعه را نمی‌داده و حتی امنیت در برابر مهاجمان نیز ضعیف بوده است و طبق روحیه زمین‌گیری، روستاییان مطیع مهاجمان می‌شدند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۳۵). در رابطه با فقدان حس ملی‌گرایی، بازرگان عقیده دارد که چون زندگی و رشد در حد مناطق محلی و روستاها بوده است، در فرهنگ ملی و قدیمی ما، مفاهیم ملت، ملیت، ایرانیت و دولت بسیار کمرنگ شده و تنها در اشعار فردوسی و برخی موارد استثنایی، چنین مفاهیمی مشاهده می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۳۸).

شعار زود و زور: تاریخ ایران به گفته مهدی بازرگان خاصیتی داشته که در آن هیچ فردی حتی مأموران دولتی و اعیان، دارای امنیت مالی و جانی نبوده‌اند و حتی نمی‌توانسته‌اند آینده را تصور کنند. دلیل این امر تهاجم‌ها، جابجایی دولت و بازیچه هوس پادشاهان گشتن بوده است. در چنین جامعه‌ای کار بلندمدت و چیزی که بازدهی فوری نداشته باشد بی‌معنا بوده و فقط امر سریع‌الوصول ارزش داشته است؛ «سرکه نقد به از حلوای نسیه است» (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص.۳۴۲-۳۴۱).

۳. استبداد در ایران

یکی از عوامل استبداد ایران که به دست بازرگان به خواننده معرفی می‌شود، همسایه‌های مرزی فلات ایران هستند. وی توضیح می‌دهد که غرب ایران محل حضور اقوام سامی خشن

و خون‌خوار بوده، در شـــمال شرق هم ترکان زردپوســـت، ترکمنان، مغولان، تاتارها و ازبکان حضور داشـــته‌اند که این فلات را مورد حمله قرار می‌دادند (بـــازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۶). نبایـــد تصور کرد که مهدی بازرگان حملات همســـایگان و غارتگـــران را جز عوامل اصلی عقب‌ماندگی ایران می‌پندارد. وی در پاسخ به افرادی که حملات خارجی اسکندر، عرب، چنگیز، تیمور و استعمار را عامل عقب‌ماندگی ایران می‌پندارند می‌گوید این دست اتفاقات بـــرای همه ملت‌ها رخ داده اســـت و عکس‌العمل در برابر این حملات اســـت که آینده آن جامعه را می‌ســـازد و نوع این واکنش وابســـته به خصائل نژادی، ساختمان موروثی جسمی، فکری و روانی فرد و اجتماع بوده است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص.۳۰۱-۳۰۰).

تمرکـــز بازرگان در بررســـی حملات همســـایگان خارجـــی، معطوف به آثـــار روحی و شخصیتی‌ای بوده که بر مردم ایران بر جای می‌مانده است. درباره آثار روحی این تهاجمات بر ایرانیان، بازرگان روح بدبینی و دوری جســـتن از جامعـــه را مطرح می‌کند. وی باور دارد این روحیه به نسل‌های بعد نیز منتقل شده و حتی کسانی که در دربار و امور دیوانی ـ دولتی مشـــغول خدمت می‌شدند، به تملق‌گویی و چاپلوســـی روی می‌آوردند (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۷). دوری جســـتن از جامعه، بدون شـــک، امری مؤثر در رابطـــه میان فرد و اجتماع اســـت. به نظر می‌آید بازرگان بر همین اساس، فرد ایرانی را تابع اجتماع می‌داند، اما اجتماع را تابع فرد نمی‌پندارد (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۷۲).

اما تأثیر فلات ایران بر شـــکل‌گیری استبداد و عقب‌ماندگی ایرانیان چه بوده است؟ پاسخ مهدی بازرگان به این پرسش چنین است که حدود ۲۰ درصد از ایران قابل سکونت بوده، آن هم به‌صورت مناطق مسکونی پراکنده و دور از یکدیگر؛ ازاین‌رو، مردمان دهات و شهرها همواره در معرض تهدید حمله صحراگردان غارتگر و دسته‌های جنگجو قرار داشتند. در نتیجه، حس ناامنی و ترس در وجود آنان ریشه دوانید و اطمینان خاطر نسبت به بقای زندگی و حفظ اموال از بیـــن رفـــت؛ بنابراین پایه کارها و افکار دچار بی‌ثباتی شـــد و خاصیت بلندمدت بودن در آن‌هـــا از میان رفت (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۹). دوری مناطق مســـکونی و آباد از یکدیگر که به گمان بازرگان باعث تضعیف توان دفاعی این مناطق می‌شد، شرایط ظلم و غارت را در ذهن ایرانیان به امری عادی تبدیل کرد؛ به‌گونه‌ای که این رخدادها را جزئی از سرنوشت خود می‌دانستند و رشد و نشاط در میان آنان از بین رفت (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۹).

۴. گزندهای اسلام دگرگون‌شده

بـازرگان تصور اینکه دین‌داری باعث عقب‌ماندگی ایران شـده اسـت را بـا دو دلیل مردود می‌شمارد؛ دلیل اول مبنی بر این است که اروپاییان دین‌دارند و پیشرفت هم کرده‌اند[۱]، دلیل دوم هم اینکه اسلام باعث قدرت لشـکری و کشـوری مسـلمین، در گذشته شده است و هیچ دینی مثل اسلام در این مسـئله مؤثر نبوده اسـت (بازرگان،الف ۱۳۷۹، ج ۹، ص. ۲۸۷). نوع دین‌داری مسلمانان بوده است که از نظر بازرگان عقب‌ماندگی آن‌ها را در پی داشته است.

در سـخنرانی عید مبعث سـال ۱۳۳۸، بـازرگان به‌نوعی از اسلام کـه مدنظرش بوده، یعنی اسلامی همراه با تجدد و متمایز از سـنت‌گرایی، اشـاره می‌کند: «... اما هیچ دلمان نمی‌خواهد که کهنه‌پرسـت، راکد و عقب‌مانده باشـیم. ایمان و اسلام موجب سـربلندی ماسـت، ولی عقب‌افتادگی و قیدوبندهایی که مانع تجدد و ترقی باشد، ما را خفیف و ملول می‌کند» (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۴۸).

عمل‌گرایـی و روحیه کار، بسـیار مورد توجـه بازرگان قـرار دارد و وی علت بدبختی مسـلمانان را در ایـن می‌داند که بـرخلاف آموزه‌های قـرآن، اهل عمل نیسـتند (بازرگان، ب ۱۳۷۹، ج ۷، ص.۱۶۰). گرایـش بـه عمل‌گرایی و عـدم اعتقاد به بحث‌های فلسـفی، در اندیشـه مهدی بازرگان به‌خوبی دیده می‌شـود؛ وی عنوان می‌کند که قرآن روشی مبتنی بر مشاهده محسوسات دارد، اما گروهی از علما به دنبال مباحثی برگرفته از فلسفه یونان، مانند واجب‌الوجود، حادث، قدیم، ذات، عرض و امثال آن رفته‌اند؛ درصورتی‌که می‌بایست توجه خود را معطوف به علوم طبیعی می‌کردند (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۱، پاورقی ص.۹۵).

چگونه اسلام اصیل دچار تغییر شـد و مسـلمانان به عقب‌ماندگی رسـیدند؟ به اعتقاد بازرگان، نخسـتین انحرافی که در میان مسـلمانان رخ داد و آغاز رونـد انحطاط آنان بود، واقعه سـقیفه بنی‌ساعده به شـمار می‌رود (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص. ۲۶۹). در پی این رخداد، خلافت جای امامت را گرفت و پس از مدت کوتاهی نیز سـلطنت جایگزین خلافت شـد (بازرگان، ب ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص. ۱۲۰). نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد تفاوت میان دو واژه «عقب‌ماندگی» و «انحطاط» اسـت. نقطه مشـترک هر دو مفهوم، اتکا به عملکرد

---

۱. کتاب *مذهب در اروپا* نوشته مهدی بازرگان در سال ۱۳۲۱ با همین انگیزه نوشته شده است.

ذهنی قیاس است. هنگامی که از واژه «عقب‌ماندگی» استفاده می‌شود، باید دست‌کم دو سوژه وجود داشته باشد تا با مقایسه آن‌ها، یکی عقب‌مانده و دیگری توسعه‌یافته تلقی شود. تفاوت واژه «انحطاط» با «عقب‌ماندگی» در این است که «انحطاط» تنها یک سوژه را در برمی‌گیرد و قیاس در آن میان گذشته و حال یا دو مقطع زمانی متفاوت از همان سوژه، صورت می‌گیرد. بازرگان ادامه می‌دهد در دوران بنی امیه و بنی‌عباس اقتصاد مسلمانان در نتیجه فتوحات فراوان، وضعیت خوبی یافت. سرانجام روحیه تنبلی و عیاشی بین مسلمین پدیدار گشت و فساد و ظلم رواج یافت (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص.۲۴۸). در پی چنین شرایطی دو گروه در امت اسلامی شکل گرفتند: اشراف، اهل عبادت و زاهدان. وی معتقد است این دو دسته با تمام تفاوت‌هایشان در یک امر اشتراک داشتند و آن چیزی نبود جز بیکاری و رویگردانی از تلاش و فعالیت برای زندگی دنیا (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص.۱۲۱).

با بی‌ارزش شدن امور اقتصادی، سیاسی و نظامی در عوض تمامی توجه‌ها به سمت موردی رفت که مربوط به مسائل دینی بود و آن چیزی نبود مگر فقه. کار دنیا در دین خلاصه شد و دین هم در فقه. بازرگان فقیه را همچون حقوقدان جوامع امروزی می‌داند، اما توجه و رشد زیاد این دانش اسلامی را برای مسلمانان تشبیه به سرطان و مرگبار قلمداد می‌کند (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، صص.۲۵۴- ۲۵۳).

انتقادی که بازرگان از گروه فقها و علمای دین می‌کند، بی‌توجهی آنان به مسائل دنیوی است؛ «اگر علم را به مفهوم کلی که در عرف و در قرآن دارد گرفته به همه‌جا می‌گستراند... آن‌وقت امور زندگی فردی و اجتماعی ملل مسلمان مانند امور فقهی و مساجد و روحانیت آبرومند می‌گشت و دچار عقب‌افتادگی و مذلت نمی‌شدیم» (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص.۲۵۵).

فقدان روحیه کار و تلاش برای بهبود شرایط زندگی در دنیا و عدم توجه به علم و دانش تجربی، مهم‌ترین ایرادی است که بازرگان در آثار گوناگون از مسلمین می‌گیرد و عقب‌ماندگی این ملت‌های مسلمان را منتج از همین خوی و خصیصه می‌داند.

۵. مشکلات اخلاقی؛ سد راه توسعه

از دیدگاه بازرگان، پنج عامل سبب‌ساز مشکلات اخلاقی ایرانیان - به‌ویژه پس از ورود اسلام به ایران - بوده‌اند:

- **شرایط جغرافیایی-تاریخی و نظام سلطنتی-فرهنگ استبدادی:** چگونگی این شرایط در بخش‌های گذشته شرح داده شد.

- **آزار و اجبارهای دینی:** سخت‌گیری و نظارت بر اعمال مردم جهت انجام تکالیف دینی، همراه با دروغ، ریا و اعمال ظاهر فریبانه می‌گردد که با استناد به آیه ۲۵۶ از سوره بقره مورد انتقاد بازرگان قرار گرفته است (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص.۱۱۳).

- **مشاغل دینی:** مرتضی مطهری، روحانیت شیعه را دارای نقطه قوت و ضعفی می‌داند که هر دو ریشه در مسائل مالی این قشر، تحت عنوان سهم امام، دارند. نکته مثبت این شیوه، استقلال روحانیت از دولت بوده و حتی این گروه را به نیرویی در برابر دولت تبدیل کرده است. نقطه ضعف روش مالی مبتنی بر سهم امام، آن است که روحانیون و علما ناچارند سلیقه، عقیده و حسن ظن عوام را مدنظر قرار دهند؛ زیرا منبع مالی آنان به همین مردم وابسته است و این، نقطه آغاز غالب مفاسد روحانیت شیعه بوده است (مطهری و همکاران، ۱۳۴۱، صص. ۱۸۲-۱۸۱). بازرگان نیز ضمن پذیرش این نظر، وابستگی مالی روحانیت به مردم را در قبال فروش کالای دین، منشأ ریا و ضعف در ایمان و عمل می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص. ۱۲۳). از نظر او، این قشر هم عامل بقا و استقلال ایران است و هم سد راه تکامل این کشور (بازرگان، الف ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص. ۳۶۷).

- **ضربه اروپا:** برخورد با تمدن نوین غرب، در میان ایرانیان نوعی خودباختگی ایجاد کرد. بازرگان بیان می‌کند که بر اثر این اتفاق، صداقت و امانت‌داری در میان مردم کاهش یافت؛ زیرا در اعتقادات آنان دگرگونی به وجود آمده بود. اتفاق منفی دیگری که از نظر وی در پی این برخورد رخ داد، از بین رفتن اعتمادبه‌نفس ایرانیان و شکل‌گیری روحیه تقلید بود. حتی زمانی که این ملت به خود آمدند، برای دستیابی به پیشرفت، دست به تقلید زدند و این کار به نتایج چشمگیر و مثبتی منجر نشد (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص. ۱۳۰). سومین ضربه، از دیدگاه بازرگان، این بود که مردم گمان کردند اروپاییان فاقد ارزش‌های اخلاقی و معنوی هستند و لازمه ترقی را در رها کردن این ارزش‌ها دانستند. گروه فرنگ‌رفتگان نیز مزید بر علت شدند و غرب را در کاباره‌ها خلاصه کردند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، صص. ۱۳۱-۱۳۰). نگاه بازرگان در این مورد به‌هیچ‌وجه توطئه محور و غرب ستیزانه نیست، بلکه تقصیر را بر گردن اهل ایران می‌بیند.

۶. چه باید کرد؟

پس از خوانش نظرات بازرگان، ابهامی به وجود می‌آید که این سیاستمدار ملی- مذهبی کنار گذاشتن اسلام را چاره نمی‌داند، اما نوع مسلمانی ایرانیان را عامل مشکلات اخلاقی‌شان می‌پندارد! پس چاره در چیست؟ راهی که وی پیشنهاد می‌کند چنین است که در عین عمل به اسلام اصیل، به امور دنیایی و مادی هم توجه شود و افراد مسلم و مصلح اداره امور کشور را در دست گیرند (بازرگان، ب ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص. ۱۲۹). در اندیشه بازرگان پیش‌نیازهای یک جامعه به ترتیب اولویت عبارتند از: ایمان، اخلاق و تقوا و سپس در وهله سوم علم و فن (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۱۴۲). توجه به مسائل ارزشی همچون ایمان و اخلاق است که باعث گشته او یک ایدئولوژی دینی را به‌عنوان راه‌حل ارائه دهد.

به گمان بازرگان ایدئولوژی‌هایی که مکاتب و انسان‌ها آورده‌اند تاریخشان بالاخره تمام می‌شود اما ایدئولوژی الهی اعتبار و اولویتی پایان‌ناپذیر دارد (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۳۰۲). یک ایدئولوژی مناسب برای جامعه از نگاه بازرگان فاقد محدودیت زمانی و مکانی است و در همه زمینه‌های مورد نیاز بشر همچون سیاست، اقتصاد، فرهنگ، هنر، فکر و... برنامه دارد. این ایدئولوژی باید جهانی و همه‌جانبه باشد و «ایدئولوژی ایدئال حتماً ایدئولوژی الهی است» (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۲۹۷) دراین‌میان، بازرگان هشدار می‌دهد که منظور او افتادن حکومت به دست مؤسسات مذهبی و روحانیون نیست.[۱] او تأکید می‌کند که خدا و امر الهی باید هدف قرار گیرد و مسائل و سیاست‌های گوناگون نیز از این منظر اتخاذ و اجرا شوند (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۲۹۹).

راجع به رابطه اسلام و سیاست بازرگان عقیده دارد این دین با سیاست رابطه تنگاتنگی داشته و از یکدیگر جدا نیستند. خصوصاً تشیع نیمی از آموزه‌هایش مربوط به سیاست و اجتماع است (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۲۹۳). پس مهدی بازرگان بنیان و اساس جامعه‌ای که بخواهد قدم در راه پیشرفت بگذارد را استوار بر ستون ایدئولوژی اسلامی می‌بیند؛ منتهی راه تفکیکش از جامعه قرون‌وسطی، بر تفاوت آموزه‌های اسلام با مسیحیت و عدم اطاعت کورکورانه از مراکز مذهبی و روحانیون قرار دارد.

---

۱. این سخنان مربوط به سخنرانی بازرگان در زندان قصر به تاریخ ۱۳۴۳ است.

وی برای حل مشکل روحانیت پیشنهاد می‌دهد که فعالیت آن‌ها باید از حالت شغلی و طبقه‌ای خارج شود تا دروغ‌پروری و بدآموزی‌های دینی کاهش یابند. همین‌طور افرادی که علاقه‌مند هستند تا وارد حوزه مباحث دینی گردند باید شغل و درآمدی به‌صورت جداگانه برای خود ترتیب دهند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، صص.۱۴۵، ۱۴۰)؛ اما در نهایت او، در سخنرانی «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا» در باب ایدئولوژی الهی مقداری تجدیدنظر کرد. بازرگانی که ایدئولوژی مطلوبش می‌بایست در تمام زمینه‌ها صاحب‌نظر باشد، دو سال پیش از اتمام زندگی‌اش اعلام کرد خدا و پیامبران چیزهایی را به انسان آموزش داده‌اند که فراتر از قوه درک او بوده و نمی‌توانسته به تنهایی به آن‌ها برسد، در نتیجه «ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم، دور از شأن خدای خالق انسان و جهان‌هاست و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها و گاندی‌ها یا جمشید و بزرگمهر و همورابی [درست نیست]» (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص.۲۹۳)، اما بازرگان کماکان یک نوگرای دینی باقی ماند و تجدیدنظر وی صرفاً در حدود پیاده‌سازی ایدئولوژی الهی بود و دیگر به پیوند میان دین و سیاست اعتقادی نداشت. با این وضع می‌توان گفت بازرگان در پایان عمر خروج از عقب‌ماندگی را در برنامه‌ای کاملاً این جهانی می‌دانست و نقش عنصر دینی را کنار گذاشته بود.

درست است که بازرگان در ریشه‌یابی عقب‌ماندگی تکیه فراوانی به عامل جغرافیا دارد اما در نمایاندن راه‌حل، توجه به سرزمین، آب‌وهوا و دخالت‌های خارجی را اشتباه می‌داند و باورمند است که برای حل مشکلات باید به خود افراد توجه کنیم (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۱۰۲). راه نجات ملت از نظر او اصلاحات و تغییرات از پایین است. بازرگان می‌گوید ابتدا باید تصحیح اخلاق و رفتار مردم محقق شود سپس به اصلاح رجال سیاسی و هیأت حاکمه پرداخته شود؛ چراکه تا اکثریت مردم پیراسته نگردند حتی اگر حکومت دست سیاستمداران شایسته هم قرار گیرد، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت (بازرگان، ۱۳۳۸، ص. ۲۵). همین‌طور در رابطه با این سخن که مردم ایران سعی داشتند خود را به مراکز قدرت نزدیک کنند و اظهار نوکری نمایند، وی می‌نویسد «تا این رابطه باژگون نگردد چیزی اصلاح نمی‌شود و کارمندان به‌جای اینکه خود را خادم دولت و ارباب ملت تصور کنند باید در برابر مردم جایگاه خدمتگزار را برای خود قائل شوند» (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص.۱۱۱). در

راســتای زدودن روحیه و خلقیات نادرســت ایرانیان، به‌ویژه عدم صداقت، بازرگان بر نقش کلیــدی خانواده، خود افراد و نهادهای آموزشــی تأکید می‌کند. وی پیشــنهاد می‌دهد از طریق مدارس، معلمان، مطبوعات، انجمن‌ها، مبلغان مذهبی و احزاب، در زمینه صداقت و اخلاق، نوعی تفهیم و تلقین صورت گیرد (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص. ۱۳۲).

طرحی که او برای بهبود وضعیت مادی و تمدنی عرضه می‌کند، افزایش جمعیت است: «با همت جوانان و مخصوصاً خانم‌ها بر جمعیت تهران و بر جمعیت ســایر شــهرهای ایران اضافه شــود تا مگر از این راه، یعنی فشار احتیاج و اجبار زندگی، اصلاح و ترقی در حال ما رخ دهد...». او بر این باور اســت که با افزایش جمعیت، سایر امور نیز سامان خواهد یافت و حتی تعداد مناسب فرزندان برای پیشرفت را نیز تعیین می‌کند: «خدمت به اجتماع و حق ملت در پیدایش اولاد پنجم به بعد است» (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص. ۷۷،۹۲،۹۴).

بازرگان در پایان کتاب سازگاری به‌عنوان راه‌حل می‌نویسد که انسان می‌تواند بر طبیعت غلبه کند و شــرایط معیشــتی و اقتصادی ایرانیان زمان زیادی اســت که تغییر یافته اســت. ایرانیان، هم به صنعت و تجارت راه یافته‌اند و هم مشــاغل گوناگون در میانشــان پدید آمده اســت (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۴۶). همچنین او تأکید می‌کند که با بهره‌گیری از قدرت ابتــکار، هوش و بالا بردن قدرت همکاری در برابر روحیه تک زیســتی می‌توان به موفقیت رسید (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۴۷).

برای درمان اســتبداد ریشــه‌دوانده در جامعه ایرانی، طبق نســخه بازرگان، باید ترتیب و تربیت را تغییر داد تا دولت برای ملت کار کند، نه برعکس. رسیدن به این مقصود، نیازمند تمرین دموکراســی اســت و الگوریتم بازرگان در این راه، چنین است: اقامه نماز جماعت، تأســیس باشگاه‌های ورزشی و گردشــی، ایجاد نشســتگاه برای مطالعه و بحث‌های ادبی، ذوقی و فنی در انجمن‌ها و کتابخانه‌ها، تشــکیل مدارس به دســت خــود مردم و با بودجه مردمی، ایجــاد فعالیت‌های عمرانی محلی با هزینه افراد و انجام ســایر فعالیت‌های مشــابه (بازرگان، ۱۳۸۹، ج ۲۲، صص.۳۱-۳۰).

در کنار اجتماعی زیستن، نگرورزی به کار هم برای گذار از عقب‌ماندگی و درآمدن به پیشرفت نزد بازرگان اهمیت فراوانی دارد و آن را کلید نجات جامعه می‌داند (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص. ۱۰۴). تربیت و منظم کردن ایرانیان به گفته بازرگان صدها سال زمان می‌برد، چراکه

بیش از دو هزار سال تحت تأثیر زندگی فلاحتی بوده‌اند. برای آنکه این مردمان همچون اروپایی‌ها بر روند نظم و حساب قرار گیرند و بازده کاری قابل قبولی داشته باشند، تنها راه همین است که امور عملی کشورشان را خودشان در دست گیرند؛ کارهایی همچون صنعت نفت، اداره کارخانه‌ها و غیره. سپردن این امور به دست نیروی بومی حتی اگر موجب خساراتی هم شود، لکن در بلندمدت راندمان سودمندی خواهد داشت (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۱۳۲).

۷. نقد کتاب سازگاری

برخی از منتقدین، بازرگان را در کتاب ساز گاری ایرانی تحت تأثیر ویتفوگل می‌دانند (رهبانی، ۱۳۸۷، صص. ۶۴،۱۸۶). به نظر نگارنده، تنها می‌توان تأثیر ویتفوگل بر بازرگان در کتاب مذکور را در حد زیست زراعتی ایرانیان پذیرفت؛ چراکه بازرگان به‌هیچ‌وجه در این نوشته، بر تقسیم منابع آب از سوی دولت بین زارعان که اصلی‌ترین سخن ویتفوگل است، بحثی به میان نمی‌آورد. بازرگان مبنای نوشته سازگاری‌اش که در آن معیشت را عامل انسان، فرهنگ و تمدن ساز معرفی می‌کند، تأثیر پذیرفته از مارکس است. طبق نظر رضا قلی وی همانند مارکس، ابن‌خلدون و نورث شیوه اقتصادی و معیشت را بر فرهنگ و روحیات مؤثر می‌داند (رضاقلی، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۳).

مطلب دیگر درباره الگوی کار بازرگان، به آندره زیگفرید و کتاب روح ملت‌ها مربوط می‌شود. روح ملت‌ها، اثر زیگفرید، بر مکتب «فرهنگ و شخصیت» استوار است؛ مکتبی که حاصل تلفیق تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به شمار می‌رود. زیگفرید به نظریه «شخصیت پایه» آبرام کاردینر، روان‌پزشک و انسان‌شناس تحت تأثیر فروید توجه داشته است، نظریه کاردینر عنوان می‌کرد که خروجی مشترک جامعه در اعضای آن جامعه مشخص است و اصطلاح «خصلت قومی» و «خصلت ملی» از شخصیت‌های آن جامعه به دست می‌آیند (زند، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۶). بازرگان هم رویکردی مادی- طبیعی برای تحلیل فرهنگ به کار برده است و زیربنای نظریه سازگاری ایرانی بر زیست بوم طبیعی، درآمدهای اقتصادی و اثر شغل و درآمد بر فرهنگ قرار دارد.

بازرگان با یک فرض ابتدایی صحیح (ایران میدان کشاورزی) وارد تحلیل و نتیجه‌گیری

درباره عقب‌ماندگی ایران گشته است. او با روشی دترمینیستی و انتزاعی، خصوصیاتی اخلاقی را به ایرانیان نسبت می‌دهد. اینکه خصوصیاتی مانند بردباری، شلختگی و وارهایی صرفاً محصول کشاورزی بوده یا عوامل دیگری نیز در آن دخیل هستند، موضوعی است که علاوه بر تاریخ، به انسان‌شناسی هم وابسته است؛ اما می‌توان گفت تمام مواردی که بازرگان گفته است، در میان ایرانیان ــ که بیشتر ناظر به ایران پیش از مدرن‌سازی عصر پهلوی است ــ وجود داشته‌است. همچنین بدون شک شیوه معاش بر روحیات فرد و گروه‌های مختلف جامعه اثرگذار خواهد بود.

مسئله مهمی که در کتاب سازگاری به آن اشاره نشده است و ممکن است خواننده را دچار گیجی کند، عدم نتیجه‌گیری واحد از این خصوصیات اخلاقی است. نگارندگان این پژوهش معتقدند تمام آن یازده موردی که بازرگان در وصف نقاط ضعف فرد ایرانی برای واکاوی عقب‌ماندگی ایران بیان می‌کند، در نهایت به عامل استبداد ختم می‌شوند. مقصود این نیست که بازرگان را در بررسی عقب‌ماندگی ایران به تک عامل پنداری متهم کنیم، اما روح تمام عواملی که بازرگان برمی‌شمارد، منتهی به استبداد می‌شود. بردباری، سازگاری و روح مذهبی، عامل تحمل استبداد هستند؛ شلختگی، وارهایی، زمین‌گیری و نوسان‌های زندگی، فرد را از تفکر مبارزه با استبداد به دور می‌دارند؛ تک‌زیستی، تفرقه اجتماعی و تباین شهر و ده، مانع پیدایش اتحاد برای مبارزه با استبداد هستند و شعار «زود و زور» نیز خود انگیزه‌ای برای تقویت استبداد است.

برخلاف تصور رایجی که ایرانیان را دارای وحدتی مثال‌زدنی می‌داند، چنین ویژگی‌ای در تاریخ ایران به چشم نمی‌آید و بازرگان به‌درستی یکی از نقاط ضعف ایرانیان را در کار جمعی می‌دانست (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص. ۲۲۹). بنابر پرسشنامه‌ای که مقصود فراستخواه بین اعضای هیأت علمی ایران منتشر کرد و نتایجی که به دست آورد، از نظر شرکت‌کنندگان، نخستین نقطه‌ضعف روحی ایرانیان، ضعف در کار گروهی است و پنجمین نقطه‌ضعف، به ترتیب اولویت، خودمداری عنوان شده است؛ بدین معنا که افراد به خواسته‌های فردی بیش از منافع جمعی و گروهی اهمیت می‌دهند (فراستخواه، ۱۴۰۲، ص. ۲۰).

راجع به تک‌زیستی فرد ایرانی، بازرگان صفت «اندیویدوآلیست» را به کار می‌برد که اشتباهی فاحش است (بازرگان، ۱۴۰۱، ج ۳۴، ص. ۱۵۰). در فرهنگ تفسیری ایسم‌ها آمده

است که «فلسفه اندیویدوآلیست‌ها این است که باید اجازه داده شود هرکس به اختیار و آزاد برای خود فکر کند و کار کند و هر فرد بهترین قاضی منافع و مصلحت خویش باشد» (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴، ص. ۷۰). درصورتی‌که کجای تاریخ ایران چنین نشانه‌ای مشاهده می‌شود؟! فردگرایی اروپایی واکنشی بود به قدرت کلیسا در تعیین شیوه زندگی فردی و اجتماعی، اما شخص‌گرایی ایرانی پدیده‌ای تاریخی است، نه حاصل تحول‌های اجتماعی؛ پس بهتر است به‌جای اصطلاح فردگرایی در ایران، از شخص‌گرایی استفاده کنیم (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ص. ۲۲). هرچند مشخص است بازرگان در انتخاب این واژه دچار اشتباه شده است، وگرنه تصور اندیویدوآلیستی از فرد ایرانی نداشته و بهترین صفتی که در این‌باره به کار برده، همان «انفرادی‌الطبع» بود (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۲۵).

سرّ بقای ایران زمین را در بی‌غیرت دانستن مردمان آن از سوی بازرگان، به دور از انصاف دانستن است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۲۷). اینکه این سرزمین در طول تاریخ چند هزارساله‌اش مورد تهاجم غارتگران مختلف قرار گرفته و فرهنگ و زبان خویش را حفظ کرده، ناشی از جدایی بین مردم - بهتر است بگوییم رعایا- با حکومت‌های مستبد و مطلقه‌ای بوده که مورد تهاجم مستبدان دیگری قرار می‌گرفته‌اند. همچنین عدم فهم وطن و ملیت باعث می‌گشته تا برای اهالی این فلات توفیری نداشته باشد که چه کسی بر آن‌ها گردنکشی نماید؛ چنان‌که شریعتی هم در نقد بر سازگاری بازرگان معتقد است که یکی از دو عامل اصلی ضعف احساس ملیت بین ایرانیان تسلط پیاپی عناصر بیگانه در این مرزوبوم است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۵۰). حتی در دوره ایران باستان که تمرکز و ثبات سیاسی بسیار بیشتری نسبت به ایران پس از اسلام به چشم می‌خورد و چه‌بسا معنای ایران هم قابل درک‌تر بوده است، نمایان است آن‌چنان‌که بازرگان می‌گوید ایرانیان آغوششان را بر روی مهاجمان باز نکرده بودند.

سازگاری ایرانی آن‌طور که بازرگان نمایش می‌دهد فقط نشانه زبونی و ضعف این ملت نبوده است، بلکه در آن هوشمندی هم نهفته است. خطای بازرگان در این است که بین سازگاری و سازش‌کاری تمییزی قائل نشده است. در سازگاری فرد عاملیت دارد و مبتکرانه عمل می‌کند، اما در سازش‌کاری شاهد یک هم‌نوایی منفعلانه هستیم. سازش‌کاری یا در نتیجه تسلیم‌طلبی بوده یا منفعت‌طلبی؛ ایرانیان در مقابله با حمله مهاجمان ابتدا تسلیم‌طلبی، سپس منفعت‌طلبی و مماشات و در نهایت به دلیل ظرفیت

تاریخـــی و فرهنگی بهتر به تســـلطی نســـبی برمی‌آمدند. اهل ایران زمین در مرحله ســـوم به ســـازگاری و ابتکار می‌رســـیدند (جلالی، ۱۳۹۳، صص.۴۳-۴۲) می‌تـــوان از دو اصطلاح «ســـازگاری خرد بنیاد» و «ســـازش‌کاری خواری بنیاد» در این موضوع اســـتفاده کرد که بازرگان فقط روی مورد دوم دســـت گذاشته است (زند، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۲).

یکی از نقدهایی که بر نظریه سازگاری مطرح شده است، محدود شدن دیدگاه بازرگان به علل جغرافیایی است که به اشتباه علل بعید (جغرافیا) را چون مقدم بر علل قریب (سیستم شاهخدا-رعیتی) بوده، مهم‌تر انگاشته است (رهبانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸). همچنین عقیده دارند کـــه مهدی بازرگان بیش‌ازحد به کشـــاورز ایرانـــی توجه نموده، درصورتی‌کـــه این الزامات سیاســـی بوده‌اند که شاکله شاهخدا-رعیت را تشـــکیل دادند (رهبانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰). اینکه تحلیل و دقت بازرگان در امر اســـتبداد چه مقدار صحیح یا غلط بوده، ســـخنی اســـت که در بخـــش بعد به آن می‌پردازیم؛ اما به‌راســـتی‌که نقش جغرافیا چه مقدار در ســـاختار یک جماعت ابتدایی و بعدها جوامع پیشـــرفته مؤثر بوده اســـت؟ در پاسخ به این پرسش به‌راحتی می‌توانیم بگوییم برای بررســـی عقب‌ماندگی یا توســـعه یک جامعـــه ناگزیریم در نهایت به عوامـــل اقلیمـــی بازگردیم. برای مثال، رهبانی کـــه از بازرگان به دلیل توجـــه بیش از حد به جغرافیا ایراد می‌گیرد، خودش هنگامی که عوامل مؤثر در ساخت فرهنگ ملت‌ها را بررسی می‌کند، اکثر مؤلفه‌هایش ختم به عامل جغرافیایی می‌گردند.

اینکه مهدی بازرگان را به دلیل تکیه بیش از حد به تأثیر کشـــاورزی مورد نقد قرار دهیم، موضوعی درخور نگرش اســـت، اما بعید می‌نماید بتوان بدون توجه به عامل اقلیم و جغرافیا، عقب‌ماندگی ایران را بررســـی کرد. اگر بحث مربوط به توســـعه ایران ـ یا هر کشور دیگری ـ برای بررسی توسعه‌نیافتگی در دوران معاصر یا ارائه برنامه توسعه باشد، می‌توان وارد بحث‌های ریشـــه‌یاب تاریخی نشد و با تحلیل و بررســـی رخدادهای چند دهه گذشته به نتایج مطلوبی رســـید. بررسی که عجم اوغلو میان دو شهر نوگالس آریزونا و نوگالس سونورا انجام می‌دهد از این سنخ است (عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳، ص. ۳۰)؛ لکن در مطالعات تاریخی به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پژوهشگر را محدود به بررسی عوامل و اتفاقات نهایت چند قرن گذشته نمود.

ســـاز گاری ایرانی با تمام کم و کیف‌هایش نسبت به زمانه‌ای که نوشته شده است اثری قابل تقدیر است. تا پیش از بازرگان هیچ پژوهشگر ایرانی به‌طور ریشه‌ای عقب‌ماندگی ایران

را مورد بررسی قرار نداده بود و تمام نظرها یا به استعمار، غرب‌زدگی و نقش مخرب اسلام ختم می‌گشت یا استبداد حاکمه. این مهدی بازرگان بود که با الگوگیری از محققان غربی بحث اقلیم را در بررسی خلقیات ایرانیان و عقب‌ماندگی آن‌ها به کار برد.

۸. ارزیابی تحلیل بازرگان از استبداد

مهدی بازرگان به‌درستی حکومت‌های ایران باستان را دارای ثبات بیشتری می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص. ۱۰۹)، اما کم کاری بازرگان در اینجاست که به تجزیه این موضوع نپرداخته است.

استبداد ایرانی ناشی از روحیات و جهان‌بینی ایرانی، روحیات و جهان‌بینی ایرانی هم ناشی از جغرافیای ایران بوده است، اما خود استبداد به‌عنوان معلولی بوده که قطعاً بر عاملش -یعنی روحیات ایرانی- اثرگذار گشته است. این پژوهش تأثیر جغرافیا را به‌هیچ‌وجه منکر نیست؛ لکن این نکته‌ای مهم است که پس از تشکیل تمدن‌های گوناگون و گذر چند قرن، عامل اقلیم کمرنگ و کمتر گشته و این ساخت حکومت‌ها و روحیات یک جامعه -این دو مورد بر روی یکدیگر اثر متقابل دارند- است که آن‌ها را در مسیر توسعه یا عقب‌ماندگی قرار می‌دهد. حال بدون شک یک استبداد با نظم و ثبات در مسیر تاریخی می‌توانست آینده روشن‌تری را رقم بزند تا یک استبداد درهم و بی‌قاعده.

تاریخ ایران دوره اسلامی پر است از نام سرداران و یاغیانی که علیه حکومت وقت سر برداشته و پس از جنگ و غارت‌هایی چند، موفق به راه‌اندازی بساط زور و جور خود گشته‌اند، اما در تاریخ سیاسی هزارساله ایران باستان تعداد اندکی حضور داشته که در این سرزمین تخت خود را پهن کرده‌اند. سؤال مهم این است که چرا در ایران دوره اسلامی آن استبداد باثبات دیگر ادامه نداشت؟

مشروعیت حکومت‌های آریایی ایران باستان در بدو تأسیس از نوع کاریزماتیک و رفته رفته تبدیل به سنتی می‌گشت.[۱] در مشروعیت این حکومت‌ها مفهومی رایج بود که باعث ثبات سیاسی و مانعی بر سر راه گردنکشان می‌شد و آن چیزی نبود جز فره الهی.

---

۱. ماکس وبر انواع مشروعیت‌های سیاسی را به سه دسته تقسیم می‌کند: قانونی، سنتی و کاریزماتیک (وبر، ۱۳۷۴، صص. ۴۰۰-۳۹۸).

تعبیر فره گونه‌های مختلفی داشـــت که مهم‌ترین آن‌ها فره کیانی بود؛ موهبتی خدادادی که مختص پادشـــاه ایران ویج بود. کسب و اثبات فره، همگی مفاهیمی انتزاعی بودند که پس از آنکه مؤسس یک سلسله حکومت را به دست می‌گرفت، در ذهن مردم و سایرین، وی و جانشـــینانش دارای این لطف یزدانی می‌گشتند؛ اما مشروعیت سیاسی که سلاطین در ایران دوره اسلامی کســـب می‌کردند و با آن به بیداد و چپاول مشـــغول می‌گشتند تکیه بر نظریه «استیلا» داشت.

ابوالحســـن ماوردی (۴۵۰-۳۶۴ ه.ق) قاضی‌القضات بغداد و نویسنده چند کتاب در حوزه سیاست، منصب امارت را به دو نوع عامه و خاصه تقسیم کرد و امارت خاصه را هم به دو نوع اســـتکفا و استیلا. منظور از امارت استیلا این بود که امیر ناحیه اختیاراتش را به زور و بدون رضایت قبلی خلیفه به دست بیاورد (ماوردی، ۱۸۵۳، ص. ۵۷). این نظریه به یک معنا بود: قلدرپروری. ساده‌انگاری است که پیدایش حاکمیت از طریق استیلا را ناشی از نظریه ماوردی دانســـت، بلکه این نظریه خود معلول وجود چنین روشی از قدرت‌یابی بود. اســـتیلا مفهومی انتزاعی نبود که ماوردی بخواهـــد آن را ایجاد کند، بلکه حقیقتی بود که وی فقط به آن رنگ کلامی بخشـــید تا خلافت خوار و ذلیل نشان داده نشود.

نهایت اینکه در ایران باســـتان، برای به دســـت آوردن حکومت می‌بایست به نبرد کسی رفت که خود دارای فره کیانی بود و این کاری بسیار سخت بود، اما در ایران دوره اسلامی، یک شـــخص با نام خلیفه در بغداد نشسته و برای رسیدن به حکومت هیچ نیازی به پیکار با وی نبود، فقط شکست یک یاغی از سوی یاغی‌ای دیگر، لوح و فرمان حکومت را از جانب بغداد به همراه داشـــت و تاریخ ایران پس از اسلام را تبدیل به میدان شـــرورانی از نژادهای مختلف کرد که غیر از غلاف شمشـــیر نه چیزی در دستشـــان بود و نه در ذهنشـــان. به قول فردوسی:

از ایـــران و از تـــرک و از تازیان — نـــژادی پدیـــد آیـــد انـــدر میان
نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود — ســـخن‌ها به کـــردار بـــازی بود

در نهایت، شـــاه اســـماعیل صفوی با مشـــروعیتی دینی، منتهی از نوع شیعی، خواسته یا ناخواســـته ایران را از ســـایر قلمروهای هم‌جوار جدا می‌ســـازد. اینجا نخستین نقطه‌ای است

که پس از ورود اسلام به ایران، مشروعیت پادشاه درگرو خودش است، نه شخصی دیگر در بغداد یا استانبول. نتیجه این ثبات سیاسی بعدها در زمان پادشاهی شاه‌عباس صفوی خود را نشان می‌دهد. در این دوران، تفکر و روند استبدادی کماکان وجود دارد و سبک رعیت‌صفتی نیز به بقای خود ادامه می‌دهد، اما چیزی که تغییر کرده، ثبات سیاسی است. دیگر، تغییر حکومت صفویه به‌راحتی از میان بردن حکومت‌های دوران خلافت عباسی نیست که یک گردنکش، شاه این سلسله را به قتل برساند با منشوری از جانب بغداد به تخت نشیند. در حکومت افغانان در این مرز و بوم مشاهده می‌شود که طول عمر فرمانروایی‌شان به ده سال هم نمی‌رسد. پس از سقوط شاه سلطان حسین، برای احیای صفویه اشتیاقی عمومی به وجود آمد و بین دوازده تا هجده فرد که خود را از خاندان صفویه می‌دانستند، در نقاط مختلف ایران سر برداشتند و چون از حمایت مردم برخوردار بودند، تعدادی از آن‌ها توانستند شهر و قلعه منطقه‌شان را در دست گیرند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۷). حتی نادرشاه افشار که مهاجمی بیگانه محسوب نمی‌گشت و اهل ایران بود، با وجود قدرت فراوانش نمی‌توانست، به لحاظ اقناع افکار بزرگان، از همان ابتدا ادعای شاهی کند و چند سال در زیر پرچم شاه طهماسب دوم صفوی شمشیر زد. با وجود بی‌کفایتی طهماسب دوم، باز هنگامی که نادر او را از سلطنت خلع می‌کند، خود را به‌عنوان شاه معرفی نمی‌کند، بلکه عباس سوم صفوی را که نوزادی بیش نبود، به شاهی برمی‌گزیند و رفته‌رفته با سیاست‌بازی خاص خود در دشت مغان به اورنگ سلطنت می‌رسد.

مشروعیت سیاسی که وابسته بر فرد زنده دیگر نبوده و صرفاً متکی به مفاهیم انتزاعی بوده است آن‌قدر در تاریخ ایران می‌توانسته ریشه آن سلسله را محکم نگاه دارد که یاد صفویان با وجود نادرشاه همچنان زنده ماند. در نتیجه، مهدی بازرگان دچار این اشتباه شده است که تداوم استبداد را در عوامل جغرافیایی و روحیه ناشی از اقتصاد کشاورزی خلاصه کرده است.

۹. تازه‌های بازرگان

متأسفانه نظرات بازرگان در باب عقب‌ماندگی و استبداد ایرانی، آن‌طور که می‌بایست مورد توجه مجامع علمی و مورخین قرار نگرفته است. اصلی‌ترین دلیل این موضوع به

نظر نگارنده، تحصیلات او بوده؛ بازرگان چون در گرایش مهندسی به تحصیل پرداخت از سوی اندیشمندان علوم انسانی و تاریخ صلاحیت مطرح شدن در این زمینه را نداشته است. علت دیگر محو شدن سایر فعالیت‌های وی در سایه اعمال و مناصب سیاسی وی است.

از اواخر دهه هفتاد تا امروز در میان اهل تاریخ و علوم انسانی نظریه‌ای به کاتوزیان نسبت داده می‌شود تحت نام «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» یا «ایران، جامعه کلنگی» که عقیده دارد در ایران «تاریخ، رشته‌ای از کوتاه‌مدت‌ها بود که هریک طی چرخه‌ای کوتاه در پی دیگری می‌آمد» (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ص. ۵۳). درست است که کاتوزیان به‌خوبی این خصوصیت جامعه ایرانی را برای خواننده توصیف کرده است، اما سه دهه قبل از وی، بازرگان اعلام کرد در ایران کارها و افکار خاصیت طولانی‌مدت نداشته‌اند (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۹) و در کتاب سازگاری هم از شعار زود و زور سخن گفت که در آن به عدم بلندمدت بودن جامعه ایرانی اشاره می‌کرد؛ اما چرا تا به حال هیچ‌کس اقرار نکرده است که پیش از کاتوزیان، این سخنان به‌طور بسیار مختصرتری از سوی مهدی بازرگان نوشته شده‌اند؟ موارد جزئی و خردتری هم به چشم می‌آید که به‌هیچ‌وجه منظور خرده‌گیری از محققین پس از بازرگان نیست. برای مثال، بازرگان اهداف حکومت در ایران را حفظ و تأمین منافع شخصی و ارباب بالا دست می‌دانست (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۸). جواد طباطبایی در اظهارنظری نزدیک به سخن بازرگان می‌نویسد: «در نظام خودکامه ایران، شرط تأمین منافع خصوصی گروه‌ها وجود پادشاه خودکامه‌ای بود که هدفی جز تأمین و حفظ منافع خصوصی خود نداشت و مصالح عمومی عالی کشور تنها می‌توانست از مجرای تأمین این دو وجه منافع خصوصی تأمین شود» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص. ۲۰۴). موارد دیگر هم به چشم می‌آید که مهدی بازرگان در بحث استبداد در ایران به آن‌ها اشاره کرده است که پس از سال‌ها، آن موضوع به‌تفصیل در آثار پژوهشگران حوزه علوم انسانی تبدیل به کتاب گشته است؛ از جمله بحث وزیرکشی[1] (بازرگان، ۱۳۹۷، ج ۳۲، ص. ۷۰).

۱. برای نمونه، کتاب *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، نوشته علی‌رضا قلی که با دیدگاهی سطحی نگرانه به بررسی عقب‌ماندگی ایران پرداخته است.

نتیجه‌گیری

بررسی آرای بازرگان درباره توسعه‌نیافتگی ایران نشان می‌دهد که هرچند او از درون گفتمان دینی و از جایگاه روشنفکری دینی به تأمل در باب عقب‌ماندگی ایران پرداخته است و در ریشه‌یابی عقب‌ماندگی ایران عنصر دور ماندن از اسلام راستین را همانند سایر روشنفکران دینی به‌عنوان عامل بنیادین عقب‌ماندگی ایران می‌داند اما وی این پدیده تاریخی را محدود به چنین عواملی نمی‌نماید و سایر مؤلفه‌های تاریخی را نیز در این امر دخیل قلمداد می‌کند. او نقش عوامل جغرافیایی، اقتصادی، ساختار استبدادی نهاد سیاست و مشکلات اخلاقی ایرانیان را نادیده نمی‌گیرد و به درجات نقش آن‌ها را در عقب‌ماندگی ایران مؤثرتر معرفی می‌کند.

شناسایی عوامل عقب‌ماندگی ایران از سوی مهدی بازرگان با دیدگاهی تاریخی و منطقی پیش رفته است، اما در نشان دادن راهکار، روشی آرمان‌گرایانه و انتزاعی در پیش می‌گیرد و همین امر موجب شده است پیشنهادهای وی تا حدی امکان تحقق نداشته باشند. با اینکه بازرگان به‌عنوان یک چهره دین‌باور شناخته می‌شود، اما در بازنمود عقب‌ماندگی ایران سعی نموده تا به همه جهات توجه کند. از نقاط ضعف دیدگاه بازرگان در علت‌یابی توسعه‌نیافتگی ایران در موضوع «استبداد عامل عقب‌ماندگی» بی‌توجهی به «نظریه استیلا» است و همین بی‌توجهی سبب گشته تا ریشه استبداد مداوم ایرانی را در بحث اقلیم و جغرافیا خلاصه کند. تأثیر عامل مهمی همچون اقلیم و شرایط جغرافیایی روزبه‌روز در خصوصیات مردم یک منطقه می‌تواند کمتر شود و شرط آن وجود یک سیستم آموزشی نوین است. این سیستم آموزشی خود وابسته به وجود یک حاکمیت دموکرات است تا بقای خود را در وجود شهروندانی با آگاهی هرچه تمام‌تر ببیند. اقلیم و جغرافیا، روحیات ایرانیان و استبداد سه عاملی هستند که به ترتیب روی یکدیگر اثرگذار بوده و استبداد بر عامل پیش از خودش هم مؤثر بوده است.

منابع

- اکبر، علی، (۱۳۹۹). گفتمان عقب‌ماندگی نزد روشنفکران ایرانی. تهران: فرزان روز
- بازرگان، مهدی (۱۳۳۸). احتیاج روز (۲) (روش اسلام، چه باید کرد، نتیجه). حکمت، (۳۷)، ۱۹-۲۷. https://ensani.ir/fa/article/76714
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). مجموعه آثار. تهران: قلم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۸). مجموعه آثار. تهران: قلم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۰). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۵). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (الف ۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (ب ۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (الف ۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (ب ۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (ج ۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۱). مجموعه آثار. (منتشرنشده)
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۷). مجموعه آثار. (منتشرنشده)
- بازرگان، مهدی (۱۴۰۱). مجموعه آثار. (منتشرنشده).
- جعفریان، رسول، (۱۴۰۲). مهندس مهدی بازرگان: از سرّ عقب‌ماندگی مسلمانان تا نظریه سازگاری ایرانی. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران. https://historylib.com/articles/1284
- جلالی، محمدرضا، (۱۳۹۳). دانش اجتماعی بومی: سازگاری ایرانی. رشد آموزش علوم اجتماعی، (۶۵)، ۴۰-۴۴. http://noo.rs/cZcRH
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹). تاریخ ایران دوره صفویان. ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

- حاجی‌زاده، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ تفسیری ایسم‌ها. تهران: جامه‌دران.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۹۹). تاریخ علت‌شناسـی انحطـاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمانان. تهران: خاموش
- رضاقلی، علی (۱۳۸۴). تاریخ، توسعه و توسعه‌نیافتگی. اقتصاد و جامعه، (۵)، ۸۸-۱۰۸. https://ensani.ir/fa/article/14749
- رهبانی، مرتضی (۱۳۸۶). روحیه ایرانی روحیه شرقی. تهران: چاپخش.
- زند، زاگرس (۱۳۹۸). بررسـی انتقادی نظریه سازگاری ایرانی و پیشنهاد نظریه دوسویه فرهنگی سازگاری- سازش‌کاری ایرانی. تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۹ (۱)، ۱۷۳-۱۹۸. https://doi.org/10.30465/shc.2019.19442.1708 https://socialhistory.ihcs.ac.ir/article_4070.html
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.
- عجم اوغلو، داروین و جیمز ای.رابینسـون (۱۳۹۳). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.
- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۲). ما ایرانیان. تهران: نی.
- کاتوزیـان، محمدعلی (۱۴۰۲). ایرانیان دوران باسـتان تا دوره معاصر. ترجمه حسـین شهیدی، تهران: مرکز.
- ماوردی، علی‌بن‌محمد (۱۸۵۳). الاحکام السلطانیه. بی‌جا، بی‌نا.
- مطهری و جمعی از نویسـندگان (۱۳۴۱). بحثی دربـاره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار
- وبر، ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، ترابی‌نژاد و عمادزاده، تهران: مولی.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶). در تکاپوی آزادی. تهران: قلم.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۸). نو گرایی دینی. تهران: قصیده.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Performance and Achievements of Development Plans during the Second Pahlavi Period in the Transportation Sector (1948-1977)

Mohsene Seraj*[1] | Zohre Parnian[2]

1. Assistant Professor, Department of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khmeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.
2. PhD (History of Islamic Revolution), Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Thran, Iran.

Abstract

Given that sustainable development in a country depends, above all, on the availability of the necessary infrastructure and enabling conditions, and that the development of transportation networks and communication routes constitutes one of the essential infrastructures for development in any region, the main objective of this study is to provide a descriptive and statistical assessment of the plans and implementation record of the Second Pahlavi government concerning the development of the country's transportation infrastructure, particularly its railway and road networks, with reference to the Five-Year Development Plans implemented during this period. Employing a historical research methodology based on the analysis of documentary sources and statistical data, this study seeks to address this issue. The findings indicate that transportation infrastructure was consistently addressed in all five development plans during the Second Pahlavi period. However, the attention devoted to this sector was by no means commensurate with the country's actual needs and fluctuated considerably across different plans. Furthermore, although the overall achievements of these plans by the end of the Five-Year Development Plans came relatively close to their projected objectives, factors such as insufficient financial resources, the lack of attention to and commitment to the necessity of developing transportation infrastructure among policymakers at the time, the country's political and economic crises, and the transfer of implementation deficiencies from one plan to the next resulted in the incompleteness, slow progress, and failure of some projects related to the development of transportation infrastructure and road construction during this period.The article argues that Iranian culture—rooted in peaceoriented foundations that have historically fostered empathy, cooperation, consensus, and national cohesion—can likewise support the establishment, expansion, and deepening of peace under current conditions. Within this framework, the essential task before the government is to adopt a realistic, diagnostic, and contextsensitive approach that enables a precise understanding of this cultural capacity and its effective application in practice. Such an approach would strengthen peace among publicsphere actors and the broader population, thereby facilitating the country's progress toward goals such as development. The research method employed is descriptiveanalytical.

Article Info

Article type: Research

Received: July 02, 2026

Received in revised from:

July 31, 2026

Accepted: August 19, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Development Plans; Second Pahlavi Period; Road Construction Infrastructure; Railway and Road Transportation; Transportation Infrastructure.

*Corresponding author:

serajmilad@yahoo.com

Cite this article: Seraj, m & Parnian, Z. (2026). The Performance and Achievements of Development Plans during the Second Pahlavi Period in the Transportation Sector (1948-1977). *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 51-80.
https://doi.org/10.22034/te.2026.510292.1278

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه
تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

عملکرد و دستاورد برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم در بخش حمل‌ونقل (۱۳۵۶-۱۳۲۷)

محسن سراج*[۱] | زهره پرنیان[۲]

۱. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

برنامه‌های عمرانی، پهلوی دوم، زیرساخت راه‌سازی، حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای، زیرساخت‌های ارتباطی.

* **نویسنده مسئول:**

serajmilad@yahoo.com

چکیده

با توجه به اینکه روند توسعه پایدار در یک کشور بیش از هر چیز دیگری به بخش زیرساخت‌ها و بسترهای لازم وابسته است و یکی از زیرساخت‌های حیاتی توسعه در هر منطقه، توسعه راه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل است، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی توصیفی و آماری برنامه‌ها و کارنامه اجرایی حکومت پهلوی دوم در زمینه توسعه زیرساخت‌های ارتباطی کشور و حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای، با تکیه بر برنامه‌های توسعه پنج‌گانه این حکومت است. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی مبتنی بر تحلیل اسناد و آمار، به دنبال پاسخ به این مسئله است. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که در تمامی برنامه‌های پنج‌گانه توسعه در عصر پهلوی دوم، همواره به بخش زیرساخت‌های ارتباطی توجه شده است؛ هرچند این توجه به‌هیچ‌عنوان متناسب با نیازهای واقعی کشور در این زمینه نبوده و در برنامه‌های مختلف نیز دچار نوسان بوده است. همچنین با آنکه دستاوردهای کلی این برنامه‌ها در پایان برنامه‌های پنج‌گانه عمرانی به اهداف پیش‌بینی‌شده نزدیک بود، عواملی چون کمبود اعتبارات، عدم توجه و اعتقاد مسئولان وقت به‌ضرورت توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، بحران‌های سیاسی و اقتصادی کشور و انتقال عقب‌ماندگی‌های اجرایی هر برنامه به برنامه بعدی، موجب ناقص ماندن، کند شدن و ناموفق بودن برخی از این طرح‌ها در بخش توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و روند راه‌سازی در این دوران گردید.

استناد: سراج، محسن و زهره، پرنیان (۱۴۰۵). عملکرد و دستاورد برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم در بخش حمل‌ونقل (۱۳۵۶-۱۳۲۷). تاریخ‌نامه انقلاب، ۱ (۲)، ۱۰۱-۱۳۰. https://doi.org/10.22034/te.2026.510292.1278

مقدمه

مسئله عقب‌ماندگی ایران از کاروان مدرنیته و دنیای مدرنی که با سردمداری اروپای غربی، جهان را در قرن نوزدهم و بیستم تحت تأثیر قرار داده بود، از همان دوران قاجار و عصر مشروطه دغدغه اصلی روشنفکران و طبقات مختلف شهری ایران بود و متعاقباً حکومت‌های ایرانی نیز در دوره قاجار و پهلوی، مجبور به درگیر شدن در مسئله پیشرفت و پیوستن کشور به سیر مدرنیته جهانی شدند. برنامه‌ریزی برای پیشرفت و توسعه کشور و گذار از مشکلاتی که دامان جامعه ایرانی را در این دوران گرفته بود، با آغاز حاکمیت مشروطه در ایران روندی اجرایی گرفته و در زمان حکومت پهلوی و از همان زمان رضاشاه نیز که اولین سیاست‌های اقتصادی با هدف توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی‌شده در ایران مدرن به همین زمان برمی‌گردد، شدت گرفت. بیشترین تلاش‌های صنعتی‌سازی در جهت توسعه امکانات زیربنایی کشور، پس از انقلاب مشروطه، به همین دوران بازمی‌گردد که به سبب وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال کشور از سوی متفقین، بسیاری از این برنامه‌ها متوقف گردید و دورنمای توسعه زیرساخت‌های کشور، به‌ویژه بسترهای ارتباطی تا مدتی به محاق رفت. در سال‌های پس از جنگ، ایده بازسازی و توسعه اقتصاد ایران با ابتکار دولت در کشور جان تازه‌ای پیدا کرد و میراث دولت‌های مشروطه و حکومت پهلوی اول در این زمینه به حکومت پهلوی دوم منتقل شد. در این دوره محمدرضا شاه و دست‌اندرکاران حاکمیت او در تلاش بودند تا بتوانند با توجه و تکیه بر برنامه‌های توسعه که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۶۱ به‌صورت شش برنامه تنظیم شده و تا وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تلاش در جهت اجرای این برنامه‌ها صورت گرفت، بتوانند کشور را به سمت توسعه صنعتی سوق دهند هرچند برنامه ششم به سبب پیروزی انقلاب اسلامی هرگز به مرحله اجرا درنیامد. مسئله اصلی این پژوهش بررسی جایگاه توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی کشور در این برنامه‌های توسعه و کارنامه عملیاتی و دستاوردهای آن و میزان تحقق پیش‌بینی‌های این برنامه‌ها در حوزه توسعه زیرساخت‌های ارتباطی کشور، در عرصه اجراست که تلاش شده با روش تحلیل اسنادی و آماری بدان پاسخ داده شود.

۱. پیشینه پژوهش

طبق مطالعات و بررسی‌های انجام شده، پژوهش حاضر فاقد پیشینه پژوهشی ناظر بر مسئله مدنظر است، اما می‌توان برخی از پژوهش‌هایی را که در رابطه با موضوع پژوهش به نگارش درآمده‌اند، به شرح ذیل معرفی نمود:

نویسنده کتاب موج دوم، تجدد آمرانه در ایران؛ تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم تنها به بررسی منابع، ایدئولوژی، اهداف و عملکرد سه برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه پرداخته و تمرکز چندانی بر موضوع موردنظر این پژوهش در این برنامه‌ها نداشته است. ایزدی و حیدرپور اینانلو در مقاله «بررسی پیامدهای برنامه‌های پنج‌گانه توسعه اقتصادی دوره پهلوی اول و دوم و نقش آن در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۹۴)، ضمن بررسی برنامه‌های توسعه در دوران پهلوی دوم، صرفاً به معرفی بندها و اهداف این برنامه‌ها پرداخته‌اند. طالب و عنبری در مقاله «دلایل ناکامی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم» (۱۳۸۵)، با آنکه به بررسی کارنامه اجرایی برنامه‌های توسعه در این دوران پرداخته‌اند، اما اهتمام خاصی به کارنامه اجرایی این برنامه‌ها در زمینه توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل نداشته و صرفاً به کلیات آن اشاره نموده‌اند.

تمایز اصلی پژوهش حاضر با پژوهش‌های فوق، تمرکز کامل این پژوهش بر موضوع توسعه زیرساخت‌های ارتباطی کشور در برنامه‌های توسعه دوران پهلوی دوم و بررسی کارنامه اجرایی این طرح‌ها در این حوزه خاص است که تا به امروز پژوهش مستقلی درباره آن انجام نگرفته است؛ لذا در این پژوهش، با روش تحقیق تاریخی مبتنی بر تحلیل اسناد و آمار، به این موارد پرداخته خواهد شد.

۲. حمل‌ونقل در برنامه‌های پنجگانه توسعه عمرانی

۲-۱. برنامه هفت‌ساله عمرانی اول

برنامه اول عمرانی که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ برای بازه زمانی هفت‌ساله بود، در بخش ارتباطات و حمل‌ونقل اعتباری به میزان ۵۰۰۰ میلیون ریال، معادل ۲۳/۸ درصد از بودجه‌ای کل برنامه را به خود اختصاص داده بود (سازمان برنامه، ۱۳۲۶، ص ۱۵). در این برنامه پیش‌بینی شده بود که تا پایان دوره هفت‌ساله، ضمن انجام مرمت و بازسازی

و آسفالت ۶۷۰۰ کیلومتر از راه‌های ارتباطی موجود، سه هزار کیلومتر راه جدید نیز به جاده‌های کشور اضافه گردد. به‌علاوه در زمینه راه‌های شوسه نیز نقشه‌برداری و ساختمان راه‌های کرمانشاه- تبریز، شیراز- بوشهر، ازنا- اصفهان، مغان- اهر، قم- اصفهان، اصفهان- اهواز و زاهدان- چابهار آغاز شده بود (ساکما، س. ش ۲۳۸۷-۲۲۰). در پایان برنامه عملکرد آن در حوزه راه‌سازی شامل پل‌سازی، شن‌ریزی و خاکریزی راه‌ها و جاده‌ها بدین بود:

- تبریز- اهر به طول ۷۷ کیلومتر؛
- تبریز- اردبیل به سمت گرمی به طول ۶۰ کیلومتر؛
- تبریز- آذرشهر به طول ۵۲ کیلومتر؛
- راه میاندوآب- بناب به طول ۴۲ کیلومتر؛
- اردبیل- خلخال به طول ۴۲ کیلومتر؛
- رضائیه تا مرز ترکیه به طول ۱۳ کیلومتر؛
- رضائیه- بند و بلوک مرکور به طول ۵۰ کیلومتر؛
- رضائیه- اشنویه از بالانژ باشنو به طول ۵۰ کیلومتر؛
- مشکین‌شهر- مغان به طول ۴۰ کیلومتر؛
- زنجان- بیجار به طول ۱۱۴ کیلومتر؛
- تهران- ساوه تا همدان به طول ۱۵۰ کیلومتر که از قاسم‌آباد و جمشیدآباد ساوه ادامه یافته و تا پایان برنامه اول در حدود ۶۰ درصد عملیات ساختمان آن به اتمام رسیده بود؛
- اصفهان- ازنا و درود به طول ۲۸۸ کیلومتر؛
- فیروزآباد - قیر به طول ۷۰ کیلومتر؛
- تربت‌حیدریه- تربت‌جام به طول ۲۶ کیلومتر؛
- ربات سنگ- نیشابور به طول ۶ کیلومتر؛
- نیشابور- کاشمر به طول ۱۳ کیلومتر؛
- سبزوار- جوین به طول ۱۳.۵ کیلومتر؛

- تربت‌حیدریه - خاف به طول ۴.۵ کیلومتر؛

- تربت‌حیدریه - فریمان به طول ۲۷ کیلومتر (سازمان برنامه، ۱۳۳۱، صص. ۱۵-۱۳). در پایان این برنامه در نهایت راه‌هایی که به‌طور واقعی آماده رفت‌وآمد شدند، ۸۲۲ کیلومتر بود و اجرای مابقی طرح‌های پیش‌بینی شده ناتمام مانده و ساخت آن‌ها به برنامه بعد موکول گردید.

در بخش ریلی نیز پیش‌بینی شده بود که تا پایان برنامه اول، ساختمان راه‌آهن تهران - تبریز به طول ۷۴۲ کیلومتر، ساختمان راه‌آهن تهران - مشهد به طول ۹۲۵ کیلومتر، راه‌آهن تهران - یزد به طول ۴۷۵ کیلومتر، ساختمان راه‌آهن قم - یزد - زرند به طول ۸۴۷ کیلومتر (این یکی از سال ۱۳۱۷ اجرای ساختمانش شروع شده بود منتهی با شروع جنگ دوم جهانی متوقف شد) به اتمام برسد و ریل‌گذاری خط بین قم و کاشان به طول ۹۸ کیلومتر نیز در این برنامه پیش‌بینی شده بود، اما در پایان برنامه اقدامات انجام شده تنها عبارت بود از: ریل‌گذاری کامل خط بین قم و کاشان، احداث راه‌آهن سربندر به بندر ماهشهر به طول ۱۲ کیلومتر که در سال ۱۳۲۸ به پایان رسید (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۴، صص. ۱۳-۱۲) و پیشرفت ساختمان راه‌آهن میانه به تبریز به میزان ۳۰۰ کیلومتر تا پایان سال ۱۳۲۹. مابقی برنامه‌های پیش‌بینی شده راه‌سازی ریلی نیز همانند راه‌سازی جاده‌ای، در پایان این برنامه به سبب عدم موفقیت نسبی برنامه و ناتمام ماندن آن به برنامه دوم منتقل شدند (پهلوی، ۱۳۷۱، صص ۵۳-۵۲).

۲-۲. هفت‌ساله عمرانی دوم

دومین دوران تحول و سازندگی بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰، اجرای برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴) بود که در طرح‌ریزی این برنامه، تجارب برنامه اول نیز نزد متخصصان و اولیای امر وجود داشت.

در شروع این برنامه مشخص بود که شبکه ارتباطی راه‌ها، راه‌آهن، بنادر و فرودگاه‌ها، نیازهای کشور در مبحث حمل‌ونقل را برآورده نمی‌کرد و نارسایی و ضعف شبکه حیاتی حمل‌ونقل کشور که تا حدود زیادی معلول نابسامانی‌های ناشی از وقایع جنگ بین‌الملل و دخالت‌های بیگانگان در امور کشور بود، به‌صورت مانع بزرگی در راه بست تجارت،

توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی کشور درآمده بود. همچنین راه‌آهن سراسری که در جریان جنگ دوم جهانی به‌طور فزاینده‌ای مورد استفاده نیروهای خارجی متجاوز به کشور قرار گرفته بود، از نظر خطوط، لوازم، واگن، لوکوموتیو و سایر تأسیسات بسیار فرسوده شد و ترمیم ضروری در آن صورت نگرفته بود و لازم بود با استفاده از تکنیک‌های جدید، ترمیم و تقویت شوند؛ بنابراین به‌منظور رفع این موارد و ترمیم سایر بخش‌های زیربنایی، برنامه هفت‌ساله دوم توسعه کشور با اعتباری حدود ۳۴ هزار میلیون ریال به تصویب رسید که از این مبلغ، حدود ۴۰ درصد آن به بخش ارتباطات و توسعه و ترمیم شبکه حمل‌ونقل کشور اختصاص یافته بود.

هدف اصلی این برنامه در حوزه حمل‌ونقل؛ ترمیم و توسعه راه‌های اصلی کشور بود که مشخصات آن‌ها با توجه به ازدیاد وسایل نقلیه و بالا رفتن فشار آن‌ها روی سطح جاده‌ها با حوائج روزافزون کشور تناسب نداشت. در این برنامه پیش‌بینی شده بود که جمعاً حدود ۶۰۰۰ کیلومتر راه جاده‌ای ترمیم و ساخته شود که به این منظور دو نهاد، مسئول انجام کار شدند. راه‌هایی که تحت نظر مهندسین مشاور سازمان برنامه مرمت و ساخته می‌شد که حدود ۲۴۵۰ کیلومتر بود که پس از لغو قرارداد شرکت جان مولم[1]، مرمت و احداث آن به عهده مهندسین سازمان برنامه گذاشته شد؛ و دیگر ۲۹۶۰ کیلومتر جاده‌ای بود که مرمت و احداث آن‌ها به عهده وزارت راه گذاشته شد. اضافه شدن هزینه مرمت‌ها و لغو قرارداد شرکت خارجی موجب گردید که هزینه راه‌سازی افزایش یابد و تنها حدود ۴۷ درصد اعتبارات راه‌سازی برای ساختمان راه‌های اصلی تخصیص داده شود، در نتیجه اعتبار کافی برای ساختمان راه‌های فرعی که برای مناطق کشاورزی ضروری بود باقی نماند؛ بنابراین سازمان برنامه برای ساختمان راه‌های فرعی حدود ۲۵۰ میلیون ریال دیگر نیز اختصاص داد که بدین ترتیب برنامه مطالعه و احداث راه‌های فرعی برنامه سوم در همین برنامه پایه‌گذاری گردید (سازمان برنامه، مدیریت امور اقتصادی، ۱۳۳۸، صص. ۵۷-۴۹).

1. Jhon Mollem

در برنامــه دوم عمرانــی پیش‌بینی‌های اولیه در زمینه مرمت و جاده‌ســازی و همچنین تکمیــل جاده‌های باقی‌مانــده از برنامه اول، حــدود ۶۰۰۰ (بدون راه‌هــای فرعی حدود ۵۷۵۹) کیلومتر راه به شرح ذیل بود:

- جاده سراســری خرمشهر تا بندر پهلوی به طول ۱۱۵۸ کیلومتر؛
- راه‌های اصلی غرب کشــور مجموعاً به طول ۸۹۳ کیلومتر؛
- سربندر- خلف‌آباد- اهواز به طول ۱۵۷ کیلومتر؛
- آذرشهر- تبریز به طول ۵۰ کیلومتر؛
- تهران- ساوه- همدان به طول ۷۹۶ کیلومتر؛
- ساوه- اصفهان به طول ۳۰۰ کیلومتر؛
- لاهیجان- رشت به طول ۴۲ کیلومتر؛
- قم- کاشان به طول ۱۰۰ کیلومتر؛
- سبزوار- جوی به طول ۵۰ کیلومتر؛
- جایدر - ایلام به طول ۲۰ کیلومتر؛
- اصفهان- شهرکرد به طول ۶۰ کیلومتر
- آذرشهر- میاندوآب به طول ۱۱۰ کیلومتر؛
- تبریز- اهر به طول ۱۰۲ کیلومتر؛
- اردبیل- فیروزآباد به طول ۸۷ کیلومتر؛
- رضائیه- مرز ترکیه به طول ۳۵۰ کیلومتر؛
- شیراز- دوگنبدان- بوشهر به طول ۱۷۵ کیلومتر؛
- سیرجان- بافت به طول ۴۰ کیلومتر؛
- نیشابور- کاشمر به طول ۵۸ کیلومتر؛
- تربت‌حیدریه- خواف به طول ۱۲۰ کیلومتر؛
- راه آلاشت به طول ۱۰ کیلومتر؛
- راه‌های اطراف کارخانه قند فســا جمعاً به طول ۳۰۸ کیلومتر؛
- بناب- مراغه به طول ۲۰ کیلومتر؛
- گرگان- مشهد به طول ۲۱۸ کیلومتر؛

- دارزین- دستکوج- میناب به طول ۳۵۵ کیلومتر؛
- زنجان- بیجار به طول ۱۴ کیلومتر؛
- فیروزآباد- هروآباد به طول ۴۲ کیلومتر؛
- بجنورد - قوچان به طول ۱۲۴ کیلومتر (ساکما، س. ش ۲۳۱۱۵-۲۳۰؛ س. ش ۴۵۶۰-۲۲۰).

بااین‌حال، از کل این میزان جاده‌سـازی پیش‌بینی شـده در برنامـه دوم عمرانی تنها کمی بیشـتر از یک‌سوم آن عملیاتی و اجرا شـد و تا مهرماه ۱۳۴۱ در چهار محور غربی، مرکزی، جنوبی و نواحی شمالی کشـور تنها ۲۴۱۹ کیلومتر از پیش‌بینی توسعه جاده-ای کشـور در این برنامه به بهره‌برداری رسـید و اجرای باقی مانده این پیش‌بینی‌ها، به برنامه سوم توسـعه منتقل شد (سـاکما، س. ش ۲۳۱۱۵-۲۳۰). همچنین طرح مطالعه راه‌های فرعی در این برنامه جمعاً به طول ۷ هزار کیلومتر در دسـتور کار سازمان برنامه قرار گرفته بود و مهندسـین مشاور این سازمان در این برنامه مأمور شده بودند که در کلیه استان‌های کشور مطالعـات اولیه را برای احداث تـا ۷۰۰۰ کیلومتر جاده فرعی اولویـت‌دار به عمل‌آورده و با تماس با مقامات محلی و اسـتانداری‌ها و سـنجش احتیاجـات اقتصادی و اجتماعی مناطـق مـورد مطالعه مسـیرهای دارای اهمیت بالا و اولویت را انتخـاب و مطالعات فنی آن‌ها را انجام دهند تا نسـبت به سـاختمان آن‌ها در برنامه سـوم اقدام گـردد. با توجه به اینکه سـاختمان بعضی راه‌های فرعی که جنبه فوریت داشـت، لازم شناخته شد هم‌زمان با مطالعات کلی راه‌های فرعی کشـور ۱۵ رشـته راه مجموعاً به طول ۳۱۷ کیلومتر مطابق با نظر کمیته مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های راه، کشـور، کشاورزی، صنایع و معادن، اداره کمک‌های فنی آمریکا و سـازمان برنامه در دسـت سـاختمان قرار گرفت (سـازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۴، صص.۲۱-۱۸؛ پهلوی، ۱۳۷۱، ص. ۸۵).

همچنین در برنامه عمرانی دوم اعتبار توسـعه راه‌آهن ۶/۲۴۴ میلیون ریال بود که این مبلغ بیش از یک‌چهارم کل اعتباری بود که برای گسـترش زیرسـاخت‌های حمل‌ونقلی کشـور در این برنامه عمرانی در نظر گرفته شـده بود (سـازمان برنامه، مدیریت امور اقتصادی، ۱۳۳۸، ص. ۷۰). پیش‌بینی‌های ابتدای برنامه دوم برای بخش راه‌آهن شـامل تکمیل برخی از خطـوط باقی‌مانـده از برنامـه اول و نیز تغییـر عرض خط ریلی تبریز بـه جلفا به طول

۱۴۶ کیلومتر، تعمیر خط اندیمشک- دورود به طول ۲۰۸ کیلومتر، احداث خط ریلی بندرشاه- گرگان به طول ۳۶ کیلومتر و احداث خط آهن تبریز به قطور به طول ۳۳۳ کیلومتر و خط میانه به تبریز به طول ۳۰۳ کیلومتر بود که در پایان برنامه مجموع اقدامات انجام شده در این بخش منجر به ترمیم و احداث ۱۹۹۸ کیلومتر خط ریلی کشور گردید (ساکما، س. ش ۴۵۶۰-۲۲۰، چاپخانه راه‌آهن، بی‌تا، صص ۵۴-۵۳؛ سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۴، صص. ۲۳-۲۱).

۳-۲. پنج‌ساله عمرانی سوم

در آغاز اجرای برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، در مجموع ۴۲۶۰ کیلومتر راه آسفالته و ۲۶ هزار کیلومتر جاده شنی درجه‌یک، درجه‌دو و راه خاکی در کشور وجود داشت. بااین‌حال، به‌ویژه در جاده‌های شنی و خاکی، تردد در تمام فصول سال امکان‌پذیر نبود. ازاین‌رو، علاوه بر تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام راه‌سازی برنامه دوم و اجرای طرح‌های جدید، لازم بود اقدامات فوری برای نگهداری، مرمت و روکش آسفالت راه‌های موجود نیز در دستور کار قرار گیرد. ازاین‌رو، برنامه سوم برخلاف دو برنامه پیشین برای مدتی پنج‌ساله در نظر گرفته شد. بخش ارتباطات و مخابرات از مهم‌ترین ارکان برنامه سوم بودند، به گونه‌ایی که بزرگ‌ترین بخش در جذب اعتبارات عمرانی را شامل می‌شدند. مجموع اعتبارات عمرانی برنامه سوم برای بخش ارتباطات و حمل‌ونقل به‌علاوه مخابرات، ۶/۷۴۵/۰۰۰ هزار ریال بود (سازمان برنامه، ۱۳۴۲، ص. ۱۱).

در بخش حمل‌ونقل و توسعه ارتباطات برنامه سوم عمرانی، هدف این بود که متناسب با نیازهای اقتصادی کشور شرایط و امکانات مناسبی به وجود آورده شود تا کمبود امکانات ارتباطی مانع توسعه صنایع، کشاورزی و گسترش بازرگانی نگردد. در این برنامه توسعه راه‌های شوسه بر دیگر راه‌ها اولویت پیدا کردند و تأکید وجود داشت که شبکه راه‌های اصلی کشور که جزئی از سیستم کلی ارتباطی به شمار می‌رفت، با سایر تأسیسات و تسهیلات ارتباطی هماهنگی کامل داشته باشد.

ضرورت ایجاد راه‌های قابل‌عبور و گنجاندن طرح‌های راه‌سازی در برنامه‌های عمرانی به علت موقعیت خاص جغرافیایی و وسعت‌ها و پراکندگی جمعیت در کشور،

از آغاز برنامه عمرانی دوم احساس می‌شد، بنابراین برنامه سوم، راه‌سازی را در دو بخش فرعی و اصلی پیگیری کرده و راه‌آهن را نیز به‌صورت مجزا در ردیف اعتبارات در نظر گرفته بود. در بخش اصلی مشخصات این راه‌ها بر اساس تحمل فشار ۱۳ تن کامیون و به عرض ۹ تا ۱۱ متر انتخاب شده بود که ۶ یا ۷ متر از عرض آن آسفالت می‌گردید. همچنین در بخش راه‌های اصلی، هدف‌های کیفی شامل: تقلیل هزینه‌های حمل‌ونقل کالا، گسترش توسعه اقتصادی به مناطق آباد نشده کشور به‌منظور بهره‌گیری از امکانات و منابع طبیعی و انسانی آنجا، توسعه هر چه بیشتر تجارت خارجی و تسهیل ارتباط ایران با کشورهای هم‌جوار در زمینه حمل کالا و مسافر به‌عنوان ملاک انتخاب مورد توجه قرار گرفت (ساکما، س. ش ۰۱۵۱۱۰-۲۲۰).

در برنامه سوم مهم‌ترین اهداف کیفی و کمی توسعه راه‌های فرعی نیز شامل این موارد بود: ایجاد ارتباط و تسهیل حمل‌ونقل در مناطق مختلف کشور، توسعه فرهنگ و بهداشت در روستا، مکانیزه کردن کشاورزی و تشویق تولیدکنندگان به ازدیاد محصول، تعمیم امنیت در سراسر کشور و استفاده از توان نیروی انسانی در ایام فراغت کشاورزان. به همین منظور مطالعه و نقشه‌برداری ۱۴۷۵۷ کیلومتر راه فرعی که قرار بود ۱۱۵۰۰ کیلومتر آن جدیدالاحداث باشد، در دستور کار قرار گرفته و مبلغ ۸/۵ میلیارد ریال اعتبار برای انجام آن در نظر گرفته شد. ابتدا قرار شد مطالعه و نقشه‌برداری ۱۰۵۰۰ کیلومتر راه فرعی و ساختمان ۷ هزار کیلومتر از آن‌ها در برنامه مزبور گنجانده شود، اما بعدها و به دلیل تحولات و تغییرات اجتماعی و بر اساس نیازمندی‌های روزافزون کشور میزان مطالعه و نقشه‌برداری راه‌های فرعی در این برنامه به ۱۴/۵۰۰ کیلومتر و ساختمان آن‌ها به ۹ هزار کیلومتر افزایش داده شد (سازمان برنامه، دفتر اطلاعات و گزارش‌ها، ۱۳۴۶، صص.۴۶- ۴۵). بدین ترتیب، از آغاز اجرای برنامه سوم، هم‌زمان با اجرای طرح‌های جدید راه‌سازی، تغییراتی در برنامه احداث راه‌های اصلی و اعتبارات اختصاص‌یافته به آن اعمال شد. بر این اساس، عملیات اجرایی بخشی از راه‌های اصلی پیش‌بینی‌شده در برنامه سوم، در برخی محورها، به اجرای قسمتی از پروژه محدود شد و تکمیل بخش‌های باقی‌مانده آن به برنامه چهارم موکول گردید. در نهایت نیز با توجه به تغییرات مذکور، در برنامه سوم عمرانی مقرر گردید که توسعه راه‌های اصلی بر اساس اعتبار موجود محدود به ساختمان

و آسفالت ۲۸۱۸ کیلومتر راه آسفالته درجه یک باشد. علاوه بر آن پیش‌بینی شده بود که تکمیل پروژه‌های باقی‌مانده از عملیات راه‌سازی برنامه دوم و شروع ساختمان راه‌های جدیدی که مرحله مطالعات مقدماتی و عملیات مهندسی آن‌ها به اتمام رسیده بود نیز در این برنامه عمرانی انجام شده و همچنین برای ترمیم و نگهداری قسمتی از راه‌های موجود نیز طرح‌های مختلفی به تصویب رسید.

بر اساس گزارش منابع دستاوردها و میزان تحقق طرح‌های پیش‌بینی شده در بخش توسعه حمل‌ونقل در برنامه سوم توسعه به شرح ذیل است:

الف) در بخش مربوط به اتمام طرح‌های ناتمام راه‌سازی برنامه دوم: میزان عملیات محقق شده تا پایان برنامه سوم تنها آسفالت ۱۲۵۰ کیلومتر راه بود که از این میزان ۱۵۰ کیلومتر آن زیرسازی و روسازی شده بود و البته همین میزان کار، ۲۸ درصد کل بودجه تخصیص یافته برای تکمیل پروژه‌های باقی‌مانده از برنامه دوم را به خود اختصاص داد (سازمان برنامه، الف بی‌تا، ص. ۹۰).

ب) در بخش ساختمان راه‌های جدید: مواردی از پیش‌بینی‌های برنامه سوم در خصوص راه‌های اصلی که در این زمان به ساختمان و آسفالت آن‌ها اقدام شد از این قرار بودند:

- تکمیل محور تاکستان- تبریز- بازرگان: این راه ترانزیتی به طول ۶۸۸ کیلومتر ایران را به ترکیه متصل می‌ساخت. این راه از جمله راه‌های خروجی و قسمتی از پروژه راه سراسری جنوب آسیا محسوب می‌شد و به امر توسعه و افزایش حجم مبادلات خارجی ایران با کشورهای دیگر از طریق خاک ترکیه کمک می‌کرد.
- تکمیل محور کرمان- سیرجان- بندرعباس- رودان: به طول ۵۹۷ کیلومتر؛
- تکمیل محور ساری- شاه‌پسند: به طول ۲۰۵ کیلومتر؛
- تکمیل جاده قوچان- مشهد- مرز افغانستان: به طول ۳۸۵ کیلومتر؛ البته لازم به ذکر است که کل این مسیر ۵۹۰ کیلومتر و شامل یک محور ترانزیتی مابین بین ایران و افغانستان و یک محور مواصلاتی بود که استان‌های شرقی و شمالی کشور را به یکدیگر و به مرکز کشور متصل می‌ساخت.
- تکمیل جاده قم- اراک- بروجرد: به طول ۲۳۲ کیلومتر؛

- تکمیل جاده شیراز- بوشهر: به طول ۳۰۲ کیلومتر؛ این جاده به‌منظور تکمیل شبکه ارتباطی جنوب کشـور و اتصال شهرهای مرکزی به بندر بوشهر ساخته شد.

- تکمیل جاده خرمشـهر- آبادان- بندر شـاپور: به طول ۱۰۴ کیلومتر که دو بندر مهم جنوب کشـور را به هم متصل می‌نمود. با احداث این راه موجبات انتقال کالا از هر یک از دو بندر و مخصوصاً استفاده از ظرفیت بندر شاپور فراهم گشت (نگین، ۱۳۴۶، صص. ۳۵-۲۸).

علاوه بر ساخت مسـیرهای ذکر شده، سـاختمان و تکمیل‌های پروژه‌های راه‌سازی دیگری نیز در مناطق غرب و جنوب غربی، مرکز، جنوب، مناطق خراسـان و آذربایجان، شـمال و تهران در این برنامه عمرانی انجام شـد که در مجموع تا پایان این برنامه از ۲۸۱۸ کیلومتر ساخت جاده اصلی پیش‌بینی شده در این برنامه، ۲۰۳۵ کیلومتر تحویل داده شد (نگین، ۱۳۴۶، صص. ۴۵-۴۳). در مجموع و تا پایان برنامه سـوم عمرانی، راه‌های آسـفالته کشـور از حدود ۴ هـزار کیلومتر به ۶/۸ هزار کیلومتر افزایـش یافت و با در نظر گرفتن تکمیل طرح‌های باقیمانده از برنامه دوم، برنامه عمرانی سـوم طبق گزارش سازمان برنامه، توانست در حوزه راه‌سازی طول راه‌های آسفالته را ۹۱ درصد و راه‌های شنی را ۶۸ درصد افزایش دهد و مابقی طرح‌های ناتمام در این دوره برای انجام به برنامه چهارم انتقال یافت (سازمان برنامه، الف بی‌تا، صص. ۸۵-۵۹).

ج) دستاوردهای برنامه سوم عمرانی در اجرای طرح‌های ساختمانی و مطالعاتی راه‌های فرعی پیش‌بینی‌شده در این برنامه، با ۹۲۳۳ میلیون ریال اعتبار، بدین‌صورت بود که تا پایان سـال ۱۳۴۶، با صرف حدود ۹۰۶۹ میلیون ریال از اعتبار در نظرگرفته شـده، حدود ۹۰۶۸ کیلومتر راه فرعی برای احداث به مناقصه واگذار شـد، معـادل ۳۰۶۱ کیلومتر راه فرعی تا پایان این سال به بهره‌برداری رسید و ساختمان مابقی راه‌های پیش‌بینی‌شده تا پایان این سال بین ۵۰ تا ۹۹ درصد پیشـرفت داشت. همچنین پیش‌بینی شده بود که در سال ۱۳۴۷ قریب ۲۵۰۰ کیلومتر راه فرعی دیگر برای بهره‌برداری آماده و تحویل شود. بدین ترتیب، در برنامه سـوم عمرانی، معادل ۱۴۷۵۷ کیلومتر راه فرعی مطالعه و نقشه‌برداری شد که از این مقدار، ۹۰۶۸ کیلومتر آن ساخته شد یا در دست ساخت بود. ضمن آنکه ساخت ۵۶۸۹ کیلومتر راه فرعی دیگر که مطالعه آن در این دوره انجام شـده و آماده اجرا بود، به برنامه چهارم موکول شد. در نهایت، حاصل برنامه عمرانی سوم در زمینه ایجاد راه‌های فرعی بدین گونه خلاصه

می‌شود که مطالعه حدود ۱۴۷۰۰ کیلومتر راه فرعی انجام گرفت، اما از راه‌های مطالعه شده مذکور، تنها ساختمان حدود ۳ هزار کیلومتر آن تا پایان سال ۱۳۴۶ به بهره‌برداری کامل رسید (ساکما، س. ش، ۰۱۵۱۱۰-۲۲۰). این راه‌ها بیشتر در مناطق غرب و پس از آن در جنوب کشور احداث شدند (سازمان برنامه، مدیریت ارتباطات، ۱۳۴۶، ص. ۱).

در بخش راه‌آهن نیز با توجه به اینکه در ابتدای برنامه سوم خطوط اصلی راه‌آهن که در دست بهره‌برداری قرار داشت، بالغ بر ۳۴۹۹ کیلومتر بود، بنابراین در دوره این برنامه به‌منظور توسعه شبکه راه‌آهن ایران طرح‌های مختلفی در زمینه تکمیل ساختمان‌ها و تأسیسات ایجاد شده در برنامه دوم، احداث خطوط جدید، تأمین تجهیزات مورد لزوم خطوط آهن کشور، بهبود وضع بهره‌برداری و نگهداری از وسایل موجود در نظر گرفته شده بود که برای اجرای پروژه‌های مربوط تا آخر سال ۱۳۴۵ مبلغی در حدود ۲۷۰۰ میلیون ریال پرداخت گردید و حدود ۸۶۰ کیلومتر ساختمان و زیرسازی راه‌آهن در دست اجرا قرار گرفت که تا پایان این برنامه ۴۵۰ کیلومتر آن ریل‌گذاری و آماده بهره‌برداری گردید و همچنین مطالعه و نقشه‌برداری ۳۳۳ کیلومتر خط راه‌آهن جدید نیز در این برنامه انجام شده و همچنین در شهرهای بین راه، به تناسب وضع شهر و موقعیت اجتماعی آن‌ها، ایستگاه‌ها و تأسیسات جدیدی بنا گردیده که هر یک به‌نوبه خود در بهبود وضع ارتباطات شهرها مؤثر بود.

عملیات اجرایی در زمینه ساخت راه‌آهن در برنامه عمرانی سوم بدین قرار بود:

- **تبریز- شرفخانه- قطور**: ساختمان این محور، به‌منظور اتصال شبکه راه‌آهن ایران به کشورهای اروپایی از طریق ترکیه و بندر اسکندرون، از سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۹ آغاز شده بود. طول این محور حدود ۲۲۵ کیلومتر بود که در هشت قطعه و با برآورد هزینه‌ای حدود ۲/۵ میلیارد ریال، عملیات اجرایی آن در این دوره آغاز شد (نگین، ۱۳۴۶، صص.۴۱-۴۰؛ اداره دفتر فنی، چاپخانه راه‌آهن، الف۱۳۴۱، ص. ۵۷).

- **باد- اصفهان- محل کارخانه ذوب‌آهن**: ساختمان این خط به طول ۲۷۴ کیلومتر و در ۹ قطعه در این دوره آغاز شده و تا پایان سال ۱۳۴۶ بالغ بر یک و نیم میلیارد ریال بودجه به خود اختصاص داده بود.

- **سگزی- میبد:** به طول ۲۴۲ کیلومتر که ساختمان این راه تا پایان برنامه سوم بالغ بر ۳۰۰ میلیون ریال برآورد شد.

- **یزد- بافق:** طول این مسیر ۱۱۵ کیلومتر و هزینه‌ای بالغ بر ۵۶۰ میلیون ریال به خود اختصاص داده بود.

- **بافق- زرند- کرمان:** به طول ۳۳۳ کیلومتر که ساختمان آن در این دوره آغاز شد (اداره دفتر فنی، چاپخانه راه‌آهن، ب۱۳۴۱، صص.۵۸-۵۷).

همچنین تکمیل و خاتمه بناهای مسافری ایستگاه مشهد و تبریز، ساختمان بندر رحمانلو و گلمانخانه و ریل‌گذاری و روسازی خط انشعابی رحمانلو، ساختمان‌های حفاظتی راه‌آهن زنجان- میانه- تبریز، خرید قطعات یدکی لوکوموتیو و واگن، خرید لوازم‌یدکی روشنایی واگن‌ها همچنین تعویض خط اهواز- بندر شاهپور نیز در همین برنامه انجام می‌شد (ساکما، س. ش ۰۱۵۱۱۰-۲۲۰۷). در پایان این برنامه با احتساب تکمیل خطوط ریلی باقی‌مانده از برنامه دوم، در مجموع ۲۳۸۹ کیلومتر خط ریلی جدید احداث شده و ساختمان ایستگاه‌ها و مابقی اقدامات تکمیلی آن نیز به انجام رسید. با توجه به منابع در این برنامه مجموع میزان راه ساخته شده جدید (اعم از جاده اصلی و راه‌های فرعی و راه‌آهن) حدود ۹ هزار کیلومتر بود که راه‌های ارتباطی کشور را از ۳۰ هزار کیلومتر تا قبل از برنامه عمرانی سوم به ۳۹ هزار کیلومتر در پایان این برنامه، ارتقا داد.

۴-۲. پنج‌ساله عمرانی چهارم

برنامه چهارم عمرانی ۱۳۵۱-۱۳۴۷ بیش از برنامه‌های عمرانی قبل بودجه و تأمین اعتبار مالی به راه‌سازی و حوزه حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی کشور اختصاص داد. در این برنامه از مجموع ۴۸۰ میلیارد ریال بودجه کل عمرانی، مبلغ ۱۸۷ میلیارد ریال، یعنی معادل ۳۹ درصد آن کل به ایجاد و توسعه زیرساخت‌های کشور شامل آب، برق، ارتباطات و مخابرات اختصاص یافته بود که برنامه چهارم توسعه عمرانی را به اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین برنامه توسعه کشور تا آن زمان در زمینه رشد زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات تبدیل نموده بود. هنگامی که در برنامه سوم موفقیت‌های خوبی نسبت به برنامه‌های عمرانی گذشته در جهت توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطی کشور حاصل شد، به‌تبع

همین امر، برنامه‌ریزان در برنامه چهارم بیشترین منابع را برای رشد این بخش اختصاص دادند. در حوزه راه و ترابری برنامه چهارم عمده توجه خود را به جاده‌ها معطوف کرد و از ۸۰ میلیارد ریال اعتبار اختصاص یافته به بخش ارتباطات که به‌تنهایی یک‌ششم کل اعتبارات برنامه عمرانی را شامل می‌شد، ۵۱ میلیارد ریال به توسعه راه‌های اصلی و فرعی اختصاص داده شد؛ و این‌گونه پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده بود که در نتیجه این تمرکز اعتبارات باید بیش از ۱۸/۲ هزار کیلومتر راه اصلی و فرعی به مجموع راه‌های کشور اضافه شده و همچنین آن مقدار راه‌های پیش‌بینی شده در برنامه سوم که در حوزه اجرا محقق نگردیده بود، تکمیل و ساخته شود. تحقق این پیش‌بینی‌ها به‌تنهایی ۶۰ درصد بر طول کل راه‌های موجود کشور در مدت ۵ سال می‌افزود. در این میان بخش راه‌آهن در این اعتبارات تنها ۲۰ درصد سهیم بود که به حاشیه رفتن راه‌آهن را در برنامه چهارم نشان می‌دهد (سازمان برنامه، بی‌تا، ص. ۱۷۷). اعتبارات عمرانی برنامه چهارم در بخش حمل‌ونقل ابتدا ۸۰۰۰۰ میلیون ریال بود که پس از تجدیدنظر، به ۸۴۳۰۰ میلیون ریال افزایش یافت (سازمان برنامه، ۱۳۴۶، ص.۱۲).

نکته قابل‌توجه و مهم در این برنامه این بود که برنامه چهارم با این هدف و خط‌مشی تهیه شده بود که حداکثر طول ممکن راه با توجه به ترافیک و احتیاجات فوری ساخته شود و عرض اکثر راه‌های مدنظر ۶/۵ متر پیشنهاد شده بود و به‌جای ساختمان پل‌های بزرگ پیش‌بینی شده بود که در صورت امکان از پل‌های کم‌عرض استفاده و تا حد امکان از هزینه‌های غیرضروری جلوگیری شود تا با اعتبارات موجود بتوان حداکثر طول ممکن راه را در کشور ایجاد کرد. همچنین راه‌های موردنیاز در یک منطقه محدود که برای بهره‌برداری از پروژه‌های صنعتی یا کشاورزی ضرورت داشتند، در این برنامه پیش‌بینی نشده بودند. مقرر شده بود این‌گونه مسیرها از محل اعتبارات پروژه مربوط و هم‌زمان با اجرای آن، به‌وسیله مجریان طرح احداث شوند. در تدوین این برنامه نیز تلاش شده بود با شناسایی چنین طرح‌هایی، شبکه راه‌های موردنیاز هر منطقه از مراکز اصلی پروژه عبور کند تا امکان اتصال سریع و مؤثر راه‌های ارتباطی داخلی پروژه به شبکه سراسری، با حداقل هزینه و در کوتاه‌ترین زمان، فراهم شود (سازمان برنامه، ۱۳۴۷، صص. ۴-۳).

اهداف اصلی برنامه چهارم در حوزه ارتباطات شـامل موارد ذیل بود:

الف) اجرای اقداماتی که حداکثر بهره‌برداری از تسـهیلات موجود را میسـر سازد و بیشترین طول راه را ایجاد کند.

ب) ایجاد و سـاختمان تسـهیلات جدید ارتباطـی با توجه به برنامه‌هـای اقتصادی و اجتماعی در دست انجام (سازمان برنامه، ۱۳۵۰، ص.۵).

بر اساس این اهداف کلی در این برنامه معین شد که برنامه‌ریزی جهت ساخت و توسعه جاده‌های اتومبیل‌رو با توجه به فاکتورهایی نظیر شـبکه موجود راه‌های کشـور و معیارهای مختلفـی نظیر عامل جمعیت- وسـعت مناطق- میزان حمل‌ونقـل کالا- حجم ترافیک و توسـعه فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و معدنی، انجام گیرد که بر اساس بررسی مقدماتی این برنامه و با توجه به فاکتورهای مذکور؛ احتیاج کشور از نظر شبکه راه‌های اصلی و فرعی در حدود یک‌صد هزار کیلومتر برآورد شـد، درحالی‌که راه‌های موجود کشـور که در همه فصول قابل رفت‌وآمد باشد تا پایان برنامه سوم، به حدود ۳۰۴۵۵ کیلومتر می‌رسید که از این مقدار ۲۲ هزار کیلومتر آن شنی و مابقی آسفالته بودند (ضیائی، ۱۳۴۷، ص. ۱۷۸). در این برنامه پیش‌بینی شده بود که اولویت در ساخت راه‌های جدید، از نظر کمی، تأمین احتیاجات و با توجه به اولویت‌های مدنظر، در راسـتای رشد اقتصادی هر منطقه باشد و ازاین‌رو ساختمان حدود ۴۷۰۰ کیلومتر راه جدید اصلی آسـفالته، ترمیم، آسـفالت و تجدید قشر رویه حدود ۴۵۰۰ کیلومتر از راه‌های موجود و سـاختمان ۱۲۵۰۰ کیلومتر راه‌های اسـتانی، منطقه‌ای و روسـتایی پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شد تا در کنار اهداف کیفی، که شامل تهیه طرح و انجام تحقیقات درباره راه‌های اقتصادی و فنی راهداری و راه‌سـازی، همچنین ایجاد تأسیسـات ایمنـی در طول راه‌های موجود، تجدیدنظر اساسـی در شـیوه‌های راهداری و کنترل دقیق وسـایل نقلیه از نظر مشخصات مکانیکی و شـرایط حمل‌ونقل بود، شبکه راه‌سازی کشور گسـترش یابد (ضیائی، ۱۳۴۷، ص. ۱۷۸). اعتبار در نظر گرفته شـده در این برنامه برای توسعه راه‌هـای اصلـی، ۳۵/۴۵۰ میلیون ریال بود که در ادامه برنامه، به علت افزایش هزینه سـایر بخش‌های برنامه، به ۲۶۰۰۰ میلیون ریال کاهش یافت. همچنین ضمن تکمیل راه‌های ناتمام برنامه سـوم، شروع سـاختمان ۲۶۱۰ کیلومتر راه جدید و ترمیم و آسفالت ۱۸۶۰ کیلومتر از راه‌های موجود کشـور نیز آغاز شد که بخشی از آن در همین برنامه تکمیل و قسمتی نیز به

برنامــه پنجم موکول گردید (ســازمان برنامــه، ۱۳۵۱، ص. ۹۱۶). راه‌های اصلی که در این برنامه تکمیل و مورد بهره‌برداری قرار گرفتند، عبارت بودند از:

- قوچان- مشــهد- مرز افغانستان: به طول ۱۵۰ کیلومتر؛
- قوچان- شاه‌پســند- گنبد- مینودشت: به طول ۳۹۲ کیلومتر؛
- یزد- کرمان: به طول ۳۲۰ کیلومتر؛
- شیراز- تخت جمشید به طول ۶۰ کیلومتر؛
- دارزین- سبزواران: به طول ۶۱ کیلومتر؛
- تکمیل قطعاتی از جاده شــیراز- بوشهر: به طول ۱۳۰ کیلومتر؛
- نائین- یزد: به طول ۱۸۰ کیلومتر؛
- کرمان- بم- میرجاوه: به طول ۶۰۰ کیلومتر؛
- ســقز- میاندوآب- رضائیه- خوی- اوغلو: به طول ۳۹۰ کیلومتر؛
- شاه‌آباد- ایلام- مهران: به طول ۲۳۰ کیلومتر؛
- اهواز- دارخوین- آبادان: به طول ۱۲۰ کیلومتر؛
- مســجد سلیمان- دو راهی شوشتر: به طول ۴۲ کیلومتر؛
- اتوبــان تهران- خیابان پهلوی: به طول ۲۰ کیلومتر؛
- اتوبــان اصفهان- کارخانه ذوب‌آهن: به طول ۲۵ کیلومتر؛
- اتوبان کرج- قزوین: به طول ۱۰۰ کیلومتر؛
- جاده کرمان- زرند: به طول ۹۰ کیلومتر.

همچنیــن آســفالت ۷۱۴ کیلومتر از راه‌هــای موجود در محورهــای مواصلاتی غرب کشــور نیز در این دوره تجدید و مرمت شد (سازمان برنامه، الف۱۳۵۱، صص.۱۸۲-۱۸۱؛ سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۴، ص. ۴۲).

توسعه شبکه راه‌های فرعی نیز با برنامه‌ریزی‌هایی شامل تکمیل ساختمان راه‌های فرعی که در برنامه ســوم آغاز شده بود، با سرعت بیشتری دنبال شد. با احتساب تکمیل راه‌های فرعی باقی‌مانده از برنامه سوم و همچنین ساخت راه‌های فرعی جدید، در مجموع ساختمان ۱۰۰۰۰ کیلومتر راه فرعی در این برنامه پیش‌بینی شــده بود. هرچند در این بخش، به سبب ناهماهنگــی مشــخصات و هزینه واحد عملیات پروژه‌ها با ســطح جدید قیمت‌ها، اجرای

برنامــه راه‌های فرعی طبق پیش‌بینی اولیه میســر نگردید؛ بنابرایــن در دوران برنامه چهارم، با تکمیل ۵۷۰۰ کیلومتر از راه‌های باقی‌مانده از برنامه ســوم، ســاختمان ۵۵۰۰ کیلومتر راه فرعی جدید آغاز شد که ۲۰۰۰ کیلومتر از آن به بهره‌برداری رسید و تکمیل ۳۵۰۰ کیلومتر باقی‌مانده به برنامه پنجم توســعه موکول شــد. بدین ترتیب، با احتساب راه‌های خاکی که طی سالیان گذشــته به‌وسیله وزارت راه احداث شــده بود، مجموع طول جاده‌های اصلی و فرعــی کشــور تا پایان برنامــه چهارم به حدود ۴۲ هــزار کیلومتر رســید. بااین‌حال، این میزان، با وجود اقدامات انجام‌شــده در برنامه‌های پیشــین و با توجه به وسعت و پراکندگی جغرافیایی کشور، همچنان کمتر از نیمی از نیازها و الزامات کشور را تأمین می‌کرد (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۱، ص. ۴۵۵).

در ابتدای برنامه چهارم توســعه، راه‌آهن دولتی ایــران دارای ۳۵۰۹ کیلومتر طول بود و با توجه به ارزانی نرخ تعرفه، کمبود وســایل نقلیه زمینی و بارکش‌های جاده‌ای سنگین‌وزن، تأمین نبودن جاده‌ها، برابری عرضه و تقاضا و اختصاصی بودن راه‌آهن برای حمل محصولات دولتی، غالب محمولات ســنگین‌وزن در کشــور با راه‌آهن حمل می‌شد و همچنین استقبال مردم از مســافرت با راه‌آهن به علت ارزانی نرخ، شبکه ریلی کشور جوابگوی نیازهای لازم نبود؛ ازاین‌رو، در برنامه چهارم توســعه توجه ویژه‌ای به گسترش و توسعه راه‌آهن متناسب با نیازهای کشور پیش‌بینی شده بود. بهسازی و توسعه راه‌آهن به‌موازات رشد شبکه اقتصادی کشور و به‌منظور تسهیلات در ارتباطات داخلی و اتصال شبکه راه‌آهن ایران به راه‌آهن ترکیه و از ایــن طریق امــکان برقراری حمل‌ونقل‌های بین‌المللی با کشــورهای اروپایی از اهداف اصلی برنامه چهارم توســعه در این بخش قــرار گرفت (کمیته مشــترک برنامه‌ریزی حمل‌ونقل و ارتباطــات ۲۵۳۵، صــص. ۳-۱) و برای تحقق ایــن اهداف، پیش‌بینی برنامــه چهارم علاوه بر احداث و تکمیل خطوط باقی‌مانده برنامه پیشــین، فعالیت‌هایــی دیگر از قبیل ریل‌گذاری خطوط جدید، تعویض خطوط صوفیان- شــرفخانه به طــول ۵۳ کیلومتر، احداث خطوط فرعی و مانوری جمعاً به طول نزدیک به ۳۳ کیلومتر، امتداد و تکمیل خطوط شامل احداث ۱۵۵۰ کیلومتــر خط آهن اصلی و فرعی جدید برای تأمین احتیاجات حمل‌ونقل ذوب‌آهن، اتمام ســاختمان راه‌آهن شــرفخانه به قطور بــه طول ۲۳۳ کیلومتر، تجدید ســاختمان خط صوفیــان- جلفا و همچنیــن مطالعات مربوط به برقی کردن خط تبریز- جلفا را نیز شــامل

می‌شـد و برای عملی شـدن این برنامه اعتباری نزدیک به ۲۱ میلیـارد ریال اختصاص داده شـد. به گزارش منابع در پایان برنامه چهارم توسعه، مجموع اقدامات انجام شده از تمام این پیش‌بینی‌ها، تحقق سـاخت ۱۰۱۶ کیلومتر راه‌آهن و اضافه شدن این میزان خطوط به شبکه ریلی کشـور بود که کل خطوط در دست بهره‌برداری راه‌آهن ایران تا پایان سال ۱۳۵۱ را به حدود ۴۴۱۲ کیلومتر تا ۴۵۰۹ کیلومتر رسـانید (چاپخانه راه‌آهن، ۱۳۵۲، صص.۳۲-۲۱، ۲؛ سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۱، ص. ۴۵۶).

درمجمـوع، می‌توان عملکرد عینی برنامه عمرانی چهارم در بخش راه‌سـازی (اعم از جاده‌ای و ریلی) را به موارد ذیل خلاصه کرد:

الف) جاده‌هـا و راه‌های اصلی: بهره‌بـرداری از ۲۶۱۰ کیلومتر راه آسـفالته جدید؛ سـاختمان ۲۹۱۰ کیلومتر راه جدید؛ ترمیم آسفالت ۹۳۰ کیلومتر از راه‌های کشور که تنها نیمی از پیش‌بینی در ابتدای برنامه بود و مابقی به برنامه پنجم منتقل شـد.

ب) راه‌های فرعی که در پیش‌بینی برنامه قرار بود با انجام ساختمان باقی‌مانده راه‌های فرعی از برنامه سـوم و سـاختمان راه‌های جدید در این برنامه جمعـاً ۱۰۰۰۰ کیلومتر راه فرعی جدید تا پایان این برنامه سـاخته شود (۴۵۰۰ کیلومتر باقی مانده برنامه سوم و ۵۵۰۰ کیلومتـر در برنامـه جدید)، اما به علـل مختلف از جمله کامل نبـودن پروژه‌های فنی و لزوم تجدیدنظر در مشـخصات و هزینه واحد عملیـات، اجرای برنامه راه‌های فرعی طبق پیش‌بینی اولیه صورت نگرفت و با آنکه ساختمان راه‌های باقی‌مانده از برنامه سوم تکمیل شـد؛ اما از پیش‌بینی تأسـیس راه‌های جدید فرعی در برنامه چهارم تنها سـاختمان ۲۰۰۰ کیلومتـر راه فرعی عملی گردید؛ همچنین اعتبار این راه‌ها ابتدا ۱۵۵۵۰ میلیون ریال تعیین شد که در ادامه به علت افزایش هزینه تکمیل عملیات ناتمام برنامه سوم به ۱۸۴۰۰ میلیون ریال افزایش یافت.

ج) راه‌آهن: اضافه شـدن ۱۰۱۶ کیلومتر خط آهن به سیستم ریلی کشور.

۵-۲. پنج‌ساله عمرانی پنجم

در برنامه پنجم توسـعه عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) تکمیل شـبکه ارتباطی کشور که لازمه به ثمر رساندن سیاست‌های اجتماعی، صنعتی و کشاورزی بود، به‌عنوان هدف اصلی توسعه

زیرساخت‌های ارتباطاتی کشور طی برنامه پنجم قرار گرفت و تأمین زیربنای ارتباطی لازم برای توسعه حمل‌ونقل زمینی، دریایی و هوایی، کمک به توسعه مناطق مستعد و قطب‌های صنعتی، کشاورزی و توریستی، توجه به نقش راه‌آهن در تجارت خارجی و رفع موانعی که در راه توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق دورافتاده کشور وجود داشت، از اهداف اصلی این بخش از برنامه پنجم توسعه بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۱، صص. ۹۹-۹۶).

برای تحقق این اهداف برنامه‌ریزان با توجه به این اصل که تنها ایجاد تسهیلات و وسایل ارتباطی از قبیل ایجاد شبکه راه و راه‌آهن یا ساختمان فرودگاه‌ها و بنادر کافی نیست، به مسئله نگهداری تسهیلات و وسایل ارتباطی موجود و تربیت کادر متخصص و اعمال مدیریت صحیح نیز توجه خاصی معطوف نمودند و در همین راستا، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی مانند ایجاد تمرکز و هماهنگی در فعالیت‌های حمل‌ونقل، کنترل و نظارت شدید بر وسایل نقلیه سنگین و فشار محورها برای جلوگیری از خرابی راه‌ها، آمارگیری ترافیک در کلیه راه‌های کشور، تأمین بخشی از هزینه‌های شاهراه‌ها از طریق دریافت عوارض از استفاده‌کنندگان و اداره راه‌آهن به‌عنوان یک شرکت بازرگانی را دنبال کردند (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۱، صص. ۴۶۵-۴۶۳). برای تحقق و به ثمر رسیدن اهداف و سیاست‌های کلی مدنظر در ابتدای برنامه مبلغ ۱۷۴/۵۰۰ میلیون ریال اعتبار برای بخش ارتباطات در نظر گرفته شد (ساکما، س. ش ۷۴۳۶- ۲۹۷) و پیش‌بینی شده بود که با این اعتبار ساختمان ۱۷۹۰ کیلومتر راه باقی مانده از طرح توسعه چهارم در این برنامه تکمیل شده و ساختمان ۷۴۹۸ کیلومتر راه اصلی و فرعی جدید نیز آغاز گردد. این راه‌ها با توجه به اولویت ساختمانی آن‌ها به دو گروه تقسیم شده بودند: گروه اول ۳۶۶۸ کیلومتر راه‌های واجد اولویت درجه یک بود که ساختمان آن‌ها باید به‌طور کامل در برنامه پنجم صورت می‌گرفت. گروه دوم ۳۸۳۰ کیلومتر راه با اولویت درجه ۲ بود که ساختمان آن‌ها در برنامه پنجم شروع و تکمیل آن‌ها به برنامه ششم موکول می‌شد (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۱، صص. ۴۷۰-۴۶۹) همچنین در مورد راه‌های فرعی نیز با توجه به اینکه در ابتدای برنامه پنجم طول راه‌های فرعی مورد بهره‌برداری کشور در حدود ۱۲۰۰۰ کیلومتر بود، هدف برنامه پنجم بر این متمرکز شد که علاوه بر تکمیل ۳۵۰۰ کیلومتر راه فرعی ناتمام

از برنامه چهارم، به‌منظور توسعه شبکه راه‌های فرعی کشور ساختمان ۱۵۵۰۰ کیلومتر راه فرعی جدید به اجرا گذاشته شود که از این مقدار ۸۰۰۰ کیلومتر تا پایان برنامه پنجم تکمیل و ۷۵۰۰ کیلومتر دیگر به برنامه ششم موکول گردد نکته قابل‌توجه در این برنامه این است که مقرر شده بود راه‌های فرعی در این زمان کاملاً به‌صورت آسفالته ساخته شوند (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۴، صص. ۴۵-۴۳). در این برنامه اولویت ساخت راه‌های فرعی در استان‌های مرکزی، گیلان، مازندران، گرگان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، خوزستان، خراسان، سیستان و بلوچستان، کردستان، همدان، لرستان، چهارمحال و بختیاری و آذربایجان شرقی به طول ۷۶۲ کیلومتر جانمایی شده بود.

برنامه پنجم برای ساختمان و توسعه شبکه راه‌آهن و نگهداری آن همچنین تأمین نیازهای رو به توسعه حمل‌ونقل کشور از طریق راه‌آهن در قالب ترمیم، بازسازی، خرید تجهیزات و ایجاد مسیرهای جدید اولویت‌های خاصی را در نظر گرفته بود که برای تحقق آن‌ها ۸۰ میلیارد ریال اعتبار تخصیص داده بود (سازمان برنامه، دفتر هماهنگی و روش‌های نظارت، ۱۳۵۳، ص. ۱۵۷). پیش‌بینی‌های انجام شده برای تحقق این اهداف در برنامه پنجم توسعه این‌گونه بود که عملیات ناتمام برنامه چهارم همچون برقی کردن خط تبریز- جلفا به طول ۱۴۶ کیلومتر، تجهیز و توسعه خطوط ذوب‌آهن، تکمیل خط آهن زرند- کرمان به طول ۳۳۳ کیلومتر، ساختمان تعدادی از روگذرهای راه‌آهن و ایجاد ایستگاه باری بندر شاهپور در این برنامه به پایان برسد و علاوه بر آن عملیات جدید توسعه راه‌آهن با احداث راه‌آهن برقی و دوخطه بندرعباس- سیرجان به طول ۱۰۷۲ کیلومتر، ساخت محور ریلی یزد- کرمان به طول ۱۱۵ کیلومتر، ایجاد خط دوم تهران- اهواز- بندر شاهپور به طول ۹۲۸ کیلومتر و خط دوم تهران- قزوین- تبریز به طول ۷۴۲ کیلومتر این بار به‌صورت برقی نیز انجام شود (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۵، ص. ۱۴۸).

در پایان برنامه پنجم توسعه میزان طرح‌های اجرایی شده در توسعه خطوط ارتباطی کشور اعم از ریلی و جاده‌ای به شرح ذیل بود:

- از ۵۴۵۸ کیلومتر ساخت جاده اصلی جدید که در این برنامه پیش‌بینی شده بود، ۳۴۲۱ کیلومتر آن مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

- از ۱۱۵۰۰ کیلومتر جاده فرعی پیش‌بینی شده در ابتدای برنامه درمجموع تا پایان

سال ۱۳۵۶ جمعاً ۱۰۶۴۷ کیلومتر جاده فرعی ساخته شد (وزارت راه و ترابری دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی، ۲۵۳۶، ص. ۵).

– از اهداف در نظر گرفته شده برای توسعه خط ریلی کشور در ابتدای برنامه، تنها ۳۹۱ کیلومتر خط آهن جدید نیز به سیستم ریلی کشور اضافه شد و هیچ‌کدام از خطوط برقی محقق نگردید. تا سال ۱۳۵۶، که سال پایانی برنامه توسعه پنجم بود، مجموع خطوط ریلی کشور به ۴۵۶۷ کیلومتر رسید که سالانه قابلیت جابجایی ۷/۱ میلیارد تن کیلومتر بار و ۲/۹ میلیارد مسافرکیلومتر را داشت (سازمان برنامه، ۱۳۵۶، ص. ۴). همچنین به‌منظور محوری نمودن نقش راه‌آهن در حمل‌ونقل و جابجایی کالا این برنامه‌ها وجود داشت که ضمن نوسازی مسیرهای قبلی، محورهای جدیدی نیز برای برنامه‌ریزی ده‌ساله تا پایان برنامه ششم به شبکه ریلی کشور اضافه شده (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۵۶، ص. ۴۸) و راه‌آهن ایران با گسترش به سمت زاهدان به راه-آهن پاکستان متصل شود و قرار بود مبادله قرارداد و مطالعه در مورد آن در طول برنامه پنجم عمرانی انجام و در برنامه ششم ساخت آن شروع گردد (ساکما، س. ش ۰۱۱۶۳۸-۲۲۰، صص ۱۶، ۷) که این طرح نیز با وجود تلاش‌های شاه و دولتمردان ایرانی، به سبب اوضاع داخلی پاکستان و نیز حوادث منتهی به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران به مرحله اجرا درنیامد.

۳. بررسی کمی دستاوردهای برنامه‌های توسعه پنج‌گانه در زمینه حمل‌ونقل و عوامل مؤثر بر نتایج برنامه‌ها

در این بخش تلاش کرده‌ایم تا برنامه‌های توسعه زیرساخت‌های ارتباطی کشور (به‌طور خاص حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی) و همچنین کارنامه اجرایی آن را با توجه به اطلاعات ارائه شده در مقاله و به تفکیک هرکدام از برنامه‌های پنج‌گانه توسعه در زمان پهلوی دوم در جدولی که ذیل همین مطالب آورده می‌شود، معنادار کرده و در اختیار خوانندگان قرار دهیم و سپس به‌صورت خلاصه به عوامل مؤثر در کارنامه اجرایی این برنامه‌ها خصوصاً علل و دلایلی که منجر به اجرایی نشدن بخش عمده‌ای از این برنامه‌ها گردیده بود، اشاره کنیم.

بر اساس اطلاعات ارائه شده برنامه توسعه حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی کشور در برنامه‌های توسعه پنج‌گانه حکومت پهلوی دوم و دستاوردهای آن به شرح جدول ذیل است:

- تمامی اعداد به کیلومتر است

شماره برنامه	پیش‌بینی توسعه جاده اصلی در ابتدای برنامه	میزان اجرا	درصد موفقیت	پیش‌بینی توسعه جاده فرعی در ابتدای برنامه	میزان اجرا	درصد موفقیت	پیش‌بینی توسعه ریلی در ابتدای برنامه	میزان اجرا	درصد موفقیت
برنامه هفت‌ساله اول	۳۰۰۰	۸۲۲	%۲۷/۴	–	–	–	۳۰۸۷	۴۱۰	%۱۳/۳
برنامه هفت‌ساله دوم	۲۱۷۸ باقی‌مانده	۲۴۱۹	%۴۲	۲۴۱	–	–	۲۶۶۸ باقی مانده	۱۹۹۸	%۵۴
	۳۵۸۱ جدید						۱۰۲۶ جدید		
	جمعاً ۵۷۵۹						جمعاً ۳۶۹۴		
برنامه پنج‌ساله سوم	۲۸۱۸ کیلومتر از باقی مانده طرح قبل	۲۰۳۵	%۷۲	۹۰۰۰	۳۳۰۰	%۳۶/۷	۱۶۹۶ باقی مانده	۲۳۸۹	%۸۲/۸
							۱۱۸۹ جدید		
							جمعاً ۲۸۸۵		
برنامه پنج‌ساله چهارم	۴۷۰۰	۲۹۱۰	%۶۱/۹	۵۷۰۰ باقی‌مانده	۷۷۰۰	%۶۹	۴۹۶ باقی‌مانده	۱۰۱۶	%۴۳
				۵۵۰۰ جدید			۱۸۶۹ جدید		
				جمعاً ۱۱۲۰۰			جمعاً ۲۳۶۵		
برنامه پنج‌ساله پنجم	۱۷۹۰ باقی‌مانده	۳۴۲۱	%۶۲/۷	۳۵۰۰ باقی‌مانده	۱۰۶۴۷	%۹۲/۶	۱۳۴۹ باقی مانده	۳۹۱	%۱۱/۹
	۳۶۶۸ جدید			۸۰۰۰ جدید			۱۱۵ جدید		
	جمعاً ۵۴۵۸			جمعاً ۱۱۵۰۰			۱۸۱۶ برقی		
							جمعاً ۳۲۸۰		

با آنکه در نگاه اول و تفکیکی به دستاوردهای اجرایی این برنامه‌های توسعه در حوزه زیرساخت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی این‌گونه به ذهن متبادر می‌کند که بسیاری از اهداف پیش‌بینی شده در این برنامه‌ها به تحقق عینی نرسیده‌اند، اما یک نمودار کلی از تمامی اهداف این ۵ برنامه عمرانی و سرجمع نهایی دستاورد همه آن‌ها در پایان پنج برنامه نشان می‌دهد نتیجه به دست آمده در حوزه اجرا تا حد قابل قبولی به پیش‌بینی‌ها و اهداف کلی در زمینه توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل زمینی کشور نزدیک بوده است.

اگر بخواهیم میزان توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقلی کشور اعم از گسترش و ساخت جاده‌های اصلی و فرعی و نیز خط ریلی کشور، طی پنج برنامه عمرانی کشور در دوران پهلوی دوم را به‌صورت نموداری مشخص ترسیم کرده و اهداف و کارنامه کلی آن را از نظر بگذرانیم، می‌توان جدول ذیل را برای این هدف طراحی کرد:

میزان موفقیت برنامه‌ها در مجموع بخش‌های حمل‌ونقل

	پیش‌بینی و اهداف	اجرا شده	درصد موفقیت
احداث جاده‌های اصلی	۱۶۱۲۳ کیلومتر	۸۸۸۸ کیلومتر	%۵۵
احداث جاده‌های فرعی	۴۱۴۰۰ کیلومتر	۱۴۲۴۱ کیلومتر	%۳۴
احداث خطوط ریلی	۵۳۰۶ کیلومتر	۳۹۰۸ کیلومتر	%۷۴
احداث خطوط ریلی برقی	۸۸۸ کیلومتر	۰	%۰
مرمت و نوسازی جاده‌ها	۱۱۲۰۰ کیلومتر	۹۳۰ کیلومتر	%۸
مرمت و نوسازی ریلی	–	۵۹ کیلومتر	–
جمع کل (جاده‌ای و ریلی)	۷۴۹۱۷ کیلومتر	۲۸۰۲۶ کیلومتر	%۳۷

همان‌طـور که از اطلاعات مندرج در جدول بالا مشـخص می‌شـود، کارنامه اجرایی برنامه‌های پنج‌گانه عمرانی، با وجود صرف بودجه‌های کلان برای توسـعه زیرسـاخت‌های حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای کشـور، چندان موفق نبـوده و حتی به نیمی از اهداف خود نیز نائل نشـده بود. به‌ویژه در بخش راه‌های فرعی که با توجه به نسـبت جمعیت روستانشـین به شهرنشـین کشور، می‌بایسـت در اولویت قرار می‌گرفتند، آمار حاکی از آن است که در طول این برنامه‌های عمرانی توجه لازم به این راه‌ها نشـده و کارنامه اجرای همین برنامه‌های حداقلی نیز بسـیار ضعیف بوده است. همین امر موجب بلااستفاده ماندن قابلیت‌ها، توان و امکانات مناطق روسـتایی و تولیدی اصلی کشـور گردید. علاوه‌براین، شاید بتوان از خلال گزارش‌های مندرج در بررسـی کارنامه برنامه‌های توسعه عمرانی و منابع مرتبط، به برخی از علل اجرایی نشدن بخشی از اهداف پیش‌بینی‌شده در این برنامه‌ها پی برد.

در میـان برنامه‌های پنج‌گانه، برنامه اول بیش از تمام برنامه‌های دیگر در حوزه اجرای اهـداف پیش‌بینی شـده در توسـعه زیرسـاخت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی کشـور شکسـت خورد و مهم‌ترین علل آن به قول ابتهاج موارد ذیل بود:

- عـدم تصویب لایحه تقلیـل میزان پشـتوانه پولی جهت آزاد کردن قسـمتی از ارز و طلای پشـتوانه اسـکناس که تأمین بخشـی از منابع برنامه قرار بود از این راه باشد، در مجلس شورای ملی؛
- عدم پرداخت وام از سوی بانک جهانی؛
- تغییر پی‌درپی مدیرعامل سازمان برنامه؛
- عدم اختصاص درآمد نفت به برنامه و بحران نفت در سـال ۱۳۲۹؛
- همچنین بسـیاری از متصدیان امور به برنامه‌ریزی اعتقاد و اعتماد نداشـتند (ابتهاج، ۱۳۷۱، ج ۱، صص. ۳۳۰-۳۲۸).

در برنامه دوم نیز نبود بسـترهای لازم و زیرساخت‌های اقتصادی مناسب (سازمان برنامه، ۱۳۴۳، صص. ۶-۴) و مخالفت سـازمان برنامه با پروژه‌های راه‌سـازی به علت کمبود منابع و تأمین اعتبارات لازم، باعث شـد نیمی از اهداف پیش‌بینی شده در ابتدای برنامه جهت توسـعه زیرساخت‌های جاده‌ای و ریلی محقق نشود (ساکما، س. ش ۰۰۱۹۰۶-۲۲۰، . ۲۶).

در برنامه سوم نیز که بر اساس آمار موجود شاید بتوان این برنامه را موفق‌ترین برنامه از برنامه‌های پنج‌گانه توسعه کشور در دستیابی به اهدافش در توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقلی کشور به‌حساب آورد، مسائلی از قبیل کمبود تجربه مهندسین مشاور، محدودیت زمانی و عدم کفایت اعتبارات پیش‌بینی شده با توجه به هزینه طرح‌های ناتمام برنامه دوم، مانع از تحقق برخی از اهداف پیش‌بینی شده در این زمینه گردید.

در برنامه چهارم نیز در درجه اول کمبود اعتبارات و سپس افزایش مبالغ قراردادها، افزایش هزینه تکمیل عملیات ناتمام برنامه سوم و افزایش هزینه راه‌ها نسبت به آنچه در برنامه پیش‌بینی شده بود مانع از تحقق برخی از اهداف شده بود (سازمان برنامه، ۱۳۵۰، صص.۱۶-۱۲، ۸).

در برنامه پنجم نیز توجه بیشتر شخص شاه به امور نظامی، فرهنگی و اجتماعی- رفاهی که از اهداف اصلی او در طرح کلی ایران مدرن بود باعث شد بخش زیرساخت حمل‌ونقل مورد حمایت و توجه قرار نگیرد.

نتیجه‌گیری

برنامه‌های توسعه در ایران از سال ۱۳۲۷ با برنامه اول آغاز و تا سال ۱۳۵۷ که برنامه پنجم به پایان رسید ادامه یافتند. این پنج برنامه در ابتدای شروع خود هریک پیش‌بینی و اهدافی را در ابعاد مختلف خود داشتند که از جمله آن‌ها بخش عمرانی و زیرساخت با توجه بیشتر به حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی شامل پیش‌بینی و اهداف اولیه در ابتدای برنامه بودند. به‌طورکلی، پنج برنامه عمرانی در بخش حمل‌ونقل هم ریلی و هم جاده‌ای اهداف کمی را برای خود تعریف کرده بودند تا بتوانند در خلال زمان‌های هفت‌ساله دو برنامه اول و پنج‌ساله سه برنامه دوم به آن دست پیدا کنند. میزان توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقلی کشور اعم از توسعه و ساخت جاده‌های اصلی و فرعی و همچنین خط ریلی کشور، طی پنج برنامه عمرانی کشور در دوران پهلوی دوم به‌صورت کلی‌تر عبارت بود از ۵۵ درصد پیشرفت در مجموع برنامه‌ها در بخش راه‌های اصلی، ۳۴ درصد راه‌های فرعی، ۷۴ درصد خطوط ریلی، صفر درصد احداث خطوط ریلی برقی، ۸ درصد مرمت و نوسازی جاده‌ها. در شمایی کلی‌تر نیز در دو بخش ریلی و جاده‌ای از مجموع ۱۰۰

درصد پیش‌بینی ابتدای برنامه‌ها یعنی ۷۴۹۱۷ کیلومتر (ساخت راه اصلی و فرعی و راه‌آهن) پیش‌بینی ابتدای برنامه‌ها، در مجموع در پایان سال ۱۳۵۷ تنها ۳۷ درصد معادل ۲۸۰۲۶ کیلومتر رشد و گسترش در بخش حمل‌ونقل در طول پنج برنامه عمرانی با وجود اعتبارات مالی و بودجه اختصاص یافته به میزان ۱۲۲۶۲۰۰ میلیون ریال که در طول برنامه‌ها نیز به آن اضافه می‌شد، همچنین ۳۰ سال زمان صرف شده صورت گرفته بود؛ بنابراین آنچه در پایان برنامه‌های عمرانی باقی ماند علاوه بر هزینه‌های بسیار، مسیرهایی بود که هم در حدود کمی و هم کیفی خلاف مصالح و منافع ملی بود.

منابع

- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱) خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران: علمی.
- اداره دفتر فنی، چاپخانه راه‌آهن (الف ۱۳۴۱). آمار فعالیت‌های راه‌آهن دولتی ایران در سال ۱۳۴۱. اداره دفتر فنی (قسمت آمار و مطالعات)، چاپخانه راه‌آهن.
- اداره دفتر فنی، چاپخانه راه‌آهن (ب ۱۳۴۱). آمار فعالیت‌های راه‌آهن دولتی ایران در سال ۱۳۴۲. اداره دفتر فنی، چاپخانه راه‌آهن.
- ایزدی، رجب و حیدر پور اینانلو، مرتضی (۱۳۹۴). بررسی پیامدهای برنامه‌های پنج‌گانه توسعه اقتصادی دوره پهلوی اول و دوم و نقش آن در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۴ (۲)، ۱-۲۷.
http://noo.rs/lV5Ba
- پهلوی، محمدرضا، (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: سیمرغ.
- چاپخانه راه‌آهن (بی‌تا). آمار مصور و اطلاعات و فعالیت‌های عمومی راه‌آهن دولتی ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۸. قسمت آمار فنی و مطالعات، چاپخانه راه‌آهن.
- چاپخانه راه‌آهن آمار (۱۳۵۲). فعالیت‌های راه‌آهن دولتی ایرانی در سال ۱۳۵۱. اداره کل طرح و بررسی‌ها (قسمت آمار و روابط بین‌المللی)، چاپخانه راه‌آهن.
- سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۳۸۷-۲۲۰.
- سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره ۰۰۱۹۰۶-۲۲۰.
- سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره ۰۱۱۶۳۸-۲۲۰.

- ســازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره ۰۱۵۱۱۰-۲۲۰.
- ســازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره ۲۳۱۱۵-۲۳۰.
- ســازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره ۴۵۶۰-۲۲۰.
- ســازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره ۷۴۳۶-۲۹۷.
- ســازمان برنامه (۱۳۲۶). گزارش مشــرف نفیســی راجع به برنامه هفت‌ساله. تهران: سازمان برنامه.
- ســازمان برنامه (۱۳۳۱). گزارش عملیات و اقدامات سه‌ماهه سوم سال ۱۳۳۱. تهران: سازمان برنامه.
- ســازمان برنامه (۱۳۴۲). اعتبارات عمرانی ســال ۱۳۴۲ برنامه عمرانی ســوم کشــور مصوب هیأت عالی برنامه. مدیریت تهران: ســازمان برنامه، برنامه‌ریزی (دفتر بودجه و اعتبارات).
- ســازمان برنامه (۱۳۴۳). گزارش اجرایی برنامه هفت‌ساله دوم.تهران: سازمان برنامه، پیوست ۲.
- ســازمان برنامه (۱۳۴۶). نسخه چاپی برنامه عمرانی چهارم. تهران: سازمان برنامه.
- ســازمان برنامه (۱۳۴۷). برنامه زمانی و اجرائی راه‌های استانی - منطقه‌ای - روستایی کشــور در دوران برنامــه چهارم. ســازمان برنامه، دفتــر مرکــزی برنامه‌ریزی گروه برنامه‌ریزی ارتباطات.
- ســازمان برنامه (۱۳۵۰). گــزارش ارزیابی از برنامه چهارم و دورنمای بیست‌ســاله و چهارچوب برنامه پنجم. تهران: سازمان برنامه.
- ســازمان برنامه (الف ۱۳۵۱). برنامه پنجم عمرانی کشور. تهران: سازمان برنامه.
- سازمان برنامه (ب ۱۳۵۱). برنامه پنجم عمرانی، هدف‌های اساسی، اصول و خط‌مشی. تهران: سازمان برنامه.
- ســازمان برنامه (۱۳۵۶). پیشنهادی در زمینه توســعه تسهیلات حمل‌ونقل و ارتباطات کشور در دوران برنامه عمرانی ششم.
- ســازمان برنامه (الف بی‌تا). گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۱۳۴۶. تهران: سازمان برنامه.

- سازمان برنامه (بی‌تا). برنامه چهارم عمرانی کشور ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱. تهران: سازمان برنامه.
- سازمان برنامه‌وبودجه (۱۳۵۱). برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶-۱۳۵۲. تهران: سازمان برنامه‌وبودجه.
- سازمان برنامه‌وبودجه (۱۳۵۴). توسعه ارتباطات و حمل‌ونقل در ایران دوران سلطنت دودمان پهلوی. مدیریت ارتباطات سازمان برنامه‌وبودجه.
- سازمان برنامه‌وبودجه (۱۳۵۵). سنجش عملکرد برنامه پنجم عمرانی کشور طی سه سال ۱۳۵۲-۱۳۵۴. سازمان برنامه‌وبودجه.
- سازمان برنامه‌وبودجه (۱۳۵۶). گزارش نهایی طرح یکپارچه و هماهنگ حمل‌ونقل و ارتباطات. سازمان برنامه‌وبودجه، تهران: ستیران.
- سازمان برنامه، دفتر اطلاعات و گزارش‌ها (۱۳۴۶). پیشرفت‌های ایران در دوران برنامه عمرانی سوم. تهران: سازمان برنامه، دفتر اطلاعات و گزارش‌ها.
- سازمان برنامه، مدیریت ارتباطات (۱۳۴۶). فهرست راه‌های فرعی برنامه سوم. تهران: سازمان برنامه، مدیریت ارتباطات.
- سازمان برنامه، مدیریت امور اقتصادی (۱۳۳۸). سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم. نشریه شماره ۱۲، تهران: سازمان برنامه، مدیریت امور اقتصادی (دفتر اقتصادی).
- سازمان برنامه، دفتر هماهنگی و روش‌های نظارت (۱۳۵۳). سنجش عملکرد بخش‌های عمرانی در دو سال اول برنامه پنجم، سازمان برنامه، دفتر هماهنگی و روش‌های نظارت.
- ضیائی، منوچهر (۱۳۴۷). برنامه عمرانی چهارم کشور ۱۳۵۱-۱۳۴۷. تهران: سازمان برنامه.
- طالب، مهدی و موسی عنبری (۱۳۸۵). دلایل ناکامی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم. نامه علوم اجتماعی، (۲۷)، ۱۸۱-۲۰۳.
https://jnoe.ut.ac.ir/article_14975.html

- کمیته مشـــترک برنامه‌ریزی حمل‌ونقل و ارتباطات (۲۵۳۵). فعالیت‌های انجام شـــده کمیتـــه فرعی راه‌آهن در برنامه‌های چهارم و پنجم عمرانی کشـــور. کمیته مشـــترک برنامه‌ریزی حمل‌ونقل و ارتباطات.
- لیلاز، سعید (۱۳۹۸). موج دوم، تجدد آمرانه در ایران؛ تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم. تهران: نیلوفر.
- نگین (۱۳۴۶). گزارش پیشـــرفت عملیات وزارت راه در برنامه سوم عمرانی کشور. اداره کل طرح و برنامه، تهران: نگین.
- وزارت راه و ترابری دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی (مهر ۲۵۳۶). برنامه اجرائی راه‌سازی در برنامـــه عمرانی پنجم. وزارت راه و ترابری دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Question of Development in the Pahlavi II Era: A Perspective from Government Officials

Ghanavati Mehdi[1]

1. PhD (History of Islamic Revolution), Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Thran, Iran.

Abstract

Development and modernization during the Pahlavi II era have been among the most significant subjects in contemporary Iranian historiography, and numerous studies have examined their dimensions, achievements, and shortcomings. Nevertheless, the oral history accounts of government officials have received comparatively little attention as a source for analyzing this issue. This study aims to examine government officials' assessments of Iran's development process during the Pahlavi II era through an analysis of their oral history narratives. The central research question is: What shortcomings did government officials identify in Iran's development process during this period? Adopting a qualitative approach, the study employs thematic analysis to examine the oral history interviews of 26 former government officials. The findings reveal that, while these narratives portray the developmental achievements of the Pahlavi II era, they also highlight seven major deficiencies and structural shortcomings in the country's development process. These findings demonstrate that oral history narratives not only enrich the existing understanding of Iran's developmental experience during the Pahlavi II era but also provide significant potential for a critical reassessment of this historical period.

Article Info

Article type: Research

Received: July 10, 2025

Received in revised from: July 27, 2025

Accepted: September 01, 2025

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Pahlavi II; Development; Modernization; Government Officials; Oral History; Thematic Analysis.

*Corresponding author:
me.gh60@yahoo.com

Cite this article: Ghanavati, M. (2026). The Question of Development in the Pahlavi II Era: A Perspective from Government Officials. Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 1 (2), 131-160. https://doi.org/10.22034/te.2024.476160.1255

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامه انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

مسئله پیشرفت در دوره پهلوی دوم به روایت کارگزاران

مهدی قنواتی [۱]

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

پهلوی دوم، پیشرفت، مدرنیزاسیون، کارگزاران، تاریخ شفاهی، تحلیل مضمون.

* **نویسنده مسئول:**

me.gh60@yahoo.com

چکیده

توسعه و نوسازی در دوره پهلوی دوم از مهم‌ترین موضوعات تاریخ‌نگاری معاصر ایران است و درباره ابعاد، دستاوردها و کاستی‌های آن پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ بااین‌حال، روایت‌های تاریخ شفاهی کارگزاران حکومت کمتر به‌عنوان منبعی برای تحلیل این مسئله مورد توجه قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی ارزیابی کارگزاران حکومت از روند پیشرفت ایران در دوره پهلوی دوم، روایت‌های آنان را در قالب تاریخ شفاهی بررسی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است که کارگزاران حکومت چه ایرادهایی را بر روند پیشرفت ایران در این دوره وارد دانسته‌اند؟ این پژوهش با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، مصاحبه‌های تاریخ شفاهی ۶۲ نفر از کارگزاران حکومت را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه این روایت‌ها تصویری از دستاوردهای توسعه در دوره پهلوی دوم ارائه می‌کنند، اما درعین‌حال هفت ایراد و کاستی اساسی را نیز در روند پیشرفت کشور برجسته می‌سازند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که روایت‌های تاریخ شفاهی، افزون بر تکمیل تصویر موجود از تجربه توسعه در دوره پهلوی دوم، ظرفیت قابل‌توجهی برای بازخوانی انتقادی این دوره تاریخی دارند.

استناد: قنواتی، مهدی (۱۴۰۵). مسئله پیشرفت در دوره پهلوی دوم به روایت کارگزاران. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۱۳۱-۱۶۰.
https://doi.org/10.22034/te.2024.476160.1255

مقدمه

در بخشی از دوره حکمرانی پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، یعنی از اوایل دهه چهل تا میانه دهه پنجاه، تلاش‌هایی برای تغییر ساختار جامعه ایران در ابعاد مختلف صورت گرفت و مجموع این تلاش‌ها در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و ... با اصطلاحاتی چون توسعه، نوسازی، پیشرفت و مشتقات این مفاهیم توصیف شده‌اند. آنچه ذیل این مفاهیم آورده می‌شود، کم‌وبیش یکسان است. هر سه واژه فرایندی را توصیف می‌کنند که بر گذار از مراحل فرودین به مراحل فرازین دلالت دارد (زاهدی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸) و به‌زعم حکومت، هدف این فرایند، تغییر چهره جامعه ایران از یک جامعه سنتی، نیمه‌فئودالی و نیمه‌صنعتی عقب‌مانده به یک جامعه شبه‌اروپایی، مدرن و صنعتی بود (زیباکلام، ۱۳۸۰، ص. ۶۶).

در پیشبرد اهداف و برنامه‌های حکومت، نهادهای مختلفی نقش‌آفرینی می‌کردند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها سازمان برنامه بود و مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های عمرانی را بر عهده داشت. از سال ۱۳۲۸ تا آستانه انقلاب اسلامی، شش برنامه عمرانی به تصویب رسید. در برنامه اول (۱۳۳۴-۱۳۲۸)، بیشترین توجه به بخش کشاورزی معطوف بود. برنامه دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴) که بر وام‌های آمریکا و بانک جهانی استوار بود، گسترش زیربناهای اقتصادی ایران، به‌ویژه شبکه حمل‌ونقل و ارتباطات، را هدف قرار داد و آغازگر فرایند صنعتی شدن با هدف جایگزینی واردات بود. برنامه سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۱) با کمک مستشاران آمریکایی تدوین شد و با اتکا به درآمدهای نفتی، توسعه صنایع سنگین، از جمله فولاد، پتروشیمی و ماشین‌سازی، را دنبال می‌کرد. برنامه چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷)، توزیع عادلانه درآمد، تنوع‌بخشی به کالاهای صادراتی و ... را در دستور کار قرار داد. برنامه پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) نیز رویکرد صنعتی برنامه‌های پیشین را ادامه داد؛ اما در پی افزایش قیمت نفت، پس از آغاز اجرای برنامه، حجم سرمایه‌گذاری آن چهار برابر شد (گازیورسکی، ۱۳۷۱، صص. ۲۲۷-۲۲۴).

نویسندگان مختلف درباره سرانجام برنامه‌ها و طرح‌های اجرا شده تحلیل‌های متفاوتی دارند. خداداد فرمانفرمائیان از روسای سازمان برنامه عقیده دارد که علی‌رغم برنامه خوبی که تیم مشاور آمریکایی انجام داده بود «برنامه اول واقعاً پا نگرفت، سر زا رفت،

نه پولی داشـــتیم نه چیزی» (افخمی،۱۳۸۲، ص.۱۹۰). از منظر ابوالحسن ابتهاج یکی دیگر از روســای ســازمان برنامه، برنامه اول ناکام بود و به‌جز بی‌پولی، علل دیگری از جمله عدم اعتقاد به اصل برنامه‌ریــزی را، برای این ناکامی ذکر می‌کند (ابتهاج،۳۷۱، ج ۱، ص. ۳۳۰). از منظر مشــاوران آمریکایی، برنامــه دوم هم به دلایلی چــون پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی، کمبــود نیروی انســانی آموزش دیده و عوامل نهادی قریــن موفقیت نبود (مک لئود،۱۳۷۶، ص.۲۷). علاوه‌براین، با مقتضیات اقتصادی و اجتماعی کشور هم انطباق نداشت (زارعی، ۱۳۸۸، ص.۳۰۶).

از برنامه ســوم در ســال ۱۳۴۱ (که به‌عنــوان یک برنامه جامع از آن یاد شــده)، روند نوســازی جامعه ایران آغاز شد و طی آن، فعالیت‌های عمرانی، صنایع اساسی، بانکداری، بیمه و ... انجام شــد (آوری، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۳). به دلیل رشــد درآمد نفتی، به‌تدریج ســطح درآمد ســرانه ملــی افزایش یافت (کاتوزیان، ۱۳۷۴، صص. ۳۰۲-۳۰۱)، اما برنامه‌های ســوم تا پنجم، هم در دســتیابی به اهداف اولیه و هــم در هدف‌گذاری‌های غیرواقعی، مورد نقد جــدی قرار گرفته‌اند (گراهام، ۱۳۵۸، صــص. ۱۳۰-۱۳۵). در عرصه اجرا هم طرح‌ها آن‌گونه که مطلوب بود، پیش نرفت.

در ارزیابی کلی برنامه‌های موســوم به نوسازی، توسعه یا پیشرفت کمتر کسی مدعی شــده که برنامه‌های مذکور موفق بوده یا اثرات مثبت شــایان توجهی داشته‌اند. آبراهامیان در کتاب ایران مدرن می‌نویســد الگوی توســعه حکومت پهلوی به‌طور اجتناب‌ناپذیری شــکاف بین گروه‌هــای دارا و فقرا را زیاد کرد و به لحاظ توزیــع نابرابر درآمدها در دهه پنجاه بنا به گزارش سازمان بین‌المللی کار ایران به یکی از بدترین کشورهای جهان تبدیل شــد (آبراهامیــان،۱۳۸۹، ص.۲۵۲) اســتمپل، وابسته سیاسی ســفارت امریکا در تهران مقارن انقلاب، بر این باور اســت که سیاست‌های توســعه تغییر چشمگیری در وضعیت اکثریت ایجاد نکرد و باریکه‌ای از جریان توســعه به طبقات پایین نشــت کرد، اما این مقدار کافی نبود (اســتمپل، ۱۳۷۷، ص. ۲۵). هالیدی هم علی‌رغم ســتایش از نرخ رشــد بالای ایران در بین کشــورهای جهان سوم عقیده داشت موانعی چون بی‌سوادی، کمبود وسایل ارتباطی، تورم، صنایع ناتوان از رقابت، گسترش فعالیت‌های غیر تولیدی و توزیع ناعادلانه ثروت در دهــه پنجاه گریبان جامعه ایران را گرفته بود (هالیدی، ۱۳۵۸، صص. ۱۲۹-۱۲۷).

۱. پیشینه تحقیق

ذیل مفاهیم توسـعه و نوسـازی در دوره پهلوی دوم، کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده اسـت؛ اما این آثار عمدتاً متکی بر نگاهی بیرونی بوده و به‌ندرت از تاریخ شـفاهی و دیدگاه‌های کارگزاران حکومت بهـره گرفته‌اند. بااین‌حال، می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد که از نظر موضوع و منبع‌شناسی تا حدودی با پژوهش حاضر مشابهت دارد. در مقاله «جامعه‌شناسـی تاریخی ناکارآمدی طرح‌های توسـعه در ایران» (۱۴۰۰)، نویسندگان کوشـیده‌اند بر اساس تاریخ شـفاهی هاروارد، علل ناکارآمدی طرح‌های توسعه را بررسی کننـد و در نهایـت هفت علت را برشـمرده‌اند. نویسـندگان این مقاله بر ایـن باورند که کارگزاران نتوانسـته‌اند معضلات توسـعه را دریابند؛ درحالی‌کـه پژوهش حاضر در نقطه مقابل این مدعا قرار دارد. افزون‌براین، دامنه مصاحبه‌های مورد اسـتفاده در این پژوهش، فراتر از تاریخ شـفاهی هاروارد اسـت و در کنار تاریخ شـفاهی بنیـاد مطالعات ایران، از کتاب‌های خاطرات منتشرشـده مرتبط، همچنین برخی منابع اسـنادی و نشریات نیز بهره گرفته شده است.

۲. پیشرفت به روایت کارگزاران حکومت

بعد از انقلاب اسلامی و علی‌الخصوص در دهه شـصت دو نهـاد متفاوت تلاش کردند از طریـق مصاحبه بـا کارگزاران حکومـت پهلوی خاطـرات و نظرات آن‌هـا را درباره ایـن حکومـت ثبت و ضبط کنند. پروژه تاریخ شـفاهی دانشـگاه هـاروارد که زیر نظر حبیب لاجوردی مدیریت می‌شـد و پـروژه بنیاد مطالعات ایران، زیر نظـر مهناز افخمی با سـرمایه‌گذاری اشـرف پهلوی، دو نمونه شـاخص از این مصاحبه‌های تاریخ شـفاهی می‌باشـند که با طیف وسـیعی از کارگـزاران حکومـت پهلوی از بخش‌هـای مختلف کشـوری، لشکری و درباری گفتگوهای بعضاً بسیار مفصلی انجام داده و روایت آن‌ها را حکمرانی پهلوی دوم ثبت کردند.

به لحاظ محتوایی، یکی از موضوعات پرتکرار در هر دو پروژه، مطالبی است که ذیل مفهوم پیشرفت از سوی کارگزاران روایت می‌شود و در آن درباره توسعه و نوسازی جامعه ایران سـخن گفته می‌شود. وجه مشترک این روایت‌ها آن اسـت که محمدرضا پهلوی را

پادشـــاهی پیشـــرو معرفی می‌کنند و دغدغه اصلی او را تبدیل ایران به کشوری پیشرفته در ســـطح جهان می‌دانند. در واقع، راویان می‌کوشـــند مخاطبان مصاحبه‌ها، پهلوی دوم را با چنین تصویری بشناســـند و کاســـتی‌های او در عرصه حکمرانی را نادیـــده بگیرند. موارد ذیل، نمونه‌هایی از این نوع تصویرسازی‌هاست:

۱. «افتادیم در یک دوره‌ای که می‌شـــود گفت دوره معجزه‌آســـای توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران بود تا ســـال ۷۳. به نظر من آن ده ســـال پیشـــرفت فوق‌العاده ایران که بین ۱۹۶۳ تـــا ۱۹۷۳ اســـت تقریباً تقارن پیدا می‌کند با شـــروع این دوره تا بعـــد از این جریان افزایش شدید قیمت نفت» (مجیدی، ۱۹۸۵).

۲. «شـــاه همین‌طور کار می‌کردنـــد هر روز، برای کی؟ برای ما. چرا؟ می‌خواســـتند ایران بالا برود مردم وضعشـــان بهتر بشـــود زندگی بهتر بشود آدم بشوند آن‌وقت این شد که میبینید، این شـــدند، این است بدبختی ما» (قریب، ۱۹۸۵).

۳. «محمدرضا شاه یک مرد وطن‌پرستی بود. همیشه آرزومند مشاهده مظاهر پیشرفت بود» (باهری، ۱۹۸۲).

۴. «بایـــد گفـــت که در دهه ۱۹۶۰ اگر هر ایراد دیگری بـــه کار دولت بود لااقل یک پیشـــرفت اقتصادی توأم با ثبات نسبی قسمت‌ها به وجود آمده بود» (مقدم، ۱۹۸۳).

۵. «خوب من همیشـــه شاه را یک آدم وطن‌پرست می‌دانســـتم وطن‌پرست بود. در وطن‌پرســـتی او اصلاً نمی‌شـــود شک کرد دلش می‌خواســـت مملکت پیش برود خوب موقعیت هم بود؛ بنابراین در این ۱۵ ســـال ۲۰ سال آخر این کارها را کی کرد؟» (جندقی، ۱۹۸۵).

در کنار این ادبیات ســـتایش‌آمیز، کارگزاران، بر اســـاس جایگاه سازمانی و تجربیات خود، نقدها و آسیب‌شناســـی‌هایی را نیز درباره برنامه‌های اجراشـــده ذیل مفهوم پیشرفت مطرح کرده‌اند. براین‌اســـاس، پژوهش حاضر در پی آن اســـت که ایرادهای مطرح‌شده از ســـوی کارگزاران حکومت درباره مقوله پیشـــرفت ایران در دوره پهلوی دوم را شناسایی و تحلیل کند.

۳. روش پژوهش

برای تنظیم داده‌های این پژوهش از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. این روش برای شـناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. مضمون یا تم حاوی اطلاعاتی درباره سـؤالات تحقیق اسـت (عابدی، ۱۳۹۰، ص.۱۵۹). این مضامین می‌توانند هم در محتوای آشـکار متن قابل مشاهده باشـند و هم از دل بررسی تحلیلی متن قابل اکتشاف باشند. تکنیک اصلی در این روش تکنیک «مقوله‌بندی» است و محقق در مرحله اول تم‌ها یا مضامین مهم را از متن اسـتخراج کرده و آن‌ها را ذیل یک سری مقولات کلی نام‌گذاری و دسـته‌بندی می‌کند. در مرحله بعد مقولاتی که به لحاظ مضمونی با هم قابل جمع هستند را ذیل یک مقوله قرار می‌دهد. در این مرحله محقق به چند مضمون محدود اصلی می‌رسد که هرکدام از این‌ها زیرشاخه‌های خاص خود را دارند و از این طریق متن پژوهش به هرم یا منظومه‌ای از مقولات مرتبط به هم تبدیل شـده و روایتی منسـجم، قابل فهم و قابل استفاده از موضوع پژوهش ارائه می‌شود.

در روش تحلیـل مضمون مبانی متفاوتی برای دسـته‌بندی مضامین وجود دارد که در پژوهش حاضر جایگاه مضامین در شـبکه مضامین مبنای دسـته‌بندی است و براین‌اساس با سـه نوع مضمون پایه، سـازمان دهنده و فراگیر سـروکار خواهیم داشت. مضمون پایه مبین نکته مهمی در متن اسـت و با ترکیب آن‌ها، مضمون سـازمان دهنده ایجاد می‌شود. مضمون سـازمان دهنده حلقه واسط بین مضمون پایه و فراگیر است و مضمون فراگیر در کانون شبکه مضامین قرار می‌گیرد (عابدی، ۱۳۹۰، ص.۱۶۰).

با روش تحلیل مضمون و به کمک دسـته‌بندی مضامین، فضای حاکم بر روایت‌ها بهتر شناسایی‌شـده و عناصر مشـترک روایت‌ها مدنظر قرار می‌گیرد کـه می‌تواند پژوهش را از اتکا به روایت‌های شـاذ و یک‌سـویه، حب و بغض‌های احتمالی و دیگر آفاتی که در نقل خاطرات وجود دارد، مبرا سازد.

بـرای انجام ایـن پژوهش مصاحبه‌های کارگـزاران حکومت پهلوی مورد بررسـی قرار گرفت و آن بخش‌هایی که مرتبط با سـؤال اصلی پژوهش بودند اسـتخراج شد تا داده‌های اولیه فراهم شـود. در گام بعد تلاش شـد تا از داده‌های اولیه مضامین پایه که حاوی نکات مهم اسـت احصا شود و در این مرحله ۱۱۵ مضمون پایه احصای (جدول شماره یک) و در

قالب ۲۳ مضمون سازمان دهنده تنظیم شده و در نهایت ۵ مضمون فراگیر (جداول شماره ۲ تا ۶) حول روایت پیشرفت در حکومت پهلوی دوم شکل گرفت که اساس تحلیل نهایی این پژوهش می‌باشند. باتوجه به طولانی بودن متن و تعداد زیاد مضامین، تنها بخشی از آن در جدول ذیل آورده شده است.

جدول شماره ۱: جدول تبدیل متن به مضمون پایه

تاریخ شفاهی هاروارد

	متن	راوی	مضمون پایه
۱	از سال ۱۳۳۵ به بعد، شاه بارها اظهار داشت که تا بیست سال دیگر ایران را ژاپن خاورمیانه می‌سازد و سطح زندگی ایرانیان از تمام کشورهای دیگر بهتر خواهد بود. ولی نمی‌گفت به دست چه اشخاصی و با چه برنامه‌ای به چه طریق. شاه همه موفقیت‌ها را در پرتو قدرت نظامی می‌دید.	ابوالفتح‌محوی	● طرح ایده ژاپنیزه شدن بدون ذکر برنامه اجرایی آن از دهه سی ● بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم ● اولویت پیشرفت نظامی بر سایر بخش‌ها ● فقدان برنامه برای مسئله پیشرفت
۲	محمدرضا شاه یک مرد وطن‌پرستی بود؛ اما توجه فلسفی به اداره مملکت نداشت. من هیچ‌وقت در بیانات و در فرامینی که می‌داد یک عمق فلسفی دریافت نکردم. همیشه آرزومند مشاهده مظاهر پیشرفت بود. دلش می‌خواست بیلدینگ‌های بزرگ در تهران ساخته بشود، دلش می‌خواست خیابان‌های خیلی قشنگ ساخته بشود، دلش می‌خواست ارقام تولید در زمینه‌های مختلف روزبه‌روز بیشتر به عرضش برسد؛ اما هیچ‌وقت ندیدم که یک تأملی، یک تفکری که جنبهٔ کلیت داشته باشد نسبت به ایران، نسبت به تاریخ ایران نسبت به آینده ایران ندیدم.	محمدباهری: وزیر دادگستری در دولت‌های علم و شریف امامی/ معاون علم در وزارت دربار	● فقدان عمق فلسفی در نگرش شاه به پیشرفت کشور ● نگاه آماری به پیشرفت ● تمایل به پروژه‌های ساختمانی بزرگ ● میل شاهانه به مظاهر پیشرفت

	متن	راوی	مضمون پایه
۳	شاه مثلاً خیلی به انفورماتیک اهمیت می‌داد. به هرکسی می‌رسید می‌پرسید شما دستگاه کامپیوتر را آوردید؟ تکمیل کردید؟ ولی دلش می‌خواست که انفورماتیک تو مملکت وارد بشود اما بدون اینکه توجه داشته باشد انفورماتیک احتیاج به مقدمات دارد و همین مطلب موجب شده بود که فروشندگان و اجاره دهندگان دستگاه‌های کامپیوتر در مملکت نفوذ کرده و به بعضی دستگاه‌ها یک تحمیلات خیلی عجیب‌وغریب کرده بودند.	محمدباهری	● اصرار بر استفاده از تکنولوژی‌های روز مثل انفورماتیک ● بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم برای انفورماتیزه شدن کشور
۴	من فکر می‌کردم که بایستی آموزش سیاسی برقرار کنیم و از حقانیت رژیم دفاع کنیم و بگوییم بهترین رژیم برای پیشرفت ایران این رژیم است. چندین سمینار تشکیل دادیم و بحث‌های مفصلی کردیم و ماحصل کار همین بیرون آمد که آموزش سیاسی با استفاده از شواهد و مثال‌های تاریخ و فکر هم کردیم این کار بایستی یک انستیتو داشته باشد و بنشینند و مطالعه کنند و یک سازمان تعلیماتی مفصلی به وجود بیاوریم. منظورمان بیشتر به تاریخ ایران مراجعه کنیم و نقشی که پادشاهان در وحدت ملی داشته‌اند در ارائه خصلت‌های فرهنگ ایران، یک همچین فکری داشتیم.	محمدباهری	● عدم توجه به آموزش سیاسی در برنامه‌ریزی پیشرفت
۵	شاه یک مردی بود که به ظواهر امر اهمیت می‌داد، به عمق مطالب توجه نداشت. خیلی دلش را خوش می‌کرد به ظواهر. همیشه دلش می‌خواست عمارات خیلی عظیم، دانشگاه‌ها تعدادش زیاد، ولی به‌هیچ‌وجه فکر نمی‌کرد این دانشگاه‌هایی که می‌سازند آیا معلم به‌قدر کافی دارند یا نه. این عمارات عظیمی که می‌سازند آیا این‌ها از نظر سوسیولوژیک و از نظر شهرسازی آیا صحیح هستند یا مفید هستند؟	محمدباهری	● عدم تربیت نیروی انسانی برای سیستم آموزشی کشور ● علاقه شاه پروژه‌های ساختمانی بزرگ ● بی‌توجهی به تبعات اجتماعی پروژه‌های ساختمانی ● توجه به کمیت در تعداد دانشگاه‌ها

	متن	راوی	مضمون پایه
۶	شاه حتماً ایران را دوست می‌داشت و خیلی علاقه داشت به پیشرفت و ترقی ایران. ولی پیشرفت و ترقی ایران را به‌هیچ‌وجه از نظر اصول و استراکتور مورد توجه قرار نمی‌داد. همیشه به کانژانتور و به ظواهر امر اهمیت می‌داد. هر چیزی را در اشل بزرگ و در کمیت زیاد می‌خواست بدون اینکه توجه بکند که این مسئله در اشل بزرگ و در کمیت وسیع آیا صحیح است، درست است یا درست نیست. شاید همین ملاحظاتش بود که موجب شد تهران یک شهر وسیعی شده بود، شهری بود که آبش و هم برقش مشکل تأمین می‌شد.	محمدباهری	● عدم توجه به نقش ساختار در مسئله پیشرفت کشور ● تمایل به طرح‌های بزرگ و کمیت بالا در اجرای طرح‌ها ● توسعه تهران بدون توجه به زیرساخت‌هایی چون آب و برق ● علاقه‌مندی شاه به ظواهر پیشرفت ● عدم ارزیابی تبعات کمی و کیفی پروژه‌های بزرگ
۷	ولی اگر از من راجع به کارهای عمرانی و سرمایه‌گذاری کشور بپرسید ایراد بزرگ نه تنها در ایران بلکه در خیلی از کشورهای دیگر که با سیستم دیکتاتوری اداره می‌شود، این است که نیازهای مردم از خود مردم سؤال نمی‌شود، چند نفر که اغلب هم تحصیلاتشان را در خارج کرده‌اند و از کشور خودشان اطلاعات زیادی ندارند می‌آیند و تصمیمات را می‌گیرند و این تصمیمات چون با نیازهای مردم مناسبت ندارد نتیجه معکوس می‌دهند و مخصوصاً چون آن‌هایی که در کار عمران عجله دارند و می‌خواهند هرچه زودتر با پول کارها را انجام بدهند نه با انسان. درحالی‌که کارهای کوچک زیادی که در سطح کشور همیشه باید کرد و آن هم آدم می‌خواهد نه پول، نمی‌کردند؛ و این شاید اصلاً به‌طور کلی وقتی که شما تاریخچه عملیات عمرانی ایران را نگاه می‌کنید می‌بینید که این یکی از ایرادهای بزرگی هست که به همه ماها وارد است.	محمدباهری	● برنامه‌ریزی از سوی افراد تحصیل کرده در خارج ● عدم توجه به نیازهای مردم ● شتاب در طرح‌های عمرانی ● غفلت از نقش نیروی انسانی در طرح‌های عمرانی

جداول تبدیل مضمون پایه به مضامین سـازمان دهنده و فراگیر

جدول شـماره ۲: طراحی پیشرفت ایران با نسخه غیر بومی

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه
۱	برنامه‌ریزی پیشرفت ایران از سوی تحصیل کرده‌های آمریکا	بهره‌گیری از تئوری‌های غربی	طراحی پیشرفت ایران با نسخه غیر بومی
۲	نقش تحصیل کرده‌های آمریکا در سازمان برنامه		
۳	پیاده‌سازی نظریات توسعه دهه پنجاه آمریکایی در ایران		
۴	اصرار بر الگوبرداری از رویه‌های حاکم بر کشورهای اروپایی		
۵	عدم توجه به تفاوت شرایط ایران و کشورهای اروپایی	عدم توجه به شرایط و مقتضیات ایران	
۶	لحاظ نکردن واقعیت‌های جامعه ایران از سوی سازمان برنامه		
۷	عدم توجه به تاریخ و فرهنگ ایران در برنامه‌ریزی پیشرفت		
۸	عدم توجه به آموزش سیاسی در برنامه‌ریزی پیشرفت		
۹	لحاظ نکردن واقعیت‌های جامعه ایران در برنامه‌ریزی		
۱۰	عدم فهم درست جامعه ایرانی از سوی برنامه‌ریزان تحصیل کرده آمریکا		
۱۱	تبلیغ ایده ژاپنیزه شدن به‌عنوان الگوی پیشرفت بدون توجه به واقعیت‌های کشور	هدف‌گذاری؛ تبدیل‌شدن به ژاپن خاورمیانه بدون توجه به تفاوت‌ها	
۱۲	تبلیغ ایده ژاپنیزه شدن به‌عنوان الگوی پیشرفت بدون توجه به واقعیت‌های کشور		
۱۳	آغاز دهه شصت تحقق ایده ژاپنیزه شدن ایران		
۱۴	ایده ژاپنیزه شدن؛ بدون توجه به تفاوت‌های دو کشور		

مضمون شماره ۳: رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه
۱	اتخاذ سیاست صنعتی شدن به‌عنوان رکن اصلی پیشرفت	صنعت‌محوری	رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه
۲	اتخاذ سیاست خودکفایی صنعتی		
۳	تأکید بر راه‌اندازی طرح‌های چشمگیر مثل سدسازی و ذوب آهن		
۴	اهمیت راه‌اندازی صنایع بزرگ در افکار عمومی برای پیشرفت		
۵	اتخاذ سیاست خودکفایی صنعتی و بی‌توجهی به کشاورزی		
۶	تأکید شاه بر اجرای طرح‌های بزرگ نظیر سدسازی و کشت صنعت		
۷	تسریع و تسهیل در تأمین بودجه برای طرح‌های صنعتی		
۸	سرمایه‌گذاری در صنایع خارج از کشور به‌عنوان اقدام پرستیژی	اجرای طرح‌های پرستیژی	
۹	احداث پتروشیمی به‌عنوان یک طرح پرستیژی		
۱۰	اجرای طرح پرستیژی برق اتمی		
۱۱	اصرار بر ساخت نیروگاه اتمی به دلیل همراهی با تکنولوژی روز دنیا	اصرار بر استفاده از تکنولوژی روز	
۱۲	تمایل بر استفاده از ماهواره در امر آموزش به‌عنوان تکنولوژی روز		
۱۳	اصرار بر استفاده از تکنولوژی‌های روز مثل انفورماتیک		
۱۴	توجه به جنبه فیزیکی پیشرفت	نگرش فیزیکال به پیشرفت	
۱۵	سرمایه‌گذاری فیزیکال افراطی		
۱۶	تمایل به پروژه‌های ساختمانی بزرگ		
۱۷	تمایل به طرح‌های بزرگ و کمیت بالا در اجرای طرح‌ها		
۱۸	میل شاهانه به مظاهر پیشرفت	اجرای طرح‌های نمایشی	
۱۹	علاقه‌مندی شاه به ظواهر پیشرفت		
۲۰	اجرای طرح‌های نمایشی		
۲۱	انجام کارهای نمایشی در حوزه عمرانی در دهه چهل		

مضمون شـماره ۴: ایرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم	بی‌توجهی به لزوم ایجاد زیرساخت‌های اساسی	ایرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه
۲	بی‌توجهی به زیرساخت‌های اولیه نظیر راه، بندر، تخصص، مدیریت		
۳	فقدان زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی برای ژاپنیزه شدن		
۴	نامتناسب بودن زیرساخت‌های کشور با طرح‌های توسعه		
۵	عدم سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها		
۶	عدم تناسب واردات با زیرساخت‌های بنادر کشور		
۷	ناهمخوانی برنامه‌های پیشرفت با ساختارهای کشور		
۸	عدم توجه به نقش ساختار در مسئله پیشرفت کشور		
۹	عدم تطبیق طرح‌های پرستیژی با وضع اقتصادی و زیربنایی کشور		
۱۰	صنعتی شدن بدون توجه به ظرفیت مالی، زمانی و اقتصادی کشور		
۱۱	بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم برای انفورماتیزه شدن کشور		
۱۲	عدم تربیت نیروی انسانی برای سیستم آموزشی کشور	فقدان نیروی انسانی ماهر	
۱۳	کمبود نیروی انسانی متخصص برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز بخش آموزش کشور		
۱۴	غفلت از نقش نیروی انسانی در طرح‌های عمرانی		
۱۵	اولویت پول بر نیروی انسانی ماهر در امر توسعه		
۱۶	عدم توجه به توسعه تشکیلاتی با محوریت نیروی انسانی ماهر		
۱۷	غفلت از تربیت نیروی انسانی در نتیجه شتاب برای توسعه		
۱۸	ناکافی بودن نیروی انسانی برای پیشبرد برنامه‌ها		
۱۹	عدم تربیت نیروی انسانی متخصص در سیستم اداری کشور		
۲۰	فقدان برنامه برای تربیت نیروی انسانی ماهر		
۲۱	نامتوازن بودن ابعاد مختلف برنامه توسعه خاصه در بخش تربیت نیروی انسانی متخصص		
۲۲	فقدان دانش فنی لازم و بهره‌گیری از شرکت‌های خارجی برای جبران نقیصه		

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۲۳	عدم ارزیابی تبعات کمی و کیفی پروژه‌های بزرگ	عدم محاسبه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی طرح‌ها و برنامه‌های اجراشده	ایرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه
۲۴	بی‌توجهی به تبعات اجتماعی پروژه‌های ساختمانی		
۲۵	عدم توجه به پیامدهای اقتصادی برنامه‌های عمرانی کشور		
۲۶	قابل پیش‌بینی بودن تبعات منفی برنامه‌های پیشرفت		
۲۷	تبعات منفی اجرای طرح‌های پرستیژی		
۲۸	عدم محاسبه تبعات پروژه برق اتمی از حیث توجیه اقتصادی و دانش فنی		
۲۹	عدم محاسبه توجیه اقتصادی احداث پتروشیمی		
۳۰	ناکامی برنامه توسعه به دلیل توجه به طرح‌های بزرگ بدون رعایت الزامات اولیه		
۳۱	رادیکال شدن جامعه ایرانی در پرتو نظریه‌های توسعه آمریکایی		
۳۲	نگاه آماری به پیشرفت	نگرش آماری به مقوله پیشرفت	
۳۳	برداشت آماری از توسعه		
۳۴	توجه به کمیت در تعداد دانشگاه‌ها		
۳۵	تمایل به طرح‌های بزرگ و کمیت بالا در اجرای طرح‌ها		
۳۶	عدم توجه به عمران روستایی و تأمین بودجه برای آن	عدم توجه به بخش روستایی و کشاورزی	
۳۷	بی‌توجهی به کشاورزی		
۳۸	آسیب دیدن بخش روستایی به دلیل اولویت پیشرفت در سایر بخش‌ها		
۳۹	شتاب‌زدگی در اجرای برنامه‌ها عمرانی در دهه چهل	شتاب‌زدگی برای رسیدن به نقطه مطلوب	
۴۰	شتاب زیاد در مسیر صنعتی شدن		
۴۱	شتاب در طرح‌های عمرانی		
۴۲	شتاب در مدرن سازی کشور		
۴۳	شتاب در اجرای برنامه‌های توسعه		
۴۴	غفلت از حل مشکلات روزمره جامعه در نتیجه شتاب برای توسعه		
۴۵	شتاب‌زدگی برای خودکفایی صنعتی		
۴۶	غیر قابل اجرا بودن برنامه توسعه ایران به دلیل حجم سنگین بودن برنامه		

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۴۷	بودجه سنگین ارتش و عدم امکان سرمایه‌گذاری در بخش‌های آموزش، بهداشت و رفاه	اولویت‌بندی نادرست در اختصاص بودجه و برنامه‌ریزی	ایرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه
۴۸	توجه به بخش نظامی عامل عدم توسعه سایر بخش‌ها		
۴۹	تسریع در تأمین بودجه برای طرح‌های صنعتی بدون توجه به اولویت‌های اجتماعی و اقتصادی		
۵۰	لزوم جایگزین کردن طرح‌های اولویت‌دار به‌جای ذوب‌آهن		
۵۱	عدم توجه به نیازهای مردم		

مضمون شـماره ۵: جایگاه لرزان سازمان برنامه در برنامه‌ریزی پیشرفت ایران

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	تمایل شاه به مدیریت برنامه‌ریزی کشور از دهه چهل	عدم محوریت سازمان برنامه	جایگاه لرزان سازمان برنامه در برنامه‌ریزی پیشرفت ایران
۲	عدم اهمیت سازمان برنامه نزد شاه در ریل‌گذاری توسعه کشور		
۳	عدم توجه شاه به برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته از سوی سازمان برنامه		
۴	اضافه شدن انقلاب سفید به برنامه توسعه سوم بدون هماهنگی با سازمان برنامه		
۵	دور زدن سازمان برنامه از سوی سایر بخش‌ها با مراجعه مستقیم به شاه		
۶	تقابل دربار با سازمان برنامه به دلیل رویکرد کارشناسی سازمان		
۷	عدم آگاهی سازمان برنامه از درآمد نفتی کشور برای لحاظ کردن در امر برنامه‌ریزی		
۸	نگاه منفی شاه به سازمان برنامه به هنگام بروز ایراد در طرح‌ها		
۹	نقد شاه به سازمان برنامه؛ عدم توجه به احتیاجات نظامی		

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱۰	زیان‌بار بودن اجرای طرح‌های بزرگ برای رشد اقتصادی از منظر سازمان برنامه	ناتوانی سازمان برنامه در جلوگیری از اجرای طرح‌های نامطلوب	جایگاه لرزان سازمان برنامه در برنامه‌ریزی پیشرفت ایران
۱۱	لزوم جلوگیری از اجرای پروژه‌های نمایشی از سوی سازمان برنامه در دهه چهل		
۱۲	مخالفت سازمان برنامه با اجرای طرح ذوب آن به دلیل عدم توجیه اقتصادی		
۱۳	لزوم جلوگیری از طرح‌های فاقد توجیه اقتصادی		
۱۴	ناکامی سازمان برنامه در جلوگیری از طرح‌های نمایشی		
۱۵	فشار بر سازمان برای تصویب طرح‌های غلط		
۱۶	پیامدهای منفی برای سازمان در صورت عدم تصویب طرح‌ها		
۱۷	ضعف سازمان برنامه در نظارت بر پروژه‌ها	تغییر شیوه کاری سازمان به دلیل ضعف در امر نظارت	
۱۸	ضعف سازمان برنامه در امر برنامه‌ریزی به دلیل دخالت مستقیم در امر اجرا		
۱۹	تغییر در روش کار سازمان برنامه؛ واگذار کردن اجرای طرح‌ها به وزارتخانه‌ها دلیل ضعف در بعد نظارتی		

مضمون شماره ۶: نقش شاه در مسئله مند شدن مقوله پیشرفت ایران

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	فقدان برنامه برای مسئله پیشرفت	نبود یک راهبرد فکری منسجم	نقش شاه در مسئله مند شدن مقوله پیشرفت ایران
۲	فقدان عمق فلسفی در نگرش شاه به پیشرفت کشور		
۳	فاصله زیاد بین افکار شاه و واقعیت جامعه ایران		
۴	تمایل شاه به مدیریت انحصاری برنامه‌ریزی کشور از دهه چهل	مدیریت انحصاری پیشرفت کشور	
۵	رفتار انحصارگرایانه شاه در مدیریت پروژه‌های بزرگ صنعتی		
۶	استبداد رأی شاه؛ فقدان حرکت ستادی در پیشبرد امور		
۷	ارائه طرح‌های غیرقابل اجرا به شاه		
۸	دور زدن سازمان برنامه با مراجعه مستقیم کارگزاران به شاه		

	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۹	آگاهی شاه از موانع و مشکلات اقتصادی پیش روی برنامه‌ها	عدم تغییر در افکار اصلی با وجود علم به موانع	نقش شاه در مسئله مند شدن مقوله پیشرفت ایران
۱۰	عدم تغییر در افکار اصلی شاه علی‌رغم آگاهی از موانع		
۱۱	عدم امکان نقد طرح‌های پرستیژی به دلیل حمایت شاه از آن‌ها	عدم امکان نقد برنامه‌ها	
۱۲	عدم امکان نقد و بررسی طرح‌های پرستیژی مثل پتروشیمی		
۱۳	عدم تحمل منتقدین برنامه‌های اصلی شاه		
۱۴	تلاش شاه برای اولویت‌بندی طرح‌های توسعه بدون توجه به نظرات کارشناسی سازمان برنامه	اولویت‌بندی برنامه‌ها بر اساس تمایلات شخصی	
۱۵	اولویت پیشرفت نظامی بر سایر بخش‌ها		

۴. تحلیل نهایی

۴-۱. طراحی پیشرفت ایران با نسخه غیربومی

بر اســاس داده‌های حاصل شــده از مصاحبه‌های مذکور می‌توان گفــت برنامه‌ریزی برای پیشرفت ایران بر اساس تئوری‌های غربی و خاصه نظرات و تئوری‌های آمریکایی در دستور کار قرار گرفته بود. بعد از جنگ جهانی دوم گرایشــی به‌سوی توسعه اقتصادی- اجتماعی در جهان به وجود آمد که دو عامل در آن نقش داشــتند، از یک‌ســو فاصله بین کشورهای توســعه‌یافته و جهان سوم و از ســوی دیگر لزوم حفظ سلطه کشــورهای توسعه‌یافته؛ سبب شــد تا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رویکردهای نوسازی پر رونق باشد. دراین‌بین اندیشه‌های آمریکایی، به‌عنوان کشــوری که رهبری جهان آزاد را در دســت داشــت، زیربنای فکری نوسازی در نقاط مختلف جهان از جمله ایران شد (معیدفر، ۱۳۹۴، صص.۶۸-۶۷).

نظریات غربی از سوی کارشناسان ایرانی که عمدتاً در دانشگاه‌های آمریکایی (مثل خداداد فرمانفرمائیان، اسماعیل عجمی و...) و برخی از کشورهای اروپایی (مثل شاپور راسخ و حسن مهدوی از فرانسه، محمدتقی پورعباس از سوئیس و...) تحصیل کرده بودند، اجرایی می‌شد.

در برخی مقاطع تعدادی کارشناسان خارجی نیز مناصب اجرایی و مشاوره‌ای را در سازمان برنامه بر عهده داشتند مثل هکتور پرودوم که رئیس دفتر اقتصادی سازمان برنامه بود و در کنار او افرادی از انگلیس، کانادا، دانمارک و هلند هم حضور داشتند (افخمی، ۱۳۸۲، ص.۲۴۳). شاخص‌ترین گروه خارجی فعال در کار برنامه‌ریزی هم‌گروه مشاوران دانشگاه هاروارد آمریکا بود که در طراحی برنامه سوم توسعه نقش داشتند و بعد از برنامه چهارم عمرانی از سازمان مذکور خارج شدند.

«عدم فهم درست جامعه ایران» یکی از پیامدهای منفی بهره‌گیری از نسخه غیربومی، دانش‌آموختگان غرب و مشاوران خارجی بود و سبب شد تا شرایط، مقتضیات و حتی بدیهیات جامعه ایران هم در برنامه‌ریزی و اجرا مورد توجه قرار نگیرد. مشاوران خارجی انتظار داشتند دانش فنی آن‌ها با شناخت عناصر ایرانی سازمان برنامه از کشورشان ترکیب شود اما به‌زعم این مشاوران، دانش‌آموختگان ایرانی دانشگاه‌های غربی در ایران غریب بودند و ارتباطشان با فرهنگ سنتی و بومی ایران قطع شده و هیچ نشانی از همدردی ملموس با واقعیت‌های زندگی ایران نداشتند (مک لئود، ۱۳۷۶، صص.۵۰-۴۹) و در کنایه‌ای آشکار یادآور شدند ما ایران را از چشم کسانی نظاره می‌کردیم که از ما ایرانی‌تر نبودند (مک لئود، ۱۳۷۶، ص.۵۴) چنان‌که خداداد فرمانفرمائیان، از رؤسای سازمان برنامه، اذعان داشت، از شرایط جغرافیایی کشور، مثل دمای بالای منطقه بندرعباس در تابستان، اطلاع نداشته و برنامه‌ای برای آن منطقه نوشته بودند که با توجه به شرایط اقلیمی، اصلاً قابل اجرا نبوده است (افخمی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۳).

نقش عناصر خارجی در کار برنامه‌ریزی و اجرا محدود به ساختار سازمان برنامه نبود؛ بلکه شخص شاه نیز به طرق دیگری با آن‌ها مرتبط بود و از آن‌ها الهام می‌گرفت چنان‌که برخی‌ها عقیده داشتند «اکثر طرح‌ها و برنامه‌های شاه الهام گرفته از مذاکراتی بود که با اتباع و شخصیت‌های خارجی به عمل می‌آورد» (هویدا، ۱۳۷۰، ص. ۸۸) مثل تأسیس شرکت‌های کشت و صنعت که حاصل مشاوره‌های هاشم نراقی تاجر ایرانی مقیم آمریکا بود.

در نتیجه، نگاه بیرونی به مقوله پیشـرفت، ایده ژاپنیزه شـدن ایران از سوی حاکمیت و شـخص شاه به‌عنوان هدف نهایی برنامه‌های توسـعه مطرح و تبلیغ و وعده داده می‌شد که ایران در دهه شـصت به ژاپن خاورمیانه تبدیل خواهد شـد. تبلیغ ایده مزبور، بدون توجه به تفاوت‌هـای دو جامعه ایرانی و ژاپنـی بود. چنان‌که ابوالفتح اردلان رئیس سـازمان صنایع الکترونیک در نقد این هدف‌گذاری بیان نمود: «ما دنبال صنعتی کردن کشوری بودیم که بعضی از مردم آن اتومبیل ندیده بودند درحالی‌که ژاپن که پیشـرفت کرد قبل از آن صنعتی بـود با آمریکا، انگلیس، روسـیه جنگید». علاوه‌براین، تفاوت اساسـی؛ به یک نکته مهم نیز توجه نشـد؛ ژاپن در مسـیر رشد صنعتی، فرهنگ و سـنن بومی خود را به باد فراموشی نسـپرد و الگویی از پیشـرفت مبتنی بر هماهنگی فرهنگ بومی با مدرنیزاسیون را اجرا کرد (معیدفر،۱۳۹۴، ص.۷۷).

۲-۴.رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه

از منظـر کارگـزاران حکومت پهلـوی دوم، چند رویکـرد اصلی بر برنامه‌هـا و طرح‌های اجراشـده در دهه چهل و پنجاه حاکم بود. در وهله اول صنعتی شـدن به‌عنوان رکن اصلی پیشرفت کشور انتخاب شده بود، براین‌اساس طرح‌ها و پروژه‌های صنعتی مورد حمایت ویژه حاکمیت قرار داشت و در جذب بودجه بالاترین درصد از آن این طرح‌ها بود. علاقه پهلوی دوم به فعالیت‌های صنعتی سـبب شـده بود که او در کتاب به‌سوی تمدن بزرگ به‌کرات درباره صنعت سـخن بگوید و مدعی شود کشـور تحت رهبری او در عرصه صنایع سبک موفق عمل کرد و در حال ورود به مرحله بعد یعنی «دنیای شـگفت‌انگیز صنایع سـنگین» اسـت (پهلوی، بی‌تا، ص.۹۹). پیرو همین رویکرد در برنامه پنجم توسعه مبالغ کلانی به برخی طرح‌های بزرگ در حوزه نفت و صنایع اختصاص داده شد (آوری، ۱۳۹۰، ص.۱۷۷).

باید متذکر شـد که رویکرد صنعت محوری تنها برخاسـته از میل شـاهانه نبود بلکه برخـی از کارگـزاران حکومت نیز با ایـن رویکرد موافق بـوده و آن را یک امر ضروری می‌دانستند (هویدا، ۱۳۷۰، ص.۲۲۱). در همین راستا، اکبر اعتماد رئیس اسبق سازمان انرژی اتمی درباره برخی از اِلمان‌های مهم صنعتی مثل ذوب‌آهن می‌گوید چنین مسـائلی برای جامعه ایران تبدیل به عقده شـده بود و همه علاقه داشتند تا کشور به سمت صنعتی شدن حرکت کند (اعتماد، ۱۹۸۲).

دیگر رویکرد مهم، بهره‌گیری از تکنولوژی‌های روز دنیا، مانند نیروگاه اتمی، کامپیوتر، ماهواره و ... بود. بر این رویکرد اصرار فراوانی می‌شد؛ زیرا صنعت و تکنولوژی برای تحقق رؤیای «ایران مدرن صنعتی» از نظر شاه ضروری بود (صمیمی،۱۳۹۱، ص.۱۷۶).

برای شخص شاه بسیار مهم بود که پیشرفت ایران به‌صورت بصری و عینی برای دیگران قابل مشاهده و ملموس باشد. لذا نگرش فیزیکال و اجرای پروژه‌های نمایشی اهمیت یافت. بیان مطلبی چون «سرمایه‌گذاری فیزیکال»، «ساختمان‌ها یعنی چیزهایی که فقط به چشم می‌خورد و نمایشی بود» یا تکرار عبارت‌های چون «بیلدینگ‌های بزرگ»، «عمارات خیلی عظیم»، «اشل بزرگ» و در مصاحبه‌های کارگزاران نشان‌دهنده رویکرد فیزیکال و نمایشی حاکم بر ایده پیشرفت ایران است.

اقدامات پرستیژی رویکردی دیگری است که در اوایل دهه پنجاه در دستور کار حکومت قرار گرفت. یک وجه مهم این رویکرد کمک‌های بلاعوضی خارجی و سرمایه‌گذاری در خارج از کشور بود که بعد از افزایش قیمت نفت انجام شد. در این بازه زمانی ایران دو برابر بودجه عمرانی خود در سال‌های ۱۳۴۱ -۱۳۲۸ (برنامه اول و دوم) را در راستای هدف فوق و نمایش قدرت مالی خرج کردند (گراهام، ۱۳۵۸، ص.۱۳۹) بدون آنکه چیزی عاید کشور و مردم ایران شود.

۳-۴.ایرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه

تحلیل و بررسی مصاحبه‌های کارگزاران حکومت پهلوی دوم نشان می‌دهد که آن‌ها هفت ایراد اساسی را برنامه‌های موسوم به پیشرفت یا به‌عبارت‌دیگر توسعه یا نوسازی وارد می‌دانستند. تأمل در این هفت ایراد نشان می‌دهد تحقق ایده ژاپن خاورمیانه بسیار دور از دسترس می‌نمود چه برسد به آنکه به تعبیر شاه در کتاب تمدن بزرگ انسان ایرانی در یکی سعادتمندترین و پیشرفته‌ترین ممالک دنیا زیست کند (پهلوی، بی‌تا، ص.۷۲).

زیرساخت‌های اساسی ایران از حیث آب، برق، راه، بندر، دانش فنی، بهداشت و... به‌شدت ضعیف و ناکارآمد بود. به شکلی که پایتخت کشور علی‌رغم توسعه ارضی از حیث زیرساخت‌های اولیه چون آب و برق هم با مشکل اساسی مواجه بود. هنگامی هم که بلندپروازی‌های برنامه پنجم مطرح شد به دلیل همین ضعف‌های زیرساختی

مشـــکلات عدیده‌ای برای حاکمیت ایجاد شـــد. در واقع، تصور می‌شـــد کـــه منابع مالی می‌تواند کاســـتی‌های زیرساختی را جبران کند که در عمل چنین نشد.

کمبود نیروی انســـانی ماهر در بخش‌های مختلف عمرانی، بهداشتی، آموزشی و حتی خدماتـــی (مثل کمبود راننده) عیان بـــود و درعین‌حال برنامه مدونی بـــرای حل این ایراد اساســـی وجود نداشت. گروه مشاوران هاروارد در ســـال ۱۳۴۱ هشدارهایی درباره کمبود نیروی انســـانی بومی داد و این امر را یکی از مشـــکلات برنامه‌ریزی اقتصادی ایران ذکر کـــرد (مک لئود، ۱۳۷۶، ص. ۴۴)؛ امـــا تا یک دهه بعد هم اقـــدام قابل‌توجهی برای حل این نقیصه صورت نگرفت. حتی تلاش شـــد نقیصه مذکور یک امر طبیعی جلوه داده شـــود. برای مثال جمشـــید آموزگار، به هنگام آغاز به کار در مرداد ۱۳۵۶ به‌عنوان نخســـت‌وزیر، کمبـــود نیروی کار را چنین تحلیل کرد که «چند کشـــور ما در شـــرایط کنونی با کمبود نیروی انســـانی کارآمد روبرو اســـت، ولی باید به این واقعیت توجه داشـــت که نزدیک به نیمی از جمعیت ایران در ســـنین کمتر از شانزده‌ســـالگی قرار دادند که در آینده نزدیک وارد بازار کار می‌شوند» (روزنامه آیندگان، ۱۳۵۶/۵/۲۹).

پیش‌تر گفته شـــد که یکی از رویکردهای مهم توســـعه ایران اجرای طرح‌های بزرگ، صنعتی و پرســـتیژی بود، اما نســـبت به ارزیابی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاســـی و ... ایـــن طرح‌ها هیچ‌گونه توجهی صورت نمی‌گرفت. دلیل مهم این موضوع، نفس انجام پروژه‌هـــای بزرگ بود که برای حاکمیت از اولویـــت بالایی برخوردار بود و بالتبع دیگر به پیامدهای آن‌ها توجه نمی‌شـــد. اسدالله علم در بخشی از مطالب مربوط به سال ۱۳۴۸ در یادداشت‌های پنهانی‌اش نســـبت به اضافه هزینه طرح‌های بزرگ صنعتی مثل پتروشیمی‌ها و ذوب‌آهن مطالبی نوشـــته اســـت و ایـــن هزینه‌های اضافی در حالی ایجاد شـــده بود که اذعان دارد اوضاع مالی دولت خراب اســـت (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص.۱۲۲)، اما پتروشـــیمی یا ذوب‌آهن در زمره طرح‌های پرســـتیژی حکومت بود و عدول از آن خط قرمز محســـوب می‌شد. علاوه‌براین، در امر برنامه‌ریزی از افرادی که دارای تخصص‌های مختلف خاصه در حوزه جامعه‌شناســـی و انسان‌شناســـی و... باشند خبری نبود تا درباره تبعات طرح‌ها از جنبه‌هـــای مختلـــف نظر دهند (مک لئود، ۱۳۷۶، ص.۷۷) اما اگـــر چنین افرادی هم بودند با توجه به رویکردهای اصلی حاکم بر برنامه‌ها آیا می‌توانســـتند تغییری ایجاد کنند؟

چهارمین ایراد قابل ذکر، نگرش آماری به پیشرفت است. این نگرش سبب شده بود به‌جای پذیرش واقعیت‌ها و توجه به کیفیت؛ آمارها و اعداد مدنظر قرار گیرد و همین موضوع بستری برای آمارسازی شود. درحالی‌که یکی از ایرادهای اصلی فقدان نیروی ماهر و آموزش دیده بود؛ شاه در کتاب به‌سوی تمدن بزرگ بر اساس آمار اعلام می‌کرد رشد جمعیت دانش‌آموزی و آموزش عالی ایران با آهنگی انجام شده است که در هیچ کشور دیگری از دنیا نظیر ندارد؛ اما فرح پهلوی در مصاحبه‌ای در اردیبهشت ۱۳۵۷ عنوان کرد که ۵۰ درصد جامعه ایران بی‌سواد هستند. پیرو این مصاحبه در روزنامه پارس مطلبی درج شد که رویکرد آماری در حوزه آموزش را به چالش کشید. نویسنده مطلب مذکور چنین بیان نمود:

> علیاحضرت شهبانوی ایران اخیراً طی مصاحبه‌ای خاطرنشان ساخته‌اند که میزان بی‌سوادی در ایران ۵۰ درصد است. بزرگ‌ترین مشکل ما بی‌سوادی است و هنوز مدرسه کم داریم. این سخن از چند جهت حائز اهمیت است: یکی اینکه از زبان بانوی اول ایران اعلام شد، دیگر اینکه نشان می‌دهد آمارهایی که تا امروز در این مورد انتشار یافته تا چه حد مغشوش و غیر مستند بوده است. وقتی میزان بی‌سوادی ۵۰ درصد باشد عیب نیست ولی عیب آن است که این ۵۰ درصد را مخفی داریم و با حساب‌سازی و آمار بازی آن را به ۳۰ درصد یا حتی ۲۵ درصد قلمداد کنیم (روزنامه پارس، ۱۳۵۷/۲/۲۱).

اسدالله علم، در یادداشت‌های روزانه خود در چند جا از مسئله قطعی برق و مشکلات ناشی از آن صحبت می‌کند. در یک مورد که مربوط به تیرماه ۱۳۵۵ و متعاقب سفر به شوروی در معیت ولیعهد است نوشته: «در مملکت خودمان ادعا می‌کنیم که ایران را به دروازه‌های تمدن بزرگ رسانده‌ایم اما مملکت دائماً گرفتار قطع برق است حتی نمی‌توانیم آب و برق را در تهران تأمین کنیم» (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۷۹۷) در همین سال کتاب به‌سوی تمدن بزرگ منتشر شد و شاه در این کتاب بر اساس آمار از رشد ظرفیت تولید برق داد سخن سر داد که از ۲/۳۳۸ میلیون کیلو وات ساعت به ۲۰ میلیارد کیلو وات ساعت رسیده‌ایم (پهلوی، بی‌تا، ص.۱۲۰)؛ و از این دستاورد به نحو ستایش‌آمیز سخن گفت. درحالی‌که بین واقعیتی که علم نشان می‌دهد و آماری که شاه ارائه می‌کند فاصله

زیادی وجود دارد. نکته جالب آنکه، در علم در یادداشت مربوط به‌روز ۲۷ خرداد ۱۳۵۶ نوشته بود اوضاع بحرانی است مجدداً در تهران و در خانه خود من، بی‌برقی است. مجبور شدم یک ژنراتور کوچک بخرم (علم،۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۸۷۶).

عدم توجه به بخش روستایی و کشاورزی یکی از ایرادهای بسیار مهمی است که به آن اشاره شده است. برنامه اول (۱۳۲۸-۱۳۳۴) توسعه بیشتر بر کشاورزی تکیه داشت و حدود ۴۰ درصد کل هزینه‌های این برنامه مربوط به بخش کشاورزی بود (گازیورسکی، ۱۳۷۱، ص.۲۲۴)، اما هر چه به سمت دهه چهل نزدیک‌تر شدند رویه تغییر کرد. گروه مشاوران هاروارد عقیده داشت: «ایران جامعه روستایی است آینده آن را باید آینده روستاییان این کشور دانست لذا کسانی که برای آینده ایران برنامه‌ریزی می‌کنند باید شناخت دقیقی از ابعاد زندگی روستایی داشته باشند و چنین شناختی نادر بود. در چشم همکاران ایرانی ما زندگی در بیرون از تهران معنای خود را از دست می‌داد» (مک لئود،۱۳۷۶، ص. ۷۵). همین سخن نمایانگر روحیه شهرگرایانه‌ای است که به‌تدریج بر برنامه‌ریزی‌ها حاکم شد و دست‌کم نیمی از جامعه ایران را نادیده گرفت. انتقادها و پیگیری‌ها نیز نتوانست این روند را تغییر دهد. از سال ۱۳۳۴، برخی نمایندگان مجلس بارها با طرح سؤال از سازمان برنامه درباره عدم تأمین مالی مناسب بانک کشاورزی، شرکت‌های تعاونی و تأسیس صندوق‌های روستایی، که در حمایت از کشاورزان و اصلاح کشاورزی اثرگذار بودند (زارعی، ۱۳۸۸، ص. ۸۰)، می‌کوشیدند توجه بیشتری را به بخش کشاورزی جلب کنند؛ اما روند شهرگرایی متوقف نشد. سال‌ها بعد نیز در دولت، دیگر کسی دغدغه روستا را نداشت؛ چنان‌که هویدا، نخست‌وزیر سیزده‌ساله، گفته بود: «من اول، دولت شهرنشینان هستم؛ چون اولین جایی که شلوغ می‌شود، شهرهاست» (عالیخانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۸). نتیجه این ایراد اساسی را می‌توان در نوشته‌های اسدالله علم دید. وی در یادداشتی مربوط به ۸ مهر ۱۳۵۵ درباره بازدید از غرب کشور نوشته است: «مسافرت‌های ما روی هم رفته موفقیت بزرگی بود یکی از نتایج مثبت آن این بود که شاه فهمیده کشاورزی به توجه و حمایت بیشتری احتیاج دارد کاری که تا حالا کرده‌ایم کافی نیست. کشاورزان این مملکت در این شرایط بازنده‌اند» (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص.۸۲۰). به لحاظ تئوریک نادیده گرفته شدن بخش روستا و اقتصاد

کشـاورزی ریشه در نسل دوم نظریات توسـعه داشت که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ و با حمایت کشـورهای صنعتی بر گفتمان توسعه در دنیا مسلط بود و گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی را تجویز می‌کرد (زاهدی، ۱۳۸۲، صص.۸۴-۸۳).

شـتاب در اجرای طرح‌ها از دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد وجود داشت. در آن برهه چنین امری شـاید قابل هضم می‌بود نخسـت به دلیل تبعات جنگ جهانی دوم و اشـغال کشـور و دیگر اینکه کشور چند سالی درگیر بحران سیاسی ناشی از ملی شدن نفت بود و عملاً کار عمرانی خاصی انجام نشده بود. در این فضا «برنامه‌های فوری» که شامل چند شـاهراه، توسـعه بنادر، کارخانه‌های سـیمان و تکمیل راه‌آهن‌های نیمه‌تمام بود ضروری جلوه می‌کرد (زارعی، ۱۳۸۸، ص.۷۳)؛ اما در دهه‌های بعد می‌بایسـت حساب شده‌تر عمل می‌شـد؛ اما شـتاب برای رسـیدن به نقطه مطلوب یک اصطکاک مهم بین دولت و حتی مجلس با سـازمان برنامه بود به شـکلی کـه در برخی مقاطع دولت عقیده داشـت حتی اگر در اثر شـتاب برای اجرا ۲۵ درصد بودجه طرح‌های عمرانی «نفله» شود ایراد ندارد. درحالی‌که ابتهاج عقیده داشت اگر ۵ درصد هزینه هم هدر رود نباید شتاب‌زده کار کرد (ابتهـاج، ۱۳۷۱، ص.۳۶۲)، اما در نهایت این دولت بود که توانسـت نظر خود را اعمال کند و به‌احتمال فراوان همین شـتاب‌زدگی یکی از عواملی بود که نتوانسـتند زیرسـاخت‌های مناسـب را فراهم سازند؛ چراکه این امر زمان بر بود و کسی حوصله صبر کردن نداشت.

اولویت‌بنـدی نادرسـت در اختصاص بودجـه و برنامه‌ریزی هفتمین ایرادی اسـت که دسـت‌اندرکاران بر برنامه‌های پیشرفت وارد دانسـته‌اند. یکی از این اولویت‌ها، برنامه نظامی کشور بود که سبب شد بسیاری از زیرساخت‌های مهم کشور به دلیل افزایش بودجه نظامی با عسرت و سختی مواجه شوند. در بودجه سال ۱۳۵۱ برای آموزش عالی ۲۵ میلیون دلار لحاظ شده بود، اما فقط ۹ میلیون دلار آن تخصیص داده شد درحالی‌که بودجه نظامی ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرد (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص.۴۴۴) و این نمونه‌ای از اولویت‌بندی نادرسـت اسـت. اهمیت بخش نظامی برای شاه به حدی بود که او طی گفتگویی با اسدالله علم متذکر شده بود بودجه نظامی را حتی «به قیمت گرسـنگی کشیدن مردم» تأمین می‌کند؛ چراکه اسلحه برای کشور حکایت مرگ و زندگی است (علم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص.۲۱۴) و در عمل هم چنین شد.

مجیدی، رئیس سازمان برنامه در دهه پنجاه، در مصاحبه تاریخ شفاهی خود از ارزیابی سازمان متبوعش درباره نیازمندی‌های ایران در بیست سال آینده سخن گفته و نیروی انسانی، تولید انرژی، کشاورزی و ارتباطات را اولویت‌های اساسی کشور ذکر می‌کند (مجیدی، ۱۹۸۵) درحالی‌که در برنامه‌های دهه پنجاه برخی از این امور اساساً در زمره اولویت‌ها محسوب نمی‌شدند خاصه کشاورزی. نتیجه اولویت‌بندی نادرست عدم توجه به نیازهای مردم و تلاش برای رفع آن‌ها بود. مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر (۱۳۵۷-۱۳۴۳) در بیان خاطراتش به نکته‌ای اشاره می‌کند که به‌خوبی بی‌توجهی به نیازهای جامعه را نشان می‌دهد: مجیدی رئیس سازمان برنامه در سال ماقبل آخر به من (که می‌خواستم برای احداث کتابخانه از او پول بگیرم) گفت: می‌دانید که مملکت الان چی می‌خواهد؟ مملکت الان قبرستان می‌خواهد رئیس سازمان برنامه مملکت بود، یعنی می‌خواست بگوید مردم قبرستان هم ندارند (پهلبد، ۱۹۸۴).

۴-۴. جایگاه لرزان سازمان برنامه در برنامه‌ریزی پیشرفت ایران

ایده ایجاد یک نهاد برای برنامه‌ریزی امور کشور از اواسط دهه بیست مطرح شد که ماحصل آن تشکیل هیأت عالی برنامه در تابستان ۱۳۲۵ بود که زیر نظر وزیر مالیه فعالیت می‌کرد و هدف از تشکیل آن تهیه برنامه اصلاحاتی در وزارتخانه‌ها و امور عام‌المنفعه کشور بود. این هیأت عالی بعد به اداره کل برنامه و بعد به سازمان موقت برنامه و بعدتر در سال ۱۳۲۷ به سازمان برنامه تغییر نام داد (افخمی،۱۳۸۲، صص.۲۲-۲۱). از سال ۱۳۲۷ تا وقوع انقلاب اسلامی شش برنامه عمرانی در کشور مصوب شد. برنامه‌های اول و دوم هفت‌ساله بودند و از برنامه سوم که در سال ۱۳۴۱ آغاز می‌شد زمان برنامه‌ها به پنج سال کاهش یافت.

مرور مصاحبه‌های افرادی که از دهه سی تا پنجاه در سازمان برنامه دارای مسئولیت بوده‌اند نشان می‌دهد این سازمان در ریل‌گذاری برنامه و توسعه کشور نقش محوری نداشته است. سازمان برنامه به‌عنوان یک‌نهاد فنی و کارشناسی در طراحی برنامه‌ها می‌کوشید پیامدها و تبعات برنامه‌ها را مدنظر قرار داده و بعد از احراز اثربخشی، آن‌ها را به مرحله اجرا در آورد؛ اما دست‌اندرکاران سازمان برنامه عقیده دارند در این

حوزه موفقیت چندانی نصیب آن‌ها نشـد؛ زیرا نتوانسـتند جلـوی اجرای طرح‌های غیر کارشناسـی، فاقد توجیه اقتصادی و نمایشـی را بگیرند و ناچار بودند در برابر فشارهای بیرونی تسلیم شوند.

در ابتدای شـکل‌گیری سازمان برنامه کار اجرا پروژه‌ها نیز جز شرح وظایف سازمان بـود، ولـی به‌مرور زمان به این نتیجه رسـیدند کـه ورود به این امر بار سـنگینی بر دوش سازمان می‌گذارد و امر برنامه‌ریزی سازمان را مختل می‌کند. لذا از دوره ریاست سمیعی رویه تغییر کرد امور اجرایی به وزارتخانه‌ها واگذار شد تا بُعد نظارتی و برنامه‌ریزی سازمان تقویت شود؛ اما به نظر می‌رسد این تغییر روش هم نتوانست جایگاه سازمان را در طراحی پیشرفت ایران ارتقا بخشد.

سـازمان حتی گاه در جریان برنامه‌های کشـور هم قرار نمی‌گرفت چه برسد به اینکه بخواهد دخل و تصرفی در کم و کیف آن‌ها بکند. چنان‌که به هنگام تدوین برنامه سـوم که از سال ۱۳۴۱ لازم‌الاجرا می‌شد این سازمان از طرح موسوم به انقلاب سفید، هیچ‌گونه اطلاعی نداشـت. عدم محوریت سازمان برنامه سـبب شده بود سایر نهادهای کشوری و لشـکری با مراجعه مسـتقیم به شاه و ارائه طرح‌های خود بتوانند ضمانت‌های اجرایی لازم را برای پیشـبرد آن‌ها اخذ کنند بدون آنکه نهاد متولی برنامه‌ریزی در جریان کم و کیف آن‌ها باشد.

نهادهایی چون شـورای عالی اقتصاد، شـورای پول و اعتبار، شرکت ملی نفت و حتی در مقاطعی هیأت وزیران در حکم رقبایی بودند که در برابر سـازمان برنامه قرار داشـتند و هریک از آن‌ها خود مسـتقلاً تصمیمات بسـیاری در عرصه‌های کلان می‌گرفت (مک لئود، ۱۳۷۶، صص.۵۱-۴۷). در نتیجه، این وضعیت سـازمان برنامه حتی از میزان درآمدهای نفتی کشـور هم مطلع نبود که بتواند بر اساس بودجه برنامه خود را تنظیم کند.

۵-۴. نقش شاه در مسئله‌مند شدن مقوله پیشرفت ایران

منظور از مسـئله‌مند شدن ایجاد موقعیت مشکل‌آفرین است (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۰، ص. ۱۴) به این معنا که حاکمیت به‌جای حل کردن مشـکلات و بحران‌ها به شیوه‌ای حکمرانی کند که تصمیمات و اقدامات سـبب ایجاد مشـکل و چالش برای حکومت شـود. کارگزاران

که در واقع مدیران و کارشناسـان حکومت در سـطوح مختلف محسوب می‌شدند، عقیده داشـتند برخی رویکرد و رویه‌هایی که محمدرضا پهلوی در پیش گرفته بود مشکل‌آفرین و مسئله‌سـاز بودند. به عبارتی، حاکمیت در پی آن بود که به‌زعم خود، تحت لوای پیشرفت، تحولاتی را در جامعه ایجاد کند، اما شـیوه پیشـبرد این مهم از سوی شخص شاه، زمینه‌ساز ایجاد موقعیت‌های مشکل‌آفرین در برخی حوزه‌ها شد. کارگزاران علی‌رغم علم به مسئله‌مند شـدن مقوله پیشـرفت نتوانستند برای حل این مسائل به فاز سیاسـت‌گذاری و اصلاح وارد شوند که ناشی از شیوه حکمرانی بود.

در ادبیات کارگزاران، حکومت شـاه به‌عنوان فردی که خواهان پیشرفت و ترقی ایران بود، معرفی شـده، ولی به‌موازات بیان این نکته، اشـاره می‌کنند که نظام فکری و نگرش فلسـفی معینی که می‌بایست در چهارچوب آن پیشـرفت کشور ریل‌گذاری شود، وجود نداشـت. عمده توجه شـاه به مظاهر و مصادیق پیشـرفت معطوف بود و تمایل زیادی به مشـاهده آن‌ها در ایران داشـت؛ بااین‌حال، اینکه این مظاهر بر مبنای چه نوع نظام فکری و در بسـتر چه نگرشی پیاده‌سازی شوند، نامشـخص بود. خود شاه تلاش داشت تا خلأ راهبـرد فکری منسـجم را با مجموعه‌ای از مصادیق پر کند؛ لذا در کتاب به‌سـوی تمدن بزرگ، اصول نوزده‌گانه انقلاب سفید را به‌عنوان زیربنای اجتماعی و فلسفی تمدن بزرگ معرفی کرده است (پهلوی، بی‌تا، ص. ۱۰۳).

باوجـودی که نهادهـای مختلفی جهـت برنامه‌ریزی و مدیریت پیشـبرد امور جاری و کلان کشـور در سـاختار حکومت وجود داشت شاه تمایل داشـت تا شخصاً راهبری برنامه‌هـا را انجام دهد. ایـن امر در حالی رخ داد که کارگزاران عقیده داشـتند به لحاظ دانـش فنی وی در جایگاهی نبـود که بتواند در همه زمینه‌هـا، نظراتی صائب ارائه کند. چنان‌که در یکی از جلسات شورای عالی اقتصاد شاه بین دو مفهوم تولید ناخالص ملی و درآمد ملی دچار خلط مبحث شد (افخمی،۱۳۸۲، ص.۲۱۱). از سوی دیگر باب نقد نیز بسته بود و درصورتی‌که کاسـتی‌ها و نقایص به اطلاع او می‌رسید نه تنها تغییری در رویکردها و اولویت ایجاد نمی‌شـد اصولاً هرگاه برنامه‌ریزی با ایده‌های شاه جور در نمی‌آمد برنامه

را کنار می‌گذاشت و اعتقادی به آن نداشت (آوری، ۱۳۹۰، ص.۱۷۵). از سوی دیگر ریسک رویکرد انتقادی بسیار بالا بود و اسباب زحمت و گرفتاری افراد منتقد فراهم می‌شد. چنان‌که نقد تأسیس برق اتمی همین نتیجه را در پی داشت.

نتیجه‌گیری

کارگزاران دوره پهلوی دوم تمایل زیادی دارند تا محمدرضا شاه را به‌عنوان پادشاهی پیشرو که دغدغه‌ای جز پیشرفت ایران نداشت، معرفی کنند. در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی، اینان صنعت‌محوری، اصرار بر استفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا، نگرش فیزیکال و اجرای طرح‌های نمایشی را از رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران، خاصه در سال‌های دهه چهل و پنجاه، ذکر کرده‌اند؛ اما همین کارگزاران هفت ایراد اصلی را نیز بیان نموده‌اند که عملاً سبب می‌شود مفهوم پیشرفت به معنای واقعی جامه عمل بر تن نکند. این ایرادها عبارتند از فقدان زیرساخت مناسب، فقدان نیروی انسانی ماهر، عدم محاسبه پیامدهای سیاسی اجتماعی طرح‌ها، نگرش آماری، عدم توجه به کشاورزی، اولویت‌بندی نادرست و شتاب‌زدگی. به‌عبارت‌دیگر، اگرچه پهلوی دوم علاقه‌مند به پیشرفت ایران معرفی می‌کنند اما ایرادهای مذکور مانع تحقق هر نوع پیشرفت محسوب می‌شود. علاوه‌براین، آن‌ها عقیده دارند نوع مواجهه پهلوی دوم با مقوله پیشرفت و شیوه مدیریت او در این عرصه سبب شد مشکلات بیشتری پیش روی حکومت قرار بگیرد که لاجرم مانع تحقق شعار محوری تمدن بزرگ می‌گردید.

منابع

- آبراهامیـــان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمـــه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آوری، پیتـــر(۱۳۹۰). تاریخ ایران به روایت کمبریـــج. ترجمه مرتضی ثاقب فر،تهران: جامی.
- ابتهاج، ابوالحسن(۱۳۷۱). خاطرات. تهران: علمی.
- اســـتمپل، جان.دی (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شـــجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- اعتمـــاد، اکبر (۱۹۸۲). مصاحبه تاریخ شـــفاهی. مصاحبه‌کننده فرخ غفاری، پاریس: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- افخمی، غلامرضا (۱۳۸۲).توسعه در ایران. تهران،گام نو.
- باهری، محمد(۱۹۸۲). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده حبیب لاجوردی،کان: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- پهلبد، مهـــرداد(۱۹۸۴). مصاحبه تاریخ شـــفاهی. مصاحبه‌کننـــده غلامرضا افخمی، لس‌آنجلس: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا). به‌سوی تمدن بزرگ. مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی.
- جندقـــی، مظفـــر(۱۹۸۵). مصاحبه تاریـــخ شـــفاهی. مصاحبه‌کننده مهنـــاز افخمی، لس‌آنجلس: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- خردجو، ابوالقاســـم (۱۹۸۴). مصاحبه تاریخ شـــفاهی. مصاحبه‌کننده ضیاء صدقی، مریلند: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۹۰). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررســـی مســـائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- روزنامه آیندگان (۱۳۵۶/۵/۲۹)، شماره۲۹۰۱.
- روزنامه پارس (۱۳۵۷/۲/۲۱)، شماره۴۱۷۷ .

- زارعی، مجتبی و روحانی، علیرضا (۱۳۸۸). تبارشناسی و بررسی عملکرد سازمان برنامه‌وبودجه بر اساس اسناد نخست‌وزیری. تهران: خانه کتاب.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری. تهران: مازیار.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی. تهران: روزنه.
- شریعتی، شهروز و فاریابی، عادل (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی تاریخی ناکارآمدی طرح‌های توسعه در ایران تحلیل محتوای تاریخ شفاهی هاروارد در تجربه زیسته کارگزاران توسعه ایران (۱۳۴۰ـ۱۳۵۷ش). جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۳ (۲)، ۲۷۷-۳۰۰.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23221941.1400.13.2.5.6
- صمیمی، مینو(۱۳۹۱). پشت پرده تخت طاووس. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات.
- عالیخانی، علینقی(۱۳۸۱). خاطرات. تهران: آبی.
- عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
https://doi.org/10.30497/smt.2011.163
https://smt.isu.ac.ir/article_163.html
- علم، اسدالله (۱۳۷۳). گفتگوهای من با شاه. به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: طرح نو.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱). گفتگوهای من با شاه. تهران: طرح نو.
- قریب، هرمز (۱۹۸۵). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده حبیب لاجوردی، لوزان: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- گراهام، رابرت (۱۳۵۸). ایران؛ سراب قدرت. ترجمه فیروز فیروزنیا، کتاب سحاب.
- گازیورسکی، مارک (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه. ترجمه فریدون

فاطمی، تهران: مرکز.
- محـوی، ابوالفتح(۱۹۸۵). مصاحبه تاریخ شـفاهی. مصاحبه‌کننده حبیب لاجوردی، ژنو: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- معیدفر، سـعید (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: نور علم.
- مقـدم، غلامرضا (۱۹۸۳). مصاحبه تاریخ شـفاهی. مصاحبه‌کننده حبیب لاجوردی، کالیفرنیا: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- مک لئـود، تاس. اچ (۱۳۷۷). برنامه‌ریزی در ایران (بر اسـاس تجارب گروه مشـاوره دانشگاه هاروارد در ایران در تهیه برنامه سوم). ترجمه علی اعظم محمد بیگی، تهران: نی.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). ایران؛دیکتاتوری و توسعه.ترجمه علی طلوع و محسن یلفانی، تهران: علم.
- هویدا، فریدون (۱۳۷۰). سـقوط شاه.ترجمه ح.ا. مهران، تهران: اطلاعات.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Analysis of the Strategies of the Quranic School of Kurdistan in Redefining Kurdish Identity and Its Relation to National Sovereignty

Hesam Mohammadzadeh*[1] | Milad Moradi[2]

1. Ph.D. student of Post-Islamic Iranian History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran .
2. M. A. In Persian Gulf studies, university of Tehran, Iran.

Abstract

This research employs an interpretive-critical method to analyze and examine the strategies of the Quranic School in redefining Kurdish identity and its relationship with national sovereignty. It seeks to answer the question of what meanings attributes such as territory, state, language, history, and culture hold within the school, and how these attributes contribute to the construction of a national subject.

The findings indicate that the Quranic School utilized three strategies for reinterpreting the concepts and attributes of nationalism: redefining national concepts by viewing political geography as a construct of colonialism and considering the Kurdish language merely as a tool for religious promotion; erasing national memory by replacing national symbols with religious elements during the cultural revolution; and offering a religious alternative by proposing the model of "Islamic Council Governance" in alignment with Iran's territorial integrity, in contrast to the nation-state. Therefore, despite the instrumental use of Kurdish identity components, the Quranic School ultimately prioritized its religious project over nationalism, positioning this duality in opposition to dominant nationalist discourses.

Article Info

Article type: Research

Received: Februry 26, 2026

Received in revised from:
April 04, 2026

Accepted: April 22, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Ahmad Mufti-zadeh; national and religious subject; Quranic School; Kurdistan.

*Corresponding author:
Hesam3009@gmail.com

Cite this article: Mohammadzadeh, H. & Moradi, M. (2026). Analysis of the Strategies of the Quranic School of Kurdistan in Redefining Kurdish Identity and Its Relation to National Sovereignty. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 189-214. https://doi.org/10.22034/te.2026.563006.1286

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامه انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

تحلیل راهبردهای مکتب قرآن کردستان در بازتعریف هویت کردی و نسبت آن با حاکمیت ملی

حسام محمدزاده *[۱] | **میلاد مرادی**[۲]

۱. دانش‌آموخته دکتری ایران بعد از اسلام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خلیج‌فارس، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

مکتب قرآن، احمد مفتی زاده، هویت کردی، سوژه ملی و دینی، ملی گرایی.

* **نویسنده مسئول:**

hesam3009@gmail.com

چکیده

این پژوهش با بهره گیری از روش تفسیری ـ انتقادی، به تحلیل راهبردهای مکتب قرآن در بازتعریف هویت کردی و نسبت آن با حاکمیت ملی، از بدو تأسیس تا دهه شصت، می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که شاخصه‌هایی همچون سرزمین، دولت، زبان، تاریخ و فرهنگ در اندیشه مکتب قرآن چه معانی و کارکردهایی دارند و چگونه به برساخت سوژه ملی می‌انجامند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مکتب قرآن برای بازخوانی مفاهیم و مؤلفه‌های ملی گرایی از سه راهبرد بهره می گرفت: نخست، بازتعریف مفاهیم ملی؛ به‌گونه‌ای که جغرافیای سیاسی را برساخته استعمار و زبان کردی را صرفاً ابزاری برای تبلیغ دین تلقی می کرد. دوم، حذف حافظه ملی؛ بدین معنا که با اجرای نوعی انقلاب فرهنگی، نمادهای ملی را با عناصر دینی جایگزین می‌ساخت. سوم، ارائه آلترناتیو دینی؛ به این صورت که الگوی «حکومت شورایی اسلامی» منطبق با تمامیت ارضی ایران را در برابر الگوی دولت ـ ملت پیشنهاد می‌داد. در مجموع، مکتب قرآن با وجود بهره گیری ابزاری از مؤلفه‌های هویت کردی، در نهایت پروژه دینی خود را بر ملی گرایی ترجیح می‌داد و از این رهگذر، گفتمانی متمایز و در تقابل با گفتمان‌های مسلط ملی گرایی شکل می‌داد.

استناد: محمدزاده، حسام و مرادی، میلاد (۱۴۰۵). تحلیل راهبردهای مکتب قرآن کردستان در بازتعریف هویت کردی و نسبت آن با حاکمیت ملی. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۱۶۱-۱۸۵. https://doi.org/10.22034/te.2026.563006.1286

مقدمه

مکتـــب قرآن، به‌عنوان جریانی دینی- اجتماعی که در دهه پنجاه خورشـــیدی تحت رهبری احمـــد مفتی زاده در کردســـتان شـــکل گرفت، در فضایـــی پدید آمد که گفتمـــان دینی با چالش‌های جدی از ســـوی جریان‌های ملی‌گرا و چپ مواجه بود. این مکتب با هدف ارائه روایتی نوین از نســـبت دین و ملت، می‌کوشـــید با تلفیق ظاهری آرمان‌های ملی با محوریت هویت کردی و عدالت اجتماعی متأثر از گفتمان چپ، خود را به‌عنوان جریانی ملی مذهبی معرفی کند. این رویکرد، در واقع پاســـخی به وضعیت پیچیده فکری- سیاسی کردستان در دوره پهلوی دوم بود که در آن، تقابل گفتمان‌های ملی، چپ و مذهبی، عرصه عمومی را به میدانی برای نزاع بر سر صورت‌بندی نظام سیاسی و سوژه ایدئال تبدیل کرده بود.

نکته محوری در بررســـی این مکتب، تناقض ظاهـــری در مواجهه آن با گفتمان‌های رقیب اســـت. درحالی‌که مکتب قرآن در برابر جریان چـــپ و تصوف، مواضعی نقادانه و تقابلی اتخاذ می‌کرد، در قبال گفتمان ملی، رویکردی متفاوت و حتی هم‌ســـو نشـــان مـــی‌داد و با تأکید بـــر مؤلفه‌هایی چون زبان و میهن، خـــود را در امتداد آرمان‌های ملی معرفـــی می‌نمود. بااین‌حـــال، واکاوی عمیق‌تـــر گفتمان مکتب نشـــان می‌دهد که دال مرکـــزی آن، نه ملت که ســـوژه دینی و امـــت اسلامی بود. در ایـــن چهارچوب، غایت نهایی، استقرار حکومت اسلامی و تشکیل امت واحد دینی در جهان اسلام و مخصوصاً در ایران تعریف می‌شـــد و سایر ایده‌ها، از جمله دغدغه‌های ملی، تنها در صورتی مجاز شمرده می‌شدند که در خدمت این آرمان اصلی قرار گیرند. از همین رو، مکتب قرآن، اســـتراتژی اصلی خود را بر پرورش ســـوژه‌های دینی متمرکز کرد و با اولویت قرار دادن آماده‌ســـازی ذهنی- روانی افراد، در پی تســـهیل پذیرش گفتمان دینی بود. دراین‌میان، توجهـــات ظاهری مکتب بـــه مؤلفه‌های هویت کردی از جمله اشـــعار میهنی مفتی زاده و تأکیـــد بر آموزش بـــه زبان کردی و نیز اقداماتی چون پوشـــش محلی و تدریس علوم دینی به زبـــان کردی، این تصور را تقویت کرد که گویا مکتب، جریانی کاملاً هم‌ســـو با ملی‌گرایی کردی اســـت و هیچ تعارضی بیـــن آرمان‌های ملی و دینی وجود ندارد؛ اما پرســـش بنیادین اینجاســـت که این استراتژی‌ها چگونه و در چه نســـبتی با حاکمیت ملی ایران تعریف می‌شد؟

این پژوهش با اتخاذ رویکردی تفسیری- انتقادی، در پی تحلیل استراتژی‌های مکتب قرآن در بازتعریف هویت کردی و تبیین نسـبت آن با حاکمیت ملی از بدو تأسیس تا دهه شصت است. پرسش اصلی آن اسـت که مکتب قرآن به رهبری احمد مفتی زاده چگونه مؤلفه‌های هویت کردی مانند میهن، زبان، دولت ملی، تاریخ و فرهنگ را در چهارچوب گفتمان دینی خود بازتعریف می‌کرد و این بازتعریف، چه نسـبتی با مفهوم حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران برقرار می‌ساخت؟

۱. پیشینه تحقیق

مقاله «اسلام‌گرایی در کردسـتان و چالش‌های ناسیونالیسـم کـردی و واگرایی؛ علل و زمینه‌هـا (نمونه موردی: تطورات گفتمان مکتب قرآن)» (۱۳۹۱) نوشـته جمال خسـروی و حسـین کچویـان، تنها پژوهشـی اسـت که به بررسـی نسـبت ناسیونالیسـم کردی و اسلام‌گرایـی در مکتب قرآن پرداخته اسـت. نویسـندگان این مقاله، اگرچـه به مواجهه مکتب قرآن با ناسیونالیسـم کردی به‌عنوان یکی از عوامل شـکل‌گیری این جریان اشاره کرده‌اند، شـاخصه‌های ملی‌گرایی، از جمله سرزمین، زبان، دولت ملی، تاریخ و فرهنگ را به‌صورت مسـتقل و نظام‌مند از منظر مکتب قرآن بررسـی نکرده‌اند. ازاین‌رو، پژوهش حاضـر بـا تمرکز بر تحلیل این شـاخصه‌ها، به تبیین نسـبت مکتب قرآن بـا ملی‌گرایی و بررسی ابعاد ملی ـ مذهبی این جریان می‌پردازد.

۲. بستر تحولات سیاسی-اجتماعی دهه پنجاه کردستان ایران

بر اسـاس منابع تاریخی، پس از سـقوط جمهوری کردستان در سـال ۱۳۲۵، رژیم پهلوی سـرکوب گسترده‌ای را در مناطق کردنشـین آغاز کرد که به دستگیری، اعدام و مهاجرت بسیاری از فعالان به عراق انجامید و تشکیلات حزب دموکرات کردستان را تا حد زیادی از هم پاشـید (منظمی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۸؛ قاضی، ۲۰۲۵، ج ۴، ص. ۱۳؛ بازیار، ۲۰۲۰، صص. ۱۰۸-۱۰۹). هرچند در دوره دولت مصدق و به‌واسـطه فضای نسـبتاً باز سیاسـی، حزب از طریق کمیته مشترک «کاک» همکاری موقتی با حزب توده برقرار کرد (قاضی، ۲۰۲۵، ج ۴، صص. ۴۹-۴۸)، اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر فضای سرکوب و اختناق را بر کشور حاکم ساخت.

نقطـه عطف این دوره، برگزاری نخسـتین کنفرانس حزب در بهار ۱۳۳۴ بود که طی آن، حزب به‌طور رسـمی اسـتقلال تشـکیلاتی خود را از حزب تـوده اعلام و کمیته رهبری جدیدی تشکیل داد (قاضی، ۲۰۲۵، ج ۴، ص. ۹۹؛ گادانی، ۲۰۰۸، ج ۱، صص. ۱۱۶-۱۱۵). سپس کنگره دوم در زمسـتان ۱۳۴۳ با محوریت مبارزه مسـلحانه برگزار شـد، اما به دلیل شیوه غیردموکراتیـک برگـزاری و اتخاذ تصمیمات حذفی، اختلافات درونی حزب را تشـدید کرد و زمینه تشکیل «کمیته انقلابی» و آغاز قیام مسلحانه ناموفق سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۷ را فراهم سـاخت (حسـن‌زاده، ۱۳۷۴، صص. ۱۹-۱۸؛ خضری، ۲۰۰۳، ص. ۷۵؛ حسامی، ۲۰۲۳، ج ۳، صـص. ۲۱-۲۰). پس از یک دوره پراکندگی، حزب با برگزاری کنفرانس دوم در سـال ۱۳۴۸ و کنفرانس سوم در سال ۱۳۵۰، ضمن تغییر نام خود به «حزب دموکرات کردستان ایران» و اخراج عبدالله اسـحاقی، درصدد بازسازی تشـکیلاتی برآمد (قاضی، ۲۰۲۵، ج ۲، صص.۲۰۴، ۱۷۰، ۱۵۵؛ حسـن‌زاده، ۱۳۷۴، ص. ۲۴). سـرانجام، بـا اوج‌گیری انقلاب ۱۳۵۷، حزب در پی فشـار دولت عـراق، ناگزیر کادرهای خود را به ایران بازگرداند و با سـقوط رژیم پهلوی، فصل تازه‌ای از فعالیت علنی خود را در فضای نسـبتاً باز پسـاانقلابی آغاز کرد (گادانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص. ۲۰۴؛ حسن‌زاده، ۱۳۷۴، ص. ۵۰).

در دهـه چهل و هم‌زمان با گسـترش جهانـی جنبش‌های چریکـی، گرایش به مبارزه مسـلحانه در میان بخشی از جوانان کرد نیز شـکل گرفت. دراین‌راستا، سازمانی با گرایش مارکسیسـتی به نام «کومله» در اواخر این دهه تأسیس شد و در سال‌های منتهی به انقلاب، با عنوان «کومله انقلابی زحمتکشـان کردستان ایران»، به یکی از مهم‌ترین نیروهای مبارزه سیاسـی و مسلحانه در کردسـتان تبدیل گردید (حسـینی، ۲۰۲۱، ص. ۱۶۵). ظهور این جریان موجب شـکل‌گیری نزاع گفتمانی در فضای سیاسی کردستان شد؛ به‌گونه‌ای که کومله در دهـه پنجاه، افزون بر مبارزه با رژیم پهلوی، با حزب دموکرات کردسـتان نیز وارد رقابت و درگیری شد (مصطفی سلطانی، ۲۰۲۴، ص. ۳۰۳).

در چنین بسـتر رقابت‌آمیز فکری ـ سیاسـی که جریان‌های چپ به‌مثابه نیرویی بدیل در عرصه سیاسـی کردسـتان حضور داشتند، اسلام سیاسـی نیز بار دیگر در این منطقه احیا شـد. نمود بـارز این احیا در دهه پنجـاه، ظهور جریان «مکتب قـرآن» به رهبری احمد مفتی زاده بود؛ جریانی که کوشـید سـوژه دینی خـود را در چهارچوب گفتمان

مسلط کردستان بازتعریف کند. بااین‌حال، این تلاش نه به وفاق، بلکه به تشدید جدال‌های فکری و تعمیق شکاف‌های اجتماعی در عرصه عمومی انجامید (خسروی و کچویان، ۱۳۹۱، ص. ۵۲).

۳. شاخصه‌های ملی‌گرایی و پیوند آن با سوژه دینی

۳-۱. سرزمین (میهن) و ارتباط آن با مفهوم ملت و هویت

در پارادایم‌های مختلف نظری، سرزمین به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین هویت ملی تلقی می‌شود. آنتونی دی. اسمیت با تأکید بر ابعاد تاریخی ـ نمادین سرزمین، استدلال می‌کند که هر «ملت» متضمن یک «سرزمین تاریخی»[1] است که نقشی محوری در تکوین و تداوم هویت ملی ایفا می‌کند (Smith,1976, p. 10). در ادامه این دیدگاه، استیون گراسبی نیز سرزمین را عنصری بنیادین و اولیه در شکل‌گیری ناسیونالیسم و هویت ملی قلمداد می‌کند. به باور وی، پیوند انسان با سرزمین، صرفاً یک ادعای سیاسی مدرن نیست، بلکه دارای ابعادی عمیقاً عاطفی و فرامادی است که در طول تاریخ تمدن بشری تداوم یافته است (Grosby, 2005, pp. 24-25).

از منظر برساخت‌گرایی، اریک هابز باوم به ظهور مرزهای جغرافیایی مشخص به‌عنوان عنصری نوظهور اشاره می‌کند که افراد را به قلمرویی معین مرتبط ساخته و امکان سازمان‌دهی سیاسی و شکل‌دهی به هویت در چهارچوب آن را فراهم می‌آورد (Hobsbawm, 1990, p. 14). بندیکت اندرسون نیز با طرح مفهوم «اجتماع خیالی»، بر این باور است که ملت‌ها در پی اعمال حاکمیت بر سرزمین تصور شده خویش هستند و مشروعیت سیاسی آنان عمدتاً بر پایه حکمرانی بر این قلمرو استوار است (Anderson, 1983, pp. 17-19). ارنست گلنر سرزمین را عنصری حیاتی در گفتمان ناسیونالیسم می‌داند و بر ضرورت انطباق مرزهای سیاسی با مرزهای قومی یا فرهنگی برای کسب مشروعیت سیاسی تأکید می‌ورزد (Gellner,1983, p. 64).

مکتب قرآن، به‌عنوان جریانی دینی که دال مرکزی گفتمان آن تشکیل امت واحد

1. Homeland

دینی و برساخت سوژه دینی است، رویکردی چندوجهی و در ظاهر پارادوکسیکال به مفهوم سرزمین دارد. از یک‌سو، احمد مفتی زاده در اشعار خود مرثیه‌هایی برای کردستان سروده است؛ از سوی دیگر، در بیانات و آثار نظری خود، مفهوم سرزمین به‌مثابه کشوری مستقل را به حاشیه می‌راند یا نفی می‌کند و درعین‌حال، هرگونه اتهام تجزیه‌طلبی در ایران را رد می‌کند. این چندگانگی را می‌توان از دو منظر تحلیل کرد: نخست، بافتار تاریخی سرایش اشعار میهنی مفتی زاده، به‌ویژه شعر «وطن/نیشتمان» که به دوره‌ای پیش از تثبیت نهادی مکتب قرآن و هم‌زمان با تعاملات وی با جریان‌های ناسیونالیستی کرد بازمی‌گردد. دوم، تمایز مفهومی میان «حب وطن» به‌عنوان احساسی طبیعی و فرهنگی و «میهن‌پرستی» به‌عنوان ایدئولوژی‌ای سیاسی؛ ازاین‌رو، اشعار مفتی زاده را باید در چهارچوب نخست فهمید، درحالی‌که گفتمان رسمی مکتب قرآن، بر پایه مفهوم دوم، سرزمین را در پرتو آرمان جهان‌وطنی دینی بازتعریف می‌کند.

حب وطن یا میهن‌پرستی مکتب قرآن

شعر «وطن» (نیشتمان) احمد مفتی زاده، به دلیل مضامین و محتوای آن، همواره مورد توجه قرار گرفته است. مکتب قرآن نیز با استناد به این شعر، کوشیده است خود را جریانی دارای جریانی ملی معرفی کند. به تعبیر سعدی قریشی، از رهبران مکتب قرآن، هیچ جریانی به اندازه مکتب به مسئله کرد نپرداخته است (قریشی، بی‌تا، د. ۵-۴). به‌بیان‌دیگر، اشعار میهنی مفتی زاده به ابزاری برای اقناع افکار عمومی کردستان درباره رویکرد مکتب قرآن نسبت به مسئله کرد تبدیل شده است.

ای میهن، ای گِلالودِ تابانِ دیدگانم! ای نام بلندت، قوتِ روح و پناه جانم
ای برقِ فروزانِ تو، روشنیِ ایمانم ای شب‌هایت، خلوت‌گهِ راز و عرفانم
میهن، دلِ دردمندم فدای آرزویت باد در سوزِ وجودت، نفس‌هایم سرد است همچون باد
ای بلند ایِ همتِ جمهوریِ پایدارت کعبه دانش و معرفت، در دیار و اقلیمت
ای باغ‌هایِ روضه‌ات، همه گلشنِ بهشت عزتِ تو نقش‌بسته بر دیوارِ دل و دشت
ای کوهساران تو، مایه امیدِ دل‌ها ای دشت‌هایِ تو، تجلی‌گه آرزوها

میهـن، بـه پیمانـم که راهـت را هرگـز نبندم / تـا جـان در بـدن دارم، از بنـدِ وفـا نگسـلم
پیمانـم کـه در مهـرِ پاکـت سـر فـرود آرم / هرگـز بـه وسوسـه‌هایِ اغیـار گوش نسـپارم
ای میـوه دل‌بنـدم، کجاسـت جایـگاهِ تـو؟ / ای آبِ حیاتـم، ای خـاکِ کُردسـتانِ تـو
حـسِّ تـو عیـنِ خـونِ پـدران و نیاکانـم / قدرتشـان نـورِ دیـدگان و رهنمـایِ تدبیـرم
میهن، اگر خونم پاک و حلال اسـت، شـیرم / همـواره در راهِ عشـقِ توسـت بـاور و تیـرم
مـادرم بـه سـایهٔ بلنـدایِ نـامِ تـو / خـاک و آبِ وجـودش فـدایِ قدم‌هـایِ تو
ای جوانِ کُرد، اگر پاک است شیرت چون زندگانی / بـه میـدان درآ تـا حقِّ میهـن را به‌جـای آری
نقشت چو صلاح‌الدین، خارا در گل‌هایِ جنگ / سـتونِ ایمان، عشـق به میهن اسـت، بی‌تردید
ای جـوانِ کُـرد، هرگـز در دامِ دشـمن میفتی / دشـمنت نتواند تـو را به جنگِ برادر کشـاند
کُرد هرگز به‌سـوی دشـمن رنگِ خیانت نزند / زیرا شـیرِ دشـمن، آمیختـه با زهرِ مار اسـت
رنـگِ ننـگ میفزایـد بـر پرچـمِ ناموسـت / میهن، مادرِ توسـت، نباید شدش به بیگانه سپرد
رنـجِ پدران، ایـن میهن را به تو ارزانی داشـت / کُرد، هشـیار بـاش و راهشـان را پایـدار بدار
دیـن و میهنـت، مایـه سـربلندیِ زندگانی‌ات / دشـمنِ هـر دو، دشـمنِ بی‌دینانِ زمان اسـت
زنـده بـاد تـو و میهنـت، زنـده بـاد دینـت / بسـوزد دشـمن در آتـشِ بدبختـی و ذلـت
هشیار باش که ریشـه دشمنان خشکیده است، / مبـادا کـه بـا نیرنـگ، ریشـه تـو را برکنند

(مکتب قرآن، amizan ۱۶/https://t.me/Amizan)

مفهوم سرزمین (وطن/نیشتمان)، به‌عنوان دال مرکزی این شعر، در کانون بازنمایی مکتب قرآن قرار می‌گیرد. این جریان با بهره‌گیری از این مفهوم، می‌کوشـد با فضای روانی ـ اجتماعی کردسـتان هم‌سـو شـود و با گفتمان هویت‌طلبی کـردی هم‌نوایی برقرار کند. شـعر مورد بحث، عشـق به میهن را از طریق تلفیق تصاویر طبیعت‌گرایانه و مفاهیـم عرفانی، همچـون بیابان بهشت‌آسـا و خلوتگاه عرفـان، بازنمایی می‌کند. به‌بیان‌دیگـر، این اثـر بازتاب‌دهنده عواطف غریزی و پیوند اگزیستانسـیال شـاعر با زادبوم خویش است.

مفتی زاده در این شـعر، از کردسـتان به‌مثابه یک هویـت فرهنگی-تاریخی، نه یک دولت- ملت با مختصات سیاسـی مسـتقل دفاع می‌کند. وی عشق به سرزمین و فرهنگ

کردی را نفی نمی‌نماید، اما درعین‌حال به نقد خوانش سـکولار از ناسیونالیسم قومی که خـود را از دال مرکزی اسلام جدا می‌سـازد، می‌پردازد. به‌بیان‌دیگـر، کرد بودن به‌عنوان یک هویت زمانی مشـروعیت می‌یابد که در خدمت انسـجام امت اسلامی و نه در تقابل با آن قرار گیرد. از این منظر، شـعر نیشتمان نه یک ستایش ناسیونالیستی، بلکه تجلیلی از بسـتر فرهنگی‌ای است که می‌بایسـت ذیل آرمان‌های جهان‌شمول اسلامی تعریف شود. هرچند با خوانش هرمنوتیک فلسـفی و گذر از شـاعر می‌توان ماهیت ملی آن را بر امت دینی برجسـته‌تر کرد، امری که امروزه بسـیار از خوانندگان کرد با خواندن این شـعر این مسئله تحقق بخشیده‌اند.

در این منظومه فکری، عشق به سرزمین نه به‌مثابه ناسیونالیسم قومی، بلکه به‌عنوان تجلی محلی شـدن آرمان جهانی اسلام بازتعریف می‌شود. این تلفیق استراتژیک در بیتی کلیدی شـعر آشکار می‌گردد: «سـتون ایمان، عشق به میهن اسـت بی‌گمان». سوژه کرد در این پارادایم، تنها در نسبت دیالکتیکی با دین معنادار می‌شود و کردستان به‌عنوان جامعه‌ای تصور می‌شود که می‌بایست ذاتاً دینی باشد؛ بنابراین «سوژه دینی» بر «سوژه ملی» تقدم می‌یابد.

سـعدی قریشـی با طرح پرسش‌هایی اسـتعلایی این منطق را بسـط می‌دهد: چگونه می‌توان تصور کرد فردی مسلمان باشد، اما حب وطن و دغدغه هویت کردی (کوردایتی) در ذهن و قلب او جایگاهی نداشـته باشد؟ چگونه ممکن است یک کرد مسلمان، نسبت بـه سـرزمین و هم‌زبانان خود بی‌تفاوت باشـد و تـوان خدمت به آنـان را در خود نبیند؟ چگونه می‌توان ایمان را از دل‌بسـتگی به میهن جدا ساخت؟ (قریشی، بی‌تا، د. ۲-۱).

چنانچه ملاحظه می‌شود، گفتمان مکتب قرآن با ایجاد تمایز مفهومی بین «حب وطن» به‌عنوان فضیلتی دینی و «میهن‌پرستی» به‌عنوان ایدئولوژی‌ای سکولار، سوژه کرد مسلمان را در چهارچوب دال مرکزی گفتمان دینی معنا بخشی می‌کند و او را در منظومه امت اسلامی هویت می‌بخشد.

خوانشی آرمان‌گرایانه از مفهوم سرزمین

احمـد مفتی زاده پس از تشـکیل مکتب قـرآن، تعریف خود از جغرافیا و سـرزمین را به شـکلی واسـاخت‌گرایانه ارائه می‌دهد؛ تعریفی که در برابر مفهوم میهن‌پرسـتانه سرزمین

از سوی ملی‌گراهای کورد قرار می‌گیرد. در این تعریف، جغرافیا به‌عنوان مرزی متعین با مردمانی دارای ریشه‌های زبانی و نژادی مشترک، از هم می‌گسلد. مفتی زاده در سخنرانی‌ای در سال ۱۳۵۷، درباره برساخته و خیالی بودن سرزمین، بر این عقیده است: «ملک انسان مسلمان کره زمین است و حدود جغرافیایی به نام سرزمین، کشور و غیره را استثمارگران برساخته‌اند تا راحت‌تر حکومت کنند. در واقع، در قانون اسلام یک واحد به نام انسانیت وجود دارد که یک سرزمین بیشتر ندارند. لذا انسان مسلمان در برابر تمام مسلمین در کره زمین مسئولیت دارد» (مفتی زاده، الف ۱۳۵۷، تراک ۲، د. ۸-۶). با توجه به اینکه امت بر ملت در مکتب تقدم دارد، قاعدتاً حدود جغرافیایی در تضاد و تقابل با خواست تحقق امت واحد دینی قرار می‌گرفت. بدین ترتیب، با واساخت کردن مفهوم جغرافیا، خطوط مرزی و سرحدات را برساخته استثمارگران می‌داند. با تأکید بر اینکه یک واحد به نام انسان وجود دارد، مرز و قلمرو جغرافیایی را که در دولت ـ ملت کانونیت داشت، به کنار می‌نهد. به‌عبارت‌دیگر، واساخت کردن جغرافیا در مکتب با هدف برساخت سوژه دینی و تشکیل حکومت اسلامی انجام می‌شود.

مکتب در فرایند واسازی‌سازی مفهوم جغرافیا ایده جهان‌وطنی و فراملی را بدین‌صورت تشریح و تبیین می‌کند:

> اسلام تشکیل یک جامعه با جغرافیای مشخص که حدود آن را مشخص و معین کرده باشند را تعیین نمی‌کند؛ بلکه اسلام در تلاش است که تمام انسان‌ها را در کره زمین نجات دهد. لذا چنین هدفی با پیاده‌سازی اسلام در یک محدوده در تناقض است. پس عدم محدودیت مسئولیت مسلمانان در اسلام اجازه محدود شدن در یک جغرافیا را نمی‌دهد. در واقع پیاده کردن اسلام در یک محدوده جغرافیایی امری آسان و بدون مشکل است، اما اگر این محدوده مانع از پیاده شدن اسلام به‌طور نهایی شود مشکل‌ساز است. لذا اسلام یک جریان ملی، بومی و محدود به یک جغرافیای تعیین شده نیست؛ اما اگر محدودیت‌هایی باشد که قادر به پیاده شدن همه اهداف نباشد موقتاً می‌توان گفت که در یک محدوده است، اما اگر محدودیت‌هایی (زبانی، نژادی و اقتصاد سیاسی) نباشد باید اسلام واقعی را پیاده کرد (مفتی زاده، بی‌تا، د. ۲۸-۲۲).

در این متن، ایده جهان‌وطنی در تقابل با جغرافیای ملی قرار می‌گیرد؛ چراکه محدوده‌های مرزی و سرزمینی، از نظر مکتب، مانع از اشاعه اسلام و تشکیل امت واحد دینی می‌شود؛ بنابراین مفهوم میهن در اشعار وطنی مکتب، با توجه به واسازی کردن جغرافیا و ایده جهان‌وطنی، نمی‌تواند اشاره به جغرافیای سرزمینی کردستان در قامت یک واحد جغرافیایی مشخص داشته باشد. مفهوم میهن برای مفتی زاده زمانی معنا پیدا خواهد کرد که به تحقق خواست سوژه دینی و تشکیل امت دینی بینجامد، نه اینکه کردها را از سایر مسلمانان جهان جدا کند.

به باور مفتی زاده، مسلمانان نباید برای خود حدودی تعیین کنند که در یک‌زمان و چهارچوب جغرافیایی مشخص، این حدود پایان یابند؛ چراکه بستن حدود و محدوده جغرافیایی، یعنی رفع مسئولیت از خود در برابر خارج از حدود خود (مفتی زاده، بی‌تا، د. ۵-۳). به‌عبارت‌دیگر، اسلام مرزهای شکل‌گرفته (ملی، نژادی، طبیعی و جغرافیایی) را به رسمیت نمی‌شناسد و ارزش ندارند. تلاش اسلام و جامعه اسلامی در این است که مرزها را از بین ببرد و وحدت کامل را با انسان‌های دیگر فراهم کند. باید تلاش کرد که تمام بشریت را با ارشاد، متوجه وحدت همه انسان‌ها کرد و سعی بر آن است که شرایط متساوی شکل بگیرد (مفتی زاده، ب ۱۳۵۷، د. ۴۰-۳۶). در واقع، جغرافیا برای مکتب نه‌تنها محدودکننده حدود قلمرو اسلامی، بلکه تهدیدی نیز برای برقراری حکومت دینی و برساخت سوژه دینی است. لذا آنچه را که در اشعارش در رثای میهن می‌سراید، حسی میهن‌پرستانه نیست، بلکه نوعی نوستالژی همذات‌پندارانه با سرزمین مادری و کردستان، در معنای هویت فرهنگی آن، است. همچنین در ایده جهان‌وطنی مکتب، نگاهی تک‌ساحتی وجود دارد که فقط مسلمانان امکان حکمرانی خواهند داشت و جامعه متکثر کردستان در این ایده آسیمیله و نادیده گرفته می‌شود. شرایط متساوی و وحدت همه انسان‌ها در این روایت، به معنای تساوی مسلمان با غیرمسلمان نیست؛ چون خواست غایی مکتب، حکومت و امت دینی است.

مفتی زاده برای توضیح ایده جهان‌وطنی به وضعیت کردستان اشاره می‌کند که در ابتدا جامعه‌ای واحد بوده است، اما دشمنان با خطوطی، این سرزمینی را که یک ملت واحد با فرهنگ، تاریخ و خصوصیات مشترک در آن زندگی می‌کردند، از هم بیگانه کردند و با این مرزها، کردِ مقیم کردستان ایران از نزدیکی، معاشرت و رفاقت با برادر یا

خواهر کردش در آن‌سـوی مرزها، به نام سـرزمین عراق، سوریه، ترکیه یا شوروی، ممنوع اسـت (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۷۰). در واقع، با اشاره به تقسیم کردستان می‌خواهد یادآور شـود که حدود جغرافیایی نه عامل وحدت، بلکه عامل افتراق و جدایی نیز هستند. بدین ترتیب، مفتی زاده، با واسـاخت کردن جغرافیا، محوریت مفهوم سـرزمین را به‌عنوان یک عنصر هویت‌بخش و انسـجام‌کننده جامعـه که نظریه‌پردازان ناسیونالیسـت بر آن تأکید داشـتند، کنار می‌نهد و سـرزمین و جغرافیا را نه‌تنها عامل اتحاد و همبسـتگی اجتماعی، بلکـه عامـل نفاق می‌داند. با رد و انـکار اهمیت جغرافیا از سـوی مکتب قرآن، می‌توان توضیح داد که شـعر وطن بیشـتر بیانی عاطفی و عرفانی نسبت به کردستان است و با این ادعـا، مکتب راه خود را از جریان ملی‌گرایی کرد جدا می‌کند.

خوانشی مصلحت‌گرایانه از سرزمین

مفتی زاده هر چند روایتی واسـاخت‌گرایانه از سـرزمین را داشـت، امـا بنا به ملاحظات سیاسـی و پرهیز از تقابل با حکومت مرکزی روایتی هم‌سـو با حفظ تمامیت ارضی ایران ارائه مـی‌داد و به‌صراحت مفتی زاده اعلام می‌کند که کردسـتان جزو تجزیه‌ناپذیر ایران اسـت (خوشـحالی، بی‌تا، ص. ۸) و این اتهـام را که وی به دنبال تجزیه ایران اسـت را نفی می‌کند و آن را نیرنگ دشمنان برای ایجاد نفاق بین مردم و ارتش می‌داند (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص. ۱۱۳).

مفتی زاده از ایران یک سـیمای «کل نیرومند» را تداعی و استدلال می‌کند که

> در حقیقت رفع سـتم مقدمه‌ای اسـت برای وحدت و برابری و التیام و نزدیکی با هم؛ زیرا آنچه فکر تجزیه را به کله انسـان‌ها وارد می‌کند فرار از سـتم است. وقتی سـتم نباشد انسـان چرا می‌خواهد از کلی، نیرومند خودش را جدا کند و مبتلا به ضعف سازد؟ منتهی شکی نیسـت که دست‌های بیگانگان؛ بیگانگانی که از انقلاب وسیع و سراسری ملت ایران ضرر دیده‌اند در کار است. یقیناً آن‌ها که این انقلاب منافعشان را به خطر انداخته است الان راضی و خوشحال نیستند آن اسـتثمارگران چـه داخلی و چه خارجی - زیرا داخلی‌ها هـم از ما بیگانه‌اند (مفتی زاده، ۱۳۵۸، ص. ۲۱).

ایــن نشــان می‌دهد کــه او ایران را یــک کل قدرتمند و مطلــوب می‌داند و جدایی را امــری غیرمنطقی و ضعــف‌آور می‌خواند. وی که خواهــان خودمختاری اسلامی بود بر این مســئله تأکید دارد کــه در خودمختاری اسلامی هیچ‌گونه تهدیــد تجزیه‌طلبانه‌ای وجود نــدارد و ایران همان ایران بــا مرزهایش می‌ماند (عبداللــه، ۲۰۲۳، صص. ۳۶۴-۳۶۳). در بند شــش اصول خودمختاری اسلامی اشاره می‌کند که حکومت خودمختار اسلامی تجزیه‌طلبــی را محکوم، ولی در امــور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاســی و قوانین عمومی و مســائل داخلی آزاد هستند (مفتی زاده، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۲).

مفتی زاده شــرط روا بودن تجزیه‌طلبی را در این مسئله می‌داند:

> ... ملت کرد و یا هر ملت دیگر وقتی فکر کنند که حقشان ضایع می‌شود ممکن اســت به فکر تجزیه‌طلبی هم بیافتند از نظر اسلام هم این کار مشروع است، یعنی مظلوم حق دارد به هر ترتیبی خود را از ظلم برهاند. البته این مطلبی نیست که مردم بگویند همان‌طوری که این حرفی اســت که خــودم از دیدگاه طرز تفکر اسلامی خودم می‌گویم (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص. ۱۲۱).

۲-۳. از دولت-ملت تا حکومت شورایی اسلام در چهارچوب مرزی ایران

پیمان وستفالی (۱۶۴۸) با به رسمیت شناختن حاکمیت سرزمینی، پایه‌گذار نظم دولت- ملت مدرن شد. از دیدگاه اندیشمندانی چون گیرتز و اسمیت، دولت- ملت صرفاً یک نهاد اداری نیست، بلکه ساختاری فرهنگی- سیاسی پیچیده برای ایجاد وحدت میان هویت‌های متنوع در چهارچوبی یکپارچه اســت (Grosby, 2005, p.25, Geertz, 1973, p.151). هسته این مفهوم را عناصری مانند جمعیت مشترک (ملت)، سرزمین واحد، حکومت و حاکمیت سیاسی تشکیل می‌دهــد (Smith, 2008, p.39). همچنیــن گلنر دولت را نهــاد مرکزی حفظ نظم و یکنواختی فرهنگی می‌داند که بقای جامعه صنعتی مدرن به آن وابسته است (Gellner, 1983, p. 40).

در جهان سیاســت، «اســتقلال» نقطه ایدئال و نهایی بسیاری از جنبش‌هاست؛ اما در سایه همین دولت‌های مستقل، شکل دیگری از اداره امور وجود دارد که نه استقلال کامل اســت و نه وابســتگی مطلق: خودمختاری سیاسی وابســته. این مفهوم به شرایطی اطلاق می‌شــود که در آن، یک منطقه یا گروه جمعیتی مشــخص، از ســوی دولت مرکزی یک

کشـور، اجازه و اختیار اداره بخشـی از امور داخلی خود را دریافت می‌کند، درحالی‌که حاکمیت نهایی و کلیت سیاسـی آن، کماکان در اختیـار حکومت مرکزی باقی می‌ماند (Beiner,1999, pp. 60-61).

با ظهور جریان‌های ملی‌گرا در کردسـتان، مطالبه خودمختاری به یکی از اصلی‌ترین خواسـته‌های سیاسـی کردها در تقابل با حکومت مرکزی تبدیل شـد (خسروی و کچویان، ۱۳۹۱، ص. ۴۷). در باب این مسئله که چرا جریان‌های کردی در کردستان بر خودمختاری سیاسـی وابسته تأکید داشـتند، عبدالرحمن قاسملو پاسـخ درخوری به این امر دارد و بر این باور اسـت که درخواست استقلال کردستان، تنها یک مسئله داخلی برای یک کشور نیسـت، بلکـه ادعایی برای جابجایی مرزهای چهار دولت مسـتقل (ایـران، ترکیه، عراق و سـوریه) است. بسـیاری از دولت‌های عربی این درخواسـت را تلاش برای جدا کردن بخشـی از خاکـی که عربی می‌دانند، تفسـیر خواهند کرد. همچنین، بـا توجه به قدرت نظامی و اتحادهای استراتژیک ایران و ترکیه (عضو ناتو)، جدا کردن بخشی از خاک این کشورها کاری بسیار دشوار و نامحتمل است.

این جنبش‌ها که اندیشه سیاسی خود را حول مفهوم دولت- ملت و بر پایه مؤلفه‌های هویتـی مانند زبان، تاریخ و فرهنگ مشـترک کردی صورت‌بنـدی کرده بودند (Vali, 2011, pp.41-42). در فضـای دهـه پنجـاه در مواجهه با جریان مکتـب قرآن در باب تشـکیل حکومت اسلامی و برساخت سوژه دینی قرار گرفت. در چنین شرایطی جریان مکتب قرآن سـر برمی‌آورد و اندیشـه سیاسـی خود را گرد حکومـت اسلامی (دینی) شـکل می‌دهد. اندیشـه سیاسـی مکتب زائده تحولاتی اسـت که بر جهان اهل سنت وارد شده و خلأ فلسـفه سیاسی و نبود مدلی از حکمرانی، مفتی زاده را بر آن واداشت تا مدلی تازه از حکمرانی را سـامان دهد، همچنین وضعیت اندیشـه سیاسـی کردستان در دهـه پنجاه که ملی‌گراها بـه دنبال برقرار حکومتی ملـی و چپ‌ها در پی حکومتی سوسیالیسـتی بودند بر ذهنیت و مواضع مفتی زاده تأثیر گذاشته است.

از نظر مفتی زاده، لازمه تشـکیل حکومت دینی در وهله اول تشکیل امت واحد دینی اسـت. در نتیجه، به باور مفتی زاده تنها قرآن می‌تواند مردم را به سـمت امت واحد دینی بازگردانـد و هـر آنچه را که به دروغ به پیامبر منتسـب کرده‌اند کنـار بگذارید و به قرآن

بازگردید (مفتی زاده، ج ۱۳۵۷، د. ۳۲-۳۰) و تنها راه نجات انسان مکتب اسلام است. اسلامی که امت واحده را در خود دارد نه اسلام فرق و مذاهب که باعث اختلاف و نزاع شده‌اند (مفتی زاده، ج ۱۳۵۷، تراک ۱، د. ۴۰-۳۸). بقای امت اسلامی و وحدت دینی در این است که در یک مسـیر قرار گیرند (مفتی زاده، ج ۱۳۵۷، تراک ۷، د. ۲۴-۱۹).

در راستای برقراری زمینه‌های تشکیل حکومت اسلامی و ایجاد همگرایی بین جوامع اسلامی و جامعه‌ی کردسـتان مفتی زاده شـورای شـمس و حزب مسـاوات را با هدف تلاش برای اتحاد اسلامی و کنار گذاشـتن اختلافات و اتحاد اهل سـنت ایران تأسـیس کرد (مفتی زاده، ج ۱۳۵۷، تراک ۱۸، ۴۴-۴۰; Ezzatyar,2016, p.168). در اندیشـه او برخلاف آنچه نظریه‌پردازان ملی‌گرا دولت- ملت و تشـکیل دولت ملی را فرایند دسـتیابی به اتحاد و انسـجام ملت‌ها تلقی می‌کنند، تشـکیل امت واحد را عامل همبسـتگی و بقای جامعه تعریف می‌کند.

وی بر این عقیده اسـت که در اسلام، برای آنکه بتوان به اهداف والا، یعنی امت واحد دینی، دست یافت، در ابتدا، همچون عصر پیامبر، نیاز به تشکیل هسته مرکزی برای مدیریت، برنامه‌ریزی و هدایت مسـلمانان است تا پشـتوانه اهداف والاتر باشد. لذا تشکیل حکومت نبـوی در مدینه از زمره این اهـداف بود (مفتی زاده، بی‌تا، د. ۴۲-۴۶). لیکن رسـیدن به امت واحد دینی درگرو تشـکیل نهادی مدیریتی و سیاسی است. مفتی زاده در باب لزوم تشکیل حکومـت دینی با قاطعیت اذعان می‌کند: «اگر همه کالاهـای مادی و معنوی این بازار را بر من عرضه کنید، خریدار آن نخواهم بود، ولو به قیمت کتمان یک حقیقت، یا تسـلیم در برابر یک خلاف. آنچه در نظر من اهمیت دارد، فقط اسلامی شـدن حکومت و سعادت و خوشبختی ملت است» (مفتی زاده، ۱۳۸۵، ص. ۲۰)؛ بنابراین مفتی زاده در ارتباط با حکومتی که در کردستان می‌تواند برقرار شود، به‌صراحت اعلام می‌دارد که تنها حکومت اسلامی و دینی را برمی‌تابد و سایر حکومت‌های غیردینی را نخواهد پذیرفت.

اهمیت تشـکیل حکومـت دینی برای مکتب تـا بدان اندازه مهم اسـت که اظهار می‌کنـد برای مکتـب، غایت و هدف نهایـی و دال مرکزی، برقـراری حکومت دینی اسـت و با اشـاره به حکومـت اسلامـی می‌گویـد تجزیه‌طلبی را قبـول خواهد کرد، امـا به‌هیچ‌عنـوان حکومت غیـر اسلامی را برنمی‌تابـد (مفتـی زاده، ر ۱۳۵۷، د. ۲۶-۲۸)؛

بنابراین فلسفه سیاسی مکتب هیچ نسبتی با حکومت‌های غیردینی ندارد و مفتی زاده به‌صراحت اعلام می‌کند که به‌هیچ‌عنوان حکومت غیردینی را قبول ندارد و به دنبال تشکیل حکومت ملی و غیره نیست و با اشاره به مسئله تجزیه‌طلبی می‌خواهد اشاره کند که سایر جریان‌ها به دنبال تجزیه هستند و با اینکه خود بدان اعتقاد ندارد، اما درصورتی‌که حکومت غیردینی در کردستان تشکیل شود، خود را از بافتار و ساختار چنین حکومتی در کردستان جدا خواهد کرد.

در اندیشه سیاسی مفتی زاده، عالی‌ترین رکن حکومت اسلامی، شورای عالی اسلامی است که باعث اتحاد، محو فساد، نابودی ظلم و عدم تقلید می‌شود (مفتی زاده، ۱۳۸۵، صص. ۹۲-۹۱). حکومت شورایی اسلامی تنها ضامن اجرای قانون است. لذا گروه‌های غیر اسلامی، چون متوجه شدند که نمی‌توانند قرآن را تحریف کنند، سعی کردند حکومت اسلامی را متزلزل کنند و حکومت شورایی را از بین ببرند تا پیام قرآن اجرایی نشود (مفتی‌زاده، ۱۳۵۹، تراک ۳، د. ۵۱- ۴۷)؛ بنابراین اساس حکومت اسلامی مبتنی بر شوراست. شورا متشکل از افرادی است که نسبت به مبانی دین آگاهی و شناخت کافی دارند. همچنین نسبت به سطوح جامعه آشنایی کافی دارند. همچنین کسانی باشند که صداقت و درستی آن‌ها برای عموم مسجل شده باشد (مفتی زاده، ب ۱۳۵۷، د. ۱۸-۲۱؛ ب ۱۳۵۸، تراک ۳، د. ۵۶-۵۲). لذا برساخت سوژه‌های دینی در اندیشه مکتب از راه تشکیل حکومت شورایی امکان‌پذیر است و در حکومت شورایی هرکسی نمی‌تواند به مقام شورا دست یابد، بلکه تنها کسانی می‌توانند به این مقام دست یابند که از مقبولیت عام برخوردار باشند، آموزش‌های لازم را دیده باشند و شورا متشکل از چنین افراد دینی خواهد بود (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص. ۲۳۵).

حکومت شورایی مکتب، مناطق مختلف را به‌صورت خودمختار اداره می‌کند. مفتی زاده با طرح مفهوم خودمختاری اسلامی، آن را در برابر خودمختاری ملی قرار می‌دهد. خودمختاری اسلامی، به شیوه شوراهای محلی و با نمایندگی همه گروه‌های اجتماعی، حکومت‌داری می‌کند و در این نوع خودمختاری هیچ‌گونه تهدید تجزیه‌طلبانه‌ای وجود ندارد و ایران همان ایران، با مرزهایش، باقی می‌ماند؛ اما خودمختاری ملی از طریق حکومت مرکزی به حکومت‌داری می‌پردازد و نمی‌تواند به نمایندگی همه گروه‌های اجتماعی فعالیت داشته باشد (عبدالله، ۲۰۲۳، صص. ۳۶۵-۳۶۳).

جدول مقایسه حکومت ملی و دینی (مکتب)

مؤلفه	دولت-ملت	حکومت دینی
پایه هویتی	قومیت، زبان، تاریخ	دین (امت اسلامی)
ساختار حکومت	متمرکز یا خودمختاری ملی	شورای اسلامی و خودمختاری دینی
هدف نهایی	حاکمیت سیاسی ملت	اجرای شریعت و وحدت امت
موضع نسبت به ایران	حفظ ایران با خودمختاری محلی	حفظ مرزها، اما با حکومت دینی

جدول به‌خوبی نشان می‌دهد که مکتب قرآن نه با ملی‌گرایان کرد و نه با چپ‌ها هم‌سو نبود، بلکه سـعی کرد گفتمان سـومی مبتنی بر حکومت دینی ایجاد کند که هم با ایران در تعارض نباشـد و هم خواسته‌های دینی جامعه سنی کردسـتان را برآورده سازد و در نهایت، سوژه‌های دینی‌ای را برسازد که در کشاکش گفتمانی بتوانند در خدمت دین و امت اسلامی قرار گیرند.

۳- ۳. زبان به‌مثابه عرصه تقابل و حامل ایدئولوژی

یکـی از مهم‌تریـن دال‌های شـناور گفتمـان ملی، مسـئله زبان اسـت؛ آنتونی دی. اسـمیت زبـان را جزئی فرهنگـی و بنیادین در شـکل‌گیری هویت ملـی می‌داند که نقشـی کلیدی در نشـانه‌گذاری پیوندهای قومی و تمایزات ملی ایفا کرده و با انتقال خاطرات جمعی، اسـطوره‌ها و سـنت‌ها، اعضای ملت را از نظر عاطفی و فرهنگی به هم متصل می‌کند و به نمادی قدرتمند از هویت جمعی برای پرورش همبسـتگی ملی تبدیل می‌شود (Smith, 2001, p.51; 1971, p.73). در دیدگاه اندرسون، زبان رسانه اصلی فرهنگی و سیاسی است که از طریق چاپ و گفتمان ملی، جوامع ملی خیالی را تفکیک، پیوسته و تثبیت می‌کند (Anderson, 1983 p. 37) و ارنست گلنر نیز آن را عنصری مرکزی در ملی‌گرایی و ابزاری سیاسـی-اجتماعی می‌داند که از طریق آموزش، همگنی فرهنگی و پایـداری دولت- ملت مدرن را ایجاد می‌کند (Gellner, 1983 p. 21). گیرتز با تأکید بر

پیوند زبان با تعلق سـرزمینی، آن را حامل میراث فرهنگـی و نمادی از مقاومت یا تفرقه در زمینه‌های پسااسـتعماری می‌داند (Geertz, 1973, pp.5-6) و هابسبام نیز زبان ملی را ابزاری برای ملت‌سـازی و ایجاد انسجام اجتماعی از طریق آموزش متمرکز و افزایش سواد عمومی معرفـی می‌کنـد (Hobsbawm,1990, pp. 37-38; Hobsbawm & Ranger, 1983, p. 264). با برآمدن جریان ملی‌گرایی در کردسـتان، زبان به یکی از خواسـته‌های مهم در کردستان تبدیل شده است (کوچرا، ۱۳۷۷، ص. ۱۴).

ملی‌گراهای کرد با تأکید بر اینکه زبان از عوامل هویت‌بخش کردهاسـت، بر این امر تأکید داشتند که مردمان کرد باید از حق آموزش، نوشتن و صحبت کردن به زبان مادری خویش برخوردار شـوند. این مسـئله در عصر پهلوی، با توجه به سیاسـت‌های زبانی آن دوره، با چالش‌هایی مواجه شـده بود؛ چراکه تلاش حکومت بر این بود که زبان فارسـی را به‌گونه‌ای اشـاعه دهد که زبان واحدی در ایران شـکل بگیرد. در ارتباط با این مسئله، محمود افشـار در مجله آینده در سال ۱۳۰۴ بر این نظر است که:

> همه باید یکدل و یک‌صدا بخواهیم و کوشـش کنیم که زبان فارسـی در تمام نقـاط ایران عمومیت پیـدا کند، به‌تدریج جای زبان‌هـای بیگانه را بگیرد. باید به‌وسیله سـاختن راه‌های آهن، روابط سریع و ارزان میان نقاط مختلف مملکت دایر نمود تا مردم مشـرق و مغرب و شـمال و جنوب به هم آمیخته شـوند؛ باید هزارها کتاب و رسـاله دل‌نشین کم‌بها به زبان فارسی، به‌خصوص در آذربایجان و خوزسـتان، منتشر نمود (مجله آینده، ۱۳۰۴، صص. ۱۳۳-۱۳۲).

سـعدی قریشـی ادعا می‌کند که هیچ جریانی همچون مکتب نسـبت به مسئله کرد دغدغه نـدارد. کدام جریـان همچون مکتب لباس کردی می‌پوشـد و بـه زبان کردی صحبت می‌کند؟ خدمتی که مکتب به فرهنگ کردی می‌کند، در کدام بخش کردستان شاهد آن هسـتیم؟ قریشی می‌افزاید که این تاکتیک نیسـت، بلکه جزو وظایف دینی‌مان اسـت (قریشـی، بی‌تا، د. ۵-۴). برای مکتب، لباس کردی و صحبـت کردن به زبان کردی نشـانه‌ای از ملی‌گرایی است؛ اما جریان کومله نیز در آن سال‌ها (دهه پنجاه) لباس کردی بر تن داشـت و کسانی همچون مصلح شیخ‌الاسلامی سـروده‌های انترناسیونالیستی را به زبان کردی سـروده‌اند و بر طبقه کارگر متمرکز بوده‌اند.

در میان شـــاخصه‌های ملی‌گرایی، جریان مکتب بیش از هر چیز بر زبان متمرکز است و محرومیت از زبان مادری را ظلمی بزرگ قلمداد می‌کند. مفتی زاده در ارتباط با این مسئله می‌گوید:

> بزرگ‌ترین ظلمی که به مردم کرد شـــده، این است که از زبان خود محروم مانده اســـت و تأکید می‌کند آموزش زبان کردی باید به یک مقوله مرسوم تبدیل شود. همچنین اشاره دارد که مدرسه قرآن، برای تقویت زبان کردی، کلاس‌های خود را به زبان کردی برگزار می‌کند (مفتی زاده، ۱۳۵۷، د. ۳۶-۳۰).

در ادامـــه، به ریشـــه‌های تاریخی محرومیت کردها در طول تاریخ اشـــاراتی می‌کند و می‌افزایـــد: «در طول تاریخ گذشـــته، از کورش تا آریامهر، یعنـــی از زمانی که حکومت کردها، حکومت ماد، ســـقوط کرد تا آریامهر، ملت کرد از مکالمه، نوشتن و فعالیت‌های گوناگون فرهنگی و علمی با زبان خویش محروم بوده اســـت و شاید این فشار شدیدترین نوع فشـــار و ستمی باشد که به انسانیت وارد می‌شود» (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۷۰).

برای مکتب که به دنبال پرورش افکار و سوژه‌سازی دینی است، زبان مادری مهم‌ترین ابـــزار ارتبـــاط روانی و همدلانه با مردم کـــرد و انتقال باورهای دینی اســـت. مفتی زاده به اهمیـــت نقش زبان مادری (کـــردی) در پرورش افکار مردم کرد اشـــاره می‌کند و تأکید دارد که آموزش زبان مادری یک حق روا اســـت و باید به این مسئله توجه شود (مفتی زاده، ۱۳۵۷، د. ۵۲-۴۸). لذا آموزش به زبان مادری برای مکتب در دایره زبان ملی در نظام‌های سیاســـی دولت ـ ملت گنجانده نمی‌شـــود، آن‌گونه که در پی زبان پاک و استانداردسازی آن هســـتند. مفتی زاده برخلاف ایده زبان پاک، به حذف لغات غیرکردی از زبان کردی و رســـیدن به زبان خالص کردی اعتراض دارد و این مسئله را تهدیدی برای زبان قرآن می‌داند تا کردها نســـبت به متن قرآن مأنوس نباشند و با آن بیگانه شوند (عبدالله، ۲۰۲۳، ص. ۳۵۸). به عبارتـــی، می‌توان گفت هدف از آموزش زبان کردی، انتقال خواســـته‌های مکتب با زبان مادری به ســـوژه کرد است و هر تلاشی برای حذف لغات غیر کردی را عبث می‌داند.

مفتی زاده در مسئله زبان کردی سیاستی مصلحت‌اندیشانه در پیش دارد که تلقی وی را از زبـــان، در معنای زبان ملی، دور می‌کند. در اندیشـــه مکتب، هرچند به خودمختاری اسلامی قائل هســـتند، امـــا در باب زبان اعتقاد دارند که در کنار زبـــان کردی، باید حتماً

زبان فارسـی نیز رسمیت یابد (مفتی زاده، ۱۳۸۵، صص. ۲۴۴-۲۴۳؛ روزنامه کیهان، ۱۳۵۷).

این رویکرد از چند منظر حائز تحلیل اسـت: نخسـت، تمایل به عدم ایجاد حساسیت در نهادهای حاکمیتی مرکزی اسـت. دوم، تأکید بر آرمان جهان‌وطنی[1] است که با حفظ جایـگاه زبان فارسـی و پرهیز از حذف واژگان غیرکردی، درصـدد تضمین تداوم ارتباط سـوژه دینی با فراتر از مرزهـای جغرافیایی و فرهنگی خویش اسـت. در نهایت، می‌توان اذعان داشـت که برای این مکتب، زبان عمدتاً در ابعاد عاطفی و فرهنگی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف غایی، بسیج زبان به‌مثابه ابزاری برای بازتولید حافظه جمعی و هویت دینی مشـترک است. بااین‌حال، مکتب به‌هیچ‌وجه در پی اسـتفاده از زبان به‌مثابه ابزاری برای مهندسـی جامعه همگون به تعبیر ارنسـت گلنر یا مشارکت در فرایندهای ملت‌سازی و انسـجام اجتماعی در چهارچوب نظری کلیفورد گیرتز نیسـت. به بیان دقیق‌تر، زبان در این پارادایم نه به‌عنوان محملی برای بنیان‌گذاری هویتی مسـتقل و انفکاکی، بلکه به‌منزله رسـانه‌ای برای انتقال ایدئولوژی، افزایش نفوذ روان‌شـناختی و ارتقـای کارآمدی فرایند سوژه‌سازی دینی از مجرای زبان مادری تلقی می‌گردد.

۴-۳. فرهنگ به‌مثابه میدان نبرد هویت‌سازی

فرهنگ، شـبکه‌ای از معانی برسـاخته انسان اسـت (Geertz, 1973, pp. 5-6) و «فرهنگ عمومـی»، به‌عنـوان نظامی از آیین‌هـا، نمادها و مراسـم عمومی، به بـاور آنتونی دی. اسـمیت، «حلقه مرکزی» ایجاد هویت ملی اسـت. از نظر او، بـرای اتنی‌ها (گروه‌های قومی) ویژگی‌های فرهنگی مشترک برای تمایز کافی است، اما برای ملت‌ها این ویژگی‌ها بایـد به باور عمومی ملی و معیـار تمایز فرهنگی تبدیل شـوند و هرگونه تفاوت منطقه‌ای تابع این فرهنگ ایدئولوژیک گردد (Smith, 2008, pp. 36-37; 1998, p. 32). اندرسون نیز بسیاری از باورها، مناسـک و اساطیر را برساخته‌هایی خیالی برای شکل‌دهی به ملت‌های همگون از راه فرهنگ‌های مشترک می‌داند (Anderson, 1983, p. 7) و ارنست گلنر بر این نکته تأکید می‌کند که سـنت‌های به‌ظاهر مسـتمر و باستانی، اغلب اختراعاتی آگاهانه با

1. Cosmopolitanism

تاریخی نسـبتاً جدید هستند (Gellner, 1997, p. 94). درهمین‌راستا، هورکهایمر و آدورنو، از مکتب فرانکفورت، فرهنگ را ابزاری برای حفظ سـلطه طبقات حاکم و سرکوب نقد واقعی تلقی می‌کنند (Adorno & Horkheimer, 2002, pp. 21-22).

گفتمان ملی در کردستان، از فرهنگ، روایتی هویت‌خواهانه را شکل می‌دهد که در این روایت، مناسـبت‌های تاریخی، سنت‌ها، پوشش و اسامی تاریخی جایگزین عناصر فرهنگ دینی شـده بودند (مک‌داول، ۱۳۸۳، ص. ۴۱). مکتب قرآن در واکنش به این مسئله، با حذف حافظـه ملی در بعد فرهنگی، به سـتیز با فرهنگ ملی و به تعبیر مفتی زاده، شاهنشـاهی و اشرافیت برخاسـت. بدین ترتیب، مفتی زاده برای مواجهه با فرهنگ ملی و احیای فرهنگ اسلامـی، به انقلاب و تصفیه فرهنگی قائل بود. از نظر وی، انقلاب فرهنگی، یعنی حذف تمام آثار و نشـانه‌های منتسـب به شاهنشاهی. در این خصوص، پیشـنهاد می‌دهد که تمام جشـن‌ها و مراسمات رژیم شاهنشاهی الغا و ممنوع شوند و به‌جای آن، مراسمات مذهبی و اسلامی رواج پیدا کنند (مفتی زاده، ز ۱۳۵۷، د. ۴۱-۳۹). به‌نوعی، انقلاب فرهنگی تکنیکی از سوی مکتب برای حذف حافظه ملی به شمار می‌رود.

مفتی زاده با اشـاره به جشـن‌های ۲۵۰۰ سـاله، آن را نمادی از کفر می‌داند و کوروش را غده‌ای سـرطانی می‌خواند. همچنین برای رواج فرهنگ اسلامی، پیشـنهاد می‌دهد که هر اسـمی که نشانه و اشـاره‌ای به فرهنگ شاهنشاهی دارد، افراد آن را تغییر دهند و اسامی اسلامی را انتخاب کنند (مفتی زاده، ز ۱۳۵۷، د. ۳۶-۳۵)؛ بنابراین انقلاب فرهنگی مناسبت‌های تاریخی و اسـامی تاریخی را هدف قرار داده تا اسامی دینی و مناسبت‌های دینی دوباره احیا شوند. مفتی زاده در زمینه مقابله با نظام شاهنشاهی بر این نظر است که تمام اسامی و نام‌های نظام سلطنتی (فریدون، داریوش، کوروش و خسرو) باید حذف شوند. هدف از حذف این اسـامی، قطع هرگونه حس و ارتباط روحی و روانی با نظام قبلی اسـت (مفتی زاده، ح ۱۳۵۷، د. ۱۰-۷). همچنیـن تأکید دارد که باید تمام عناصر اشـرافی، مثل لباس‌های زرق‌وبرق‌دار، کراوات و غیره نیز حذف شـوند (مفتی زاده، ح ۱۳۵۷، د. ۴۷-۴۵). بدین ترتیب، مکتب از راه تصفیـه فرهنگی، به دنبال انقطاع روانی و ذهنی جامعه کردسـتان با عناصر فرهنگی اتنیکی (قومی) و جایگزین و برجسته‌سازی فرهنگ و سنن دینی و همنوایی با انقلاب است. چنین موضعی از سـوی مکتب، از یک‌سـو ستیز با عناصر سلطنتی و از سـوی دیگر مرزبندی با

جریان‌های ملی‌گرایی و حتی چپ کردی نیز است.

وی حتـی جشـن نوروز را بـرای کردها نه نشـانه رهایی از ظلم و سـتم، بلکه عامل بدبختـی کـرد و از بین رفتن مادها تلقـی می‌کند و بر فرهنگ ملی می‌تـازد (بی‌نام، بی‌تا، صـص. ۸- ۷). (در این روایت، مفتی زاده برای حذف حافظه ملی، تاریخ و افسـانه را در هـم می‌آمیزد و بدون لحاظ کردن تفاوت‌های این دو حوزه، به‌صورت نمادین آژی‌دهاک افسـانه‌ای را با آستیاگ، آخرین پادشاه ماد و کاوه را با کوروش تطبیق می‌دهد. در واقع، مفتی زاده با حذف حافظه فرهنگ ملی، مراسـم مولودخوانی (مراسـمی که به مناسـبت بزرگداشـت تولد پیامبر برگزار می‌شود) را برجسته می‌کند و بر آن تأکید می‌کند.

هـدف جریان مکتـب از انقلاب فرهنگی، رسـیدن به برقراری امت دینی، تشـکیل حکومت اسلامـی و فراهم کردن زمینه‌های همگرایی بین ملل اسلامی و به‌ویژه، انقلاب ایران اسـت و فرهنگ ملی که زمینه‌های ارتباط روانی با گذشـته را شـکل می‌بخشـد، مانعـی در راه تحقق این آرمان تلقی می‌شـود. می‌توان گفت که این اقدام مکتب، تلاش برای مهار و بازسـازمانی «شـبکه معانی» هویتی است که انسـان‌ها خود ایجاد کرده‌اند. درعین‌حال، مطابق نظریه اندرسون و گلنر، این روند صحنه‌ای برای ایجاد هویتی خیالی و ایدئولوژیک جدید بر اساس فرهنگ اسلامی، برای برساخت سوژه دینی به‌جای فرهنگ ملی و سـنت‌های قومی، اسـت. همچنین، باید آن را تلاشـی دیگر از سوی مکتب برای همراه شدن با سوژه انقلابی در انقلاب اسلامی دانست. این مقوله، در سال ۱۳۵۹، تحت عنـوان انقلاب فرهنگی، برای حذف عناصر ضدانقلابی، چپ‌ها و جریان‌های مخالف و تصفیه فرهنگی، در سـطح کلان، برای سه سال وارد عرصه عمل شد.

نتیجه‌گیری

بر اسـاس شواهد و متون مورد بررسـی، به نظر می‌رسـد مکتب تلاش می‌کرده است با ادغام ظاهری آرمان‌های ملی (هویت کردی) و دینی، تصویری ملی ـ مذهبی ارائه دهد؛ اما محور اصلی و غایت نهایی گفتمان آن، بر پایه داده‌های موجود، تشـکیل امت واحد دینی و برسـاخت سـوژه دینی بوده اسـت که بر دیگر آموزه‌ها تقدم داشته است. بر پایه تحلیـل متون مربوط به همـان دوره، مکتب قرآن در تقابل با گفتمـان ملی‌گرایی کردی

که بر سـرزمین، زبان و تاریخ مشـترک تأکید داشـت، مرزهای جغرافیایی و تقسـیمات سیاسـی را برساخته و موانعی در برابر امت اسلامی می‌دانسته است؛ بنابراین نگاه مندرج در آن متون به سـرزمین، محدود به مفهوم میهن سیاسـی نبوده و بیشتر بر عشق و احترام فرهنگی ـ عاطفی به کردسـتان تمرکز داشته است. ازاین‌منظر، با واسازی مفهوم جغرافیا، درک ملی از سـرزمین به‌مثابه قلمرو سیاسـی مشـخص را کنار می‌نهد و در همان حال، بـا رد هرگونه اتهـام تجزیه‌طلبی، جریان مکتب را در چهارچوب معنایی سـرزمینی ایران معنا می‌کند. در حوزه سـاختار حکومتی، بر اسـاس ادبیات مـورد مطالعه، مکتب قرآن حکومت دینی مبتنی بر شـورای اسلامی و خودمختاری دینی را بر دولت- ملت مبتنی بر قومیـت ترجیح می‌داده و تنها حکومت دینـی را پذیرفته و به دنبال برپایی حکومت ملی یا تجزیه جغرافیایی نبوده است.

زبان کردی در گفتمان مکتب، بر پایه منابع بررسی‌شـده، دارای اهمیت ویژه‌ای بوده اسـت، اما نه به‌عنوان ابـزاری برای خلق هویتی مسـتقل، ملی و سیاسـی، بلکه به‌عنوان حاملی برای پرورش و انتقال آموزه‌های دینی به زبان مادری تلقی می‌شده است. همچنین در مواجهـه با تاریخ و فرهنگ ملی، بر اسـاس شـواهد موجود، مکتب قـرآن با تأکید بر حافظـه و فرهنگ دینی و جایگزینی نمادها و مناسـبت‌های ملی با نمادهای دینی، تلاش می‌کرده است حس تعلق را متوجه امت اسلامی سازد و اولویت فرهنگ دینی بر فرهنگ ملـی را تقویت کنـد. در نهایت و بر مبنای داده‌های این پژوهـش، می‌توان گفت مکتب قرآن در کردسـتان، در دوره مورد بررسـی، با ارائه گفتمان ملی ـ مذهبی، بر اصول دینی تأکید داشـته و سوژه دینی و امت اسلامی را مقدم می‌شـمرده است. این رویکرد باعث می‌شـده که گفتمان مکتب نه به‌طور کامل همراه بـا ملی‌گرایی کردی، بلکه در تعارض بنیادین با آن قرار گیرد و به دنبال شکل‌دهی کنش سیاسی و فرهنگی مبتنی بر دینی‌سازی جامعه باشـد. از این منظر، مکتب قرآن تلاش می‌کرده است گفتمانی سوم ایجاد کند که هم با خواسـته‌های دینی بخشی از جامعه کردسـتان هماهنگ باشد و هم در چهارچوب حفظ قوانین ملی و مرزهای سیاسـی ایران باقی بماند.

منابع

- بازیار، اسـماعیل (۲۰۲۰). تأثیر اندیشه چپ بر حرکت سیاسی کردستان ایران (حزب دموکـرات به‌عنـوان نمونه بررسـی ۱۹۹۱-۱۹۴۵). اقلیـم کردسـتان، مدیریت مرکز کتابخانه عمومی.
- بی‌نـام. (بی‌تا). نوروز؛ جشـن آزادی کرد یا سـرآغاز آزادی مـداوم. برگرفته از کانال تلگرامی «میزان» (منتسب به مکتب قرآن).
- حسامی، علی (۱۳۹۹). ما و انقلاب. اربیل: نشر التفسیر.
- حسامی، کریم (۲۰۲۳). اندر خاطراتم. هولیر: هاوار.
- حسن‌زاده، عبدالله (۱۳۷۴). نیم‌قرن کوشش و تلاش. ترجمه حامد رشیدی ضرار، بی‌جا.
- حسینی، مجید (۲۰۲۱). شهری کوچک و مبارزاتی بزرگ. بی‌جا: بی‌نا.
- خسـروی، جمال و کچویان، حسـین (۱۳۹۱). اسلام‌گرایی در کردستان و چالش‌های ناسیونالیسـم کردی و واگرایی؛ علل و زمینه‌ها (نمونه موردی: تطورات گفتمان مکتب قرآن). راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۱ (۳)، ۳۹-۷۴. http://noo.rs/3iFU7
- خضری، محمد (۲۰۰۳). برگه‌ای از تلاش و مقاومت، حرکت انقلابی سـال‌های ۴۷-۴۲ (۱۹۶۸-۱۹۶۳) حزب دموکرات کردستان. سوئد.
- خوشـحالی، بهزاد (بی‌تا). اخبار کردسـتان: عبدالرحمن قاسـملو و کردستان، بی‌جا، بی‌نا.
- روزنامـه کیهـان (۱۳۵۷/۱۲/۷/ ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۹). مصاحبه بـا احمد مفتی زاده. شماره ۱۰۶۴۷.
- عبدالله، سروت (۲۰۲۳). رهبری کاریزما و مکتبی عمل گرا. سلیمانی: نشر سیما.
- قاضـی، قـادر (۲۰۲۵). تاریخ عمومی حزب دموکرات کردسـتان ایران (دوره طلایی ملی گرایی). سوئد: مرکز چاپ ۴۹ کتاب.
- قریشی، سعدی (بی‌تا). فایل تصویری: بحثی در باب کوردایتی.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۷). جنبش ملی کرد. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- گادانی، جلیل (۲۰۰۸). پنجاه سال مبارزه. دهوک: موکریانی.
- مجله آینده (۱۳۰۴). زبان فارسی و وحدت ملی.

- مصطفی سلطانی، ملکه (۲۰۲۴). سیبه‌ری قه‌له به‌رد (خاطرات ملکه مصطفی سلطانی). سوئد: ۴۹ کتاب.
- مفتی زاده، احمد (الف ۱۳۵۷). باز گشـــت بـــه اسلام واقعی (آزادی). کردی/فارســـی، مسجد جامع سنندج.
- مفتی زاده، احمد (ب ۱۳۵۷). مصاحبه دانشـــجویان تهرانی: تحلیل حکومت اسلامی و ارکان آن: چگونگی روابط سیاسی.
- مفتی زاده، احمد (ج ۱۳۵۷). بیگانگی با قرآن، فارسی، حسینیه سنندج.
- مفتـــی زاده، احمد (د ۱۳۵۷). معرفی حکومت اسلامی، نحوه اداره اســـتان‌ها، مطالبات اهل سنت، کردی، مسجد جامع امین.
- مفتـــی زاده، احمد (ه ۱۳۵۷). خطبه جمعه: برخورد رژیم با مردم، ســـتم ملی نســـبت به مردم ایران، احیای فرهنگ کردی. سنندج: مسجد امین سنندج.
- مفتی زاده، احمد (و ۱۳۵۷). درباره ایمان و شرک، کردی، بوکان.
- مفتی زاده، احمد (ز ۱۳۵۷). انقلاب فرهنگی. فارسی، سنندج.
- مفتی زاده، احمد (ح ۱۳۵۷). تصفیه فرهنگی. کردی، مسجد جامع امین.
- مفتی زاده، احمد (۱۳۵۹). دین و انسان. کردی/فارسی، کرمانشاه.
- مفتی زاده، احمد (بی‌تا). جهاد وظیفه مسلمانان، بی‌جا، فارسی.
- مفتی زاده، احمد (الف ۱۳۵۸). جزوه وحدت اسلامی، تدوین شورای مکتب و مدیریت قرآن.
- مفتی زاده، احمد (ب ۱۳۵۸). حکومت اسلامی. کردی، بی‌جا، تراک ۳.
- مفتی زاده، احمد (۱۳۸۵). درباره کردستان. نشر نور.
- مک داول، دیوید (۱۳۸۳). تاریخ معاصر کرد. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ.
- منظمـــی، علی (۱۳۹۲). اندیشـــه‌های قاســـملو برای ایـــران کثیرالمله. اربیـــل: اتحادیه دانشجویان دموکرات کردستان ایران.
- Adorno, T. W., & Horkheimer, M. (2002). *Dialectic of enlightenment*: *Philosophical fragments* (E. Jephcott, Trans.). Stanford University Press. (Original work published 1944).

- Anderson, B. (1983). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism*. Verso.
- Beiner, R. (Ed.). (1999). *Theorizing nationalism* (SUNY Series in Political Theory: Contemporary Issues). State University of New York Press.
- Ezzatyar, A. (2016). *The last mufti of Iranian Kurdistan: Ethnic and religious implications in the Greater Middle East*. Palgrave Macmillan.
- Geertz, C. (1973). *The interpretation of cultures*. Basic Books.
- Gellner, E. (1983). *Nations and nationalism*. Cornell University Press.
- Grosby, S. (2005). *Nationalism: A very short introduction*. Oxford University Press.
- Hobsbawm, E. (1990). *Nations and nationalism since 1780: Programme, myth, reality*. Cambridge University Press.
- Hobsbawm, E., & Ranger, T. (Eds.). (1983). *The invention of tradition*. Cambridge University Press.
- Smith, A. D. (2008). *The cultural foundations of nations: Hierarchy, covenant, and republic*. Blackwell Publishing.
- Smith, A. D. (2001). *Nationalism: Theory, ideology, history*. Polity Press.
- Smith, A.D. (1971) *Theories of Nationalism*. London: Duckworth.
- Smith, A. D. (1976). *Nationalist Movements*. Publisher St. Martin's Press.
- Smith, A. D. (1998). *Nationalism and modernism: A critical survey of recent theories of nations and nationalism*. Routledge.
- Vali, A. (2011). *Kurds and the state in Iran: The making of Kurdish identity*. I.B. Tauris.

Print ISSN: 2588-3496
OnlineISSN:3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Role of Shi'a Political Culture in the Transition of Shi'a Political Discourses: From the Safavid Era to the Islamic Revolution

Mohammad Mahmoodikia[1]

1. Assistant Professor, Political Thought in Islam, the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Abstract

Shi'a political culture, as an identity forming factor, has—through its passage across several centuries of historical transformations—managed to reconfigure itself in an interactive and synergistic relationship with the components of domestic order as well as systemic level external variables. This reconfiguration has taken shape within three major discursive patterns: collaborative/ legitimizing, quietist, and revolutionary. Understanding the dynamics of this significant element of Iranian culture and identity, and explaining the reasons behind its conceptual evolution from the Safavid era to the Islamic Revolution, constitute the aims of the present study.

Employing Laclau and Mouffe's discourse analysis method across each of the aforementioned historical–discursive periods, the author seeks to answer—within the theoretical framework of discursive resilience—why and how Shi'a political discourse gravitates toward collaboration in certain contexts, toward silence in others, and toward revolution in yet others.

The findings indicate that the transformation of Shi'a political discourse can be explained through a three dimensional model in which internal (identity based), structural (institutional), and supra structural (international) factors interact dialectically to shape the dominant discourse of each period. This model not only explains the past but also provides a framework for anticipating future developments in Shi'a political culture, clarifying how shifts in any of these dimensions may generate a new discursive transition.

Article Info

Article type: Research

Received: May 20, 2026

Received in revised from: May 26, 2026

Accepted: May 30, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Shi'a political culture, historical socialization, Shi'a identity, discursive resilience, Shi'a marja'iyya.

*Corresponding author:
mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

Cite this article: Mahmoodikia, M. (2026). The Role of Shi'a Political Culture in the Transition of Shi'a Political Discourses: From the Safavid Era to the Islamic Revolution. Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 1 (2), 215-245.
https://doi.org/10.22034/te.2026.582465.1300

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

نقش فرهنگ سیاسی تشیع در فرایند گذار گفتمان‌های سیاسی شیعی؛ از صفویه تا انقلاب اسلامی

محمد محمودی کیا [۱]

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

فرهنگ سیاسی شیعی، جامعه‌پذیری تاریخی، هویت شیعی، تاب‌آوری گفتمانی، مرجعیت شیعی.

* **نویسنده مسئول:**

mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

چکیده

فرهنگ سیاسی شیعی به‌عنوان یک عامل هویت‌بخش، از گذار درون تحولات تاریخی چند سده اخیر، خود را در تطبیق با مؤلفه‌های نظم داخلی و نیز متغیرهای سطح سیستمی از بیرون، در یک وضعیت هم‌افزا و متعامل موفق شده خود را در سه قالب گفتمانی عمده «همکاری و مشروعیت‌بخش»، «سکوت» و «انقلابی»، باز صورت‌بندی کند. شناخت پویایی‌های این جزء مهم از فرهنگ و هویت ایرانی و همچنین چرایی تطور و تکوین مفهومی آن در طول تاریخ از صفویه تا انقلاب اسلامی از اهداف پژوهش پیش روست. نگارنده با کاربست روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موف در هر یک از دوره‌های تاریخی -گفتمانی یادشده، تلاش دارد تا بر اساس چهارچوب نظری تاب‌آوری گفتمانی به این سؤال پاسخ دهد که چرا و چگونه گفتمان سیاسی شیعه در برخی شرایط به سمت همکاری، در برخی موارد به سکوت و در برخی دیگر به سمت انقلاب میل می‌کند؟ یافته این تحقیق بدین‌صورت قابل ابراز است که تحول گفتمان سیاسی شیعی را می‌توان در قالب یک الگوی سه‌بُعدی تبیین کرد که در آن عوامل درونی (هویتی)، ساختاری (نهادی) و فراساختاری (بین‌المللی) در تعامل دیالکتیکی، گفتمان مسلط هر دوره را شکل می‌دهد. این الگو نه‌تنها تبیین‌کننده گذشته بوده، بلکه چهارچوبی برای رصد آینده تحولات فرهنگ سیاسی شیعی نیز هست و توضیح می‌دهد چگونه تغییر در هر بعد از ابعاد یادشده، می‌تواند گذار گفتمانی جدیدی را رقم بزند.

استناد: محمودی کیا، محمد (۱۴۰۵). نقش فرهنگ سیاسی تشیع در فرایند گذار گفتمان‌های سیاسی شیعی؛ از صفویه تا انقلاب اسلامی. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۱۸۷-۲۱۸. https://doi.org/10.22034/te.2026.582465.1300

مقدمه

فرهنگ سیاسی تشیع به‌عنوان یکی از دیرینه‌ترین میراث تاریخی، هویتی و فرهنگی ایرانیان، عنصـری تعیین‌کننده در سـاخت‌یابی هویـت ایرانی ـ اسلامی بوده اسـت. این حضور و نقش‌آفرینی در طول زمان، حرکتی خطی نداشته، بلکه همواره با فرازوفرودهایی همراه بوده اسـت؛ چنانچه آمیختگی یا انعزال و دوری‌گزینی نهاد دین از نهاد اجتماع و سیاسـت، هر یک واجد تأثیرات متفاوتی بر سـاخت‌یابی هویت گفتمانی ایرانیان داشته است تا جایی که در دوره غلبه و تفوق مغولان بر ایران، شـاهد به حاشـیه رفتگی نهـاد دین از عرصه اجتماع و سیاسـت هسـتیم؛ می‌توان این دوره زمانی را دوره گفتمان سـکوت و بی‌کنشـی عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسـی شـیعی دانسـت هرچند تداوم این دوره منجر به بروز و ظهور کنش و منطق اقدام اعتراض درون بخشـی از جامعه شـیعی منتهی شـد که قیام سربداران به‌عنـوان یک جنبش شـیعی ـ صوفی علیه هیـأت حاکمه وقت (چه ایرانـی و چه مغول)، نمونه بارز آن اسـت. از سوی دیگر، روی کار آمدن سلسله صفویه، منجر به تقریب هر چه بیشـتر نهاد دین به نهاد قدرت شـد که در این دوره، شـاهد نوعی هم‌پیوندی میان نهاد دین و نهاد سیاسـت بودیـم. بااین‌حال، هر چند حضور پر رنگ نهاد دین در عرصه سیاسـت و اجتماع با فروپاشـی اقتدار صفوی با چالش جدی مواجه شـد، ولی همین جامعه‌پذیر شدن تشـیع در بافت فرهنگی و عمق هویتی ایرانیان موجب گردید تا علی‌رغم تمام محدودیت‌ها و چالش‌هـا، تشـیع همچنان به‌عنوان یک نیـروی محرک قابل توجـه در محیط اجتماع و فرهنگ و سیاسـت ایرانی زنده بماند؛ چنانچه در بزنگاه‌های تاریخی همچون مشـروطیت، این نهاد دین است که توانست در به فرجام رسیدن جنبش مشروطه‌خواهی نقش‌آفرین باشد. بااین‌حال، سیر تحولات از مشروطه تا بازگشت دوباره سلطنت و نظامات خودکامه پادشاهی مطلقه، همگی دلالت بر همان حرکت سینوسی، ولی مستمر فرهنگ تشیع بر ساخت هویت و هنجارهای سیاسـی و اجتماعی دارد؛ چنانچه با ورود به چرخه پرشتاب تحولات انقلابی، شاهد نقش‌آفرینی بی‌بدیل و ممتاز فرهنگ سیاسی تشیع در رخداد انقلاب اسلامی هستیم. طرح نظریات فرهنگی در تحلیل پدیده انقلاب در ادبیات پژوهشـی نیز دلالت بر این مدعا دارد (خرمشاد، ۱۳۸۳، ص. ۸۶).

چنانچه تشیع و نظام هنجاری و باورهای آن را عنصر پویایی جامعه شیعی و به‌طور مشخص جامعه ایرانی بدانیم، طبیعتاً از تشیع و به تعبیر دقیق‌تر، فرهنگ گفتمانی شیعی می‌توانیم به‌عنوان یکی از عناصر بنیادین تحولات جامعه ایرانی یاد کنیم. لذا، اهمال از عناصر و مؤلفه‌های این گفتمان می‌تواند زمینه برای شکل‌گیری مخاطرات پیش رو را فراهم آورد که این مهم، ضروری می‌نمایاند تا با شناختی دقیق از مؤلفه‌ها و سازوکار درونی آن، مانع از کاهش اثربخشی، تقلیل سطح تأثیرگذاری یا انحراف فرهنگ سیاسی شیعی از ماهیت اصلی خود شد؛ امری که انحراف در ماهیت و اهداف آن می‌تواند ادامه حیات سازه حکمرانی شیعی یا در شکل عینی شده امروزی آن یعنی جمهوری اسلامی را با چالش‌های فراوان مواجه کند.

این تحقیق به دنبال ارائه پاسخی به این سؤال است که چرا و چگونه گفتمان سیاسی شیعه در برخی شرایط به همکاری، در برخی شرایط به سمت سکوت و در برخی دیگر به سمت انقلاب میل می‌کند؟ دایره زمانی این تحقیق نیز به‌صورت یک مرور بر کلان رخدادهای تاریخی از صفویه تا دوره جمهوری اسلامی انتخاب شده است. طبیعتاً بازه زمانی مطول، امکان ورود به جزئیات هر دوره زمانی را میسور نمی‌سازد، باوجوداین، این فرصت را پدید می‌آورد تا برآوردی کلان از روندهای تاریخی برای فهم چرایی و چگونگی گذارهای گفتمانی در فرهنگ سیاسی شیعی درون جامعه ایرانی به دست آید.

۱. پیشینه پژوهش

مرتضوی و دیگران (۱۳۹۴)، عسگری (۱۴۰۰) و لشگری تفرشی (۱۴۰۱) با تأکید بر دوره صفویه، درصدد برجسته‌سازی نقش و تأثیر فرهنگ سیاسی شیعی در شکل‌گیری هویت ملی و انسجام اجتماعی ایرانیان بوده‌اند. این پژوهش‌ها بر آن‌اند که فرهنگ سیاسی شیعی، افزون بر معنابخشی، کارکردهای متعددی همچون هویت‌بخشی، مشروعیت‌بخشی و انسجام‌بخشی به جامعه داشته است. این فرهنگ، ضمن فراهم کردن زمینه هویت‌یابی متمایز برای صفویان در برابر رقیب بیرونی سنی‌مذهب، یعنی خلافت عثمانی، این کارکردها را به‌مثابه امری جامعه‌پذیر به ادوار تاریخی بعدی نیز منتقل کرده است. بااین‌حال، برخی پژوهش‌ها از حضور پررنگ و پیشینی عناصر فرهنگ سیاسی شیعی در دوران پیشاصفوی

به‌عنوان زمینه‌ای قدرتمند در بافت اجتماعی ایران یاد کرده‌اند. شاهمرادی (۱۳۹۴) و حسینی و آقانـوری (۱۳۹۴) از جملـه این پژوهش‌ها هسـتند. در دوره پسـاصفوی نیز پژوهش‌های اجتماعی بر حضور عناصر گفتمانی فرهنگ شیعی در تحولات تاریخی ایران دلالت دارند. رمضان نرگسی (الف۱۳۸۷) در پژوهش خود به نقش فرهنگ سیاسی شیعی در بیداری ایرانیان در دوره قاجار پرداخته و اسـتدلال می‌کند که عامل اصلی بیداری مردم و مقاومت آنان در برابر استبداد قاجاری، نه جریان روشنفکری، بلکه کنش علمای شیعه بوده است. همچنین غفاری و رحمت‌خواه (۱۳۹۶) با تأکید بر نقش و تأثیر سـید حسـن مدرس، کنش انتقادی این فقیه مبارز را برخاسـته از فرهنگ سیاسی شیعی دانسته و وی را بازتولیدکننده مؤلفه‌های برجسته این فرهنگ، از جمله شجاعت و پرهیز از تقیه در مبارزه با استبداد، معرفی کرده‌اند. نظری و دیگران (۱۳۹۲) و فتح‌الهی و حق‌شـناس (۱۴۰۳) با تأکید بر ظرفیت‌های معنا بخش اسلام شـیعی، آن را هسته هویتی ایرانیان دانسته‌اند؛ هسته‌ای که برخی ریشه‌های آن را حتی می‌تـوان در تاریخ کهن ایران باسـتان جسـتجو کرد. این پژوهش‌ها بـر نقش هویت‌آفرین تشـیع در ضمیر و ذهنیت ایرانیـان تأکید دارند و معتقدند که این مذهـب تأثیری کم‌نظیر بر شـکل‌گیری هویت آنان داشـته اسـت. هویتی که حتی از مرزهای جنسیتی فراتر رفته و زن را که قرن‌ها به‌عنوان کنشـگری منفعل تلقی می‌شـد، به سـوژه‌ای فعال در عرصه‌های سیاسـی و اجتماعی تبدیل کرده و زمینه‌ساز تکوین نقش‌های جدید برای زنان شده است. رمضان نرگسـی (ب۱۳۸۷) و مسـعودنیا و دیگران (۱۳۹۳) نیز در پژوهش‌های خود به نقش و تأثیر فرهنگ سیاسـی شـیعی بر مؤلفه‌های نوپدیدی همچون الگوی تجدد بومی و قدرت نرم پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که فرهنگ شیعی، با برخورداری از مؤلفه‌هایی همچون عقل‌گرایی، عمل‌گرایی و توان بسـیج‌کنندگی، نقش مؤثری در سـازگار سـاختن جامعه شیعی با اقتضائات زیست مدرن ایفا کرده است.

۲. نوآوری تحقیق

با عنایت به بررسـی صورت گرفته در پیشـینه تحقیق، به نظر می‌رسـد بررسی نحوه تکوین فرهنگ سیاسی تشیع و چگونگی گذار از صورت‌های گفتمانی متعارض سکوت و اعتراض تا ارتقای آن به‌مثابه گفتمانی کنشـگر و عاملیت‌مند در سـاخت‌یابی ایدئولوژی انقلابی در

دوره معاصر، وجه نوآورانه این تحقیق باشد. همچنین توجه دوسطحی به نظام داخلی و نظام بین‌المللی در نحوه ساخت‌یابی هویت شیعی و سیر تطور آن نیز از دیگر ابعاد نوآوری این تحقیق است.

۳. چهارچوب نظری

تاب‌آوری گفتمانی[1]: به توانایی یک گفتمان برای حفظ هژمونی یا بقای خود در مواجهه با بحران‌ها، شوک‌های بیرونی یا تغییرات ساختاری از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های شناور و بازتعریف مرزهای معنایی خود گفته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، یک گفتمان «تاب‌آور» گفتمانی است که در شرایطی که دال‌های مرکزی آن با چالش مواجه می‌شوند، قادر است بدون از دست دادن هویت بنیادین خود، دال‌های شناور جدید را جذب کند، زنجیره هم‌ارزی خود را بازآرایی نماید و دیگری‌های تازه‌ای بسازد تا همچنان به‌عنوان مرجع معنا باقی بماند. مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری گفتمانی عبارتند از:

- انعطاف‌پذیری دال مرکزی: دال مرکزی یک گفتمان نباید چنان متصلب باشد که در شرایط جدید نتواند معنای خود را گسترش دهد یا تعدیل کند.

- ظرفیت جذب دال‌های شناور جدید: هر گفتمان تاب‌آور باید بتواند دال‌هایی را که در میدان اجتماعی ظهور می‌کنند (مانند «توسعه»، «آزادی»، «مردم‌سالاری»، «مقاومت») به زنجیره هم‌ارزی خود متصل کند. ناتوانی در این کار، گفتمان را به حاشیه می‌راند.

- توانایی بازتعریف غیریت: گفتمان تاب‌آور در شرایط بحران، «دیگری» خود را تغییر می‌دهد.

- ظرفیت نهادی برای بازتولید گفتمان: گفتمان‌ها به تنهایی تاب‌آور نیستند؛ نیازمند نهادهایی هستند که مفصل‌بندی‌های جدید را تولید، ذخیره و منتشر کنند.

1. Discursive Resilience

۴. روش تحقیق

در ایــن تحقیــق از روش تحلیل گفتمان[1] بر اســاس الگــوی لاکلائو و موف بــا تمرکز بر «مفصل‌بندی‌های گفتمانی»، «دال‌های مرکزی» و «مرزهای معنایی» به بررسی چگونگی ساختار و تحول گفتمان‌های شیعی پرداخته شده است. این روش، درک ما را بر اساس یک چهارچوب گفتمانی شکل می‌بخشد چنانچه بر اساس آن، گفتمان‌ها نظام معانی هستند که باورهای ما را نســبت به واقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را شکل و محتوا می‌دهند (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۳). از منظر لاکلائو و موف اعمال، گفتار و پدیده‌ها زمانی معنادار و قابل فهم می‌شــوند که در چهارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص. ۱۶)؛ زیرا امور و اشیای فراگفتمانی بی‌شکل و به‌تبع آن برای ما، غیرقابل فهم و دریافت هستند (سلطانی،۱۳۸۳، ص. ۷۴). ازآنجاکه شیوه تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی، محصول مفصل‌بندی‌های هژمونیک سیاسی است، نظام رابطه‌های اجتماعی نیز برآمده از گفتمان‌ها و پدیده‌ای سیاســی است؛ بنابراین گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند در ذات خود ســازه‌هایی سیاسی هستند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۲۹). در این بین، آنچه در این معنابخشی ایفای نقش فعال دارد مقوله قدرت است.

نظریــه تحلیل گفتمان لاکلائو و موف با برخورداری از ویژگی‌های کاربســت‌پذیر در تحلیــل و شــناخت پدیده‌های سیاســی و اجتماعی از ظرفیت بالایی برای بررســی مدعای این تحقیق برخوردار اســت که مهم‌ترین این خصایص عبارتند از: مبارزه بر ســر خلق معنا؛ عدم تثبیت کامل گفتمان‌ها و مرکزیت‌زدایی؛ شــمول گفتمان بر سراســر زندگی اجتماعی؛ عــدم تمایز میان کنش‌های گفتمانی و غیرگفتمانی؛ نزاع و تقابل میان گفتمان‌ها؛ شکســتن ســاختارهایی که آن را طبیعی می‌پنداریم؛ و نیز قابلیــت فوق‌العاده تحلیل گفتمان در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاســی (ســلطانی، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). ازاین‌رو، در این تحقیق برای فهم نحوه تأثیرگذاری و کنشــگری فرهنگ سیاسی شیعی به‌عنوان یک سازه گفتمانی، از روش تحلیــل گفتمان لاکلائــو و موف برای واکاوی فهم چگونگی گذارهای گفتمانی در ســه دوره تاریخی صفویه، قاجاریه و پهلوی و همچنین انقلاب اسلامی بهره برده شده است.

---

1. Discourse Analysis

۵. بررسی گذارهای گفتمانی در فرهنگ سیاسی شیعی

۵-۱. دوره نخست؛ صفویه

۵-۱-۱. گفتمان تعامل و مشروعیت‌بخشی؛ ماهیت، سیر تاریخی و نقاط عطف

دوره صفویه (۹۰۵ تا ۱۱۴۸ ق) را باید انقلاب شیعی در تاریخ ایران دانست؛ انقلابی که با تکیه بر عناصر قدرتمند فرهنگ سیاسی اسلام شیعی به همراه جوانبی دیگر از قبیله‌گرایی و صوفی‌گری، موفق شد تا پایه‌های یک نظم قدرتمند را بنا نهد؛ چنانچه می‌توان از آن به‌عنوان نقطه عطفی تاریخی در ساخت‌یابی سیاسی فراگیر شیعی در جغرافیای وسیعی از ایران یاد کرد چنانچه ترکان صفوی توانستند تشیع در حاشیه را به بازیگری در مرکز قدرت ارتقا داده و برای اولین بار موجب شکل‌گیری یک «نظم سیاسی و سرزمینی مذهب پایه» شدند؛ اما این تحول از منظر اندیشه سیاسی شیعی با یک پارادوکس بزرگ همراه بود، اینکه چگونه مذهبی که برای قرن‌ها هویت خود را در «اعتراض به قدرت ناعادل» تعریف می‌کرد، اکنون باید «ایدئولوژی حکمرانی» می‌شد؟ این پارادوکس، میدان نبردی فکری را ایجاد کرد که اندیشه سیاسی شیعه را برای همیشه دگرگون ساخت.

از حیث تاریخی، اقدام شاه اسماعیل صفوی مبنی بر اعلام تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی ایران واجد پیامدهای شگرفی بود:

نخست، ایجاد نوعی وحدت ملی در شرایط فقدان ساخت‌یابی هویتی گسترده و فراگیر در جغرافیای ایران آن روزگار که از رهگذر آن، ایران به‌عنوان یک واحد سرزمینی با هویت شیعی، در مقایسه با دوره‌های پیشین، منسجم‌تر شد و با اتکا به هویت مذهبی فراگیر، در برابر امپراتوری سنی‌مذهب عثمانی، واجد هویتی متفاوت در محیط نظام بین‌الملل آن عصر گردید؛ نوعی غیریت‌سازی که از حیث گفتمانی، با تکیه بر اصول فرهنگ گفتمانی تشیع امکان ظهور و بروز یافت.

دوم، رسمیت یافتن تشیع، بدین معنا که شیعه از حاشیه به مرکز قدرت آمد؛ اما این اقدام، چالش‌هایی را نیز به دنبال داشت؛ از جمله وابستگی روحانیت به دربار، بروز خطر از دست دادن استقلال نهاد روحانیت، توجیه‌گری دینی برای قدرت سیاسی و از همه مهم‌تر، تغییر گفتمان و گذار تدریجی از شیعه متعرض به شیعه حاکم. بااین‌حال، جریان نخبگانی این مقطع تاریخی، یکدست و خالص نبود و نگرش‌های اعتراضی نیز

در همین برش تاریخی دیده می‌شود، اما به‌واسطه انعزال از قدرت، از ظرفیت قاعده‌سازی محدودتری در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی شیعی برخوردار بودند. از همین رو، بررسی فتاوی و مواضع محقق اردبیلی در مقایسه با سایر علمای متمایل به نظم درباری صفوی، نشان‌دهنده تمایل او به دفاع از استقلال نهاد روحانیت در برابر نهاد قدرت است؛ تا جایی که حتی گرفتن منصب قضاوت از شاه را جایز نمی‌دانست. در این دوره زمانی، علی‌رغم وجود دیدگاه‌های انتقادی در درون نهاد دینی، رویکرد غالب بر همراهی و مشروعیت‌بخشی تأکید داشت. چنان‌که می‌توان سه منطق فکری برجسته را در مشی علمی سه متفکر اصلی و تأثیرگذار این مقطع تاریخی که بیشترین نقش را در تثبیت پایه‌های مشروعیت‌بخش نظم سلطانی ایفا کردند، به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

نظریه نیابت عامه فقهای محقق کرکی

محقق کرکی (م. ۹۴۰ ق.)، به‌عنوان یکی از علمای جبل عامل، از جمله مهم‌ترین فقیهانی بود که به دعوت صفویان به ایران آمد و از سوی شاه‌طهماسب به مقام شیخ‌الاسلام ـ عالی‌ترین مقام دینی ـ منصوب شد (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص. ۴۶۱). کرکی برای نخستین بار، به‌طور جدی نظریه «نیابت عامه فقها» را از حالت یک نظریه صرفاً فقهی خارج کرد و به آن جنبه سیاسی بخشید. او با استناد به روایات، ادعا کرد که فقیه جامع‌الشرایط، نایب عام امام زمان(عج) است؛ بنابراین تمام اختیارات امام را در عصر غیبت داراست، مگر آنچه دلیل خاص بر خروج آن وجود داشته باشد. از منظر وی، این اختیارات، اختیارات حکومتی را نیز در برمی‌گرفت. در نتیجه، او به شاهان صفوی، به‌ویژه شاه طهماسب، مشروعیت دینی بخشید. در واقع، عمل و اندیشه سیاسی وی مؤید یکدیگرند؛ بدین معنا که هرچند کرکی در اندیشه سیاسی، همه اقسام ولایت خاصه و از شئون ولایت عامه، شأن زعامت سیاسی در محدوده اقامه نماز جمعه و اخذ خراج را می‌پذیرفت، در عمل سیاسی، قائل به حداکثری بودن گستره ولایت فقها در حوزه عمل سیاسی بود (جمالزاده و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۷۳). این الگوی نظری، برای نخستین بار، «دوگانگی نهاد دین و دولت» را در عمل پدید آورد؛ به این معنا که نهاد دین دارای اصالت است و نهاد سیاست ماهیتی تبعی دارد و مشروعیت آن، متوقف بر جواز نهاد دین است.

نظریه ظل‌اللهی شاهی میرداماد

میرداماد (م. ۱۰۴۱ ق.) از بزرگ‌ترین فیلسوفان دوره صفوی در مقطع زمانی سلطنت شاه‌عباس اول است. اگر در رأس جریان فقهی عصر صفوی، محقق کرکی قرار گرفته است، جریان عقلی آن به نام میرداماد رقم خورده است (جوادی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۳). از منظر اندیشه سیاسی، به باور برخی پژوهشگران (مصطفائی و خسروپناه، ۱۳۹۴)، برخی عبارات میرداماد در آثارش دلالت بر قبول تشکیک در وجود دارد. وی وجود ممکنات را ظل وجود خدا و حقیقت ممکنات را تنزلات حقیقت خداوند می‌داند که این همان معنای تشکیک وجودی است و می‌تواند پایه‌ای برای الهیات سیاسی تلقی شود. از این منظر فلسفی، شاه صفوی می‌تواند به‌عنوان «سایه خدا بر زمین» (ظل‌الله)، وارث «فیض» امامت باشد. این نظریه، توجیهی فلسفی برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت غیر معصوم ارائه می‌داد. این اقدام و تلاش نظری میرداماد، مسیر را برای مشروع‌سازی هرچه بیشتر نهاد سلطنت در چهارچوب اندیشه شیعی هموار کرد. بااین‌حال، برخلاف محقق کرکی، میرداماد حضور رسمی در نهاد قدرت نداشت و تا حدودی می‌توان کنش سیاسی او را منطبق بر مشی تقیه‌ای دانست. وی در تبیین عدم قیام پیشوایان شیعه به مؤلفه‌هایی چون فقدان حامیان، تسلیم به آنچه قدر بدان منتهی شده است و عمل به وصیت پیامبر (ص) اشاره می‌کند (میرداماد، ۱۳۷۴، ص. ۱۰). میرداماد در ایضاح تقیه، آن را به دور از بی‌کنشی دانسته و تقیه را عاملی برای حفظ دین و مذهب می‌داند (میرداماد، ۱۳۷۴، صص. ۱۰-۹). لذا آنچه او در بحث تقیه ذکر کرده، بیانگر سیره سیاسی وی نیز هست؛ زیرا تقیه به‌گونه‌ای است که عدم اقدام علما برای در دست گرفتن قدرت و همکاری در برخی وجوه با دولت صفوی را توضیح می‌دهد، چنان‌که عدم همکاری در وجوهی دیگر را که منجر به تضعیف دین می‌شد نیز تبیین می‌کند (لک‌زایی، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۰).

نظریه الهیات عامه‌پسند مجلسی دوم

هر چند اندیشه سیاسی دو متفکر نخست ـ محقق کرکی و میرداماد ـ نقش و تأثیری نخبگانی داشت، با مجلسی دوم (م. ۱۱۱۱ ق.)، زمینه برای ظهور یک الهیات عامه‌پسند فراهم شد. او با دستیابی به مقام شیخ‌الاسلامی، از مؤثرترین چهره‌های اندیشه سیاسی و

عنصر مشـــروعیت‌بخش به نظم صفوی به شـــمار می‌رفت که به‌طور مشخص در دوره شاه ســـلیمان و شاه سلطان حســـین حضور قدرتمندی در ساخت اندیشـــه دینی و نظریه سیاسی داشت. بااین‌همه، مجلسی کمتر یک نظریه‌پرداز سیاسی بود و بیشتر یک ایدئولوگ و مبلغ به شمار می‌آمد؛ چنانچه پروژه عظیم او، تدوین بحارالانوار، مبنای نظری او در فقه سیاسی به شـــمار می‌رود. او با جمع‌آوری و تبلیغ گســـترده روایات مربوط به امامت، معجزات ائمه و فضیلت‌های شـــیعه، یک «هویت شیعی یکپارچه و احساســـی» برای توده مردم ساخت. همچنین او بر احکام فقهی، مناســـک جمعی (مانند عزاداری عاشـــورا) و اخلاقیات تأکید کـــرد تا یک «دین دولتی» قابل قبول برای عامه مـــردم ایجاد کند که این امر موجب نهادینه شـــدن گفتمان دولت حاکم شده و نیز موجبات تقویت و گسترش آن را فراهم آورده است (آشنا و رضایی، ۱۳۸۷، ص. ۷). به معنای دیگر، مجلسی دوم، الهیات تشیع را از یک «الهیات نخبگانـــی» به یک «ایدئولوژی تـــوده‌ای» تبدیل کرد که موجب تقویـــت پایه‌های مردمی حکومت صفوی می‌شـــد. طبیعتاً جامعه‌پذیر کردن الهیـــات دینی می‌تواند منبع قابل‌توجهی برای پذیرش و مشروعیت ایدئولوژی حاکم و در نتیجه بسط پایه‌های نظم مسلط باشد؛ امری که مجلسی دوم توانست آن را به صورتی مؤثر به فرجام رساند.

سنت اعتراضی اصل‌گرای محقق اردبیلی

خوانش اسلام شـــیعی در صورت هم‌نوا با نظم ســـلطانی مستقر، صدای واحد در بین جامعه نخبگان دینی شیعی نبود. محقق اردبیلی (م. ۹۹۳ ق.) که از فقهای بزرگ و معاصر محقق کرکی به شـــمار می‌رود، مواضعی کاملاً مســـتقل و انتقادی نســـبت به دیدگاه محقق کرکی داشـــت. به یک معنا، محقق اردبیلی را می‌توان صدای رســـای اعتـــراض درون گفتمانی و نماینده برجســـته گفتمان ســـکوت و اعتراض دانســـت. به باور او، ریاســـت نبوی بهترین و کامل‌ترین وجه حکومت الهی بر روی زمین است. همچنین به اعتقاد وی، «حفظ شریعت بعد از پیامبر به امام معصوم تعلق دارد» و او تنها کســـی است که می‌تواند حاکمیت الهی را بر زمین پیاده کند (محقق اردبیلی، ۱۳۷۵، ص. ۲۵۷). به باور محقق، در عصر غیبت نیز مردم به قانون و شریعت الهی و مجریانی صالح و عادل که مورد رضایت خدا و رسول و امام معصوم باشـــند، نیازمند هستند. حاکمان فاسق و جائر را نشـــاید که رهبری دینی و دنیوی مسلمانان

را بر عهده بگیرند، زیرا خداوند هرگز به حکومت فاسقان بر مؤمنان رضایت نداده است. پس در این زمان هم باید کسانی هدایت دینی و دنیوی مردمان را بر عهده گیرند که واجد شرایط عدالت و علم به مصالح و مفاسد امور دینی و دنیوی مردم باشند. ازاین‌رو محقق، فقهای جامع‌الشرایط را در این عصر ورثةالانبیاء، قائم‌مقام امام عصر و نایب ایشان دانسته و معتقد است که اذن امام بر نیابت ایشان معلوم و بدیهی است؛ زیرا در غیر این صورت، اختلال در نظام عصر غیبت پیش می‌آید و نظم جامعه مختل می‌شود و زندگی انسان‌ها در تنگنا و سختی قرار می‌گیرد.

محقق معتقد بود فقهای عادل در زمان غیبت حاکم مستقل بوده و حاکمیت ایشان در این عصر به‌صورت مطلق و در همه امور است؛ یعنی هر آنچه برای آن به امام معصوم مراجعه می‌شده است به فقهای عادل ارجاع داده می‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص. ۲۸) در نتیجه فقهای جامع‌الشرایط، وارث انبیا و قائم‌مقام امام عصر و نایب و خلیفه ایشان بوده و آنچه بر امام جایز است، بر فقهای نائب ایشان هم جایز است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص. ۲۰۶) و آنان نائب مناصب امام در همه امور هستند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص. ۱۱). این دیدگاه هر چند نظری در حاشیه نظم سلطانی بود و چندان مجالی هم برای طرح و اشاعه درون جامعه نداشت، اما توانست سنت «اعتراض» شیعی را در دل خود دوره صفوی زنده نگه دارد و این حقیقت را نشان داد که حتی در اوج قدرت یک نظم و اقتدار سیاسی شیعی، صدای انتقادی وجود داشته است.

در دوره حکومت صفوی، هرچند تشیع امکان حضور جدی در عرصه قدرت سیاسی را یافت، ولی به دلیل امتزاج بیش از حد نهاد دین به نهاد سیاست و رابطه قوام‌بخش بین آن دو و نیز تسلط ایدئولوژی و الهیات عامه‌پسند، موجب شد تا تشیع وجه انقلابی و انتقادی خود را از دست داده و گفتمان تبعیت و همراهی با نهاد قدرت، گفتمان شیعی ایرانی را تا حدود قابل‌توجهی به گفتمان محافظه‌کاری سوق دهد. بااین‌حال، منصب شیخ‌الاسلامی واجد تأثیرات عمیقی بر ساختار فرهنگی جامعه ایرانی بود. مهم‌ترین کارکرد این نهاد را می‌توان تقویت روح همبستگی میان ایرانیان و تقویت احساسات فزاینده مذهب تشیع میان توده جامعه دانست که با الهام از عناصر تساهل‌گرای صوفیانه، از یک سو، موجب واکنش انعطافی هیأت حاکمه وقت در برابر نیازها و واقعیت‌های زمانه شد و از سوی دیگر، موجب

برانگیختگی مجتهدان و اندیشمندان برجسته و پراکنده شیعه برای تشریک مساعی در راستای توسعه و تعمیق فرهنگ و آموزه‌های مذهب تشیع درون جامعه ایرانی وقت شد (زینالی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۰).

۶. تحلیل گفتمان دوره صفوی بر اساس الگوی لاکلائو و موف

۶-۱. دال مرکزی گفتمان صفوی

در گفتمان مسلط دوره صفوی، «نظارت فقیه بر مشروعیت سلطنت» دال مرکزی را تشکیل می‌دهد. این دال، معنای سایر عناصر را حول خود مفصل‌بندی می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، هر گزاره سیاسی، فقهی یا اجتماعی در این گفتمان، تنها در نسبت با «جواز شرعی حکومت توسط فقیه جامع‌الشرایط» معنا می‌یابد. محقق کرکی با طرح «نیابت عامه» این دال مرکزی را مستقر می‌سازد. از این لحظه به بعد، شاه صفوی نه به‌عنوان «ظل الله» (که دالی شناورتر است)، بلکه به‌عنوان «نایب‌النیابه» یا «مجری اذن فقیه» معنا می‌شود.

۶-۲. زنجیره هم‌ارزی

گفتمان صفوی مجموعه‌ای از دال‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌دهد تا هویت خود را تثبیت کند. این زنجیره عبارت است از: «تشیع رسمی = اطاعت از فقیه جامع‌الشرایط = مشروعیت‌بخشی به شاه صفوی = وحدت ملی = غیریت‌سازی با عثمانی»

در این زنجیره، هر دال به دال دیگر ارجاع می‌دهد و تفاوت‌های بالقوه میان آن‌ها (مانند تعارض منافع شاه و فقیه) موقتاً تعلیق می‌شود. به‌عنوان نمونه، «وحدت ملی» بدون «اطاعت از فقیه» ناممکن تلقی می‌گردد و «غیریت‌سازی با عثمانی» بدون «تشیع رسمی» بی‌معناست.

۶-۳. غیریت‌سازی و دال‌های طردشده

هر گفتمانی هویت خود را از طریق تعیین «دیگری» می‌سازد که تهدید و طرد می‌شود. در گفتمان صفوی:

- دیگـری بیرونی: امپراتوری عثمانی سـنی‌مذهب. این غیریت‌سـازی از طریق دال «تولی و تبری» مفصل‌بندی می‌شـود. «تبری» از عثمانی به‌مثابه دشـمن، شرط وفاداری به «تولی» اهل‌بیت است.

- دیگـری درونی: جریان‌هـای صوفیانه (که صفویه خود از آن برخاسـته بود) و نیز اخباری‌های افراطـی که دخالت فقها در سیاسـت را برنمی‌تابیدند. این جریان‌ها هرچند سرکوب نمی‌شوند، به حاشیه رانده می‌شوند.

- دیگری تاریخی: «اعتراض به قدرت ناعادل» که هویت پیشین گفتمان سیاسی تشیع را تشـکیل مـی‌داد، به «دیگری تاریخی» بدل می‌شـود؛ نه طرد کامـل، بلکه محصور در حاشیه.

۶-۴. لحظات شناور و نزاع بر سر معنا

برخی دال‌ها در میدان گفتمانی صفوی شـناور هسـتند و هر جریان سعی می‌کند آن‌ها را به زنجیره هم‌ارزی خود متصل کند. از جمله:

عدالت: گفتمان مسـلط آن را به «اجرای شـریعت به‌وسـیله فقیه نائب‌الامام» پیوند می‌زند، درحالی‌که گفتمان اعتراضی محقق اردبیلی آن را به «اسـتقلال فقیه از سلطان» و «رد حاکمیت جائر» گره می‌زند.

ولایت‌فقیه: کرکی آن را حداکثری و شـامل تصدی مناصب حکومتی تفسیر می‌کند؛ محقق اردبیلی نیز ولایت‌فقیه را می‌پذیرد، اما بر عدم جواز همکاری با سلطان جائر تأکید دارد. این دال شـناور، محل اصلی نبرد گفتمانی درون دوره صفوی است.

۶-۵. مفصل‌بندی و تثبیت موقت معنا

گفتمان صفوی با سـه عملیات اصلی معنا را تثبیت می‌کند:

- الهیات نخبگانی: نظریه «نیابت عامه» کرکی و «ظل‌اللهی» میرداماد که در سـطح خواص معنا تولید می‌کند.

- ایدئولوژی مردمی: پروژه مجلسـی دوم با تدوین بحارالانوار، مناسـک عاشـورا و فضیلت‌های شـیعه که دال مرکزی را به باور عمومی بدل می‌سازد.

- نهادسازی گفتمانی: منصب شیخ‌الاسلامی به‌عنوان نقطه تلاقی نهاد دین و دولت؛ این نهاد نه فقط یک ساختار اداری، بلکه «مکان» تولید و بازتولید گفتمان است.

۶-۶. هژمونی و حاشیه‌رانی

گفتمان مسلط صفوی موفق به هژمونیک شدن می‌شود، اما نه به‌طور کامل و نه برای همیشه. هژمونی آن بر پایه:

- هم‌افزایی میان عوامل درونی (تشیع)، ساختاری (ادغام نهاد دین و دولت) و فراساختاری (رقابت با عثمانی) استوار است.

- حاشیه‌رانی جریان‌های رقیب بدون سرکوب کامل آن‌ها. محقق اردبیلی به‌عنوان «صدای اعتراض» در حاشیه باقی می‌ماند؛ وجود او نشان می‌دهد که هژمونی هرگز کامل نیست و همواره «امکان گفتمان رقیب» وجود دارد. بااین‌حال، تثبیت بیش از حد گفتمان (به‌ویژه به‌وسیله مجلسی دوم) و تبدیل الهیات به ایدئولوژی مردمی، به‌تدریج «وجه انتقادی» تشیع را تضعیف می‌کند. این همان پارادوکسی است که در ابتدای این پژوهش از آن یاد شد: چگونه «شیعه معترض» به «شیعه حاکم» بدل می‌شود؟ پاسخ در منطق درونی مفصل‌بندی گفتمانی نهفته است: برای بقا و قدرت‌یابی، دال مرکزی گفتمان تغییر می‌کند.

۷. تاب‌آوری گفتمانی در دوره صفویه

گفتمان تعامل و مشروعیت‌بخشی در این دوره نمونه برجسته از «تاب‌آوری گفتمانی» از طریق انعطاف‌پذیری دال مرکزی و ظرفیت نهادی است. دال مرکزی «نظارت فقیه بر مشروعیت سلطنت» علی‌رغم دگرگونی بنیادین در رابطه تشیع با قدرت (از اعتراض به حکمرانی)، توانست هویت شیعی را حفظ کند؛ زیرا این دال نه چنان متصلب بود که همکاری با سلطان غیر معصوم را ناممکن سازد و نه چنان شناور که مرزهای تشیع را از میان بردارد. افزون بر این، سه عملیات مفصل‌بندی (الهیات نخبگانی، ایدئولوژی مردمی و نهاد شیخ‌الاسلامی) «ظرفیت نهادی» لازم برای بازتولید گفتمان را فراهم آوردند. در نتیجه، تشیع علی‌رغم پارادوکس ذاتی (چگونه مذهب اعتراض به ایدئولوژی حکمرانی بدل شود) نه تنها دچار استحاله نشد، بلکه توانست برای نخستین بار یک اقتدار سیاسی متمرکز شیعی

پایدار بسازد. این همان تاب‌آوری گفتمانی است: بقا از طریق بازآرایی معنا، نه بازگشت به وضع پیشین.

۱-۷. دوره دوم؛ قاجار و پهلوی

۱-۱-۷. گفتمان سکوت و عزلت سیاسی؛ ماهیت و ریشه‌ها

بررسی تاریخی گفتمان سیاسی حاکم بر تشیع از دوره امامت تا عصر حاضر، به‌واسطه غلبه حکومت‌های سنی در جغرافیای زیست شیعیان، حکایت از تفوق گفتمان سکوت و عزلت سیاسی بر دیگر اشکال گفتمانی دارد و این تجربه تاریخی، بازتاب خود را بر ساخت فکری و منطق گفتمانی شیعه بر جای گذاشته و تا حدودی آن را به منطق و گفتمان پذیرفته‌شده و جامعه‌پذیر ارتقا داده است و همین امر، وجود لایه‌های قدرتمند این تفکر در ناخودآگاه جامعه شیعی مبنی بر دوری‌گزینی از قدرت و انفعال از امر سیاسی را توجیه می‌کند.

این منطق گفتمانی از حیث تاریخی، زمانی استقرار داشته که حکومت از حیث مذهبی، یا به سیاست بی‌طرفی مذهبی میل داشته یا اساساً ماهیتی غیرمذهبی و سکولار داشته، اما از حیث ساختاری، حکومت‌هایی نسبتاً باثبات و قابل تحمل بودند. به‌طور طبیعی، حکومت‌های با ثبات که درجه‌ای از تساهل و تسامح را نسبت به شیعیان روا می‌داشتند، بستر مناسبی برای ظهور این الگوی کنش از منطق عزلت‌گزینی نسبت به امر سیاسی را میان جامعه باورمندان ایجاد می‌کرد. در چنین فضایی، نخبگان شیعی همچون مجتهدان و علما نیز با حفظ فاصله از قدرت، به فعالیت‌های فرهنگی، علمی و قضایی خود ادامه داده و از هرگونه درگیری مستقیم با حکومت پرهیز می‌کردند. البته این الگوی کنش به معنای تأیید حکومت‌های مستقر نبود، بلکه نشانه‌ای از یک روابط مسالمت‌آمیز غیر متعهدانه محسوب می‌شد. نمونه تاریخی از حضور این گفتمان در دوره معاصر را می‌توان به دوره قاجار و به‌طور مشخص پهلوی منتسب دانست که حکومت مرکزی و به یک معنا نهاد سیاست نسبت به نهاد دین نوعی وضعیت بی‌طرفی و البته گاه، وضعیتی دین‌ستیزانه نیز در پیش گرفته بود؛ هرچند با کنترل نهاد دین مانع از ارتقای آن به جایگاه نهاد اپوزیسیون نظام مستقر می‌شد. در چنین هنگامه‌ای بسیاری از علما (و نه همه) از موضعی انفعالی در قبال سیاست و حکومت تبعیت می‌کردند و هر چند در امور اجتماعی و دینی جامعه فعال بودند، ولی این

امر بدون آنکه مسـئولیت مستقیمی در سـاختار حکومت بپذیرند، همراه بود. بررسی نحوه مواجهه نهاد مرجعیت شـیعه در این مقطع، همچون نـوع مواجهه حائری یزدی یا بروجردی در دوره پهلوی، نشـان از نوعی وضعیت محافظه‌کارانه در قبال نهاد سلطنت دارد که ضمن صیانت از اصل نهاد مرجعیت دینی و پاسـداری از فرهنگ دینی، از مداخله مستقیم در امر سیاسـی پرهیز می‌کردند. در این دوره، نهاد مرجعیت تلاش داشت تا ضمن حفظ فاصله از نهاد قدرت سیاسـی، از پایگاه اجتماعی خود برای پیشبرد منویات خود بهره جوید (توکلی و مطهری‌فرد، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۵؛ عیسی‌نیا، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۵).

یکی از پیشران‌های ظهور گفتمان سکوت را می‌توان به وجوه کلامی در فرهنگ سیاسی تشـیع جسـت‌وجو کرد؛ تقیه به‌عنوان یک زمینه کلامی که الگوی کنش محافظه‌کارانه‌ای برای جامعه ایمانی فراهم می‌آورد، با برجسته‌سـازی ضرورت حفظ اهم در مقام قیاس با امر مهم، زمینه را جامعه‌پذیر کردن گفتمان سـکوت مهیا می‌کرد. براین‌اساس، در مواضعی که خروج بر نظم حاکم می‌توانسـت منجر به خطرات عدیده‌ای نسبت به اصل دین یا مخدوش شـدن امنیت جامعه داخلی در برابر تهدیدات بیرونی شود، الگوی کنش تقیه‌مدار، فرهنگ سیاسی جامعه را به گفتمان سکوت تقریب می‌داد. همچنین باید به دیگر وجوه تأثیرگذار بر سـاخت این گفتمان نیز توجه کرد؛ فقدان زمینه‌مندی‌های اجتماعی یا تصلب نظم سیاسـی مستقر از جمله مهم‌ترین علل در ساخت گفتمان سکوت است.

۸. تحلیل گفتمان سکوت و عزلت سیاسی بر اساس الگوی لاکلائو و موف

۸-۱. دال مرکزی گفتمان سکوت

در گفتمان سـکوت، «تقیه به‌مثابه حفظ اصل» دال مرکزی را تشکیل می‌دهد. برخلاف گفتمان صفوی که «نظارت فقیه بر مشـروعیت سـلطنت» بـود، در اینجا دال مرکزی از جنس کنش‌نگری منفی (اجتناب از اقدام) نیست، بلکه یک راهبرد معطوف به بقا است. «حفظ جان»، «حفظ نهاد دین» و «حفظ اجتماع شـیعی» در برابر «خطر از دست دادن اصل» حول این دال مفصل‌بندی می‌شـوند. بـه عبارت لاکلائی، «تقیه» دیگر فقط یک حکم فقهی نیسـت، بلکه به دال خالی بدل می‌شود که مجموعه‌ای از کنش‌های مختلف (از سـکوت تا همکاری محدود) را به هم پیوند می‌زند.

۸-۲. زنجیره هم‌ارزی

گفتمان سکوت، دال‌های زیر را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌دهد:

«تقیه = حفظ نهاد مرجعیت = عدم مداخله در سیاست = فعالیت فرهنگی و قضایی = بقای تشیع = فاصله‌گزینی از قدرت»

در این زنجیره، «فاصله‌گزینی از قدرت» نه یک شکست، بلکه یک دستاورد راهبردی قلمداد می‌شود؛ زیرا به نهاد دین امکان می‌دهد در امنیت نسبی به کار خود ادامه دهد. «فعالیت فرهنگی و قضایی» بدون «تقیه» ناممکن تلقی می‌گردد و «عدم مداخله در سیاست» شرط «بقای تشیع» است.

۸-۳. غیریت‌سازی و دال‌های طردشده

در گفتمان سکوت، برخلاف گفتمان انقلابی، «دولت» لزوماً دیگری مطلق نیست، بلکه می‌تواند هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد. بااین‌حال:

- دیگری بیرونی ضمنی: استعمار خارجی و خطراتی که امنیت جامعه شیعی را تهدید می‌کند. در این گفتمان، «خروج بر نظم حاکم» ممکن است این تهدیدات را تشدید کند؛ بنابراین سکوت بهتر از اقدام است.

- دیگری درونی: جریان‌های رادیکال و اعتراضی که خواهان رویارویی با حکومت هستند. این جریان‌ها نه طرد اخلاقی، بلکه به‌عنوان «خطرناک» و «ناآگاه از مصلحت» حاشیه‌رانده می‌شوند.

برخلاف گفتمان صفوی که «عثمانی سنی» دشمن آشکار بود، در گفتمان سکوت، غیریت‌سازی لطیف‌تر و بیشتر حول مقوله «مصلحت» شکل می‌گیرد. آنچه طرد می‌شود، «کنشگری سیاسی بدون اطمینان از امنیت» است.

۸-۴. لحظات شناور و نزاع بر سر معنا

در میدان گفتمانی دوره قاجار و پهلوی، دال‌های شناور متعددی وجود دارند که میان گفتمان سکوت، گفتمان اعتراض (مشروطه) و گفتمان انقلابی (اسلام سیاسی) در نوسان هستند:

دال شناور	معنای آن در گفتمان سکوت	معنای رقیب (گفتمان اعتراض)
مصلحت	حفظ امنیت و بقای نهاد دین	ضرورت مبارزه با استبداد و استعمار
ولایت‌فقیه	نظارت غیرمستقیم بر حکومت بدون تصدی مناصب	حق تصدی حکومت و رهبری سیاسی
تقیه	الگوی دائمی کنش محافظه‌کارانه	ابزار موقت در شرایط اضطرار
نفوذ اجتماعی	جایگزین قدرت سیاسی (نفوذ در جامعه نه در دولت)	مقدمه‌ای برای کسب قدرت سیاسی

جدول شماره ۱: دال شناور در دوره قاجار و پهلوی

حائری یزدی و بروجردی این دال‌های شـناور را به نفع گفتمان سـکوت مفصل‌بندی می‌کردند؛ درحالی‌که روحانیون مشـروطه‌خواه (مانند نائینی) و بعدها امام خمینی آن‌ها را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کردند.

۵-۸. مفصل‌بندی و تثبیت موقت معنا

گفتمان سـکوت با سه عملیات اصلی معنا را تثبیت می‌کند:

عملیات مفصل‌بندی	مصداق
بازتعریف تقیه	تقیه نه یک وضعیت استثنایی، بلکه «زمینه کلامی» دائمی برای زیست شیعی در اقلیت
نهادینه‌سازی فاصله	حفظ منصب مرجعیت و حوزه‌های علمیه بدون ورود به ساختار قدرت
تولید سرمایه اجتماعی جایگزین	نهاد مرجعیت به‌جای قدرت سیاسی، از «پایگاه اجتماعی خود برای پیشبرد منویات» بهره می‌جوید. این یعنی قدرت در عرصه غیردولتی بازتولید می‌شود.

جدول شماره ۲: مفصل‌بندی در دوره قاجار و پهلوی

۸-۶. هژمونی و حاشیه‌رانی

هژمونی: گفتمان سکوت در دوره قاجار (به‌ویژه نیمه دوم) و پهلوی هژمونیک می‌شود، اما نه به شکل مطلق. دلایل هژمونی آن:

- همسویی عوامل ساختاری و فراساختاری: از یک‌سو «استقلال نسبی روحانیت از حکومت» (عامل ساختاری) و از سوی دیگر «فشار استعماری و نفوذ غرب» (عامل فراساختاری) زمینه را برای گفتمان سکوت فراهم می‌کنند.

- کارآمدی نسبی: این گفتمان توانست نهاد دین را در برابر دین‌ستیزی رضاشاه حفظ کند و اجازه ندهد روحانیت کاملاً حذف شود.

حاشیه‌رانی: گفتمان اعتراض (که نمونه آن در مشروطه دیده می‌شد) به حاشیه رانده می‌شود. چنانچه «بسیاری از علما (و نه همه)» از موضع انفعالی تبعیت می‌کردند. این «نه همه» نشان‌دهنده حضور خرده‌گفتمان اعتراضی در حاشیه است. باوجوداین، برخلاف دوره صفوی که صدای اعتراض (اردبیلی) درون همان گفتمان مسلط باقی می‌ماند، در اینجا گفتمان اعتراض در دوره پهلوی به‌تدریج چهره‌ای رادیکال‌تر (مبارزه مسلحانه، فتوای جهاد) پیدا می‌کند و در آستانه انقلاب اسلامی، هژمونی سکوت را می‌شکند.

۸-۷. رابطه گفتمان سکوت با «امکان دگرگونی» (شرط درونی هژمونی)

از منظر لاکلائو و موف، هر هژمونی ناقص است و «لحظات شناور» همواره امکان مفصل‌بندی مجدد را فراهم می‌کنند. در اینجا، دال «عدالت‌خواهی» هرگز به‌طور کامل از زنجیره هم‌ارزی گفتمان سکوت خارج نشد. به همین دلیل، هنگامی که عوامل ساختاری تغییر می‌کنند (ضعف دولت، فساد و وابستگی به غرب) و عوامل فراساختاری (جنبش‌های ضداستعماری جهانی) فعال می‌شوند، همان لحظات شناور می‌توانند به گفتمان انقلابی متصل شوند. چنانچه پیش‌تر اشاره شد، در مواضعی که خروج بر نظم حاکم می‌توانست منجر به خطرات عدیده‌ای شود، الگوی کنش تقیه‌مدار غلبه می‌یافت. این عبارت نشان می‌دهد که گفتمان سکوت مشروط به شرایط است و با تغییر شرایط، امکان گذار وجود دارد.

۹. تاب‌آوری گفتمانی در دوره قاجار و پهلوی

در نگاه اول، گفتمان سکوت و عزلت سیاسی مصداق «شکست» یا «انفعال» به نظر می‌رسد؛ اما از منظر تاب‌آوری گفتمانی، این گفتمان دقیقاً نمونه بقا از طریق عقب‌نشینی راهبردی است. دال مرکزی «تقیه به مثابه حفظ اصل» با جذب دال شناور «مصلحت» و بازتعریف غیریت (تبدیل «دولت» از دشمن به هم‌زیست موقت) توانست نهاد مرجعیت را در برابر دین‌ستیزی رضاشاه و فشار استعمار حفظ کند. سه عملیات مفصل‌بندی (بازتعریف تقیه به‌عنوان زمینه‌ای دائمی، نهادینه‌سازی فاصله از قدرت، تولید سرمایه اجتماعی جایگزین) «ظرفیت نهادی» حوزه‌ها و مرجعیت را بازتولید کردند. به‌عبارت‌دیگر، اگر تشیع در این دوره به تقابل تمام‌عیار با حکومت می‌پرداخت، احتمالاً نهاد دین به‌کلی سرکوب می‌شد. تاب‌آوری گفتمانی در اینجا به معنای «تأخیر در رویارویی به‌منظور حفظ زیرساخت‌های کنشگری آینده» است. به همین دلیل، همین گفتمان «سکوت» بود که بعدها امکان مفصل‌بندی مجدد به گفتمان انقلابی را فراهم آورد (حفظ حوزه‌ها، رساله‌های عملیه و شبکه نمایندگان).

۱۰. دوره سوم؛ انقلاب اسلامی

۱-۱۰. گفتمان اسلام سیاسی، انقلاب و کنش؛ ماهیت و ریشه‌ها

گفتمان سیاسی فعال و کنشگر شیعی را می‌توان به‌طور عمده در قالب رخدادهای نقطه‌ای در تاریخ مورد بحث و بررسی قرار داد. به یک معنا، گفتمان فعال به‌عنوان یک وضعیت استثنا و نه یک قاعده کلی همواره بروز و ظهور داشته است. البته از حیث کارکردگرایانه و نگاه غایت‌گرایانه، این گفتمان همواره با کامیابی مواجه نبوده، بلکه در برخی مقاطع تاریخی همچون جنبش سربداران با سرکوب نیز مواجه بوده است؛ اما در دوران معاصر، ظهور گفتمان کنش با دوره‌های زمانی همراه بوده که حکومت‌ها یا اهتمامی به شعائر دینی شیعی نداشته، یا گرایش و وابستگی شدیدی به استعمار خارجی داشته یا به‌طور آشکارا علیه منافع مردم عمل می‌کردند یا تهدید بیرونی متوجه جامعه شیعی می‌شده است، مرتبط می‌شود.

در این شرایط، عالمان دینی در مقام «امناء الرسل»، رهبری اعتراض‌ها و قیام‌ها را بر

عهده می‌گرفتند. آن‌ها از سرمایه نمادین و نفوذ اجتماعی خود برای بسیج توده‌ها استفاده می‌کردنـد و برای صیانت از هویت جمعی شـیعی جامعـه از ظرفیت‌های مؤثر در اختیار همچـون صدور فتاوی جهاد بهره می‌بردند. نمونه‌های تاریخی متعددی برای این گفتمان قابل ذکر اسـت که قیام تنباکو به رهبری میرزای شـیرازی، انقلاب مشروطه با محوریت مجتهدینی چون آخوند خراسانی و نائینی و نیز در شکل آرمانی آن در انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی از جمله مصادیق این گفتمان تحول‌خواه و کنشـگر است. شایان ذکر اسـت، نمونه‌های بیرونی این گفتمان، همچون صدور فتوای جهاد به‌وسـیله شـیخ جعفر کاشـف الغطاء در دفع تهدید نظامی وهابیون نسـبت به بقاع مقدس در نجف اشـرف در عـراق نیز از همین منطق گفتمانی پیروی می‌کند.

در واقع از یک منظر، گفتمـان کنش انقلابی را می‌توان محصول عوامل مختلفی چون سـیر تطور و تکوین نهاد مرجعیت شـیعه، بسـط قدرت و نفوذ اجتماعی مجتهدان شـیعی به‌واسـطه افزایش سـطح دسترسـی به عامه جامعه و ظهور ابزارهای ارتباطی و بسـط شبکه ارتباطی با جامعه شیعی از طریق تعیین نمایندگان در اقصی نقاط کشور، دانست. این عوامل به همراه تغییر در بافت و ساختار اجتماعی از جامعه روستایی به جامعه شهری و نیز کاهش سـطح بی‌سـوادی در جامعه، به مجتهدان و عالمان شیعی امکان کنشگری هر چه مؤثرتری را اعطـا می‌کرد. این فرایند به‌مرور زمان، درجه کنشـگری بالاتری را برای علمای تراز اول فراهم می‌کرد چنانچه با بسـط فرهنگ تکلیف‌گرایی به‌واسـطه انتشار رساله‌های عملیه که بر رفتار مکلفین امکان تسـلط را ایجاد می‌کرد، زمینه اجتماعی رهبری مجتهدان شـیعی را فراهم آورد.

گفتمان کنشـگر و انقلابی شـیعی همچنین وامدار عناصر قدرتمند فرهنگ سیاسـی شـیعی اسـت که به‌صورت امر جامعه‌پذیـر طی قرن‌ها تداوم یافتـه و حضور پر رنگی در شـکل بخشیدن به کنش جمعی شـیعیان دارد؛ مؤلفه‌هایی چون عدالت‌خواهی، عاشورا و شـهادت، مهدویت و انتظار که موجد وجه عاطفی‌گری در فرهنگ سیاسی تشیع هستند. حضـور دیرپای این عناصـر و مؤلفه‌های گفتمانی مؤید نقش و رهبـری نهاد مرجعیت و روحانیت شـیعه در جامعه ایرانی بوده و به‌نوعی مشـروعیت ضمنی برای آن فراهم آورده

است. ازاین‌رو، آنچه توانســت نهاد مرجعیت و گفتمان انقلابی را به عنصری تعیین‌کننده در ساخت سیاسی جامعه ایرانی تبدیل کند، ترکیبی از عوامل و ریشه‌های تاریخی فرهنگ سیاســی شــیعی با مؤلفه‌هایی از تغییر در نقش و کارکرد نهاد دین، سیاســت‌های دولتی و نیز مؤلفه‌های سیســتمی همچــون تغییر در نظم و نظام بین‌المللی وقت و نیز آشــوب‌های دوره‌ای درون آن اســت که به دلیل ماهیت پویای تمام عوامل ذکر شــده، دائماً در مسیر بازتولید و باز صورت‌بندی قرار دارد.

۱۱. تحلیل گفتمان اسلام سیاسی، انقلاب و کنش بر اساس الگوی لاکلائو و موف

۱-۱۱. دال مرکزی گفتمان انقلابی

در گفتمان کنشــگر شــیعی (به‌ویــژه در انقلاب اسلامــی)، «عدالت‌خواهــی انقلابی در برابــر ظلم» دال مرکزی را تشــکیل می‌دهد. این دال بــا دو دال دیگر پیوند تنگاتنگ دارد: «شــهادت» (به مثابه غایت کنــش) و «انتظار فعال» (در برابر انتظــار منفعلانه). برخلاف گفتمان ســکوت که دال مرکزی آن «تقیه به مثابه حفظ اصل» بود، در اینجا دال مرکزی از جنس مواجهه و تغییر وضع موجود اســت. همچنین برخلاف گفتمان صفوی که «نظارت فقیه بر مشــروعیت سلطنت» دال مرکزی بود، در اینجا خود فقیه به مثابه رهبر انقلابی ظاهر می‌شــود که نه فقط ناظر، بلکه عاملیت سیاسی مســتقیم دارد. در این دوره از فقها به‌عنوان «امناء الرســل» یاد می‌شــود که این جایگاه را بازنمایی می‌کند که علما نه مجری اذن فقیه (دوره صفوی) و نه فاصله‌گیرنده از قدرت (دوره ســکوت)، بلکه جانشــینان مستقیم پیامبر در عرصه سیاسی هستند.

۲-۱۱. زنجیره هم‌ارزی

گفتمــان انقلابی، دال‌های زیر را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌دهد:

«عدالت‌خواهی = شــهادت = انتظــار فعال = مرجعیت بســیج‌گر = فتوای جهاد = استعمارستیزی = حاکمیت اسلامی = انقلاب»

در ایــن زنجیره، هر دال بــه دال دیگر ارجاع می‌دهد و تفاوت‌هــای بالقوه میان آن‌ها موقتاً معلق می‌شــود. چنانچه «شــهادت» نه یک فقدان، بلکه یک دستاورد تلقی می‌شود

(عاشورا به‌عنوان الگو)؛ «انتظار» از حالت انفعالی (صبر بر ظلم) به حالت فعال (آماده‌سازی برای ظهور) بازتعریف می‌شود و «مرجعیت بسیج‌گر» جایگزین «مرجعیت محافظه‌کار» (دوره سکوت) می‌شود.

۳-۱۱. غیریت‌سازی و دال‌های طردشده

گفتمان انقلابی بر پایه غیریت‌سازی قوی بنا شده است. برخلاف گفتمان سکوت که غیریت‌سازی‌اش لطیف بود، در اینجا میدان نبرد گفتمانی صریح و قطبی است:

نوع غیریت	مصداق	دال مقابل
دیگری بیرونی	استعمار غرب، صهیونیسم و امپریالیسم	«استقلال» و «آزادی»
دیگری درونی	حکومت استبدادی (شاه)، وابستگان به غرب و روشنفکران غرب‌زده	«مردم» و «مستضعفان»
دیگری گفتمانی	گفتمان سکوت (تقیه‌زدگی) و گفتمان مشروطه (لیبرالیسم دینی)	«انقلابی‌گری» و «ولایت مطلقه فقیه»

جدول شماره ۳: غیریت‌سازی در گفتمان انقلابی

در گفتمان انقلابی، «تقیه» که دال مرکزی گفتمان سکوت بود، به حاشیه رانده می‌شود؛ یعنی دالی که زمانی مرکزی بود، اکنون به دالی شناور یا حتی طردشده تبدیل می‌شود.

۴-۱۱. لحظات شناور و نزاع بر سر معنا

برخی دال‌ها در میدان گفتمانی دوره انقلاب میان گفتمان سکوت (هنوز در حاشیه حاضر)، گفتمان مشروطه‌خواه (لیبرال دینی) و گفتمان انقلابی (اسلام سیاسی) شناور هستند:

- «انتظار» به معنای تهمید شرایط برای ظهور، انقلاب مقدمه ظهور؛
- «ولایت‌فقیه» به معنای ولایت مطلقه و تصدی مستقیم رهبری سیاسی؛

- «جهـاد» به معنای جهاد ابتدایی علیه نظام‌های طاغوت؛
- «مصلحت» به معنای اینکه سـرنگونی نظام ظالم مصلحت بالاتر است؛
- «شـریعت» به معنای قانون اساسی و نظام سیاسی.

۱۱-۵. مفصل‌بندی و تثبیت معنا در گفتمان انقلابی

گفتمـان انقلابی با چند عملیات اصلی معنا را تثبیت می‌کند:

- بازخوانی حماسـی تاریخ: استفاده از «عاشـورا و شهادت» و «مهدویت و انتظار» به‌عنوان عناصر حماسی. این‌ها نه باورهای انتزاعی، بلکه «سوژه‌های جمعی» را می‌سازند.
- بازتعریف مرجعیت: مرجعیت از «منبع تقلید فقهی» به «رهبری سیاسی و بسیج‌گر» بدل می‌شود.
- نهادینه‌سـازی تکلیف‌گرایی: انتشار رساله‌های عملیه به‌عنوان «دستورالعمل زیست مکلفین» و بسط «فرهنگ تکلیف‌گرایی». این یعنی دین از حوزه فردی به حوزه عمومی اجتماعی کشیده می‌شود.
- بهره‌گیـری از ابزارهـای ارتباطی مـدرن: نوارهای سـخنرانی، اعلامیه‌ها، شـبکه نمایندگان در اقصی نقاط کشور.

۱۱-۶. هژمونی و حاشیه‌رانی

گفتمان انقلابی در آسـتانه و پس از انقلاب اسلامی هژمونیک می‌شـود، اما این هژمونی نیز ناقص است.

دلایل هژمونی آن:

- هم‌افزایی سـه عامل «عوامل درونی (عدالت‌خواهی + انتظار)»، «عوامل ساختاری (نهاد مرجعیت بسـیج‌گر و شـبکه‌های مردمـی)» و «عوامل فراسـاختاری (جنبش‌های ضداستعماری جهانی)».
- توانایی بسـیج حماسـی: برخلاف گفتمان سـکوت که عقلانی و محافظه‌کارانه بود، گفتمان انقلابی از «وجه حماسی» (عاشـورا، شهادت و مهدویت) بهره می‌برد که توده‌ها را بسیج می‌کند.

حاشیه‌رانی: گفتمان سکوت (نماد آن شریعتمداری) و گفتمان مشروطه‌خواه لیبرال (نهضت آزادی) به حاشیه رانده می‌شوند. بااین‌حال، می‌توان چنین ادعا کرد از حیث بررسی سبقه تاریخی، گفتمان کنش «وضعیت استثنا و نه یک قاعده کلی» است. از منظر لاکلائو و موف، این بدان معناست که هژمونی گفتمان سکوت «عادی» و هژمونی گفتمان انقلابی «استثنایی» تلقی می‌شود؛ اما هر هژمونی می‌تواند با تغییر شرایط، «عادی» شود - چنانکه پس از انقلاب اسلامی، گفتمان انقلابی به گفتمان رسمی و عادی جمهوری اسلامی بدل شد.

۱۲. تاب‌آوری گفتمانی در دوره انقلاب اسلامی

گفتمان انقلابی شدیدترین تغییر را در دال مرکزی (از «تقیه» به «عدالت‌خواهی انقلابی») و زنجیره هم‌ارزی به نمایش می‌گذارد. بااین‌حال، این تغییر نه یک گسست کامل از سنت، بلکه مصداق انعطاف‌پذیری دال مرکزی و جذب دال‌های شناور جدید در چهارچوب تاب‌آوری گفتمانی است. دال «عدالت‌خواهی» پیش‌تر در گفتمان سکوت به‌عنوان یک‌لحظه شناور در حاشیه حضور داشت؛ گفتمان انقلابی آن را به مرکز آورد و با دال‌های «شهادت» و «انتظار فعال» مفصل‌بندی کرد. همچنین «غیریت‌سازی قوی» (استعمار، شاه و روشنفکران غرب‌زده) به گفتمان امکان داد مرزهای هویتی خود را در شرایط بحرانی بازتعریف کند. مهم‌تر آنکه این گفتمان از «ظرفیت نهادی» برجای‌مانده از دوره سکوت (حوزه‌های علمیه، رساله‌های عملیه و شبکه نمایندگان) و همچنین ابزارهای ارتباطی مدرن (نوارهای سخنرانی و اعلامیه‌ها) برای بازتولید خود بهره برد. بدین ترتیب، تاب‌آوری گفتمانی تشیع نه در حفظ یک دال مرکزی ثابت، بلکه در توانایی مفصل‌بندی مجدد در شرایط بحران ظاهر می‌شود. انقلاب اسلامی ثابت کرد که تشیع می‌تواند از «وضعیت استثنا» (گفتمان کنش) به «وضعیت عادی» (گفتمان رسمی جمهوری اسلامی) گذار کند بدون آنکه هویت بنیادین خود (ارجاع به امامت، عدالت‌خواهی و انتظار) را از دست بدهد.

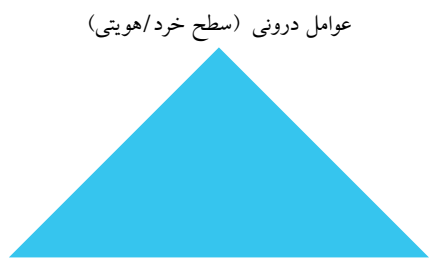
۱۳. یافته پژوهش

این پژوهش تلاشـــی برای ارائه پاسخ به این پرســش بود که چگونه فرهنگ سیاسی شیعی درون تحولات تاریخی خود را در قالب‌های مختلف و گاه متعارض از همکاری و تعامل تا ســکوت و اعتراض و در نهایت انقلابی و فعال بازسازی کرده است؟ یافته این پژوهش نشان می‌دهد تحول گفتمان سیاسی شیعی را می‌توان در قالب یک الگوی سه‌بعدی تبیین کرد که در آن عوامل درونی (هویتی)، ســاختاری (نهادی) و فراساختاری (بین‌المللی) در تعامل دیالکتیکی، گفتمان مســلط هر دوره را شکل می‌دهد به‌طوری‌که

- در دوره‌هایی که همســویی بین ابعاد ســه‌گانه وجود داشــت، گفتمان همکاری و مشروعیت‌بخشی تقویت شد.
- هنگامی که عوامل ســاختاری بــا عوامل درونی در تعارض قــرار گرفتند، گفتمان سکوت یا عزلت غلبه یافت.
- زمانــی که عوامل فراســاختاری همراه با بســیج نهــادی و فعال‌ســازی مؤلفه‌های عدالت‌خواهانه شد، گفتمان انقلابی سر برآورد.

نکته حائز اهمیت توجه به این نکته است که این الگو نه‌تنها تبیین‌کننده گذشته بوده، بلکه چهارچوبی برای رصد آینده تحولات فرهنگ سیاســی شیعی نیز هست و این مهم را برجسته می‌کند که تغییر در هر بعد از ابعاد یاد شده، می‌تواند گذار گفتمانی جدیدی را رقم بزند.

الگوی ذیل سه بعد اصلی تحول گفتمانی شیعی در ایران را در تعامل با یکدیگر نشان می‌دهد:



نمودار شــماره ۱: نظام سه سطحی تحول گفتمانی شیعی

۱. بعد عوامل درونی (سطح خرد / هویتی) شامل مؤلفه‌های ثابت و پویای فرهنگ شیعی مانند:

- تقیه (محافظه‌کاری)، تولی و تبری (مرزبندی هویتی) و انتظار (امید به تغییر)
- عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی (به‌عنوان موتور محرک گفتمان اعتراض)

این مؤلفه‌ها به‌عنوان سازوکارهای تطبیقی عمل می‌کنند که در شرایط مختلف، فعال یا غیرفعال می‌شوند.

۲. بعد عوامل ساختاری (سطح میانی / نهادی) شامل نهادهای واسط میان جامعه و حکومت

- نهاد مرجعیت و روحانیت (درجه استقلال، شبکه‌های اجتماعی و منابع مالی نهاد دین)؛
- ساختار حکومت (شیعی/غیرشیعی، مشروعیت و میزان تعامل با نهاد دین)؛
- ابزارهای ارتباطی و بسیج (رساله‌های عملیه، منابر، مطبوعات و فضای مجازی)؛
- عامل جمعیتی و جغرافیایی (گسترش حوزه‌های علمیه در شهرهای مختلف، مهاجرت علمای جبل‌عامل به ایران یا تأثیر حوزه عملیه نجف و کربلا).

این بعد تعیین می‌کند که کدام یک از گفتمان‌های سکوت، اعتراض یا همکاری غالب می‌شود.

۳. بعد عوامل فراساختاری (سطح کلان / بین‌المللی) شامل متغیرهای محیطی بیرونی:

- نظام بین‌الملل (تک‌قطبی/چندقطبی و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای)؛
- تهدیدات امنیتی - فرهنگی (استعمار، جنگ و تهاجم فرهنگی)؛
- الگوهای تعامل با جهان اسلام (تقابل یا تعامل با جهان سنی).

این عوامل فضای امکان‌ساز یا محدودکننده برای کنش گفتمانی شیعی ایجاد می‌کنند.

دوره تاریخی	عوامل درونی فعال شده	عوامل ساختاری مؤثر	عوامل فراساختاری تأثیرگذار	گفتمان مسلط
صفویه	تولی/تبری (غیریت‌سازی در برابر عثمانی)	ادغام نهاد دین و دولت	رقابت‌امپراتوری‌ها (صفویه-عثمانی)	همکاری و مشروعیت‌بخشی
قاجار/پهلوی	تقیه (محافظه‌کاری مؤمنانه)	استقلال نسبی روحانیت از حکومت	فشار استعماری و نفوذ غرب	سکوت/عزلت سیاسی
انقلاب اسلامی	عدالت‌خواهی + انتظار	نهاد مرجعیت بسیج‌گر و شبکه‌های مردمی	جنبش‌های ضداستعماری جهانی	گفتمان انقلابی

جدول شماره ۴: فرایند تحول گفتمانی اسلام شیعی در ایران

نتیجه‌گیری

در چهارچـوب لاکلائو و مـوف، نتیجه‌گیری کلـی تحقیق را می‌تـوان در چهار گزاره خلاصه کرد:

۱. سـه گفتمان تعامل، سـکوت و انقلاب حاصل مفصل‌بندی متفـاوت رابطه «نهاد دین - نهـاد قدرت» حول دال‌های مرکـزی «نظارت فقیه»، «تقیـه» و «عدالت‌خواهی انقلابی» هستند.

۲. نهاد مرجعیت «نقطه گره‌گاه» هر گفتمان اسـت؛ نحوه سـاخت‌یابی آن (وابسته/ مستقل/حاکم) تعیین‌کننده الگوی کنشگری است.

۳. گذار از گفتمانی به گفتمان دیگر نه خودکار، بلکه نتیجه مفصل‌بندی مجدد «لحظات شناور» (مانند انتظار، جهاد و مصلحت) در شرایط بحران (زمینه‌مندی تاریخی) است.

۴. آینده گفتمان سیاسـی شـیعی به توانایی گفتمان رسمی در «جذب دال‌های شناور جدید» و جلوگیری از مفصل‌بندی آنتاگونیسـتی آن‌ها بستگی دارد؛ در غیر این صورت، هژمونی موجود با چالش جدی مواجه خواهد شد.

منابع

- آشنا، حسام‌الدین و رضایی، سبحان (۱۳۸۷). فضای گفتمانی تدوین بحارالانوار در عصر صفوی. شیعه‌شناسی، ۶ (۲۴)، ۷-۵۲. http://noo.rs/T1Uhz
- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۸). تحلیل گفتمانی در بازاندیشی اجتماعی. سیاست، ۳۹ (۱)، ۵۷- ۶۶. https://jpq.ut.ac.ir/article_20144.html
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: فرهنگ گفتمان.
- توکلی محمدی، مرتضی و مطهری‌فرد، مرتضی (۱۳۹۴). اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم حائری یزدی. سیاست متعالیه، ۳(۱۱)، ۱۱۵-۱۳۲.
http://noo.rs/53QS8
- جمال‌زاده، ناصر، موحدیان، میلاد و یاسمی، علی (۱۳۹۸). گستره ولایت فقها در اندیشه و عمل سیاسی محقق کرکی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۳(۴۶)، ۷۳-۹۴.
https://www.rahyaftjournal.ir/article_89632.html
- جوادی، قاسم. (۱۳۸۲). مبانی کلامی اندیشه سیاسی شیعه از منظر میرداماد. علوم سیاسی، ۶ (۲۲)، ۲۱۳-۲۳۰. http://noo.rs/sRIsG
- حسینی خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). وقایع السنین و الاعوام. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- حسینی، سید محمد و آقانوری، علی (۱۳۹۴). همگونی تصوف با تشیع و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن در مازندران. شیعه‌پژوهی، ۱(۳)، ۱۱۷-۱۴۰.
https://shia.urd.ac.ir/article_42967.html
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. علوم سیاسی، ۷ (۲۸)، ۱۸۱- ۲۱۲. http://noo.rs/2UNuJ
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه های انقلاب: تولد و شکل گیری نسل چهارم تئوری های انقلاب. جامعه شناسی ایران، ۵(۳)، ۸۶-۱۲۳.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1383.5.3.5.6
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۷الف). تأثیر فرهنگ سیاسی تشیع - در بیداری مردم ایران در دوره قاجاریه. مطالعات انقلاب اسلامی، ۴(۱۴)،۱۱۱-۱۴۲. http://noo.rs/jjEsS

- رمضان نرگسی، رضا (ِ۱۳۸۷). فرهنگ تشیع و نقش آن در تجدد بومی ایران. معرفت، ۱۷(۱۲۷)، ۴۷-۶۸. http://noo.rs/yWGZ3
- زینالـی، محمدباقـر، الهامی، علی، خسـروی، حسـین واسلامی، سـهراب (۱۴۰۱). کارکردهای فرهنگی منصب شـیخ‌الاسلامی در دوره صفویه. مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۱۰ (۲۳)، ۱۰۰-۱۲۱.
https://doi.org/10.22034/mte.2022.10862.1460
https://mte.journals.miu.ac.ir/article_7375.html
- سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش. علوم سیاسی، ۷ (۲۸)، ۱۵۳-۱۸۰. http://noo.rs/xI7YX
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۹۴). قدرت، گفتمان و زبان: سازو کارهای جریان قدرت در ایران. تهران: نی.
- شاهمرادی، سید مسعود (۱۳۹۴). فرهنگ انتظار در تاریخ اجتماعی تشیع آذربایجان در دوران پیش از صفویه. مشرق موعود، ۹(۳۶)، ۸۷-۱۰۲.
https://www.ensani.ir/fa/article/353261
- عسگری، احسان (۱۴۰۰). واکاوی نقش فرهنگ سیاسی تشیع در شکل‌دهی به وحدت اجتماعی ایران از دوره صفویه تاکنون. اندیشـه سیاسی در اسلام، ۷ (۲۴)، ۱۰۵-۱۲۸.
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_139102.html
- عیسـی‌نیا، رضـا (۱۳۹۷). اندیشـه سیاسـی آیت‌اللـه بروجـردی: سیاسـت‌ورزی یا سیاست‌پرهیزی. سیاست متعالیه، ۶(۲۱)، ۱۱۵-۱۳۰. http://noo.rs/cxFrJ
- غفاری هشـجین، زاهد و رحمت‌خواه دربان، محمدرضـا (۱۳۹۶). مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس. سیاست، ۴۷(۴)، ۹۸۹-۱۰۰۳.
https://doi.org/10.22059/jpq.2017.119744.1006473
https://jpq.ut.ac.ir/article_64065.html
- فتح‌الهی، محمدعلی و حق‌شـناس، مهدی (۱۴۰۳). از تخیل سیاسـی ایران باسـتان تا فرهنگ سیاسی تشیع؛ کوششی نظری بر تحلیل هویت ایرانیان. نظریه‌پردازی راهبردی، ۳(۱)، ۱۰۳-۱۲۶. https://theory.sndu.ac.ir/issue_570_606.html

- لشگری تفرشی، احسان (۱۴۰۱). شناخت مؤلفه‌های گفتمانی آئین تشیع در برساخت انسجام اجتماعی در ایران عصر صفوی. ژئوپلیتیک، ۱۹(۱)، ۱۳۱-۱۵۱.
https://journal.iag.ir/article_141104.html
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17354331.1402.19.69.5.6
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵). چالش سیاست دینی و نظم سلطانی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مرتضوی، سید خدایار، رضایی حسین‌آبادی، مصطفی و قرائتی، اردوان (۱۳۹۴). گفتمان تشیع و برسازی هویت ملی در ایران عصر صفوی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵(۳)، ۱۸۳-۱۵۷. http://noo.rs/pscce
- مسعودنیا، حسین، علی حسینی، علی و محمدی‌فر، نجات (۱۳۹۳). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی بسیج، ۱۷(۶۳)، ۲۷-۵۱. https://bsrq.cuir.ac.ir/article_80386.html
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735501.1393.17.63.2.9
- مصطفائی، محمد و خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). نقد و بررسی دیدگاه میرداماد در اصالت یا اعتباری بودن وجود. جاویدان خرد، ۱۲(۲)، ۱۲۶- ۱۴۶.
ttps://www.javidankherad.ir/article_32814.html
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22518932.1394.12.28.7.8
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۵). رساله اصول دین، قم: کنگره مقدس اردبیلی.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳ ق.). مجمع القائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مسعودنیا، حسین، علی حسینی، علی و محمدی‌فر، نجات (۱۳۹۳). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی بسیج، ۱۷(۶۳)، ۲۷-۵۱. https://bsrq.cuir.ac.ir/article_80386.html
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735501.1393.17.63.2.9
- مصطفائی، محمد و خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). نقد و بررسی دیدگاه میرداماد در اصالت یا اعتباری بودن وجود. جاویدان خرد، ۱۲(۲)، ۱۲۶- ۱۴۶.

https://www.javidankherad.ir/article_32814.html
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22518932.1394.12.28.7.8

- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۷۴). نبراس الضیاء و تسـواء السـواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعـاء. تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی. تهران: میراث مکتوب.
- نظری، حامد، علم، محمدرضا و آل‌غفور، سـید محسن (۱۳۹۲) . فرهنگ سیاسی زنان شیعه (با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران). زن و فرهنگ، ۵(۱۷)، ۷۵-۹۲.

http://noo.rs/2vZ3D

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Mashhad Urban Railway from 1340 (1961) (An Examination of the Influence of the Islamic Revolution and the Sacred Defense Experiences on the Character Formation of Five Mashhad Urban Railway Managers)

Mazinani Seyed Ali*[1] | Mazinani Seyed Mohammad Reza [2]

1. Assistant Professor at History Department, Faculty of Literature and Foreign, Allameh Tabatabaii University, Tehran, Iran.
2. PhD Student in Islamic Iran History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Abstract

Line 1 of the Mashhad Urban Railway, the completion and commissioning of which spanned a full decade, remains a subject of extensive commentary and debate among both the general public and the elites of Mashhad. Perhaps the most amorphous and underdeveloped concept prevalent in the often-critical discourse surrounding the urban railway is the term "urban railway managers." This study selects five senior managers of the Mashhad Urban Railway during the period 2000-2010 (1379-1389 AH). It documents their life trajectories, categorizes their recounted experiences within the frameworks of "Family and Education," "Experience of the Revolution," "The Post-Revolutionary Period," "Experience of the War (Sacred Defense)," and "Experience of the 1990s," and then traces the presence and absence of these categories throughout the process of the birth, development, and evolution of Line 1. In light of these categories, that which accompanied the "urban railway managers" through all the vicissitudes related to "securing funding," "procurement of equipment and rolling stock," and "selection of consultants and contractors," and enabled them to resolve problems, finds its origins in the days when they underwent the "experience of rural engagement" and the "experience of the Construction Jihad."

Article Info

Article type: Research

Received: May 02, 2026

Received in revised from: May 31, 2026

Accepted: July 27, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Mashhad Urban Railway, Line 1, Managers, Islamic Revolution, Sacred Defense, Experience, Construction Jihad, Mostazafan Foundation.

*Corresponding author:
azar1367@gmail.com

Cite this article: Mazinani, S. A. & Mazinani, S. M (2026). Mashhad Urban Railway from 1340 (1961) (An Examination of the Influence of the Islamic Revolution and the Sacred Defense Experiences on the Character Formation of Five Mashhad Urban Railway Managers). *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 247-270. https://doi.org/10.22034/te.2026.563935.1287

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامه انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

قطار شهری مشهد از ۱۳۴۰ (بررسی تجربه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر شکل گیری شخصیت پنج مدیر قطار شهری)

سیدعلی مزینانی[1]* | سیدمحمدرضا مزینانی[2]

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

قطار شهری مشهد، خط ۱، مدیران، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، تجربه زیسته، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان.

* **نویسنده مسئول:**

azar1367@gmail.com

چکیده

خط ۱ قطار شهری مشهد، به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین پروژه‌های عمرانی این شهر، طی حدود یک دهه تکمیل و بهره‌برداری شد و همچنان موضوع بحث و ارزیابی‌های گوناگون است. این پژوهش با بهره گیری از روش تاریخ شفاهی، به بررسی نقش تجربیات زیسته مدیران ارشد قطار شهری مشهد در فرایند شکل گیری و اجرای این پروژه پرداخته است. در این راستا، پنج مدیر ارشد قطار شهری در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ انتخاب شدند و سیر زندگی و تجربه‌های آنان در قالب مقولات «خانواده و آموزش»، «تجربه انقلاب»، «روزهای پیروزی انقلاب»، «تجربه جنگ» و «تجربه دهه ۱۳۷۰» دسته‌بندی و تحلیل شد. پرسش اصلی پژوهش آن است که این تجربیات چگونه بر منش، سبک مدیریتی و تصمیم‌گیری‌های آنان در مواجهه با چالش‌های اجرایی خط ۱ تأثیر گذاشته است. برای سنجش این تأثیر، چهار حوزه مهم مدیریتی شامل «تأمین اعتبار»، «خرید تجهیزات و ناوگان»، «جذب مشاوران و پیمانکاران» و «آموزش» مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد تجربه‌های شکل گرفته در بستر انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و به‌ویژه جهاد سازندگی، نقش مهمی در توانایی مدیران برای مواجهه با مسائل و عبور از موانع اجرایی پروژه داشته است. دراین‌میان، تجربه حضور در روستاها و فعالیت‌های جهادی، بیش از سایر تجربه‌ها در شکل‌دهی به رویکردهای مدیریتی و حل مسائل مرتبط با اجرای پروژه نمود یافته و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت مدیران در پیشبرد خط ۱ قطار شهری مشهد قابل شناسایی است.

استناد: مزینانی، سید علی و مزینانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵). قطارشهری مشهد از ۱۳۴۰ (بررسی تجربه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر شکل گیری شخصیت پنج مدیر قطار شهری). *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱(۲)، ۲۱۹-۲۴۲.

https://doi.org/10.22034/te.2026.563935.1287

مقدمه

خط ۱ قطار شـــهری مشـــهد به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و پیچیده‌تریـــن پروژه‌های عمرانی این کلان‌شـــهر، طی سال‌های متمادی در کانون توجه مدیران، کارشناسان و افکار عمومی قرار داشـــته اســـت. گســـتردگی ابعاد فنی، مالی و اجرایی این پروژه موجب شده است که فراینـــد شـــکل‌گیری و بهره‌برداری از آن، افزون بر جنبه‌های عمرانـــی، از منظر مدیریتی نیز واجد اهمیت باشـــد. بااین‌حال، در بســـیاری از روایت‌های موجود، مدیران این پروژه بیشتر در قالب یک عنوان کلی و انتزاعی مورد اشاره قرار گرفته‌اند و کمتر به پیشینه و تجربه‌های زیســـته آنان توجه شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تاریخ شفاهی، به بررسی نقش تجربیات زندگی مدیران ارشـــد قطار شهری مشـــهد در فرایند مدیریت و اجرای خط ۱ می‌پردازد. نقطه آغاز این مطالعه، توجه به این پرســـش اســـت که تجربه‌های شکل‌دهنده شخصیت مدیران در دهه‌های پیش از مسئولیت آنان، چگونه بر شیوه مدیریت، تصمیم‌گیری و مواجهه با چالش‌های اجرایی پروژه اثر گذاشـــته اســـت. دراین‌راســـتا، تجربه‌های آنان در قالـــب پنج مقولـــه «خانواده و آمـــوزش»، «تجربه انقلاب»، «روزهای پیـــروزی انقلاب»، «تجربه جنگ» و «تجربه دهه هفتاد» مورد بررســـی قرار گرفته است. برای سنجش بازتاب این تجربه‌ها در عرصه عمل، چهار حوزه مهم مدیریتی شـــامل تأمین اعتبار، خرید تجهیزات و ناوگان، جذب مشاوران و پیمانکاران و آموزش انتخاب شده است. این پژوهش می‌کوشد نشـــان دهد که چگونه تجربیات انقلابـــی، جهادی و مدیریتی مدیران، در پیشـــبرد یکی از مهم‌ترین پروژه‌های عمرانی مشـــهد نقش‌آفرین بوده و بر روند تصمیم‌گیری‌ها و حل مسائل اجرایی تأثیر گذاشته است.

۱. ادبیات و چهارچوب نظری

این پژوهش بر پایه این گزاره نظری بنا شـــده است که تجربیات زیسته نسل اول انقلابیون در دهه‌های چهل تا شـــصت، نوعی «ســـرمایه نمادین» و «منـــش» مدیریتی خاص پدید آورده اســـت کـــه در موقعیت‌های جدیـــد، از جمله مدیریت پروژه‌هـــای پیچیده عمرانی در دهه‌هـــای بعد، بازتولید و به کار گرفته می‌شـــود. مفاهیم کلیـــدی چهارچوب تحلیلی پژوهش عبارتند از:

منش جهادی: ترکیبی از ویژگی‌های اکتسابی ناشی از تجربیات مشترک انقلاب، جنگ و جهاد سازندگی که در این پژوهش در قالب مؤلفه‌های زیر صورت‌بندی شده است:

- **انعطاف‌پذیری و چابکی:** توانایی عمل در شرایط فقدان منابع و نبود قواعد مشخص (برآمده از تجربه جنگ و فعالیت در روستاها)؛
- **تعهد مسئولیت‌پذیر:** احساس مسئولیتی فراتر از شرح رسمی وظایف و پاسخ‌گویی در برابر «مأموریت» (برآمده از تجربه انقلاب و جهاد سازندگی)؛
- **خلاقیت در حل مسئله:** جستجوی راه‌حل‌های غیرمتعارف و اصرار بر دستیابی به نتیجه (برآمده از تجربه فعالیت در روستاها و تطبیق آن با امکانات موجود)؛
- **اعتماد مبتنی بر اشتراک ایدئولوژیک و رفاقت:** شکل‌گیری شبکه‌های اعتماد متکی بر سوابق مشترک مبارزاتی و خدماتی.

مدیریت رفاقتی: این مفهوم به‌عنوان سبک غالب مدیریتی در پژوهش حاضر تحلیل شده است. این سبک، گونه‌ای از مدیریت پروژه است که در آن انتخاب همکاران بیش از آنکه بر مبنای سوابق و رزومه رسمی صورت گیرد، بر پایه اعتماد پیشین، سابقه خدمت مشترک و اشتراک در «منش جهادی» استوار است. در این الگو، هماهنگی و کنترل نه صرفاً از طریق سلسله‌مراتب اداری، بلکه از رهگذر روابط مبتنی بر تفاهم، مسئولیت‌پذیری و پیوندهای عاطفی ـ انقلابی تسهیل می‌شود. همچنین، تداوم همکاری در مواجهه با شکست‌ها و تنگناها با اتکا به انسجام گروهی ناشی از خاطرات مشترک و تعهد به «مأموریت» حفظ می‌شود.

مبنای تحلیلی این پژوهش بر این گزاره استوار است که «فرد محصول تاریخ جمعی است». به‌بیان‌دیگر، واحد تحلیل پژوهش نه فرد (مدیر)، بلکه الگوی مشترک تجربیات تاریخی ـ اجتماعی‌ای است که این افراد را در قالب یک نسل مسلط در این پروژه خاص شکل داده است. همین تجربیات مشترک، در نهایت الگوهای کنش و عمل مشابهی را برای آنان فراهم آورده است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکردی کیفی و با اتکا به روش «تاریخ شفاهی» و «مطالعه موردی چندگانه» طراحی شده است. چهارچوب تحلیل پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با استفاده از کدگذاری موضوعی است؛ روشی که بر کشف الگوها، مفاهیم و درک بافت درونی محتوا تمرکز دارد. در این پژوهش تلاش شده است از هر دو رویکرد تحلیل محتوای قراردادی (استخراج کدها از خود داده‌ها) و تحلیل محتوای هدایت‌شده (بهره‌گیری از چهارچوب نظری برای کدگذاری اولیه داده‌ها) استفاده شود.

الف) جامعه و نمونه‌گیری: با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، پنج مدیر ارشد شرکت قطار شهری مشهد در بازه زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ انتخاب شدند. معیارهای گزینش عبارت بودند از: ۱. حضور مستمر و تأثیرگذار در طول دوره مذکور؛ ۲. تنوع زمینه‌های تجربی پیشین؛ ۳. دسترسی‌پذیری و تمایل به مشارکت در مصاحبه‌های عمیق.

مصاحبه‌های این طرح در فاصله ۶ تیر ۱۳۹۴ تا ۲۳ آذر ۱۳۹۴ با ۸۲ تن از دست‌اندرکاران پروژه، از سطح مهندس ناظر شرکت قطار شهری تا معاون وزیر، انجام شد. این مصاحبه‌ها با مشارکت پنج مصاحبه‌کننده به انجام رسید. قالب گفتگوها به‌صورت «مصاحبه نیمه ساختاریافته» تنظیم شد؛ بدین معنا که پرسش‌ها بر اساس مطالعه پیشین اسناد و داده‌های دیداری و شنیداری موجود در بایگانی شرکت و متناسب با حوزه تخصصی هر مصاحبه‌شونده طراحی شده بود. درعین‌حال، به مصاحبه‌شوندگان اجازه داده شد روند تحولات زندگی خود را نیز روایت کرده و در کنار ارائه داده‌های تاریخی، معانی و تفاسیر خود از رویدادها و تحولات را بیان کنند.

نسخه کامل این مصاحبه‌ها هم‌اکنون در بایگانی شرکت قطار شهری مشهد و نیز در بایگانی شخصی نگارنده، علی مزینانی، نگهداری و قابل دسترسی است.

۱. گردآوری داده‌ها: محتوای پژوهش حاضر پس از اتمام پروژه قطار شهری مشهد، با استفاده از داده‌های خام منتشرنشده و با تأکید بر دو منبع اصلی، یعنی اسناد و مصاحبه‌ها، گردآوری شد:

مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته: با هر یک از پنج مدیر منتخب، بر اساس یک راهنمای مصاحبه مبتنی بر پنج مقوله محوری، مصاحبه زندگی‌نامه‌ای انجام شد. این

مقـولات عبارت بودند از: خانواده و آموزش (دوره شـکل‌گیری هویت)، تجربه انقلاب اسلامی (دوره کنشـگری سیاسـی ـ اجتماعی)، روزهای پیروزی و خدمت در روسـتاها (دوره تثبیت انقلاب و جهاد سـازندگی)، تجربه جنگ تحمیلی و تجربه دهه ۱۳۷۰ (دوره تثبیـت مدیریتی و انتقال به پروژه‌هـای بزرگ). این پنج مقوله، سـیر تکاملی و تدریجی شـکل‌گیری «منش جهادی ـ انقلابی» مدیران را از دوره اجتماعی شدن اولیه (خانواده و آموزش) تا دوره بلوغ و تثبیت تجربی (دهه ۱۳۷۰) پیگیری می‌کند و چهارچوب مناسـبی برای درک «سرمایه نمادین» و «قابلیت‌های مدیریتی» فراهم می‌آورد که این افراد را برای هدایت پروژه پیچیده‌ای مانند خط ۱ قطار شـهری مشهد آماده کرده است.

اسـناد آرشـیوی: اسناد رسـمی شـرکت، شـامل نامه‌های اداری، صورت‌جلسات، گزارش‌های خرید و مکاتبات با نهادهای بالادسـتی، مورد بررسی و استفاده قرار گرفتند.

تحلیل داده‌ها: تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام شد: ۱. کدگذاری باز متون مصاحبه‌ها و اسـناد؛ ۲. سـازمان‌دهی مفاهیم حول پنج مقوله زندگی‌نامـه‌ای و چهار حوزه عملکردی پروژه؛ ۳. تحلیل یکپارچه و مثلث‌سازی داده‌ها به‌منظور ایجاد ارتباط میان الگوهای زندگی و الگوهای مدیریتی. روش مثلث‌سـازی داده‌ها بـرای افزایش اعتبار درونی پژوهش به کار گرفته شد.

ملاحظات اخلاقی: رضایت آگاهانه مصاحبه‌شوندگان اخذ شد و هویت آنان محفوظ ماند.

۳. خانواده و آموزش

همه افراد مورد ارجاع در این بررسـی کم‌وبیش تعلق به قشر خاصی از جامعه داشته‌اند که مهنـدس عرفانی، با توجـه به تقابل قرائت منفعل و قرائت انقلابـی از اسلام در دهه چهل و پنجـاه، از آن با عناوینی چون «مذهبی غیر سـنتی و پویا» و «مذهبی مولد» یاد می‌کند (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳). اینان در پی مذهبی بودند که بیشـتر از مسیر استدلال و مباحثه حاصل بشـود. چنین مذهبی را در مشـهد آن زمان می‌شـد نزد محیط‌ها یا شخصیت‌هایی خاص بازیافت. نهضت آموزشـی عابـدزاده در دهه چهل و پنجاه در صـدر چنین جریانی قرار داشـت. مدارسـی که وی به نام چهارده معصـوم و تحت عناوینی چون حسـنیه، علویه،

نقویه، عسکریه و ... (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲) ایجاد کرده بود می‌کوشیدند مسلمانانی را تربیت کنند که اسلام را دینی پویا و سـرزنده بشناسـند. مواد درسی این مدارس با مدارس دولتی تفاوت داشـت، تماس دانش‌آموزان با محیط‌های مذهبی همیشـه حفظ می‌شـد، مثلاً در قالب حضور در مشـهد گوهرشـاد به‌وقت عصرهای ماه رمضان بـرای قرائت قرآن (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲) و حتی از طریق نقاشـی‌های روی دیوار مدرسـه سعی می‌شد پیام مورد نظر به کودکان منتقل شـود، چنان‌که تصاویر مساجدی در آمریکا یا در آلمان روی دیوار مدرسه جوادیـه نقش بسـته بود (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳) سـوای مدارس عابدزاده و تأثیـر پایدار تربیتی آنکه برای محصلانش عنوان «بچه‌های حاجی عابدزاده» را به ارمغان آورده بود، شـرکت در حلقه‌هـای بحث عمومی مسـاجد یـا خصوصی منازل هم زمینـه‌ای برای درک اسلام پویا بود. مسـجد بناها به پیش‌نمازی فلسفی یا منابر هاشـمی نژاد محافلی بودند که مبانی نهضت مرتباً در آن‌ها مورد طرح و بحث قرار می‌گرفت (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲) برای فردی که کوشـش داشت قرآن را بیشتر از دریچه تفسـیری مورد مطالعه قرار دهد تا تلاوت صرف، محفل سیدان و در سطحی بالاتر محضر هاشمی نژاد می‌توانست ملجأ مناسبی باشد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳) حتی میرزایی شرکت‌کننده در کلاس‌های انجمن ایران-آمریکا، «جلسه»های هفتگی با دوستان داشت. آنجا غلبه حال و هوای مذهبی و بحث روی کتاب‌های مشخصی به ارتقای سواد مذهبی اعضا کمک می‌کرد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸). مضاف بر همه این‌ها آثار شـریعتی که تقریباً کمتر مسـلمان نوگرایی نسبت به آن بی‌تفاوت بود، در گوشه کنار خانه پدری شوشـتری به چشـم می‌خورد (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲) و عرفانی درسـت بعد از مطالعه «فاطمه، فاطمه اسـت» به‌طور قطعی به نهضت پیوسـت (نوعـی، ۱۳۹۴/۶/۳). این جریان پویـای اسلامـی نقش مهمی در ناکامی تلاش‌هـا و تبلیغات پردامنـه انجمن حجتیه برای جذب جوانان داشت (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸؛ ۱۳۹۴/۶/۳).

هرچند رجب‌نژاد از گرایش‌هایی مشـابه برخوردار بود، اما به‌واسـطه تلاش برای تأمین معاش، در دوران کودکی و نوجوانی نمی‌توانست عضو ثابت این جریان باشد. آغاز کار او، به دلیل از دسـت دادن پدر، حتی پیش از سن مدرسـه و با فروش آدامس خروس نشان در اطراف کمربندی هنوز تخریب نشـده حرم آغاز شد. جستجوی تک‌تک مغازه‌های راسته خیابان تهران برای یافتن کار و تلاش برای تأمین هزینه کیف و لباس سـال بعد مدرسـه نیز

فرصت چندانی برای رجب‌نژاد نوجوان باقی نمی‌گذاشت تا مخاطب مداوم این‌گونه محافل مذهبی باشد. باوجوداین، به گفته وی، «این شرایط زندگی و شرایط خانوادگی در استقلال شخصیت» او بسیار «تأثیرگذار بود» (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱).

۴. تجربه انقلاب

زمینه‌های تربیت مذهبی پویا، مدیران آینده قطار شهری را به تعبیر صاحبکار خراسانی تبدیل کـرد به «یک گروه مخفـی زیرزمینی نبودیم ولی گروهی بودیم که بـه نحوی اعتراضمان را بیـان می‌کردیم» (قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). صاحبکار به‌واسـطه کبر سـن، زودتر از دیگران اعتراض را آغاز کرد. در دوران دانشـجویی، پس از پرتاب ظرف غذایش به سـمت تصویر شـاه و فرح، یک هفته در بازداشت ساواک بود و با خسـارت زدن به تلویزیون‌های کوی، ناسازگاری خود با ابتذال فرهنگی را نشان می‌داد (قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). دیگران که به سن دانشـگاه نرسـیده بودند، انقلاب را از منازل آیات قمی و شیرازی آغاز کردند. شوشتری از شـب‌های حکومت نظامی یاد می‌کند که افراد را به منزل شـیرازی فرامی‌خواند و در آنجا مسـائلی چون بسـتن جاده قوچان مطرح می‌شـد (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). رجب‌نژاد نیز پـس از انتقال منزل خانواده به کوچه آق‌میـرزا، به‌راحتی در منازل آیات حضور می‌یافت (نوعـی، ۱۳۹۴/۵/۱). میرزایـی نیز تمام تعطیلات خود را بـه راهپیمایی‌هایی اختصاص داد که از این بیوت آغاز می‌شـد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸). چهره خشن انقلاب در مشهد نخستین بار بر شوشـتری عیان شد. او که به حکم قمی در سـپاه دانش باقی مانده بود، در آستانه ۱۷ شـهریور از طرح ترور یک افسر ساواک آگاه شد تا در صورت آتش گشودن ارتش، آن را اجرا کنند. باوجوداین، گروهان شوشـتری به شـهر اعزام نشد و او برای تدریس به روسـتای غوزان تربت‌حیدریه رفت (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). در روز ۹ دی، افسـر ساواکی‌ای به نام افشـین بر اثر خشم مردم متحصن در بیمارستان امام رضا(ع) کشته شد، به‌گونه‌ای که جنازه‌ای از او برای دفن باقـی نماند (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). آیت‌الله خامنه‌ای با دعوت مردم به صبر، زنجیره خشـم را متوقف سـاخت و خود را به بالای خودروی یکی از روحانیون رسـاند (نوعـی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). باوجوداین، جنازه چند تن از عناصر رژیم در میدان شـهدا آویخته شد که ارتش در شبانه‌روز بعد آنان را به پادگان منتقل کرد و مقدمات حوادث ۱۰

دی را فراهم آورد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱).

۱۰ دی ۱۳۵۷، یگان‌های ارتش از پادگان خارج شدند و به روی هر که دیدند آتش گشودند. در فاصله کوتاه در پادگان تا استانداری، چندین نفر به خاک افتادند (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). سید سالخورده‌ای با اصابت تیر به سر شهید شد و وقتی رجب‌نژاد نوجوان به همراه جواد جامی خواستند جنازه را منتقل کنند، سربازی به سمت جامی آتش گشود (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). صاحبکار که در شب‌های حکومت نظامی متلاشی شدن مغز همسایه‌اش را دیده بود، ۱۰ دی در خیابان بهار تانکی را دید که از روی جنازه‌ای عبور کرد و آن را دو نیم ساخت (قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). شوشتری در بهشت رضا(ع) جنازه‌های سوخته و مچاله شده و کپه‌ای از دست و پای قطع شده دید (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). بااین‌حال، شب ۱۰ دی باز هم فریادهای الله‌اکبر از پشت‌بام‌ها برخاست (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱)، پرونده رژیم پهلوی در مشهد بسته شد.

۵. روزهای پیروزی

«این را [اهمیت جهاد سازندگی] نمی‌توانید شما درک کنید، شاید چون در این محیط نبودید...» غلامرضا رجب نژاد

پس از پیروزی انقلاب برخی از مدیران آینده قطار شهری با شرکت در گشت‌های شبانه در تأمین امنیت شرکت جستند (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲؛ قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). آن روزها مردم ماشین‌های خود را مقابل درب مقر کمیته، جنب اداره مرکزی پست مشهد، پارک می‌کردند تا به این منظور مورد استفاده مأموران داوطلب قرار بگیرند (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). تجربه کردن روستاها بخش مهمی از این روزهای پیروزی بود. شوشتری به‌واسطه خدمت سربازی روستا را تجربه کرد. او یک سال تحصیلی را در روستای غوزان به سر برد و دست آخر هم خودخواسته دو ماه دیرتر خدمت را ترک گفت تا دانش‌آموزانش در امتحان نهایی دبستان با مشکل مواجه نشوند (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). کمی بعدتر که «امام ندا دادند هر کس هر چه از دستش برمی‌آید برود در روستاها خدمت کند که این روستاها در نظام گذشته بهش توجه نشده» (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳)، تجربه کردن روستاها دیگر به نماد خدمت و تعهد نظام تبدیل شدند. طبیعتاً مهم‌ترین مسیر جهاد سازندگی بود که در خرداد ۱۳۵۸ در راستای

تحقق فراخوان امام بنیان گذاشته شد. عرفانی با دیپلم هنرستان خود در رشته برق در مرداد ۱۳۵۸ به این نهاد انقلابی ملحق شد و به‌نوبه خود جهادش را برای افزایش روز افزون شمار روستاهای برخوردار از برق استان که در آن زمان به ۵-۶ درصد یا ۱۷۰-۱۸۰ روستا محدود بود و هنوز ۶۰۰۰ روستا باقی مانده بودند، آغاز کرد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳). دو سال بعدتر رجب نژاد نیز بعد از اخذ دیپلم مکانیک خودرو به واحد آب‌رسانی روستای احمدآباد مشهد ملحق شد و خیلی زود بعد از شرکت در دوره‌های نقشه‌برداری جهاد عهده‌دار مسئولیت نقشه‌برداری جاده کلات به لایین شد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). جهاد اما تنها مسیر خدمات روستایی نبود. صاحبکار که در شهریور ۱۳۵۸ به‌عنوان حسابدار به بنیاد مستضعفان پیوست برای حل‌وفصل مشکلات اراضی مصادره‌ای و توقیفی طاغوتیان ناگزیر از رفت‌وآمدهای متعدد به روستاها بود که از مهم‌ترین آن‌ها بخش جنگل شهرستان تربت‌حیدریه و مشکلات ارضی و آبی‌اش بودند.

تجربه روستا برای هر یک از انقلابیون جوان متفاوت بود. عرفانی، افزون بر روستاهای در دسترسی همچون بار، استیر، صدخرو و بغمج، با روستایی دورافتاده مانند نامانلو از توابع شیروان نیز مواجه شد؛ روستایی که نه به شبکه برق نزدیک بود و نه مسیر مناسبی برای انتقال تیرهای برق به آن وجود داشت. او هنگام جانمایی محل نصب ژنراتور بر فراز کوه، دچار سانحه شد، از ارتفاع سقوط کرد و پایش شکست (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۲). رسیدن به لایین از طریق جاده کلات منحصراً با لندرور و با گذر از یک جاده کوهستانی خاکی با شیب نای وحشتناک میسر بود؛ تازه بعد از وصول به کلات تنها یک «راه به معنی واقعی کلمه مال‌رو» به آن را به لایین وصل می‌کرد. با این مقدمات هر بار رسیدن به لایین مستلزم استفاده از مسیر مشهد، قوچان، درگز، چاییشلو، لایین بود (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). برای صاحبکار هم سرکشی به روستاها جهت بررسی مسائل توقیف یا مصادره درک بهتری از شرایط زندگی ایشان و جایگاه حیاتی آب و زمین نزد آن‌ها را فراهم می‌آورد.

روستاها تنها تجربه حد فاصل کوتاه پیروزی انقلاب تا سال‌های آغازین جنگ تحمیلی نبود. جهاد سازندگی برای تربیت کارشناسان مورد نیاز خود دانشگاه امام خمینی را با دستور زنگنه ایجاد کرد. برق، مکانیک و عمران اولین رشته‌های این دانشگاه بودند که در تهران رشته‌ها در سطح کارشناسی تدریس می‌شد و در شهرستان‌ها نیز دوره

نـــای کاردانی ارائه می‌داد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳). عرفانی از فرصت این دانشـــگاه بهره برد و دانش خود را به موقعیت کارشـــناس (مهندس) در رشته برق ارتقا داد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳). رجب نژاد بعد از یک تجربه ســـه ماهه جنگ که شـــرح آن جلوتـــر خواهد آمد، با اصرار دوســـتان پانزده روز بعد از آغاز دوره کاردانی نقشـــه‌برداری مشـــغول بـــه تحصیل در آن شـــد. او باوجود تردید در مـــورد توانایی‌اش بـــرای ورود به یک محیط دانشـــگاهی اتفاقاً به‌عنوان دانشـــجوی ممتاز دوره را به اتمام رســـاند (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). مسیر میرزایی جوان کمی متفاوت بود. او که دیپلم ریاضی فیزیکش را با معدل ۱۹/۶۳ در دســـت داشـــت با انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشـــگاه‌ها مواجه شد. وی مدتی برای شرکت در یک آزمون تربیت‌معلم تردد نمود، پذیرفته شـــد و حتی ســـر کلاس نای تربیت‌معلم نیز نشست، اما آن را مطابق خواسته‌هایش نیافت. تلاش مجدد او برای کسب فرصت تحصیلات دانشگاهی این بار منتهی و منجر به دریافت یک بورسیه وزارت بازرگانی برای تحصیل در هندوستان شـــد. به این سبب او مدتی بعد برای تبدیل شدن به کارشناس مکانیک موتورهای سنگین به دهلی پرواز کرد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸).

مسیر دانش‌افزایی را شوشتری پیش از دیگران در پیش گرفته بود. وی برای تحصیل در رشته الهیات راهی دانشگاه تهران شد و در آنجا به‌طور غیرمستقیم شاهد ترور مفتح بود. در واقع، صدایی که در کلاس درس به نظر او ناشی از تخلیه تیرآهن می‌رسید، صفیر گلوله‌های منافقین (مجاهدین) بود که به شـــهادت مفتح انجامید. مفتح کســـی بود که در آن روزهای طوفانی برای دانشـــجویان خود به دنبال خانه می‌گشت و حتی هنگامی که از نبود امکانات اولیه اســـکان آنان آگاه شـــد، از مقر کمیته شـــماره چهار تهران که ریاســـت آن را بر عهده داشـــت، برای آنان پتو فراهم کرد. شوشتری جوان پس از حضور در مراسم تشییع پیکر وی که در حرم حضرت معصومه(س) برگزار شـــد، با گذراندن امتحانات خردادماه مستقیماً راهی جبهه‌های غرب کشـــور شـــد (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). اکنون تجربه‌ای جدید پیش روی مدیران آینده قطار شهری قرار داشت: تجربه جنگ.

۶. تجربه جنگ

«من کیفیت دهه ۶۰ را می‌دانم که دیگر به دست نمی‌آید»

علی‌اکبر عرفانی

روال عمومی جنگ این بود که آغازی طوفان‌زا داشت، بااین‌حال از پی مدتی به جزئی از زندگی روزمره همه ایرانی‌ها تبدیل شد و برای جهادی‌ها به جزوی از وظایف جهادی ایشان. شوشتری در مسیر جبهه به خاطر مهار کودتای نوژه در همدان بازجویی شد. پس از وصول به کرمانشاه، در مرکز اطلاعات-عملیات غرب سپاه مشغول شد؛ مرکزی که تقریباً هیچ‌چیز در اختیار نداشت. هواپیماهای عراقی به‌راحتی کرمانشاه را بمباران می‌کردند و دشمن در حال تصرف سرپل ذهاب بود. سرتیپ عطاران (که بعداً ارتباطش با حزب توده افشا شد) می‌گفت: «جنگ اصلی ما در خلیج‌فارس است». مراجعه شوشتری به بنی‌صدر نتیجه جالبی داد: صد اسلحه برنو و دو سه جعبه فشنگ در اختیار سپاه قرار گرفت. تدبیری که برای حفظ کرمانشاه اندیشیده شد، حتی سازنده‌تر بود: شوشتری و هم‌رزمانش با یک تیربار ژ ۳ روی کوه بیستون مستقر شدند تا مانع از رسیدن هواپیماهای عراقی شوند! در یکی از این موارد، از قدرت هماهنگی، به یک هواپیمای سی ۱۳۰ خودی ارتش آتش گشودند و ۳۴ گلوله بر بدنه آن نشاندند (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). شوشتری با این خاطرات و نیز ملاقات شهدایی چون شیرودی و صیادشیرازی، جبهه را ترک کرد و به بنیاد مستضعفان پیوست.

برای رجب‌نژاد، البته جنگ با صادر نشدن معافیت کفالت در آغاز سربازی شروع شد. پس از پادگان کادر ۰۱ تهران، به لشکر ۶۴ ارومیه اعزام شد. آنجا جزو دو سه نفری بود که در پاسخ به فراخوان فرمانده لشکر برای جدا شدن شهادت‌طلبان، از صف نیروهای تازه اعزام خارج شد. لشکر او را زیر آموزش‌های ویژه قرار داد و به جنگل‌های آلباتان گسیل داشت، جایی که ضدانقلاب یا پوست رزمندگان را جدا می‌کرد یا با تین (ورقه حلبی) قوطی روغن نباتی سر از تنشان. گروهان ضربت به فرماندهی استوار موجی، مسیری کوهستانی را برای تصرف روستایی در پیش گرفت؛ از ۶۰ نفر، تنها سه سرباز مسیر را تا آخر آمدند. پس از عملیات، رجب‌نژاد با معافیت کفالت به مشهد بازگشت، در مسیر لایین به چاییشلو نقشه‌برداری کرد، در دوره کاردانی نقشه‌برداری جهاد شرکت

نمود و مسئول راه‌سازی جهاد مشهد شد. همچنین فرماندهی گردان راه‌سازی تیپ جوادالائمه را بر عهده داشت (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱).

تجربه عرفانی متفاوت بود. او در سال‌های آغازین جنگ به جبهه رفت‌وآمد داشت، اما به‌صورت مستمر در آنجا مستقر نبود. مهم‌ترین اقدام او، هدایت آب به مواضع عراقی‌ها با استفاده از موتورهای ۸ و ۱۰ اینچی در عملیات کربلای ۴، کربلای ۵ و والفجر ۸ بود. روزهای طوفانی جنگ برای او در جزیره مجنون و در سال ۱۳۶۷ رقم خورد. عرفانی پس از چهار ماه استقرار در منطقه، همراه با بسیاری دیگر به اسارت درآمد. وی ابتدا به زندان الرشید، سپس به کمپ ۱۳ رمادی و در نهایت به کمپ ۱۷ تکریت منتقل شد. هم‌نشینی با ابوترابی و آشنایی با جایگاه آموزش، برای او فرصتی ارزشمند فراهم آورد. اسرای ایرانی با «خوف و رجا» خود را سرپا نگه می‌داشتند و به توصیه ابوترابی عمل می‌کردند: «بکوشید در بازگشت، بال جامعه باشید نه بار جامعه». صلیب سرخ کتاب‌های محدودی در اختیار اسرا قرار می‌داد؛ برای مثال، یک کتاب علوم تجربی که بارها از روی آن نسخه‌برداری می‌شد. هر کس هر آنچه می‌دانست در اختیار دیگران می‌گذاشت و به تعبیر عرفانی، «فضای اردوگاه، فضای دانش‌آموختگی شد». حاصل این روند آن بود که حدود ۱۱۰ نفر از همین اردوگاه در کنکور سال ۱۳۷۰ پذیرفته شدند. عرفانی در ۲ شهریور ۱۳۶۹ آزاد شد. نخستین تماس او با جهاد نشان داد که این نهاد در دوران اسارت وی دستخوش تغییرات فراوانی شده است: «تا [تلفنچی] گفت [ساعت کاری] شده ۲/۵، من یک شوکی خوردم... با خودم شوخی می‌کردم که ما چهار روز نبودیم، این‌ها ساعت کاری را عوض کردند؛ از ساعت شش و هفت آمده‌اند به ساعت ۲/۵!» (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳).

۷. دهه ۱۳۷۰

صاحبکار، شوشتری، میرزایی و رجب‌نژاد در فضای پس از جنگ دهه ۱۳۶۰، خود را برای دهه ۱۳۷۰ آماده می‌کردند. بنیاد مستضعفان برای صاحبکار و شوشتری مدرسه‌ای تجربی از تنگناهای بوروکراتیک بود. صاحبکار با ورود به امور هتل‌های بنیاد، ابتکار عمل را در محیطی بیگانه آموخت. او در یک مورد زمین‌خواری پای دادگستری را به میان کشید و سپس متولی هتل‌های فردوسی، صدر و متل توس شد. در هتل فردوسی

فساد اخلاقی و مالی را رفع کرد، در هتل صدر اعتماد سهامداران خصوصی را جلب نمود و به متل توس سامان داد. همچنین نمایندگی بنیاد در همه کمیسیون‌های میان‌اداری را بر عهده داشت (قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). شوشتری که پیش‌تر در اطلاعات- عملیات غرب سپاه توانایی خود در رایزنی را بروز داده بود، پس از جذب در بنیاد مستضعفان به‌عنوان حسابدار تا ۱۳۶۸ به معاون اداری- مالی بنیاد خراسان رسید و در ۱۳۷۲، هم‌زمان با انتقال به سازمان همیاری‌ها، به معاونت اقتصاد و برنامه‌ریزی بنیاد و آشنایی با محسن رفیق‌دوست دست یافت (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲).

دراین‌میان، از میان میرزایی و رجب‌نژاد، یکی در حال پیوند زدن مطالعات دانشگاهی با حوزه عمل بود و دیگری مسیر معکوس را طی می‌کرد. میرزایی در سال ۱۳۶۷ به‌عنوان کارشناس ژنراتورهای کشتی در کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران مشغول به کار شد و ساعات غیرکاری خود را نیز به تعمیر گروهی ژنراتورها اختصاص می‌داد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸). در مقابل، رجب‌نژاد پس از تجربه روستا و جنگ، در سال ۱۳۶۸ در رشته عمران دانشگاه تهران پذیرفته شد و با وجود مسئولیت تأمین خانواده‌ای سه‌نفره، با تکیه بر «ساختار شخصیتی» شکل‌گرفته از دوران کودکی، این سال‌های دشوار را پشت سر گذاشت (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱).

شوشتری اما در ۱۳۷۲ بنیاد را ترک کرد و ریاست سازمان همیاری شهرداری را با سرمایه ۱۷ میلیونی و ضرر ۵۲ میلیونی تحویل گرفت. با خوش‌قولی در تأمین سیمان و میلگرد، تراز مالی را مثبت ساخت. با تجربه بنیاد، بن‌بست سهام شرکت نمایشگاه بین‌المللی را گشود و از پیشگامان مجموعه ورزشی ثامن، پایانه بار و کشتارگاه صنعتی مشهد بود (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۲). در آن‌سو جهاد سازندگی در طول دهه ۱۳۶۰ به «یکی از قله‌های بلند خدماتی و کاری انقلاب» تبدیل شده بود که کشور یک «بستر مدیریتی، کارشناسی، فکری و کاری» بی‌نظیری را مدیون آن بود (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). فرهنگ جهاد شامل مسئولیت‌داری نه رئیس انگاری، عمل با هر امکانات، کار برای خدا و اصل «همه با هم» بود. این چنین بود که یک جهادی در پاسخ به سؤال «رئیس» کدام بخش هستی؟ پاسخ می‌داد «مسئول» فلان بخش هستم؛ سیدهاشم بنی‌هاشمی جهاد خراسان را با حداقل امکانات به سمت سدسازی می‌برد؛ زنگنه همیشه تأکید داشت پیشوند

منفی‌ســاز «ن» را از اول افعــال خود حذف کنید (نوعــی، ۱۳۹۴/۶/۲). این جهاد در آغاز دهه ۱۳۷۰ تمام نیروهای مهندسی رزمی را در قالب جهاد نصر سازمان داد تا شأن جایگاه «کارفرما» برای جهاد و «پیمانکار» برای جهاد نصر تثبیت شــود (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸).

عرفانــی از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷ مدیریت برق روســتایی جهاد خراســان را ادامــه داد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۲). رجب‌نــژاد در جهاد نصر پروژه‌های متعددی از جمله ســاختمان اداری جهاد در بلــوار خیام و تصفیه‌خانه آب یزد را بر عهده گرفت (نوعــی، ۱۳۹۴/۵/۱). میرزایی در این زمان از کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران به جهاد نصر پیوست و از طرح‌های مهمی که او مســئولیت انجام آن‌ها را بر عهده گرفت عملیاتی سازی ژنراتورهای کامنز آمریکایی بود که وزارت جهاد سازندگی به تعداد بالا در کشور توزیع کرده بود و کسی نحوه عملیاتی سازی آن‌ها را نمی‌دانست! او ژنراتورهای کامنز آمریکایی را با تماس مستقیم با تولیدکننده عملیاتی کرد و گریدرهای ژاپنی TBR ۷۵۰ را بازطراحی و احیا نمود (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸).

در ســال‌های پایانی دهه، پروژه‌های عمرانی جهاد بســته می‌شد. به همین واسطه حجم گسترده‌ای از نیروها باید تعدیل می‌شدند. این فرایند نسبت به این واقعیت بی‌تفاوت بود که این نیروها که به این راحتی کنار گذاشــته می‌شوند زمانی می‌توانسته‌اند ادامه تحصیل دهند یا به فعالیت اقتصادی بپردازند، اما برای ادای تکلیف عمر خود را وقف جبهه‌ها کردند. در این زمینه، میرزایی معاونت را با حقوق ۲۵۰ هزار تومانی رها کرد و به کارشناســی ســاده در مرکز آموزش جهاد با حقوق ۴۰ هزار تومان قناعت ورزید (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸). رجب‌نژاد نیز به‌واســطه اختلافات بر سر پروژه آب جهاد نصر را ترک کرد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱) و عرفانی به معاونت آموزشی جهاد رفت (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳).

شوشــتری، البته، بعدها با بهره‌گیری از راهکار «مدیریت رفاقتی» این نیروها را بار دیگر گرد هم آورد. ســال‌ها خدمت مشــترک در بنیاد مســتضعفان، صاحبکار را در دسترس او قرار داده بود (قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). آشــنایی با رجب‌نژاد نیز از طریق برادرش، ســید مجید شوشتری، در پروژه به بن‌بست رسیده سد پتروشیمی بجنورد در سال ۱۳۷۲، قابلیت‌های او را به شوشتری شناساند (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱). زمانی که در سال ۱۳۷۸ اجرای پروژه قطار شهری قطعی شد، شوشتری بار دیگر به سراغ دوستان قدیمی خود رفت. او صاحبکار را فراخواند و پس از ملاقات وی با مدیرعامل «نشر برادران»، صاحبکار به مجموعه قطار شهری پیوست

(قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). شوشتری همچنین با اتکا به «روابط عمومی عالی و رفاقت‌های سوپرعالی»، پس از چند نوبت رفت‌وآمد، میرزایی را نیز از جهاد نصر به مجموعه قطار شهری ملحق کرد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۱۸). در نهایت، عرفانی را که در آن زمان معاون آموزش جهاد بود، با وجود ناآشنایی او با برق بالاسری قطار، از طریق مفیدی و رجب‌نژاد برای مدیریت این حوزه دعوت به همکاری کرد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۲). در آبان ۱۳۸۰، نزدیک به چهل سال تجربه انقلاب، روستا، جنگ، جهاد و رفاقت به یکدیگر پیوند خورد.

۸. قطارشهری چهل‌ساله

«این فرهنگ [جهاد] می‌تواند یک کشور را نجات دهد» علی‌اکبر عرفانی

۸-۱. تأمین اعتبار

طرح قطار شهری در حالی در سال ۱۳۷۷ به دنبال جایی در بودجه ملی می‌گشت که وزارت کشور، به دلایلی، آن‌قدر از قطار شهری دلخور بود که «چوب لای چرخ» آن بگذارد (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۳). شوشتری که مسیرهای حقوقی-اداری را خوب بلد بود مسیرش را به سمت مجلس کج کرد. در آنجا قرار نبود کسی برای قطار شهری «لایحه» ارائه کند، باید به ظرفیت «طرح» اتکا می‌شد و سخاوت نمایندگان در بذل امضا. به این طریق شوشتری به قدسیه علوی، نماینده وقت مشهد، مراجعه کرد و با خودکاری که از او گرفته بود بر روی کاغذ اقدامات تا آن روز قطار شهری را توضیح داد. همین کاغذ به کمیسیون تلفیق رفت (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۲۳) و با همراهی لحن جدی علوی مبنی بر اینکه «واگن‌ها نیز خریداری شده آیا باز هم بودجه نمی‌دهید!» به یک اعتبار ده میلیارد تومانی از محل انتشار اوراق مشارکت تبدیل شد (قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵). چندی نگذشته بود که در سفر مرداد ماه سال ۱۳۷۸ رهبری به مشهد، برخی دلسوزان زیست محیطی عوارض خط یک بلوار وکیل‌آباد را به عرض رساندند. معلوم نشد چگونه پرداخت ۱/۹ میلیارد تومان از بودجه قطار شهری متوقف گردید. مجموعه مدیریتی قطار شهری درحالی‌که بعضی روزها دو یا سه ساعت بیشتر نمی‌خوابیدند یک بسته توجیهی را در مدتی بسیار کوتاه برای ارائه به دفتر رهبری فراهم آوردند. ایشان در پاسخ چنین مکتوب گفت: «اگر

کار کارشناسی شده بنده نظری ندارم» پاسخی که چرایی و منشأ این توقیف بی‌موقع را بیش‌ازپیش به ابهام می‌کشید (قصابی، ۱۳۹۴/۵/۲۶).

شرکت که با فناوری‌های نوین سروکار داشت، نیازش به اعتبار ارزی قطعی بود، اما این نیاز تقریباً برای هیچ‌کس اهمیتی نداشت. در ۲۳ اسفند ۱۳۷۸، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اعلام کرد که ۱۲/۵ میلیون دلار از بانک مرکزی طلب دارد و قطار شهری می‌توانست شانس خود را برای احیای این «روغن ریخته» تا پیش از پایان سال امتحان کند (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۴).

صاحبکار خراسانی که کار در محیط‌های بیگانه را بلد بود، در تهران مستقر شد. برای به جریان افتادن پرونده، پیش از هر چیز به امضای وزیر کشور نیاز بود؛ این کار را جواد سبزیکاران در رشت و در هتلی که وزیر برای تعطیلات در آن اقامت داشت انجام داد (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۸).

روز بعد، جمعه، صاحبکار سیزده سفارش خرید ثبت کرد. او در تماس با استاندار وقت، حسن رسولی، سه میلیارد تومان معادل ریالی ارز را طی ۲۴ ساعت به‌صورت شبه قانونی از اعتبارات سازمان همیاری‌ها و ستاد مبارزه با مواد مخدر تأمین کرد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳۰).

روز بعد، صاحبکار وارد وزارت بازرگانی شد و پس از مواجهه با انبوه درخواست‌ها، طی تماسی با وزارت کشور، نوبت بررسی خریدهای قطار شهری را جلو انداخت. خریدها تأیید شدند. در ادامه، برای دریافت اعتبار به خزانه بانک مرکزی مراجعه کرد، اما مشخص شد کارمند مربوطه نسخه‌های بانک مرکزی و وزارت بازرگانی را جابه‌جا به او داده است. صاحبکار با کرایه موتورسیکلت خود را به وزارت بازرگانی رساند و برگه‌ها را مبادله کرد. در نهایت، ساعت نه و نیم شب ۲۸ اسفند، فیش‌های ارزی خریدهای قطار شهری صادر شد (قصابی، الف ۱۳۹۴/۵/۵).

تیم شوشتری- صاحبکار در جذب اعتبار حتی مسیرهای جدیدی را هم ابداع کرد. آن‌ها رفت‌وآمدهای رسمی و غیر رسمی مسئولان به مشهد را از خلال ارتباطات خود با فرودگاه هاشمی نژاد تحت نظر داشتند و هر جا لازم بود مسئول مورد نظر را به میل یا اکراه به ملاقات طرح خط ۱ می‌آوردند و بدون قول همکاری رهایش نمی‌ساختند. هرگاه وقفه‌ای در تأمین بودجه از سوی دولت رخ می‌داد با مراجعه به بانک‌های استانی اعتبارات کوتاه مدتی

بـا وعده یک‌ماهه‌ای برای باز پس دهی می‌گرفتند در بهترین حالت این قول‌ها حتی بعد از سه ماه هم محقق نمی‌شد سپس شوشتری-صاحبکار در نهایت خود را از میانه برمی‌داشتند و با اعلام اینکه شـهرداری در فلان حسـابش مبلغی پول دارد بانک را با شـهرداری طرف حساب می‌ساختند.

۲-۸. خرید تجهیزات و ناوگان

خریـد تجهیـزات و ناوگان تحت نظارت سـه‌گانه شوشـتری ـ صاحبکار ـ میرزایی پیش می‌رفت. این سـه‌گانه به ترتیـب تلفیقی از توان رایزنی، بازارشناسـی و تخصص فنی را در برمی‌گرفت. در خرید ماشـین‌های سـوزن، صاحبکار با تراشـیدن یک رقیب فرضی برای تیسن کروپ، کالایی را که هر قلم آن ۱۳ هزار دلار قیمت داشت، به ۵۳۰۰ دلار خریداری کرد. فرش زیرریل از گتسنر نیز با چانه‌زنی‌های متعدد از متری ۳۳ یورو به ۲۵ یورو کاهش یافت تا قطار شـهری حدود ۳۰۰ هزار یورو منتفع شـود. در خرید سیسـتم سیگنالینگ از ماروبنی ژاپن، صاحبکار پیش از جلسـه با طرف ژاپنی، صحنه مذاکره را با بلندیان، معاون وقت اداری ـ مالی وزارت کشور، به‌گونه‌ای تنظیم کرد که نماینده شرکت ژاپنی ناگزیر شد فی‌المجلس ۴۰۰ هزار دلار دیگر از قرارداد ۱۲/۶ میلیون دلاری بکاهد. صاحبکار خراسانی در پاسخ به شبه‌مصاحبه‌کنندگان درباره سلامت این خریدها، صراحتاً اظهار کرد: «خب! به نفع کشورمان بود» (قصابی، ۱۳۹۴/۶/۲۸).

خرید ناوگان، در خط ۱، به طرز عجیبی هرآنچه مهارت رایزنی، ترفندتجاری و تخصص که در راهش اجرا می‌شد را بدون نتیجه می‌بلعید. شرکت ۱۳ بار تا پای خرید واگن رفت و دست‌خالی برگردانده شد. هر چند وزارت کشور از همان سال ۱۳۸۰ شوشتری را از هرگونه ابتکار در مسیر تأمین واگن منع کرده بود (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۳۰)، مثلاً وقتی که پیشنهاد بمباردیر کانادا برای مونتاژ یک مدل اختصاصی برای بازار ایران در سـازمان گسـترش و توسـعه و نوسـازی صنایع رد شد، او در جلسه مشترک وزیر کشور، وزیر اطلاعات، استاندار خرسان، نماینده بانک مرکزی حضور داشت و پی برد چرا بر سینه بمباردیر دست رد زده شده است (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳۰). مشـکلاتی کـه تأمین واگن با آن‌ها مواجه می‌شـد میرزایی را در طی یک جلسه واداشـت طوری با مدیر شرکت GC، نماینده سازمان گسترش و نوسازی، وارد

بحث شـود که قطع ارتباط آن سازمان با طرح تأمین واگن قطار شهری تضمین گردد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۱۱). عوض درس گرفتن از این ممانعت‌ها قطار شـهری در خرداد ۱۳۸۴ با عاملیت مدیر پروژه خود، مشـاور ره طرح، دسـت به برگزاری مناقصه مستقل در زمینه تأمین واگن زد (اتابک، ۱۳۸۴/۳/۲۹؛ ش. ث ۴۵۴۶) این‌گونه خودسـری‌ها فقط در فضای انتقال قدرت از دولت قبل به دولت بعد میسر بود.

همگان اذعان دارند که تفویض اختیار تأمین واگن از تهران به اسـتاندار خراسان (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۳۱)، محمدی‌زاده، در پاییز ۱۳۸۴ سرنوشـت مسئله واگن‌ها را دگرگون کرد. کمتر کسـی به خاطر دارد که حتی پیش از وقوع این تفویض، قطار شـهری قرارهای اولیه خود را با شـرکت C.R.C چین به انجام رسانده بود (شوشـتری، ۱۳۸۴/۶/۱۵؛ ش.ث ۱۰۳/۹۲۷۵/ق). چینی‌هـا بـرای تحقق پیش‌شـرط قطار شـهری، یعنی تأمیـن قطعات حسـاس واگن‌ها از تولیدکننـدگان درجه اول اروپایی، در حـال زیرورو کردن اروپا برای یافتن شـریک بودند (شوشتری، ۱۳۸۵/۲/۲۱؛ ش.ث ۱۰۳/۱۶۸۲/ق). بااین‌حال، تمایل احمدی‌نژاد به گسترش روابط با روسیه باعث شد خرید واگن از آن کشور در دستور کار قرار گیرد.

درحالی‌کـه میرزایی از ایـن انتخاب متحیر بود (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۱۱)، پس از جسـتجوی بسیار، نهایتاً شرکتی در روسیه که توان تولید واگن داشت را شناسایی کرد. معامله با روس‌ها در ظاهر آسـان به نظر می‌رسید؛ تقریباً هر شـرطی را که صاحبکار خراسانی مطرح کرد در قـرارداد پذیرفتند تا جایـی که قراردادی «ترکمنچای‌گونه» به روس‌ها تحمیل شـد (قصابی، ۱۳۹۴/۶/۲۸). حتی زمانی که رجب‌نژاد به‌تنهایی در قالب یک صورت‌جلسـه نیم‌صفحه‌ای دو بندی، زمان‌بندی تولید را شـش ماه کاهش داد (جلسـه مشـترک میان ترانس‌مش هلدینگ و MUSROC، ۱۳۸۵/۷/۴). رونـد همکاری همچنان پیـش می‌رفت. در نهایت، در روزی که همه‌چیـز برای امضای قرارداد از سـوی روس‌ها مهیا به نظر می‌رسـید، آنان خبر از افزایش قیمت دادند. اسـتاندار محمدی‌زاده نیز مجوز افزایش مبلغ قرارداد تا سـقف ۲۵ درصد را از رئیس‌جمهور دریافت کرد، اما مشـخص شـد روس‌ها خواهان افزایش قیمت ۸۰ تا ۱۰۰ درصدی هستند (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۳۰؛ ۱۳۹۴/۶/۱۱).

رهـا کردن یک قرارداد رو به انعقاد با چینی‌ها و خلف وعده روس‌ها ضربه سـنگینی برای مدیران قطار شـهری بود. مدیریت قطار شـهری روحیه خود را برای از سـر گرفتن

قـرارداد نیمـه‌کاره با چینی‌هـا باخته بود، اما جالـب آنکه خود چینی‌ها با قطار شـهری تماس گرفتند و مذاکرات از سـر گرفته شـد (نوعی، ۱۳۹۴/۶/۱۱). چینی‌ها می‌کوشـیدند از سـهم قطعات اروپایی در محصول نهایی تا حد ممکن بکاهند، اما قطار شـهری دقیقاً خواسـته‌ای خلاف این داشت. در آخرین پرده مذاکره، شوشـتری، میرزایی و سید علی اتابـک، مدیریت ره طرح، مچ در مچ چهل الی پنجاه کارشـناس چینی انداخته بودند تا اصـل حداکثر قطعات تولید اروپا را جـا بیندازند (مزینانی، الف ۱۳۹۴/۵/۲۶). در اثنای این مبـارزه اتابک دو هفته‌ای بود که غیر از آب هیچ‌چیز نمی‌خورد (مزینانی، الف ۱۳۹۴/۵/۲۶)، شوشتری لب‌هایش تبخال زده بود، میرزایی هم کاملاً کلافه شده بود (نوعی، ۱۳۹۴/۴/۳۰). انعقـاد موفقیت‌آمیـز قرارداد کار را وارد مرحلـه تأمین اعتبار نمود، بـه تنها بانک تحریم نشـده مراجعه شد که اتفاقاً هیچ اطلاعی هم از مراودات تجاری قطار شهری و سی. ان. آر[1] نداشـت، بانک توسـعه صادرات. بانک، تنها ده روز مانده از مهلت گشـایش اعتبار اعلام می‌کنـد که حداکثر سـقف مجاز آن‌ها برای صدور ضمانت‌نامه ارزی سـه میلیون دلار اسـت، اما قطار شهری به ضمانت‌نامه سـی میلیون دلاری نیاز داشت. صاحبکار از ارادت مسـئول مربوطه به حضرت رضا (ع) بهره برد و مجوز افزایش سـقف را نیز از بانک مرکزی دریافت کردند (قصابی، ۱۳۹۴/۶/۲۸) و قرارداد با سی. ان. آر را به این طریق نهایی نمودند. سـپس رجب نژاد، وقت و بی‌وقت به خط تولید سر می‌زد کارگران را می‌شمرد و حتی مدیریت چینی را وادار کرد که دوربین مداربسـته روی خط تولید نصب کنند (رجب نـژاد، ۱۳۸۸/۱۲/۲۵؛ ش.ث ۱۰۰/۳۱۴۸/ ب-۸۸). اعمالی که موجـب تحویل اولین محموله واگن در پاییز ۱۳۸۹ شد.

۳-۸. جذب مشاوران و پیمانکاران

مشـاوران به دلیل نبود منع قانونی در آن زمان اساسـاً از مسیر آشـنایی‌ها و رفاقت‌ها جذب می‌شـدند، برای پیمانکاران هم مناقصه نای محدود برگزار شـد. در مورد پیمانکاران اساس بر بومی بودن قرار گرفت. تصور مدیران وقت این بود که مزایایی چند بر این مسـئله مترتب

۱. شرکت چینی سرواژه نام خود را از CRC به RNC تغییر داده بود.

است. اول کاهش نسـبی هزینه‌ها (مزینانی، ۱۳۹۴/۵/۲۶؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۴/۵/۱۰)، دوم امکان تقسیم پروژه به اجزای کوچک و تأمین مالی ساده‌تر این اجزای کوچک (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۳)، سـوم ارتباطات محلی پیمانکاران و تسـریع کار (مزینانی، ۱۳۹۴/۵/۲۶)، چهارم انگیزه این پیمانکاران برای کسـب اعتبار از خلال پروژه و دست یافتن به رتبه‌بندی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بودجه (قصابی، ۱۳۹۴/۵/۱۸؛۱۳۹۴/۵/۱۰)، پنجم سـهولت نسبی کار با پیمانکاران جوان و رو به رشـد تا پیمانکاران قدر و کهنه‌کار (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۳)، ششـم عِرق محلی و دلسوزی بیشـتر پیمانکار (قصابی، ۱۳۹۴/۵/۱۸). قطار شهری به پیمانکاران قوت قلب می‌داد که «از تقصیرات تو می‌گذریم، تو بیا وارد کار شـو، یک‌مرتبه هم خراب کردی مشـکلی نیسـت، اما بیـا و کار را یاد بگیر از حوزه مـا» (نوعـی، ۱۳۹۴/۶/۳). این‌چنین بود که وقتی شوشـتری به پیمانکار برنده مناقصه در خلوت تذکر می‌داد که «من پول ندارم به تو بدهم» هیچ تأخیر و تعللی در تحویل‌گیری زمین و اسـتقرار کارگاه از سـوی پیمانکار رخ نمی‌داد (قصابی، ۱۳۹۴/۵/۱۸).

در آن‌سو شرکت به نقش مشاور اعتقاد تمام داشت، شوشتری، مجموعه عرفانی، رجب نژاد و میرزایی را ناظر بر عملکرد آنان قرار داده بود و خود با اعتقاد به اینکه «لابی کردن با وزارت کشـور، ریاست جمهوری، مجلس، استانداری، شورای شهر ... مسائل اصلی پروژه هستند» (نوعی، ۱۳۹۴/۵/۴)، ملاقات خود با آن‌ها را به جلسات هفته در میان روزهای پنجشنبه محدود کـرده بود. تفکیک بخش فنی از بخش سیاسـی- اداری پروژه به حدی بود که اگر اتابک، مدیریت ره طرح، از روی نگرانی سؤالی در حوزه‌های سیاسی- اداری می‌پرسید با این پاسخ مواجه می‌شد که «به تو چه! برو کارت را انجام بده!» (اتابک، ۱۳۹۴/۳/۲۹ ش. ث ۴۵۴۶).

«مدیریت رفاقتی» موجب می‌شـد که مثلاً اگر مشـاوری در مورد تأمین سـنگ نما، متحمل دوندگی‌های بسـیار می‌شـد مطمئن باشـد حقش نزد قطار شـهری محفوظ است (مزینانی، ۲۶/ ۵/ ۱۳۹۴). مشاور دیگری تمام کشور را برای تأمین جک‌های تعمیرات زیرورو کـرده تحریم‌ها را بهانه رفـع تکلیف قرار ندهد (مزینانـی، ۱۳۹۴/۵/۲۶). در نهایت، اتابک و ره طـرح هنگام پر کردن فهرسـت خدمـات بخش مربوط به تأمین نـاوگان را، علی‌رغم همه زحمات و کوشـش‌ها، خالی بگذارند (مزینانی، ۱۳۹۴/۵/۲۶). پیمانکاران تنگنای مالی قطار شـهری که البته محدود بودند را با این عبارات کـه «بابا ما کارمان را می‌کنیم، همان

آب‌باریکه هســت، بالاخره پول هم می‌آیــد» (قصابی، ۱۳۹۴/۵/۱۰) یا اینکه «اسم‌ورســم ما خارج است [از آن] که بگوییم، آقا! پول ندادی، کار را تعطیل می‌کنیم» مورد استقبال قرار می‌دادند (قصابی، ۱۳۹۴/۵/۵).

نتیجه‌گیری

مدیران قطار شــهری از خانواده و آموزش ابتدایی خود بــا الهام گیری از اسلام پویا جدا شــدند. سپس در تجربه زیســته انقلابی‌شان، شهادت‌هایی را به چشــم دیدند که تعهدی پابرجا نســبت به حقیقت و عدالت را در آن‌ها به‌جا گذاشــت. گســیل گشــتن به‌ســوی روســتاها در روزهای پیروزی و مشاهده حرکت‌های متعدد بر ضد نظام تازه استقرار یافته، آن‌ها را نســبت به مسیری که در آن گام برمی‌داشتند یقین‌مند ساخت. در ادامه نیز تجربه جنگ از یک‌سو و از سوی دیگر تجربه نای میدانی (اداری- سیاسی، جبهه‌ها و اسارت) و دانشــگاهی که پیدا کردند آن‌ها را مصمم‌تر ســاخت. در دهه هفتاد این افراد با پختگی کامــل، روحیــه کار جهادی را حفظ کرده بودند و «مدیریــت رفاقتی» آن‌ها را در درون یــک پروژه عظیم گــرد هم آورد. یافته‌های این پژوهش نشــان می‌دهد کــه هنگام اقدام برای راه‌اندازی خط ۱ قطار شــهری، همــه این تجربه‌ها به پختگی طرح کمک شــایانی کرد. مسئولیت‌شناســی و پذیری ناشی از تجربه جهاد باعث شده بود سرنوشت یک مبلغ مورد اختلاف تا پاســی از شب پیگیری شــود یا علی‌رغم ۱۳ بار ناکامی در خرید واگن، انگیزه‌ای برای بار چهاردهم باقی بماند. تجربه روستاها نیز در وهله اخذ بیشترین تخفیف و چانه‌زنــی ممکن در خریدهای خارجی و واگذاری پروژه‌ها به پیمانکاران بومی بی‌تأثیر نبود. ســبک «مدیریت رفاقتی» که متکی بر اعتماد پیشــینی بود، امکان گردآوری سریع یــک تیم همدل و چابک را فراهم کرد که در شــرایط بی‌ثباتی سیاســی-اداری و کمبود منابــع، قادر بود پــروژه را از میان تنگناها با تکیه بر خلاقیت و پیگیری شــخصی به پیش ببــرد. این الگو منحصر به این پــروژه نبود و می‌توان آن را نمونه‌ای از «مدیریت پروژه در شــرایط گذار» دانســت که در آن، ســرمایه نای اجتماعی و نمادین انباشته‌شــده از دوره انقلاب و جنگ، جایگزین نهادهای رســمی ناکارآمد یا در حال شکل‌گیری شده بودند. اگرچه این سبک در شرایط خاص خود موفق بود، اما پرسش درباره قابلیت تکرارپذیری،

مقیاس‌پذیـــری و جایگزینی آن بـــا نظام‌های مدیریتی نهادینه‌شـــده، می‌تواند موضوع قابل تأملی جهت پژوهش‌های آتی قرار گیرد. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که عبارت «مدیران قطار شـــهری» اشاره به مردانی دارد که از متن تاریخ معاصر کشورشان برآمدند، تجربیاتی بی‌بدیل را از آن برگرفتند و منشأ خدماتی شدند که خود نمادی از پیچیدگی‌های توسعه در ایران پس از انقلاب است.

منابع

- اتابک، سید علی (۲۹ /۳/ ۱۳۸۴). نامه اداری مدیر ره طرح به سید محسن شوشتری، مدیرعامل قطار شـــهری مشـــهد. تاریخ ثبت ۱۳۸۴/۳/۲۶، شماره ثبت ۴۵۴۶، مشهد: شرکت قطار شهری مشهد.
- جلسه مشترک میان ترانس مش هلدینگ و MUSROC(۱۳۸۵/۷/۴). صورت‌جلسه، ۲۰۰۶/۹/۲۲، بند ۲، شماره ۸۸۶۰.
- حســـن‌زاده، هادی (۱۳۹۴/۵/۱۰). مصاحبه با محســـن وفاداری، معاون تعالی سازمانی قطار شهری (جلسه چهارم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- رجب نـــژاد، غلامرضا (۲۵ /۱۲/ ۱۳۸۸). نامه اداری مدیرعامل قطار شـــهری مشـــهد به ســـید محمد پژمان، شهردار مشهد، مشهد: شرکت قطار شـــهری مشهد، تاریخ ثبت ۱۳۸۸/۱۲/۲۵، شماره ثبت ۱۰۰/۳۱۴۸/ ب-۸۸.
- شوشـــتری، ســـید محســـن (۱۳۸۴/۶/۱۵). «گزارش مأموریت بازدید از کارخانجات CITIC/ CRC چین»، شماره ثبت ۱۰۳/۹۲۷۵/ق.
- شوشـــتری، ســـید محســـن (۲۱ /۲/ ۱۳۸۵). نامه اداری مدیرعامل قطار شهری به سید هاشـــم بنی‌هاشمی، شـــهردار مشهد. مشهد: شـــرکت قطار شهری مشـــهد، تاریخ ثبت ۱۳۸۵/۲/۲۱، شماره ثبت ۱۰۳/۱۶۸۲/ق.
- قصابی، جلیل (الف۱۳۹۴/۵/۵). مصاحبه با سید جواد صاحبکار خراسانی، معاون سابق اداری-مالی قطار شهری مشهد (جلسه اول). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- قصابی، جلیل (ب۱۳۹۴/۵/۵). مصاحبه با حســـین علیزاده مقدم از شـــرکت بتن ســـاز مشهد (جلسه اول). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.

- قصابی، جلیل (۱۳۹۴/۵/۱۰). مصاحبه با ابراهیم اکرمی از شـرکت بنیان بتن. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- قصابی، جلیل (۱۳۹۴/۵/۱۸). مصاحبه با جواد حسـینی مهر از شرکت ماهسازان توس (جلسه اول). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- قصابی، جلیل (۱۳۹۴/۵/۲۶). مصاحبه با سـید جواد صاحبکار خراسانی، معاون سابق اداری-مالی قطار شهری مشهد (جلسه دوم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- قصابی، جلیل (۱۳۹۴/۶/۲۸). مصاحبه با سـید جواد صاحبکار خراسانی، معاون سابق اداری-مالی قطار شهری مشهد (جلسه سوم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- مزینانی، سید علی (الف ۱۳۹۴/۵/۲۶). مصاحبه با سید علی اتابک مدیر ره طرح (جلسه دوم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- مزینانی، سـید علی (ب ۱۳۹۴/۵/۲۶) مصاحبه با حسـین چهرآزاد از مهندسـین مشاور هگزا. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- مزینانی، سید علی (ج ۱۳۹۴/۵/۲۶). مصاحبه با مهدی تقی زاده از مهندسین مشاور ره آور. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- مزینانی، سید علی (د ۱۳۹۴/۵/۲۶). مصاحبه با سوسن قربانی از مهندسین مشاور باوند. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- مزینانی، سـید علی (ه ۱۳۹۴/۵/۲۶). مصاحبه با محمدحسـین رهنمایی از مهندسـین مشاور ایتسین. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۵/۸). مصاحبه با جواد سبزیکاران، مسئول وقت پیگیری امور شرکت قطار شهری در تهران. مشهد: مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسین (۱۳۹۴/۶/۲). مصاحبه با علی‌اکبر عرفانی، معاون سابق منابع انسانی شرکت قطار شهری مشهد (جلسه اول). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسین (۱۳۹۴/۶/۳). مصاحبه با علی‌اکبر عرفانی، معاون سابق منابع انسانی شرکت قطار شهری مشهد (جلسه دوم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۴/۲۲). مصاحبه با سید محسن شوشتری، مدیرعامل سابق شرکت قطار شهری مشهد (جلسه اول). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.

- نوعی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۴/۲۳). مصاحبه با سید محسن شوشتری، مدیرعامل سابق شرکت قطار شهری مشهد (جلسه دوم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۴/۳۰). مصاحبه با سید محسن شوشتری، مدیرعامل سابق شرکت قطار شهری مشهد (جلسه سوم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسین (۱۳۹۴/۵/۴). مصاحبه با سـید محسن شوشتری، مدیرعامل سابق شرکت قطار شهری مشهد (جلسه چهارم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسین (۱۳۹۴/۵/۱۸). مصاحبه با ابوالفضل میرزایی، معاون سابق ناوگان و بهره‌برداری قطار شهری مشهد (جلسه اول). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسین (۱۳۹۴/۶/۱۱). مصاحبه با ابوالفضل میرزایی، معاون سابق ناوگان و بهره‌برداری قطار شهری مشهد (جلسه سوم). مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۵/۱). مصاحبه با غلامرضا رجب نژاد، معاون سابق فنی-عمرانی شـرکت قطار شهری مشـهد (جلسه اول). مشهد: آرشـیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۵/۳). مصاحبه با غلامرضا رجب نژاد، معاون سابق فنی-عمرانی شرکت قطار شهری مشهد جلسه دوم. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۶/۳۰). مصاحبه با سـید حسـن رسولی، اسـتاندار وقت خراسان. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.
- نوعـی، غلامحسـین (۱۳۹۴/۶/۳۱). مصاحبه با جواد محمدی زاده، اسـتاندار وقت خراسان رضوی. مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

A Comparative Study of the Goals and Ideals of the Movements Participating in the Islamic Revolution

Mirhosseini Narges Khatoon *[1] | **Mollaei Tavani Alireza** [2]

1. Ph.D. Candidate in History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Thran, Iran.
2. Professor, Department of Intellectual and Cultural History of Iran, Faculty of Iran History, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran.

Abstract

The occurrence of the 1979 Islamic Revolution in Iran was the outcome of the cooperation and alliance of diverse social, political, and cultural forces that entered the struggle with different objectives and motivations. Using a descriptive-comparative approach, this article examines the goals and aspirations of the various forces involved in this process and seeks to answer the following question: How was convergence over negative objectives readily achieved, while no consensus was ever reached regarding positive visions and aspirations? The article argues that the success of the revolution was fundamentally rooted in broad tactical convergence around shared negative objectives, including the end of authoritarian rule, the overthrow of the monarchy, and political independence. However, fundamental disagreements over positive objectives—particularly concerning the desired political and social order following the collapse of the existing structure—brought the participating forces into confrontation with one another. By examining the roles of religious, nationalist, and leftist forces, the article demonstrates how overlapping negative objectives contributed to the success of the revolution, while the lack of agreement over positive aspirations, combined with the dominance of religious discourse, led to the marginalization of other political forces and the redefinition of the power structure in the post-revolutionary period. The article further concludes that revolutions are inherently characterized by multiple voices and competing visions; however, the complexities of transforming a broad-based revolution into a unified political order inevitably result in the abandonment or marginalization of many of the aspirations that initially brought different forces together.

Article Info

Article type: Research

Received: July 12, 2026

Received in revised from:
August 06, 2026

Accepted: September 01, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Islamic Revolution; Political Forces; Negative Objectives; Positive Aspirations; Comparative Analysis.

*Corresponding author:
mirhosseini4848@gmail.com

Cite this article: Mirhosseini, N, & Mollaei Tavani, A, (2026). A Comparative Study of the Goals and Ideals of the Movements Participating in the Islamic Revolution. Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 1 (2), 271-294.
https://doi.org/10.22034/te.2026.591202.1303

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

بررسی تطبیقی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی

نرگس خاتون میرحسینی* [۱] | **علیرضا ملایی توانی** [۲]

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد، گروه پژوهشی تاریخ فکری و فرهنگی ایران، پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

انقلاب اسلامی، جریان‌های سیاسی، اهداف سلبی، آرمان‌های ایجابی، تحلیل تطبیقی.

* **نویسنده مسئول:**

mirhosseini4848@gmail.com

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، محصول همراهی و هم‌پیمانی جریان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متنوعی بود که با اهداف و انگیزه‌های متفاوت به میدان مبارزات قدم نهادند. این مقاله به روش توصیفی ـ تطبیقی، به واکاوی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده در این فرایند می‌پردازد و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه همگرایی بر سر اهداف سلبی به‌آسانی حاصل شد، اما هرگز بر سر آرمان‌های ایجابی هم‌سویی پدید نیامد؟ مقاله بر این فرضیه استوار است که پیروزی انقلاب، اساساً ناشی از یک همگرایی تاکتیکی فراگیر در قالب اهداف سلبی مشترک، مانند پایان استبداد، سرنگونی نظام سلطنتی و استقلال سیاسی، بود؛ اما تضاد بنیادین در آرمان‌های ایجابی، یعنی تعریف نظام سیاسی و اجتماعی مطلوب، پس از فروپاشی ساختار پیشین، جریان‌های مشارکت‌کننده را به رویارویی کشاند. این نوشتار با بررسی نقش جریان‌های مذهبی، ملی‌گرا و چپ، نشان می‌دهد که چگونه هم‌پوشانی در اهداف سلبی به موفقیت انقلاب انجامید و عدم توافق بر سر آرمان‌های ایجابی و غلبه گفتمان مذهبی، موجب به حاشیه رانده شدن سایر جریان‌ها و بازتعریف ساختار قدرت در دوران پس از انقلاب گردید. این مقاله همچنین نتیجه می‌گیرد که انقلاب ماهیتی چندصدایی دارد، اما پیچیدگی‌های گذار از یک انقلاب فراگیر به یک نظام سیاسی واحد، ناگزیر بسیاری از آرمان‌ها را قربانی می‌کند.

استناد: میرحسینی، نرگس خاتون و ملایی توانی، علیرضا(۱۴۰۵). بررسی تطبیقی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۲۶۶-۲۴۳. https://doi.org/10.22034/te.2026.591202.1303

مقدمه

«آرمان‌ها» در همه انقلاب‌های بزرگ، همواره بستر مساعدی برای تعامل و همگرایی جریان‌های متنوع فکری فراهم می‌آورند؛ زیرا آرمان‌ها به علت تصویری که از وضع مطلوب آینده ترسیم می‌کنند، همچون چراغ‌راهنما، نقشی هدایت‌گرانه دارند و موجبات ائتلاف گروه‌های اجتماعی متعدد را فراهم می‌کنند. انقلاب اسلامی ایران نیز با تکیه بر گفتمان اسلام سیاسی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، توانست طیف گسترده‌ای از نیروهای مذهبی، ملی‌گرا و جریان‌های چپ را در یک حرکت جمعی گرد هم آورد. گرچه این همگرایی ماهیتی «ائتلافی و گذرا» داشت، بااین‌حال، مسئله بنیادین اینجاست که این جریان‌ها چگونه توانستند حول محور اهداف سلبی مشترک (نفی نظام سلطنتی، پایان استبداد و خروج از سلطه بیگانه) با یکدیگر هم‌پیمان شوند، اما در حوزه آرمان‌های ایجابی (تعریف نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطلوب) با شکاف‌های عمیق و خوانش‌های متضادی روبرو شدند. لذا پرسش اصلی این است که اگر همگرایی بر سر اهداف سلبی موجب پیروزی شد، چرا هم‌سویی بر سر آرمان‌های ایجابی محقق نگردید؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم توجه به دو پرسش دیگر است: ۱. جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی، چه اهداف سلبی مشترک و چه آرمان‌های ایجابی متفاوتی داشتند؟ ۲. نقاط اشتراک و افتراق این جریان‌ها در حوزه‌های ساختاری (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) را چگونه باید تبیین کرد؟

این مقاله برای پاسخ گفتن به این پرسش با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی-تحلیلی[1] و با رویکرد مقایسه‌ای[2] می‌کوشد، پژوهش به‌جای تمرکز صرف بر وقایع سیاسی، به تحلیل ماهیت آرمان‌های جریان‌های مختلف (مذهبی، ملی‌گرا و چپ) و ائتلاف‌های فکری و تفاوت‌های میان آن‌ها بپردازد. داده‌های پژوهش نیز به روش کتابخانه‌ای و با بررسی اسناد و منابع تاریخی دست‌اول و دست‌دوم گردآوری و ارائه شده‌اند.

1. Historical-Analytical
2. Comparative

۱. پیشینه پژوهش

پیشـــینه پژوهـــش حاضر را می‌توان در دو ســـطح مطالعات کلی پیرامـــون پدیده انقلاب و مطالعات تخصصی مرتبط با جریان‌های مشـــارکت‌کننده در آن، دسته‌بندی نمود:

مطالعات عمومی پیرامون انقلاب اسلامی ایران

این دســـته از پژوهش‌ها بر تبیین شرایط ساختاری، اقتصادی و اجتماعی که منجر به فروپاشی نظـــام پیش از انقلاب شـــد، تمرکـــز دارند. در این میـــان، نیکی کـــدی (۱۳۶۳) و کاتوزیان (۱۳۸۰) با تحلیل بحران‌های اقتصادی و شـــکاف‌های طبقاتی، ریشه‌های مادی اعتراض‌ها را تبیین کرده‌اند. کدی بر این باور اســـت که رشـــد نارضایتی در میان اکثر بخش‌های جمعیت ایران هم‌زمان با افزایش اســـتبداد و ســـرکوب در دهه ۱۹۷۰، عدم تحقق وعده‌های عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی و افزایش مشکلات اقتصادی در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، علی‌رغم درآمد هنگفت نفت، منجر به ظهور مخالفت‌هایی از ســـال ۱۹۷۷ شد (Keddie, 1981, p. 239). جان فـــوران (۱۴۰۴) نیز انقلاب ۱۳۵۷ را در بســـتر چند قرن تاریخ ایـــران می‌بیند، نه فقط وقایع ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و بـــرخلاف روایت‌هایی که فقط به تصمیم‌های شـــاه یا اشـــتباهات سیاســـی می‌پردازند، فوران به ساختارهای اجتماعی هم توجه دارد. او انقلاب را با یک عامل توضیح نمی‌دهد، بلکه از تلاقی عوامل ســـخن می‌گوید. او نشان می‌دهد که انقلاب محصول خلأ نبود، بلکه بر ســـنت‌های قبلی مقاومت و اعتراض بنا شـــد. قوت کار فوران این اســـت که انقلاب را در پیوند با تاریخ بلند دولت-جامعه در ایران توضیح می‌دهد. در مجموع، تحلیل تاریخ‌نگارانه جان فوران از انقلاب ایران بر این ایده اســـتوار است که انقلاب ۱۳۵۷ حاصل نوســـازی شتاب‌زده و اقتدارگرایانه، دولت رانتی نفتی، بحران مشروعیت و سرکوب سیاسی، نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی و بسیج نیروهای متنوع اجتماعی، به‌ویژه روحانیت بود. او انقلاب را نه حادثه‌ای ناگهانی، بلکه نتیجه انباشـــت مقاومت‌های شـــکننده و بحران‌های ساختاری می‌داند. اســـکاچپول نیز با بررسی انقلاب‌های ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، بیـــان می‌کند که ایـــن جنبش‌ها خود راه را برای تحلیل رفتـــن دولت‌ها هموار می‌کنند؛ زیرا هیچ فرصتی برای تســـلط دولت بر طبقاتی که به نام و با تلاش‌های آن‌ها چنین انقلاب‌هایی انجام می‌شود، وجود ندارد (Scocpol, 1979, p.285). همسو با این رویکرد، علیرضا ازغندی

(۱۳۸۳) بر عدم تعادل میان توسـعه سیاسـی و تحولات اجتماعی تأکید می‌ورزد. در همین راستا، مازیار بهروز (۱۳۹۵) با رویکردی ساختارگرا، پیوند میان تحولات اقتصادی و تغییرات لایه‌های اجتماعی را به‌عنوان پیش‌شـرط اصلی گذار سیاسی تحلیل می‌کند. این مطالعات، اگرچه در تبیین علت وقوع انقلاب بسـیار موفق بوده‌اند، اما عمدتاً بر دوره پیش از ائتلاف جریان‌ها توجه دارند و کمتر به ماهیت درونی این ائتلاف‌ها پرداخته‌اند.

مطالعات اختصاصی جریان‌های مشارکت‌کننده

این دسـته از پژوهش‌ها به بررسی دقیق‌تر گروه‌هایی می‌پردازند که در فرایند انقلاب نقش فعال داشـتند و به دنبال بازتعریف سـاختار قدرت بودند. ایـن مطالعات را می‌توان از دو منظر بررسی کرد:

الـف) مطالعـات جریـان شـناختی و نقـش رهبـری: پژوهش‌هایـی که بـر نقش سازمان‌دهندگان و بسیج توده‌ها تمرکز دارند؛ مانند تحلیل‌های یرواند آبراهامیان که روابط اقتصادی و توسـعه سیاسی ایران در صدسال گذشـته و ظهور مدرنیته و دموکراسی ناقص و نابالـغ در ایـران را بررسـی کرده و انقلاب ایـران را حاصل همگرایـی نیروهای متنوع می‌داند (Abrahamian, 1982, pp. 530- 538). یا بررسی نقش کلیدی رهبری امام خمینی، (روحانی، ۱۳۸۸) در ایجاد انسـجام میان گروه‌های مختلـف. این مطالعات بر «همگرایی» نیروها برای رسیدن به هدف مشترک تأکید دارند.

ب) مطالعات گفتمانی و تحلیل‌های سیاسـی جریان‌ها: این حوزه به بررسی تفاوت‌های بنیادین میان جریان‌های شرکت‌کننده می‌پردازد. پژوهش‌هایی نظیر آثار خرمشاد و جمالی، بر نحوه بازتعریف مفاهیم سیاسی و حذف گفتمان‌های رقیب تمرکز کرده‌اند. همچنین بررسی روند جدایی جریـان ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی (بصیرت‌منش و همکاران، ۱۳۹۷) نشـان‌دهنده شـکاف‌های موجود در دوران گذار اسـت. در این میان، آثار سعید برزین و یحیی فوزی با تحلیل‌های جامعه‌شـناختی و نظری پیرامون تعامل دین، سیاست و قدرت، چهارچوبی برای درک تفاوت‌های ماهوی میان جریان‌های مختلف فراهم آورده‌اند.

با بررسـی دو دسته فوق، مشخص می‌شـود که مطالعات عمومی عمدتاً بر ریشه‌های وقوع انقلاب (قبل از ائتلاف) و مطالعات اختصاصی یا بر نقش بازیگران در بسیج توده‌ها

(همگرایی) تمرکز داشته‌اند، یا بر پیامدهای سیاسی و حذف جریان‌ها (بعد از ائتلاف) پرداخته‌اند. بااین‌حال، این مسئله که چگونه جریان‌های مختلف توانستند در «اهداف سلبی» (نفی نظام سابق) به همگرایی برسند، اما در «آرمان‌های ایجابی» (ترسیم وضع مطلوب) دچار تشتت و واگرایی شدند، به‌صورت تطبیقی و نظام‌مند کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است. مقاله حاضر با هدف پر کردن این شکاف، درصدد است تا با تمرکز بر نقطه تلاقی همگرایی و تشتت، ماهیت پیچیده این ائتلاف انقلابی را بازشناسی کند.

۲. جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان محصول یک جریان واحد یا یک نیروی اجتماعی منحصربه‌فرد دانست. این انقلاب، برآمده از یک «ائتلاف ناهمگن»[1] از جریان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود. ویژگی متمایزکننده این انقلاب نسبت به الگوهای کلاسیک، شاید همین ماهیت چندگانه آرمان‌های آن است که طی آن، نیروهای مذهبی، ملی‌گرا، روشنفکری و جریان‌های چپ، علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین در جهان‌بینی، در یک نقطه مشترک، یعنی «نفی نظام پهلوی» و «پایان استبداد» همگرا شدند و این همگرایی در «اهداف سلبی»، بر تشتت عمیق در «آرمان‌های ایجابی» مستتر بود. برای درک این تشتت، ابتدا باید ماهیت سازمان‌دهی جریان‌ها در ایران را بازشناخت.

واژه «حزب» که از گفتمان سیاسی مدرن وارد ایران شد، در بستر جامعه‌ای با تضادهای ساختاری میان سنت و مدرنیته، همواره با چالش‌های شناسایی و سازمان‌دهی مواجه بود (افتخاری، ۱۳۸۰، ص. ۷۷). این ویژگی باعث شد که احزاب در ایران، بیش از آنکه بر پایه برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی دقیق بنا شوند، بر پایه «هویت‌های سیاسی و ایدئولوژیک» شکل بگیرند. بر همین اساس، فضای سیاسی پیش از انقلاب را می‌توان به سه بلوک فکری اصلی تقسیم کرد که هر یک با منطق متفاوت خود در ائتلاف انقلابی حضور داشتند (جعفریان، ۱۳۸۱، صص. ۲۱-۲۰).

1. Heterogeneous Coalition

۱. جریان‌های مذهبی: این جریان‌ها با تکیه بر ســاختارهای سنتی و رهبری روحانیت، بر بازگشــت به ارزش‌های اسلامی و برقــراری عدالت اجتماعی بر پایــه آموزه‌های دینی تأکید داشتند.

۲. جریان‌های ملی‌گرا و روشنفکری: این جریان‌ها عمدتاً بر بازسازی حاکمیت ملی، دموکراســی و پیوند با مدرنیته تمرکز داشــتند و از منظر ملی‌گرایی سیاسی به مسئله قدرت می‌نگریستند.

۳. جریان‌های چپ و مارکسیستی: این جریان‌ها با رویکردی طبقاتی و ساختارگرا، به دنبــال دگرگونی‌های بنیادین در روابط تولید و توزیع ثروت بودند.

درک این تفکیک، کلید اصلی فهم این پرســش اســت که چگونه این سه قطب، در عین اشــتراک در «نفی وضعیت موجود»، در ترسیم «نقشه آینده» با یکدیگر اصطکاک و واگرایی داشتند.

۳. جریان‌های مذهبی: بازنمایی شکاف میان ائتلاف سلبی و واگرایی ایجابی

اکنــون با بررســی عملکرد ســه جریان کلیدی «جمعیــت هیأت‌هــای مؤتلفه اسلامی»، «حزب ملل اسلامی» و «جامعه روحانیت مبارز»، تلاش می‌شود تا نشان دهد که چگونه همگرایی در «نفی نظام پهلوی»[1] با واگرایی در «آرمان‌های ایجابی»[2] روبرو شــد. تحلیل داده‌های مربوط به جریان‌های مذهبی نشان می‌دهد که این گروه‌ها، علی‌رغم تفاوت‌های ســاختاری، در یک نقطه مشترک، یعنی «نفی وضع موجود» همگرا بودند.

جریــان جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی با تمرکز بر مخالفت با برنامه‌های «مترقی» شــاه و سیاســت‌های خارجی او (بــازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۲۱)، پیوند میــان روحانیت و طبقه بازاریــان را به‌عنوان یک نیروی مقاومت تثبیت کرد. این حرکت که از ائتلاف هیأت‌های مســاجد امین‌الدوله، شــیخ علــی و اصفهانی‌ها شــکل گرفته بود، با تأکیــد بر «تکلیف شــرعی» (شادلو، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۶)، زیربنای مذهبی نفی استبداد را فراهم آورد.

---

1. Negative Program
2. Positive Program

حـزب ملل اسلامی با اتخاذ رویکردی کاملاً مخفیانه و مسـلحانه، بر «نفی حکومت پهلوی» از طریق ابزار نظامی تأکید داشـت (امینی و ابوالحسـنی شـیرازی، ۱۳۹۵، ص. ۲۶۴). فعالیت‌های این حزب که با اهداف سـرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار حکومت اسلامی تشـکیل شده بود، افسانه جزیره ثبات و امنی را که شاه می‌پنداشت، روانه زباله‌دان تاریخ کـرد و نیروی تازه‌ای در روح و روان توده‌های رنج‌دیده ایران پدید آمد (روحانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۱۸۰). این امر نشـان‌دهنده یک همگرایی عملیاتی در مرحله «نفی» اسـت؛ جایی که حتـی جریان‌های دارای تفاوت‌های شـدید ایدئولوژیک، حول محور «سـرنگونی» و «پایان وابسـتگی به غرب» (مؤسسـه مطالعات و پژوهش‌های سیاسـی، ۱۳۸۴، ج ۱. ص. ۲۲۸) متحد می‌شـدند. در ایـن مرحله، «نفی» به‌عنوان یک چسـب اجتماعـی عمل کرد که توانسـت جریان‌های متنوع را تحت شـعار «اسـتقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بسیج کند (کره‌بندی، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۱).

بـا ورود به مرحله «اثبات» و نیاز به تدوین سـاختار جدید، شـکاف میان آرمان‌های ایجابی این جریان‌ها آشـکار شد. این واگرایی را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد:

الـف) درحالی‌که هدف بلندمدت حزب ملل اسلامی و پیروان بعدی آن (مانند گروه حزب‌الله در مسـجد شـیخ علی) برقراری یـک «حکومت توحیـدی» از طریق مبارزه مسـلحانه و انقلابی متمرکز بود (امینی و ابوالحسـنی شـیرازی، ۱۳۹۵، ص. ۲۶۴؛ حق‌بین، ۱۳۶۰، ص. ۷۰)، جامعه روحانیت مبارز رویکردی کاملاً متفاوت داشـت. این تشـکل با تکیه بر اساسـنامه مفصل به قلـم مطهری، بر «تعلیم و تعلم معارف» و ایجاد سـاختارهای نهادی متمرکز بود (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۸). از نظر آرمان‌های ایجابی، مطهری برخلاف رویکرد رادیکال، به دنبال پیوند میان «موازین اسلامی» با مفاهیمی چون «دموکراسـی»، «آزادی بیـان» و «آزادی اجتماعـات» بود (مطهـری، ۱۳۸۲، صـص. ۲۰۳-۲۰۲). ایـن تفاوت میان «انقلاب اقتدارگرا برای برقراری توحید» و «انقلاب سـاختارگرا برای برقراری دموکراسی اسلامی»، ریشه اصلی واگرایی در مرحله اثبات بود.

ب) جامعه روحانیت مبارز با ایجاد ۶ کمیته تخصصی (تبلیغات، تحقیقات، اطلاعات و...)، به دنبال «نهادینه‌سازی» و «قاعده‌مندی» سیاسی بود تا از آشفتگی جلوگیری کند (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۱). در مقابل، جریان‌های برخاسته از ملل اسلامی و مؤتلفه، بیشتر بر

پایه «کنشگری لحظه‌ای»، «اعلامیه‌های پراکنده» و در برخی موارد «مبارزات پراکنده» عمـل می‌کردند. ایـن تفاوت در نگرش بـه «نحوه مدیریت قدرت» (سـاختارگرایی در برابر هیأت‌محوری)، نشـان‌دهنده تشـتت در آرمان‌های ایجابی برای تعریف شکل نهایی دولت بود. در مجموع، بررسـی این سه جریان نشان می‌دهد که ائتلاف مذهبی در دوران پیش از انـقلاب، یک ائتلاف ناهمگن بود. این ائتلاف در مرحله «نفی»، به دلیل وجود یک دشـمن مشـترک (نظام پهلوی)، همگرا بود؛ اما در مرحله «اثبـات»، به دلیل تضاد بنیادین میان «مدل‌های مختلف حاکمیت» (از دموکراسـی اسلامی تا حکومت توحیدی رادیکال)، دچار گسست شد. این گسست، دقیقاً همان نقطه‌ای است که در آن «واگرایی در آرمان‌های ایجابی» بر «همگرایی در اهداف سـلبی» غلبه کرد.

جدول ۱. ویژگی‌های جریان‌های مذهبی و نقاط اشـتراک و افتراق آن‌ها

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انگیزه‌ها	اهداف غایی
هیأت‌های مؤتلفه	۱۳۴۰	مهدی عراقی، حبیب‌الله عسگراولادی، صادق اسلامی و اسدالله لاجوردی	روحانیون مذهبی‌ها و بازاریان	فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی	ادای تکلیف شرعی، سرنگونی رژیم پهلوی و پایان وابستگی به غرب و بازگشت به ارزش‌های اسلامی	برپایی حکومت اسلامی، تحقق شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی
حزب ملل اسلامی	۱۳۴۰	کاظم موسوی بجنوردی	جوانان مذهبی با ایدئولوژی اسلامی	فعالیت‌های سیاسی به همراه مبارزه مسلحانه	دعوت مردم به مبارزه مسلحانه برای تضعیف حکومت پهلوی، ایجاد همبستگی بین ملت‌های مسلمان از طریق انقلاب	برقراری حکومت توحیدی اسلامی

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انگیزه‌ها	اهداف غایی
جامعه روحانیت مبارز	۱۳۴۲	مطهری، بهشتی و چند تن دیگر از روحانیون شاخص با تأیید امام خمینی	روحانیون مبارز	فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و مبارزه‌مسلحانه	تعلیم و تعلم احکام اسلام، مبارزه با استبداد و سرنگونی رژیم	برقراری حکومت دموکراسی بر طبق موازین اسلامی
نقاط اشتراک: مبارزه با استبداد و سرنگونی رژیم شاه و برقراری احکام و موازین اسلامی در جامعه						
نقاط افتراق: دیدگاه‌های متفاوت در برقراری نوع حکومت (جمهوری اسلامی، توحیدی و دموکراسی اسلامی)						

۴. جریان‌های ملی‌گرا و روشنفکری: همگرایی گذرا در سایه «نفی استبداد»

در کنار جریان‌های مذهبی، گروه‌های ملی‌گرا و روشنفکر نیز نقش مؤثری در تضعیف ساختار سیاسی حکومت پهلوی ایفا کردند. بااین‌حال، تحلیل عملکرد این جریان‌ها، فرضیه «واگرایی در آرمان‌های ایجابی» را تقویت می‌کند.

نهضت مقاومت ملی، به‌عنوان نخستین واکنش سازمان‌یافته روشنفکران پس از وقایع شهریور ۱۳۳۲، کارکردی دوگانه داشت. این جریان از سویی به‌عنوان حافظ «روح مبارزه» و پرچم‌دار تداوم نهضت ملی عمل می‌کرد (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۰) و از سوی دیگر، در «نفی وضعیت موجود» با سایر گروه‌های ضد پهلوی همسو بود. خط‌مشی نهضت بر محورهای «اعاده استقلال»، «نفی حکومت‌های دست‌نشانده» و «مبارزه با فساد نظام حاکم» استوار بود (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۳۰۷). این اشتراک در «اهداف سلبی» باعث شد تا نهضت بتواند یک ائتلاف میان‌بخشی، شامل روحانیون طرفدار نهضت ملی، طرفداران مصدق و برخی نمایندگان مجلس را حول پایگاه‌های سنتی نظیر «هیأت علمیه تهران» شکل دهد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۰). ساختار هفت‌گانه این نهضت (کمیته‌های دانشگاه، بازار، کارگری، مدارس، ادارات، محلات و دهقانی) که با هدایت رضا زنجانی و حضور چهره‌های شاخصی چون بازرگان، سحابی، شایگان، رضوی و طالقانی همراه بود (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص. ۱۰۹-۱۰۶؛ سازمان نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۲۲)، نشان‌دهنده

تلاش برای «نهادســازی سیاسی» در جهت تضعیف رژیم بود. این شبکه عملیاتی، نمونه بارز «همگرایی ابزاری» میان جریان‌های فکری متفاوت اســت که تنها در تقابل با دولت وقت به وحدت رویه دســت یافتــه بودند. بااین‌حال، روند فعالیت نهضت که از اواســط ۱۳۳۶ رو به افول نهاد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۴)، نشــان‌دهنده بن‌بســت در «آرمان‌های ایجابی» اســت. درحالی‌که جریان‌های ملی‌گرا به دنبال بازگشــت بــه الگوی حاکمیت مشــروطه و دموکراســی ســکولار (در چهارچوب نهضت ملی) بودند، ســایر جریان‌های مذهبی هم‌سوی آن‌ها، اهداف دیگری را در سر می‌پروراندند.

در تحلیــل نهایی، «نهضــت مقاومت ملی» نشــان می‌دهد که چگونــه یک جریان می‌تواند در مرحله «نفی» (به دلیل دشــمن مشــترک) بســیار موفــق و فراگیر عمل کند، اما با غیبت یا ضعف در «مدل‌ســازی ایجابــی»[1] و تعارض در نوع نظام جایگزین، قدرت تداوم ائتلاف خود را در بلندمدت از دســت بدهد. این واگرایی میان «ملی‌گرایی لیبرال» و «اسلام‌گرایی انقلابی / ســنتی»، همان شکاف بنیادینی است که در جریان‌های مذهبی نیز مشــاهده شد و نشان می‌دهد که همگرایی ســلبی، تنها پوششی موقت بر گسست‌های عمیق ایدئولوژیک بود. ســیر تحول جریان‌های ملی‌گرا نشان می‌دهد که چگونه اختلاف در «رویکردهــای ایجابی» و «جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک»، مانع از تداوم ائتلاف‌های سلبی شده است.

جبهه ملی دوم: تلاشــی بود برای احیای ائتلاف سلبی؛ در فضای سال‌های پایانی دهه ســی، «جبهه ملی دوم» با هدف پر کردن خلأ ناشــی از افول نهضت مقاومت ملی و در جهت اعاده «حکومت قانون» و مبارزه با اســتبداد و استعمار شکل گرفت (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۱۳۲). ایــن جبهه که با حضور چهره‌های شــاخصی چون غلامحســین صدیقی، اللهیار صالح و بازرگان در تیرماه ۱۳۳۹ تأســیس شد، تلاشی بود برای ایجاد یک وحدت ملی در برابــر نظام پهلوی (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۷). بااین‌حال، تأکید این جبهه بر «اجرای قانون اساسی مشروطه» (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۱۳۲)، تنها یک هدف سلبی / اصلاحی بود که نمی‌توانســت شکاف‌های عمیق فکری در میان اعضا را پوشش دهد.

---

1. Positive Model-making

بااین‌همه، نهضت آزادی ایران -که سران آن از هواداران جبهه ملی اول بودند- با چرخش به‌سوی اسلام‌گرایی سیاسی و انشقاق ایجابی؛ تنها نه ماه پس از تشکیل جبهه ملی دوم، موجب بروز اختلافات در خط‌مشی مبارزه و «چگونگی برخورد با حاکمیت» شدند که نهایتاً منجر به انشقاق شد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۶). نهضت آزادی ایران (تأسیس: اردیبهشت ۱۳۴۰) به‌عنوان اولین حزبی که «انجام وظایف دینی» را با «ایدئولوژی اسلامی» تلفیق کرد (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۹)، نقطه عطفی در «واگرایی ایجابی» محسوب می‌شود. این نهضت از یک‌سو بازتاب‌دهنده تضاد میان «روشنفکری سکولار» و «روشنفکری دینی» بود؛ زیرا از دو طیف ملی‌گرایان غیر ایدئولوژیک و دانشجویان با گرایش‌های ایدئولوژیک اسلامی تشکیل شده بود (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۵۹). از منظر تحلیلی، نهضت آزادی در پی پیوند میان «دموکراسی مشروطه» و «موازین اسلامی» بود (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۹)؛ اما همین تلاش برای تعریف یک مدل ایجابی متمایز، نه‌تنها آن‌ها را از جبهه ملی جدا کرد، بلکه زمینه‌ساز نزدیکی بخش رادیکال آن به نهضت‌های انقلابی و پذیرش رهبری امام خمینی شد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۶۷؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸، ص. ۴).

جالب‌توجه آنکه در آستانه پیروزی انقلاب، حتی چهره‌هایی چون طالقانی با درک شکنندگی این ائتلاف‌های ناهمگن، بر «پرهیز از تشتت» و «قرار گرفتن در یک صف واحد» تأکید داشتند (طالقانی، ۱۳۵۹، ص. ۲۴). با این سال در منابع نیست بااین‌حال، تأکید بر «وحدت در صف» از سوی طالقانی، خود گواهی بر وجود «اختلافات فکری» در پس‌زمینه این ائتلاف بود. در نهایت، جریان ملی‌گرا نیز همانند جریان‌های مذهبی، پس از نفی رژیم پهلوی، در دستیابی به یک توافق ایجابی بر سر مدل مطلوب حکمرانی ناکام ماند؛ چراکه میان «مشروطه‌خواهی کلاسیک» و «نظام مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی»، مرزهای آشتی‌ناپذیری وجود داشت (شادلو، ۱۳۸۰، ص. ۵۱۶).

جدول ۲. ویژگی‌های جریان ملی‌گرا و روشـنفکران و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انگیزه	اهداف غایی
نهضت مقاومت ملی	۱۳۳۲	آقارضا زنجانی	روحانیون هوادار نهضت ملی و روشنفکران جوان	فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و تبلیغی	ایجاد وحدت ملی در جهت مبارزه سیاسی علیه رژیم کودتا	اجرای قوانین اساسی مشروطه
جبهه ملی دوم	۱۳۳۹	غلامحسین صدیقی	روحانیون هوادار نهضت ملی و روشنفکران جوان	فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و مبارزه	ایجاد فرصت برای مبارزه سیاسی و مبارزه با استبداد و استعمار	اجرای قانون اساسی مشروطه
نهضت آزادی ایران	۱۳۴۰	مهدی بازرگان، یدالله سحابی و محمود طالقانی	اساتید دانشگاه، تحصیل کردگان مذهبی و غیرمذهبی و روشنفکر ملی گرا	ایده پردازی و فعالیت‌های فکری و ایدئولوژیک به همراه مبارزه علنی علیه استبداد داخلی و خارجی	رسیدن به استقلال، آزادی و برابری و عدالت اجتماعی	برقراری حکومت دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی
نقاط اشتراک: تأکید بر برپایی حکومت ملی و اجرای قانون اساسی مشروطه						
نقاط افتراق: تفاوت در دیدگاه‌های ایدئولوژیک و نحوه مبارزه (سیاسی - مسلحانه)						

۵. جریان‌های چپ و مارکسیستی

بررسی جریان‌های چپ، به‌ویژه «حزب توده» و «سازمان چریک‌های فدایی خلق»، یکی از کلیدی‌ترین بخش‌ها برای اثبات فرضیه «واگرایی در آرمان‌های ایجابی» است؛ چراکه شکاف میان «ماتریالیسم تاریخی» این گروه‌ها و «آرمان‌شهر مذهبی» انقلاب اسلامی، عمیق‌ترین گسست ایدئولوژیک را در ائتلاف علیه شاه ایجاد کرده بود.

حزب توده به‌عنوان نخستین جریان مارکسیست- لنینیست ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، در آغاز با رویکردی ملی و دموکراتیک و پایبندی به قانون اساسی مشروطه شکل گرفت (اسکندری، ۱۳۵۷، ج ۱، صص. ۱۱۸-۱۱۴). اهداف اعلامی این حزب در ابتدا شامل استقلال، دموکراسی و اصلاحات اجتماعی بود (بهروز، ۱۳۹۵، ص. ۶۳)، اما پس از کودتای ۱۳۳۲ و چرخش‌های مکرر، عملاً به ابزاری برای تأمین منافع شوروی تبدیل شد (امینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۱۶). این حزب در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، در یک چرخش استراتژیک، هدف «سرنگونی شاه از طریق اتحاد با تمام نیروهای مخالف» را برگزید (نادری، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۲۱۳-۲۱۰). اوج تناقض ایجابی حزب در ۲۷ دی ۱۳۵۷ رخ داد که در اقدامی عمل‌گرایانه، نه تنها رهبری امام خمینی را پذیرفت، بلکه با تشکیل «جمهوری اسلامی» نیز اعلام موافقت کرد (کیانوری،۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۴۹۷). این «همسویی سلبی» در واقع پوششی بر تضاد ماهوی جهان‌بینی مارکسیستی حزب با نظام مبتنی بر شریعت بود که در ماه‌های پس از انقلاب، به‌زودی به واگرایی و تقابل کشیده شد.

برخلاف حزب توده، «سازمان چریک‌های فدایی خلق» که از ادغام گروه‌های رادیکال پیرو بیژن جزنی و مسعود احمدزاده شکل گرفت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص. ۵)، بر «نبرد مسلحانه» به‌عنوان تنها راه رهایی از «یوغ امپریالیسم» تأکید داشت (سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۰، صص.۸-۷). این سازمان که تحت تأثیر مبارزات کوبا و جنبش‌های چریکی بود، مارکسیسم- لنینیسم را به‌عنوان ایدئولوژی رسمی خود برگزید (سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۰، ص. ۹). حمله به پاسگاه سیاهکل، نمادی از تفاوت بنیادین رویکرد فداییان با سایر جریان‌ها بود (نجاتی، ۱۳۷۱، ص. ۳۸۶). بااین‌حال، حتی این سازمان رادیکال نیز در سال ۱۳۵۷ ناگزیر شد تحت تأثیر فضای انقلابی و تجربه مبارزاتی خود، با جریان اصلی انقلاب همراه شود (نوذری، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۴). اگرچه جریان‌های چپ (توده و فدائیان) در «نفی استبداد و استعمار» با جریان

مذهبـی انقلابی هم‌زبـان بودند، اما در «آرمان ایجابی»، تضادی بنیادین داشـتند: حزب تـوده و فدائیان به دنبال «دیکتاتـوری پرولتاریا» یا حکومتی مبتنی بر ماتریالیسـم بودند، درحالی‌کـه آرمان جریان مذهبی، «حکومت توحیدی» بر پایه شـریعت بود، درحالی‌که پذیرش رهبری امام از سوی حزب توده (کیانوری،۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۴۹۷)، نه یک «همگرایی ایجابی»، بلکه یک «عقب‌نشـینی تاکتیکی» بود که در آن، دو جریان با دو هدف متضاد (حکومت سکولار- مارکسیسـتی در برابر حکومت دینی)، در یک هدف سلبی مشترک (سـقوط پهلوی) برای مدتی کوتاه در یک صف قرار گرفتند.

سـازمان مجاهدین خلق (تأسیس: ۱۳۴۴) نقطه عزیمت یکی از پیچیده‌ترین جریانات در پارادوکس ائتلاف‌های انقلابی اسـت. این سازمان که از دل انشقاق از نهضت آزادی برخاسـت (نوذری، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۱)، الگویی متفاوت از «اسلام‌گرایی سیاسی» را ارائه داد که به‌تدریج با مفاهیم مبارزه طبقاتی آمیخته شـد. اعضای مؤسس (حنیف‌نژاد، محسن و بدیع‌زادگان) با نگاه به جنبش‌های انقلابی در کوبا، چین و ویتنام، به دنبال «نهادینه‌سازی مبارزه مسـلحانه» بودنـد (کره‌بندی، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۱). برخلاف جریان‌های مذهبی سـنتی، مجاهدین در برداشـت خود از اسلام، بر ایجاد «جامعه بی‌طبقه» و نابودی «امپریالیسم» تمرکز داشـتند (نشـریه مجاهد، ۱۳۵۸، ج ۲، ص. ۴۲). شاه نه‌فقط یک مسـتبد داخلی، بلکه پایـگاه اصلی امپریالیسـم در ایران بود؛ لذا مبارزه مسـلحانه، یگانـه راه گذار از اختناق ارزیابی می‌شد (کریمی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۲).

نقطـه عطف تحلیلی این سـازمان، چرخـش ایدئولوژیک سـال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ اسـت. درحالی‌که سازمان در آغاز با رویکردی اسلامی وارد فاز نظامی شده بود (کریمی، ۱۳۸۴، ص. ۷)، به‌مرور با ادغام مفاهیم مارکسیسـتی، به سمتی حرکت کرد که سرانجام در اردیبهشـت ۱۳۵۴، مارکسیسم را به‌عنوان «فلسفه انقلابی راسـتین» جایگزین ایدئولوژی اسلامـی کـرد (نشـریه مجاهـد، ۱۳۵۴، ص. ۲۴۶). این چرخش، سـازمان را بـه دو جناح «مجاهدین اسلامی» و «مجاهدین خلق» (با گرایش مارکسیسـتی) تقسیم کرد (آبراهامیان، ۱۴۰۰، ص. ۶۱۰). این واگرایی درونی، گواهی اسـت بر این‌که «اسلام انقلابی» در برخورد با ضرورت‌های تاکتیکی و ایدئولوژیک مبارزه، پتانسـیل اسـتحاله در الگوهای رادیکال جهانی را داشت.

مجاهدین خلـق، نمونه عینی «واگرایی در آرمان‌های ایجابی» هسـتند. اگرچه آن‌ها در جریان انقلاب **۱۳۵۷**، از فضای ایجاد شـده برای جذب نیرو و تداوم مبارزه اسـتفاده کردنـد (آبراهامیـان، ۱۴۰۰، ص. ۶۰۷)، اما مدل حکومتـی موردنظر آن‌هـا (جامعه بی‌طبقه با سـنتز مارکسیسـتی- اسلامی) با هیچ‌کدام از الگوهای سـایر جریان‌های انقلابی (چه نهضت آزادی و چه جریان روحانیت مبارز) هم‌خوانی نداشـت. تلاش این سـازمان برای هم‌پوشانی «مارکسیسـم» و «اسلام ضدظلم»، (نشـریه مجاهد، ۱۳۵۴، صص.۱۳-۱۰)، صرفاً یک «هم‌پوشـانی سلبی» در مبارزه علیه «دشمن مشـترک»، (امپریالیسم) بود. مخالفت مجاهدیـن با نفـوذ غرب و فراخوان آن‌ها بـرای آزادی اقتصادی از غرب باعث شـد که نظام سـرمایه‌داری را رد کرده و تفسـیر رادیکالی از اسلام ارائه دهند (Bashiriyeh, 1984, p.74). جهان‌بینـی مجاهدیـن نیز بر دو ویژگی اصلی اندیشـه اجتماعی ایران در آن زمان اسـتوار بود: ملی‌گرایی و پوپولیسـم (Boroujerdi, 1996, p. 117)؛ بنابراین به‌محض آنکه هدف سـلبی (سقوط رژیم) محقق شد، گسست بنیادین میان «ایدئولوژی مارکسیستی این سـازمان» و «سـاختار دینی حکومت برآمده از انقلاب»، به یک تعارض ایجابی غیرقابل بازگشـت تبدیل شد. این مورد به‌خوبی ثابت می‌کند که وحدت حول «نفی»، چگونه در مواجهه با «اثبات ساختار»، دچار فروپاشی درونی می‌شود.

جدول ۳. ویژگی‌های جریان‌های چپ و مارکسیســتی و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انگیزه	اهداف غایی
حزب توده	۱۳۲۰	سلیمان میرزا اسکندری	سیاستمدار و فعال اجتماعی و روشنفکران متمایل به سوسیالیسم	مبارزه چریکی	خواهان اصلاحات اداری، سیاسی و اجتماعی	سرنگونی حکومت پهلوی و برقراری حکومت سوسیالیستی
سازمان چریک‌های فدایی خلق	۱۳۴۲	مسعود احمدزاده و بیژن جزنی و...	جوانان تحصیل‌کرده با ایدئولوژی مارکسیستی و لنینیستی	مبارزه مسلحانه و چریکی	رهایی از ستم و استبداد و مبارزه با امپریالیسم	سرنگونی حکومت پهلوی و ایجاد حکومت کمونیستی
سازمان مجاهدین خلق	۱۳۴۴	محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان	جوانان تحصیل‌کرده با دو ایدئولوژی اسلامی و مارکسیستی	فعالیت‌های سیاسی، چریکی و مسلحله	برقراری جامعه بی‌طبقه، مبارزه باامپریالیسم، سرمایه‌داری، استبداد و روحانیت محافظه‌کار	سرنگونی حکومت پهلوی و برقراری حکومت دموکراتیک و جامعه‌بی‌طبقه
نقاط اشتراک: مبارزه مسلحانه برای مقابله با استبداد و امپریالیسم آمریکا و سرنگونی حکومت پهلوی						
نقاط افتراق: تفاوت در دیدگاه در برقراری حکومت دموکراتیک و جامعه بی‌طبقه						

۶. بحث و تحلیل

در پاسخ به این سؤال که جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی، چه اهداف سلبی مشترک و چه آرمان‌های ایجابی متفاوتی داشتند؟ به‌طورکلی می‌توان گفت که اصلی‌ترین هدف سلبی مشترک، نفی رژیم شاهنشاهی، پایان دادن به استبداد، فساد و وابستگی خارجی و نفوذ استعمار غرب بود. این هدف مشترک، گرچه با انگیزه‌های متفاوت (دینی، ملی‌گرا، یا ایدئولوژیک چپ) دنبال می‌شد، اما به‌عنوان یک نیروی انسجام‌بخش قدرتمند عمل کرد.

جریان مذهبی (تحت رهبری امام خمینی): خواهان برقراری نظامی اسلامی، مبتنی بر فقه شیعه، با تأکید بر عدالت اجتماعی و استقلال سیاسی بود. این جریان، برخلاف جریان‌های سکولار، سعی داشت «مدرنیسم» را نه از طریق الگوبرداری غربی، بلکه از طریق بازسازی ساختارهای اجتماعی بر پایه «ارزش‌های اصیل دینی» تعریف کند. از منظر تحلیل‌های مازیار بهروز درباره جریان‌های آرمان‌خواه این رویکرد، تلاش برای رسیدن به یک «مدرنیسم بومی» یا «اسلام سیاسی» بود که می‌خواست میان ضرورت‌های ساختاری یک دولت مدرن و هویت سنتی- دینی جامعه، پیوندی جدید برقرار کند؛ آرمانی که در تضاد بنیادین با مدل‌های سکولار یا مارکسیستی ارائه شده از سوی سایر جریان‌ها قرار داشت (بهروز، ۱۳۹۵).

جریان ملی‌گرا: این جریان در جستجوی برقراری حکومتی بود که بر پایه هویت ملی و اقتدار دولت مرکزی استوار باشد و رویکردی مبنی بر عدم تعهد در سیاست خارجی و تمرکز بر توسعه اقتصادی داشت. از منظر تحلیل‌های سعید برزین در بررسی گذار و ساختار دولت، می‌توان دریافت که این جریان، به دنبال گذار از یک «دولت استبدادی شخصی» به‌سوی یک «دولت ملی قانون‌مدار» بود. برخلاف جریان‌های مذهبی که بر مشروعیت الهی تأکید داشتند، ملی‌گراها بر بازسازی نهادهای سیاسی به‌گونه‌ای تمرکز می‌کردند که «ملی‌گرا بودن» با «مدرن بودن و دموکراسی» گره بخورد. از این منظر، هدف اصلی آن‌ها نه تنها نفی شاه، بلکه بازتعریف ماهیت دولت از یک «نهاد وابسته و خودکامه» به یک «نهاد ملی و مستقل» بود که بتواند هویت جمعی ایرانی را در قالب ساختارهای سیاسی نوین سازمان‌دهی کند (برزین، ۱۳۹۷).

جریان چپ (مارکسیست‌ها و گروه‌های مشابه): هدف اصلی این جریان‌ها، برقراری جامعه‌ای مبتنی بر اصول سوسیالیســم و عدالت طبقاتی، از طریق نفی کامل سرمایه‌داری و امپریالیســم بود. با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی یحیی فوزی در بررسی پویایی جنبش‌های اجتماعــی، می‌توان دریافت که این جریان‌ها، انقلاب را نه صرفاً یک تغییر سیاســی، بلکه یک «تحول ساختاری در روابط تولید» می‌دیدند. از این منظر، تلاش آن‌ها برای نفی رژیم پهلوی، فراتر از یک مبارزه سیاســی، یک «نبرد طبقاتی» برای از میان برداشتن ساختارهای اســتخراجی سرمایه‌داری وابســته بود. هدف نهایی آن‌ها، بازآرایی موازنه قدرت در جامعه و جایگزینی ساختارهای سنتی و سرمایه‌داری با الگوهایی بود که قدرت را در اختیار توده‌های کارگر و ستمدیده قرار دهد (فوزی، ۱۳۸۴).

جریان مذهبی: تمرکز بر تضاد میان هویت دینی و مدرنیســم (بهروز، ۱۳۹۵)

جریان ملی‌گرا: تمرکز بر تضاد میان دولت استبدادی و دولت ملی-قانون‌مدار (برزین، ۱۳۹۷).

جریان چپ: تمرکز بر تضاد میان ساختارهای طبقاتی و عدالت توزیعی (فوزی، ۱۳۸۴).

۷. مدیریت ائتلاف: از همگرایی ساختاری تا مدیریت کاریزماتیک «وحدت کلمه»

با تشــدید اختناق و سیاســت‌های ســرکوبگرانه رژیم پهلوی، یک همبســتگی ناخواسته میان اقشــار مختلف جامعه شــکل گرفت (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۲۳). ایــن همگرایی که از ســال ۱۳۴۰ به بعد شــدت یافت، منجر به تفاهمی میان احزاب و گروه‌های فعال سیاسی، فرهنگــی و اجتماعی شــد که آن‌ها را به ســمت پذیــرش رهبری امام خمینی ســوق داد (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۲۴). از منظر تحلیل‌های ساختاری، این پدیده را می‌توان به‌عنوان یک «همگرایی اجباری» ناشــی از فشــار دولت بر بدنه جامعه تبیین کرد؛ وضعیتی که در آن گروه‌های ناهمگون، نه به دلیل اشــتراک در جهان‌بینــی، بلکه به دلیل نیاز به یک نیروی پیشــران برای تغییر ســاختار، در کنار هم قرار می‌گیرند (اسکاچپول، ۱۳۸۹، صص. ۲۲- ۲۱)؛ بنابراین در واقعیت این همگرایی، یک «ائتلاف ســلبی» بود.

امــام خمینی با درک عمیق از تضادهای بنیادیــن ایدئولوژیک میان جریان‌های مختلف (ملی‌گــرا، مذهبی، چپ و مجاهدین)، تضادهایی که آبراهامیان در تحلیل‌های خود از تقابل مذهب و مدرنیســم / مارکسیســم به‌تفصیل به آن‌ها پرداخته اســت، نقش کلیدی را به‌عنوان

کاتالیـــزور و هدایتگر ایفـــا کرد (آبراهامیان، ۱۴۰۰، صص.۶۶۶- ۶۵۴)، ایشـــان توانســـت اهداف گوناگـــون این جریان‌ها را نه از طریق حل اختلافات، بلکه از طریق «تعلیق اختلافات» ذیل آرمان‌های کلان انقلاب (نفی رژیم شـــاه) پیوند دهد. ایشـــان با تمرکـــز بر مفهوم «وحدت کلمه»، راهکاری برای مدیریت این تضادهای ایجابی ارائه داد. ایشان با درک شرایط بحرانی و ضرورت فوری سرنگونی رژیم، از گروه‌ها خواست تا به‌طور موقت، اختلافات ایدئولوژیک و جناحی خود را کنار بگذارند. این رویکرد در سخنرانی تاریخی ایشان در نوفل‌لوشاتو (سوم دی ۱۳۵۷) به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ جایی که ایشان ضمن اشاره به ضرر تشتت و اختلاف میان نیروهای انقلابی، از آن‌ها خواســـت تا نام‌های حزبی را کنار گذاشـــته و با یک «اتفاق کلمه» متحد شـــوند: «این مخالفت‌های شـــما با هم چه ضرری به این نهضت اسلامی ایران می‌زند؟ اگر شما با هم اجتماع کنید... این اسم‌ها را کنار بگذارید و همه با هم بشوید و یک اسم داشته باشید و اتفاق کلمه داشته باشید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۷۸).

امام خمینی با هوشـــمندی سیاســـی، بر ماهیت موقت این اتحاد تأکید کرد تا از بروز درگیری‌های زودهنگام جلوگیری کند:

> همه با هم مجتمع بشوید. برای خدا همه با هم مجتمع بشوید ... موقتاً برای خاطر خدا، برای خاطر ملیت، برای خاطر کشور، برای هر چه میخواهید حساب بکنید، موقتاً دســـت بردارید تا این بساط کنده بشود- این بساط قلدری و آدمکشی و زیر پا کردن همه حقوق ما از بین برود؛ این مرد جانی از بین برود که دارد الآن مردم را قتل‌عام می‌کند. بعد از آن، آن‌وقت فرصت زیاد است که بنشینید با هم دعوا کنید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص.۲۸۲).

در مجموع، این رویکرد، امکان اتحاد تاکتیکی میان گروه‌هایی با مبانی فکری متضاد را فراهم آورد و نیروی عظیم این ائتلاف سلبی، موتور محرک پیروزی انقلاب شد. بااین‌حال، همان‌طور که در ســـخنان خود امام نیز به آن اشـــاره شده اســـت، این وحدت ماهیتی گذرا داشت. از منظر تحلیل سیاسی، این «آتش‌بس ایدئولوژیک» تنها توانست «واگرایی ایجابی» را در مرحله مبارزه با رژیم، مهار کند؛ اما به‌محض تحقق هدف سلبی (سقوط شاه)، همان تضادهای بنیادین که پیش‌تر «موقتاً» کنار گذاشته شده بودند، دوباره بروز کردند و چالش شکل‌گیری یک «همگرایی ایجابی» و پایدار را در دوران پس از انقلاب، رقم زدند.

جدول ۴. مقایسـه تطبیقی جریان‌های مشارکت‌کننده در فرایند انقلاب اسلامی

عنوان	اهداف و انگیزه‌های اصلی	شیوه عمل و مبارزه
هیأت‌های مؤتلفه	ادای تکلیف شرعی، پایان وابستگی به غرب، سرنگونی رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی	فعالیت‌های فرهنگی و اقدامات نظامی
حزب ملل اسلامی	برقراری احکام اسلامی و قانون شریعت، سرنگونی حکومت پهلوی، ایجاد همبستگی بین ملل مسلمان و برقراری حکومت اسلامی توحیدی	فعالیت‌های مسلحانه
جامعه‌روحانیت مبارز	اجرای قوانین و احکام اسلام، مبارزه با استبداد و حکومت شاه و برقراری حکومت دموکراسی اسلامی	فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزه مسلحانه
نهضت مقاومت ملی	مبارزه سیاسی علیه سیاست‌های حکومت، اجرای قانون اساسی مشروطه و انجام اصلاحات در جامعه	فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
جبهه ملی دوم	ایجاد فرصت برای مبارزه سیاسی علنی، مبارزه با استبداد و استعمار، اجرای قانون اساسی مشروطه و برپایی حکومت ملی	
نهضت آزادی ایران	مبارزه سیاسی علیه سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت، رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در جامعه و برقراری حکومت دموکراسی	فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی
حزب توده	مبارزه مسلحانه علیه رژیم، حفظ استقلال و تمامیت ایران، مبارزه با استبداد و فاشیسم، سرنگونی شاه و برقراری حکومت جمهوری	مبارزات چریکی مسلحانه
سازمان چریک‌های فدایی خلق	مبارزه مسلحانه برای رهایی از ستم و استبداد شاه، مبارزه با امپریالیسم و ایجاد حکومت کمونیستی	مبارزات چریکی مسلحانه
سازمان مجاهدین خلق ایران	مبارزه سیاسی و مسلحانه با امپریالیسم، استبداد و سرمایه‌داری، سرنگونی شاه و برقراری حکومت بدون طبقه	فعالیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک به همراه مبارزه مسلحانه
نقاط اشتراک: مبارزه با ظلم و استبداد و استعمار و سرنگونی رژیم شاه		
نقاط افتراق: تفاوت در دیدگاه‌های ایدئولوژیک و شیوه مبارزه		

نتیجه‌گیری

ایـــن پژوهش با هدف تبیین چرایی گســـت ائتلاف نیروهـــای انقلابی در مقطع گذار، به بررســـی پارادوکس میان «پیروزی سلبی» و «شکست ایجابی» پرداخت. یافته‌های تحقیق نشـــان می‌دهد که موفقیت انقلاب اسلامی، بیش از آنکـــه حاصل یک همگرایی آرمانی باشـــد، مرهون مدیریت استراتژیک یک «همگرایی ساختاری اجباری» بود.

در پاسخ به پرسش‌های فرعی، مشخص گردید که جریان‌های مشارکت‌کننده (مذهبی، ملی‌گرا و چپ)، علیرغم داشـــتن اهداف سلبی کاملاً هم‌سو (نفی سلطنت، سرنگونی رژیم پهلـــوی و بازپس‌گیری حاکمیت ملی)، از آرمان‌های ایجابی متضادی برخوردار بودند. این تضادها در حوزه‌های ساختاری نیز به‌وضوح تبیین شد؛ درحالی‌که در سطح سیاسی، همگی بر «مشارکت» تأکید داشتند، اما در مورد «ماهیت مشروعیت دولت آینده» (دین‌مداری در برابر سکولاریســـم یا ملی‌گرایی) و در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی (مدل توسعه و نقش طبقات مختلف)، شکاف‌های بنیادین و غیرقابل‌مصالحه‌ای میان آن‌ها وجود داشت.

در نهایت، با پاســـخ به پرســـش اصلی پژوهش، می‌توان اســـتدلال کرد که دلیل عدم تحقق هم‌ســـویی بر سر آرمان‌های ایجابی، در ذات ماهیت ائتلاف شکل‌گرفته نهفته بود. مدیریـــت کاریزماتیک امام خمینی در دوران مبارزه، با اســـتفاده از اســـتراتژی «وحدت کلمه»، موفق شـــد تضادهای ایجابی را در زیر سایه «نفی مشترک» تعلیق کند. بااین‌حال، ایـــن تعلیق به معنـــای «حل تضادها» نبود، بلکه صرفاً «کنار گذاشـــتن موقت آن‌ها» برای پیشـــبرد هدف ســـلبی بود؛ بنابراین به‌محض تحقق پیروزی و فروپاشـــی ســـاختار پهلوی، «نیروی انســـجام‌بخش سلبی» از میان رفت و جریان‌ها دوباره به سمت آرمان‌های ایجابی اصلـــی خود بازگشـــتند. در واقع، انقلاب توانســـت در مرحله «ساختارشـــکنی»[1] به دلیل وجود یک دشـــمن مشـــترک، متحد عمل کند، اما به دلیل فقدان یک «نقشـــه راه ایجابی مشـــترک»[2]، در مرحله «ساخت‌وساز»[3] با بحران هم‌سویی و گسست ائتلاف مواجه شد.

1. Destruction
2. Shared Positive Vision
3. Construction

این پارادوکس نشـان می‌دهد که مدیریت بحران در دوران انقلاب، اگرچه در دستیابی به هدف سـلبی با موفقیت بی‌نظیری همراه بود، اما به دلیـل ماهیت گذرا و تاکتیکی خود، نتوانست به بنیانی برای یک همگرایی پایدار و ایجابی در دوران پس از انقلاب بدل شود.

منابع

- آبراهامیـان، یرونـد (۱۴۰۰). ایـران بین دو انـقلاب. ترجمه احمـد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰- ۱۳۵۷). تهران: سمت.
- اسـکاچپول، تـدا (۱۳۸۹). دولت‌هـا و انقلاب‌هـای اجتماعی: تحلیل مقایسـه‌ای انقلاب‌های فرانسـه، روسیه و چین. ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اسـکندری، ایـرج (۱۳۷۲). خاطرات ایرج اسـکندری دبیر اول حـزب توده ایران (۱۳۴۹ - ۱۳۵۷). تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). رقابت سیاسـت در چهارچـوب مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسـی و امنیت. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امینـی، علیرضا (۱۳۸۱). تحولات سیاسـی اجتماعی ایـران در دوره پهلوی. تهران: صدای معاصر.
- امینی، علیرضا و ابوالحسـن شـیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). تحولات سیاسـی اجتماعی ایران (از رضاشاه تا انقلاب اسلامی). تهران: قومس.
- بـازرگان، مهدی (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: نراقی.
- برزین، سـعید (۱۳۹۷). زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان. تهران: مرکز.
- بصیرت‌منـش، حمید، ملایی‌توانی، علیرضا و باوریان، فریده (۱۳۹۷). بررسـی روند جدایی ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی در دوران تثبیت و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۳)، ۱۵۵- ۱۸۳.
https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1672901

- بهروز، مازیار (۱۳۹۵). شورشیان آرمان‌خواه؛ ناکامی چپ در ایران. تهران: ققنوس.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰- ۱۳۵۷). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حق‌بین، مهدی (۱۳۶۰). از مجاهدین تا منافقین، سیر تاریخی سازمان مجاهدین خلق از آغاز تاکنون. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر و جمالی، جواد (۱۳۹۷). امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷- ۱۳۹۲). مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۴)، ۱۸۴- ۱۶۵. http://noo.rs/YbtQG
- روحانی، سید حمید (۱۳۸۸). نهضت امام خمینی. تهران: عروج.
- روزنامه اطلاعات (۲/۲ ۱۳۵۸). شکل‌گیری نهضت آزادی.
- سازمان چریک‌های فدایی خلق (۱۳۵۰). حماسه سیاهکل، بی‌جا. بی‌نا.
- سازمان نهضت آزادی ایران (۱۳۶۳). اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، اسناد درون‌سازمانی. تهران: نهضت آزادی ایران.
- شادلو، عباس (۱۳۸۰). اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز. تهران: گستره.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۹). از آزادی تا شهادت. تهیه و تدوین انتشارات ابوذر، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوران، جان (۱۴۰۴). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران (۱۵۰۰- ۱۹۹۳). ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی ـ اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، (۱۳۵۷ ـ ۱۳۹۶). تهران: عروج.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: مرکز.
- کره بندی، موسی (۱۴۰۰). احزاب سیاسی و نخبگان سیاسی (تعامل یا تقابل). تهران: فرزانگان دانش.
- کریمی، احمدرضا (۱۳۸۴). شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق. مواضع آن. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). خاطرات نورالدین کیانوری. تهران: مؤسسه تحقیقاتی انتشارات اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات (۱۳۸۰). چریک‌های فدایی خلق. مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). نامه‌ها، گفتارها و یادداشت‌ها. تهران: صدرا.
- ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۸). زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی. تهران: نی.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۴). سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نادری، محمود (۱۳۸۷). چریک‌های فدایی خلق؛ از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب. تهران: رسا.
- نشریه مجاهد (۱۳۵۴). بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک. سازمان مجاهدین خلق ایران.
- نشریه مجاهد (۱۳۵۸). مسائل حاد جنبش ما. دومین نشریه بحث بین دو سازمان. سازمان مجاهدین خلق ایران.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). احزاب و نظام‌های حزبی. تهران: گسترده.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). تاریخ احزاب سیاسی در ایران. شیراز: نوید.
- نیکی آر کدی (۱۳۶۳). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- Abrahamian, E. (1982). *Iran between two revolutions*. Princeton University Press.
- Bashiriyeh, H. (1984). *The State and Revolution in Iran* (*RLE Iran D*). Taylor & Francis.
- Boroujerdi M. (1996). *Iranian Intellectuals and the West*: *The Tormented Triumph of Nativism*. Syracuse University Press.
- Keddie, N. R. (1981). *Modern Iran*: *Roots and Results of Revolution*. Yale University Press.
- Scocpol, T. (1979). *States and Social Revolution, A Comparative Analysis of France, Russia and China*. Cambridge University Press.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Strategic Impacts of U.S. Economic and Technical Assistance on Iran's Economic and Political Structure during the Pahlavi Era

Farhad Nam Bradarshad*[1] | Asieh Hosseini[2]

1. PhD in Revolutionary History. Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. Document review expert of National Library and Records Organization of Iran, Tehran, Iran.
2. PhD student in the history of the Islamic Revolution. Hamedan University, Hamedan, Iran.

Abstract

After World War II, Iran, due to its unique geopolitical position, became the focus of the victorious powers and the capitalist world led by the United States. Iran's proximity to the Soviet Union, regarded as the greatest threat to the global capitalist system, further underscored its strategic importance. The overarching policy of the West, under American leadership, was centered on preventing the spread of communism, which was deemed essential for safeguarding Western interests in Iran and the Middle East. In this context, the convergence of interests between the United States, as the leader of the capitalist world, and the Pahlavi regime, as a pro-Western government, paved the way for the provision of U.S. economic and technical assistance to Iran. These aids functioned as a powerful tool for shaping Iran's political structures and sustaining Western capitalist influence in the country.

This study, employing a descriptive-analytical approach and relying on documentary sources, seeks to answer the question: What were the effects and consequences of U.S. technical and economic assistance on the economic, political, and social policymaking of the Pahlavi regime during the Second Pahlavi era? The findings of the research reveal that U.S. financial and technical assistance, which initially aimed to curb Soviet communist influence, eventually became an instrument for promoting American culture and policies in Iran. These aids, alongside American development institutions, facilitated extensive U.S. penetration into Iran's economic and political structures. American experts and technical programs played a key role in transferring knowledge, technical skills, and in training a generation of managers and officials aligned with Western policies.

Article Info

Article type: Research

Received: October 23, 2025

Received in revised from:
November 15, 2025

Accepted: Decemder 17, 2025

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Pahlavi rule, communism, Americanism, economic dependence, inefficiency.

*Corresponding author:

f.n.baradarshad@ri-khomeini.ac.ir

Cite this article: Nam Bradarshad, F, & Hosseini, A, (2026). The Strategic Impacts of U.S. Economic and Technical Assistance on Iran's Economic and Political Structure during the Pahlavi Era. Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 1 (2), 295-316. https://doi.org/10.22034/te.2025.479295.1265

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

تأثیرات راهبردی کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا بر ساختار اقتصادی و سیاسی ایران دوره پهلوی دوم

فرهاد نام‌برادرشاد* [۱] | آسیه حسینی [۲]

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. کارشناس بررسی اسناد و مدارک، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران.

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ انقلاب سلامی. دانشگاه همدان، همدان، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:
حکومت پهلوی، آمریکاگرایی، وابستگی اقتصادی، ناکارآمدی، سیاست زدگی.

* **نویسنده مسئول:**
f.n.baradarshad@ri-khomeini.ac.ir

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه خود، در کانون توجه قدرت‌های پیروز جنگ و جهان سرمایه‌داری به رهبری ایالات‌متحده آمریکا قرار گرفت. همسایگی ایران با شوروی کمونیستی که به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید نظام سرمایه‌داری جهانی شناخته می‌شد، بر اهمیت استراتژیک این کشور افزود. سیاست کلان غرب به رهبری آمریکا بر جلوگیری از نفوذ کمونیسم متمرکز بود و این موضوع برای حفظ منافع غرب در ایران و خاورمیانه حیاتی تلقی می‌شد. در این میان، همگرایی منافع آمریکا به‌عنوان رهبر جهان سرمایه‌داری و حکومت پهلوی به‌عنوان یک نظام غرب‌گرا، زمینه‌ساز ارائه کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا به ایران شد. این کمک‌ها به‌عنوان بازوی قدرتمند آمریکا، ابزاری برای شکل‌دهی به تشکیلات سیاسی ایران و تداوم نفوذ سرمایه‌داری غرب در کشور به شمار می‌رفتند. این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و تکیه بر منابع اسنادی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که کمک‌های فنی و اقتصادی آمریکا در دوران پهلوی دوم چه آثار و پیامدهایی در حوزه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حکومت ایران داشته است؟ بر اساس یافته‌های پژوهش، کمک‌های مالی و فنی آمریکا که در ابتدا با هدف مهار نفوذ کمونیسم شوروی آغاز شد، در ادامه به ابزاری برای ترویج فرهنگ و سیاست‌های آمریکایی در ایران تبدیل شدند. این کمک‌ها، به همراه مؤسسات عمرانی آمریکایی، زمینه‌ساز نفوذ گسترده آمریکا در ساختارهای اقتصادی و سیاسی ایران شدند. کارشناسان و برنامه‌های فنی آمریکایی نقشی کلیدی در انتقال دانش و مهارت‌های فنی ایفا کرده و موجب تربیت نسلی از مدیران و کارگزاران تکنوکرات وابسته به سیاست‌های غرب شدند.

استناد: نام‌برادرشاد، فرهاد و حسینی، آسیه (۱۴۰۵). تأثیرات راهبردی کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا بر ساختار اقتصادی و سیاسی ایران دوره پهلوی دوم. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۲۸۸-۲۶۷.

https://doi.org/10.22034/te.2025.479295.1265

مقدمه

فشارهای ناشی از گسترش کمونیسم در سطح بین‌الملل پس از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا را مجبور کرد برای جلوگیری از گرایش کشورهای غیرکمونیستی به آن، بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشورهای مختلف در برابر تغییرات سریع، برنامه‌های توسعه‌ای مختلفی را به این کشورها پیشنهاد دهد. دراین‌راستا، آمریکا با اعزام کارشناسان فنی و ارائه کمک‌های عمرانی و اقتصادی، پروژه‌های بزرگی را به اجرا درآورد. یکی از مهم‌ترین این برنامه‌ها، عملیات اقتصادی آمریکا تحت عنوان «اصل چهار ترومن» بود که برای بیش از یک دهه در ایران پیاده‌سازی شد و بخش‌های وسیعی از مناطق شهری و روستایی کشور را در برگرفت.

ایران که پس از اشغال از سوی متفقین در شرایط سیاسی و اقتصادی شکننده‌ای قرار داشت و فعالیت‌های طرفداران شوروی در برخی مناطق ایران گسترش یافته بود، آمریکا را وادار کرد که سیاست بی‌تفاوتی خود نسبت به ایران را کنار بگذارد. دراین‌خصوص، برنامه اصل چهار ترومن با همراهی بنیادهای خیریه وابسته به دولت آمریکا برای رشد اقتصادی، علمی و صنعت کشور وارد ایران شدند. این برنامه با هدف مقابله با تهدیدات کمونیستی، به ترویج آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، انتقال تکنولوژی و معرفی روش‌های نوین در کشاورزی و صنایع در ایران پرداخت. نباید از نظر دور داشت که منافع سیاسی و راهبردی آمریکا همواره در اولویت برنامه‌های عمرانی و کمک‌های اقتصادی این کشور قرار داشت. هدف اصلی این برنامه‌ها، علاوه بر جلوگیری از نفوذ کمونیسم، گسترش نفوذ آمریکا و تثبیت ساختارهای وابسته به غرب در ایران بود. در نتیجه، اجرای این برنامه‌ها، علاوه بر دستاوردهای مثبت در برخی حوزه‌ها، پیامدهای منفی و پیچیده‌ای را نیز به دنبال داشت که به‌تدریج در جامعه ایران و در عملکرد حکومت پهلوی دوم نمایان شد که مسئله اصلی این پژوهش است. ازاین‌رو، این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع اسنادی، به بررسی آثار و نتایج کمک‌های فنی و اقتصادی آمریکا در دوران پهلوی دوم می‌پردازد و تلاش می‌کند نشان دهد که این کمک‌ها چگونه بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران تأثیر گذاشته و چه نقشی در شکل‌گیری روابط پیچیده میان دولت پهلوی و ایالات‌متحده آمریکا داشته است.

۱. پیشینیه پژوهش

ویـدا همـراز در بررسـی اهداف و عملکـرد اصل چهار ترومن شـکل‌گیری و گسـتره فعالیت‌هـای ایـن نهاد در جهان و ایران را توصیف کرده اسـت. این اثر، فصلی مسـتقل به‌عنـوان اصل چهار ترومن در ایران نیز دارد که اقدامات هیأت‌های آمریکایی را توصیف کرده اسـت و به برخی از آثار اجتماعی و طرح‌های اقتصادی-توسـعه‌ای آمریکا پرداخته اسـت. این بخش رویکرد موضوع محور ندارد و به لایه‌هـای پنهان، رویکردهای آمریکا و الزامـات هیأت حاکمه ایران در پذیرش این امور مورد نظر این اثر نیسـت. «اصل چهار ترومن و امکان توسـعه در ایران» (۱۳۹۹) مقاله مرتضی سـالمی قمصری و سهراب یزدانی از منظر جامعه‌شناسـی تاریخی اصل چهار را مورد بررسـی قرار داده است و تلاش کرده نظریه‌هـای مختلـف علت وجودی گرایش ایران بـه آمریکا را در این برهـه زمانی مورد بررسـی قرار دهد؛ ولی خود نویسـندگان گرایشـی به یک نظریه خـاص ندارند و صرفاً گذری تئوریک به این حوزه داشته‌اند.

آرش نجاتیـان در مقالـه «فعالیت‌های ترویجی بنیاد خاور نزدیـک در ایران» (۱۳۷۵) تحقیقـی را در رابطـه با ورود بنیاد خاور نزدیک به ایـران و حوزه‌های کاری و برنامه‌های عمرانی این بنیاد ارائه داده است و با استفاده از منابع مرکز تحقیقات کشاورزی، فعالیت‌های مختلف بنیاد را صرفاً شاخص‌سـازی کرده اسـت. ایـن مقاله، تحلیلـی در زمینه ارتباط بنیادهای آمریکایی با دولت ایران و همراهی با سیاسـت خارجی دولت آمریکا ارائه نداده اسـت. اکبر کرباسیان در «تحلیلی بر نتایج اجرای اصل چهار ترومن در ایران» (۱۳۷۸) به آثار حضور کارشناسان آمریکایی در بخش کشاورزی و معیشت روستایی بپردازد و برخی از رویکردهای این کارشناسـان در بخش آموزش را نیـز مورد توجه قرار دهد. نقطه تمایز این پژوهش با مطالعات پیشـین در این اسـت که تلاش دارد تمام کمک‌های مالی و فنی دولت آمریکا و شـرکت‌های غیردولتی را در نظر بگیرد و آثار این بسـته حمایتی آمریکا را که حدود دو دهه در اقتصاد ایران آثار مختلفی برجای گذاشـت، تحلیل کند.

۲. چهارچوب نظری

گازیوروسـکی در سیاست خارجی آمریکا و شـاه به تعریف نوعی «رابطه دست‌نشاندگی» در بین کشـورها می‌پردازد که به نفع دو طرف و متوجه امنیت ملی و بین‌المللی دو کشوری اسـت که از حیث وسعت، ثروت و قدرت تفاوت فراوان دارند (گازیوروسکی،۱۳۷۱، ص. ۱۲). در این رابطه، ویژگی‌های هر کشور منحصربه‌فرد است و تفاوت‌هایی اساسی بین آن‌ها وجود دارد. در یک‌سـوی کشـور حامی قرار دارد و در سوی دیگر یک کشـور دریافت‌کننده و دست‌نشـانده که متضمن مبادله دوجانبه کالا و خدماتی است که برای افزایش امنیت حامی و دست‌نشـانده ضرورت خواهد داشـت و عموماً نمی‌توانند از منابع دیگر آن‌ها را به دسـت آورند. در این تعریف، نابرابری دو طرف و اتکای یکی بر دیگری مشهود است. حامی، نوعاً برای دست‌نشـانده کمک اقتصادی شامل وام، اعانه، توصیه‌های فنی و انتقال غیرمستقیم از قبیل سهمیه‌های وارداتی و کمک‌های کالایی و دستیاری امنیتی از جمله آموزش، ارتباطات و تجهیـزات بـرای نیروهای نظامی، پلیس و نیروهای امنیتی کشـور دست‌نشـانده را تأمین می‌کند. توافق‌های امنیتی از قبیل معاهده‌ها، اتحادها و تعهدهای غیررسـمی پشـتیبانی و در ادامه، مداخله‌های آشـکار و پنهان در سیاست داخلی کشور دست‌نشانده صورت می‌گیرد. این کالا و خدمات به خاطر نقش حسـاس و حیاتی آن‌ها برای کشـور دست‌نشـانده، ابزار دست‌نشاندگی می‌گردد. در عوض، کشور دست‌نشانده می‌تواند خدماتی را تأمین کند که به امنیت اقتصادی و سیاسی حامی می‌افزاید. ممکن است قبول کند که به‌عنوان پلیس منطقه از جانب حامی خدمت کند و حافظ منافع وی باشد (گازیوروسکی،۱۳۷۱، صص. ۱۶-۱۲).

هر چه زمان و وابسـتگی به این نوع رابطه برای دو سـوی این رابطه طولانی‌تر می‌گردد، آثار آن پیچیده‌تر و شـمولیتش بر حوزه‌های جدیدی گسترش می‌یابد و بر سرعت و کیفیت خدماتی که به کشـور دست‌نشانده عرضه می‌گردد، اثرگذار است. چنین رابطه‌ای فطری و مورد نیاز جامعه نیسـت، بلکه برآورنده اهداف دستگاه حاکمه است. هر اقدام از سوی دو کشـور حامی یا دست‌نشـانده، گروگان اقدام دیگری برای پیشبرد اهداف ملی یا بین‌المللی می‌گردد. ازاین‌رو، هر کمک اقتصادی و فنی، دستیاری امنیتی، حمایت از حکومت پهلوی (کشور دست‌نشانده) در مقابل دشمنان خارجی و اپوزیسیون داخلی، گروگان نوعی اصلاح و همراهی سیاسی با آمریکا (حامی) قرار می‌گرفت.

مطابق این نظریه، انگیزه و اشـتیاق ایران دوره پهلوی دوم به کمک‌های آمریکا دوسویه بود: از سـویی آمریکا در یک منطقه اسـتراتژیک و ژئواسـتراتژیک، راه‌های دسترسـی به خطوط حیاتی کشـتیرانی، نفت و انرژی را کنترل می‌کرد؛ از منابع عمده مواد اولیه، خام و حیاتی منتفع می‌شـد و از دسترسی رقبای تجاری و سیاسی خود به آن‌ها جلوگیری می‌کرد. در سـوی دیگر هزینه‌های زیادی صرف برنامه کمک‌هـای خارجی آمریکا به ایران گردید که عمدتاً مشـاوره‌های فنی بود. هدف این مشاوره‌ها، ایجاد تغییرات فکری و نهادسازی با رویکرد مدرنیزاسـیون بـود. ولی بی‌توجهی به اقلیم و جامعه ایران که زیرسـاخت‌های لازم برای پذیرش چنین تغییراتی نداشت، منتج به ناکارآمدی و وابستگی مضاعف گردید و ثبات هیأت حاکمه به مداخله مستمر کشور حامی متصل شد.

۳. مقدمات رشد و توسعه اقتصادی ایران

از دیرباز، کشـاورزی نقش محوری در زندگی و معیشـت جامعه ایرانی ایفا کرده و همواره به‌عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه کشور مورد توجه بوده است. پیش از ورود کارشناسان آمریکایی، کشاورزی ایران عمدتاً به شیوه‌های سنتی انجام می‌شد و در مناطق کم‌آب جنوب، مرکز و شرق کشور، از قنات‌ها برای تأمین آب استفاده می‌گردید. یکی از نخستین اقدامات بخـش فنی برنامه کمک‌هـای آمریکا، آموزش و تربیت نیروی انسـانی متخصص و ایجاد تشـکیلاتی در وزارت کشاورزی و سایر سـازمان‌های مرتبط برای روزآمدسازی کشاورزی و سـودآوری محصولات تولیدی بود. از جمله این اقدامات می‌توان به تأسـیس دانشـکده کشـاورزی کرج، ایجاد مدارس فنی و حرفه‌ای کشاورزی، تأسیس بنگاه توسعه کشاورزی و اجرای طرح‌های کشـاورزی در مناطق مختلف اشـاره کرد. آموزش و توسـعه شیوه‌های نوین آبیاری، پرورش دام، طبقه‌بندی خاک، اسـتفاده از انواع جدید بذر، کودها و سـموم متناسـب با ویژگی‌های هر خاک و هر محصول، انتقال فنون مدرن کشـت و واردات ابزار و تجهیزات سـنگین کشاورزی از دستاوردهای مهم انتقال دانش از طریق این برنامه‌ها بود. استفاده از آب چاه، تلمبه‌های برقی و انتقال مصنوعی آب از زیرزمین به مزارع با بهره‌گیری از تجهیزات آمریکایی برنامه اصل چهار، تحولی انقلابی در کشـاورزی و تولید محصولات کشـاورزی ایران به شمار می‌آمد (بصیرت‌منش، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۰). یکی از سیاست‌های عمرانی

که به‌منظور اجرای برنامه‌های توسعه کشاورزی و تقسیم ارضی دولت صورت پذیرفت، تشکیل شوراهای ده بود. هیأت عملیات اقتصادی آمریکایی با آموزش‌های اداری و تأمین منابع مالی برای اعطای وام‌های کشاورزی و پروژه‌های عمرانی، از این شوراها حمایت می‌کرد (U.S. Agency for International Development,1985, pp. 21-23).

از دیگر مقدماتی که برای رشد اقتصادی ایران مورد نظر بود، توسعه زیرساخت‌های صنعتی بود که از طریق انتقال تکنولوژی، ارائه وام‌های بلندمدت برای گسترش کارخانجات، ساخت نیروگاه‌های مختلف و بهبود سیستم ارتباطات صورت پذیرفت. این امر، پیش‌نیاز توسعه صنعتی و کشاورزی محسوب می‌شد. کارشناسان آمریکایی دریافتند در راستای مدرن‌سازی، راه اصلاح ایران از ارتقای امور زیربنایی کشور می‌گذرد. اصلاح راه‌های اصلی، بنادر، فرودگاه‌ها، راه‌آهن، شبکه مخابرات و تجهیزات آب‌رسانی از این قبیل بودند که عموماً اداره عملیات اقتصادی آمریکا با سازمان برنامه همراهی یا کمک مالی می‌کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۶).

رفاه اجتماعی و بهداشت عمومی حوزه دیگری بود که به تخصیص بودجه نیاز داشت. دراین‌راستا، برنامه‌هایی برای آموزش و تربیت نیروی انسانی در سطوح مختلف از جمله کارآموزی در روستاها آغاز گردید که افراد به ارائه خدمات بهداشتی اولیه به مردم روستاها می‌پرداختند. از سوی دیگر، بورسیه‌ها و کمک‌های مالی برای تربیت کادر درمانی در مراکز علمی و دانشگاهی نیز در دستور کار قرار گرفت. برنامه بهداشت همگانی که با همکاری مدارس و دانشگاه‌ها طراحی شده بود، به روستاها منتقل گردید و در نتیجه تجهیزات دارویی، پزشکی و آزمایشگاهی به میزان چشمگیری افزایش و در سطح استان‌ها توزیع شد.

کارشناسان آمریکایی با هدف ارتقای وضعیت کشور و مطابق با نیازهای جمعیتی و الزامات اقتصادی، به بازنگری و بهبود کارایی نظام اداری پرداختند. آن‌ها برای طراحی ساختار جدید در تمامی وزارتخانه‌ها، اقداماتی را به انجام رساندند. در این مسیر، گروه‌های علمی مدیریت عمومی دانشگاه‌های مختلف، از جمله دانشگاه یوتا و دانشگاه کالیفرنیای جنوبی، به‌منظور ارتقای سیستم اداری کشور کمک کردند (U.S. Agency for International Development,1985,pp. 23-28). در این طرح، تمامی وزارتخانه‌های کابینه دولت از نظر سازمانی و فرایندی ارزیابی شدند تا کارآیی اجرایی آن‌ها بهبود یابد.

علاوه‌برایـن، برای بهبود رویه‌های مدیریت مالی در زمینه‌های حسـابداری، بازرسـی، بودجه و مدیریت مالیات، برنامه‌های ویژه‌ای آغاز گردید. در راستای ایجاد یک سیستم اصلاحات آماری، مکانیسـم‌های جدید بـرای جمع‌آوری داده‌های جمعیت‌شـناختی و اقتصـادی طراحی و اجرا شـد. همچنیـن برای تقویـت تمرکززدایی اداری و اصلاح فرایندهـای مدیریتی، مراکز جدیدی برای مدیریت امور مالیاتی، بودجه و شـهرداری‌ها تأسـیس گردید. از جمله این مراکز، مؤسسـه امور اداری دانشـگاه تهران بود که بخش عمده‌ای از کادر آموزشـی آن از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آمریکایی تشکیل می‌شد (U.S. Agency for International Development,1985,pp. 23-28).

گزارش‌هـای کمیته‌هـای تخصصی کنگره آمریکا در نیمه دهه چهل نشـان می‌داد که همکاری میان دولت ایران، سازمان‌های ایرانی و هیأت عملیات اقتصادی آمریکا بهبود یافته است. دولت ایران به‌تدریج موفق شده بود که موانع اجرای برنامه‌های عمرانی را کاهش دهد و روند مبادلات پولی و واردات کالاها را بهبود بخشـد (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، صص.۴۶۰- ۴۵۶). در این دوره، دولت ایران نسـبت به دهه‌های قبل رشـد قابل‌توجهی در درک مسئولیت‌های خود نسـبت به مردم و نیازهای کشور به نمایش گذاشت. برخلاف گذشته که بیشتر به رفع نیازهای فوری توجه می‌شد، این‌بار حکومت توانست برنامه‌های بلندمدت و مشخصی برای اداره کشـور طراحی کند و به آینده فکر کرده و در راستای تحقق آن اقدامات جدی انجام دهد و قدم‌های بزرگی برای رشد و توسعه اقتصادی کشور برداشته بود.

بخشـی از اعتباری که آمریکا به‌صورت وام بلاعـوض، کمک‌های اضطراری یا وام به ایران مـی‌داد، خرید نقدی تجهیزات و صرف مواد لازم از محصولات کارخانه‌های آمریکا بـود، یا صرف تـدارکات از آمریکا، کرایه حمل و نصب به ایـران می‌گردید. تجهیزاتی که در صـورت قدرت اقتصادی ایران، امکان فراهم کردن آن‌ها از کشـورهای دیگر هم وجود داشـت. علاوه‌براین، از شـروط قراردادهای کمک‌های اقتصادی و مشاوره‌ای آمریکا این بود که ایران موظف بود از وضعیت اقتصادی و نیروهای مسلح خود گزارش بدهند، از ملی کردن شرکت‌های خصوصی آمریکایی اجتناب ورزند و شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری خصوصی آمریکا را فراهم آورند. براین‌اساس، وجوه کمکی می‌بایست صرف خرید کالاها از آمریکا می‌شد (اسکندریان، ۱۴۰۰، ص. ۶۳).

۴. توزیع نابرابر و بی‌برنامه ثروت و فناوری

در سال ۱۳۲۹ که اداره اصل چهار در ایران شروع به فعالیت کرد، برنامه اول عمرانی توسعه در جریان بود که به دلیل گستردگی حوزه عملیات اجرایی، تأخیر در دریافت وام از بانک ترمیم و توسعه و در نهایت تحریم نفتی و درآمدهای نفتی ایران از سوی انگلیس تقریباً متوقف شده بود. مقرر شده بود از کمک‌های اصل چهار، برخی از مشکلات بودجه‌ای طرح‌های مصوب برنامه مرتفع گردد و سبب نجات این برنامه باشد. گزارش‌های کنگره آمریکا عملکرد کمک‌های دولتی و شرکت‌های آمریکایی حاضر در ایران را که با سفارت آمریکا در تهران در تماس بودند، بررسی کردند و نحوه اجرای طرح‌های مربوط به اصل چهار ترومن، وام‌های بانک‌های بین‌المللی آمریکا و کمک‌های بنیادهای خیریه و مشاوره‌ای مورد بررسی قرار دادند. در ابتدا تصور می‌شد، طرح‌های عمرانی تصویب شده یا مورد حمایت اصل چهار، در موقعیت مناسب برای آموزش و ارائه روش‌های پیشرفته صنعتی، فراهم گردیده و این طرح‌ها از نظر جغرافیایی، موقعیت استراتژیک و بر اساس پراکندگی جغرافیایی جمعیت و مراکز تولید کشاورزی تصویب شده‌اند (همراز، ۱۳۸۱، صص. ۱۸۳-۱۸۲).

در دوره ریاست جمهوری آیزنهاور در آمریکا، با توجه به شرایط جهانی کمونیسم و پیروزهای طرفداران آن در چین و مناطق دیگر جهان، هر ساله با دادن اطلاعات کلی و مبهم، از کنگره آمریکا کمک‌های ثابتی برای ایران درخواست می‌شد که در ابتدا موقتی بودن آن به دولت ایران و کنگره اعلام شده بود. این ابهام و کلی‌گویی در طرح درخواست بودجه به کنگره، ناشی از آگاهی از این موضوع بود که ارائه تصویر روشن و دقیق، موجب تقلیل بودجه خواهد شد. معمولاً کنگره شرحی در زمینه برنامه‌ای فرضی دریافت می‌کرد که در صوت تأمین هزینه‌های آن، ممکن است به اجرا درآید. باوجوداین، تصویب بودجه مزبور از جانب کنگره، قوه اجرایی (دولت) را ملزم به‌صرف آن در اقدامات مورد اشاره در توضیحات طرح فرضی نمی‌کرد (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، ص. ۴۵۳).

بررسی کنگره آمریکا نشان داد که حمایت از طرح‌های کلیدی در برنامه اول بر اساس معیارهای دقیقی نبوده، بلکه از ویژگی‌های سیاسی در یک دوره زمانی و حتی احتمالاً، آثار ارتباط با صاحب‌منصبان برای انتقال ثروت، سرمایه و فناوری به یک

منطقه خاص بهره برده‌اند. اداره اصل چهار ایران به حیف‌ومیل، اســتفاده نابجا، انتخاب نامناســب طرح‌ها، مکان‌یابی نادرســت طرح‌های صنعتی و اهمال در انجام وظایف متهم شــد (استادوخ، ۱۳۳۶، ک ۲۶، پ ۸۸). بخشی از کمک‌های اصل چهار نیز به حل مشکل و صــرف مخارجی گردیده بود که پیش از ورود اصل چهار به ایران ایجاد شــده بود. نتایج گــزارش کنگره آمریکا، حاکی از به هدف نخوردن کمک‌های مختلف به اهداف معین، عامل بی‌نظمی مالی و مصرف نابجای ســرمایه، حیف‌ومیل اعتبارات از سوی کارشناسان اصــل چهار به دلیل ناآشــنایی به امور اداری و تشــکیلاتی ایران بــود (مارجا، ش ۱۵۴۳۵). کنگره آمریکا در پایان بررســی‌های خود، اعلام کرد آنچه به نــام برنامه کمک‌های فنی و مالی خوانده می‌شــود و ســالانه میلیون‌ها دلار برای دولت آمریکا خرج برداشته است، به‌هیچ‌وجه نه جنبه کمک فنی داشــته و نه اقتصادی. تنها به کار بردن روش ویژه‌ای بوده اســت برای شناور نگه‌داشتن اقتصاد ایران در طول سال‌های مناقشه نفتی با کشور انگلیس (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، صص. ۴۵۳- ۴۴۹). برهمین‌اســاس، کمک‌های مالی آمریکا به ایران در طول چند ســال، نتیجه‌ای جز تبدیل این کشــور به نمونه‌ای از فســاد و استبداد نداشت. کمیته بررســی بر این عقیده بــود که این کمک‌های کلان، برای کشــوری با منابع نفتی فــراوان که قادر به انجــام برنامه‌های عمرانی خود بدون نیاز بــه کمک‌های خارجی بود، به‌طــور غیرمنطقی و غیرقابل توجیه هزینه شــده بود. این کمک‌هــا در نهایت تنها باعث افزایش ثروت فرصت‌طلبان و ســودجویان شــد و فاصله و نابرابری شــدیدی میان آن‌ها و سایر بخش‌های جامعه ایجاد کرد (مهدوی، ۱۳۸۰، صص. ۲۵۰- ۲۴۹).

پاســخ هیأت اصل چهــار ایران بــه انتقادات کنگره آمریــکا در توزیــع نابرابر و علت ســرمایه‌گذاری نکــردن در طرح‌های دیگر ایــن بود که پروژه‌های مذکــور نقش کمی در رســیدن آمریکا به اهدافش، یعنی اغنای ذهنی مردم ایران و دور کردن آن‌ها از ایده گرایش به کمونیســم به‌مثابه سعادت، داشتند. براین‌اساس، هزینه سرمایه‌گذاری در کمک‌های فنی در بین این ســال‌ها با شــتاب‌زدگی، متوهمانه و بدون در نظر گرفتن شــرایط نیازمندی‌های مطابق با زمان و با مدیریتی مال‌اندیش ایجاد شــده که این فراینــد به نتایج اجتناب‌ناپذیری ختم شده بود.

نکته ویژه‌ای که این گزارش به آن اذعان داشت و در سال‌های بعد به‌دفعات به اثبات رسید، این بود که کمک‌های آمریکا به‌ویژه از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ به بیش از چند صد میلیون دلار رسیده بود. این رقم در قیاس با بودجه سالانه ایران دهه سی مبلغ کمی نبود. دولت‌های ایران به‌تدریج کسری بودجه خود را با کمک‌های آمریکا مرتفع می‌کردند؛ به‌عبارت‌دیگر، به‌جای استفاده از کمک‌های اعطایی در بخش عمرانی، برای امور اداری و پرداخت حقوق کارکنان و امور شخصی دربار مصروف می‌گشت و با توجه به ارتباطات شکل گرفته، تقریباً کارشناسان مالی آمریکا نیز بر این امر هیچ کنترلی نداشتند (بلیک، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۸). تصور از آمریکا در این سال‌ها، موجب شکل‌گیری توهم «گنج بی‌پایان آمریکا به پایان نمی‌رسد» گردیده بود (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، صص. ۴۵۳-۴۴۹). مطابق تصور ایرانیان به نظر می‌رسید چون از آسمان باریده است، از آن ایشان است. پیگیری نحوه اقدام هیأت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران نیز نشان می‌دهد که با توجه به شرایط و توانایی مشخص اقتصاد ایران برای جذب این مبالغ، این فرض در کار بوده است که تنها صرف نمودن سریع بودجه کمک آمریکایی و درخواست کمک‌های بعدی در میان بود. نه اینکه واقعاً توان اقتصادی ایران و مردم ایران به آن سطح رسیده باشد. گزارش‌ها نشان می‌دهد آن دسته از کارکنان ایرانی یا کارشناسان اعضای هیأت عملیات آمریکایی که با ماهیت خارج از کنترل طرح‌های و هزینه‌ها اعتراض کردند، یا تأدیب شدند یا به ناشایستگی متهم شدند (ابتهاج، ۱۳۷۱، ص. ۳۶۷). این امور باعث گردید که هم نابرابری در بودجه سال‌های بعد دولت ایجاد گردد و هم در سطح زندگی طیفی از جامعه متأثر شود.

آیا فهرست کردن برخی از برنامه‌های عمرانی از سوی دولت‌های ایران، صوری و برای به دست آوردن منبعی از ارز خارجی بود تا کسری بودجه کشور را رفع کنند؟ به‌خصوص اینکه سهم کمک‌های ایران در این طرح‌های توسعه، چیزی بیش از زحمت یک اسم نبود. کسری بودجه هم بیش از آنکه مربوط به عدم وجود منابع و درآمد باشد، به دلیل استمرار توجه به دلارهای آمریکا و نتیجه روش‌های مدیریت مالی مسرفانه بود؛ چراکه پس از انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفت و بازگشت عایدات ایران از درآمد نفتی، درآمدها برای تأمین بودجه و اهداف عمرانی مکفی بود. شاید حتی به توان گفت دستاورد عمده

ایران در ایـن زمینه، نه فناوری آمریکا، بلکه دلارهای آمریکا بود. دولت‌های ایران عموماً بـا دریافت کمک از آمریکا به‌صورت وام مخالف بودند و به کمک فنی و مشـاوره‌ای، ولی بلاعوض میل بیشتری نشان می‌دادند.

کمک‌هـای فناورانـه‌ای که اصل چهـار در بخش‌های کشـاورزی، صنعت، نظام اداری و سیسـتم بهداشـتی عرضه می‌کرد، بهتر از بخش توزیع ثروت و سـرمایه نبود. ایـن کمک‌ها نه فقـط مواجه با نقص برنامه‌ریـزی، بلکه دچار کمبـود و توزیع نابرابر فناوری‌هـای جدید بودنـد. برخی از کمک‌ها در بخش کشـاورزی چنـان پراکنده و در نقـاط کوچکی ارائه می‌شـد که نتوانسـت تغییر مـورد نظر در سـاختار و فرهنگ کشـاورزی دیرپای ایران برجای بگذارد. اهداف سیاسـی و تبلیغی در پس پرده برنامه-ریزی بسـیاری از طرح‌ها، به شتاب‌زدگی و اجرایی شدن آن‌ها، پیش از پذیرش و درک از سـوی همه مردم انجامید. همیشـه امکانات برای تغییر در نوع کشـت در دسـترس همگان نبود و از آن به‌عنوان یک نمونه یا الگو نام برده می‌شـد؛ ولی همه‌گیر و پذیرش عـام نمی‌یافت. به‌علاوه، پیچیدگی‌های اداری و مالی چـه در آمریکا و چه در ایران و تغییرات مکرر در سیاسـت‌های مالی و اداری دو کشـور هم بر توزیـع نابرابر، انحراف از اهداف و ناکارآمدی اثر می‌گذاشـت. از جمله در زمان نخسـت‌وزیری مصدق، به دلیـل قطع درآمدهای ارزی نفت، بیشـتر کمک‌های ارزی اصل چهار به‌جای هزینه در طرح‌های کشـاورزی به تأمین هزینه دانشجویان شـاغل به تحصیل در آمریکا اختصاص یافت (نعمتی، ۱۴۰۱، ص. ۸۸).

کارکنـان آمریکایی پروژه‌های مختلف صنعتی سـعی در موجه کردن هزینه‌های این طرح‌ها داشـتند و گزارش‌های مستمری می‌دادند که این کارخانه‌ها و پروژه‌های صنعتی، نه تنها برای اقتصاد ایران شدیداً ضرورت دارند، بلکه علائم بی‌نظیری از امکان‌پذیری این تعهدات هسـتند. ولی پس از چند سـال به علت ضعف در برنامه‌ریزی و مهندسی غلط، هنوز کامل نشـده یا قادر به راه‌انـدازی نبودند. آن‌ها به‌عنوان مظاهـر و بناهای یادگاری یک برنامه کمک سـرهم‌بندی شـده به نظر می‌رسـیدند. یکی از نمونه‌های این طرح‌ها سـد کرج بود. هزینه‌های چند میلیون دلاری برآورد شـده اولیه برای سـاخت سـد که به دولت آمریکا ارسـال شد، در نهایت نه فقط هیچ‌گونه سـاختمانی بر روی رودخانه کرج

آغاز نشـــده بود، بلکه در عمل صرفاً یک جاده در اطراف سد ساخته شده بود (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، ص. ۴۵۳).[۱]

۵. ناکارآمدی و تبلیغی بودن کمک‌ها

سؤالی که در بررســی اثربخشی و کارآمدی کمک‌های مالی و فنی آمریکا به ایران باید مورد توجه قرار گیرد این اســت که آیا این کمک‌ها، همان‌طور که در تبلیغات مختلف به آن اشــاره می‌شد، به پیشــرفت و انتقال اندیشه‌های مدرن منتهی شد؟ بخش عمده‌ای از هزینه‌های برنامه اصل چهار صرف مشــاوره‌های فنی شــد. معمولاً مشــاوره‌های فنی در بلندمــدت نتایــج مثبت بــه همراه دارند. ازایــن‌رو، حتی اگر هدف این مشــاوره‌ها ایجاد تغییرات فکری و نهادســازی باشــد، در محیط‌هایی که زیرساخت‌های لازم برای پذیرش آن وجود نداشــته باشــد، نمی‌توان انتظار داشت که این تلاش‌ها به نتایج مفیدی بینجامند.

کارشناســان آمریکایی در سال‌های اولیه ورود به ایران با شــرایط اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی ایران آشــنا نبودند و برنامه ابتدایی ایشان آزمایشــی و برای شناخت و دستیابی به نتایج بدون قطعیت بود. به‌علاوه، مبارزه و فشار رسانه‌های کمونیستی، نیروهای مذهبی و همچنیــن بی‌صبری جامعه ایران، بر فعالیت هیأت عملیات آمریکایی برای حصول به نتایج فوری اثر گذاشــت. هدف هیأت آمریکایی اصل چهار این نبود که توسعه روستایی ایران از قرن چهاردهم هجری، به قرن بیســتم (میلادی) جهش پیدا کند؟! آنچه اهمیت داشت تغییر ذهنیت کشــاورزی و مدرن‌ســازیی بود که الزامات و اقتضائات آن همچنان لاینحل

---

۱. احمد آرامش در کتاب خاطرات خود نوشته است: این شرکت موریسون ندسون در زمان ساخت سد کرج با همکاری اداره اصل چهار که رئیس آن ویلیام وارن بود، صورتی برای خرید ماشین‌آلات بزرگ به دولت ایران ارائه می‌کند و چند روز بعد در حال که بیست میلیون دلار مخارج آن را از دولت ایران می‌گیرد، همین دستگاه‌ها را از انبار اداره اصل چهار ایران به نام فروش به دولت ایران به انبار سد کرج منتقل می‌کنند. براین‌اساس، دستگاه‌هایی که با نام وام بلاعوض به دولت ایران تحویل داده شده بود، با گرفتن بیست میلیون دلار از دولت به ایران داده شد (آرامش،۱۳۷۱، ص. ۲۳۵).

مانده بود. زمانی که هیأت عملیات اصل چهار به همکاران و کارشناســان آمریکایی خود می‌گفتند باید ایران را از درون دهه‌های از دســت رفته، گام‌به‌گام رشــد و پیشرفت دهیم، همه تمسخر یا حمله می‌کردند (وارن، ۱۳۹۴، ص. ۳۳۵).

از نظر بســیاری برنامه بلند مدت هیأت آمریکایی بســیار کند پیش می‌رفت و رســیدن بــه انتظارات و پیش‌بینی‌های قبلی هر روز ســخت‌تر به نظر می‌رســید. ایــن تأخیر و تعویق برنامه‌ها، خواه یا ناخواه سبب عصبانیت و اوقات تلخی می‌شد و بعضاً به درگیری یا ناآرامی می‌انجامید.[1] در مواقعی فشــارها چنان بود که حتی نخســت‌وزیر و حامیان هیأت آمریکایی از واکنش عمومی هراس داشــتند و استدلال می‌کردند که باید پروژه با فعالیت‌های پررنگ تبلیغی نشان داده شــود که کارهایی در حال انجام است (وارن، ۱۳۹۴، ص. ۳۳۴). برنامه‌های آموزشــی و کارآموزی کــه عمدتاً بلندمدت بودند، تنها در صــورت اجرای تدریجی چنین برنامه‌هایــی امــکان تغییر در رویه‌ها و ســاختارهای جامعه ایران وجود داشــت؛ اما به دلیل محدود بودن این برنامه‌ها به مناطق خاص و دســتیابی آهســته و تدریجی به نتایج، اثر آن‌ها به‌طور ملموس کمتر به چشم می‌آمد.

یکی از دلایل ناکارآمدی اصل چهار مربوط به شــروع کارهای متعدد به‌طور هم‌زمان در جبهه‌هــای مختلف بود که به پراکنده شــدن تلاش‌های آن‌هــا در حوزه‌های مختلف می‌انجامید و اثرگذاری واقعی در هر حوزه را به‌شدت کاهش می‌داد. اگرچه این گسترده نشــان دادن عملیات و ارائه کارهای نمایشــی و تبلیغی برای جــذب جامعه و دولت بود؛ ولی همان نیز دلیل بی‌ثمر گشــتن آن‌ها می‌گردید. پریدن از این شــاخه به آن شاخه برای حل مســائل مرکزی، بدون توجه به مشکلات اولیه و فرعی، دلیل اصلی ناکارآمدی بود.

---

۱. به عقیده عزت‌الله سحابی کمک‌ها و برنامه‌های اصل چهار خیلی به چشم نمی‌آمد، علاوه‌براین، در طرح‌های سازمان برنامه و گروه ابتهاج نیز هزینه و ریخت و پاش زیادی وجود داشت. مهندسین و کارشناسانی که از آمریکا و دیگر کشورها می‌آمدند، پس از چند سال به اخلاق فاسد بوروکراسی دستگاه حاکمه ایران عادت کرده و آن‌ها نیز فاسد می‌شدند و رشوه گرفتن را یاد می‌گرفتند و کارهای جعلی و طول دادن به پروژه‌ها را آموختند؛ به‌عبارت‌دیگر، محیط فاسد، حتی بهترین کارشناسان را همراه خود می‌کرد (بصیرت‌منش، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۳).

دلیل دیگر ناکارآمدی این بود که برنامه کمک‌های خارجی آمریکا به ایران عموماً مبدل به افزودن سرمایه شخصی شاه و دربار گردیده بود؛ هم فساد مالی را افزایش داد و هم استبداد و فضای بسته سیاسی را ایجاد کرد (بصیرت‌منش، ۱۳۹۹، صص. ۲۴۳-۲۴۲). در بُعد اقتصادی، کمک‌ها متناسب با وضعیت کشور ایران و نهادهای سنتی که زمینه‌های عرفی و دینی دقیق و پیچیده‌ای داشتند، نبود و حتی در برخی مناطق پس از اصلاحات ارضی، تعادل اقتصادی مخدوش و نیاز به تزریق مستمر کمک‌های مالی و فنی از خارج به عادت مبدل گردید.

بی‌نظمی و سوءاستفاده مالی از بودجه و کمک‌های مالی آمریکا، انحرافات مختلفی را در نظام مالی ایران ایجاد کرد (روزنامه دنیای اقتصاد،۱۳۹۲). برنامه کمک‌ها به‌تدریج به گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی در ایران و دور شدن از استفاده کالاهای تولید داخلی انجامید، تجار را راغب به وارد کردن لوازم یدکی آمریکایی کرد (کریمیان، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۲).

موانع زیادی بر سر راه مکانیزاسیون وجود داشت. ماشین‌آلات صنعتی که در سال ۱۳۳۰ از آمریکا سفارش داده شد، باعث شرمساری دولت در سال‌های بعد گردید. بسیاری از این ماشین‌آلات برای استفاده کاربردی در مزارع روستاهای ایران بسیار بزرگ بودند. برای مثال، یکی از مشکلاتی که بر ناکارآمدی کمک‌ها در حوزه کشاورزی مؤثر بود، اراضی کشاورزی که زارعان و رعایای انفرادی اداره‌اش می‌کردند، برای استفاده بهینه از تراکتور بسیار کوچک بود. با در نظر گرفتن عدم آشنایی مردم روستاها با ماشین‌آلات، نبود مکانیک و مراکز تعمیرات، مسائل را پیچیده‌تر هم کرد. بسیاری از کشاورزان بر اساس اقتصاد سودمحور و بهره‌برداری از محصول فراوان عمل نمی‌کردند و به آن اهمیتی نمی‌دادند. ولی برای تأمین سوخت دیزل، بنزین و روغن ماشین‌آلات و مسائل دیگر، محصول بیشتر و پول اضافه بر مصرف ضروری بود (وارن،۱۳۹۴، صص. ۳۳۵- ۳۳۴).

اهداف خاص آمریکا از ارائه این کمک‌ها نیز امکان کارآمدی بیشتر را کم اثر کرده بود. تعدد سازمان‌های دست‌اندرکار توسعه اجتماعی و اقتصادی و نبود دستگاه منفردی برای جهت بخشیدن به تلاش‌های و ایجاد هماهنگی در آن‌ها با کمک آمریکا عامل مؤثری در ناکارآمدی گردید. این امور بخصوص پیش از حضور ابتهاج در سازمان برنامه و پس عزل وی بیشتر به چشم می‌آمد. حتی باوجود سازمان برنامه که در حقیقت مدیریت پروژه‌های

پیشـــنهادی اصل چهار را پیگیری می‌کرد و تنظیم مالی آن را در دســـت داشـــت، رویه‌های دســـتوری و همچنین شیوه‌های عمل از بســـیاری جهات ناقص بودند. چنان‌که حسابرسان کمیته بررســـی کنگره آمریکا نشـــان دادند، ضعف‌های اساسی در نظارت بودجه‌ای، بیلان مالـــی، تلخیص بودجه و نظارت‌های داخلی وجود داشـــت و در نهایـــت نتیجه گرفتند که حساب‌های مزبور، «حساب‌ناشدنی» هستند (یوناه و نانز،۱۳۷۸، ص. ۴۶۰).

۶. وابستگی اقتصادی و فنی به آمریکا

جان فاستر دالاس وزیر امور خارجه دولت آیزنهاور نقل می‌کند: «برای تصرف یک کشور خارجـــی دو راه وجود دارد؛ یکی برقراری کنترل نظامی بر مردم یک کشـــور با نیروهای مســـلح و راه دیگر برقراری نظارت بر اقتصاد کشـــور با سیاســـت مالی» (اسکندریان، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۲). ایـــن کاری بود که آمریکا در ایران پیش‌گرفته بود. کمک‌های آمریکا، ایران را به وابســـتگی مالی و افزایش بدهی‌های خارجی کشاند. ایران برای بازگرداندن اصل‌وفرع بدهی‌ها، دوباره به خود آمریکایی‌ها رجوع می‌کرد. از نظر تکنولوژیک نیز مستمر نیازمند کمک بود. بر همین اســـاس بود که آورل هریمن سیاســـتمدار آمریکا، آشکارا اعلام کرد «کمک‌های آمریکا در واقع صندوق کمک به خود آمریکاســـت» (اسکندریان، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۲)؛ امـــا این وابســـتگی اقتصادی و بودجه‌ای ایران به آمریکا، بـــه چه میزان بود؟ پس از کودتا علیه دولت مصدق، آمریکا برای ثبات دولت زاهدی و نجات حکومت پهلوی دوم، کمک‌های گســـترده‌ای عرضه کرد. با روی کار آمـــدن زاهدی، ماهانه مبلغ پنج میلیون و چهارصد هزار دلار از ســـوی خزانه‌داری آمریکا صـــادر و ویلیام وارن آن را به بانک ملی ارائه می‌کرد که با قیمت‌گذاری آن، حدود پانصد و هشـــتاد میلیون ریال به‌حساب وزارت دارایی واریز می‌گردید. ایران با این کمک توانســـت پس از چند ماه، تعهدات جاری‌اش را بپـــردازد و بانک ملی ارز کافی برای عرضـــه به واردکنندگان را در اختیار گرفت و بازار سیاهی که دلار را از ۱۰۰ ریال به ۱۳۲ ریال بالا برده بود، از بین برد (وارن،۱۳۹۴، ص. ۳۷۱). روی‌هم‌رفته تا سال ۱۳۳۶ که درآمدهای نفتی ایران نیز برگشته بود، آمریکا شصت درصد کل هزینه‌هـــای حکومت ایران را تأمین می‌کرد. در مجموع، وام‌ها و اعانه‌های آمریکا در دهه ســـی، حدود ۸۰ درصد هزینه‌های ســـازمان برنامه و ۲۱ درصد تشـــکیل سرمایه ثابت

داخلی ناخالص در این دهه بود (گازیورسکی، ۱۳۷۱، صص. ۱۸۳-۱۸۲). هرچه به پایان دهه سی نزدیک‌تر می‌شویم، این رقم کمتر می‌گردید. به‌نحوی‌که موتور محرک اقتصاد ایران در دهه سی، کمک‌های متنوع اعطایی آمریکا بود.

یک نمونه از بازتاب شیوه کلی مصرف کمک‌های آمریکا و میزان وابستگی بودجه دولت ایران به این کمک‌ها را باید در نحوه مصرف و هزینه کرد کمک‌های آمریکا برای کمک به بودجه دولت زاهدی دریافت. از این کمک‌ها، ۲۷ میلیون دلار صرف پرداخت حقوق کارکنان دولت شد که در زمان دولت مصدق به علت مشکلات مالی همراه با محاصره نفتی، حقوق منظم پرداخت نشده بود. به‌طور مشخص، بخشی از این ۲۷ میلیون دلار برای حقوق کارکنان شرکت نفت، بخشی برای ارتش و ژاندارمری تخصیص یافت. کمک‌ها به بودجه دولت در این سال‌ها حتی برای کالاهای مصرفی، از قبیل قند و شکر، چای، دارو، خدمات شهری، مبارزه با بیماری‌های واگیر، هزینه ساخت مدارس و... تخصیص می‌یافت؛ به‌عبارت‌دیگر، پرداخت حقوق بخش کارکنان دولت و توزیع برخی ارزاق نیز وابسته به کمک‌های آمریکا گردیده بود. به‌تدریج آفت نگاه به توانمندی‌های آمریکا و چشم‌پوشی از ظرفیت‌های داخلی در الزام به دریافت این حجم از کمک‌های مالی و فنی آشکار شد. بیش از یک دهه ایران برای جبران ضعف‌های خود، وابسته به کمک گردیده بود. این امر اگرچه به تنوع و سرعت در توسعه کمک می‌کرد، ولی در تسریع و وابسته شدن به واردات و بی‌ارزش کردن کالاهای ایرانی در نظر ایرانیان به همان اندازه خسارت داشت؛ چراکه در طول یک دهه حجم صادرات آمریکا به ایران چندین برابر گردید (میلانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۰).

این حجم از کمک‌ها صرفاً برای همراهی با دولت کودتا و بعد از آن پرداخت نمی‌شد، بلکه گزارش‌های مستمر کنگره و وزارت امور خارجه آمریکا از چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی ایران نشان می‌داد، رژیم برای بقای قدرت، به ارتش و نظامیان متکی شده بود و ثبات حکومت شاه، منوط به تحولات اقتصادی و اصلاحات اجتماعی و سیاسی گردیده بود. اگر در این زمینه پیشرفتی حاصل نمی‌شد، طبقات متوسط و پایین‌تر علیه سلطنت شورش می‌کردند. براین اساس، مستمر از شاه خواسته می‌شد برای اینکه در قدرت بماند، باید به سیاست هواداری از غرب و مقاومت در مقابل کمونیسم ادامه دهد و تداوم حمایت

و کمک‌ها، وابســته به آن است (بلیک،۱۳۹۴، ص. ۱۰۶). ازاین‌رو، وابستگی مضاعفی هم در زمینه اقتصادی و هم برای بقای سلطنت ایجاد شده بود.

۷. سیاست‌زدگی کمک‌های مالی و فنی

ورود و پذیــرش قــرارداد کمک‌هــای اصل چهار در ایــران و برخــورداری از کمک‌های متنوع آمریکا در دهه ســی زمانی در دســترس قرار گرفت که به گواه منابع، بیش از دوسوم جمعیت ایران در مناطق روســتایی، عشــایری و مراکز غیرشــهری با امکانات بســیار کم و محروم زندگی می‌کردند. این محرومیت و فقر می‌توانست زمینه مناسبی برای فعالیت حزب توده و گروه‌های چپ طرفدار شــوروی باشد. در شرایطی که جامعه نخبگانی ایران به‌سوی مرام‌های کمونیســتی و ملی‌گرایانه گرایش می‌یافت، ثبات دســتگاه حاکمه، بهترین گزینه ممکن برای آمریکا محسوب می‌گردید. همین ملاحظات، باعث شد برنامه‌های اصل چهار و کمک‌های مالی و فنی بر روی بهبود اوضاع کشــاورزی، بهداشــت، نظام آموزشی و در نهایــت نظام اداری تمرکز یافت و به دنبــال به تأخیر انداختن تغییرات و اصلاحات بود. این امر بیان‌گر اولویت هدف سیاسی بود، نه اقتصادی.

متأثر بودن برنامه‌های فنی و اقتصادی اصل چهار از تصمیمات سیاســی دولت‌های وقت و سیاســت‌های آمریکا به ناکارآمدی و ناهماهنگی کمک‌ها انجامید و اثربخشی آن‌ها را با مشکل روبرو کرد. برنامه اول توسعه تحت تأثیر مستقیم آمریکا تقریباً در نهایت بی‌نتیجه ماند؛ چراکه به‌واقع بیش از یک‌ســوم هزینه برنامه را از درآمد ایران مربوط به حق‌السهم از شرکت نفت ایران و انگلیس پیش‌بینی شده بود و یک‌سوم هم با وام‌های بانک ترمیم و توسعه. در ناکامی هر دوی این درآمدها آمریکا تأثیر مســتقیم داشــت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲، ص.۱). حل نشــدن غائله نفتی و تحریم نفت ایران و همراهی آمریــکا با انگلیس، موجب حمله به ادارات اصل چهار و شعار «لانه جاسوسی و لانه فساد» علیه آن‌ها گردید. در نهایت، هم در ســاقط کردن دولت مصدق، نقش اول را داشتند. این سیاست‌زدگی کمک‌های اقتصادی، باعث سیاه شدن چهره آمریکا در این برهه گردید.

دولت‌هــای پس از کودتــای ۲۸ مرداد در ایران با کمک‌هــای مختلف آمریکا و نوعی اتحاد بین ایران و آمریکا، تقویت شــدند و این اتحاد به تضمین موجودیت رژیم ایران منتج

شد و حتی زمینه تسلط و تفوق منطقه‌ای ایران را در سایه حمایت آمریکا ایجاد کرد. به‌طورقطع، شکل سیاسی حکومت پهلوی، بدون کمک‌های مختلف آمریکا دچار تغییر یا به شکلی که تا سال ۱۳۵۷ دوام یافت، قابل‌تصور نیست و حتی می‌توان گفت، غیرممکن بود (هالیدی، ۱۳۵۸، ص. ۲۵۹).

علاوه بر کمک‌های آشکار آمریکا، سایر کمک‌ها از طریق ایستگاه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در تهران به انجام می‌رسید. مأمورین این ایستگاه درصدد بودند تا استحکام و مشروعیت رژیم را از طریق الگوهایی، از جمله مذاکره با مخالفین، انجام فعالیت‌های تبلیغی و جنگ روانی فراهم آورند. به‌واقع، استحکام سیاسی این رژیم، مدیون ساختارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا بود. به همان میزان، اتخاذ رفتار سیاسی و جهت‌گیری سیاست خارجی همگرا با آمریکا بیشتر می‌شد (متقی، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۸).

هر کمک اقتصادی، گروگان پیشبرد بخشی از منویات آمریکا می‌گردید و هرچه نیاز مالی و سیاسی دولت‌ها بیشتر بود، تنوع درخواست‌های آمریکا نیز بیشتر می‌شد و به‌طور رسمی در امور سیاسی کشور مداخله می‌کرد. در سال ۱۳۳۹، مقامات آمریکایی برای شاه روشن ساختند که امینی را بهترین گزینه برای نخست‌وزیری می‌شناسند. حتی شایع شد پرداخت کمک بلاعوض آمریکا را مشروط به انتصاب امینی کرده‌اند (مهدوی، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۷). امینی نیز در زمان روی کار آمدن، درخواست یک وام درازمدت از آمریکا کرد؛ ولی آمریکا پرداخت هرگونه وامی را به اجرای برنامه اصلاحات ارضی مورد نظر خود موکول کرد.

یکی دیگر از مصادیق جهت‌گیری سیاسی ایران در قبال دریافت کمک‌های مالی و فنی آمریکا، به ورود هیأت شوروی به ایران در سال ۱۳۳۷ برمی‌گردد که از سوی شاه برای تحریک آمریکا انجام شد. این حرکت باعث تغییر دوباره رأی آیزنهاور و تماس هیأت آمریکایی با ایران و ورود آن‌ها برای مطالعه و ارائه کمک بیشتر گردید. بی‌دلیل نبود که خروشچف در یکی از نطق‌های خود، کمک‌های متنوع آمریکا را برای دور کردن ایران از شوروی معرفی کرد و مطرح شدن ورود هیأت شوروی، نزدیکی و انعقاد قراردادهای مالی مختلف را برای شاه ارمغان آورد؛ امری که از نظر خروشچف، ایران را وارد دشمنان شوروی کرده بود (کاتم،۱۳۸۵، ص. ۲۴۱). بعد از اینکه شاه به انعقاد قرارداد با آمریکا

بازگشـــت، حملات رادیویی شـــوروی به ایران بی‌نهایت زیاد شد، به طریقی که نیویورک تایمز نوشـــت که تمام برنامه‌های شوروی به فارسی اختصاص می‌یابد به‌نحوی‌که از لحاظ برنامه، بعد از انگلیسی، دومین تعداد ساعت به فارسی اختصاص دارد (صداقت‌کیش، ۱۳۵۰، ص. ۷۶)؛ به‌عبارت‌دیگر، نزدیکی به آمریکا، سیاســـت دشـــمنی شدید شوروی را به همراه آورد. شـــاید بتوان ادعا کرد که این امر ایران را به جنگ ســـرد با شوروی وارد شد و مورد حملات شدید رسانه‌ای روس‌ها قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

ایـــران در دوره پهلوی دوم، به دلیل کمبود منابع اقتصادی، عدم درک و تفکر توســـعه در بین مردم و حتی مقامات دولتی، تصمیم به دریافت وام و کمک‌های اقتصادی و مشـــاوره فنی از کشـــوری غیر از بریتانیا و شـــوروی گرفت. این تصمیم، به‌ویژه در شرایط بحرانی آن زمـــان، نوعی راه‌حل فوری و کوتاه‌مدت به نظر می‌رســـید که می‌توانســـت ایران را از بحـــران اقتصادی نجات دهـــد. به‌تدریج، حقوق اقتصادی که آمریکا در ایران به دســـت آورد، پایه‌گذار نفوذ سیاســـی آن کشـــور در ایران شد. این کمک‌ها اگرچه در ابتدا باعث رشـــد و تقویت بخش صنعت و بخش‌های زیرســـاختی کشور شدند، اما مشکلاتی که در مسیر اجرای این کمک‌ها ایجاد شد، به توسعه نامتوازن کشور انجامید. بزرگ‌ترین چالش این کمک‌ها، جزیره‌ای بودن و عدم توزیع آن‌ها در ســـطح سراســـری کشور بود. این امر نه‌تنها به توسعه نابرابر کشور دامن زد، بلکه باعث شد مناطقی که از این کمک‌ها بهره‌مند نبودند، فاصله بیشـــتری با مراکز اقتصادی توســـعه‌یافته پیـــدا کنند. پس از کودتای ۱۳۳۲ و تغییرات سیاســـی به نفع شـــاه و آمریکا، ایران روزبه‌روز بـــه الگوهای اقتصادی، اداری، فرهنگی و سیاسی آمریکا وابسته‌تر شد.

جهت‌گیـــری اصلی در کمک‌هـــای مالی و فنی آمریـــکا، تغییر مبنایی ســـازمان‌های بومی و ســـنتی ایـــران و در صورت امکان، تغییـــر ماهیتی آن‌ها بود. آمریکا قصد داشـــت در درون لایه‌هـــای اجتماعـــی جامعه ایران رســـوخ کند و علاوه بر تربیـــت گروه‌هایی که حامی سیاســـت‌های غیرکمونیســـتی بودند، پایگاه‌های داخلی را برای حمایت از ارزش‌ها و الگوهای جهـــان آزاد آمریکایی پدید آورد. دراین‌خصوص، بایـــد به تربیت نخبگان در

دانشـــگاه‌های آمریکایی یا وابســـته به آن توجه کرد. این افراد می‌توانســـتند جهان پیرامون را چنان شـــکل دهند که مورد نظر آمریکا باشـــد. ورود گروهی از نخبگان فنی، اداری و تکنوکرات‌های ایرانی با کمک‌های آمریکایی به ســـاختارهای دولتی، باعث تزریق الگوی اداری و مدیریتی آمریکا در کشور گردید. اجرای مدل‌های اقتصادی و اداری آمریکا که عمدتاً بر مبنای اصول ســـرمایه‌داری غربی و تمرکز بر رشـــد صنعتی و تجاری بود، باعث شـــد که نهادهای دولتی ایران به‌جای توجه به نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم، بیشـــتر به اولویت‌های اســـتراتژیک و سیاســـی آمریکا پاسخ دهند. این الگو از طریق آموزش‌های فرهنگی و فنی، نه تنها وابســـتگی ایران به آمریکا را پیچیده‌تر ساخت، بلکه زمینه‌ساز نفوذ عمیق‌تر این کشور در مسائل مختلف کشور شد.

بســـیاری از تصمیمات اقتصادی و اجتماعی ایران به‌طور غیررســـمی و به‌صورت پنهانی از طریق فشارهای سیاســـی و اقتصادی آمریکا اتخاذ می‌شد. نگرانی‌هایی که درباره امکان قطع کمک‌ها در صورت تغییرات سیاسی در ایران وجود داشت، موجب شد که دولت‌ها به اصلاحات واقعی، اصلاحات اساســـی در ساختارهای حکومتی و اقتصادی توجهی نداشته باشند. به‌طور خاص، کمک‌های مالی و فنی از طریق «دولت به دولت» صورت می‌گرفت کـــه این امر به‌خودی‌خود موجب تأخیر در روند اصلاحات و تغییرات اساســـی در کشـــور گشت. در نهایت، سیاست کمک‌های خارجی آمریکا باوجود تأثیرات مثبت اولیه، نتوانست در مســـیری قرار گیرد که به توســـعه‌ای پایدار ایران منتج شود و در بلندمدت به عامل اصلی ناهماهنگی و عدم توازن در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران تبدیل شدند و پیامدهای آن تا ســـال‌ها پس از پایان دوره پهلوی دوم در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشور باقی ماند و عملاً وابســـتگی ایران به آمریکا را در ابعاد مختلف تقویت کرد و در درازمدت باعث تداوم سلطه‌گری و نفوذ آمریکا در ایران شد.

منابع

- آرامـــش، احمد (۱۳۷۱). پیکار با اهریمن: یادداشـــت‌های زندان. به کوشـــش خســـرو آرامش، تهران: فردوس.
- ابتهاج، ابوالحسن. (۱۳۷۱). خاطرات ابوالحسن ابتهاج. تهران: علمی.
- اداره اســـناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ). ۱۳۳۶، کارتن ۲۶، پوشه ۸۸.
- اســـکندریان، گوهر (۱۴۰۱). روابط ایران و آمریکا. ترجمه گارون سارکیســـیان، تهران: ثالث.
- بصیرت‌منش، حمید. (۱۳۹۹). با تاریخ در صحنه: گفتگو با مهندس عزت‌الله سحابی. تهران: عروج.
- بلیک، کریســـتین. (۱۳۹۴). روابط خارجی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۱. ترجمه علی باقری دولت‌آبادی و حوریه دهقان، یاسوج: مخاطب.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۳۲)، شماره ۶۶۲۶.
- روزنامه دنیای اقتصاد (۱۳۹۲)، شماره ۳۱۴۰.
- سالمی‌قمصری، مرتضی، یزدانی، سهراب، فرهادی، مرتضی و مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۹). اصل چهار ترومن و امکان توسعه در ایران. برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، ۱۱ (۴۳)، ۱۶۱-۱۹۷. https://qjsd.atu.ac.ir/article_12132.html /doi./10.22054/qjsd.2020.53614.2014
- صداقت‌کیش، جمشـــید (۱۳۵۰). روابط ایران و آمریکا در دهه پنجاه میلادی. تهران: دهخدا.
- کاتم، ریچارد. (۱۳۸۵). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.
- کرباســـیان، اکبر (۱۳۷۸). تحلیلی بر نتایج اجرای اصل چهار ترومن در ایران. گزارش اقتصادی، ۱۰۷، ۶۴- ۷۲. http://noo.rs/VuXEV
- کریمیان، علیرضا. (۱۳۸۱). جنبش دانشـــجویی در ایران: از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- گازیوروســـکی، مـــارک. (۱۳۷۱). سیاســـت خارجـــی آمریکا و شـــاه: بنـــای دولتی

دست‌نشانده در ایران. ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.

- متقـی، ابراهیم (۱۳۷۸). جهت‌گیری سیاسـت خارجی و نقش ملی ایـران از کودتا تا انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۲. نامه مفید، (۱۹)،۱۷۷-۲۰۶.
https://www.ensani.ir/fa/article/262841
- مرکز اسناد ریاست جمهوری ایران (مارجا). شماره بازیابی ۱۵۴۳۵.
- مهدوی، عبدالرضا (هوشـنگ). (۱۳۸۰). سیاسـت خارجی ایـران در دوران پهلوی: ۱۳۰۰-۱۳۵۷. تهران: پیکان.
- میلانی، عباس (۱۳۹۳). دربار شاه. بی‌جا: چاپ افست.
- نجاتیـان، آرش (۱۳۷۵). فعالیت‌های ترویجی بنیاد خـاور نزدیک در ایران. جهاد، ۱۷ (۱۹۲ و ۱۹۳)، ۸۷-۹۰. https://www.ensani.ir/fa/article/249754
- نعمتـی، نورالدین (۱۳۹۹). روابـط ایران و آمریکا در دوره پهلـوی دوم. تهران: نگاه معاصر.
- وارن. ای، ویلیام (۱۳۹۴). مأموریتی برای صلح: اصل چهار در ایران. ترجمه محمدامین نادریان و مینا ناصریان، تهران: هزاره سوم اندیشه.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسـعه سـرمایه‌داری در ایـران. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر
- همـراز، ویدا (۱۳۸۱). بررسـی اهداف و عملکرد اصل چهـار ترومن: هیأت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران. تهران: وزارت امور خارجه.
- یوناه، الکساندر و نانز، الن (۱۳۷۸). ایران و ایالات‌متحده آمریکا: تاریخ مستند روابط دوجانبه. ترجمه سعیده لطفیان و احمد صادقی، تهران: قومس.
- U.S. Agency for International Development. (1985). U.S. *overseas loans and grants* (Vol. 1). Washington.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

Biannual Journal
History of The Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Iranian Revolution of 1979 Followed by the Islamic Revolution of 1981

Homayon Katouzian, Mohammad Ali [1]

1. Professor, Faculty of Asian and Middle Eastern Studies, University of Oxford, Oxford, England.

Abstract

The Iranian Revolution of 1979 was one of the most complex political events of the twentieth century, and its nature and consequences remain the subject of debate among scholars of political history and the sociology of revolutions. This article makes a conceptual distinction between the broader revolution of 1979 and the subsequent process through which the Islamic Revolution took shape. From this perspective, the 1979 Revolution was not initially an Islamic revolution; rather, it was a broad-based uprising against the Pahlavi state in which diverse political forces, including Islamists, Marxists, nationalists, and liberals, participated. The article demonstrates that the Pahlavi state's development policies, the rise in oil revenues, the elimination of independent political institutions, the weakening of the state's ties with traditional and modern social groups, and the emergence of a profound state–society divide created the social and political conditions for the revolution. It then examines the transformation of this multi-ideological uprising into an Islamic Revolution through the gradual elimination of political rivals, the hostage crisis, the collapse of the provisional government, and the removal of Abolhassan Banisadr from the presidency. The findings indicate that the Islamists' victory was not a consequence of the revolution's initial character; rather, it resulted from their capacity for social mobilization, their effective use of religious networks, and their ability to present a coherent alternative following the collapse of the Pahlavi regime.

Article Info

Article type: Research

Received: August 25, 2026

Received in revised from:
August 25, 2026

Accepted: September 01, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:
Iranian Revolution; Islamic Revolution; Homayoun Katouzian; State and Society; Short-Term Society; Pahlavi; Political Islamism; Islamic Republic.

*Corresponding author:
homa.katouzian@ sant.ox.ac.uk

Cite this article: Homayoun Katouzian, M. (2026). The Iranian Revolution of 1979 Followed by the Islamic Revolution of 1981. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 161-188. https://doi.org/10.22034/te.2026.589091.1311

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

دوفصلنامه

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

تاریخ‌نامه انقلاب / دوره هشتم/شمارهٔ دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۵

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی ۱۳۶۰

همایون کاتوزیان[۱]

۱. استاد، دانشکده مطالعات آسیا و خاورمیانه، دانشگاه آکسفورد، آکسفورد، انگلستان.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰

کلیدواژه‌ها:

انقلاب ایران، انقلاب اسلامی، همایون کاتوزیان، دولت و جامعه، جامعه کوتاه‌مدت، پهلوی، اسلام‌گرایی سیاسی، جمهوری اسلامی.

* **نویسنده مسئول:**

homa.katouzian@ sant.ox.ac.uk

چکیده

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ یکی از پیچیده‌ترین رخدادهای سیاسی قرن بیستم است که ماهیت و پیامدهای آن همچنان موضوع مناقشه میان پژوهشگران تاریخ سیاسی و جامعه‌شناسی انقلاب‌هاست. این مقاله میان انقلاب عمومی سال ۱۳۵۷ و فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی پس از آن تمایز مفهومی برقرار می‌کند. بر اساس این رویکرد، انقلاب ۱۳۵۷ نه از ابتدا یک انقلاب اسلامی، بلکه شورشی فراگیر علیه دولت پهلوی بود که نیروهای متنوعی از اسلام‌گرایان، مارکسیست‌ها، ملی‌گرایان و لیبرال‌ها در آن مشارکت داشتند. مقاله نشان می‌دهد که سیاست‌های توسعه‌ای دولت پهلوی، افزایش درآمدهای نفتی، حذف نهادهای مستقل سیاسی، تضعیف پیوند دولت با گروه‌های سنتی و مدرن و شکل‌گیری شکاف عمیق میان دولت و جامعه، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب را فراهم کرد. در ادامه، روند تبدیل این شورش چند ایدئولوژیک به انقلاب اسلامی از طریق حذف تدریجی رقبا، بحران گروگان‌گیری، سقوط دولت موقت و برکناری بنی‌صدر بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیروزی اسلام‌گرایان نه نتیجه ماهیت اولیه انقلاب، بلکه حاصل توانایی آنان در سازمان‌دهی اجتماعی، بهره‌گیری از شبکه‌های مذهبی و ارائه بدیلی منسجم پس از سقوط رژیم پهلوی بود.

استناد: همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۴۰۵). انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی ۱۳۶۰. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۱ (۲)، ۲۸۹-۳۱۶.
https://doi.org/10.22034/te.2026.589091.1311

مقدمه

انقلاب ایرانی ۱۳۵۷ از جنبه‌های بسیاری پاسخ مستقیمی به پیامدهای انقلاب سفید شاه در ۱۳۴۲ بود. برخلاف باور رایج، این انقلاب اسلامی نبود، بلکه طغیان قیامی عمومی شامل چندین ایدئولوژی و دستور کار سیاسی بود که در آن اسلام‌گرایان و مارکسیست-لنینیست‌ها برتری داشتند، هرچند که لیبرال‌ها و دموکرات‌ها نیز نماینده‌هایی داشتند. این انقلاب منجر به انقلاب اسلامی ۱۳۶۰ شد (Katouzian, 2020, p.21).

«اصول» اصلی انقلاب سفید شاه در دی ۱۳۴۲ اصلاحات ارضی و اعطای حق رأی به زنان بود. هیچ‌یک از این موارد به‌خودی‌خود نیاز به یک انقلاب نداشت؛ کشورهای مشابه در جهان سوم توانسته بودند همین اصلاحات را بدون نیاز به انقلاب به دست آورند. انقلاب واقعی در ۱۳۴۲، پس از سرکوب قیام خرداد آن سال و اجرای سیاست‌های حذف، تحمیل مجدد حکومت مطلقه و خودسرانه، پس از دوره‌ای دیکتاتوری بود که در آن افراد و گروه‌هایی غیر از شاه نیز نقشی داشتند (Katouzian, 2003$_a$, p.108; Azimi, 2008,p.248)؛ بنابراین هیأت حاکمه سیاسی و هیأت حاکمه مذهبی از حوزه سیاست حذف شدند سیاسی حذف شدند، درست همان‌گونه که امینی و دموکرات‌های لیبرال و کمونیست‌ها قبل از آن به حاشیه رانده شدند؛ به‌عبارت‌دیگر، سیاست ملغی شد و دولت پایگاه خود را در میان زمین‌داران و علمای دینی از دست داد. در همین حال، رهبران گروه‌های سیاسی مسالمت‌آمیز و لیبرال به خاموشی ترس‌آور و زندانی شدن به‌حکم دادگاه‌های نظامی کشیده شدند. شاه رژیم نوین خود را به همین دلیل بی‌طبقه توصیف کرد و قانون اساسی دموکراتیک ایران را به نظام شاهنشاهی تغییر داد؛ نظامی که اساساً رژیمی مطلقه و خودسرانه بود. بااین‌حال، این وضعیت تأثیری دیالکتیکی داشت (Katouzian, 2003, chapter 2; Katouzian, 2010, pp.253-262)؛ زیرا درحالی‌که به حذف سیاستمداران، روحانیان، لیبرال‌ها و دموکرات‌ها از عرصه سیاست انجامید، توسعه مسلک‌ها، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌هایی را که به‌نوعی در پی براندازی رژیم و حذف شخص شاه بودند، تشویق کرد؛ بنابراین این درگیری آشنا میان دولت و جامعه از اواخر دهه چهل به بعد به اوج خود رسید. جامعه هرگونه دیدگاه یا تصمیمی را که از سوی دولت اتخاذ می‌شد، زیان‌بار می‌دانست و بر این

باور بود که دولت ذاتاً از انجام هرگونه اقدام مفید برای جامعه ناتوان است؛ هر اقدامی که دولت انجام می‌داد، یا «به دستور اربابان خارجی‌اش [عمدتاً آمریکا] بود» یا «برای این‌که بتوانند ثروت کشور را غارت کنند».

روشنفکران و در یک نگاه کلی‌تر فرهیختگان ایرانی به مدت چند دهه دولت را به خاطر عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی مقصر می‌دانستند و به‌شدت به دلیل ارتباط رژیم با نهادهای مذهبی انتقاد می‌کردند و خواستار درجه بیشتری از سکولاریسم بودند (Ansari, 2006; Katouzian, 2010$_a$, pp.279-286). یک طعنه رایج علیه دولت این بود که «این کشور حتی باید سوزن وارد کند» که به عدم صنعت مدرن فولاد در کشور اشاره می‌کرد. پیش از انقلاب سفید، آن‌ها خواستار نوسازی، صنعتی شدن، توسعه اجتماعی و اقتصادی و استانداردهای مصرف مادی و فرهنگی به سبک غربی بودند.

اما به‌محض این‌که دولت شروع به قطع ارتباطات خود با نیروهای مذهبی و سنتی، سرمایه‌گذاری در صنعت مدرن و تشویق فرهنگ غربی در دهه چهل کرد، روشنفکران تقریباً صد و هشتاد درجه تغییر جهت دادند. آن‌ها استدلال می‌کردند که این توسعه نیست، بلکه وابستگی به امپریالیسم غربی است که «بورژوازی کمپرادور» (سرمایه‌داری تجاری) و سرمایه‌دارانی که به غرب وابسته و در خدمت منافع غرب هستند را تقویت می‌کند و هم‌زمان از سوی آنان تشویق و تبلیغ می‌شود. اصلاحات ارضی به دستور امپریالیسم آمریکا انجام شده بود، بخشی برای جلوگیری از خطر یک انقلاب سوسیالیستی و بخشی برای ارائه بازار بهتری برای کالاهای مصرفی غربی؛ و این روند ادامه یافت (Katouzian, 2020, pp.49-55).

به‌موازات، بسیاری از روشنفکران به‌شدت سکولار - تقریباً تمام چپ‌گراها که بیشتر آن‌ها مارکسیست-لنینیست بودند - که پیش‌تر به‌شدت به دین و رابطه صلح‌آمیز دولت با رهبران دینی انتقاد می‌کردند، شروع به توجه و بازگشت به فرهنگ و سنت‌های مذهبی کشور کرده، غرب‌زدگی را تقبیح و از اصالت فرهنگی و بومی‌گرایی دفاع می‌کردند.

مارکسیسم-لنینیسم

مارکسیسم-لنینیسم ایدئولوژی آشنایی بود که در آن زمان در بسیاری از کشورهای به‌اصطلاح جهان‌سومی محبوب بود. حتی در کشورهای پیشرفته، جوانان تحت تأثیر آن قرار داشتند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مارکسیست-لنینیست‌های ایرانی یا مائوئیست‌های با گرایش‌های مختلف بودند، یا طرفدار شوروی یا تروتسکیست‌های با گرایش‌های مختلف. آن‌ها در درون و میان خود تناقضات تقریباً غیرقابلی حل داشتند، هرچند که به‌طور نظری همگی طرفدار انقلاب پرولتاریایی و دیکتاتوری پرولتاریا بودند؛ اما آنچه آن‌ها را متحد می‌کرد، نفرت شدید از شاه و غرب، به‌ویژه آمریکا بود که بیشتر جریانات اپوزیسیون دیگر، به‌ویژه جنبش اسلامی، نیز با آن هم‌نظر بودند (Milani, 1988, p.79).

افزایش ضدیت با غرب‌گرایی

انتقاد جدی از نوسازی و غرب‌گرایی (غربی‌سازی) از اوایل قرن بیستم آغاز شده بود. از مهم‌ترین چهره‌های این جریان می‌توان به شیخ فضل‌الله نوری که در ۱۲۸۸ به دست مشروطه‌خواهان اعدام شد و متفکر عمیقاً مذهبی اما ضد شیعی، احمد کسروی، اشاره کرد که در ۱۳۲۵ به دست گروه بنیادگرای فدائیان اسلام ترور شد. بااین‌حال، جلال آل‌احمد در کتاب خود با عنوان غرب‌زدگی، نظریه‌ای جدید ارائه داد که ترکیبی از نظریه‌های آشنای ضد استعماری و نقد شبه‌غرب‌گرایی بود؛ اما اکنون که رژیم، به قولی، «مدرن» شده بود، زمان آن رسیده بود که این عبارت به شعاری تبدیل شود؛ شعاری که در واقع به سلاحی قدرتمند بدل شد و تقریباً هر طبقه اجتماعی از آن برای محکوم کردن رژیم، غرب و هر چیزی که نمی‌پسندید، استفاده می‌کرد.

عبارت غرب‌زدگی که آل‌احمد در ۱۹۶۲ برای حمله به غرب‌گرایی سطحی استفاده کرده بود، به‌سرعت به وسیله‌ای برای هر کسی تبدیل شد برای حمله هر چیزی که به‌طور مبهمی به غرب مربوط می‌شد، یا به‌واقع به ابزاری قوی برای محکوم کردن هر ایده یا موضوع نامطلوبی بدل شد. نقد آل‌احمد، هرچند بدون نقص نبود، عمدتاً به‌منظور سرزنش یک تقلید سطحی و نسنجیده از غرب طراحی شده بود؛ اما در عمل به ابزاری کلیدی در تمام تبلیغات ضد غربی تبدیل شد.

در نهایت، این بدان معنا بود که در مسائلی که مربوط به اروپاگرایی، نوسازی، سنت و اصالت بود، بین دولت از یک‌سو و جامعه و روشنفکران آن از سوی دیگر، یک جابجایی صورت گرفته است. برای اینکه مخالفت با دولت باقی بماند - و حتی در برابر سلطه مطلقه و حکومت خودسرانه تشدید شود - روشنفکران مطالبات پیشین خود را برای توسعه صنعتی کنار گذاشتند و - علاوه بر تأکید بر مخالفت با استبداد - خواهان استقلال فرهنگی و بازگشت به خویشتن شدند... بیشتر آن‌ها با ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم همراهی یا همدلی داشتند، اما تعداد کمتری به بازگشت به سنت‌های دیرین متمایل بودند.

جستجو برای اصالت فرهنگی و انتقاد از تمایل سریع و نسنجیده به اروپایی‌گرایی حداقل به دهه ۱۹۲۰ و در آغاز اصلاحات به‌ظاهر مدرنیستی رضاشاه بازمی‌گردد، اگرچه، همان‌طور که گفته شد، ریشه‌های آن در مخالفان انقلاب مشروطه نهفته بود؛ اما در دهه ۱۹۶۰، جستجو برای اصالت فرهنگی، عمدتاً به خاطر استبداد خودسرانه شاه و آمریکا گرایی و پان‌ایرانیسم شاهنشاهی در مراحل پایانی سلطنت او (Dabashi, 1993)، به‌شدت بر روشنفکران و طبقه متوسط مدرن تأثیر گذاشت؛ اما این امر همچنین به خاطر عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی، مانند ظهور همزیستی مسالمت‌آمیز بین ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی، چالش مائوئیسم، انقلاب در کوبا و الجزایر، درگیری اعراب و اسرائیل و جنگ ویتنام که همه آن‌ها احساسات ضد امپریالیستی در ایران را تقویت می‌کردند، تقویت شد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰، علی شریعتی دکتری خود را در مطالعات زبان فارسی از دانشگاه پاریس دریافت کرده و به ایران بازگشت. او از جوانی هم‌مذهبی و هم مصدقی بود و بعداً به نهضت آزادی بازرگان نزدیک شد. شریعتی تحت تأثیر اگزیستانسیالیسم ژان‌پل سارتر، جامعه‌شناسی چپ‌گرای فرانسوی و همچنین چهره‌های «جهان سوم‌گرا» و سوسیالیستی مانند فرانتس فانون قرار گرفت. او آماده بود تا ایدئولوژی اسلامی یوتوپیایی را - که هم ضد روحانیت بود و هم نوید بازگشت به تشیع ناب صدر اسلام را می‌داد - صورت‌بندی کند و ایده یک انقلاب اسلامی که ایمان خالص را با ایدئولوژی‌های رادیکال مدرن ترکیب می‌کرد مطرح کند (Dabashi, 1993; Fischer, 1980).

این «بازگشت به خویش» به‌طور اصولی با نقد آل‌احمد تفاوت داشت، اما برداشت از این ایده با برداشت از ایده غرب‌زدگی آل احمد مشابه هم بود. این برداشت- و حتی برخی آرمان‌های سوسیالیستی مبهم - که در نظر نسل‌های جوان طبقات اجتماعی نوظهور خواستار تغییر اجتماعی و سیاسی نامتناقض با عقاید مذهبی، رایج گشت. شریعتی تأثیر قابل‌توجهی بر این نسل از طبقه مذهبی مدرن نوپا گذاشت که بسیاری از آن‌ها با مجاهدین خلق، جنبش چریکی اسلامی چپ‌گرا، هم سو بودند.

اپوزیسیون در داخل و خارج

در همین حال، آیت‌الله خمینی، قهرمان قیام خرداد ۱۳۴۲، از محل تبعید خود در نجف، عراق، به مخالفت خود با رژیم شاه ادامه می‌داد. او نه تنها با شاگردان سابق خود و تعداد زیادی از پیروانش در ایران در تماس نزدیک بود، بلکه با سازمان‌های مخالف مانند کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و انجمن اسلامی دانشجویان که در غرب مستقر بودند، نیز در ارتباط بود. او در ارتباطات خصوصی و بیانیه‌های عمومی، خواستار سرنگونی کامل رژیم شد و به‌این‌ترتیب تبدیل به نماد مقاومت حتی برای بیشتر ایرانیان غیرمذهبی شد. او در کتابی با عنوان ولایت‌فقیه استدلال کرد که برخلاف اجماعی که فقهای شیعه بر آن توافق داشتند، آنان نه تنها باید در حکومت مشارکت کنند، بلکه فقط آنان حق و وظیفه حکومت بر یک کشور شیعه را دارند (Khomeini, 1981; Amir Arjomand, 1988,p.169). این کتاب به‌طورکلی کتابی تخصصی بود که خطاب به علمای دینی نوشته شده بود و اکثراً به دور از چشمان عموم، چه مذهبی و چه سکولار، باقی ماند، اما بلافاصله پس از انقلاب - و تا زمان حال - تبدیل به موضوعی مناقشه‌انگیز حتی میان خود علمای دینی شد. درحالی‌که بسیاری از علمای دینی - به‌ویژه آن‌هایی که در حکومت اسلامی دخیل بودند - از آن حمایت می‌کردند، دیگرانی بودند که به عقیده سنتی پایبند بودند که علما نباید در حکومت دخالت کنند.

حزب توده، در تبعید در اروپای شرقی، به برخی از فعالیت‌های عمدتاً ژورنالیستی مشغول بود، اما مجبور بود در چهارچوب‌هایی عمل کند که به روابط دوستانه شاه با میزبان‌های خود، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی که خواهان

حفـظ روابط خوب با شـاه بودند، لطمه‌ای وارد نکند. این امر باعث جدایی بسـیاری از دانشـجویان عضو حزب توده در کشـورهای غربی شـد. این رخداد با ظهور مائوئیسـم بین‌المللی و سوسیالیسـم جهان سـوم‌گرا هم‌زمان بود که آن‌ها را به جدایی از حزب توده و پذیرش مائوئیسـم تشـویق می‌کرد. مائوئیسـم، به‌عنوان یک ایدئولوژی کمونیستی ضد شـوروی تازه‌نفس، نه تنها توانست باعث تغییر ایدئولوژی تعداد زیادی از مخالفان داخلی حزب بشود، بلکه حتی اکثریت حامیان قدیمی جبهه ملی در خارج از کشور را نیز تشویق کرد که سـازمان‌های مائوئیستی خود را تأسیس کنند (Rahnema, 2023, p.493).

این دانشجویان و سـایر دانشـجویان و دانش‌آموختگان مخالف در کشورهای غربی عمدتاً زیر چتر کنفدراسـیون دانشـجویان ایرانی گرد هم آمده بودنـد که در اواخر دهه سـی به‌عنوان اتحادیه دانشـجویان آغاز به کار کرد، اما پس از چند سـال به یک جنبش سیاسی مخالف رژیم تبدیل شـد چنانکه تا سال **۱۳۴۹**، یافتن چندنفری از اعضای آن‌که پیرو یک گرایش مارکسیست-لنینیسـتی نباشند، دشوار بود. این کنفدراسیون نقش مهمی در جلب‌توجه گروه‌های حقوق بشـری اروپایی، احزاب سیاسـی لیبرال و سوسیالیسـت و درنهایـت عمـوم مردم به نقض حقوق بشـر و نقض قانون اساسـی در ایـران ایفا کرد کـه هنگامـی که اوضاع به سـمت وخامت پیش رفت برای شـاه هزینه زیادی داشـت. درعین‌حال خصومت آشکار شاه با دموکراسی در مصاحبه با ژورنالیست‌های غربی باعث شـد کشورهای غربی هیچ کمکی به بهبود اوضاع نکنند.

فعال‌تریـن مارکسیست-لنینیسـت‌ها در ایـران عمدتاً دانشـجویان و دانش‌آموختگان عضو سـازمان چریکی فدائیـان خلق یا هوادار آن‌ها بودند کـه عملیات خود را - که در بسـیاری از موارد شـامل ترور نیروهای نظامـی و امنیتی بود - در اوایـل دهه پنجاه آغاز کردند و تا انقلاب ادامه دادند. شـبکه‌های گـروه چریکی اسلامی چپ‌گرای مجاهدین خلق در اواسـط دهه پنجاه به‌وسـیله نفوذ سـاواک عمدتاً از هم فروپاشید و به‌وسیله یک گروه منشـعب که بعدها به پیکار تغییر نام داد و به مارکسیسم-لنینیسم گرایش پیدا کرده بود بیشتر تضعیف شد.

ریشه‌های انقلاب ۱۳۵۷

انقلاب علل متعددی داشـــت که هم عمیق و هم‌ســطحی بودند، هرچند که اگر دولت از مشـــروعیت مناســـبی برخوردار بود و پایگاهی میان برخی از طبقـــات اجتماعی - حداقل طبقات مرفه، ملاک و مدرن - داشـــت، به شـــورش کل جامعه علیه دولت تبدیل نمی‌شد (Azimi, 2008, Part II).

یک پیامد مهم نرخ‌های بالای رشـــد اقتصادی ناشـــی از افزایش درآمدهای نفتی ظهور طبقـــات جدید در جامعه در میان نرخ بالای رشـــد جمعیت بـــود. این طبقات جدید به‌جای اینکه احســـاس سپاسگزاری نسبت به دولت داشته باشند به دلایل متعدد ناراضی و طغیانگر بودند. آن‌ها، مانند سایر بخش‌های جامعه که شامل مشتریان دولت (کسانی که از آن منافع چشمگیری می‌بردند) می‌شدند، اعتقاد داشـــتند که افزایش سطح زندگی‌شان تنها به خاطر درآمدهـــای کلان نفتی اســـت و در این زمینه هیچ امتیازی به دولـــت نمی‌دادند. برعکس، آن‌ها به افزایش ثروت گروه‌های برخوردار از امتیازهای ویژه و نیز شکاف عمیق بین ثروت و مصرف تجملی دولت و یک اقلیت کوچک در مقایســـه با اکثریت بزرگ و همچنین وجود فقر مطلق به‌عنوان نشانه‌هایی از بی‌عدالتی و فساد اشاره می‌کردند (Ansari, 2006).

تعـــداد زیادی از مردم نیز به دلایل فرهنگی و مذهبی نســـبت به دولت و جامعه مدرن ایرانی احســـاس بیگانگی می‌کردند. برخلاف نیمه دوم دوران حکومت رضاشـــاه، دولت فعالیت‌هـــا و آیین‌های مذهبی را ممنوع نکرد. از طرف دیگر، گســـترش بارها، کلوپ‌های شـــبانه و کاباره‌ها و افزایش تعداد زنان مدرن که دامن‌های کوتاه می‌پوشـــیدند، توهینی به احساســـات طبقات مذهبی و ســـنتی، چه مردان و چه زنان بـــود. تلویزیون که حالا تقریباً بـــرای بســـیاری از مردم قابل‌دســـترس بود در برنامه‌هـــا و نمایش‌های خـــود عمدتاً معرف ارزش‌هـــا، معیارها و عادات غربی بود. این امر منجر به افزایش تعداد روحانیونی شـــد که به پیروان خود توصیه می‌کردند که تماشـــای تلویزیون حرام اســـت. ازاین‌رو، یک جامعه بزرگ از طبقات ســـنتی با ســـطوح زندگی خوب یا معقول و آموزش مدرن شـــکل گرفتند که دولت را بیگانه و ســـرکوبگر نســـبت به ارزش‌های مورد احترامشان می‌دانستند. تعداد زیادی از جوانان آن‌ها نســـبت به رژیم نگرش‌های انقلابی اتخاذ کردند. آن‌ها مانند ســـایر مخالفان معتقد بودند که رژیم فرمان‌بر غرب اســـت و به همین دلیل خشم خود علیه آن را

به کشـورهای غربی، به‌ویژه آمریکا که قوی‌ترین متحـد آن بود و حضور قابل‌توجهی در کشور داشت گسترش دادند.

بااین‌حـال، بزرگ‌ترین شکسـت دولت از نظر منافع خـود آن بود که طبقات مدرن و سـکولار را نیـز بیگانه کرد که حداقـل برخی از آن‌ها باید پایـگاه اجتماعی طبیعی برای رژیـم می‌بودنـد. چنین چیـزی ممکن بود اگر رژیم به‌جای سـلطنت فردی یا اسـتبداد یک دیکتاتوری بود زیرا در این صورت به مشـارکت یک نهاد سیاسـی در اداره کشـور نیاز داشـت که از بحث و مشـاورت‌های انتقادی بهره‌مند می‌شـد، به‌جای این‌که با یک مخالفت جامع و سراسری مواجه باشد.

نـه تنها طبقات سـنتی متمـول و ملاک از جملـه بازرگانان و تجـار از رژیم فاصله می‌گرفتنـد و نه تنهـا گروه‌های مدرن و متخصـص طبقه متوسـط و گروه‌های با درآمد متوسـط مانند کارمندان و اساتید دانشگاه، بلکه همچنین طبقه صاحبان کسب‌وکار مدرن کـه بخش زیادی از افزایـش ثروت خود را مدیون سیاسـت‌های پولی ارزان دولت بودند (که خود محصول درآمدهای کلان نفتی بود) دل‌بسـتگی چندانی به رژیم نداشتند. آن‌ها هم فاقد قدرت سیاسـی و اقتصادی مسـتقلی بودند و محمل و مفری برای نقد و انتقاد از سیاسـت‌های حکومت نداشتند. به‌هرحال، هیچ انتقادی از رژیم، هرچند هم که ملایم و خیرخواهانه می‌بود، تحمل نمی‌شـد، حتی اگر در خفا بیان می‌شد. این بزرگ‌ترین گلایه روشـنفکران، نویسـندگان، شـاعران و خبرنگاران از رژیم بود. سانسور شدید بود و حتی انتقاد کلامی، اگر گزارش می‌شد، مجازات داشت.

تأثیر انفجار قیمت نفت

در قـرن بیسـتم تا اوایل دهه پنجـاه، قیمت نفت خام در حدود ۸۰ .۱ دلار در هر بشـکه نوسـان داشـت که از زمان جنـگ جهانـی دوم، ۳۰ درصد از قدرت خریـد خود را از دسـت داده بود. سازمان کشـورهای صادرکننده نفت (اوپک) که در سال ۱۳۴۱ تأسیس شـد، به‌طور فزاینده‌ای به قیمت‌های پایین نفت انتقاد داشـت و تا سال ۱۳۵۱ توانسته بود قیمـت نفـت خام را به حدود ۳٫۴۵ دلار در هر بشـکه افزایش دهـد. زمانی که جنگ یوم کیپور بین مصر، سـوریه و اسـرائیل در ۵ مهر ۱۳۵۲ آغاز شـد، ایالات‌متحده و دیگر

کشورهای غربی از اسرائیل حمایت کردند. به‌تلافی، چندین کشور عرب صادرکننده نفت، کشورهای حامی اسرائیل را تحریم کردند. ایران به این تحریم نپیوست، اما در جریان اضطراب شدیدی که میان کشورهای مصرف‌کننده نفت به وجود آمد، توانست به‌طور موقت قیمت نفت را به حدود ۱۷ دلار در هر بشکه افزایش دهد؛ و به دنبال آن، طبق توافقی که میان شرکت‌های نفتی و اوپک برقرار شد، بهای هر بشکه به کمتر از ۱۲ دلار افزایش یافت.

نکته قابل‌توجه آنکه، انفجار درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ پیامدهای منفی‌ای برای رژیم به همراه داشت. این امر به‌شدت اعتمادبه‌نفس رژیم را افزایش داد و به تشدید سیاست‌های سرکوبگرانه آن انجامید. در اسفند ۱۳۵۲، پس از افزایش چهار برابری قیمت نفت، سیاست‌های رسمی حزبی به‌طور چشمگیری تغییر کرد. در یک کنفرانس مطبوعاتی، شاه احزاب رسمی مردم و ایران نوین را منحل کرد و آن‌ها را با حزب واحد رستاخیز ملی جایگزین کرد که عضویت در آن برای همه ایرانیان الزامی بود. سپس، او این تصمیم را با سخنرانی معروفی پیگیری کرد که در آن ملت را به سه گروه تقسیم کرد: حامیان رژیم؛ بی‌طرف‌ها که «نباید هیچ انتظاری» از رژیم داشته باشند؛ و منتقدان رژیم که به گفته او آزاد بودند کشور را ترک کنند (Alam, 1991).

اما هنوز چیزهای بیشتری در راه بود. انقلاب قیمت نفت تقریباً بلافاصله منجر به افزایش چشمگیر هزینه‌های عمومی شد. با افزایش شدید درآمدهای دولتی و خصوصی، مصرف و هزینه‌های سرمایه‌گذاری نیز افزایش یافت و به‌سرعت تقاضای کل را افزایش داد و سبب ایجاد تورم ناشی از تقاضا شد. درعین‌حال، ازآنجایی‌که عرضه بسیاری از محصولات از گوشت تازه تا سیمان نمی‌توانست به‌سرعت از منابع داخلی تأمین شود، کمبود عرضه در حالت فراوانی مالی پدید آمد. واردات نیز نتوانست به‌طور کافی این وضعیت را بهبود بخشد که بخشی از آن به دلیل زمان‌بر بودن مدت تحویل بود و عمدتاً به خاطر محدودیت‌های وسیله‌های موجود برای تحویل، مانند تسهیلات بندری، انبارها، جاده‌ها، کامیون‌ها و رانندگان بود.

دولت افزایش تورم را به تولیدکنندگان و بازرگانان نسبت داد. قیمت‌های تعدادی از کالاها به‌صورت دستوری کاهش یافت. یک کمپین عمومی علیه گران‌فروشی آغاز شد

که در آن هزاران جوان به دنبال افرادی بودند که مظنون به گران‌فروشی بودند و اقداماتی سریع و دلبخواهی علیه آن‌ها انجام می‌دادند. صدها تاجر و بازرگان، از جمله تعدادی از صاحبان برجسته کسب‌وکار، دستگیر و اموالشان مصادره شد. برخی دیگر جریمه شدند. فروشگاه‌ها بسته شدند و پروانه کسب آن‌ها لغو شد. درحالی‌که این اقدامات به‌عنوان یک ظلم از سوی جامعه تجاری دیده می‌شد، مردم بازرگانان را به‌عنوان قربانیان و سپر بلای سیاست‌های اقتصادی مضر دولت تلقی می‌کردند.

حرکت اعتراضی ۱۳۵۶

تا پایان سال ۱۳۵۵، زمانی که جیمی کارتر به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات‌متحده انتخاب شد، ایران آماده شورش بود. این آمادگی تا حد زیادی با تأکید خاص رئیس‌جمهور جدید بر حقوق بشر جهانی تقویت شد. شاه این موضوع را به‌عنوان پیامی به خود تفسیر کرد و به‌آرامی فضا برای آزادی محدود بیان را باز کرد و همچنین شروع به آزاد کردن زندانیان سیاسی جوان «تواب یا پشیمان» کرد. بااین‌حال، درعین‌حال و به‌ویژه با تشویق شاه، ساواک از طریق مطبوعات رسمی یک کمپین عجیب را به راه انداخت که تلویحاً می‌گفت امپریالیسم آمریکا قصد دارد افرادی مانند علی امینی را (که شاه از او دل‌خوشی نداشت واو را در سال ۱۳۴۱ از نخست‌وزیری برکنار کرده بود) به قدرت برساند تا منافع خود را تأمین کند. شاه همچنین احساس می‌کرد که هدف واقعی آمریکا این است که او را وادار کند از فشار برای افزایش قیمت نفت دست بردارد. در اواخر سال ۱۳۵۶ شاه گفت که چنین کاری نخواهد کرد (Azimi, 2008, p.208).

جامعه ایران با این باور غلط که کارتر عملاً به شاه «عامل آمریکا» دستور داده است تا فضا را باز کند و تا حدودی اجازه دهد که نظرات و انتقادات مطرح شود، به‌شدت دلگرم شد. تظاهرات در محوطه دانشگاه‌ها افزایش یافت و گروه‌های مختلف حقوقی، علمی و سیاسی شروع به درخواست آزادی و حاکمیت قانون کردند که با سیاست‌های حذف از میان رفته بود. شاه، در تلاش برای مقابله با طوفان، با استفاده از تاکتیک‌هایی که در اوایل دهه چهل برای واکنش به انتخاب رئیس‌جمهور کندی به کار گرفته بود، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر را که سیزده سال در این سمت بود برکنار کرد و جمشید

آموزگار، یکی از وزرای ارشد را به‌جای او منصوب کرد (Katouzian, 2020, p. 132).

کابینه جدید جوان‌تر و کارآمدتر از کابینه‌های قبلی بود و آغاز به اجرای برخی اصلاحات فنی، بوروکراتیک و اقتصادی کرد، اما آن‌هایی که در ایران به دنبال تغییرات اساسی بودند، این اقدامات را تکرار گذشته تلقی می‌کردند و جنبش اعتراضی بزرگ‌تر و فعال‌تر شد. در مقابل، ساواک و دیگر ابزارهای سرکوب به دفاتر وکلای لیبرال و یک جلسه بزرگ جبهه ملی که در خارج از تهران برگزار شده بود حمله کردند؛ اما این تنها خشم عمومی را بیشتر افزایش داد.

کارزار برای آزادی و حقوق بشر که هنوز به‌طورکلی خواستار سرنگونی رژیم نبود، در برگزاری ده شب جلسات شعرخوانی که در ماه نوامبر در مرکز فرهنگی آلمان در تهران، «گوته»، برگزار شد، به اوج خود رسید. هزاران نفر در این جلسات که به همت کانون نویسندگان برگزار شد و به «شب‌های شعر» شهرت یافت، شرکت کردند. همچنین در نوامبر، شاه به آمریکا سفر رسمی کرد و درحالی‌که رئیس‌جمهور کارتر در محوطه چمنی کاخ سفید از او استقبال می‌کرد، دانشجویان ایرانی که علیه او تظاهرات می‌کردند با تعداد کمی از هواداران سازمان‌یافته‌اش درگیر شدند. پلیس از گاز اشک‌آور استفاده کرد که منجر به اشک‌ریزان شدن شاه، کارتر و همراهانشان شد و از تلویزیون زنده پخش شد. شاه با استقبالی گرم، اما سازمان‌یافته بازگشت و چند هفته بعد کارتر سال نو را به‌عنوان مهمان شاه در تهران جشن گرفت. هم در واشنگتن و هم در تهران، رئیس‌جمهور به‌طور کامل از شاه حمایت می‌کرد و بر دوستی و همکاری ایران و آمریکا تأکید داشت.

تبدیل اعتراض به انقلاب

تا آن زمان، به نظر می‌رسید که هدف کمپین برای تغییر، یک جنبش اصلاحی باشد، اما نیروهای انقلابی آماده بودند تا در زمان مناسب جلو بیایند. چنین فرصتی برای اولین بار به‌صورت یک مقاله علیه آیت‌الله خمینی پیش آمد که شاه سفارش داده و هویدا که اکنون وزیر دربار شاه بود، سازمان‌دهی کرده بود. این مقاله که یک ژورنالیست ارشد نزدیک به هویدا با نام مستعار نوشته بود، علی‌رغم نگرانی سردبیر روزنامه نیمه‌رسمی اطلاعات نسبت به عکس‌العمل شدید عمومی، در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در این روزنامه منتشر

شـد. مقاله [آیت‌الله] خمینی را به‌عنوان یک عامل امپریالیسـم سـیاه (انگلیسی) و سرخ (شـوروی) توصیف کرد و او را «روحانی ماجراجو، تابع مراکز استعمار» خواند.

در قـم اعتراض عمومی به وقوع پیوسـت. حوزه‌هـای علمیه و بازار تعطیل شـدند. درگیری‌هایی با نیروهای امنیتی رخ داد که منجر به تلفات جانی در میان غیرنظامیان شـد، آمار رسـمی دو کشته را گزارش می‌کرد، ولی اپوزیسیون تعداد ۷۰ را کشته و ۵۰۰ زخمی اعلام کرد.

حمله مستقیم و علنی]آیت‌الله[خمینی به شاه او را نه تنها در میان پیروان مذهبی‌اش، بلکه در میان طیف وسیعی از مردم به شخصیتی محبوب تبدیل کرد، زیرا این همان چیزی بود که مردم مایل به شـنیدن آن بودند و او تنها کسـی بود که می‌توانسـت و می‌خواست از محـل تبعید خـود در عراق این کار را انجام دهد. حادثه درگیری در قم فصل جدیدی را گشـود که دیدگاه‌های میانه‌رو و اصلاح‌طلب را تضعیف کرده و موجب شـورش‌ها و برخوردهایی با پلیس و بعداً ارتش شد (Bakhash, 1985).

قم، بنابراین نخسـتین نقطـه عطف مهم انقلاب بود. نقطه عطـف دوم در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ رخ داد. سـینما رکس در آبادان ـ پایتخت نفت ایران ـ به‌وسـیله آتش‌افروزان ناشـناس به آتش کشـیده شـد که در نتیجه آن، بیش از ۴۰۰ نفر در داخل سـینما کشته شـدند. این جنایت هرگز به‌طور جدی، چـه پیش و چه پس از انقلاب، مورد تحقیق قرار نگرفـت، اما عموم مردم آن را به دولت نسـبت دادند؛ هرچنـد تحقیقات پس از انقلاب هیچ شـکی باقی نگذاشت که این اقدام به‌وسیله گروهی کوچک از انقلابیون انجام شده بود (Milani, 1988, p. 161).

در عرض چند روز، شـاه کابینه آموزگار را برکنار کرد و یک فرد بدنام، جعفر شریف امامی، رئیس سنا و سرپرسـت بنیاد پهلوی (مسئول فعالیت‌های اقتصادی شاه) را به‌عنوان نخسـت‌وزیر جدید منصوب کرد. این انتخاب در شـرایط موجود انتخاب نامناسبی بود؛ زیرا شـریف امامی که اعتبارش به دلیل سال‌ها فسـاد مالی عمده لکه‌دار شده بود، عملاً هیچ جایگاهی در بین مردم نداشت (Azimi, 2008, p.166).

سـومین نقطه عطف کلیدی در ۱۷ شـهریور ۱۳۵۷ رخ داد کـه بعدها به‌عنوان جمعه سـیاه شـناخته شـد. تجمعی برای روز جمعه ۱۷ شـهریور (جمعه، روز تعطیلی در ایران

است) از قبل اعلام شده بود، اما شب قبل حکومت‌نظامی در تهران و دوازده شهر دیگر اعلام شد و همه تجمعات عمومی ممنوع گردید. در زمان مقرر، جمعیت عظیمی در میدان ژاله (میدان شهدا) گرد هم آمدند و پس از شلیک هشدار تیرهای هوایی، سربازان به‌سوی جمعیت آتش گشودند. آمار رسمی کشته‌شدگان کمتر از ۱۰۰ نفر بود؛ اما آمار اپوزیسیون، بیش از ۴۰۰۰ نفر اعلام شد.

در همین حین، آیت‌الله خمینی بیانیه‌های کتبی و صوتی صادر می‌کرد و مطابق با خواست اکثر مردم، بر سرنگونی رژیم تأکید می‌کرد. دولت ایران از دولت عراق خواسته بود که فعالیت‌های او را محدود کند و در ۱۴ مهر ۱۳۵۷، [آیت‌الله] خمینی به پاریس پرواز کرد. هنگامی که به فرانسه رسید، مرکز توجه رسانه‌های غربی قرار گرفت و هدف هزاران زائر ایرانی از سراسر جهان شد. او عنوان تجلیلی «امام» را دریافت کرد و به‌زودی شایعه‌ای پدید آمد که تصویر [امام]خمینی بر روی ماه قابل مشاهده است. این شایعه مورد پذیرش تعداد قابل‌توجهی از ایرانیان قرار گرفت و بسیاری از آن‌ها خود به دیدن آن گواهی دادند.

شورش کامل

تا این زمان، شرکت نفت، کارمندان کشوری، قوه قضاییه، جامعه بازرگانی - به‌جز ارتش، پلیس و دستگاه‌های امنیتی - در اعتصاب بودند. در ۱۴ آبان ۱۳۵۷، مردم تهران دست به شورش زدند. یک خبرنگار تلویزیون بی‌بی‌سی با دیدن مردی با کت‌وشلوار مرتب و کراوات فرانسوی در حال رقصیدن دور یک لاستیک آتش‌زده و سردادن شعارهای ضد شاه و طرفداری از [امام]خمینی، دچار بهت و حیرت شد. در همین حال، کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی چهارم، سکولار و لیبرال دموکرات، پس از یک جلسه در پاریس، تسلیم خود را به [امام]خمینی به‌عنوان رهبر عالی انقلاب اعلام کرد که باعث افزایش اعتبار [امام] خمینی هم در داخل و هم در غرب گردید.

شاه که تازه به‌شدت وضعیت پی برده بود امیدوار به نخست‌وزیری سنجابی بود، اما بیانیه سنجابی در پاریس این امید را بر باد داد. سپس شاه، ژنرال میانه‌رو غلامرضا ازهاری را به سمت نخست‌وزیری منصوب کرد، هرچند که بسیاری از اعضای کابینه‌اش

غیرنظامی بودند. بااین‌حال، تعداد زیادی از شـهروندان سـکولار و مذهبی هر شب شعار مذهبـی «الله‌اکبر» را از بام‌هایشـان فریـاد می‌زدند. ازهاری در پارلمان سـعی کرد این حـوادث را کم اهمیت جلوه بدهد و گفت که این شـعارها از نوارهای کاسـت‌ها پخش شـده اسـت. روز بعد، مردم در یک تظاهرات بزرگ فریاد می‌زدند: «ازهاری بیچاره! / الاغ چار سـتاره! / باز هم بگو نواره / نوار که پا نداره» (Azimi,2008, p.212).

در ۱۴ آبـان، روزی کـه ازهـاری مسـئولیت امـور را بـه عهـده گرفـت، یکی از شـگفت‌انگیزترین رویدادها در انـقلاب ایران روی داد: پخش زنده تلویزیونی سـخنان شـاه خطاب به «مردم عزیز ایران». او با تواضع بسـیار، انقلاب آن‌ها را پذیرفت و وعده داد که از اسـتبداد دسـت بردارد، بی‌عدالتی و فسـاد را از میان بردارد، انتخابات آزاد و دولت دموکراتیک برقرار کند و از آن‌ها خواسـت تا صلح و نظم را بازگردانند تا انجام این اصلاحات ممکن شود.

ده درصـد از چنین حرکتی، شـش ماه پیش - حتی اگر به‌صـورت غیرواضح اعلام می‌شـد- به همـراه اقداماتی عملی، می‌توانسـت راه را برای کاهش تنـش تا حد زیادی همـوار کنـد؛ اما حالا این اقـدام خیلی اندک و بسـیار دیر بود. رهبران سیاسـی (غیر از نیروهای اسلام‌گرا و مارکسیست-لنینیسـت) که به گفتگوی سـازنده و سازش یا حداقل انتقـال منظم قدرت امیدوار بودند، با خروش تند خشـم عمومی کنار گذاشـته شـدند: محبوب‌ترین شـعار این بود: «این [شاه] بره، هرچی میخواد بشه بشه» (Bakhash, 1985).

تمام این وقایع در حالی رخ می‌داد که بزرگ‌ترین متحدین غربی شـاه، یعنی آمریکا و بریتانیا، با سـردرگمی به تماشای حوادث نشسته بودند و قادر به درک یا ارزیابی وضعیت نبودند. شاه به‌طورمنظم با سفرای آن‌ها ملاقات می‌کرد و از آن‌ها مشاوره می‌خواست. او به‌طور مشـخص به بریتانیا مشـکوک بود، به‌ویژه به دلیل اینکه سرویس فارسی بی‌بی‌سی با صداقت و با شـادی اخبار انقلاب را گزارش می‌کرد؛ زیرا که وزارت خارجه آن کشور در خط‌مشی آن‌ها دخالت نمی‌کرد.

هر دو قـدرت، به‌صورت علنی، مکـرر و تقریباً به‌طور مداوم از شـاه اعلام حمایت می‌کردند؛ اما با توجه به روند تدریجی شـکل‌گیری افـکار عمومی غربی در مخالفت با شاه و مقیاس و شدت شورش مردم ایران علیه او، دو قدرت جهانی او را به اتخاذ سیاست

«مشت آهنین» - که نام دیگری برای سرکوب نظامی شدید و مستمر بود - توصیه نمی‌کردند. بااین‌حال، این چیزی بود که شاه می‌خواست از آن‌ها بشنود؛ چراکه او دیگر هیچ طبقه اجتماعی یا حزب سیاسی‌ای برای تکیه کردن به آن در کشور نداشت؛ و به این دلیل بود که او بعداً انقلاب را به بریتانیا و آمریکا نسبت داد و کم‌وبیش به‌طور آشکار اعلام کرد که یکی یا هر دوی آن‌ها انقلاب را تحریک و شعله‌ور کرده بودند؛ و این برای بسیاری از انقلابیون طبقه متوسط یا اکثر آن‌ها که بعدها شانه از بار مسئولیت خالی می‌کردند و می‌گفتند «انقلاب کار قدرت‌های غربی بود» خوشایند بود.

اکنون شاه منزوی، در ۲۶ دی ۱۳۵۷، در نهایت پست نخست‌وزیری را به شاپور بختیار، معاون رهبر جبهه ملی و زمانی معاون وزیر مصدق، پیشنهاد داد، درحالی‌که او و ملکه کشور را برای «استراحت» به مقصد مصر و سپس مراکش ترک کردند. مردم بختیار را به‌طور کامل رد کردند و او را در شعارهای خیابانی خود «نوکر بی‌اختیار» نامیدند و او از جبهه ملی اخراج شد. بختیار سعی کرد رضایت [امام] خمینی را جلب کند، اما به او گفته شد که ابتدا باید استعفا دهد.

در ۱۲ بهمن، آیت‌الله خمینی به ایران بازگشت و مورد استقبال پرشوری قرار گرفت. به‌زودی و به‌عنوان دولت آلترناتیو خود، از مهدی بازرگان خواست تا یک دولت موقت تشکیل دهد. بازرگان یک مسلمان دموکرات و رهبر نهضت آزادی ایران بود که به‌طور منظم کراوات می‌زد و مدتی همکار بختیار در جبهه ملی دوم بود. او در ابتدا با این ایده مخالفت کرد، اما تحت فشار قبول کرد به شرطی که دستش باز باشد، شرطی که ابتدا با آن موافقت شد، اما بعدها رعایت نشد. بااین‌حال، او در برابر بختیار رویکردی خصمانه اتخاذ نکرد و امیدوار بود که نوعی توافق صلح‌آمیز حاصل بشود.

صحنه نهایی این نمایش بزرگ نتیجه یک تصادف بود. اوایل فوریه، واحدی از گارد جاویدان شاهنشاهی که هنوز به شاه وفادار بودند، تصمیم گرفتند که به برخی از پرسنل نیروی هوایی که مشغول تماشای پخش تلویزیونی مراسم بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران بودند، درس عبرتی بیاموزند و به مقر آن‌ها در تهران حمله کردند. پرسنل نیروی هوایی موضع گرفتند و شروع به مبارزه کردند و از مردم کمک خواستند. تعداد زیادی از مردم، از جمله چریک‌های جوان، به یاری آن‌ها شتافتند و از پشت به گاردها حمله

کردند. به‌سرعت، اوضاع هم برای رهبران انقلاب و هم دولت از کنترل خارج شد.

به خاطر ترس از جنگ داخلی، ارتش در ۱۱ فوریه اعلام بی‌طرفی کرد و به پایگاه‌های خود بازگشت؛ بنابراین دولت که تنها پایگاه قدرتش ارتش بود، سقوط کرد و بختیار به مخفیگاه رفت و مدتی بعد در پاریس ظاهر شد؛ اما باوجود درخواست‌های دولت موقت بازرگان برای آرامش، مردم به حمله به زندان‌های اصلی و مقرهای نظامی ادامه دادند که تقریباً همگی بدون درگیری تسلیم شدند. اکنون زمان آن بود که انقلابی‌ها به یکدیگر حمله کنند که در نهایت منجر به پیروزی کامل اسلام‌گرایان شد.

ماهیت انقلاب

به دلیل ماهیت خودکامه دولت و جامعه، انقلاب در ایران با هیچ الگوی انقلابی اروپایی تطابق نداشت. واضح‌ترین تفاوت این بود که این‌یک حرکت، شورش تمام جامعه علیه دولت بود، نه مانند اروپا، شورش طبقات پایین علیه طبقات بالا: هیچ گروه اجتماعی یا حزب سیاسی برای دولت از دفاع پیش‌قدم نشد. در نتیجه بعد از ظهور دولت اسلام‌گرا بسیاری از تحلیلگران و مفسرانی که تحت تأثیر غرب بودند و انتظار نتیجه‌ای «مترقی» مانند اروپا را داشتند شگفت‌زده شدند.

دلیلی که تحلیلگران بعدی انقلاب را پس از وقوع رخداد «معماگونه» یا حتی «پیش‌بینی‌ناپذیر» یافتند این بود که آن‌ها انتظارات خود را بر اساس دانششان از تاریخ و جامعه غرب بنا کرده بودند. درحالی‌که همان‌طور که می‌دانیم، ایران جامعه‌ای «کوتاه‌مدت» بود که معمولاً تحت حاکمیت مطلق و خودکامه قرار داشت و بنابراین به نافرمانی و طغیان گرایش داشت. حتی طبقات بالاتر را نمی‌توان به‌عنوان پایگاه اجتماعی دولت توصیف کرد. اگرچه تفاوت‌های زیادی بین برنامه‌های مختلف انقلاب مشروطیت و انقلاب ۱۹۷۹ وجود داشت، هر دو مشابه شورش‌های سنتی ایرانی بودند که در بالا توصیف شد. در انقلاب مشروطیت، جنگ علیه یک دولت منسوخ و سنتی بود و بنابراین برنامه‌های سکولار و مدرن برتری یافتند و عمدتاً از برندگان بودند. در سال ۱۹۷۹، مبارزه علیه یک رژیم مطلق و خودکامه نوگرا و غرب‌گرا بود و بنابراین اسلام‌گرایان و ضد امپریالیست‌ها برتری گرفتند و در نهایت پیروزی به اسلام‌گرایان رسید.

این پیروزی محصول یک توافق کوتاه‌مدت در جامعه بود که شاه باید برود - یک دستور کار سلبی بدون هرگونه دیدگاه مشترکی درباره اینکه چه چیزی باید پس از سقوط شاه بیاید. صرف‌نظر از مسلمانان دموکرات و دموکرات‌های سکولار که پیروان اندکی داشتند، اسلام‌گرایان، مارکسیست‌های اسلامی و مارکسیست-لنینیست‌های مختلف دارای برنامه‌هایی بودند که فی ذاته منجر به حذف دیگران از سیاست می‌شد. از بین این سه گروه گسترده، اسلام‌گرایان پیروز شدند؛ زیرا اکثریت بزرگی از مردم، به رهبری آیت‌الله خمینی، پشت سر آن‌ها بودند و از ابزار بسیار قدرتمند دین که بیشتر مردم آن را درک و اطاعت می‌کردند، استفاده کردند (Katouzian, 2003, p. 29)؛ مانند همه انقلاب‌های دیگر، انقلاب ایران پس از فوریه ۱۹۷۹ متوقف نشد. هدف واحد وحدت‌بخش براندازی شاه و دولت محقق شده بود و اکنون زمان آن بود که هر حزب - به‌جز «لیبرال‌ها» - تلاش کند هر مقدار که ممکن است از غنائم انقلاب را به چنگ آورد. هیچ‌کدام از آن‌ها به سازش، یا مصالحه که در سیاست ایران معادل خیانت بود، علاقه‌ای نداشتند.

انقلاب اسلامی (۱۹۷۹-۱۹۸۱)

فرایند تکمیل انقلاب خالص اسلامی دو مرحله داشت. مرحله اول، گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ بود. مرحله دوم، استیضاح و عزل ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی در ژوئن ۱۹۸۱ بود؛ اما مهم‌ترین موضوع در ذهن آیت‌الله خمینی و دستیارانش اعلام رسمی یک جمهوری اسلامی بود (Amir Arjomand, 1988, p.155).

در یک همه‌پرسی که در ۳۰ و ۳۱ مارس ۱۹۷۹ برگزار شد، اکثریت قاطع ایرانیان - مرد و زن، سکولار و مذهبی، ثروتمند و فقیر - به ایجاد یک جمهوری اسلامی رأی دادند؛ رقم رسمی ۹۸.۲ درصد به‌احتمال زیاد به واقعیت نزدیک بود. بااین‌حال، بسیاری از کسانی که به جمهوری اسلامی رأی دادند، آن را به‌عنوان گزینه‌ای برای سلطنت می‌دیدند که تنها انتخاب دیگر آن‌ها در این همه‌پرسی بود؛ بنابراین برای آن‌ها این یک کنش سیاسی، نه یک اقدام مذهبی، بود که عواقب آن را در نظر نگرفته بودند. چند

صدای معترض وجود داشت؛ زیرا ماهیت جمهوری هنوز مشخص نشده بود و تنها یک گزینه به رأی‌دهندگان ارائه شده بود سلطنت که آن‌ها به‌طور فعال رد کرده بودند. بازرگان زمانی که در رأی‌گیری تأکید کرد که به جمهوری اسلامی دموکراتیک رأی می‌دهد، به‌شدت مورد انتقاد اسلام‌گرایان قرار گرفت (Bakhash, 1985, pp. 72-74).

یک‌چیزی که همه انقلابی‌ها و حامیان آن‌ها به‌جز لیبرال‌ها در ابتدا بر آن متحد بودند، تلاش سیستماتیک برای مجازات کسانی بود که به رژیم سابق مرتبط بودند و همچنین واسازی ساختار نظامی و غیرنظامی دولت در بالاترین حد ممکن. شخص و دارایی یک فرد بسیار ثروتمند که هیچ ارتباطی با دولت نداشت محترم و محافظت شد؛ اما هر کارمند دولتی میان رده یا ارشد، هرچند با وجدان و با درآمد نسبتاً متعارف، در معرض خطر اخراج و مصادره اموال بود، همان‌طور که بیشتر آن‌ها در نهایت به این سرنوشت دچار شدند. به‌طورکلی و بدون در نظر گرفتن موارد چند ژنرال رده‌بالا و مقام‌های عالی، گناه یا بی‌گناهی و ثروت و درآمد ارتباطی با تعیین سرنوشت چنین افرادی نداشت؛ عامل تعیین‌کننده، ارتباط آن‌ها با دولت و از این طریق با غرب بود. تنها «جرم»هایی که برای اعدام ژنرال نادر جهانبانی ذکر شد این بود که او چشمان آبی داشت (زیرا مادرش روسی بود) و چهار اسب داشت که آن‌ها را در طویله‌ای بر روی فرش‌های دستباف نگه‌داری می‌کرد. قاضی انقلابی صادق خلخالی در یک مصاحبه افزود که جهانبانی با شاه نسبت داشت و بنابراین او «به خاطر حفظ زندگی انگلی خود» از رژیم شاه انتقاد نمی‌کرد.

ابتدا چهار ژنرال، از جمله رئیس ساواک، نصیری، بدون رعایت تشریفات قضایی اعدام شدند. پس از آن، محاکمه و اعدام بسیاری از مقامات نظامی و غیرنظامی، از جمله نخست‌وزیر، هویدا، رئیس سنا و رئیس مجلس، انجام گرفت. اتهامات معمولاً شامل «محاربه با خدا» و «محاربه با امام زمان» بود. سطح رویه‌های قضایی به‌کاررفته را می‌توان از جمله‌ای که قاضی خلخالی علناً اعلام کرد، ارزیابی کرد. او گفت: «هیچ وکیل مدافعی در دادگاه پذیرفته نخواهد شد، مگر اینکه متهم لال باشد» (Bakhash, 1985).

این رویه قضایی انقلابی و ضدآمریکایی چیزی بود که رادیکال‌های همه گرایش‌ها و حامیانشان نیز بر آن توافق داشتند، بی‌خبر از اینکه نوبت خودشان به‌زودی خواهد رسید. حملات زیادی به مطبوعات به دلیل عدم وفاداری کافی به اسلام یا انقلاب صورت

گرفت و تقریباً هر روز در خیابان‌ها درگیری‌هایی بین ستیزه‌جویان چپ‌گرای سکولار و گروه‌های اسلام‌گرا که حزب‌الله خوانده می‌شدند اتفاق می‌افتاد.

این درگیری‌های خیابانی بعداً بین حزب‌الله و حامیان انجمن حجتیه، یک نهضت ضد بهایی که عموماً به‌عنوان نهضتی که به تشویق ساواک ایجاد شده بود شناخته می‌شد، نیز رایج شد. این انجمن برای ظهور قریب‌الوقوع امام غایب دعا می‌کرد و ازاین‌رو، به‌طور ضمنی حکومت روحانی را غصب حکومت او می‌دانست. بهاییان تحت آزار و اذیت و تعقیب رسمی و غیررسمی قرار گرفتند، دارایی‌های آن‌ها تخریب یا مصادره شد و تعدادی از آن‌ها به دار آویخته یا با جوخه اعدام مواجه شدند. آن‌ها از مدارس و دانشگاه‌ها محروم شدند و بعداً مؤسسات غیررسمی خودشان برای آموزش عالی نیز ممنوع شد.

حداکثر اتهام دولت علیه آن‌ها این بود که کل جامعه بهایی یک شبکه جاسوسی روسی-بریتانیایی-آمریکایی-اسرائیلی است؛ و حداقل اتهام آن‌ها این بود که یک حزب سیاسی غیرقانونی است. تنها در دوران ریاست‌جمهوری محمد خاتمی (۱۹۹۷-۲۰۰۵) بود که آن‌ها آرامش نسبی را تجربه کردند، اما ایده‌های حجتیه به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد (۲۰۰۵-۲۰۱۳) خصوصاً قدرتمند و تأثیرگذار شدند. در سال ۱۳۵۷، توده‌ها همچنان به خمینی وفادار بودند. بااین‌حال، سقوط رژیم سابق منجر به پدیدار شدن نارضایتی‌های قدیمی در استان‌ها شد؛ این نارضایتی‌ها ابتدا در گنبد و منطقه ترکمن در شرق دریای خزر، سپس در مناطق کردی و بعدها در آذربایجان و میان سران قشقایی بروز کرد و همه آن‌ها در نهایت سرکوب شدند. رهبران حزب دموکرات کردستان به تبعید در اروپا رفتند؛ رهبر آن‌ها، عبدالرحمن قاسملو، در اواخر دهه ۱۹۸۰ در وین ترور شد که عمدتاً تقصیر آن بر گردن اسلام‌گرایان افتاد. در سال ۱۹۹۲، چهار رهبر کردی در رستوران میکونوس در برلین ترور شدند و دادگاه آلمان بعداً عاملان جمهوری اسلامی را مسئول دانست (Katouzian, 2010$_b$,p.330;Abrahamian, 2008,pp. 186-188).

فدائیان مارکسیست-لنینیست (شاخه اقلیت) و مجاهدین خلق در اپوزیسیون بودند. رهبران حزب توده بی‌قیدوشرط از [امام] خمینی و اسلام‌گرایان حمایت کردند، اما به‌طورکلی به دلیل سوابقشان در زمان مصدق و بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و وابستگی

به اتحاد جماهیر شـــوروی محبوب نبودند. از سوی دیگر، آنان بسیار سازمان‌یافته بودند و از یک ماشـــین تبلیغاتی مؤثر برخوردار بودند. همچنین از ارتباطات خود با شـــوروی بهره می‌گرفتنـــد. آنان شـــبکه‌ای نظامـــی و مخفی را در ارتش ایران ســـازمان‌دهی کردند و در کنار آن، یک شـــبکه حزبی زیرزمینی مستقل نیز ایجاد کردند که افشای آن به دست یک فراری شـــوروی، نقش مهمی در سقوط آنان و همچنین تضعیف «فدائیان اکثریت» که با حزب توده همکاری می‌کردند، ایفا کرد.

در همین حال، دو حزب دینی شـــکل گرفتند: حزب جمهوری اسلامی که از ســـوی آیت‌الله خمینی حمایت می‌شـــد و حزب جمهوری اسلامی خلق مســـلمان که به آیت‌الله شـــریعتمداری میانه‌رو، یـــک مرجع عالی‌قدر در قـــم، نزدیک بود و بیشـــتر پیروان او در زادگاهش، آذربایجان، بودند (Milani, 1988; Bakhash, 1985).

در زمان ســـقوط رژیم سابق، اسلام‌گرایان، مارکسیست-لنینیست‌ها و مجاهدین شروع به مسلح کردن خود کردند. آن‌ها خود را در برابر یکدیگر و همچنین در برابر ارتش ایران که هرچند روحیه‌اش ضعیف شـــده بود، اما هنوز به‌طورکلی دســـت نخورده بود، به‌شدت ناامن احســـاس کردند. در یک دوره کوتاه، یک ســـازمان شـــبه‌نظامی رسمی برای دفاع از رژیم جدید در برابر همه ایجاد شـــد: ســـپاه پاســـداران انقلاب اسلامی که به‌طورکلی به‌عنوان پاسداران شناخته می‌شود. این نیرو با ۵۰۰۰ جوان آغاز شد و به‌سرعت در اندازه و پیچیدگی رشد کرد تا به قدرتمندترین و تأثیرگذارترین نیروی نظامی در خدمت جمهوری اسلامی تبدیل شـــد. سپاه نقش قابل‌توجهی در تولید کالا و خدمات نیز به عهده گرفت.

در ابتـــدا، رقبای اسلامی اصلی، حـــزب جمهوری اسلامی و حـــزب جمهوری خلق مســـلمان بودند. حـــزب جمهوری اسلامـــی، حزب اسلام‌گرای برجســـته‌ای بـــود که به دســـت روحانیون نزدیک به آیت‌الله خمینی مانند ســـید محمد بهشتی و علی‌اکبر هاشمی رفســـنجانی، محمدجواد باهنر و سید علی خامنه‌ای رهبری می‌شد. در چند سالی که این حزب فعال بود، نقش محوری در سیاســـت‌های جمهوری اسلامی ایفا کرد، اما در ســـال ۱۹۸۷، زمانی که عملاً با دولتی یکی شـــده بود، خود را منحل کرد. یک گروه تأثیرگذار دیگـــر اسلام‌گرا، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی حامی رژیم بود که یک ســـازمان محافظه‌کار و پایـــگاه اصلـــی‌اش در لایه‌های بالای جامعه بـــازار بود. همچنین یک گـــروه رادیکال،

کوچک ولی بسیار فعال به نام «مجاهدین انقلاب اسلامی» وجود داشت (که نباید با مجاهدین قدیمی اشتباه گرفته شود) که در اواخر دهه ۱۹۹۰ تغییر نگرش داده و از اصلاحات لیبرالی حمایت کرد.

حزب جمهوری خلق مسلمان از نظر افق سیاسی خود چندان از نهضت آزادی فاصله نداشت که یک سازمان اسلامی با گرایش‌های دموکراتیک بود. این حزب بیشترین پیروان خود را در میان گروه‌های قومی که شریعتمداری به آن متعلق بود، داشت و سرنوشت آن به‌طور زیادی با موقعیت او گره خورده بود. شریعتمداری در سال ۱۹۸۲ زمانی سقوط کرد که صادق قطب‌زاده به برنامه‌ریزی برای یک کودتای نظامی که شامل کشتن خمینی می‌شد اعتراف کرد. درست یا نادرست، شریعتمداری در این توطئه متهم شد.

قطب‌زاده، ابوالحسن بنی‌صدر و ابراهیم یزدی، اعضای سابق نهضت آزادی بازرگان بودند که در اواخر دهه ۱۹۷۰، خمینی‌گرا شدند و در زمان اقامت آیت‌الله در پاریس به او خدمت کردند. یزدی بعداً با آیت‌الله خمینی قطع رابطه کرد و پس از مرگ بازرگان در سال ۱۹۹۵ به رهبری نهضت آزادی رسید و بخشی از یک حکم هشت سال حبس را تحمل کرد و به‌شرط استعفا از رهبری‌اش در نهضت آزادی آزاد شد. بنی‌صدر، همان‌طور که در بالا و پایین‌تر ذکر خواهد شد، به اولین عنوان اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی انتخاب شد و در جولای ۱۹۸۱ به تبعید رفت. قطب‌زاده نیز پس از اعترافش به تلاش برای سازمان‌دهی یک کودتا در سپتامبر ۱۹۸۲ با جوخه اعدام مواجه شد.

دوگانگی یک جمهوری مبتنی بر اصول مذهبی، خود را به‌وضوح در قانون اساسی جمهوری اسلامی که در میانه نوامبر ۱۹۷۹ به تصویب رسید و به رأی عمومی گذاشته شد، نشان می‌دهد. این قانون اساسی شامل ویژگی‌ها و اصولی بود که شباهت بسیاری به قانون اساسی پیشین که خود محصول انقلاب مشروطیت بود، داشت و همچنین احکام و مفادی کاملاً اسلام‌گرایانه را دربرمی‌گرفت؛ ازجمله تفکیک قوه مجریه (شامل رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر)، مقننه و قضائیه، درحالی‌که کل این ساختار تحت هدایت یک رهبر بلامنازع و غیرمنتخب قرار داشت.

از همان ابتدا، دولت بازرگان تلاش کرد اقتصاد و اداره کشور را به حالت عادی بازگرداند؛ سیاستی که او آن را سیاست «گام‌به‌گام» توصیف می‌کرد. به‌زودی روشن

شـد که این دولت، باوجود مسـئولیت‌های فـراوان و قدرت و اختیار انـدک، از اعتماد آیت‌اللـه خمینی برخوردار نیسـت. بـرای اسلام‌گرایان تندرو، بـازرگان نماینده «اسلام آمریکایی» بود؛ برای بیشـتر چپ‌گرایـان، او «لیبرال» بود (که برای آنان و همچنین برای اسلام‌گرایان، اصطلاحی به‌شـدت توهین‌آمیز است)، «دوست آمریکا» و «نماینده طبقه مرفه بورژوا» بود. در تاریـخ به‌ندرت فردی که تقریباً هیچ قدرتی ندارد، مأموریتی به این اندازه ناامیدکننده و ناسپاسـانه، مانند آنچه بازرگان بر عهده گرفت، داشته است.

گروگان‌گیری

در ۴ نوامبـر ۱۹۷۹، گروهی از دانشـجویان که خود را «دانشـجویان مسـلمان پیرو خط امام» نامیدند، به سـفارت آمریکا حمله کرده و آن را اشـغال کردند و دیپلمات‌های آن را گروگان گرفتند. بازرگان به‌تازگی با مشـاور امنیت ملی آمریکا، زبیگنیو برژینسـکی، در الجزایـر ملاقات کرده بود که ظن و گمان معمول ایرانیان را در میان تعداد زیادی از افراد با گرایش‌ها و باورهای مختلف به وجود آورد که انقلاب از ابتدا به آمریکا فروخته شـده، شـاید به دست آیت‌الله خمینی در پاریس. در ۲۲ اکتبر، شاه اجازه ورود به ایالات‌متحده پیدا کرد تا تحت درمان سـرطان خود باشـد و آیت‌الله خمینی آمریکا را به‌عنوان شـیطان بزرگ محکوم کرده بود.

دانشـجویان خط امام در نهایت ۵۲ دیپلمات را به گروگان گرفتند. آنان، در کنار سایر خواسـته‌های خود، خواسـتار بازگرداندن شـاه به ایران «برای محاکمه و اعدام» شدند. آیت‌اللـه خمینی ظرف چند روز اقدام آنان را تأیید کرد و دولت بازرگان نیز اسـتعفا داد. تلاش‌هـای متعددی، از جمله تلاش‌های یزدی و قطب‌زاده، برای آزادسـازی گروگان‌ها بی‌نتیجـه ماند و عملیـات نظامی محرمانه آمریکا برای آزادی آنان نیز با شکسـت مواجه شد؛ در جریان این عملیات، هشت سرباز آمریکایی در طوفانی در شمال شرقی ایران جان باختند (Bakhash, 1985).

تأیید آیت‌الله خمینی منجر به تجدید شـور عمومی شد که قابل‌مقایسه با روزهای اولیه پیروزی انقلاب بود. همه، از مدرن و سـنتی، مارکسیست-لنینیست و اسلام‌گرا، ثروتمند و فقیر (به‌جز چند «لیبرال») به شـعارهای ضدآمریکایی پیوسـتند. بسـیاری که شروع به

ناامیدی از کاهش اشتیاق عمومی و گسترش تعارض سیاسی کرده بودند، کانال جدیدی برای تخلیه دوباره شـور انقلابی خود پیدا کردند. دوباره کشـور بر سر چیزی که دوست نداشت، در این مورد آمریکا، متحد شد.

در این فضای آکنده از خشـم و هیجان از یک‌سـو و ترس از آزار و اذیت از سـوی دیگر، پیش‌نویس قانون اساسی (تهیه شده به دست مجلس مؤسسان به نام مجلس خبرگان قانون اساسـی) به رأی‌گیری گذاشته شـد و ارائه نظرات مخالفان و منتقدان مانند بازرگان را غیرممکن کرد. ازآنجاکه مبارزه علیه امپریالیسـم آمریکایی به‌شدت ادامه داشت، حتی مارکسیست-لنینیسـت‌ها نیز به حکومت یا ولایت‌فقیه شـیعه، یعنـی ولایت‌فقیه، اعتراض نکردنـد. حزب توده، فدائیان، مجاهدین و دیگران به‌طور کامل از گروگان‌گیری حمایت کردند، درحالی‌که نویسـندگان و روشـنفکران مشـغول جمع‌آوری امضا به نفع آن بودند (Milani, 1988, p.209).

گروگان‌ها در نهایت در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ پس از ۴۴۴ روز اسـارت آزاد شـدند، روزی که رونالد ریگان به‌طور رسـمی رئیس‌جمهور شد. آزادی گروگان‌ها پس از توافق الجزایر ایران-آمریـکا در تاریـخ ۱۹ ژانویه اتفاق افتاد. این مدت طولانی بـه دلیل مفید بودن آن برای اسـتفاده و مصرف داخلی و همچنین به دلیل تفاوت‌های موجود در میان جناح‌های رقیـب در مورد شـرایط آزادی گروگان‌ها بود. ایـن امر پایان دهنـده مرحله اول انقلاب اسلامی بود و مرحله دوم با سـقوط رئیس‌جمهور بنی‌صدر در ژوئن ۱۹۸۱ کامل شـد. در همین حال، شـاه به دعوت رئیس‌جمهور مصر انور سـادات برای درمان در بیمارستان به قاهره دعوت شـده و در جولای ۱۹۸۰ در آنجا درگذشت (Ansari, 2006).

سقوط بنی‌صدر

تأیید و تصویب قانون اساسی اسلامی با موفقیت در یک همه‌پرسی، به برگزاری انتخابات ریاسـت‌جمهوری و پارلمانـی انجامید. حزب جمهـوری اسلامی اکثریـت پارلمانی را به دسـت آورد، اما ابوالحسـن بنی‌صدر، ۴۴ سـاله، بـا حمایت ضمنـی آیت‌الله خمینی به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شـد. از نظر سیاسـی، بنی‌صدر به بازرگان نزدیک‌تر بود تا اسلام‌گرایان، هرچند او نشـان داده بود که به آیت‌الله خمینی متعهد اسـت تا در جریان

اصلی سیاست‌های انقلابی باقی بماند. ازاین‌رو، از همان ابتدا، اکثریت پارلمانی حزب جمهوری اسلامی شروع به محدود کردن انتخاب‌ها و تصمیمات او کرد. درحالی‌که خمینی به‌طور طبیعی به حزب جمهوری اسلامی گرایش داشت، نشانه‌های نزدیکی بنی‌صدر به مجاهدین او را مشکوک و خشمگین کرد و در نهایت تصمیم به ترک کردن او گرفت، زیرا مجاهدین، هرچند هنوز به‌طور مستقیم با او درگیر نشده بودند، مخالف حزب جمهوری اسلامی بودند و از تحویل سلاح‌های خود امتناع می‌کردند. ممکن است عجیب به نظر برسد که اسلام‌گرایان و مجاهدین در تضاد با یکدیگر بودند، اما این به دلیل پیشینه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت و همچنین الزامات جنگ قدرت و تمایل هر حزب برای برتری بود (Buchta, 2000).

در ژوئن ۱۹۸۱، نهایتاً اوضاع بغرنج شد و در یک جو بسیار پرتنش، مجلس با اشاره آیت‌الله خمینی، بنی‌صدر را در غیاب او استیضاح و برکنار کرد. در ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱، مجاهدین یک شورش عمومی را آغاز کردند که منجر به درگیری مسلحانه و تلفات زیاد شد. همه گروه‌های چپ، به‌جز حزب توده و فدائیان «اکثریت»، به آن‌ها پیوستند. هشت روز بعد، یک بمب قدرتمند در ستاد حزب جمهوری اسلامی منفجر شد و بیش از هفتاد نفر از شخصیت‌های برجسته آن، از جمله بهشتی را کشت. دو ماه بعد، بمب دیگری در دفتر ریاست‌جمهوری منفجر شد که باعث مرگ جایگزین بنی‌صدر، رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر شد. به ظن قوی هر دو انفجار کار مجاهدین بود، هرچند که خودشان این موضوع را تأیید نکردند. اسلام‌گرایان در واکنش دست به سرکوب زدند که با ترور سیاستمداران و شخصیت‌های مذهبی اسلام‌گرا از سوی مجاهدین مقابله شد. برای مدتی، وضعیت به جنگ داخلی شبیه شد، درحالی‌که جنگ با عراق هنوز در جبهه ادامه داشت. در همین حال، در جولای ۱۹۸۱، بنی‌صدر و مسعود رجوی (رهبر مجاهدین) موفق به فرار به پاریس شدند، جایی که یک ائتلاف تشکیل دادند که بعدها با ورود مجاهدین به توافقی با عراق فروپاشید (Milani, 1988, p.214).

جمهوری اسلامی

به‌محض سقوط بنی‌صدر، انقلاب اسلامی، یعنی فرایند اسلامی‌سازی زندگی اجتماعی و سیاسی، به‌سرعت به کمال خود رسید. از آن زمان به بعد، همه زنان (و نه فقط کارمندان دولتی) باید مطابق با کد لباس اسلامی رفتار می‌کردند. یک پاک‌سازی گسترده در ادارات دولتی آغاز شد که منجر به برکناری بسیاری از کارمندان غیر اسلام‌گرا و اخراج مقامات ارشد دولتی شد و در برخی موارد اموال آن‌ها نیز مصادره شد (Schirazi, 1997).

این اقدامات عمدتاً به‌وسیله پسران نوجوان اسلام‌گرا که در ادارات دولتی نشسته بودند، انجام می‌شد؛ آن‌ها به‌طور معمول نام کارمند دولت را در فرم اخراج چاپ‌شده وارد کرده، سمت او را به‌عنوان «عامل رژیم منفور پهلوی» توصیف کرده و جرم او را به‌عنوان «غارت اموال عمومی» یادداشت می‌کردند. هیچ‌گونه اتهامی، هیچ محاکمه‌ای و هیچ دفاعی وجود نداشت. پس از آن، یک پاک‌سازی کامل در دانشگاه‌ها به‌وسیله شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شد؛ چراکه بیشتر دانشجویان و استادان، چه چپ‌گرا، چه لیبرال و چه غیرسیاسی، با الزامات سیاسی و آموزشی ایدئولوژی اسلام‌گرا سازگار نبودند (Marin, 2003).

این‌گونه بود که انقلاب اسلامی که از زمان گروگان‌گیری در نوامبر ۱۹۷۹ در حال انجام بود، به پایان رسید.

References

- Abrahamian, E. (2008). *A history of modern Iran*. Cambridge University Press.
- Alam, A. (1991). *The Shah and I: The confidential diary of Iran's royal court, 1969-1977* (A. Alikhani, Ed. & Intro.; A. Alikhani & N. Vincent, Trans.). I. B. Tauris.
- Amir Arjomand, S. (1988). *The turban for the crown: The Islamic Revolution in Iran*. Oxford University Press.
- Ansari, A. M. (2006). *Iran, Islam and democracy: The politics of managing change* (2nd ed.). Chatham House.
- Azimi, F. (2008). *The quest for democracy in Iran: A century of struggle against authoritarian rule*. Harvard University Press.
- Bakhash, S. (1985). *The reign of the ayatollahs: Iran and the Islamic Revolution*. Unwin Paperbacks.
- Buchta, W. (2000). *Who rules Iran? The structure of power in the Islamic Republic*. The Washington Institute for Near Eastern Policy.
- Dabashi, H. (1993). *Theology of discontent*. New York University Press.
- Fischer, M. M. J. (1980). *Iran: From religious dispute to revolution*. Harvard University Press.
- Katouzian, H. (2003$_a$). *Iranian history and politics: The dialectic of state and society*. RoutledgeCurzon.
- Katouzian, H. (2003$_b$). *Iran and the problem of political development*. In A.
- Katouzian, H. (2003$_c$). *Towards a general theory of Iranian revolutions*. In Iranian history and politics: The dialectic of state and society. RoutledgeCurzon.
- Katouzian, H. (2010$_a$). *The Persians: Ancient, mediaeval and modern Iran*. Yale University Press.
- Katouzian, H. (2010$_b$). *The Iranian Revolution at 30: The dialectic of state and society*. Middle East Critique, 19(1), 35-53. https://doi.org/10.1080/19436141003594575
- Katouzian, H. (2020). The Iranian Revolution, 1979. In P. Furtado (Ed.), *Revolutions: How they changed the world and what they mean today*. Thames & Hudson.

- Khomeini, I. (1981). *Writings and declarations of Imam Khomeini* (H. Algar, Trans. & Annot.). Mizan Press.
- Marin, V. (2003). *Creating an Islamic state: Khomeini and the making of a new Iran*. I. B. Tauris.
- Milani, M. M. (1988). *The making of Iran's Islamic Revolution: From monarchy to Islamic Republic*. Westview Press.
- Mohammadi (Ed.), *Iran encountering globalization*. RoutledgeCurzon.
- Rahnema, A. (2023). *The political history of modern Iran: Revolution, reaction and transformation, 1905 to the present*. I. B. Tauris.
- Schirazi, A. (1997). *The constitution of Iran: Politics and the state in the Islamic* Republic (J. O'Kane, Trans.). I. B. Tauris.

Table of Contents

1 Nomadic Policies in the Pahlavi & Islamic Republic Periods
Amin Aryan Rad

31 The Political Behavior of the National Front in Confronting the Qisas Bill and Its Consequences for the Political Life of This Movement
Farideh Bavaryan

51 An Examination of the Upward Trend in Prices and Its Underlying Causes During the Implementation of Iran's Fifth Development Plan (1973-1977)
Mohsen Parvish

77 A Critical Reappraisal of Mehdi Bazargan's Views on Iran's Underdevelopment
Farhad Dashtaki Nia, Mohammad Amin Afsharpoor

101 The Performance and Achievements of Development Plans during the Second Pahlavi Period in the Transportation Sector (1948-1977)
Mohsen Seraj, Zohreh Parnian

131 The Question of Development in the Pahlavi II Era: A Perspective from Government Officials
Mahdi Ghanavati

161 Analysis of the Strategies of the Quranic School of Kurdistan in Redefining Kurdish Identity and Its Relation to National Sovereignty
Hesam Mohammadzadeh, Milad Moradi

187 Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar
Mohammad Mahmoodikia

219 Mashhad Urban Railway from 1340 (1961) (An Examination of the Influence of the Islamic Revolution and the Sacred Defense Experiences on the Character Formation of Five Mashhad Urban Railway Managers)
Seyed Ali Mazinani, Seyed Mohammadreza Mazinani

243 A Comparative Study of the Goals and Ideals of the Movements Participating in the Islamic Revolution
Narges Khatoon Mirhosseini, Alireza Mollaei Tavani

267 The Strategic Impacts of U.S. Economic and Technical Assistance on Iran's Economic and Political Structure during the Pahlavi Era
Farhad Nam Bradarshad, Asieh Hosseini

289 The Iranian Revolution of 1979 Followed by the Islamic Revolution of 1981
Homayoun Katouzian

Guidelines for the Preparation and Submission of Articles

1. Manuscripts must fall within the aims and scope of the History of the Islamic Revolution biannual journal and contribute to the historical analysis of the emergence, development, process, and stages of the Islamic Revolution.

2. Submitted manuscripts must be original research papers that are scholarly, well-documented, and evidence-based.

3. The authors bear full responsibility for the content of their manuscripts.

4. Manuscripts must not have been previously published in any Persian-language journal or periodical, either inside or outside the country.

5. Explanatory notes, as well as the foreign-language equivalents of technical terms and scientific terminology, should be provided as consecutively numbered footnotes on each page, in the order in which they appear in the text.

6. Manuscripts should be prepared in Microsoft Word and should not exceed 8,000 words.

7. Structured abstracts in both Persian and English must be provided. Each abstract should not exceed 250 words and should include the subject of the study, research objective, methodology, and conclusion. Authors should also provide five to ten keywords.

8. In-text citations should follow the format (Author's surname, Year of publication, Volume number, Page number). For example:
(Imam Khomeini, 1389, Vol. 5, p. 121).

9. References should be listed at the end of the manuscript in the following format:

Book

Surname, author's name (date of publication). Book name. Translator's name, place of publication: publisher's name, edition number.

• Milani, Mohsen. (2002). The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic. Translated by Mojtaba Attarzadeh. Tehran: Gam-e No.

The same citation format should also be followed for references to books published in other languages, including English.

Article

Surname, Author's Name (Date of Publication). Article Title. Journal Name, Volume (Issue), Pages.

• Farzandi Ardakani, Abbas Ali. (2007). The Foundations of Exporting the Islamic Revolution (The Rationale, Significance, and Necessity of Exporting the Revolution). Matin Research Journal, 9(36), 97-117.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1386.9.36.4.0

Surname, Author's name (date of publication). Thesis title, Thesis level and field of study, University name, City name, Country name.

•Mortezaei, M.(1991). The concept of peace from the perspective of Islam. Doctoral thesis, Imam Sadeq University (AS), Tehran, Islamic Republic of Iran.

Archival Documents

(Archive center name, retrieval number, document number, attachment number)*

---

*Abbreviations

The names of the country's archival centers have been abbreviated in this journal for in-text citation of archival documents as follows:

- SAKMA (s km): National Archives and Library of Iran.
- MARJA (m rj): Center for Documents of the Presidency of the Islamic Republic of Iran.
- KEMAM (kem m): Library, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly.
- MARASAN (mar s n): Islamic Revolution Documents Center.
- ESTADUKH (est dux): Office of Documents and Diplomatic History, Ministry of Foreign Affairs.
- MOTAMA (motam): Institute for Contemporary Iranian Historical Studies.
- SAKMAQ (s km q): Organization of Libraries, Museums and Documentation Center of Astan Quds Razavi.

• National Archives and Library of Iran (Sazman-e Asnad va Ketabkhane-ye Melli-ye Iran [SAKMA]), Retrieval No. 204, Document No. 8481, Attached Document No. 2.

Newspapers

(Newspaper title, date of publication, publication year, issue number)

• Bahar Newspaper (28/4/1314), Year 18, No. 1971.

Interviews

(Interviewer's last name, first name, date of interview, interviewee, place of interview)

• Noei, Gholamhossein (22/9/2015). Interview with Javad Mohammadi-Zadeh, Mashhad: Archive of Mashhad Urban Railway Company.

Writing the bibliographic address of the article taken from the online electronic journal

• Mirbabaei, H. (2017). Political Communications in the Global Era. At:
http://ertebatat.journals.isu.ac.ir/article_2098_e0a9ff0ef93bd1a3dfbb27fd84a481e5.pdf



History of The Revolution

Biannual Journal Tarikhname-ye Enghelab ,

| New Series | Issue :1 | Spring-Summer (2026) |

Print ISSN: 3496-2588 | Online ISSN: 3115-8145

- **Proprietor:** Research Institute of Imam Khomeini (RA) and Islamic Revolution
- **Managing Director:** Hamid Basirat Manesh
- **Editor-in-Chief:** Alireza Mollaiy Tavany

Senior Editorial Board:

Gholamhossein Zargarinejad	Full Professor, Department of History of Islamic Iran, ,University of Tehran, Tehran, Iran.
Alireza Mollaiy Tavany	Professor, Department of Intellectual and Cultural History of Iran, Faculty of Iran History, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran.
Soheila Torabi Farsani	Full Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran.
Bagher Ali Adelfar	Full Professor of History, Department if History, Faculty of Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli	Associate Professor, Department of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.
Fatemeh Tabatabaei	Associate Professor, Department of History of Islamic Mysticism and Imam Khomeini 's Thought,, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.
Mohammadreza taleban	Associate Professor , Department of Sociology of Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

- **Executive Editor:** Toran Mansoori
- **Editor:** Naeimeh Khodatars
- **Layout & Cover Designer:** Zahra Shirkhanzadeh

Address: Iran, Tehran, Persian Gulf Highway, before the toll. Imam Khomeini holy shrine, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Postal code: 1815163111- PO Box: 18155/134

Fax: 55235661

tel: 51085579

http: tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

E- Mail: tarikhname@ri-khomeini.ac.ir

- The views expressed in the History of the Islamic Revolution biannual journal do not necessarily represent the viewpoints of the Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works and Islamic Revolution Research.
- Reproduction of materials published in this biannual journal is permitted provided that the source is properly acknowledged.
- The journal reserves the right to edit, abridge, and revise submitted manuscripts.

Indexing Databases: Magiran, Noormags, Ensani, Civilica

2
History of The Revolution
Vol 8, Issue 1, Autumn–Winter (2026)
Print ISSN: 3496-2588 Online ISSN: 3115-8145

- **Nomadic Policies in the Pahlavi & Islamic Republic Periods**
  Amin Aryan Rad
- **The Political Behavior of the National Front in Confronting the Qisas Bill and Its Consequences for the Political Life of This Movement**
  Farideh Bavaryan
- **An Examination of the Upward Trend in Prices and Its Underlying Causes During the Implementation of Iran's Fifth Development Plan (1973–1977)**
  Mohsen Parvish
- **A Critical Reappraisal of Mehdi Bazargan's Views on Iran's Underdevelopment**
  Farhad Dashtaki Nia, Mohammad Amin Afsharpoor
- **The Performance and Achievements of Development Plans during the Second Pahlavi Period in the Transportation Sector (1948–1977)**
  Mohsen Seraj, Zohreh Parnian
- **The Question of Development in the Pahlavi II Era: A Perspective from Government Officials**
  Mahdi Ghanavati
- **Analysis of the Strategies of the Quranic School of Kurdistan in Redefining Kurdish Identity and Its Relation to National Sovereignty**
  Hesam Mohammadzadeh, Milad Moradi
- **Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar**
  Mohammad Mahmoodikia
- **Mashhad Urban Railway from 1340 (1961) (An Examination of the Influence of the Islamic Revolution and the Sacred Defense Experiences on the Character Formation of Five Mashhad Urban Railway Managers)**
  Seyed Ali Mazinani, Seyed Mohammadreza Mazinani
- **A Comparative Study of the Goals and Ideals of the Movements Participating in the Islamic Revolution**
  Narges Khatoon Mirhosseini, Alireza Mollaei Tavani
- **The Strategic Impacts of U.S. Economic and Technical Assistance on Iran's Economic and Political Structure during the Pahlavi Era**
  Farhad Nam Bradarshad, Asieh Hosseini
- **The Iranian Revolution of 1979 Followed by the Islamic Revolution of 1981**
  Homayoun Katouzian